سفره های روزانه
از منابع علمی

تألیف

ابراهیم بن محمد بن حمید عبدالرحمن بن عبدالله الشریف

ناشر:**دار اطلس الخضراء**

انتشارات و توزیع دار اطلس الخضراء، 1446 هـ

فهرست‌نویسی کتابخانه ملی ملک فهد در هنگام انتشار

ابراهیم بن محمد بن حمید/عبدالرحمن بن عبدالله الشریف

چاپ دوم، ریاض، 1446 هـ

شماره سپرده: 1446/5983

شابک: 978-603-8469-15-6

کلیه حقوق محفوظ است

دار اطلس الخضراء

برای نشر و توزیع

عربستان سعودی – ریاض

فروشگاه الکترونیکی:

بازار: daratlas.sa

تویتر: @dar_atlas

تلفن: 00966544896654

ایمیل: dar-atlas@hotmail.com

(مقدمه)

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر شریف‌ترین پیامبران و فرستادگان، پیامبر ما محمد ﷺ، و بر خاندان و همهٔ یاران او باد.

اما بعد؛

اهمیت دانشِ شرعی، چه در فراگیری و چه در آموزش، و چه در طلب آن و چه در بخشیدن و نشرش، بر کسی پوشیده نیست؛

زیرا نصوص شرعی پی‌درپی بر بیان فضیلت آن، اثر عظیمش، و نیز فضیلت نشر و گسترش آن و رساندنش به مردم با راه‌ها و شیوه‌های گوناگون دلالت کرده‌اند.

و این بدان سبب است که دانش شرعی نقش بزرگی در تزکیهٔ نفس‌ها، اصلاح عقاید، سامان دادن عبادت‌ها، و کاشتن ارزش‌های صحیح در دل‌ها و آداب تربیتی در رفتار انسان‌ها دارد.

از جملهٔ این راه‌ها و اسباب، خواندن کتاب‌های سودمند برای مردم است؛ در مسجدها، خانه‌ها و دیگر گردهمایی‌ها .خداوند متعال برای ما فراهم ساخت که آغاز به گردآوری کتابی کنیم که به این هدف بپردازد؛ کتابی که شامل اصول اصلی یک سال علوم شرعی باشد، با محتوایی مختصر، موضوعاتی متنوع، تنظیم‌شده بر اساس روزهای هفته، و دربرگیرندهٔ پنجاه‌ودو هفته .پس ـ به توفیق و لطف خداوند ـ این کتاب با عنوان: «سفره‌های روزانه از منابع علمی» پدید آمد؛ تا سفره‌ای نزدیک و در دسترس باشد برای مسلمان در خلوت خود، برای امام در مسجدش، برای خانواده در خانه‌اش، و برای دوستان در دیدارهایشان

چیدمان درس‌های این کتاب به شرح زیر است:

روز یکشنبه: سفرهٔ تفسیر

روز دوشنبه: سفرهٔ حدیث

روز سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده

روز چهارشنبه: سفرهٔ فقه

روز پنجشنبه: سفرهٔ سیرهٔ نبوی

روز شنبه: سفرهٔ صحابه رضی‌الله‌عنهم

و برای روز جمعه موضوعی قرار داده نشده است؛ به دلیل بسنده کردن به خطبهٔ نماز جمعه . و برای کامل شدن فایدهٔ کتاب و تثبیت درس‌های آن، در پایان هر هفته بخش پرسش و پاسخی افزوده شده است که همهٔ «سفره‌های» آن هفته را در بر می‌گیرد؛ تا خواننده اطلاعات خود را مرور کند و با خانواده و همنشینانش به رقابت علمی بپردازد. زیرا علما یادآور شده‌اند که مسابقه در علم و گفت‌وگو و مباحثه در مسائل آن از مهم‌ترین راه‌های تثبیت علم و از اسباب دستیابی به آن است .

سپس برای آسان‌سازی محتوای این کتاب، نزدیک کردن مطالب به مخاطب و تنوع بخشیدن به شیوهٔ ارائهٔ آن، تمام درس‌های کتاب به‌صورت صوتی ضبط شد و در قالب ۳۱۲ محتوای صوتی کوتاه منتشر گردید و در پلتفرم‌های (یوتیوب، تلگرام و ساوندکلاد) بارگذاری شد .همچنین بارکُد الکترونیکی مربوط به این فایل‌ها در ابتدای هر هفته ضمیمه گردیده است .از خداوند کریم می‌خواهیم که این کتاب را خالصانه برای رضای خود قرار دهد و آن را مایهٔ نفع و بهره‌مندی سازد؛ بی‌گمان او شنوا و اجابت‌کننده است.

راه‌های ارتباط و پیشنهادها:

واتساپ: 0504162913

هفتهٔ اول

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرۀ تفسیر	سورۀ فاتحه

به نام خداوند بخشندۀ مهربان، ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است، بخشندۀ مهربان، مالک روز جزا، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساخته‌ای، نه راه کسانی که بر آنان خشم گرفته شده و نه گمراهان

❖ فضیلت سوره:

از ابوسعید بن مُعَلّی رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

پیش از آن‌که از مسجد خارج شوی، سوره‌ای را به تو می‌آموزم که بزرگ‌ترین سورۀ قرآن است .سپس دست مرا گرفت .وقتی خواست از مسجد خارج شود، به او گفتم :آیا نگفتی سوره‌ای را به من می‌آموزی که بزرگ‌ترین سورۀ قرآن است؟ فرمودند :الحمد لله رب العالمین؛ این سوره، هفت آیۀ تکرارشونده است و همان قرآن عظیمی است که به من داده شده است[1]

❖ موضوع سوره:

تحقق بندگی خالصانه برای خداوند متعال.

❖ واژه‌های دشوار:

بسم الله	یعنی: خواندن خود را با یاری جستن از نام خدا آغاز می‌کنم.
الرحمن	کسی که رحمت او همۀ آفریدگان را فراگرفته است.
الرحیم	کسی که به مؤمنان رحم می‌کند.
رَبِّ الْعَالَمِينَ	پروردگار و پرورش‌دهندۀ همۀ مخلوقات با نعمت‌های خود.
إِيَّاكَ نَسْتَعِين	یعنی تنها از تو یاری می‌جوییم؛ و این یاری‌خواستن، تکیه و اعتماد بر خداوند متعال است در به‌دست آوردن سودها و دور ساختن زیان‌ها
الصِّرَاطَ المُستقيم	راه روشن و آشکاری که هیچ‌گونه انحرافی در آن نیست و انسان را به سوی خداوند و بهشت او می‌رساند.
غَيرِالمَغضوبِ عَلَيهِم	کسانی که حق را شناختند ولی آن را رها کردند؛ مانند یهود و کسانی شبیه آنان.
ولا الضّالّين	کسانی که از روی نادانی و گمراهی از حق دور شدند؛ مانند نصارا و امثال آنان.

❖ معنای کلی سوره:

سورۀ فاتحه، سوره‌ای مکی است و هفت آیه دارد. این سوره با حمد و ستایش خداوند متعال آغاز می‌شود، سپس برخی از صفات بزرگ او را بیان می‌کند: او پروردگار همۀ هستی است، بخشنده‌ای است که رحمت فراگیرش همه چیز را در بر گرفته، و مهربانی است که رحمت ویژه‌اش را به هر که بخواهد عطا می‌کند.

[1] بخاری 4474

او مالک روز جزاست؛ روزی که مردم به سبب اعمال نیک و بدشان مورد حساب و جزا قرار می‌گیرند. سپس سوره، توحید مؤمنان را تثبیت می‌کند: تنها او را می‌پرستند، فقط از او یاری می‌خواهند، هدایت را از او درخواست می‌کنند و از راه‌های گمراهی به او پناه می‌برند.

❖ **نکات و آموزه‌های سوره:**

1. آغاز سوره‌ها با «بسم‌الله» هشداری است برای مسلمان که هر گفتار و کردار خود را با نام خدا آغاز کند؛ برای طلب یاری و توفیق.
2. از هدایت‌ها و آموزش‌های قرآن کریم در دعا این است که ابتدا خداوند را تمجید و ستایش کنیم، سپس خواستهٔ خود را مطرح نماییم.
3. واجب است که انسان خداوند متعال را شکر گزارد :با زبان، از راه ستایش؛ با اعضای بدن، از راه اطاعت؛ و با قلب، از راه اعتراف و باور.
4. بر مسلمان واجب است که عبادت و استعانت را تنها به خدا اختصاص دهد؛ چراکه تنها او پروردگار شایستهٔ پرستش است.
5. اهمیت دارد که مسلمان همواره از پروردگارش بخواهد او را به راه حق هدایت کند، در پیمودن آن یاری‌اش دهد و از فتنه‌ها دور نگه دارد و از اسباب آن‌ها حفظ کند

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **فضیلت ارکان اسلام**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: مردی بادیه‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت شوم.

پیامبر ﷺ فرمود: «خدای یکتا را عبادت کنی و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهی، نماز را برپا داری، زکاتِ واجب را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری.»

آن مرد گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، بر این مقدار چیزی نمی‌افزایم.

پس هنگامی که بازگشت، پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس دوست دارد به مردی از اهل بهشت نگاه کند، به این شخص نگاه کند.»[2]

❖ شرح:

در این حدیث، پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که هر کس فرایض الهی را به‌جا آورد و از نواهی او پرهیز کند، به صفات اسلام و ایمان آراسته شده است، در شمار پرهیزگاران رستگار قرار می‌گیرد و شایستهٔ ورود به بهشت و نجات از آتش دوزخ می‌شود.

نخستین و مهم‌ترینِ آن‌ها، همان چیزی است که پیامبر ﷺ در آغاز یاد کرد، یعنی توحید؛ زیرا توحید، شرط نخست در پذیرش اعمال و درستی همهٔ عبادت‌هاست. انسان به‌وسیلهٔ توحید وارد اسلام می‌شود و بدون آن بر کفر باقی می‌ماند. سپس پیامبر ﷺ بعد از آن، ارکان اسلام و عبادت‌های بزرگ را یاد می‌کند.

❖ فواید و نکات حدیث:

1. فضیلت مراجعه به اهل علم و پرسش از آنان.
2. این‌که توحید خداوند در عبادت، نخستین اصل در دعوت به سوی خداست.
3. اهمیت پنج رکن اسلام و این‌که آن‌ها پایه‌های عبادت‌اند که مسلمان به‌وسیلهٔ آن‌ها به پروردگارش نزدیک می‌شود و دین او بدون انجام آن‌ها کامل نمی‌گردد.
4. هر کس پنج رکن اسلام را به‌طور کامل انجام دهد، بهشت بر او واجب می‌شود.

---

[2] (بخاری 1397) (مسلم 6)

خداوند نفس انسانی را آفرید و آن را بر فطرت اسلام سرشته است؛ فطرتی که بر شناخت خداوند با توحید، محبت او، عبادت او و شرک نورزیدن به وی استوار است. خداوند متعال می‌فرماید:

«پس روی خود را با گرایش کامل به سوی دین بدار؛ این فطرت الهی است که مردم را بر آن آفریده است، در آفرینش خدا دگرگونی نیست.»[3]

و نیز فرمود:

«هیچ نوزادی نیست مگر آن‌که بر فطرت زاده می‌شود؛ سپس پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌گردانند.» [4]

بنابراین، اصل در فرزندان آدم توحید است و دین آنان از روزگار آدم علیه‌السلام و نسل‌های پس از او برای قرن‌های طولانی، اسلام بوده است؛ و شرک پدیده‌ای نوظهور و بیگانه با آن است. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«مردم جز یک امت واحد نبودند، پس اختلاف کردند.» [5]

نخستین اختلاف و انحراف از عقیده، در میان قوم نوح پدید آمد. ابن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌گوید:

«میان آدم و نوح ده قرن بود که همگی بر اسلام بودند.» [6]

ازاین‌رو نوح علیه‌السلام نخستین پیامبر بود؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

«ما به تو وحی کردیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی نمودیم.» [7]

و نیز می‌فرماید:

«مردم یک امت بودند، پس خداوند پیامبران را به عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده برانگیخت.» [8]

پس بعثت پیامبران، پس از پدید آمدن اختلاف از دین صحیح و فطرت سالم صورت گرفت.

و سبب انحراف در قوم نوح، غلوّ دربارۀ صالحان بود : وقتی آن صالحان از دنیا رفتند، شیطان به قومشان الهام کرد که در محل‌هایی که آنان می‌نشستند، تندیس‌هایی برپا کنند و آن‌ها را به نام همان صالحان نام‌گذاری

---

[3] (روم 30)
[4] (بخاری 1358) (مسلم 2658)
[5] (یونس 19)
[6] (حاکم 3654)
[7] (نساء 163)
[8] (بقره 213)

نمایند. آنان چنین کردند، اما در آن زمان پرستش نشدند؛ تا اینکه آن نسل‌ها از میان رفتند و علم فراموش شد، آنگاه آن تندیس‌ها مورد عبادت قرار گرفتند. [9]

همچنین انحراف در میان عرب‌ها نیز به همین‌گونه پدید آمد؛ زیرا آنان در آغاز بر دین ابراهیم علیه‌السلام بودند، تا اینکه عمرو بن لُحَیّ خزاعی آمد و دین ابراهیم را دگرگون ساخت و بت‌ها را به سرزمین عرب آورد؛ پس بت‌ها به جای خدا پرستش شدند و شرک گسترش یافت. این وضع ادامه داشت تا آنکه خداوند پیامبرش محمد ﷺ را برانگیخت؛ پس مردم را به توحید و بازگشت به آیین ابراهیم دعوت کرد. در نتیجه، عقیدهٔ توحید دوباره پاک و خالص شد و قرون برگزیدهٔ آغازین این امت و کسانی که از آنان پیروی کردند، بر همان راه استوار ماندند.

سپس اندک‌اندک، جهل در میان عموم مسلمانان راه یافت و در قرون متأخر، شرک رواج پیدا کرد؛ درست به همان صورتی که در آغاز در قوم نوح پدید آمده بود. این انحراف در قالب بزرگ‌داشت افراطی اولیا و صالحان، ادعای محبت آنان، ساختن بارگاه‌ها بر قبورشان و تبدیل آن‌ها به بت‌هایی که به جای خدا پرستش می‌شوند، جلوه‌گر شد؛ از طریق دعا، استغاثه، قربانی کردن و نذر. آنان این شرک خود را «توسل به صالحان» نامیدند، و فراموش کردند که این همان ادعای مشرکان نخستین است؛ آن‌جا که گفتند:

«ما آنان را جز برای اینکه ما را به خدا نزدیک‌تر کنند، عبادت نمی‌کنیم.» [10]

---

[9] (بخاری 4920)
[10] (زمر:3)

چهارشنبه: سفرۀ فقه	طهارت

دین اسلام دینی بزرگ و کامل است که دارای تشریعی جامع می‌باشد؛ بهترین آداب و برترین اخلاق را سامان داده و هر آنچه به سود انسان و مایۀ صلاح اوست، دربر می‌گیرد. هیچ چیزی را که مردم در دین و دنیای خود به آن نیاز دارند، فروگذار نکرده مگر آن‌که آن را بیان نموده است. از جملۀ این امور، احکام طهارت است؛ زیرا طهارت کلید نماز به شمار می‌آید و شرط بودن آن به‌طور مؤکد بیان شده است.
ازاین‌رو، پیش از سخن گفتن از نماز، دربارۀ طهارت بحث می‌شود.

این امر خود دلیلی بر عظمت نماز است؛ چراکه ورود به آن بدون دو نوع طهارت صحیح نیست:

طهارت معنوی، که همان توحید و اخلاص در عبادت برای خداوند است، و طهارت حسی، یعنی پاکی از حدث و نجاست؛ تا بنده در بهترین حالت و با نهایت ادب و تعظیم، برای مناجات با پروردگار جهانیان آماده باشد.

بدن پاک، دل پاک، لباس پاک و مکان پاک؛ و از همین‌رو طهارت نیمی از ایمان شمرده شده است، چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود:

«طهارت نیمی از ایمان است، و الحمدلله ترازو را پر می‌کند.» [11]

❖ تعریف طهارت:

طهارت عبارت است از: برطرف کردن حدث و زایل ساختن نجاست.

مراد از رفع حدث این است که:

اگر حدث کوچک باشد با وضو برطرف می‌شود، و اگر حدث بزرگ باشد با غسل؛ و اگر استفاده از آب ممکن نباشد، در هر دو حالت تیمم انجام می‌گیرد.

و مراد از زوال نجاست، پاک کردن بدن، لباس و محل نماز از نجاست است.

❖ طهارت با چه چیزی حاصل می‌شود؟

آنچه در طهارت وضو و غسل مشروع است، استفاده از آب می‌باشد. بنابراین، طهارت با مایعاتی غیر از آب ـ مانند سرکه، بنزین، آب‌میوه و مانند آن‌ها ـ حاصل نمی‌شود؛ به دلیل فرمودۀ خداوند متعال:

«پس اگر آب نیافتید، به خاک پاک تیمم کنید.» [12]

---

[11] (مسلم : 223)
[12] (مائده : 6)

زیرا اگر طهارت با مایعی غیر از آب حاصل می‌شد، دستور به استفاده از آن داده می‌شد و حکم به تیمم با خاک منتقل نمی‌گردید.

پنجشنبه: سفرهٔ سیره	نام و ولادت پیامبر ﷺ

❖ نام و نسب ایشان:

او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فِهر بن مالک بن نَضْر بن کنانه بن خزیمه بن مُدرکه بن الیاس بن مُضَر بن نِزار بن مَعَدّ بن عدنان است؛ از نسل اسماعیل بن ابراهیم علیهماالسلام و بر پیامبر ما برترین درود و سلام باد.

آن حضرت ﷺ به خاندان بنی‌هاشم تعلق دارد؛ که کهن‌ترین و شریف‌ترین خاندان قبیلهٔ قریش به‌شمار می‌آیند. از این‌رو، ایشان بلندمرتبه‌ترین مردم از نظر نسب، شریف‌ترین از حیث قبیله و قوم، و پاک‌ترین و نجیب‌ترین آنان است. چنان‌که فرمود:

«همانا خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و قریش را از کنانه برگزید، و از قریش بنی‌هاشم را برگزید، و مرا از بنی‌هاشم برگزید.» [13]

❖ مادر ایشان:

مادر پیامبر ﷺ آمنه دختر وهب بن عبد مناف است. پدرش عبدالله در حالی که بیست‌وچهار سال داشت با او ازدواج کرد. سپس برای تجارت از مکه به سوی شام رفت و در مسیر بازگشت، در مدینه وفات یافت.

❖ ولادت:

پیامبر ﷺ در مکه، روز دوشنبه، در ماه ربیع‌الاول، در سال فیل، برابر با سال ۵۷۱ میلادی، چند ماه پس از وفات پدرش عبدالله، دیده به جهان گشود. جدّش عبدالمطلب او را «محمد» نام نهاد. و در حدیث آمده است که مادرش هنگام ولادت او نوری دید که از وی خارج شد و کاخ‌های سرزمین شام را روشن ساخت.[14]

---

[13] (مسلم : 2276)
[14] (أحمد: 16700)

شنبه: سفرهٔ صحابه	ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او عبدالله بن ابی‌قحافه تیمی قریشی است. نسب او با نسب پیامبر ما محمد ﷺ در جدّ ششم، «مُرّه بن کعب» به هم می‌رسد. او در مکه، دو سال و شش ماه پس از عامِ فیل، به دنیا آمد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه سفیدچهره، لاغراندام، باریک‌ساق، گودچشم بود و از زاهدترین و بردبارترین مردم به‌شمار می‌رفت؛ بزرگوار و بخشنده بود و تمام دارایی خود را در راه خدا انفاق می‌کرد.

ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه زندگی اسلامیِ خود را با دعوت به سوی خداوند آغاز کرد؛ قوم و خویشانش را دعوت نمود و به دست او شمار زیادی اسلام آوردند؛ از جمله: زبیر بن عوام، عثمان بن عفان، طلحه بن عبیدالله، سعد بن ابی‌وقاص و عبدالرحمن بن عوف.

همچنین به یاریِ ناتوانان و نیازمندان شناخته می‌شد؛ بلال بن رباح، عامر بن فُهَیره، اُمّ عُبَیس، زُنَیْره و دیگران را آزاد کرد.

او رضی‌الله‌عنه همراه پیامبر ﷺ در همهٔ غزوه‌ها شرکت کرد و به ویژگی‌ها و صفات خاصی ممتاز شد؛ وزیر پیامبر ﷺ، مشاور او، همراهش در هجرت، و کسی بود که پیامبر در بیماریِ وفاتش او را برای امامت نماز پیش داشت.

به پاس منزلتش با القاب متعددی نامیده شد؛ از جمله:

صدّیق؛ به سبب تصدیق فراوانش نسبت به پیامبر ﷺ. پیامبر ﷺ او را بدین لقب نامید، آنگاه که بر کوه اُحد بودند و همراه او ابوبکر، عمر بن خطاب و عثمان بن عفان حضور داشتند؛ کوه به لرزه درآمد، پس پیامبر ﷺ فرمود ...

«آرام باش ای اُحد! چراکه بر تو جز پیامبری، صدیقی و دو شهید نیستند.» [15]

و پس از واقعهٔ اسراء و معراج، هنگامی که بسیاری از مردم دچار تردید شدند، گروهی نزد ابوبکر آمدند تا نظر او را بشنوند. او گفت:

«اگر محمد ﷺ این را گفته باشد، قطعاً راست گفته است؛ زیرا من او را در چیزی دورتر از این نیز تصدیق می‌کنم: در خبر آسمان که صبح و شام به او وحی می‌شود.» [16]

و پیامبر ﷺ او را به لقب «عَتیق» نامید، آنگاه که به او فرمود:

---

[15] (بخاری 3675)
[16] دلائل النبوة، بیهقی، ج2، ص 361)

«تو آزادشدهٔ خدا از آتش هستی.» [17]

و نیز به لقب «صاحب» شناخته شد؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن دربارهٔ او فرمود:

«آن‌گاه که [پیامبر] به همراهش گفت: اندوهگین مباش، همانا خدا با ماست.» [18]

و همچنین به لقب «اَتقی» (پرهیزگارترین) نامیده شد؛ چنان‌که خداوند متعال فرمود:

«و به‌زودی پرهیزگارترینِ مردم از آن دور داشته خواهد شد.» [19]

پس از وفات پیامبر ﷺ، ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه با بیعت در سقیفهٔ بنی‌ساعده به خلافت رسید و به مدت دو سال و سه ماه خلافت مسلمانان را بر عهده داشت. آغاز خلافتش با جنگ‌های ردّه بود؛ در همین مدت کوتاه، یازده پرچم به سوی شهرها و نواحی مختلف در سراسر جزیرهٔ عربستان گسیل داشت. سپس سپاهیان را برای فتح سرزمین‌های شام و عراق اعزام کرد. و در دوران خلافت او، قرآن کریم به‌طور کامل در یک مصحف گردآوری شد.

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه شب سه‌شنبه، ۲۲ جمادی‌الآخره سال ۱۳ هجری، پس از دوره‌ای بیماری، وفات یافت و در حجرهٔ عایشه، در کنار پیامبر ﷺ به خاک سپرده شد؛ پس در آخرت نیز با همراه خویش بود، همان‌گونه که در دنیا با او بود.

---

[17] (ترمذی: 3679)
[18] (توبه : 40)
[19] (لیل : 17)

آزمون معلومات – هفتهٔ اول	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مغضوب‌علیهم چه کسانی هستند؟** [۱] کسانی که حق را شناختند و آن را ترک کردند؛ مانند یهود و امثال آنان. [ب] کسانی که از روی نادانی حق را ترک کردند؛ مانند نصارا. (ج) ملحدان . **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: نخستین چیزی که در دعوت به سوی خداوند با آن آغاز می‌شود چیست؟** [۱] خوش‌اخلاقی. [ب] توحید خدا. [ج] نماز. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: نخستین انحراف در عقیده در میان کدام قوم رخ داد؟** [۱] قوم لوط. [ب] قوم نوح. [ج] قوم هود. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: حدث به چه چیزهایی تقسیم می‌شود؟** [۱] اصلی و فرعی. [ب] حادث و قدیم. (ج) بزرگ و کوچک.

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**سؤال: پیامبر ﷺ به کهن‌ترین خاندان‌های قبیلۀ قریش تعلق دارد، آنان کدام‌اند؟** [۱] بنی‌عباس. [ب] بنی‌هاشم. (ج) بنی‌امیه. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: یکی از القاب ابوبکر رضی‌الله‌عنه کدام است؟** [۱] کریم. [ب] سفیر. (ج) عتیق. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ دوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرۀ تفسیر	سورۀ اخلاص

به نام خداوند بخشندۀ مهربان، بگو: اوست خداوند یگانه. خداوند بی‌نیاز مطلق است. نه زاده است و نه زاده شده. و هیچ‌کس همتای او نیست.

❖ فضیلت سوره:

از ابودرداء رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا هیچ‌یک از شما نمی‌تواند در یک شب یک‌سوم قرآن را بخواند؟» گفتند: چگونه یک‌سوم قرآن خوانده می‌شود؟

فرمودند: «(سوره) قل هو الله أحد برابر با یک‌سوم قرآن است.»[20]

و از عبدالله بن خبیب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«سورۀ قل هو الله أحد و دو سورۀ معوذتین را هنگام شب و هنگام صبح سه بار بخوان، که تو را از هر چیزی کفایت می‌کند.»[21]

❖ سبب نزول:

دربارۀ سبب نزول این سوره نقل شده است که مشرکان به پیامبر ﷺ گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن. پس خداوند این سوره را نازل فرمود. [22]

❖ موضوع سوره:

یگانگی خداوند در الوهیت و کمال، و پاک بودن او از داشتن فرزند، پدر و همتا.

❖ واژه‌های دشوار:

الصمد	سرور و آقایی که در بزرگی و سیادتش کامل است، و کسی که برای برآورده شدن نیازها به او رجوع می‌شود.
کُفُوًا	همتا، همانند و نظیر.

[20] (مسلم 811)
[21] (ترمذی 3575)
[22] (ترمذی : 3364)

❖ معنای کلی:

سورۀ اخلاص از سوره‌های مکی است و فضیلت بسیار بزرگی دارد. روزی از پیامبر ﷺ دربارۀ پروردگار متعال پرسیده شد، پس در این سوره مأمور شد پاسخ دهد که او خدایی است یگانه در الوهیت، واحد و یکتاست در ذات، صفات و افعالش، دارای همۀ صفات کمال، سروری است که همواره در نیازها به سوی او قصد می‌شود، خدایی که از همۀ آفریدگانش بی‌نیاز است و همۀ آفریدگانش به او نیازمندند،

نه همتا و نه همانندی دارد، نه پدر دارد و نه فرزند، پس الوهیت جز برای او شایسته نیست و عبادت جز برای او درست و روا نمی‌باشد.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. شناخت خداوند متعال از طریق نام‌ها و صفاتش.
2. اثبات صفات کمال برای خداوند متعال؛ مانند یگانگی و بی‌نیازی.
3. نفی صفات نقص از خداوند متعال؛ مانند نسبت دادن فرزند به او، یا جسمیت، یا داشتن همتا.
4. این‌که همۀ موجودات عالم بالا و عالم پایین به نهایت نیازمند خداوند متعال‌اند؛ نیازهای خود را از او می‌طلبند. و در کارهای مهمشان به او روی می‌آورند.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث	وجوب ایمان و فضیلت استقامت بر آن

از سفیان بن عبدالله ثقفی رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

عرض کردم: ای رسول خدا، در اسلام سخنی به من بفرما که پس از تو از کسی دربارهٔ آن سؤال نکنم.

فرمودند:

«بگو: به خدا ایمان آوردم، سپس استقامت بورز.» [23]

❖ شرح حدیث:

سفیان رضی‌الله‌عنه از پیامبر ﷺ وصیتی جامع برای خیر و رساننده به رستگاری خواست.

پس پیامبر او را به دو امر دستور داد:

امر اول: ایمان به خداست؛ که شامل همهٔ اصول و ارکان ایمانی است که باور داشتن آن‌ها لازم است،

و نیز شامل اعمال قلب، تسلیم شدن در برابر خداوند و فرمانبرداری از او با انجام عمل صالح می‌باشد.

امر دوم: مداومت بر این ایمان و پایدار ماندن بر آن تا هنگام مرگ است.

این دو، اصل پیروزی و نجات‌اند؛

چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

«بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان اهل بهشت‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند، این پاداش به سبب اعمالی است که انجام می‌دادند.» [24]

❖ نکاتی که از حدیث استفاده می‌شود:

1. این حدیث از سخنان جامع پیامبر ﷺ است؛ زیرا این جمله: «بگو به خدا ایمان آوردم، سپس استقامت بورز» تمام مسائل دین را، چه در عقیده و چه در شریعت، دربر می‌گیرد.
2. وجوب شناخت حقیقت ایمان؛ و آن نزد اهل سنت و جماعت عبارت است از: باور قلبی، اظهار زبانی، و عمل با اعضا و جوارح؛ که با طاعت افزایش می‌یابد و با معصیت کاهش پیدا می‌کند.
3. فضیلت استقامت و پایداری بر دین و این‌که پاداش آن، بهشت است.

---

[23] روایت مسلم (۳۸)

[24] سورهٔ احقاف، آیات ۱۳–۱۴

سه‌شنبه: سفره عقیده | **نگاه محدود به زندگی**

نگاه محدود به زندگی یعنی آنکه فکر انسان محدود به امور دنیوی باشد و عمل او تنها در کسب دنیا خلاصه شود، در حالی که آخرت برایش ارزشی ندارد، به آن توجهی نمی‌کند و عملی برای آن انجام نمی‌دهد. خداوند کسانی را که نگاهشان تنها به لذات دنیوی است تهدید کرده است، چنانکه می‌فرماید:

«کسانی که در دنیا کوتاه‌نظر بودند و به لذت‌های دنیا دلخوش کردند، آنان کسانی‌اند که آتش برایشان آماده است به خاطر آنچه کسب می‌کردند.» [25]

و می‌فرماید:

«کسی که آرزوی لذات و زینت‌های دنیا را دارد، ما اعمالشان را در آن دنیا برایشان می‌آوریم، در حالی که در آن غافلند، و آنان کسانی‌اند که در آخرت جز آتش برایشان نیست و اعمالشان نابود شده و آنچه انجام می‌دادند باطل است.» [26]

و نیز می‌فرماید:

«و وعده خدا حق است، ولی اکثر مردم نمی‌دانند و از لذت‌های دنیوی غافلند و از آخرت غافلند.» [27]

اگرچه ممکن است در امور دنیا و کسب آن خبره باشند، اما جاهل‌اند و شایسته آن نیستند که عالم خوانده شوند؛ زیرا علمشان از ظاهر زندگی دنیوی فراتر نرفته است و دیدگاهشان نسبت به دنیا مانند نگاه حیوانات است، بلکه گمراه‌ترند؛ خداوند می‌فرماید:

«پنداری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند.» [28]

زیرا انرژی و وقت خود را صرف چیزهایی کرده‌اند که برایشان باقی نمی‌ماند و برای آن آماده نشده‌اند، و برای سرنوشت خود که حتماً انتظارشان را می‌کشد، کاری نکرده‌اند؛ خداوند می‌فرماید:

«آیا گمان کرده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نخواهید شد؟» [29]

نگاه درست به زندگی آن است که انسان آنچه را در این دنیا از مال، قدرت، فرزند و وقت در اختیار دارد، وسیله‌ای بداند برای کمک گرفتن در راه «باقیات صالحات»؛ زیرا دنیا گذرگاه و پلی به سوی آخرت است،

و میدان مسابقه‌ای برای شتاب گرفتن به سوی کارهای نیک، و توشهٔ بهشت از همین دنیاست، و این دنیا کشتزار آخرت است. بهترین زندگی‌ای که اهل بهشت به آن می‌رسند، تنها به سبب آن چیزهایی است که در

---

[25] (یونس: ۸-۷)
[26] (هود 15-16)
[27] (روم 6-7)
[28] (فرقان 44)
[29] (مؤمنون: 115)

دنیا انجام داده‌اند؛ از نماز، روزه و انفاق. چنان‌که خداوند متعال به اهل بهشت می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید گوارا، به پاداش آنچه در روزهای گذشته انجام دادید.» [30]

پس در همین دنیاست که صداقت بنده در طلب آخرت آزموده می‌شود و تلاش او برای رسیدن به آن مورد امتحان قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: «ما آنچه را بر روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام‌یک نیکوکارترند.» [31]

[30] سورهٔ حاقّه، آیهٔ ۲۴
[31] سورهٔ کهف، آیهٔ ۷

چهارشنبه : سفرۀ فقه	احکام آب‌ها

❖ اقسام آب:

تمام آب‌هایی که بر روی زمین وجود دارند به دو قسم تقسیم می‌شوند:

1. آبِ طَهور: آبی که پاک‌کننده است و با آن می‌توان طهارت گرفت.

2. آبِ نجس: آبی که با آن طهارت صحیح نیست.

آب طَهور:

آب طَهور، آبی است که در ذات خود پاک و پاک‌کنندۀ غیر خود است. و آن آبی است که بر همان صفتی باقی مانده که خداوند آن را بر آن آفریده است؛ چه آبی که از آسمان نازل می‌شود، مانند: باران، آبِ ذوب‌شدۀ برف و تگرگ، و چه آبی که در زمین جاری است، مانند: آب رودخانه‌ها، چشمه‌ها، چاه‌ها و دریاها.

خداوند متعال می‌فرماید: «و از آسمان آبی پاک‌کننده فرو فرستادیم.» [32]

و پیامبر ﷺ دربارۀ آب دریا فرمودند: «آب آن پاک‌کننده است و مردارِ آن حلال است.» [33]

آب نجس : اما آب نجس آبی است که یکی از سه ویژگی آن (بو، مزه یا رنگ) به سبب برخورد نجاست، تغییر کرده باشد. این نوع آب، استفاده‌اش برای رفع حدث (وضو و غسل) یا برای برطرف کردن نجاست جایز نیست؛

زیرا خود آلوده شده و بدن را آلوده می‌کند و آن را پاک نمی‌سازد.

نتیجه : از آنچه گذشت دانسته می‌شود که اصل در آب، پاک‌کننده بودن آن است و حکم به نجاست آن داده نمی‌شود، مگر زمانی که به طور یقینی بر اثر نجاست تغییر کرده باشد.

❖ حکم آبی که نجاست در آن افتاده، ولی تغییری نکرده است :

اگر نجاستی در آب بیفتد و یکی از سه ویژگی آن (رنگ، بو، یا مزه) را تغییر ندهد، آن آب نجس نمی‌شود؛ زیرا بر همان حالت طبیعی‌ای که بر آن آفریده شده باقی مانده است.

---

[32] سورۀ فرقان، آیۀ ۴۸

[33] روایت ابوداود (۸۳) و ترمذی (۶۹)

دلیل آن، سخن پیامبر ﷺ است که فرمود:

«همانا آب پاک‌کننده است و هیچ چیزی آن را نجس نمی‌کند.» [34]

و نیز فرموده است: «هرگاه آب به دو قُلّه برسد، نجاست را حمل نمی‌کند.» [35]

❖ حکم آبی که چیز پاکی در آن افتاده است :

اگر چیز پاکی در آب بیفتد یا با آن مخلوط شود ـ مانند برگ درختان، صابون، سِدر (برگ کنار)، یا مانند این‌ها ـ به آب ضرری نمی‌زند، هرچند تغییر اندکی در آن ایجاد کند، مادامی که آن ماده بر آب غلبه نکند و نام آب را به نام مایع دیگری تغییر ندهد؛ در این صورت آب همچنان طَهور است و در عنوان «آب» داخل می‌باشد.

و این معنا از پیامبر ﷺ ثابت شده است؛ آن‌گاه که دستور داد در شستن میّت از سِدر و کافور استفاده شود. [36]

---

[34] روایت احمد (3\15) و ابوداوود (61)
[35] (روایت احمد (۲\27) و ابوداوود (63)
[36] (روایت بخاری (1253) و مسلم (939)

پنجشنبه : سفرهٔ سیره	دوران شیرخوارگی و پرورش

❖ دوران شیرخوارگی:

از عادت‌های بزرگان قریش چنین بود که فرزندان خود را به نواحی بادیه می‌سپردند تا فصاحت زبان و پاکی لهجه را از بادیه‌نشینان بیاموزند و از بیماری‌ها و وباها در امان بمانند.

از این‌رو، آمنه، مادر پیامبر ﷺ نیز خواست چنین کند و در انتظار آمدن دایه‌هایی از قبیلهٔ بنی‌سعد ماند تا فرزند خود را به یکی از آنان بسپارد.

هنگامی که آنان آمدند، در میانشان دایه‌ای بود به نام حلیمهٔ سعدیه. او پیامبر ﷺ را به شیر گرفت و از همان زمان، وجود آن حضرت مایهٔ برکت برای او و خانواده‌اش شد. پیامبر ﷺ تا چهار سالگی نزد او ماند.

در همان‌جا بود که جبرئیل علیه‌السلام سینهٔ او را شکافت، قلبش را بیرون آورد، آن را شست‌وشو داد و بهرهٔ شیطان را از آن زدود.[37]

❖ وفات مادرش:

پیامبر ﷺ از سرزمین بنی‌سعد به مکه بازگشت و نزد مادرش آمنه زندگی کرد. پس از گذشت دو سال، آمنه او را با خود به مدینه برد تا از خویشانش دیدار کند.

در راه بازگشت، آمنه بیمار شد و در محلی به نام ابواء وفات یافت، در حالی که پیامبر ﷺ شش ساله بود. بدین‌گونه، او در آن سن، یتیمِ پدر و مادر شد.

❖ سرپرستی پدربزرگش:

پس از وفات پدر و مادرش، سرپرستی پیامبر ﷺ را پدربزرگش عبدالمطلب بر عهده گرفت. او محبت و مهربانی فراوانی به نوه‌اش نشان می‌داد و او را به عطوفت و دلسوزی ویژه‌ای می‌نواخت.

اما این مهر و سرپرستی دیری نپایید؛ زیرا عبدالمطلب دو سال پس از وفات والدین پیامبر ﷺ از دنیا رفت.

❖ سرپرستی عمویش:

عبدالمطلب به‌خوبی آگاه بود که فرزندش ابوطالب دارای صفات نیک و اخلاق کریمانه است. ازاین‌رو، هنگامی که نشانه‌های نزدیک شدن مرگ خود را احساس کرد، سرپرستی نوه‌اش را به او سپرد.

ابوطالب نیز سرپرستی برادرزاده‌اش را به بهترین شکل انجام داد، با آن‌که خود تنگدست و دارای فرزندان بسیار بود. او پیامبر ﷺ را بسیار دوست می‌داشت و در خوراک و نوشیدنی، او را بر فرزندان خویش مقدم می‌داشت.

---

[37] (روایت مسلم (۱۶۲)

وجود پیامبر ﷺ برای آنان مایهٔ برکت شد؛ به‌گونه‌ای که فرزندان ابوطالب، به سبب کثرتشان، هرگاه تنها غذا می‌خوردند سیر نمی‌شدند، اما هنگامی که رسول خدا ﷺ همراه آنان غذا می‌خورد، همگی سیر می‌شدند. در این هنگام، ابوطالب می‌گفت:

«همانا تو بسیار پربرکت هستی.» [38]

[38] دلائل النبوة، بیهقی (2\20)

عمر بن خطاب رضی الله عنه

❖ نام و تولد:

او عمر بن خطاب، فرزند تقبل بن عبدالعزیز بن ریاح و از قبیله بنی‌کلاب، است که با پیامبر ﷺ در نسب به قبیله‌ی کعب بن لوئی بن غالب مرتبط است. در مکه، سیزده سال پس از عام الفیل متولد شد.

❖ سیره و فضایل:

عمر رضی الله عنه دارای جسمی قوی و استوار بود و به شجاعت و صراحت شهرت داشت. چهره‌اش هنگام خشم سرخ می‌شد.

لقب او «الفاروق» بود، زیرا خداوند به وسیله او حق و باطل را از هم جدا کرد.

خداوند به واسطه او اسلام را یاری کرد، پاسخ دعای پیامبر ﷺ: «پروردگارا، اسلام را به عزیزترین عمرها نزد خودت عزیز کن.»[39]

عمر رضی الله عنه در سن بیست سالگی اسلام آورد و اسلام او عبرتی برای مسلمانان شد. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «اسلام عمر فتح بود، و باعث شد دشمنان تسلیم شوند و رحمت خدا آشکار گردد، و تا عمر ظاهر نشد، نتوانستیم به وضوح اطراف کعبه نماز بخوانیم.» [40]

عمر رضی الله عنه در تمامی غزوات همراه پیامبر ﷺ شرکت داشت و پس از وفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه، خلافت را بر عهده گرفت و دومین خلیفه راشدین شد و در دوران خلافت خود عادل بود.

او در میان مسلمانان، مهربان با ناتوانان و نیازمندان بود و در بخشش و انفاق به مستمندان، بسیار سخاوتمند. در عین حال، نهایت پرهیزگاری و زهد را در زندگی شخصی خود داشت؛ تا آن‌جا که صحابه از سختی زندگی و اندک بودن خوراک او بر وی دلسوزی می‌کردند.

او نخستین کسی بود که بیت‌المال مسلمانان را بنیان نهاد، و اولین فردی بود که نظام دیوان‌ها را تأسیس کرد، سازمان ارتش را سامان داد و تقویم هجری را پایه‌گذاری نمود.

در دوران خلافت او، بیشتر سرزمین‌های اسلامی فتح شد؛ از جمله دمشق، بیت‌المقدس، سراسر سرزمین شام، عراق، مصر و لیبی.

---

[39] ترمذی (۳۶۸۱)

[40] (البداية والنهاية (3\79)

❖ شهادت او:

عمر رضی‌الله‌عنه در روز چهارشنبه، ۲۶ ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری، پس از بازگشت از حج، در حالی که نماز صبح را برای مردم امامت می‌کرد، به دست ابولؤلؤه مجوسی با خنجری دو دم که به زهر آغشته بود، چندین بار مورد ضربه قرار گرفت. سپس او را به خانه‌اش بردند، در حالی که خون از بدنش جاری بود.

هنگامی که نشانه‌های نزدیک شدن مرگ را احساس کرد، به فرزندش عبدالله گفت:

«نزد عایشه برو و از او اجازه بگیر تا اجازه دهد کنار پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر دفن شوم.» [41]

عایشه رضی‌الله‌عنها اجازه داد. عمر رضی‌الله‌عنه پس از آن سه روز زنده ماند و سپس وفات یافت. صهیب بر او نماز گزارد و او در کنار پیامبر ﷺ و یار ایشان به خاک سپرده شد.

[41] روایت بخاری (۱۳۹۲)

آزمون معلومات – هفتهٔ دوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «الصمد» چیست؟** ۱) سروری که در سیادت و بی‌نیازی به کمال رسیده است، و کسی که در رفع حوائج از مدد طلب می شود . [ب] دانای امور بزرگ و جزئیات آن‌هاست. (ج) صاحب لطف پنهان است، **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: اصلِ رستگاری و نجات در دنیا و آخرت چیست؟** [۱] ثروت و مقام. [ب] تلاش و کوشش. [ج] ایمان به خدا و پایداری تا هنگام مرگ. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: نگرشِ کوتاه‌نگرانه به زندگی کدام است؟** [۱] این‌که بنده در زندگی خود، میان کار برای دنیا و آمادگی برای آخرت جمع کند. [ب] این‌که اندیشه‌اش تنها به لذت‌های دنیا محدود باشد، (ج) این‌که ابتدا فقط به امور شخصی خود اهمیت دهد و عملش تنها در راه به‌دست آوردن آن‌ها محدود شود. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: اگر نجاستی در آب بیفتد و سه ویژگی آن را تغییر ندهد، آنگاه آب؟** [۱] پاک می‌شود. [ب] نجس نمی‌شود. (ج) در صورت ضرورت قابل استفاده است.

	پاسخ صحیح :ب
سفرۀ سیره	**سؤال: چه کسی در کودکی سرپرستی پیامبر ﷺ را بر عهده گرفت؟** [۱] عمویش عباس. [ب] عمویش حمزه. (ج) عمویش ابوطالب. **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه در چه سنی اسلام آورد؟** [۱] ۲۰ سالگی. [ب] ۲۴ سالگی. (ج) ۲۶ سالگی. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فلق

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم، از شرّ آنچه آفریده است، و از شرّ شبِ تاریک، آنگاه که فراگیر شود، و از شرّ دمندگان در گره‌ها، و از شرّ حسود، هنگامی که حسد می‌ورزد.

❖ فضیلت سوره:

پیامبر ﷺ فرمود:

«امشب آیاتی بر من نازل شد که همانند آن‌ها را هرگز ندیده‌ام: (قل أعوذ برب الفلق) {بگو: پناه می‌برم به پروردگار فلق} و (قل أعوذ برب الناس) {بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم} [42]

❖ موضوع سوره:

تشویق به پناه بردن و چنگ زدن به خداوند، برای در امان ماندن از شرورها.

❖ واژگان دشوار:

أعوذ	پناه می‌برم و به او چنگ می‌زنم.
الفلق	سپیده‌دم (صبح).
غاسق	شبِ بسیار تاریک.
إذا وقب	آنگاه که تاریکی آن داخل شود و فراگیر گردد.
النَّفَّاثاتِ فِي العُقَدِ	زنان جادوگری که بدون آب دهان، با دمیدن در گره‌های نخ، به قصد سِحر و جادو عمل می‌کنند.
حاسِد	کسی که آرزوی زوال نعمت از دیگران را دارد.

❖ معنای کلی:

سورهٔ فلق از سوره‌های مکی و یکی از معوّذتین است. این سوره برای راهنمایی بندگان نازل شده تا حقیقت پناه بردن به خداوند متعال را بشناسند؛ یعنی با استعاذه به او، از شرورها و بلاها در امان بمانند.

❖ این سوره دربردارندهٔ پناه‌جویی از چهار نوع شر است:

1. شرّ هر موجود شرور از میان همهٔ آفریدگان.
2. شرّ آنچه در تاریکی شب رخ می‌دهد؛ مانند جانوران زیان‌رسان، دزدان و شیاطین.
3. شرّ جادوگرانِ دمنده در گره‌ها.
4. شرّ حسود، هنگامی که حسد می‌ورزد.

این چهار مورد، همهٔ آن چیزهایی را دربرمی‌گیرد که از زیان و آزار آن‌ها بیم می‌رود.

---

[42] (مسلم : 814)

❖ **نکات و فواید سوره:**

1. وجوب اختصاص دادن پناه‌جویی و استعاذه تنها به خداوند متعال؛ زیرا فقط اوست که توان حفظ بنده را دارد.
2. راهنمایی به شیوهٔ درست و سودمند برای در امان ماندن از سِحر، حسد و دیگر شرورها، و آن اذکار و تعویذات شرعی است.
3. حرمت سِحر و کفر بودنِ عمل کسی که به آن دست بزند یا آن را تصدیق کند.

دستور به پناه بردن از حسد؛ زیرا حسد از زیان‌بارترین بلاهاست و ریشهٔ دشمنی میان جن و انسان، و نیز میان خود انسان‌هاست.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **وجوب حفظ زبان و دست**

از عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، و مهاجر کسی است که آنچه را خداوند از آن نهی کرده است ترک کند.» [43]

❖ شرح:

در این حدیث، پیامبر ﷺ بیان می‌فرماید که اسلام انسان به کمال نمی‌رسد مگر آن‌که برای مسلمانان همان چیزی را بخواهد که برای خود دوست دارد، و این امر تحقق نمی‌یابد مگر زمانی که دیگران از شرّ زبان او در امان باشند؛ پس آنان را دشنام ندهد، نفرین نکند، سرزنش ننماید و با هیچ‌گونه سخنِ فسادآمیز، میانشان فتنه و دشمنی ایجاد نکند.

همچنین باید مسلمانان از شرّ دست او نیز در امان باشند؛ پس به آنان با ضرب و آزار تجاوز نکند و اموالشان را بدون حق نگیرد.

و نیز پیامبر ﷺ روشن ساخت که برترین هجرت، هجرت از گناهان و نافرمانی‌هاست؛ و این هجرت، بر هر مسلمان واجب عینی است و نشانهٔ کمال اسلام و صدق پاسخ‌گویی او به فرمان خداوند می‌باشد.

❖ نکات و فواید حدیث:

1. واجب بودن حفظ زبان و دست از آزار رساندن به مسلمانان.
2. اختصاص دادن زبان و دست به‌سبب فراوانی خطاها و زیان‌های آن دو؛ چرا که بیشتر شرورها از این دو سرچشمه می‌گیرد.
3. مقدم داشتن زبان بر دست؛ زیرا آزار آن بیشتر و آسان‌تر است، آسیبش شدیدتر بوده و اثرش به زندگان و مردگان می‌رسد.
4. وجوب مجاهده با نفس برای ترک محرمات و دوری از آن‌ها.
5. برترین مسلمان از نظر اسلام، کسی است که حقوق خداوند متعال و حقوق مسلمانان را ادا کند.

---

[43] (متفقٌ‌علیه) (روایت بخاری (۱۰) و مسلم (40)

دین اسلام: دینی است که خداوند متعال پیامبر خود محمد ﷺ را با آن برانگیخت، عبادت را به‌وسیلهٔ آن کامل ساخت، نعمت خود را بر بندگان تمام کرد و آن را به‌عنوان دین برای آنان پسندید.

خداوند متعال می‌فرماید:

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان دین برای شما پسندیدم.» [44]

دین اسلام، دینی جهانی است که خداوند متعال همهٔ مردم را به پیروی از آن مکلف ساخته است. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«بگو: ای مردم! من فرستادهٔ خدا به سوی همهٔ شما هستم؛ همان خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست، معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و پیامبرش، آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت یابید.» [45]

و در حدیث، رسول خدا ﷺ فرمود:

«سوگند به آن‌که جان محمد در دست اوست، هیچ‌کس از این امت ـ نه یهودی و نه نصرانی ـ سخن مرا نمی‌شنود، سپس بمیرد و به آنچه من با آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد، مگر آن‌که از اهل آتش خواهد بود.»[46]

دین اسلام: دینِ حق است و خداوند از هیچ‌کس دینی جز آن را نمی‌پذیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: «همانا دین نزد خدا، اسلام است.» [47]

و نیز می‌فرماید:

«و هر کس جز اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.» [48]

دین اسلام: دین حق است که خداوند متعال حفظ و یاری آن را تضمین کرده است. خداوند می‌فرماید:

«اوست آن‌که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان ناخشنود باشند.» [49]

---

[44] (سورهٔ زمر : 3)
[45] سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۵۸)
[46] (روایت مسلم (۳۸۴)
[47] (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹)
[48] (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۸۵)
[49] (سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۳

دین اسلام، دینی کامل است که در عقیده و شریعت خود، هر خیر و نیکی را دربر دارد؛ به یکتاپرستی خدا فرمان می‌دهد و از شرک بازمی‌دارد، به راستگویی امر می‌کند و از دروغ نهی می‌نماید، به عدالت فرمان می‌دهد و از ستم بازمی‌دارد، به امانت‌داری امر می‌کند و از خیانت نهی می‌کند، به وفای به عهد فرمان می‌دهد و از پیمان‌شکنی بازمی‌دارد، به نیکی به پدر و مادر فرمان می‌دهد و از نافرمانی آنان نهی می‌کند، به پیوند با خویشاوندان امر می‌کند و از قطع رابطه بازمی‌دارد، و به خوش‌رفتاری با همسایگان فرمان می‌دهد و از بدرفتاری با آنان نهی می‌نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

«بی‌گمان خداوند به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از زشتی، ناپسند و ستم بازمی‌دارد؛ شما را اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.» [50]

[50] سورهٔ نحل، آیهٔ ۹۰

چهارشنبه: سفرۀ فقه | **آداب قضای حاجت**

دین اسلام، دین پاکیزگی، نظافت، ادب و حیاست. ازاین‌رو، برای قضای حاجت، آداب شرعی‌ای مقرر کرده است که انسانِ گرامی‌داشته‌شده از سوی خدا را از حیوانات متمایز می‌سازد. از جملۀ این آداب، موارد زیر است:

❖ کارهایی که هنگام ورود به دستشویی سنت است :

1) سنت است هنگام ورود به دستشویی، ابتدا پای چپ را بگذارد و بگوید: «بسمِ الله، اللهم إني أعوذ بك من الخُبثِ والخبائث.»

و اگر در بیابان باشد، این دعا را هنگام قصد نشستن برای قضای حاجت بگوید. دلیل آن، این حدیث است که پیامبر ﷺ هرگاه وارد دستشویی می‌شد، می‌فرمود: «بار خدایا! به تو پناه می‌برم از ناپاکی‌ها و ناپاکان.»[51]

و در حدیثی دیگر آمده است:

«پوشش میان جنّیان و عورت‌های فرزندان آدم، هنگامی که وارد دستشویی می‌شوند، گفتنِ "بسم‌الله" است.»[52]

2) سنت است هنگام خروج از دستشویی، ابتدا پای راست را بگذارد و بگوید: «غفرانک» (پروردگارا! آمرزش تو را می‌طلبم). چنان‌که در حدیث آمده است: پیامبر ﷺ هرگاه از دستشویی خارج می‌شد، می‌فرمود: «غفرانک».[53]

قاعدۀ کلی آن است: که دست و پای راست در کارهایی که جنبۀ تکریم و آراستگی دارد به کار می‌رود، و دست و پای چپ در کارهایی که مربوط به دفع آلودگی و اذیت است.

3) اگر انسان در بیابان یا فضای باز باشد، سنت است از دید دیگران دور شود و پشت دیوار، درخت یا چیزی مانند آن پنهان گردد؛ چنان‌که در حدیث آمده است:

«پیامبر ﷺ هرگاه قصد قضای حاجت می‌کرد، آن‌قدر دور می‌شد که کسی او را نبیند.»[54]

---

[51] بخاری (۱۴۲) و مسلم (۳۷۵)
[52] روایت ترمذی (۶۰۶)
[53] روایت بخاری (۱۴۸) و مسلم (۲۶۶)
[54] ابوداود: (2)

❖ استنجاء و استجمار

بر هر مسلمان واجب است پس از پایان قضای حاجت، خود را از اثر نجاست پاک و تطهیر کند؛ خواه با استنجاء یا استجمار. سهل‌انگاری در این امر حرام است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود:

«خود را از (آلودگیِ) ادرار پاک نگه دارید؛ چرا که بیشتر عذاب قبر به سبب آن است.» [55]

استنجاء: برطرف کردن اثر نجاست با آب است.

استجمار: برطرف کردن اثر نجاست با غیرِ آب؛ مانند سنگ، دستمال کاغذی و مانند آن‌ها.

اکتفا کردن به استجمار با سنگ و مانند آن کافی است، هرچند آب نیز در دسترس باشد. پیامبر ﷺ فرمود:

«هرگاه یکی از شما برای قضای حاجت رفت، با سه سنگ خود را پاک کند؛ زیرا این کار برای او کفایت می‌کند.» [56]

با این حال، استفاده از آب بهتر است و جمع میان آب و استجمار کامل‌تر می‌باشد.

❖ احکام شرعی استجمار:

۱) جایز نیست استجمار با کمتر از سه بار کشیدن انجام شود؛ اگر سه بار کافی نبود، باید آن‌قدر ادامه دهد تا محل پاک شود.

۲) مستحب است استجمار با عدد فرد پایان یابد؛ مانند سه یا پنج بار.

۳) استجمار با سرگین (مدفوع خشک‌شده)، استخوان، غذا، یا اشیای محترم ـ مانند چیزی که نام خدا بر آن نوشته شده باشد ـ حرام است.

در حدیثی از سلمان رضی‌الله‌عنه آمده است:

«ما نهی شدیم از این‌که با دست راست استنجاء کنیم، یا با کمتر از سه سنگ استنجاء نماییم، یا با سرگین و استخوان استنجاء کنیم.» [57]

---

[55] دارقطنی (۱۲۸/۱)
[56] احمد (۱۰۸/۶) و دارقطنی (۱۴۴)
[57] (مسلم : 262)

پنج‌شنبه: مائدهٔ سیره | **دوران جوانی پیامبر ﷺ**

پیامبر اکرم ﷺ در دوران جوانی به چوپانی اشتغال داشت تا بار هزینه‌های زندگی را از دوش عمویش ابوطالب سبک کند. هنگامی که به دوازده‌سالگی رسید، عمویش او را در سفری تجاری به سرزمین شام همراه خود برد. این کار از نهایت لطف ابوطالب به او بود؛ زیرا کسی نبود که در نبودش از پیامبر نگهداری کند. پیامبر ﷺ در این سفر، تجربه‌هایی دربارهٔ احوال مردم و راه‌های تجارت به دست آورد.

در همان سفر، نشانه‌ها و کراماتی از پیامبر ﷺ ظاهر شد که باعث شد محبت و مراقبت عمویش نسبت به او بیشتر گردد؛ از جمله سایه افکندن ابر بر او ـ و بنا بر نقلی، سایه‌دادن درخت ـ و نیز بشارت بحیرا راهب دربارهٔ او. بحیرا به ابوطالب سفارش کرد که او را بازگرداند تا مبادا یهودیان او را ببینند و به او آسیب برسانند.[58]

وقتی پیامبر ﷺ به پانزده‌سالگی رسید، جنگ فِجار را درک کرد و در برخی از روزهای آن، در کنار عموهایش برای دفاع از مقدسات حضور داشت.

سپس در بیست‌سالگی در پیمان حِلفُ‌الفضول شرکت کرد؛ پیمانی که در آن بزرگان قریش تعهد نمودند هر مظلومی را در مکه یاری دهند و حق او را بازستانند. پیامبر ﷺ فرمود:

«من در خانهٔ عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت کردم که اگر در اسلام نیز به آن دعوت می‌شدم، آن را می‌پذیرفتم؛ پیمانی برای بازگرداندن حقوق به صاحبانش و این‌که هیچ مظلومی در برابر ظالم رها نشود.»[59]

خداوند پیامبرش را به نیکوترین شکل پرورش داد و او را بر صفات کمال سرشت؛ چنان‌که در میان همسالان خود نیکوترین اخلاق، پاک‌ترین طبع، عاقل‌ترین، راستگوترین و امین‌ترین فرد بود؛ تا آن‌جا که به لقب «امین» شناخته شد.

خداوند او را از همهٔ رذایل اخلاقی حفظ کرد؛ هرگز بتی را نپرستید، شراب ننوشید و هیچ کاری که موجب لکه‌دار شدن آبرو یا کاستن از شرافت و مردانگی باشد، مرتکب نشد.

---

[58] ترمذی (۳۶۲۰)

[59] بیهقی (۶۳۶۶) و ابن هشام (۱۳۳/۱)

شنبه: مائدۀ صحابه	عثمان بن عفّان رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او عثمان بن عفّان بن ابی‌العاص بن امیه است. نسب او با پیامبر اکرم ﷺ در عبد مناف ـ یعنی جدّ سوم ـ به هم می‌رسد. عثمان رضی‌الله‌عنه شش سال پس از عام‌الفیل در شهر طائف متولد شد.

❖ زندگی و فضایل:

عثمان رضی‌الله‌عنه مردی زیبارو بود؛ نه کوتاه‌قد و نه بلندقد، گندمگون‌رنگ، نرم‌پوست، پرریش و پرموی. او از باحیاترین و خجالتی‌ترین انسان‌ها بود. پیامبر اکرم ﷺ دربارۀ او فرمود:

«آیا حیا نکنم از کسی که فرشتگان از او حیا می‌کنند؟» [60]

او به لقب ذوالنورین (صاحب دو نور) مشهور شد؛ زیرا با دو دختر پیامبر ﷺ، رقیه و امکلثوم ازدواج کرد.

عثمان رضی‌الله‌عنه از عابدترین صحابه، از کسانی که بیشترین تلاوت قرآن را داشتند و از پرروایت‌ترین آنان در نقل حدیث بود. او می‌گفت:

«اگر دل‌های ما آشکار می‌شد، هرگز از کلام خداوند عزوجل سیر نمی‌گشت.»[61]

عثمان رضی‌الله‌عنه از بازرگانان بزرگ صحابه بود و ثروت خود را در راه سخاوت و انفاق در راه خدا به کار می‌گرفت. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه وارد شد، آبِ شیرین کمیاب بود. پیامبر فرمود:

«چه کسی چاهِ رومه را می‌خرد و دلوِ خود را همراه دلوهای مسلمانان در آن قرار می‌دهد؟ در برابرش بهشت برای او خواهد بود.» [62]

پس عثمان رضی‌الله‌عنه آن چاه را به بیست هزار درهم از یک یهودی خرید و آن را در اختیار غنی، فقیر و در راه‌مانده قرار داد.

پس از آن‌که پیامبر ﷺ مسجد خود را بنا کرد و مسجد بر اثر افزایش جمعیت تنگ شد، فرمود:

«چه کسی زمینِ خاندان فلان را می‌خرد و آن را به مسجد می‌افزاید؟ در برابرش در بهشت بهتر از آن به او داده می‌شود.» [63]

پس عثمان رضی‌الله‌عنه آن چاه را از مال خالص خود به مبلغ بیست‌وپنج هزار درهم خریداری کرد.

در غزوۀ تبوک، عثمان رضی‌الله‌عنه لشکر عُسْرَه را تجهیز نمود؛ او هزار شتر و صد اسب فراهم کرد و سپاه را به کامل‌ترین شکل آماده ساخت، به‌گونه‌ای که حتی یک بند و افسار هم کم نیامد. سپس ده هزار دینار نزد پیامبر اکرم ﷺ آورد و آن‌ها را پیش روی ایشان ریخت. پیامبر ﷺ فرمود:

---

[60] مسند احمد (۲۶۴۶۶)
[61] البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۲۱۴
[62] سنن ترمذی (۳۷۰۲)
[63] سنن ترمذی (۳۷۰۳)

«پس از امروز، هیچ عملی به عثمان زیان نخواهد رساند.»[64]

عثمان بن عفّان رضی‌الله‌عنه پس از عمر رضی‌الله‌عنه به خلافت رسید و سومین خلیفه از خلفای راشدین شد. در دوران خلافت خود کارهای بزرگ و ماندگاری انجام داد، از جمله:

جمع‌آوری قرآن کریم در یک مصحف واحد؛ سپس از آن چهار نسخه تهیه کرد و به شهرهای بزرگ اسلامی فرستاد و دستور داد سایر مصاحف از میان برداشته شود.

توسعهٔ مسجدالحرام و مسجدالنبی ﷺ و بازسازی آن‌ها با سنگ.

ادامهٔ فتوحات اسلامی که در زمان عمر بن خطاب آغاز شده بود؛ در دوران او اسکندریه، افریقیه و قبرس فتح شد و سرزمین‌های اسلامی در شرق و غرب گسترش یافت.

❖ وفات:

در روز جمعه، هجدهم ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری، گروهی از شورشیان که تحت تأثیر فتنهٔ عبدالله بن سبأ یهودی بودند، به خانهٔ عثمان رضی‌الله‌عنه هجوم بردند. در جریان دفاع از او، چهار تن از جوانان قریش مجروح شدند.

عثمان رضی‌الله‌عنه که احساس نزدیکی اجل کرده بود، بیست غلام را آزاد کرد و گفت:

«دیشب رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم و همچنین ابوبکر و عمر را دیدم. آنان به من گفتند: صبر کن، که فردا نزد ما افطار خواهی کرد.»

سپس مصحف را گشود و در حالی که قرآن پیش رویش بود، به شهادت رسید.[65]

او در بقیع به خاک سپرده شد و سن او در هنگام وفات ۸۲ سال بود.

---

[64] سنن ترمذی (۳۷۰۱)

[65] (أعلام الإسلام، ج ۱، ص ۲۰۴

	آزمون معلومات – هفتهٔ سوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**وٴال: راهِ پیشگیری از سِحر و حسد چیست؟** [۱] توجه به تقویت نیروی بدنی. [ب] ترک معاشرت با مردم. [ج] اذکار و تعویذهای شرعی. **پاسخ صحیح : ج**	
سفرهٔ حدیث	**وٴال: مهاجرِ حقیقی کیست؟** [۱] کسی که آنچه را خداوند نهی کرده ترک کند. [ب] کسی که برای به‌دست آوردن لقمهٔ نان، کشور خود را ترک کند. [ج] کسی که سرزمین خود را ترک کرده و در مکه یا مدینه اقامت گزیند. **پاسخ صحیح :ا**	
سفرهٔ عقیده	**وٴال: از ویژگی‌های دین اسلام این است که:** [۱] دینی است که خداوند آن را فقط بر عرب‌ها فرض کرده است. [ب] دینی است که خداوند آن را بر همهٔ مردم واجب کرده است. [ج] دینی است که خداوند آن را بر فرشتگان مقرّب فرض کرده است. **پاسخ صحیح :ب**	
سفرهٔ فقه	**سؤال: استجمار با کدام مورد حرام است؟** [۱] آجر. [ب] سنگ. [ج] غذا. **پاسخ صحیح :ج**	

سفرۀ سیره	**سؤال: پیامبر ﷺ در بیست‌سالگی شاهد کدام رویداد بود؟** [۱] حِلفُ‌الفضول. [ب] جنگ فِجار. [ج] بازسازی کعبه. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از کارهایی که عثمان رضی‌الله‌عنه در دوران خلافت خود انجام داد:** [۱] اعزام سپاه اسامه. [ب] تدوین دیوان‌ها. [ج] گردآوری قرآن در یک مُصحَف واحد. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ چهارم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

@MAWAEDYAWMIAH

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ ناس

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم، از شرّ وسوسه‌گرِ نهان‌شونده، آن‌که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند، از جنّیان و انسان‌ها.

❖ موضوع سوره:

دعوت به پناه بردن به خداوند متعال از شرّ شیطان و وسوسه‌های او.

❖ واژگان دشوار:

أعوذ	پناه می‌برم و خود را در پناه قرار می‌دهم.
بِرَبِّ النّاس	پروردگار مردم؛ پرورش‌دهنده، آفریننده و تدبیرکنندهٔ امور آنان.
إلهِ النّاس	معبودِ برحق مردم.
الوسواس	شیطانی که شک‌ها و باطل‌ها را در دل‌ها القا می‌کند.
الخنّاس	کسی که هنگام یاد خدا پنهان می‌شود و عقب می‌نشیند.
مِنَ الجِنّةِ وَالنّاس	وسوسه‌گر گاهی از جنّ است و گاهی از انسان.

❖ معنای اجمالی:

سورهٔ ناس از سوره‌های مکی و یکی از دو سورهٔ پناه‌جویی (معوّذتین) است. در این سوره، خداوند متعال فرمان می‌دهد که انسان به پروردگار و آفرینندهٔ مردم پناه ببرد از شرّ شیطانی که به‌صورت پنهان و آهسته در دل‌ها وسوسه می‌کند؛ صدایی که شنیده نمی‌شود، اما شک‌ها، ترس‌ها و گمان‌های بد را در دل می‌افکند، زشتی‌ها را زیبا جلوه می‌دهد و خوبی‌ها را بی‌ارزش می‌سازد، و بدین وسیله عقل انسان را از یاد خداوند متعال بازمی‌دارد.

همان‌گونه که این شیطانِ وسوسه‌گر می‌تواند از جنس جنّ باشد، ممکن است از میان انسان‌ها نیز باشد؛ کسانی که به آراستنِ بدی‌ها، دعوت به شر، القای شبهات گمراه‌کننده و سخنان فاسد می‌پردازند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. خداوند متعال پروردگار حقیقی است؛ بی‌نیاز از همهٔ آفریدگان، صاحب فرمانروایی کامل، تدبیر فراگیر و حکم نافذ در سراسر آفرینش، که هرگونه بخواهد و هر زمان که اراده کند، به حکم و امر خود تصرف می‌نماید.
2. بیان راه درمان وسوسه‌ها و اندیشه‌های ناپسند؛ و آن، مداومت بر یاد خدا و پناه بردن به او از شیطان است.
3. وجوب پناه‌جویی تنها به خداوند از هر چیزی که انسان از آن بیم دارد.

4. خطر همنشین بد؛ زیرا او اصرار می‌ورزد و انسان را به گمراهی می‌کشان

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **از نشانه‌های نفاق**

از عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«چهار خصلت است که هرکس همهٔ آن‌ها در او باشد، منافقِ خالص است؛ و هرکس یکی از آن‌ها در او باشد، نشانه‌ای از نفاق در او هست، تا زمانی که آن را ترک کند:

هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، و هرگاه پیمان ببندد، خیانت می‌کند، و هرگاه وعده دهد، خلف وعده می‌کند، و هرگاه دشمنی و مخاصمه کند، از حد می‌گذرد.» (متفقٌ علیه) [66]

❖ شرح:

نفاق عبارت است از این‌که انسان در ظاهر چیزی را نشان دهد و در باطن خلاف آن را پنهان کند. نفاق بر دو نوع است:

2 .نفاق اعتقادی:

آن است که انسان در دل کافر باشد و در ظاهر اسلام را اظهار کند. صاحب این نوع نفاق، کافر است و جاودانه در آتش دوزخ خواهد بود.

۲. نفاق عملی:

مراد از آن، انجام کارهایی است که در شرع از صفات منافقان شمرده شده است، بدون آن‌که ایمان را از دل به‌طور کامل از بین ببرد. این نوع نفاق از گناهان بزرگ است، ولی انسان را از دایرهٔ اسلام خارج نمی‌کند.

در این حدیث، پیامبر ﷺ از برخی ویژگی‌های نفاق عملی هشدار می‌دهد که چهار مورد هستند. هرکس همهٔ آن‌ها را در خود جمع کند، منافقِ کامل است، و هرکس یکی از آن‌ها را داشته باشد، به همان اندازه گرفتار نفاق است تا زمانی که آن صفت را ترک نماید.

اولی: این‌که انسان در میان مردم به خیانت مشهور شود.

دومی: این‌که به دروغ‌گویی در سخن مشهور گردد.

سومی: هرگاه با کسی پیمان ببندد، بهانه‌جویی کند و به عهد خود وفا نکند.

چهارمی: ستم‌ورزی در هنگام خصومت؛ و مقصود از «فجور» این است که انسان عمداً از حق خارج شود و با آگاهی، حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد.

---

[66] بخاری 2459 مسلم 58

❖ **آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:**

1. نفاق عملی دارای صفات فراوانی است و آنچه در حدیث ذکر شده، مشهورترین و زیان‌بارترین آن‌هاست.
2. حرمت خیانت در امانت؛ چه در کار، چه در اموال، چه در حقوق، چه در اسرار و چه در غیر آن‌ها.
3. خطر دروغگویی در سخن، و اینکه دروغ از صفات منافقان است.
4. هشدار نسبت به شکستن پیمان‌ها؛ و این شامل پیمان‌های میان بنده و پروردگارش، و نیز پیمان‌های میان بندگان با یکدیگر می‌شود.
5. نهی از فجور و ستمگری در هنگام خصومت.
6. وجوب دوری و پرهیز از منافقان و اهل نفاق.
7. ممکن است در یک انسان، همزمان صفات نیک و صفات بد، و صفات ایمان و صفات نفاق با هم جمع شود.

علم عقیده شریف‌ترین و بزرگ‌ترینِ علوم است، و این جایگاه والا را به دلایل متعددی داراست:

1. شرافت هر علمی به شرافتِ موضوع آن بستگی دارد؛ و موضوع علم عقیده، ذاتِ خداوند متعال است با نام‌ها، صفات و افعال او، و آنچه شایسته‌ی اوست و آنچه از او منزه است. و این، بزرگ‌ترین دانستنی و مهم‌ترین چیزی است که باید در پی آن بود.

2. جایگاه هر علم به میزان نیاز مردم به آن سنجیده می‌شود، و هیچ دانشی بالاتر از علم عقیده از نظر شدتِ نیاز و ضرورت برای مردم وجود ندارد؛ زیرا هرچه شناخت بنده از پروردگارش صحیح‌تر و کامل‌تر باشد، تعظیم او نسبت به خدا بیشتر، پیروی‌اش از شریعت و احکام افزون‌تر، و آمادگی‌اش برای سرای آخرت کامل‌تر خواهد بود.

3. علم عقیده، بزرگ‌ترین سببِ زندگی پاک و آرام است؛ چراکه این عقیده، مؤمن را به خالقش پیوند می‌دهد و او را به خدا می‌شناساند. در نتیجه، انسان با آرامش زندگی می‌کند؛ نه اضطراب در نفس دارد، نه پریشانی در اندیشه، نه تردید در دل و نه سرگردانی در رأی؛ زیرا به پروردگاریِ خدا، تدبیر او، حاکمیت و تشریعش، و معبود بودنِ او با رضایت کامل ایمان آورده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیالودند، برای آنان امنیت است و آنان هدایت‌یافتگان‌اند.» [67]

4. ارزش هر علم با درک عظمتِ سود آن و خطرِ از دست دادنش سنجیده می‌شود؛ و عقیده‌ی صحیح و خالص، اساس نجات در آخرت و شرط قبولی هر عمل صالح است. و شرک، نابودکننده‌ی اعمال و سبب جاودانگی در آتش است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«بی‌گمان خداوند این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌آمرزد، و جز آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد؛ و هر کس به خدا شرک آورد، به گمراهیِ دوری افتاده است.» [68]

5. اعتقاد صحیح، بنده را از دل‌بستن به مخلوقان و عمل کردن برای آنان بازمی‌دارد؛ و این، عزت حقیقی و شرافت والا است. پس بنده، جز خدا را بندگی نمی‌کند، جز به او امید نمی‌بندد و جز از او نمی‌ترسد؛ و این، کمال رستگاری است.

---

[67] (سوره انعام، آیه ۸۲)
[68] (سوره نساء، آیه ۱۱۶)

چهارشنبه: مائدهٔ فقه | **آنچه هنگام قضای حاجت حرام است و آنچه مکروه است**

❖ کارهایی که انجام آن‌ها هنگام ورود به خلأ (دستشویی) حرام است:

1) رو به قبله یا پشت به قبله نشستن هنگام قضای حاجت در فضای باز (بیابان) حرام است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه برای قضای حاجت آمدید، رو به قبله ننشینید و پشت به آن نکنید، بلکه به سمت شرق یا غرب بنشینید.»[69]

اما اگر در داخل ساختمان باشد، اشکالی ندارد؛ به دلیل گفتار ابن عمر رضی‌الله‌عنهما که فرمود:

این نهی مربوط به قضای حاجت در فضای باز است؛ اما اگر میان تو و قبله چیزی باشد که تو را بپوشاند، اشکالی ندارد.[70] با این حال، بهتر آن است که حتی در داخل ساختمان نیز از این کار پرهیز شود.

1. خواندن قرآن در خلأ حرام است، و نیز وارد شدن به خلأ همراه با مُصحف جایز نیست؛ زیرا قرآن کلام خداوند است و شریف‌ترین سخن به شمار می‌آید، و بردن آن به خلأ نوعی بی‌احترامی محسوب می‌شود.
2. حرام است که انسان هنگام ادرار، آلت تناسلی خود را با دست راست بگیرد یا با دست راست استنجا کند؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«هرگاه یکی از شما ادرار کرد، نباید آلت خود را با دست راست بگیرد و نباید با دست راست استنجا نماید.»[71]

3. ادرار کردن در آبِ راکد (ایستا)، یعنی آبی که جریان ندارد ـ مانند دریاچه‌ها، برکه‌ها و استخرها ـ حرام است؛ زیرا موجب آلوده شدن و فاسد شدن آن‌ها می‌گردد.

و در حدیث آمده است:

«پیامبر خدا ﷺ از ادرار کردن در آبِ راکد نهی فرمود.»[72]

4. انجام قضای حاجت در راه عبور مردم، در سایه‌ها، در مرافق عمومی، یا زیر درختِ میوه‌دار و مانند آن‌ها حرام است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «از دو چیز لعنت‌آور بپرهیزید.» گفتند: ای رسول خدا! دو چیز لعنت‌آور چیست؟ فرمود: «کسی که در راه مردم یا در سایه‌ی آنان قضای حاجت کند.»[73]

---

[69] بخاری (شماره ۱۴۴) و مسلم (شماره 264).
[70] ابوداوود (شماره ۱۴) و ترمذی (شماره ۱۴).
[71] بخاری (شماره ۱۵۴) و مسلم (شماره ۲۶۷).
[72] بخاری (شماره239) و مسلم (شماره ۲۸۱)
[73] مسلم (شماره ۲۶۹).

❖ کارهایی که انجام آن‌ها هنگام قضای حاجت مکروه است:

1. مکروه است که انسان در فضای باز (بیابان)، پیش از نزدیک شدن به زمین، عورت خود را آشکار کند؛

در حدیث آمده است:

«پیامبر ﷺ هرگاه می‌خواست قضای حاجت کند، لباس خود را بالا نمی‌زد تا زمانی که به زمین نزدیک می‌شد.»[74]

2. سخن گفتن هنگام قضای حاجت مکروه است؛ زیرا مردی بر پیامبر ﷺ گذشت در حالی که آن حضرت ادرار می‌کرد، پس به او سلام داد، اما پیامبر ﷺ پاسخ سلام او را نداد.[75]

3. مکروه است که انسان در شکاف زمین، سوراخ یا لانه‌ها و مانند آن‌ها ادرار کند؛ در حدیث آمده است که: «پیامبر ﷺ از ادرار کردن در سوراخ‌ها نهی فرمود.»[76]

4. مکروه است که انسان با چیزی که در آن ذکر خداوند است وارد خلأ (دستشویی) شود، مگر در صورت نیاز؛ در حدیث آمده است:

«پیامبر ﷺ هرگاه وارد خلأ می‌شد، انگشتر خود را برمی‌داشت.»[77]

و نیاز، مانند وارد شدن با اسکناس‌هاست؛ زیرا اگر آن‌ها را بیرون بگذارد، در معرض دزدیده شدن یا فراموش شدن قرار می‌گیرند.

---

[74] ابوداوود (شماره ۱۱).
[75] مسلم (شماره ۳۷۰).
[76] (ابوداوود (شماره ۲۹) و نسائی (شماره ۳۴
[77] ابوداوود (شماره ۱۹) و ترمذی (شماره ۱۷۴۶).

پنج‌شنبه: مائدهٔ سیره | **ازدواج او**

از آن‌جا که پیامبر ما ﷺ به راست‌گویی و امانت‌داری در میان قوم خود شهرت یافته بود، خدیجه بنت خویلد رضی‌الله‌عنها ـ که بانویی صاحب شرافت و ثروت بود ـ به او پیشنهاد داد که با اموال او برای تجارت به سرزمین شام سفر کند. پیامبر ﷺ این پیشنهاد را پذیرفت و همراه کاروان تجاری از مکه به سوی شام حرکت کرد؛ و در این سفر، «میسَره» غلام خدیجه نیز او را همراهی می‌کرد. این سفر سود و برکت فراوانی به همراه داشت.

هنگامی که کاروان بازگشت، میسره آنچه را از صفات والا، اخلاق کریمانه و رفتار شایسته‌ی محمد ﷺ دیده بود، برای بانوی خود بازگو کرد. این سخنان خدیجه رضی‌الله‌عنها را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ ازاین‌رو، خود او پیشنهاد ازدواج با پیامبر ﷺ را مطرح کرد.

پیامبر ﷺ با خدیجه ازدواج کرد؛ در حالی که سن خدیجه چهل سال و سن پیامبر بیست‌وپنج سال بود. خدیجه رضی‌الله‌عنها نخستین همسر پیامبر ﷺ و محبوب‌ترین آنان نزد او بود.

او با پیامبر ﷺ زندگی‌ای شاد، آبرومند و کریمانه داشت؛ همواره او را یاری کرد، تسلی داد و پشتیبانش بود. پیامبر ﷺ تا زمانی که خدیجه زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد. خدیجه پس از بیست‌وپنج سال زندگی مشترک با پیامبر ﷺ از دنیا رفت.

خدیجه رضی‌الله‌عنها همه‌ی فرزندان پسر و دختر پیامبر ﷺ را به دنیا آورد، و آنان عبارت‌اند از:

قاسم ـ که پیامبر ﷺ به نام او کُنیه داشت ـ و عبدالله که هر دو در خردسالی از دنیا رفتند، و نیز رقیه، زینب، ام‌کلثوم و فاطمه رضی‌الله‌عنهم.

تنها فرزند پیامبر ﷺ که از خدیجه نبود، ابراهیم است که مادرش ماریه‌ی قبطیه رضی‌الله‌عنها بود.

❖ نام و ولادت او:

او ابوالحسن، علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب هاشمی قریشی است؛ پسرعموی پیامبر ﷺ و داماد او.

در مکه، ده سال پیش از بعثت متولد شد. هنگامی که پیامبر ﷺ مبعوث گردید، علی رضی‌الله‌عنه کودک بود و نخستین کسی بود که از میان کودکان اسلام آورد.

❖ سیره و فضایل او:

علی رضی‌الله‌عنه نیکوچهره، درشت‌چشم (چشمانی بسیار سیاه) بود، سواری دلیر و جنگاوری شجاع به شمار می‌رفت و به شجاعت و دلاوری شناخته می‌شد. او همراه پیامبر ﷺ در همه‌ی غزوات شرکت داشت.

از مهم‌ترین کارهای او رضی‌الله‌عنه این بود که در شب هجرت، جان خود را فدای پیامبر ﷺ کرد؛ آن‌گاه که در بستر پیامبر خوابید تا مشرکان گمان کنند پیامبر ﷺ هنوز از مکه خارج نشده است.

و از دیگر کارهای بزرگ او این بود که از کاتبان وحی به شمار می‌رفت و مورد اعتماد کامل پیامبر ﷺ بود. و هنگامی که پیامبر ﷺ وفات یافت، علی رضی‌الله‌عنه از کسانی بود که مستقیماً غسل دادن پیکر پیامبر ﷺ را بر عهده گرفت. و هنگامی که به پیامبر ﷺ نگریست، گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد! پاکیزه زیستی و پاکیزه از دنیا رفتی.»[78]

او رضی‌الله‌عنه از داناترین صحابه نسبت به قرآن و علوم آن بود؛ و از او روایت شده که می‌گفت:

«از من درباره‌ی کتاب خدا بپرسید؛ زیرا هیچ آیه‌ای نیست مگر آن‌که می‌دانم شب نازل شده یا روز، و در دشت نازل شده یا در کوه.» [79]

و تابعیِ بزرگ، مسروق بن الأجدع می‌گوید:

«دانش به سه نفر ختم شد: عالمی در مدینه، عالمی در شام و عالمی در عراق. عالِم مدینه علی بن ابی‌طالب است، عالِم کوفه عبدالله بن مسعود، و عالِم شام ابوالدرداء.» [80]

علی رضی‌الله‌عنه پس از عثمان رضی‌الله‌عنه به خلافت رسید و چهارمین خلیفه‌ی مسلمانان شد. او دستور نظارت و امر به معروف در بازارها را صادر کرد و بازرگانان را ملزم به رعایت احکام شریعت ساخت.

او رضی‌الله‌عنه به فروتنی، زهد در زندگی دنیا و توجه عمیق به آخرت شناخته می‌شد. نقل شده است که روزی اشتر نخعی بر او وارد شد و دید که شب‌هنگام ایستاده و نماز می‌خواند. به او گفت:

---

[78] ابن ماجه (شماره ۱۲۰۷).
[79] تاریخ دمشق، ج 42، ص 398
[80] تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱۰.

«ای امیرالمؤمنین! روزها روزه می‌گیری، شب‌ها بیدار می‌مانی و در میان آن نیز خود را به زحمت می‌اندازی!»

علی رضی‌الله‌عنه پاسخ داد: «سفر آخرت طولانی است و برای پیمودن آن، به سیر شبانه نیاز است.»[81]

❖ وفات او:

علی رضی‌الله‌عنه در شب بیست‌ویکم ماه رمضان سال ۴۰ هجری قمری، بر اثر زخمی عمیق در سرش وفات یافت. این زخم در پی ضربتی با شمشیری زهرآلود از سوی ابن ملجم، هنگام امامت نماز صبح در مسجد کوفه به او وارد شده بود.

او پس از آن، سه روز زنده ماند و سپس درگذشت. سنّ او در هنگام وفات ۶۳ سال بود و مدت خلافتش پنج سال به طول انجامید.

[81] (مجموع رسائل ابن رجب، ج ۴، ص ۴۲۱.)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهارم		پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «الخنّاس» چیست؟** [الف] آنکه پنهان می‌شود [ب] آنکه القا می‌کند [ج] آنکه وسوسه می‌کند و هنگام یاد خدا می‌گریزد، و شک‌ها و باطل‌های خود را در دل‌ها هنگام غفلت می‌افکند. **پاسخ صحیح: ا**	
سفرهٔ حدیث	**سؤال: حکم نفاق عملی چیست؟** [الف] از گناهان کبیره است. [ب] شرکِ اکبر است. [ج] شرکِ اصغر است. **پاسخ صحیح: ا**	
سفرهٔ عقیده	**سؤال: علم عقیده شریف‌ترین و بزرگ‌ترینِ علوم است، به سببِ:** [الف] ارتباط آن با عبادات بدنی. [ب] ارتباط آن با خداوند متعال. [ج] گستردگی مسائل آن. **پاسخ صحیح: ب**	
سفرهٔ فقه	**سؤال: سخن گفتن هنگام قضای حاجت چه حکمی دارد؟** [الف] مکروه است. [ب] مباح است. [ج] حرام است. **پاسخ صحیح : ا**	

سفرهٔ سیره	**سؤال: خدیجه رضی‌الله‌عنها همه‌ی فرزندان پسر و دختر پیامبر ﷺ را به دنیا آورد، به جز:** [الف] فاطمهٔ زهرا [ب] قاسم [ج] ابراهیم **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: علی رضی‌الله‌عنه به کدام صفت شناخته می‌شد؟** [الف] شجاعت و دلاوری [ب] کثرتِ سفر [ج] گوشه‌نشین **پاسخ صحیح : ا**

هفتهٔ پنجم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدۀ تفسیر	سورۀ کافرون

به نام خداوند بخشندۀ مهربان بگو: ای کافران! آنچه شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم، و شما پرستندۀ آنچه من می‌پرستم نیستید، و نه من پرستندۀ آن چیزی هستم که شما پرستیده‌اید، و نه شما پرستندۀ آنچه من می‌پرستم هستید. دینِ شما برای خودتان، و دینِ من برای خودم است.

❖ سبب نزول:

این سوره در پاسخ به پیشنهاد برخی از مشرکان نازل شد؛ آنان پیشنهاد کرده بودند که پیامبر ﷺ یک سال خدایان آنان را بپرستد و آنان نیز یک سال خدای او را بپرستند، تا به گمان خود میان خود و پیامبر ﷺ سازش ایجاد کنند و به اختلاف‌ها پایان دهند. تفسیر طبری،[82]

❖ فضیلت سوره:

از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سورۀ ﴿قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرون﴾ معادل یک‌چهارم قرآن است.» [83]

و از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است:

«هرگز رسول خدا ﷺ را ندیدم که در دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت پیش از نماز صبح، بیشتر از این دو سوره بخواند: ﴿قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرون﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد﴾.» [84]

❖ موضوع سوره:

بیزاری و برائت از کفر و اهل آن.

❖ واژه‌های غریب :

«لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدونَ»	یعنی: من در حال حاضر آنچه را شما می‌پرستید، عبادت نمی‌کنم.
«ولا أنا عابدٌ ما عبدتم»	یعنی: من در آینده نیز آنچه را شما پرستیده‌اید، عبادت نخواهم کرد.
«لَكُم دينُكُم»	یعنی: آیینِ شما، همان شرک و کفر شماست.
«ولِيَ دين»	یعنی: آیینِ من، اخلاص و توحید من است.

[82] ج ۲۴، ص ۷۰۲
[83] ترمذی (شماره2893).
[84] ترمذی (شماره ۴۳۱)

❖ معنای کلی:

سورۀ کافرون از سوره‌های مکی است که برای دعوت به اخلاص و توحید، و بیزاری از شرک و گمراهی نازل شده است.

در این سوره، خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد که به‌طور قاطع، امید و طمع کافران را قطع کند؛ امیدی که داشتند پیامبر ﷺ دعوتِ حق را رها کرده و از آیین آنان پیروی کند.

پیامبر ﷺ بر عبادت خدای یگانه‌ای که جز او معبودی نیست پایدار است، و آنان نیز بر عبادت معبودهای باطل خود باقی‌اند.

پس برای آنان دینی است که در آن از پدران خود تقلید کرده‌اند، و برای پیامبر ﷺ دینی است که خداوند آن را برای او پسندیده است.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. تثبیت توحید خداوند در الوهیت، و اثبات بندگیِ خالص برای او به‌تنهایی، و ابطال پرستش بت‌ها.
2. تأکید بر جدایی کامل میان اهل ایمان و اهل شرک، و بیزاری از آنان و از شرکشان.
3. این‌که هر کس خداوند را به‌تنهایی در عبادت یگانه نگرداند و به اسلام به‌عنوان دین راضی نباشد، کافر است.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **تشویق به پایبندی بر تقوای**

از ابوذَرّ غِفاری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از خدا پروا کن هر جا که باشی، و پس از کار بد، کار نیک انجام بده تا آن را محو کند، و با مردم با اخلاق نیک رفتار کن.» [85]

❖ شرح حدیث:

این حدیثی بزرگ است که رسول خدا ﷺ در آن، حقوقی را که بر عهده‌ی مؤمن است، هم نسبت به خداوند و هم نسبت به بندگان او، گرد آورده است:

حقّ خداوند: این است که بنده، آن‌گونه که شایسته است از او پروا کند؛ یعنی با انجام واجبات و دوری از محرمات، خود را از خشم و عذاب الهی حفظ نماید.

و از آن‌جا که کوتاهی در تحقق کامل این تقوا امری اجتناب‌ناپذیر است، پیامبر ﷺ راهی را برای جبران و زدودن آن بیان کرده است، و آن این‌که پس از عمل بد، عمل نیک انجام دهد؛ مانند صدقه دادن، استغفار، توبه‌ی نصوح و بازگشت صادقانه به سوی خداوند، تا آن گناه محو شود و اثرش از دل زایل گردد.

حقّ بندگان: نیکی کردن به آنان از راه خوش‌اخلاقی، رفتار نیکو، سخن نرم، چهره‌ی گشاده، بردباری، شکیبایی، خودداری از آزار، و گذشت از بدی‌ها.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. وجوب تحقق تقوا؛ و این سفارش خداوند به پیشینیان و آیندگان، و نیز سفارش پیامبرِ امّی ﷺ است.
2. حقیقت تقوا این است که انسان میان خود و عذاب خدا، سپری قرار دهد؛ با انجام آنچه خدا واجب کرده و ترک آنچه حرام ساخته است.
3. انجام دادن کار نیک پس از کار بد، سبب آمرزش گناه می‌شود.
4. ترغیب به خوش‌اخلاقی با مردم؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: «و با مردم سخن نیک بگویید.» [86]

---

[85] احمد (شماره ۲۱۴۴۱) و ترمذی (شماره ۱۹۸۸).

[86] (بقره : 83)

ثمرات عقیده: نتایج والا و ارزشمندی است که بر پایبندی به آن مترتب می‌شود.

این ثمرات فراوان و گوناگون‌اند، از جمله:

اول: اخلاص در نیت و عبادت برای خداوند متعال؛ زیرا کسی که عقیده‌اش درست و شناختش از پروردگارش صحیح باشد، خدا را بزرگ می‌شمارد، از او پروا می‌کند و عمل خود را خالصانه برای او انجام می‌دهد.

دوم: کمال محبت بنده نسبت به پروردگارش و بزرگداشت او، بر اساس نام‌های نیکو و صفات والای الهی.

سوم: جدیت و کوشش در امور؛ به‌گونه‌ای که مؤمن هیچ فرصتی برای انجام عمل صالح را از دست نمی‌دهد مگر آن‌که از آن بهره می‌گیرد، به امید وعده‌ی الهی؛ و هیچ جایگاه گناهی را نمی‌بیند مگر آن‌که از آن دوری می‌کند، از ترس تهدید و عذاب خداوند.

چهارم: این‌که اطاعت‌ها مؤمن را در بر می‌گیرد و مخالفت با هوای نفس بر او آسان می‌شود؛ زیرا او عقیده‌ی خود را بر مراقبت خداوند، ایمان به برانگیخته شدن آفریدگان و پاداش اعمال بنا نهاده است.

پنجم: این‌که خداوند متعال به‌وسیله‌ی توحید، گناهان را می‌آمرزد و بدی‌ها را می‌زداید؛ چنان‌که در حدیث قدسی آمده است:

«ای فرزند آدم! اگر با گناهانی به اندازه‌ی پر زمین نزد من آیی، سپس مرا در حالی ملاقات کنی که چیزی را شریک من قرار نداده باشی، تو را با آمرزشی به همان اندازه دیدار خواهم کرد. »[87]

ششم: این‌که توحید، بزرگ‌ترین سبب است که خداوند به‌وسیله‌ی آن انسان را وارد بهشت می‌کند و به‌وسیله‌ی آن از ورود به آتش بازمی‌دارد؛ رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس گواهی دهد که معبودی جز خداوند یگانه نیست و او شریکی ندارد، و این‌که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و این‌که عیسی، بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست، و کلمه‌ی اوست که آن را به مریم القا کرد، و روحی از جانب اوست؛ و این‌که بهشت حق است و دوزخ حق است؛ خداوند او را ـ با هر عملی که داشته باشد ـ وارد بهشت می‌کند.»[88]

---

[87] (ترمذی (شماره ۳۵۴۰)

[88] (بخاری (شماره ۳۲۵۲) و مسلم (شماره ۲۸).

هفتم: اینکه صلاح و درستیِ عقیده، بزرگـترین سببِ گسترش نعمت‌ها و خیرات، و دفع بلاها و سختی‌ها در دنیا و آخرت است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

«و اگر اهلِ شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم.» [89]

هشتم: اینکه اعتقادِ صحیح، سختی‌ها را بر بنده آسان می‌سازد، دردها را برای او سبک می‌کند و در هنگام مصیبت‌ها مایه‌ی تسلی اوست؛ ازاین‌رو می‌بینی که مؤمن با دلی گشاده، نفسی آرام، و با تسلیم و رضایت نسبت به تقدیرهای الهی ـ که بر اساس حکمت آفریدگار و لطف اوست ـ با مصیبت‌ها روبه‌رو می‌شود؛ زیرا حقیقت دنیا و آنچه در آن است را به‌درستی درک کرده است.

[89] سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۶.

چهارشنبه: سفرۀ فقه | **سنت های فطرت**

سنّت‌های فطرت از ویژگی‌ها و امتیاز هایی است که دین پاک و راستینِ ما با خود آورده است؛ زیرا در آن‌ها آراستگی، پاکیزگی و خوش‌ظاهر بودن نهفته است.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«پنج چیز از فطرت است: تراشیدن موی عانه، ختنه، کوتاه کردن سبیل، کندن موی زیر بغل و گرفتن ناخن‌ها.» [90]

به این نام خوانده شده‌اند؛ زیرا کسی که آن‌ها را انجام می‌دهد، دارای همان فطرتی می‌شود که خداوند مردم را بر آن آفریده و آن را برایشان پسندیده است، تا در بهترین حالت و کامل‌ترین شکل باشند.

همچنین این‌ها سنّت‌های کهنی هستند که خداوند برای پیامبران برگزیده و همه‌ی شریعت‌ها بر آن توافق داشته‌اند.

شرح و تفصیل آن‌ها به این صورت است:

۱. استحداد (تراشیدن موی عانه):

منظور، زدودن موی عانه است؛ یعنی موهایی که اطراف شرمگاه می‌رویند. به آن «استحداد» گفته می‌شود؛ چون در گذشته با ابزار آهنی (تیغ) انجام می‌شد. در زدودن آن، زیبایی و پاکیزگی وجود دارد، و اشکالی ندارد که به‌جای تراشیدن، از مواد موبرِ صنعتی نیز استفاده شود.

۲. ختنه:

ختنه برای مردان واجب و برای زنان سنّت است. بهتر آن است که در سنین کودکی انجام شود؛ زیرا زودتر بهبود می‌یابد و کودک از همان ابتدا در بهترین حالت رشد می‌کند.

حکمت‌های ختنه عبارت‌اند از:

- این عمل، سنّت پیامبر خدا ابراهیم علیه‌السلام و نسل موحّد و یکتاپرست اوست.
- سبب پاکیزگی و جلوگیری از جمع شدن نجاست‌ها می‌شود.
- موجب تعدیل شهوت است؛ زیرا اگر شهوت بیش از حد باشد، انسان را به مرتبه‌ی حیوانات می‌کشاند و اگر به‌کلی از بین برود، او را مانند جمادات می‌سازد.

3. کوتاه کردن سبیل و از بیخ گرفتن آن:

در احادیث صحیح، به کوتاه کردن سبیل و از بیخ گرفتن آن، و رها کردن و احترام گذاشتن به ریش دستور داده شده است؛ زیرا در این کار، زیبایی، نمود مردانگی، مخالفت با کافران و تمایز از زنان وجود دارد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را رها سازید و با مجوس مخالفت کنید» [91]

---

[90] (بخاری (5889) و مسلم (۲۵۷).

[91] مسلم، حدیث شماره ۲۶۰)

و نیز فرمودند: «با مشرکان مخالفت کنید، ریش‌ها را فراوان بگذارید و سبیل‌ها را از بیخ کوتاه کنید» [92]
و مقصود از «جزّ» و «إحفاء»، مبالغه در کوتاه کردن سبیل است.

4.کوتاه کردن ناخن‌ها:

کوتاه کردن ناخن‌ها، از بلند شدن بیش از حد آن‌ها جلوگیری می‌کند، آلودگی‌هایی را که زیر ناخن‌ها جمع می‌شود از بین می‌برد و انسان را از شبیه شدن به درندگان حیوان‌صفت دور می‌سازد.

کندن موی زیر بغل:

5.موی زیر بغل با کندن: موی زیر بغل با تراشیدن، یا هر روش دیگری برداشته می‌شود؛ زیرا در از بین بردن آن، پاکیزگی و قطع بوی بد وجود دارد.

و علاوه بر این پنج خصلت، پنج خصلت دیگر نیز افزوده می‌شود که عبارت‌اند از:

مسواک زدن، استنشاق و مضمضه، استنجا، و شستن بندهای انگشتان (چین‌های پشت انگشتان) که آلودگی در آن‌ها جمع می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«ده چیز از فطرت است: کوتاه کردن سبیل، پرپشت گذاشتن ریش، مسواک، کشیدن آب به بینی، کوتاه کردن ناخن‌ها، شستن بندهای انگشتان، کندن موی زیر بغل، تراشیدن موی عانه، و شستن با آب» یعنی استنجا. [93]

---

[92] (بخاری (۵۸۹۲) و مسلم (۲۵۸)

[93] (مسلم، حدیث شماره ۲۶۱)

پنج شنبه: سفرهٔ سیره | **حادثهٔ حجرالأسود**

هنگامی که پیامبر ﷺ به سی‌وپنج سالگی رسید ـ یعنی پنج سال پیش از بعثت ـ قریش به سبب ترک‌هایی که در اثر سیلاب‌ها در دیوارهای کعبه پدید آمده و مکه را در آن زمان درنوردیده بود، تصمیم به بازسازی کعبه گرفتند. آنان کار ساخت را میان قبایل تقسیم کردند و هر قبیله بخشی از کعبه را بر عهده گرفت، و شروع به ساختن آن با سنگ‌های دره نمودند.

وقتی ساختمان کعبه به پایان رسید، هر قبیله می‌خواست افتخار نصب حجرالأسود را از آنِ خود کند. در نتیجه میان آنان اختلاف و نزاع پدید آمد و نزدیک بود جنگی میانشان درگیرد. در این هنگام، ابوأمیه بن مغیرهٔ مخزومی وارد شد و پیشنهاد داد که نخستین کسی را که از درِ مسجدالحرام وارد می‌شود، به داوری بپذیرند. همگی با رأی او موافقت کردند و در انتظار نخستین واردشونده نشستند.

ناگهان رسول خدا ﷺ وارد شد. همین که او را دیدند، فریاد زدند: «این است امین! ما او را به داوری می‌پذیریم.»

ماجرا را برای ایشان بازگو کردند. پیامبر ﷺ دستور داد پارچه‌ای بیاورند، سپس حجرالأسود را در میان آن نهاد و از بزرگ هر قبیله خواست که گوشه‌ای از پارچه را بگیرد و همگی آن را بالا ببرند تا به جایگاهش در دیوار برسد. هنگامی که سنگ به محل خود رسید، پیامبر ﷺ آن را از پارچه برداشت و با دست مبارک خویش در جای خود قرار داد. [94]

بدین‌گونه، فتنه‌ای که در شرف شکل‌گیری بود از میان رفت، و حکمت پیامبر ﷺ آشکار شد و خردمندی و درایت او جلوه‌گر گشت.

---

[94] (البداية والنهاية، ج ۲، ص ۳۰۰)

شنبه: مائدۀ صحابه | **عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و تولد:

او عبدالرحمن بن عوف بن عبد عوف بن عبد بن حارث بن زهرة بن کلاب است و نسب او با نسب پیامبر اکرم ﷺ در «کلاب بن مرّه» به هم می‌رسد.

عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه حدود ده سال پس از عام‌الفیل در مکه متولد شد.

نام او پیش از اسلام «عبد عمرو» بود، و هنگامی که اسلام آورد، پیامبر ﷺ نام او را «عبدالرحمن» نهاد[95] کنیۀ او ابومحمد بود.

❖ زندگی و فضایل:

عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه از پیشگامان نخستین اسلام بود؛ او یکی از هشت نفری است که در آغاز به اسلام گرویدند، و نیز یکی از ده نفری است که به بهشت بشارت داده شدند، و از مهاجران نخستین در هر دو هجرت به شمار می‌رود.

او مردی عفیف، سخاوتمند، بسیار انفاق‌کننده در راه خدا، فروتن و زاهد بود؛ چنان‌که در میان غلامان خود راه می‌رفت و به سبب شدت ساده‌زیستی و تواضعش، از آنان شناخته نمی‌شد.

همچنین تاجری زیرک و آگاه به راه‌های کسب روزی بود. از داستان‌های مشهور زندگی او این است که وقتی به مدینه وارد شد، پیامبر ﷺ میان او و سعد بن ربیع انصاری پیمان برادری بست، و سعد بن ربیع دارایی خود را به او پیشنهاد کرد، اما عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه نپذیرفت و گفت:

«بازار را به من نشان دهید.»

پس به تجارت پرداخت، خرید و فروش کرد، تا این‌که سود برد و مالش فراوان شد. [96]

عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه در غزوۀ بدر، بیعت رضوان و همۀ غزوه‌ها شرکت داشت.

در غزوۀ تبوک، پیامبر ﷺ او را به عنوان امام نماز برگزید .

پس از شهادت عمر رضی‌الله‌عنه، در شورای تعیین خلیفه، خود را از نامزدی کنار کشید.

او پس از وفات پیامبر ﷺ نسبت به امهات‌المؤمنین بسیار نیکوکار بود و همواره آنان را از نظر مالی و رسیدگی حمایت می‌کرد. هنگامی که زمان وفاتش فرا رسید، برای هر یک از اهل بدر که در آن زمان زنده بودند، چهارصد دینار وصیت کرد و تعداد آنان صد نفر بود، و برای هر یک از امهات‌المؤمنین نیز مال فراوانی وصیت نمود . [97]

---

[95] .(طبرانی :253)

[96] بخاری (۵۰۷۲)، و مسلم (274)

[97] البدایه والنهایه (ج10،ص255)

❖ وفات:

عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه در سال ۳۲ هجری، در سن ۷۵ سالگی وفات یافت. نماز جنازۀ او را عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه اقامه کرد و در بقیع به خاک سپرده شد.

آزمون معلومات شما – هفتهٔ پنجم		پاسخ‌های صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: از فضیلت‌های سورهٔ کافرون این است که:** [۱] معادل یک‌سوم قرآن است [ب] معادل یک‌چهارم قرآن است [ج] معادل نصف قرآن است **پاسخ صحیح : ب**	
سفرهٔ حدیث	**سؤال: حقیقت تقوا چیست؟** [۱] این‌که میان خود و عذاب خدا سپری قرار دهی؛ با انجام آنچه خدا واجب کرده و ترک آنچه حرام نموده است. [ب] ترک دنیا [ج] کم‌گویی و زیاد سکوت کردن و کناره‌گیری از لذت‌های آن **پاسخ صحیح : ا**	
سفرهٔ عقیده	**سؤال: بزرگ‌ترین سببی که خداوند به‌وسیلهٔ آن انسان را وارد بهشت می‌کند چیست؟** [۱] توحید [ب] نماز [ج] صدقه **پاسخ صحیح :ا**	
سفرهٔ فقه	**سؤال: از سنن فطرت است:** [ب] ختنه [ج] درمان پزشکی [د] باغ‌ها	

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**سؤال: حادثۀ حجرالاسود در چه سنی برای پیامبر ﷺ رخ داد؟** [۱] ۳۰ سالگی [ب] ۳۵ سالگی [ج] ۴۰ سالگی **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از مناقب عبد الرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه کدام است؟** [۱] تجهیز لشکر عُسره [ب] جمع‌آوری قرآن در یک مصحف [ج] نماز خواندن پیامبر ﷺ بر جنازۀ او **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ ششم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدۀ تفسیر | **سورۀ نصر**

به نام خداوند بخشندۀ مهربان ، هنگامی که یاریِ خدا و فتح فرا رسد، و ببینی که مردم گروه‌گروه وارد دینِ خدا می‌شوند، پس پروردگارت را با ستایش تسبیح کن و از او آمرزش بخواه؛ بی‌گمان او بسیار توبه‌پذیر است.

❖ موضوع سوره:

بشارتِ الهی به پیامبر ﷺ دربارۀ پیروزی و پایان یافتن رسالت.

❖ واژگان دشوار:

فتح	فتح مکه؛ که در سال هشتم هجرت رخ داد.
افواج	گروه‌های بسیار؛ دسته‌دسته و پی‌درپی.
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ	تسبیح، پاک دانستن خداوند از هر آن چیزی است که شایستۀ او نیست، و دستور داده شده که این تسبیح با حمد همراه باشد؛ یعنی ستایش او به سبب کمالاتش.
توّاب	کسی که توبۀ توبه‌کنندگان و بازگشت‌کنندگان به سوی خود را می‌پذیرد.

❖ معنای اجمالی:

سورۀ نصر از سوره‌های مدنی است. در این سوره برای پیامبر خدا ﷺ هم بشارت آمده و هم دستور:

بشارت: یاریِ خداوند، فتح مکه و ورود مردم به دین خدا به صورت گروه‌گروه است.

و اما دستور این است : که پیامبر ﷺ به خاطر این نعمت، پروردگارش را شکر گزارد، او را با حمد تسبیح کند و از او آمرزش بخواهد؛ زیرا تحقق پیروزی نشانۀ نزدیک شدن اجل و پایان یافتن مأموریتی است که با آن برانگیخته شده بود.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. تحقق و صدق وعدۀ خداوند متعال به پیامبرش ﷺ.
2. وجوب شکرگزاری از خداوند متعال هنگام تحقق نعمت؛ با زبان: از طریق ستایش و حمد خداوند سبحان، با اعضا و جوارح: با انجام طاعت‌ها و ترک گناهان، و با قلب: با این باور که این نعمت تنها از جانب خداوند و از روی فضل اوست، نه به سبب استحقاق بنده.
3. وجوب فروتنی و نسبت دادن هر فضیلت و برتری به خداوند متعال.
4. ترغیب به مداومت بر یاد خداوند متعال، تسبیح و تحمید او و زیاد انجام دادن آن‌ها.
5. ترغیب به استمرار در استغفار و توبه به سوی خداوند متعال.
6. مشروعیت گفتن این ذکر: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در رکوع و سجده؛ زیرا سنت نبوی بر این عمل دلالت دارد. امام بخاری[98].

[98] (۴۹۶۸) و امام مسلم (۴۸۴)

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **فضیلت دعوت به هدایت و خطر دعوت به گمراهی**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:
«هر کس به سوی هدایت دعوت کند، برای او پاداشی همانند پاداش کسانی خواهد بود که از او پیروی کرده‌اند، بدون آن‌که از پاداش آنان چیزی کاسته شود؛ و هر کس به سوی گمراهی دعوت کند، گناهی همانند گناهان کسانی که از او پیروی کرده‌اند بر عهده‌ی او خواهد بود، بدون آن‌که از گناهان آنان چیزی کاسته شود.» [99]

❖ **شرح:**

در این حدیث، تشویق آشکاری به دعوت مردم به سوی هدایت و اعمال صالح، و هشدار جدّی نسبت به دعوت آنان به گمراهی‌ها، بدعت‌ها و فجور داده شده است.
پاداش کسی که مردم را به سوی هدایت فرا می‌خواند و راه حق را برای آنان روشن می‌سازد، این است که پاداشی همانند پاداش پیروانش به او داده می‌شود، بی‌آنکه چیزی از پاداش آنان کم شود.
و کیفر کسی که به سوی گمراهی و نافرمانی دعوت می‌کند این است که گناهی همانند گناهان پیروانش بر عهده‌ی او خواهد بود، بدون آن‌که از گناهان آنان چیزی کاسته شود.

❖ **آنچه از حدیث استفاده می‌شود:**

1. فضیلت دعوت به سوی خداوند متعال و گسترش خیر.
2. خطر و عاقبت سنگین دعوت به گمراهی و فساد.
3. تشویق به پیش‌قدم شدن در کارهای نیک، تا دیگران نیز از آن پیروی کنند، و هشدار از آغاز کردن کارهای بد، از ترس اینکه دیگران از آن پیروی نمایند.
4. وجوب دوری و پرهیز از دعوت‌کنندگان به گمراهی، از جمله دوستان بد و همنشینان ناصالح.

---

[99] مسلم (2674)

❖ جایگاه شهادت «لا إله إلا الله»:

این کلمه، کلمۀ توحید و اساس اخلاص است؛ همان کلمۀ تقوا و عُروۀ الوثقی (دستگیرۀ استوار).
نخستین رکن از ارکان اسلام، مرز جداکنندۀ کفر و ایمان، سنگین‌ترین کلمه در ترازوی اعمال، بلکه کلید بهشت است.
به خاطر همین کلمه بود که خداوند پیامبران را برانگیخت و کتاب‌ها را نازل کرد، و به خاطر آن قیامت برپا می‌شود و مردم به دو گروه شقی و سعید تقسیم می‌گردند.
از این رو بر هر مؤمنی واجب است که به این کلمه اهتمام بورزد و قدر و منزلت واقعی آن را بشناسد.

❖ معنای شهادت «لا إله إلا الله»:

همان‌گونه که این شهادت لفظی دارد که باید به زبان آورده شود، معنایی نیز دارد که فهم آن واجب است؛ و صرف گفتن آن بدون شناخت معنا و تحقق آن کافی نیست.
معنای «أشهد»: یعنی اقرار می‌کنم، اعتراف دارم و با یقین اعلام می‌نمایم.
معنای «إله»: معبودی است که دل‌ها به او دلبسته می‌شوند، دوستش دارند و به سوی او قصد و توجه می‌کنند.
پس معنای کامل کلمۀ «لا إله إلا الله» چنین است: هیچ معبودِ به‌حقّی جز الله وجود ندارد.
چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «این بدان سبب است که خداوند، خود حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند، باطل است.» سورۀ حج، [100]

❖ ارکان شهادت «لا إله إلا الله»:

این کلمۀ عظیم دو رکن اساسی دارد: نفی و اثبات.
نفی در گفتارِ «لا إله» است؛ و با آن، الوهیتِ همۀ معبودهای باطل نفی می‌شود.
و اثبات در گفتارِ «إلا الله» است؛ و با آن، الوهیت تنها برای خداوندِ عزّوجلّ ثابت می‌گردد.
دلیل این دو رکن، سخن خداوند متعال است: «و آنگاه که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم، مگر از آن‌که مرا آفریده است؛ پس بی‌گمان او مرا هدایت خواهد کرد. و آن را کلمه‌ای پایدار در نسل‌های پس از او قرار داد، باشد که بازگردند.» [101]

---

[100] آیۀ ۶۲
[101] (سورۀ زخرف، آیات ۲۶–۲۸)

چهارشنبه: مائده فقه | **مسواک**

❖ فضیلت مسواک:

مسواک از سنّت‌های مؤکد است. درباره فضیلت آن احادیث فراوانی وارد شده که همگی بر انجام آن تأکید و ترغیب می‌کنند. مسواک از هدایت‌های پیامبر ﷺ است و آن حضرت بر استفاده از آن بسیار مداومت می‌فرمود، تا جایی که نزدیک بود به امت خود دستور وجوبی بدهد؛ اگر بیم مشقّت بر آنان نبود. ازاین‌رو آن را برای امت، در همه اوقات، به‌صورت سنّت قرار داد و فرمود:

«مسواک پاک‌کننده دهان و موجب خشنودی پروردگار است»[102]

❖ اوقاتی که استحباب مسواک در آن‌ها مؤکدتر است:

1. هنگام وضو:

به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «اگر بر امّتم سخت نمی‌بود، آنان را به مسواک زدن هنگام هر وضو دستور می‌دادم» روایت کرده است [103]

بهترین زمان آن هنگام مضمضه است؛ زیرا در پاکیزگی و تمیز کردن دهان مؤثرتر است.

2. هنگام نماز، چه واجب و چه مستحب: زیرا مأموریم هنگام عبادت در نهایت پاکیزگی و آراستگی باشیم تا شأن عبادت آشکار گردد. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر بر امّتم سخت نمی‌بود، آنان را به مسواک زدن هنگام هر نماز دستور می‌دادم»[104]
3. هنگام تلاوت قرآن: برای پاکیزه کردن دهان و خوشبو شدن آن.
4. هنگام بیدار شدن از خواب: زیرا خواب سبب تغییر بوی دهان می‌شود و مسواک با بوی خوش خود آن را برطرف می‌کند. از پیامبر ﷺ ثابت شده است که هرگاه شب‌هنگام برای عبادت برمی‌خاست، دهان خود را با مسواک می‌سابید[105]. معنای «یَشوص»: یعنی با مسواک دهان را تمیز می‌کرد.
5. استفاده از مسواک هنگام ورود به مسجد و خانه نیز تأکید شده است؛ چنان‌که در حدیث عایشه رضی‌الله‌عنها آمده است که وقتی از او پرسیده شد: پیامبر ﷺ وقتی وارد خانه می‌شد با چه چیزی آغاز می‌کرد؟ گفت: [106]
6. همچنین استفاده از مسواک هنگام سکوت طولانی، زرد شدن دندان‌ها، و تغییر بوی دهان بر اثر خوردن غذا یا غیر آن، مستحب مؤکد است. [107]

❖ روش استفاده از مسواک:

سنت آن است که مسواک از چوب اراکِ تازه و مرطوب باشد؛ به‌گونه‌ای که خرد نشود و دهان را زخمی نکند؛ زیرا این مسواکِ پیامبر ﷺ بوده است. سنت با استفاده از مسواک و خمیردندان نیز تحقق می‌یابد؛ زیرا با آن‌ها دهان و دندان پاکیزه می‌شود، اما استفاده از چوب اراک بهتر است؛ چون موافق سنت پیامبر ﷺ است، مواد طبیعیِ سودمند دارد، حمل آن آسان‌تر و هزینه‌اش کمتر است.

---

[102] (بخاری، به‌صورت معلق (۱۹۳۴)
[103] (بخاری، به‌صورت معلق (1934).
[104] (بخاری (۸۸۷) و مسلم (۲۵۲).
[105] (۲۴۵) و مسلم (۲۵۵)
[106] «با مسواک» مسلم (253).
[107] احمد (۱۵۸/۱).

پنجشنبه: مائدۀ سیره | **تحنّث پیامبر ﷺ در غار**

و اگر چیزی برای مسواک زدن در دسترس نباشد، مسواک زدن با انگشت کفایت می‌کند؛ چنان‌که این مطلب در توصیف وضوی پیامبر ﷺ نقل شده است

هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود رحمت خود را به بندگانش فرو فرستد، خلوت و تنهایی را برای پیامبرمان محمد ﷺ محبوب گردانید و اعمال زشت و گناهان قومش را در نظر او ناپسند ساخت.
جای محبوب او برای این خلوت، غار حِرا بود؛ غاری که در بالای کوه نور، در شرق مکه و در سمت چپ راه عرفات قرار دارد. این غار به‌گونه‌ای بود که انسان را از هیاهوی شهر مکه و باطل مردمش دور می‌ساخت و موقعیت آن انسان را به تأمل و تفکر وا می‌داشت؛ به‌طوری که اگر از آن به اطراف می‌نگریستی، جز کوه‌هایی فروتن که گویی در برابر عظمت خداوند سجده کرده‌اند، چیزی نمی‌دیدی و بالای آن‌ها آسمانی گسترده، صاف و شفاف قرار داشت که تا دورترین نقطۀ دید امتداد می‌یافت و هیچ چیز مانع دیدن آن نمی‌شد.
پیامبر ﷺ در آن غار به عبادت می‌پرداخت؛ همان‌گونه که عابدان آن زمان چنین می‌کردند. شب‌های بسیاری را در آنجا می‌گذراند و گاهی حتی یک ماه کامل در آنجا می‌ماند. خدیجه رضی‌الله‌عنها در این دوران بهترین یاور او بود؛ هر از گاهی به دیدارش می‌آمد، به‌ویژه هنگامی که مدت اقامتش طولانی می‌شد، برایش غذا و نوشیدنی می‌آورد، مدتی نزد او می‌نشست و سپس او را در خلوت، محبت و تأملش تنها می‌گذاشت.
این حالت ادامه داشت تا آن‌که خداوند وحی را بر او نازل فرمود و او را به‌سوی جهانیان فرستاد؛ در حالی که هدایتگر، بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بود، و به فرمان خدا دعوت می‌کرد و چراغی فروزان برای انسان‌ها به‌شمار می‌آمد.

شنبه: سفرهٔ صحابه	طلحه بن عبیدالله رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او طَلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّه است.
رضی‌الله‌عنه پانزده سال پیش از بعثت، در مکه متولد شد.

❖ سیره و فضایل او:

طلحه رضی‌الله‌عنه از پیشگامان نخستین اسلام بود؛ او یکی از هشت نفری است که زودتر از دیگران اسلام آوردند، و یکی از ده نفری است که به بهشت بشارت داده شدند، و نیز از اعضای شورای شش‌نفره‌ای بود که عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه آنان را برای انتخاب خلیفه پس از خود برگزید.
پیامبر ﷺ در زمان حیاتش او را به شهادت بشارت داد و فرمود:
«هر کس دوست دارد به شهیدی بنگرد که بر روی زمین راه می‌رود، به طَلحه بن عبیدالله بنگرد[108]
او رضی‌الله‌عنه بسیار بخشنده و سخاوتمند بود و مال فراوانی در راه خدا انفاق می‌کرد. هیچ‌یک از خاندان بنی‌تیم را که نیازمند بود، رها نمی‌کرد؛ هزینهٔ زندگی او و خانواده‌اش را تأمین می‌نمود، بی‌سرپرستانشان را همسر می‌داد، برای خانواده‌هایشان خدمتکار می‌گرفت و بدهی بدهکارانشان را می‌پرداخت. [109]
روزی زمینی از املاک خود را به بهای هفتصد هزار فروخت. هنگامی که پول را نزد او آوردند، گفت:
«در شأن مردی نیست که شبی را با این مال در خانه‌اش بگذراند، در حالی که نمی‌داند چه تقدیری از سوی خدای عزیز برایش رقم خواهد خورد.»
پس آن شب را بیدار ماند و با فرستادهٔ خود آن مال را در کوچه‌های مدینه تقسیم کرد، تا بامداد فرا رسید و حتی یک درهم از آن برایش باقی نماند. [110]
و او ـ رضی‌الله‌عنه ـ مردی شجاع و پیش‌قدم بود. در غزوهٔ اُحد از پیامبر ﷺ دفاع کرد تا آن‌جا که دستش فلج شد و همان‌گونه تا پایان عمر باقی ماند. [111]
در روز اُحد، پیامبر ﷺ بر پشت او قرار گرفت، و دربارهٔ او فرمود:
«طلحه بهشت را بر خود واجب کرد.» [112]
یعنی: بهشت برای او قطعی شد.
و پیامبر ﷺ روزی این آیهٔ الهی را تلاوت فرمود:
﴿از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند و برخی دیگر در انتظارند، و هرگز پیمان خود را دگرگون نکردند﴾ [113]
سپس به طلحة اشاره کرد و فرمود: «این مرد از آنان است.» [114]

---

[108] .» ترمذی (۳۷۲۹)
[109] (الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶۶)
[110] (تاریخ طبری، ج ۴، ص 405)
[111] (ترمذی، حدیث ۳۷۲۴)
[112] (ترمذی، حدیث ۳۷۳۸)
[113] (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۳)
[114] (حلیة الأولیاء، ص ۲۷۰)

❖ **وفات:**

طلحة بن عبیدالله ـ رضی‌الله‌عنه ـ در ماه رجب سال سی‌وششم هجری قمری وفات یافت، در حالی که شصت‌وچهار سال داشت، و در شهر بصره به خاک سپرده شد.

	آزمون دانسته‌ها ـ هفته ششم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: در سوره نصر بشارتی آمده است، آن بشارت چیست؟** [۱] فتح قسطنطنیه [ب] فتح مکه [ج] فتح مصر **پاسخ صحیح : ب**	
سفرهٔ حدیث	**سؤال: پاداش کسی که مردم را به هدایت دعوت کند و آن را برایشان روشن سازد چیست؟** [۱] ورود به بهشت بدون حساب [ب] نجات از فتنه دجّال [ج] این‌که پاداشی همانند پاداش‌های آنان داشته باشد **پاسخ صحیح :ج**	
سفرهٔ عقیده	**سؤال: معنای کلمه «لا إله إلا الله» چیست؟** [۱] موجودی جز خدا وجود ندارد [ج] در هستی معبودی جز خدا پرستیده نمی‌شود [ب] هیچ معبودی به حق جز خدا نیست **پاسخ صحیح :ب**	
سفرهٔ فقه	**سؤال: حکم مسواک چیست؟** [۱] فرض عین [ب] فرض کفایه [ج] سنّت مؤکد **پاسخ صحیح :ج**	

سفرهٔ سیره	**سؤال: غار حِرا کجا قرار دارد؟** [۱] در کوه اُحد [ج] در کوه صفا [ب] در کوه نور **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از داستان‌های شجاعت طلحه رضی‌الله‌عنه کدام است؟** [۱] با یقین می‌جنگید [ب] در جنگ اُحد از پیامبر ﷺ دفاع کرد تا دستش فلج شد [ج] فرمانده فتح قسطنطنیه بو **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ هفتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سوره‌ی مسد

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان ، دو دست ابی لهب ناکارآمد باد ، مال و دارایی او او را نجات نمی‌دهد و آنچه که به دست آورده، سودش نخواهد داد .و همسرش (او) نیز، طناب‌هایی از رشته‌هایِ نار (به گردن) خواهد داشت.

❖ موضوع سوره:

بیان خسران و زیان ابولهب و همسرش.

❖ سبب نزول:

وقتی پیامبر ﷺ قوم خود را دعوت کرد و گفت: «من برای شما عذاب شدیدی دارم»، عمویش ابولهب برخاست و گفت: «هلاکت بر تو باد! آیا به این دلیل ما را دعوت کردی؟»؛ خداوند این آیات را نازل فرمود. [115]

❖ لغات دشوار:

تَبَّتْ	نابود شد و هلاک شد.
وَقَد:	به معنای وقوع و حصول.
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ:	یعنی شاخه‌های خاردار (شوکران) را حمل می‌کند و در مسیر پیامبر می‌اندازد تا به او آسیب برساند
جِيدُهَا:	گردن او.
مِن هِنْد:	از هند، وصل کرده است.
مِن لِيف	از الیاف سخت و خشن، که در آتش بالا برده می‌شود و سپس پرتاب می‌شود..

❖ معنای کلی:

سوره‌ی مسد از سوره‌های مفصل مکی است و به سوره‌ی «تَبَّت» نیز معروف است. این سوره به‌طور ویژه درباره‌ی یکی از دشمنان سرسخت خدا و پیامبرش صحبت می‌کند، یعنی ابولهب عبدالعزی بن عبدالمطلب — عم پیامبر ﷺ — که دشمنی شدیدی با پیامبر داشت، با او به شدّت مقابله می‌کرد و علیه او و مسلمانان تحریک می‌نمود. این دشمنی تنها به خودش محدود نمی‌شد، بلکه همسرش «امجمیل» اروی بنت حرب نیز در رساندن آزار به پیامبر تلاش می‌کرد. به همین دلیل خداوند هر دوی آن‌ها را به عذاب شدید وعده داد و برای همسرش عذاب ویژه‌ای قرار داد.

[115] (بخاری (4973) مسلم (۲۰۸)

❖ **نتایجی که از سوره می‌توان گرفت:**

1. حرمت آزار رساندن به مؤمنان و عباد صالح خدا.
2. اینکه مال، فرزند، نسب و جایگاه هیچ سودی برای فرد با کفر به خدا ندارد.
3. صحت نبوت پیامبر ﷺ، زیرا سوره درباره‌ی ابولهب و همسرش حکم به آتش داده و آن‌ها پس از آن نیز ده سال بر کفر خود باقی ماندند و حتی ظاهراً هم ایمان نیاوردند.

از معاویه رضي الله عنه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس خداوند خیرش را بخواهد، او را در دین فقه‌مند می‌سازد.» [116]

❖ شرح :

فقه در دین یعنی دانش به شریعت و احکام دین خدا، علمی که هیچ علمی به فضیلت و جایگاهش نمی‌رسد؛ زیرا میراث پیامبران است و پیامبران چیزی جز آن به ارث نگذاشته‌اند. این حدیث نشان می‌دهد که طلب علم دینی نشانه‌ای آشکار از سعادت بنده و اراده‌ی خیر خداوند نسبت به اوست، زیرا خداوند راه شناخت خود و دین نازل‌شده را برای او هموار می‌کند و مسیر رضایت او در آخرت را فراهم می‌سازد. به طور ضمنی، کسی که از علم دینی روی‌گردان باشد و اهمیت ندهد، نشان می‌دهد که خداوند خیر را برای او نخواسته است، زیرا او را از طریق کسب خیر و سعادت بازداشته است.

❖نتایجی که از سوره می‌توان گرفت:

1. ترغیب به فقه در دین و بیان فضیلت و جایگاه آن.
2. فضیلت طلب دانش دینی شامل هر موضوعی از مسائل اعتقادی، فقهی، حدیثی و غیره می‌شود.
3. اهمیت استفاده از وسایل و امکانات موجود در زمان ما برای کسب علم دینی، از قبیل شبکه‌ها، دستگاه‌ها، سایت‌ها و پلتفرم‌های معتبر.
4. خطر ترک فقه در دین، زیرا نشانه‌ای بر عدم اراده‌ی خداوند به خیر بنده است.

[116] (متفق علیه) بخاری (۳۱۱۶) و مسلم (۱۰۳۷)

شهادت «لا إله إلا الله» هفت شرط دارد که توسط دلایل شرعی مشخص شده‌اند و لازم است مسلمان در تحقق آن‌ها تلاش کند تا این کلمه در پیشگاه پروردگار برای او سودمند باشد.

❖ **این شرایط عبارت‌اند از:**

1. **علم:** یعنی فهم معنای آن و دانستن مفاد آن از نفی و اثبات، تا بتواند به آن عمل کند و در زندگی خود پیاده سازد. خداوند می‌فرماید: ﴿ پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست.﴾[117] و نیز: ﴿ و آنان که با آگاهی به حق گواهی می‌دهند.﴾ [118]
2. **یقین:** یعنی هنگام بیان شهادت، در قلب خود به معنای آن یقین داشته باشد و به صحت گفته خود ایمان داشته باشد. ضدّ یقین شک و تردید است، بنابراین شهادت کسی که دچار شک، تردید یا تردّد باشد صحیح نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿ مؤمنان واقعی تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس دچار تردید نشده‌اند.﴾ [119]و پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله را می‌دهد، مگر آنکه در آن شک نداشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود.» [120]
3. **قبول:** یعنی فرد آنچه را که این شهادت اقتضا می‌کند بپذیرد و راضی باشد، بدون کراهت یا تکبر. خداوند درباره مشرکان می‌فرماید: ﴿ آنان چنین بودند که هرگاه به ایشان گفته می‌شد: «لا إلهَ إلا الله»، تکبّر می‌ورزیدند.﴾ [121]
4. **تسلیم و اطاعت (الانقیاد):** یعنی پذیرش، تسلیم و پیروی از آنچه شهادت اقتضا می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿ و به سوی پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید.﴾ [122]

5. **صدق:** یعنی کسی که شهادت را صادقانه بگوید، به گونه‌ای که قلبش با زبانش همسو باشد و در ظاهر و باطن به آن ایمان داشته باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله را از ته قلبش صادقانه بگوید، خداوند آتش جهنم را بر او حرام کرده است.» [123]اگر کسی تنها با زبان بگوید اما قلبش تصدیق نکند، منافق است و سود و نجاتی برای او ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿ و از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روزِ واپسین ایمان آورده‌ایم، حال آنکه مؤمن نیستند.می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، ولی جز خودشان را فریب نمی‌دهند و درنمی‌یابند. ﴾

---

[117] (محمد: 19
[118] 1 (سوره زخرف : 86)
[119] (سوره حجرات : 15)
[120] (مسلم : 27)
[121] 1 (سوره صافات: 35)
[122] (زمر : 54)
[123] (بخاری 128) مسلم (32)

6. **اخلاص :** یعنی گفتن شهادت برای رضای خداوند تنها و بدون ریا، شهرت یا امید به منافع دنیوی. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند آتش جهنم را بر کسی که لا إله إلا الله را با نیت رضای خدا بگوید حرام کرده است.» [124]
7. . **محبت :** یعنی دوست داشتن این کلمه، درک معنای آن و قرار دادن محبت آن بر هر محبوب دیگر. خداوند مؤمنان را کسانی توصیف کرده که بیشترین محبت را نسبت به او دارند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا﴾ [125]

[124] (بخاری 425) مسلم (657)
[125] (سوره بقره : 25)

❖ فضایل وضو:

1. محبت خداوند: خداوند متعال می‌فرماید: «همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.» [126]
2. نور و سفیدی در مواضع وضو روز قیامت: پیامبر ﷺ فرمود: «امتم در روز قیامت با آثار وضو درخشنده فراخوانده می‌شوند، پس هر کس می‌تواند وضوی خود را طولانی کند، انجام دهد.» [127]
3. پاک‌کننده گناهان و بالا بردن درجات: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا می‌خواهید بدانید چه چیزی گناهان را می‌زداید و درجات را بالا می‌برد؟» گفتند: بله ای رسول خدا. فرمود: «کامل کردن وضو در برابر سختی‌ها، زیاد رفتن به مسجد، و انتظار نماز بعد از نماز، این‌هاست.» [128]
4. تشریف و احترام در بهشت با نوار و دستبند در مواضع وضو: پیامبر ﷺ فرمود: «مؤمن به جایی می‌رسد که وضو می‌گیرد.» [129]

❖ حکم وضو:

وضو در برخی موارد مستحب و در مواردی واجب است. مستحب است که مسلمان همیشه در طول زمان خود پاکیزه باشد، که این بالاترین حالت است، زیرا موجب احترام و تعظیم خداوند است. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که وضو را حفظ کند، تنها مؤمن است.» [130]

❖ مواردی که استحباب وضو تأکید می‌شود:

1. هنگام ذکر خدا و تلاوت قرآن: پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس ذکر خدا و قرآن می‌خواند، بهتر است وضو داشته باشد.»[131]
2. قبل از خواب: پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که به بستر می‌روید، وضو بگیرید تا آماده نماز باشید.»[132]
3. قبل از خوردن، نوشیدن یا نزدیکی به همسر: عایشه رضی‌الله عنها گفت: «اگر پیامبر ﷺ جنب بود و می‌خواست غذا بخورد یا بخوابد، وضو می‌گرفت.»[133] و فرمود: «اگر کسی بخواهد نزد همسرش برود، باید وضو داشته باشد.»
4. قبل از غسل کامل: مستحب است قبل از غسل وضو گرفته شود. چونکه پیامبر این چنین می کرد . [134]

---

[126] (بقره : 222)
[127] (البخاری: ۱۳۶، مسلم: ۲۴۶)
[128] (مسلم: ۲۵۱)
[129] (مسلم: ۲۵۰)
[130] (احمد: ۲۲۴۱۴)
[131] (ابن حبان: ۸۰۶)
[132] (البخاری: ۲۴۷)
[133] (مسلم : 308)
[134] (مسلم : 316)

❖ **موارد واجب وضو:**

1. نماز: پیامبر ﷺ فرمود: «نمازی که بدون وضو خوانده شود، مقبول نیست.»[135]
2. طواف واجب: ابتدا وضو گرفته شود و سپس طواف انجام شود. [136]
3. لمس قرآن: خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ‌کس آن [کتاب، یعنی قرآن] را لمس نمی‌کند جز کسانی که پاک و مطهرند» [137]و پیامبر می فرماید : هیچ کس نباید جز طاهر قرآن را لمس کند[138]

[135] (مسلم : 223)
[136] (بخاری: 1614) (مسلم: 1235)
[137] (واقعه : 79)
[138] .» (مالک : 1ج ، ص 199) دارقطنی : ج 1 ، ص 121)

هنگامی که پیامبر ما ﷺ به سن چهل سالگی نزدیک شد، نشانه‌های شروع نبوت در او آشکار شد. اولین آن‌ها رؤیای صادق در خواب بود؛ او رؤیا نمی‌دید مگر اینکه همانند روشنایی صبح بود. در این دوران، پیامبر ﷺ در غار حرا خلوت می‌کرد و از ضلالت قومش و گمراهی آن‌ها کناره می‌گرفت و خداوند متعال پس از آن امر عظیمی را بر او مقرر کرد.

در روز دوشنبه، بیست و یکم رمضان، حق او را در غار غافلگیر کرد و جبرئیل علیه‌السلام بر او نازل شد. جبرئیل پیامبر را در آغوش گرفت تا تلاش و سختی بر او غلبه کند، سپس او را رها کرد و فرمود: «اقرأ»؛ پیامبر ﷺ پاسخ داد: «نمی‌توانم بخوانم». جبرئیل این کار را دو بار تکرار کرد و پیامبر همان پاسخ را داد. سپس جبرئیل فرمود:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید .او آدمی را از لخته‌ای آفرید .بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است .همان که به وسیله قلم آموزش داد .آدمی را آنچه نمی‌دانست آموخت. [139]

این اولین وحی بود که خداوند بر پیامبر ﷺ نازل کرد.

پیامبر ﷺ به خانه بازگشت، دلش می‌لرزید و نگران بود. نزد همسرش خدیجه رضی‌الله عنها رفت و گفت: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید». خدیجه او را پوشاند تا آرام شود. پیامبر ما ﷺ آنچه را که اتفاق افتاده بود برای او تعریف کرد و گفت: «بر خود می‌ترسم!» خدیجه پاسخ داد: «نه، مژده باد بر تو! به خدا سوگند خدا هرگز تو را رها نخواهد کرد. به خدا سوگند تو رحم‌ها را صله می‌کنی، راست می‌گویی، بارها را تحمل می‌کنی، فقرا را کمک می‌کنی و در مسیر حق یاری می‌رسانی.»

سپس خدیجه پیامبر ﷺ را نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل برد، کسی که عالم و نوشتار اهل کتاب را می‌دانست. خدیجه گفت: «ای پسر عموی من، از پسر خواهرت بشنو». پیامبر ﷺ آنچه را رخ داده بود برای او تعریف کرد. ورقه پاسخ داد: «این همان وحی‌ای است که بر موسی نازل شد. کاش هنوز زنده بودم تا قوم تو را ببینم». پیامبر ﷺ پرسید: «آیا آن‌ها تو را خواهند دید؟» ورقه گفت: «بله، مردی با آنچه تو داری نیامده است مگر اینکه من او را دیده‌ام، و اگر خدا روزی مرا زنده نگه دارد، یاری‌ات خواهم کرد.» سپس ورقه به زودی درگذشت. [140]

---

[139] (علق: ۱–۵)

[140] (صحیح البخاری: 4953، صحیح مسلم: ۱۶۰)

شنبه: میز صحابه	زبیر بن عوام رضی‌الله عنه

❖ نام و محل تولد:

او زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزّی بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب است، که با رسول الله ﷺ در نسل قصی بن کلاب مشترک است.

وی هفده سال قبل از بعثت به دنیا آمد و یتیم در مکه بزرگ شد، زیرا پدرش عوام در جنگ فجّار شهید شده بود.

❖ سیره و فضایل:

زبیر رضی‌الله عنه سفید پوست، قد بلند، ریش کم و پهلوهای باریک داشت.

او از پیشگامان اولیه در اسلام بود، از مهاجران نخست به حبشه به شمار می‌رفت و یکی از ده نفر بشارت‌یافتگان به بهشت بود.

وی در کودکی مسلمان شد؛ عمویش او را در معرض آتش قرار می‌داد و می‌گفت: «از دینت برگرد»، اما زبیر پاسخ می‌داد: «هرگز کافر نخواهم شد » [141]

زبیر رضی‌الله عنه در نخستین هجرت به حبشه شرکت کرد، اما مدت زیادی در آنجا نماند و سپس به مدینه هجرت کرد و فرزندش عبدالله بن زبیر به دنیا آمد؛ او اولین فرزند مسلمانان در مدینه بود.

پیامبر ﷺ او را ستود و فرمود: «زبیر برای من یار و همراهی وفادار است» [142]

او یار رسول الله بود و فرزند صفیه و همسر أسماء بنت ابی‌بکر، ملقب به ذات النطاقین، به شمار می‌رفت.

او نخستین کسی بود که در اسلام پیشگام شد و در تمامی غزوات شرکت داشت. در غزوه بدر فرمانده جناح راست بود، و یکی از حاملان سه پرچم مهاجران در فتح مکه به شمار می‌رفت. همچنین توسط عمر بن خطاب برای کمک به عمرو بن العاص در فتح مصر فرستاده شد و از جمله اعضای شورای انتخاب خلیفه بود که عمر آنان را برگزیده بود.

زبیر رضی‌الله عنه به عبادت و تقوا شناخته می‌شد و از نصایح او این بود که هر کس توانایی دارد، باید عملی صالح انجام دهد [143]

---

[141] (طبرانی : 239)
[142] (بخاری (3719)، مسلم (2415)
[143] (زهد امام احمد 119)

❖ وفات:

او در ماه رجب سال 36 هجری در بصره درگذشت، در حالی که 64 سال داشت، و در همان‌جا دفن شد.

	آزمون اطلاعات ـ هفته هفتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنی «المسند» چیست؟** [۱] پارچه نرم ب) الیاف خشن ج) زنجیرهای آهنی **پاسخ صحیح : ب**	
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از نشانه‌های اراده خداوند برای خیر بنده‌اش این است که او را چه چیزی عطا کند؟** [۱] مال زیاد ب) منصب عالی ج) فقه در دین **پاسخ صحیح :ج**	
سفرهٔ عقیده	**سؤال: معنی اخلاص در شهادت «لا إله إلا الله» چیست؟** [۱] اینکه آخرین حرفش باشد ج) اینکه بعد از هر کاری گفته شود ب) اینکه بنده با گفتن آن تنها رضای خدا را طلب کند **پاسخ صحیح :ب**	
سفرهٔ فقه	**سؤال: از فضائل وضو چیست؟** [۱] پاک شدن گناهان ب) زیاد شدن روزی ج) اصلاح نسل **پاسخ صحیح :ا**	

سفرۀ سیره	**سؤال: پیامبر ﷺ در چه سنی به پیامبری مبعوث شد؟** [۱] ۳۰ سال [ب] ۴۰ سال ج) ۵۰ سال **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: زبیر بن العوام رضی الله عنه چه کسی بود؟** [۱] خطیب رسول الله [ب] امین این امت ج) یار و همراه پیامبر **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ هشتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه:سفرهٔ تفسیر	سورهٔ قریش

برای (شکر) الفت وانس قریش. (همان) الفت آنها در سفرهای (تجاری) زستانی (به یمن) وتا بستانی (به شام). پس باید پروردگار این خانهٔ (کعبه) را پرستش کنند. همان (پروردگاری) که آنها را از گرسنگی (نجات و) طعام داد, واز ترس وخوف ایمنشان داشت .

❖ موضوع سوره :

بیان نعمت خداوند بر قریش و حق خدا بر آنان.

❖ کلمات دشوار :

الإیلاف	"الإیلاف" از ریشه "ألف" به معنای عادت کردن بر چیزی است، یعنی وقتی چیزی را عادت کردند، دشواری آن برطرف می‌شود.
رحله الشتاء	به یمن.
والصیف	به شام.

❖ معنای کلی:

سوره قریش از سوره‌های مکی است و به نام سوره الإیلاف نیز شناخته می‌شود. این سوره به عنوان سپاسگزاری از قریش نازل شده و آن‌ها را به یاد نعمت‌های خداوند می‌اندازد و وظایفشان در قبال این نعمت‌ها را گوشزد می‌کند؛ آن‌ها امنیت کامل در نزدیکی خانه کعبه داشتند و رزق فراوانی با آسان شدن مسیر تجارت به شام در تابستان و یمن در زمستان به دست می‌آوردند، تا جایی که از ثروتمندترین قبایل عرب شدند، با اینکه در وادی بی‌زرع زندگی می‌کردند. این دو سفر امن و دلپذیر برای آن‌ها عادت شد و اگر این دو نعمت نبود، جایگاهی در سرزمین خود و میان قبایل نداشتند

❖ نتایجی که از سوره می‌توان گرفت:

1. وجوب یادآوری همیشگی نعمت‌های خداوند متعال و نسبت دادن آن‌ها به او، و پرهیز از ناسپاسی و انکار نعمت‌ها.
2. دگرگونی فصل‌های سال از نعمت‌های خداوند متعال بر بندگان است؛ زیرا در آن، تنوع منافع برای انسان‌ها، حیوانات و کشتزارها وجود دارد.
3. جایگاه والا، عظمت و حرمتِ خانهٔ خدا (بیت‌الله الحرام) نزد خداوند متعال و در نزد مردم.
4. اهمیت امنیت، و اینکه امنیت از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که شکرگزاری خداوند متعال بر آن واجب است.هر کس که نعمتِ امنیت و روزی به‌طور همزمان برای او فراهم باشد، لازم است توجه و گرایش او به سوی خداوند متعال وعبادتِ او بیشتر و جدی‌تر گردد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **سفارش‌های سودمند نبوی**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: دوستِ صمیمی‌ام (پیامبر ﷺ) مرا به سه چیز سفارش کرد:

روزه گرفتن سه روز از هر ماه، دو رکعت نمازِ ضُحی، و این‌که پیش از خواب، نماز وتر بخوانم. (متفقٌ علیه) [144]

❖ شرح:

در این حدیث، سه سفارش نبوی آمده است که هر سه از نوافلِ بسیار مؤکدِ نماز و روزه به شمار می‌روند.

❖ سفارش اول:

روزه گرفتن سه روز از هر ماه است. این سه روز، پاداشِ روزهٔ یک ماه کامل را دارد؛ زیرا هر نیکی ده برابر پاداش داده می‌شود. بنابراین، با پایبندی بر این عمل، ثوابِ روزهٔ تمام سال حاصل می‌گردد.

بهترین حالت آن است که این روزها، روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه باشد (ایام البیض)، هرچند انجام آن در روزهای دیگر ماه نیز جایز است.

❖ سفارش دوم:

نماز ضُحی است که کمترین آن دو رکعت می‌باشد. وقت آن از هنگامی آغاز می‌شود که خورشید بالا می‌آید تا نزدیکِ زوال (نیمروز).

بهترین زمان آن از نظر پاداش، وقتی است که گرمای خورشید شدت می‌گیرد. انجام این نماز، جایگزین بسیاری از اعمال صدقه، ذکر و کارهای نیک دیگر می‌شود و در حقیقت، شکرگزاری از خداوند متعال به خاطر سلامت اعضا و مفاصل بدن است.

❖ سفارش سوم:

نماز وتر است که سنتی مؤکد بوده و پیامبر ﷺ هم در حضر و هم در سفر بر آن مداومت داشت.

کمترین آن یک رکعت است و در صورت تمایل می‌توان آن را سه، پنج، هفت، نه یا یازده رکعت به‌جا آورد.

وقت نماز وتر از بعدِ نماز عشاء تا طلوع فجر است. اگر کسی نماز وتر را فراموش کرد یا خواب ماند، مستحب است آن را در روز، به‌صورت شفع (زوج) قضا کند.

---

[144] (بخاری: 1981) (مسلم : 721)

❖ **آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:**

1. شایسته است مسلمان، خانواده و دوستان خود را با سفارش‌ها و وصایای سودمند مورد توجه و یادآوری قرار دهد.
2. خطاب پیامبر ﷺ به یک نفر از امت، در حقیقت خطاب به تمام امت است.
3. برخی از اعمالِ تقرب به خداوند، با وجود کم‌بودنِ عمل، پاداش‌های بسیار بزرگی در پی دارند.
4. برای کسی که گمان غالب دارد در پایان شب بیدار نخواهد شد، مستحب است نماز وتر را پیش از خواب به‌جا آورد؛

اما کسی که احتمال قوی می‌دهد در آخر شب برخیزد، بهتر است نماز وتر را به پایان شب تأخیر بیندازد

❖ مقام شهادت به اینکه محمد پیامبر خداست:

شهادت به اینکه محمد پیامبر خداست، رکن دوم شهادت است. این به معنای نفی یا جایگزینی یکی از دو شهادت نیست، بلکه هر دو باید با هم گفته شوند: «اشهد أن لا إله إلا الله، و اشهد أن محمدًا رسول الله».

به‌طور ضروری معلوم است که ایمان به نبوت پیامبر ما، محمد ﷺ واجب است و بدون آن اسلام صحیح نیست. از این رو، وقتی پیامبر ﷺ معاذ بن جبل را به یمن فرستاد تا مردم آنجا را به اسلام دعوت کند، به او سفارش کرد:

«تو به قومی اهل کتاب می‌روی، پس نخستین چیزی که آنان را به آن دعوت کن، شهادت به اینکه لا إله إلا الله و اینکه محمد پیامبر خداست» [145]

❖ معنای شهادت به اینکه محمد پیامبر خداست:

معنای این شهادت، تصدیق و اذعان قطعی است که محمد بن عبدالله ﷺ حقیقتاً پیامبر خداست، او را به وحی و رسالت اختصاص داده و برای هدایت همه‌ی موجودات، جن و انسان فرستاده است تا آنان را به حق و دین دعوت کند. او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بگو ای مردم! من پیامبر خدا برای همه‌ی شما هستم﴾ [146]

و همچنین می فرماید:

﴿ای پیامبر! ما او را فرستادیم تا شاهد، بشارت‌دهنده، انذارگر و دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن او باشد﴾ [147]

و همچنین فرمود:

«محمد از میان مردان شما نبود، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است» [148]

---

[145] (بخاری (١٤٢٥)، مسلم (١٩)
[146] ٢ سوره اعراف: ١٥٨)
[147] (سوره احزاب: 46-45)
[148] (سوره احزاب: ٤٠)

❖ لوازم و مقتضای شهادت «محمد رسول‌الله» :

شهادت به این‌که محمد ﷺ فرستادهٔ خداست، چهار مقتضا و الزام اساسی دارد که بدون تحقق آن‌ها، این شهادت کامل و صحیح نخواهد بود:

1. اطاعت از پیامبر ﷺ در آنچه فرمان داده است.
2. تصدیق و باور داشتنِ کاملِ آنچه از خبرهای غیبی و دینی بیان کرده است.
3. دوری و پرهیز از آنچه پیامبر ﷺ از آن نهی کرده و بازداشته است.
4. این‌که خداوند تنها بر اساس آنچه پیامبر ﷺ تشریع و مقرر کرده است عبادت شود، نه بر پایهٔ بدعت‌ها و خواسته‌های شخصی.

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **فرایض وضو**

فرایض وضو همان ارکان اصلی آن هستند که وضو از آن‌ها تشکیل می‌شود و بدون انجام آن‌ها وضو صحیح نیست. این فرایض در آیهٔ وضو از سوی خداوند متعال بیان شده است. خداوند می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت‌های خود و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشویید، و سرهای خود را مسح کنید، و پاهایتان را تا قوزک‌ها بشویید.» [149]

تفصیل فرایض وضو به شرح زیر است:

1) شستن تمام صورت: و از جملهٔ صورت، مضمضه (شستن دهان) و استنشاق (کشیدن آب به بینی) است؛ زیرا دهان و بینی جزو صورت به شمار می‌آیند و پیامبر ﷺ در وضوی خود مضمضه و استنشاق می‌کرد. [150]

حدود صورت از نظر طول: از بالای پیشانی تا پایین چانه.

و از نظر عرض: از یک گوش تا گوش دیگر.

ریش نیز جزو صورت است و شستن آن واجب می‌باشد، حتی اگر بلند باشد.

روش شستن ریش چنین است: اگر ریش کم‌پشت باشد، باید ظاهر آن شسته شود و داخل آن خلال گردد تا آب به پوست برسد.

و اگر ریش پُرپشت باشد ـ یعنی پوست را بپوشاند ـ شستنِ ظاهر آن کافی است و خلال دادنِ داخل آن مستحب می‌باشد.

2) شستن دست‌ها از نوک انگشتان تا آرنج‌ها: زیرا پیامبر ﷺ آب را بر آرنج‌های خود می‌گرداند. [151]

3) مسح تمام سر همراه با دو گوش، یک‌بار: مسح کردن تنها بخشی از سر، یا مسح سر بدون گوش‌ها کافی نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «دو گوش از سر هستند.»[152] و به هر روشی که سر را مسح کند، کافی است.

اما روش بهترِ مسح سر این است که وضوگیرنده، دو دستِ خیسِ خود را بر جلوی سر بگذارد، سپس آن‌ها را تا پشت سر بکشد، و دوباره به همان جایی که از آن آغاز کرده بود بازگرداند؛ سپس دو انگشتِ سبابهٔ خود را داخلِ سوراخ‌های گوش فرو برده و با دو انگشت شَست، رویِ بیرونیِ گوش‌ها را مسح کند.

زن در این حکم همانند مرد است؛ و بر گیسوهای بافته‌شده (بافت‌ها) یا موهایی که از سر آویزان شده و پایین آمده است، مسح نمی‌کند.

---

[149] (سورهٔ مائده، آیهٔ ۶)
[150] (مسلم : 235)
[151] (دارقطنی : ج 1 ، ص 83)
[152] (ترمذی : 37)

4) شستن پاها تا قوزک‌ها : زیرا پیامبر خدا ﷺ پاهای خود را می‌شست تا آن‌جا که آب به ساق پا می‌رسید.[153]

5) رعایت ترتیب : بدین معنا که نخست صورت شسته شود، سپس دست‌ها، بعد سر مسح گردد و در پایان پاها شسته شود؛

زیرا خداوند متعال این اعضا را در آیهٔ وضو به ترتیب ذکر کرده و پیامبر ﷺ نیز وضوی خود را به همین ترتیب انجام می‌داد[154]

6) رعایت پیوستگی (موالاة) یعنی شستن هر عضو بلافاصله پس از عضوِ قبلی، بدون فاصلهٔ طولانی؛ زیرا پیامبر ﷺ وضوی خود را به‌صورت پیوسته انجام می‌داد.

❖ **حکمتِ اختصاص این اعضا به وضو:**

1. این اعضا، بخش‌های آشکارِ بدن انسان هستند و بیش از دیگر اعضا در معرض آلودگی‌ها و نجاست‌ها قرار دارند.
2. این اعضا، اندام‌هایی هستند که بیشترین نقش را در انجام گناهان دارند.

و پیامبر ﷺ فرموده است :

«هر کس وضو بگیرد و وضوی خود را نیکو انجام دهد، گناهانش از بدنش خارج می‌شود، همان‌گونه که آلودگی از زیر ناخن‌ها بیرون می‌آید.»[155]

---

[153] (مسلم: 246)
[154] .(مسلم : 235)
[155] (مسلم : 245)

پنج‌شنبه: سفرهٔ سیره | **دعوت پنهانی**

پس از آنچه برای پیامبر ما ﷺ در غارِ حرا رخ داد و جبرئیل او را غافلگیر کرد، وحی از او قطع شد و مدتی ـ آن‌گونه که خداوند خواست ـ ادامه یافت، به‌طوری که چیزی نمی‌دید. سپس وحی بار دیگر بازگشت، اما این بار همراه با مأموریتِ تبلیغ و دعوت. در این هنگام، قول خداوند متعال نازل شد:

«ای جامه‌برخودپیچیده! برخیز و بیم‌ده، و پروردگارت را بزرگ شمار، و جامه‌ات را پاکیزه گردان، و از پلیدی دوری کن.» [156]

در این آیات، خداوند متعال به پیامبرش فرمان داد که قوم خود را از شرک بیم دهد و آنان را به توحید دعوت کند.

پیامبر ﷺ آستین همّت بالا زد و به بهترین شکل در راه دین خدا قیام کرد و دعوت خود را به‌صورت پنهانی آغاز نمود. کسانی که خداوند دل‌هایشان را برای اسلام گشوده بود، دعوت او را پذیرفتند. در میان آنان، همسرش خدیجه رضی‌الله‌عنها نخستین کسی بود که به او ایمان آورد. همچنین علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه ـ که در آن هنگام ده سال داشت ـ اسلام آورد؛ او تحت سرپرستی پیامبر ﷺ بود، زیرا پیامبر او را از پدرش گرفته بود تا در تنگنای معیشتی به او کمک کند. نیز زید بن حارثه رضی‌الله‌عنه، آزادشدهٔ پیامبر، اسلام آورد.

از بیرونِ خانهٔ پیامبر، پیشگامِ ایمان‌آورندگان ابوبکر رضی‌الله‌عنه بود. او از همان زمان که مسلمان شد، پیامبر ﷺ را در راه دین خدا یاری کرد و نقش برجسته‌ای در دعوت داشت. به دعوت ابوبکر، این افراد اسلام آوردند: عثمان بن عفّان، طلحه بن عبیدالله، سعد بن ابی‌وقّاص، عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام و ابوعبیده عامر بن جرّاح رضی‌الله‌عنهم.

همچنین در آن دوره، افرادی چون عمّار بن یاسر، بلال بن رباح، جعفر بن ابی‌طالب و اَرقم بن ابی‌اَرقم رضی‌الله‌عنهم به اسلام گرویدند. خانهٔ اَرقم بن ابی‌اَرقم محل گردهمایی مسلمانان قرار گرفت. خداوند از همهٔ آنان خشنود باد.

دعوت به‌صورت پنهانی ادامه داشت و شمار مؤمنان روزبه‌روز افزایش می‌یافت، تا آن‌که پس از سه سال، خداوند متعال به پیامبرش فرمان داد که دعوت را آشکار سازد و دین را علنی اعلام کند.

---

[156] (سورهٔ مدّثر، آیات ۱ تا ۵)

شنبه: سفرهٔ صحابه | **سعد بن ابی‌وقّاص رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و تولد:

او سعد بن ابی‌وقّاص قریشی زهری است. پدرش ابی‌وقّاص، همان مالک بن وهیب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب می‌باشد.
سعد رضی‌الله‌عنه چهارده سال پیش از بعثت، در مکه متولد شد.

❖ زندگی و فضایل:

سعد رضی‌الله‌عنه در سنین نوجوانی اسلام آورد. گفته شده است که او سومین فردی بود که مسلمان شد و بنا به قولی دیگر، هفتمین نفر. او از جملهٔ ده نفری است که به بهشت بشارت داده شده‌اند و از پیشگامان نخستین در اسلام به شمار می‌رود.
او در همهٔ غزوه‌ها و نبردها همراه پیامبر ﷺ حضور داشت و نخستین کسی بود که در راه خدا تیر انداخت.
این رخداد زمانی بود که او به نخستین سریّهٔ اسلامی پیوست؛ سریّه‌ای که پیامبر ﷺ در سال نخست هجرت برای مقابله با کاروان قریش اعزام کرده بود.
پیامبر ﷺ دربارهٔ او فرمود:
«این دایی من است، پس هر کس دایی خود را نشان دهد.» [157]
و این سخن بدان سبب بود که سعد از بنی‌زهره بود و مادر پیامبر ﷺ نیز از بنی‌زهره به شمار می‌رفت.
در روز اُحد، پیامبر ﷺ پدر و مادر خود را فدای سعد کرد و به او فرمود:
«تیر بینداز، پدر و مادرم فدایت باد.»[158]

همچنین پیامبر ﷺ سعد را به دعای ویژه‌ای اختصاص داد و فرمود:
«خدایا! تیراندازی او را استوار گردان و دعایش را مستجاب فرما.» [159]

به‌همین سبب، سعد رضی‌الله‌عنه از ماهرترین تیراندازان و از بیناترین افراد در هدف‌گیری بود.

عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه، سعد بن ابی‌وقّاص را به فرماندهی سپاه‌هایی که برای نبرد با فارس اعزام می‌شدند گمارد. این سپاه‌ها در نبرد قادسیه سپاه ایران را شکست دادند و پایتخت‌های کسری در عراق فتح شد.
عمر رضی‌الله‌عنه سپس او را به فرمانداری کوفه منصوب کرد؛ شهری که سعد در سال ۱۷ هجری به دستور عمر بنیان نهاد. همچنین سعد یکی از اعضای شورای شش‌نفره بود که عمر آنان را برای انتخاب خلیفهٔ پس از خود تعیین کرده بود.
سعد رضی‌الله‌عنه به زهد، پارسایی و کناره‌گیری از فتنه‌ها شناخته می‌شد. از جمله وصیت‌های او به فرزندش چنین است:
«پسرم! هرگاه خواستی نماز بخوانی، وضو را نیکو بگیر و نمازی بخوان که گویی پس از آن دیگر نمازی نخواهی خواند.
از طمع بپرهیز، که فقرِ حاضر است؛ و بر ناامیدی (از آنچه در دست مردم است) پایبند باش، که بی‌نیازی است.

---

[157] (ترمذی (۳۷۵۲)
[158] (بخاری (۲۹۰۵) و مسلم (۲۴۱۱)
[159] (حاکم (۵۰۰/۳)

و از گفتار و کرداری که نیازمند عذرخواهی باشد دوری کن، و هر کاری می‌کنی با بصیرت انجام بده.»[160]

❖ وفات:

سعد بن ابی‌وقّاص رضی‌الله‌عنه در سال ۵۵ هجری در عقیق وفات یافت و در مدینه به خاک سپرده شد. او آخرین نفر از مهاجران بود که از دنیا رفت.

[160] (زهد امام احمد : 149)

آزمون معلومات – هفتهٔ هشتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: سفر قریش در زمستان به کجا بود؟** [۱] به سوی یمن. [ب] به سوی شام [ب] به سوی شام **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: وقت نماز ضُحی از چه زمانی آغاز می‌شود؟** [۱] بعد از نماز (ب) بعد از طلوع فجر (ج) از بالا آمدن خورشید به اندازهٔ یک نیزه **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: معنای شهادت «محمد رسول‌الله» چیست؟** [۱] آگاهی از جزئیات زندگی و حوادث او (ب) اقرار به این‌که او به‌راستی فرستادهٔ خداست که خداوند او را به وحی و رسالت اختصاص داده است (ج) بزرگداشت و احترام به یاران و همسران او **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: تعداد فرض‌های وضو چند تاست؟** [۱] چهار (ب) پنج (ج) سنّت

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**سؤال: دعوت پنهانی چند سال ادامه داشت؟** [۱] سه سال (ب) چهار سال (ج) پنج سال **پاسخ صحیح :ا**
سفرۀ صحابه	**سؤال: سعد بن ابی‌وقاص رضی‌الله‌عنه به چه چیزی شناخته می‌شود؟** [۱] نخستین کسی که در راه خدا تیر انداخت (ج) نخستین کسی که از انصار اسلام آورد (ج) عتیق. **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ نـهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ ماعون

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان «آیا دیدی کسی را که روزِ جزا را تکذیب می‌کند؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند و به اطعامِ مسکین تشویق نمی‌کند. پس وای بر نمازگزاران، آنان که از نماز خود غافل‌اند، کسانی که ریا می‌کنند و از دادنِ ماعون (وسایل و کمک‌های کوچک) دریغ می‌ورزند.»

❖ موضوع سوره

بیان ویژگی‌های کسانی که روز جزا را تکذیب می‌کنند، معرفی آنان، نکوهش کردارشان و هشدار نسبت به همسانان ایشان.

❖ سبب نزول

آغاز این سوره دربارهٔ عاص بن وائل سهمی نازل شد؛ آنجا که می‌فرماید:

«آیا دیدی کسی را که روز جزا را تکذیب می‌کند؟ او همان کسی است که یتیم را می‌راند و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.»

و ادامهٔ آیات دربارهٔ عبدالله بن اُبیّ بن سلول منافق نازل گردید؛ و گفته شده است که آیات «وای بر نمازگزاران...» تا پایان سوره دربارهٔ اوست.[161]

❖ کلمات دشوار:

یکذّب بالدین	روزِ جزا و حسابِ قیامت را انکار می‌کند.
یدعّ الیتیم	یتیم را با تندی می‌راند و او را از حقش محروم می‌سازد.
ولا یحضّ	دیگران را تشویق و ترغیب نمی‌کند.
فویل	عذابی سخت و شدید.
ساهون	نسبت به نماز بی‌توجه‌اند؛ آن را از وقتش به تأخیر می‌اندازند و به‌درستی و با حضور قلب به‌جا نمی‌آورند.
یراءون	اعمال خود را برای نشان دادن به مردم انجام می‌دهند.
ویمنعون الماعون	و از دادنِ ماعون دریغ می‌ورزند . از عاریه دادنِ چیزهایی که عاریه دادن آن‌ها ضرری ندارد ـ مانند ظرف‌ها و وسایل ساده ـ خودداری می‌کنند.

[161] (ناسخ و منسوخ ابن سلامة : 205)

❖ **معنای کلی:**

سورۀ ماعون برای نکوهش اخلاقِ کسانی نازل شده است که دین و آخرت را تکذیب می‌کنند. نخستین نشانۀ آنان این است که یتیم را با خشونت می‌رانند و به او ستم می‌کنند؛ نه بر او رحم می‌کنند و نه حقش را می‌پردازند.

از ویژگی‌های دیگرشان این است که نه خود و نه دیگران را به اطعامِ مسکین تشویق نمی‌کنند.

سپس پروردگار ما نمازگزارانی را به عذاب «وَیل» تهدید می‌کند که از نماز غافل‌اند؛ نماز را از وقتش به تأخیر می‌اندازند یا گاهی آن را ترک می‌کنند. آنان منافقانی هستند که اعمال خود را برای دیده شدنِ مردم انجام می‌دهند و نیکی را از دیگران دریغ می‌ورزند؛ حتی با وسایل ساده‌ای که مردم از آن‌ها بهره می‌برند ـ مانند دیگ، تبر، دلو و مانند آن ـ به دیگران کمک نمی‌کنند.

❖ **آنچه از این سوره استفاده می‌شود:**

1. ایمان و تصدیق به روزِ جزا، مستلزم ادا کردنِ حقوق خداوند و حقوق بندگان است.
2. فضیلتِ گرامی‌داشتِ یتیمان، اطعامِ نیازمندان و جست‌وجوی نیازهای آنان.
3. وجوب محافظت بر نماز و هشدار نسبت به تأخیر انداختن آن از وقتِ مقرر.
4. وجوب اخلاص در عمل و هشدار نسبت به ریا و خودنمایی.
5. تشویق به انجام نیکی‌ها؛ از جمله یاری رساندن به دیگران با مال و عاریه دادنِ وسایلِ اضافی.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث	هشدار دربارهٔ آسیب رساندن به مسلمانان

از ابوصُرمه رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به مسلمانی زیان برساند، خداوند به او زیان می‌رساند؛ و هر کس بر مسلمانی سخت بگیرد، خداوند بر او سخت می‌گیرد.» [162]

❖ شرح:

این حدیث بر دو معنای مهم دلالت دارد:

نخست: حرام بودنِ آزار رساندن به مسلمان و وارد کردن هرگونه زیان و مشقت بر او؛ خواه این آزار در جان او باشد، یا خانواده‌اش، یا مالش، یا فرزندش. هر کس چنین کاری انجام دهد، خداوند متعال خود عهده‌دارِ جزا و کیفر او خواهد بود.

از نمونه‌های آسیب رساندن به مسلمانان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نیرنگ و فریب، خیانت و تقلب در معاملات، تدلیس و پنهان کردن عیب‌ها، زیان رساندن شریک به شریک، همسایه به همسایه، و شوهر به همسر؛ مانند این‌که زن را به ناحق در تنگنا قرار دهد تا از حقوقش بگذرد، یا او را بلاتکلیف نگه دارد، یا رجوع (در طلاق رجعی) را تنها با قصدِ آزار انجام دهد، یا میان همسران خود به ناحق جانب‌داری کند، و مانند این‌ها.

دوم: این‌که جزا و پاداش، متناسب با عمل است؛ چه در خیر و چه در شر.

هر کس کاری را انجام دهد که خداوند آن را دوست دارد، خداوند نیز او را دوست خواهد داشت؛ و هر کس کاری را انجام دهد که خداوند آن را ناخوش می‌دارد، خداوند او را ناخوش می‌دارد.

هر کس به مسلمانی شرّ برساند، خداوند در دنیا و آخرت به او شرّ می‌رساند؛ و هر کس به مسلمانی زیان وارد کند، خداوند به او زیان وارد می‌کند؛ و هر کس بر مسلمانی سخت بگیرد، خداوند بر او سخت می‌گیرد، و نمونه‌های دیگر از این قاعده.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. از کمالِ عدالت و رحمتِ خداوند متعال است که آزار رساندن و زیان‌کاری میان مسلمانان را ممنوع کرده و به رحمت، مهربانی و الفت میان آنان فرمان داده است.
2. از حکمتِ خداوند متعال ـ که شایستهٔ ستایش است ـ این است که پاداش و کیفر را از جنسِ خودِ عمل قرار داده است؛ چه در کارهای نیک و چه در کارهای بد.
3. برخی از گناهان هستند که خداوند کیفرِ آن‌ها را برای صاحبشان در همین دنیا شتاب می‌بخشد.
4. مسلمان نزد پروردگار خود دارای کرامت و حرمت است و خداوند راضی نیست که این حرمت پایمال گردد

---

[162] (ترمذی : 1940 ابن ماجه : 2342)

بزرگ‌ترین محبتی که بر بنده واجب است، در درجهٔ نخست محبتِ خداوند متعال است؛ و این، والاترین نوع محبت می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:﴿ و کسانی که ایمان آورده‌اند، محبتشان به خدا شدیدتر است. ﴾[163] زیرا او پروردگار و آفریدگارِ همهٔ مخلوقات است و بر بندگانش همهٔ نعمت‌ها، چه آشکار و چه پنهان، را ارزانی داشته است.

پس از محبتِ خداوند متعال، محبتِ رسولش محمد ﷺ واجب است؛ زیرا او کسی است که مردم را به سوی خدا دعوت کرد، خدا را به آنان شناساند، شریعت او را ابلاغ نمود و احکامش را بیان کرد. هر خیری که مؤمنان در دنیا و آخرت به آن رسیده‌اند، خداوند آن را به دست این پیامبر قرار داده است، و هیچ‌کس جز با پیروی و اقتدا به سنت او وارد بهشت نخواهد شد.
از این‌رو، او دارای منزلتی بلند است که خداوند آن را به وی عطا کرده است؛ او بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست، برگزیده‌ترینِ مخلوقاتش، کامل‌ترینِ پیامبران، برترینِ آفریدگان و خاتم پیامبران. او خدا ترس‌ترین و پرهیزگارترینِ مردم است. خداوند او را برای همهٔ انسان‌ها و جنّیان برانگیخت و اطاعت و پیروی از او را بر همگان واجب ساخت. خداوند سینهٔ او را گشود، یادش را بلند گردانید و خواری و ذلت را بر کسانی قرار داد که با فرمانش مخالفت کنند.
و او صاحب «مقام محمود» است؛ همان مقامی که خداوند متعال درباره‌اش فرمود:
(و چه‌بسا پروردگارت تو را به جایگاهی ستوده برانگیزد.) [164]
و آن مقامی است که خداوند در روز قیامت برای شفاعتِ مردم به او عطا می‌کند تا آنان را از سختی و هولِ آن موقف بزرگ رهایی بخشد.

و خداوند جایگاه او را بلند گردانید؛ آنگاه که خودِ خدا و فرشتگانش بر او درود می‌فرستند و بندگانش را نیز به صلوات و سلام بر او فرمان داد. چنان‌که فرمود:
«همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلامی شایسته نثارش کنید»[165]
محبت او واجب و نشانهٔ ایمان است. پیامبر ﷺ فرمود: «سه چیز است که هر کس آن‌ها را داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد: این‌که خدا و رسولش نزد او از هر چیز دیگری محبوب‌تر باشند؛ و این‌که کسی را دوست بدارد و جز برای خدا دوستش نداشته باشد؛ و این‌که از بازگشت به کفر ـ پس از آن‌که خدا او را از آن نجات داده ـ بیزار باشد، همان‌گونه که از افکنده شدن در آتش بیزار است»[166]

و واجب است محبت پیامبر ﷺ بر محبت هر محبوبی جز خداوند متعال مقدم داشته شود؛ چنان‌که فرمود:
«هیچ‌یک از شما مؤمن نمی‌شود تا آن‌که من نزد او از فرزندش، پدرش و همهٔ مردم محبوب‌تر باشم» [167]

---

[163] (بقره : 165)
[164] (اسراء : 79)
[165] [احزاب: ۵۶]
[166] بخاری (۱۶) و مسلم (۴۳)
[167] بخاری (۱۵) و مسلم (۴۴)

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **سنّت‌های وضو**

❖ سنّت‌های وضو:

عبارت‌اند از: کارهایی که انجام آن‌ها هنگام وضو مستحب است؛ کسی که آن‌ها را انجام دهد پاداش می‌برد و اگر ترک کند، گناهی بر او نیست. این سنّت‌ها عبارت‌اند از:

۱) گفتن «بسم‌الله» در آغاز وضو؛ به سبب دستور پیامبر ﷺ به آن. [168]

۲) استعمال مسواک؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «اگر بر امّتم سخت نمی‌بود، آنان را به مسواک زدن همراه هر وضو دستور می‌دادم». [169]

۳) شستن دو دست (کف‌ها) در ابتدای وضو، سه بار؛ زیرا پیامبر ﷺ در توصیف وضوی خود چنین می‌کرد. [170]

۴) مبالغه در مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (آب به بینی کشیدن) برای غیر روزه‌دار؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «در استنشاق مبالغه کن، مگر آن‌که روزه‌دار باشی». [171]

۵) مالیدن اعضا؛ زیرا از پیامبر ﷺ نقل شده است که هرگاه وضو می‌گرفت، بازوان خود را می‌مالید. [172]

۶) خلال دادن ریش پُرپشت : تا آب به درون آن برسد؛ در حدیث آمده است: «پیامبر ﷺ آب را زیر چانهٔ خود می‌برد و ریشش را با آن خلال می‌کرد». [173]و اگر ریش کم‌پشت باشد، خلال دادن آن واجب است.

7) تیامن: یعنی مقدّم داشتن سمت راست بر چپ در دست‌ها و پاها؛ چنان‌که در حدیث آمده است:
«پیامبر ﷺ تا آنجا که می‌توانست، تیامن را دوست می‌داشت؛ در طهارتش، پوشیدن لباسش، شانه زدن مویش و در همهٔ امورش». [174]

8) شستن سه‌بارِ صورت و دست‌ها و پاها؛ در حالی‌که واجب، یک‌بار شستن است؛ چنان‌که در حدیث آمده است:
«پیامبر ﷺ یک‌بار یک‌بار وضو گرفت، و دو بار دو بار، و سه بار سه بار». [175]
گفتن ذِکر واردشده پس از وضو؛ پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ‌یک از شما نیست که وضو بگیرد و وضویش را کامل کند، سپس بگوید:(أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدًا عبده ورسوله) مگر آن‌که درهای هشت‌گانهٔ بهشت برای او گشوده می‌شود و از هرکدام که بخواهد وارد می‌گردد». [176]
و ترمذی افزوده است: «اللهم اجعلني من التوابين، واجعلني من المتطهرين». [177]

مناسبت این ذکر پس از وضو:
زیرا وقتی انسان از پاکیِ ظاهر با وضو فارغ می‌شود، مناسب است آن را با پاکیِ باطن از راه توحید و توبه دنبال کند؛ پس هرگاه این دو پاکی با هم جمع شوند، بنده برای ورود بر خداوند، ایستادن در پیشگاه او و مناجات با او شایسته می‌گردد.

---

[168] (احمد (۴۱۸/۲)، ابو داود (۱۰۱)
[169] (بخاری، به صورت معلّق (۱۹۳۴)
[170] (مسلم (۲۳۵)
[171] (ابو داود (۱۴۲)، نسائی (۸۷)
[172] (ابن حبان (۱۰۸۲)، بیهقی (۱۹۶/۱)
[173] (ابو داود (۱۴۵)
[174] بخاری (۴۲۶)، مسلم (۲۶۸)
[175] (۲ بخاری (۱۵۷)، مسلم (۲۲۶)
[176] (مسلم (۲۳۴)
[177] (ترمذی (۵۵)

پنجشنبه : سفرهٔ سیره — دعوتِ آشکار

پیامبر ﷺ سه سال دعوت خود را به‌صورت پنهانی انجام داد؛ برای پرهیز از آزار مشرکان. پس از آن، فرمان الهی نازل شد که حق را آشکارا اعلام کند و دعوت را علنی سازد. خداوند متعال فرمود: « پس آنچه به تو دستور داده شده است آشکارا اعلام کن و از مشرکان روی بگردان» [178]

و به‌طور ویژه، خویشان نزدیکش را مأمور به انذار کرد و فرمود: ﴿ و خویشاوندانِ نزدیکت را بیم بده. ﴾ [179]

در این هنگام، پیامبر ﷺ بنی‌هاشم و همراهانشان از بنی‌مطلب را قصد کرد. بر کوه صفا بالا رفت و مردم را صدا زد تا گرد او جمع شدند. سپس فرمود:

«به من بگویید اگر به شما خبر دهم که سپاهی از پشت این کوه به شما حمله می‌کند، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟»

گفتند: ما هرگز از تو دروغی ندیده‌ایم.

فرمود: «پس من شما را از عذابی سخت که در پیش است بیم می‌دهم.» در این هنگام ابولهب گفت: نابود شوی! آیا ما را فقط برای همین جمع کردی؟ [180]

رسول خدا ﷺ با صبر و اخلاص به دعوت مردم ادامه داد؛ هیچ مانعی او را بازنمی‌داشت و هیچ بازدارنده‌ای او را از این راه منصرف نمی‌کرد، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌ترسید. شب و روز، پنهان و آشکار، به سوی خدا دعوت می‌کرد؛ بزرگ و کوچک، مرد و زن، سیاه و سفید را به اسلام فرا می‌خواند.

آشکار شدن دعوت و افزایش شمار مسلمانان، مشرکان را خشمگین ساخت؛ به‌ویژه به‌سبب نکوهش بت‌هایشان و بیان بی‌سود و زیان‌بودن آن‌ها. پس دشمنی خود را آشکار کردند، به آزار و ناسزاگویی پرداختند و یاران پیامبر ﷺ را مورد اذیت، شکنجه و تحریم قرار دادند.

اما خداوند پیامبرش را به‌وسیلهٔ عمویش ابوطالب حفظ و حمایت کرد؛ زیرا ابوطالب در میان آنان بزرگ و مطاع بود و جرئت نمی‌کردند آشکارا به پیامبر آسیبی برسانند، چراکه از محبت عمیق او نسبت به محمد ﷺ آگاه بودند.

---

[178] (۱ الحجر: ۹۴)
[179] (الشعراء: ۲۱۴)
[180] بخاری (۴۹۷۳)، مسلم (۲۰۸)

شنبه : سفرۀ صحابه	سعید بن زید رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او سعید بن زید بن عمرو بن نفیل بن عبدالعُزّی بن ریاح است.

سیزده سال پیش از بعثت به دنیا آمد. پدرش، زید بن عمرو، از حُنفاء بود؛ در سرزمین شام به جست‌وجوی دین حضرت ابراهیم علیه‌السلام سفر می‌کرد و در پی حق بود. برای بت‌ها قربانی نمی‌کرد، مردار و خون نمی‌خورد؛ اما اسلام را درک نکرد و پیش از بعثت از دنیا رفت. [181]

❖ زندگی و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه از پیشگامان اسلام، از نخستین مهاجران و یکی از ده نفر مژده‌داده‌شده به بهشت بود.

در جنگ بدر حضور نداشت، اما پیامبر ﷺ برای او سهم و پاداش مجاهدان بدر را مقرر فرمود؛ سپس در همۀ نبردهای بعدی شرکت کرد.

سعید رضی‌الله‌عنه همواره ملازم پیامبر ﷺ بود. سعید بن جبیر می‌گوید: «جایگاه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید چنین بود که در میدان نبرد پیشاپیش رسول خدا ﷺ می‌جنگیدند و در نماز پشت سر او می‌ایستادند.» [182]

عمر بن خطاب با عاتکه، خواهر سعید بن زید، ازدواج کرد و سعید بن زید نیز با فاطمه بنت خطاب، خواهر عمر، ازدواج نمود. سعید و همسرش با هم به مدینه هجرت کردند و به حبشه هجرت نکردند.

او از اشراف و بزرگان قریش بود؛ ازاین‌رو آن‌گونه که مستضعفان شکنجه می‌شدند، به او آسیبی نمی‌رسید.

سعید بن زید رضی‌الله‌عنه فردی پرهیزگار، باتقوا و مستجاب‌الدعوه بود. از جمله نمونه‌های آن این است که زنی او را نزد مروان بن حکم ـ امیر مدینه ـ شکایت کرد و گفت: سعید زمین مرا غصب کرده است. مروان او را فراخواند. سعید گفت:

«آیا من به او ستم کرده‌ام؟ در حالی که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

هر کس حتی به اندازه یک وجب از زمین را به ظلم بگیرد، در روز قیامت آن را تا هفت طبقه زمین بر گردنش می‌افکنند.»

سپس دعا کرد: «خدایا! اگر این زن دروغ می‌گوید، بینایی‌اش را بگیر و او را در همان زمینش بمیران.»

---

[181] (سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۶)
[182] (أُسد الغابة، ج ۲، ص ۲۳۷)

راوی می‌گوید: آن زن نمرد تا این‌که نابینا شد. می‌گفت: دعای سعید بن زید مرا گرفته است. سپس روزی در حالی که در زمین خود راه می‌رفت، در گودالی افتاد و همان‌جا جان داد. [183]

❖ وفات:

سعید بن زید رضی‌الله‌عنه در سال ۵۱ هجری، در منطقهٔ عقیق، در سن بیش از هفتاد سالگی وفات یافت. پیکرش را به مدینه منتقل کردند و در آن‌جا در کنار دیگر صحابهٔ پیامبر ﷺ به خاک سپردند.

غسل و کفن او را سعد بن ابی‌وقاص انجام داد، مغیره بن شعبه بر او نماز گزارد، و عبدالله بن عمر و سعد بن ابی‌وقاص وارد قبرش شدند. مردم مدینه بر او اندوهی شدیدگین داشتند.

[183] (۱ روایت مسلم، ۱۶۱۰)

آزمون دانسته‌ها – هفتهٔ نهم	پاسخ‌های صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای سخن خداوند متعال:«وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» چیست؟** [الف] زکات را از مستحقانش منع می‌کنند. [ب] از قرض دادن وسایلی که قرض‌دادنشان رواست ـ مانند ظرف‌ها ـ خودداری می‌کنند. [ج] میراث را می‌خورند. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: سخن پیامبر ﷺ: «مَنْ صَارَ مُسْلِمًا صَارَهُ اللَّهُ» دلالت بر چه چیزی دارد؟** [الف] ایمان افزایش می‌یابد و کاهش می‌یابد. [ب] جزا از جنس عمل است. [ج] خوشبخت کسی است که از دیگران پند بگیرد. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: پیامبر ﷺ را دوست می‌داریم زیرا:** [الف] از بهترین قبایل عرب است. [ب] پدر و مادرش را از دست داده بود. [ج] کسی است که به سوی خدا دعوت کرد، خدا را شناساند، شریعت او را رساند و احکامش را بیان نمود. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از سنت‌های وضو کدام است؟** [الف] پیوستگی اعمال وضو. [ب] مسواک زدن. [ج] مسح کردن تمام سر.

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**سؤال: گویندۀ این جمله چه کسی بود؟ «تَبًّا لَكَ! أَمَا جَمَعْتَنَا إِلّا لِهَذَا؟»** [الف] ابوجهل. [ب] ابولهب. [ج] ابوسفیان. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: سعید بن زید با چه کسی ازدواج کرد؟** [الف] فاطمه بنت قیس. [ب] فاطمه بنت اسد. [ج] فاطمه بنت خطاب. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ دهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ کوثر

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان ما به تو کوثر عطا کردیم .پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن . بی‌گمان دشمنِ کینه‌توزِ تو خود او بریده‌نسل است.

❖ موضوع سوره:

منت و نعمتِ خداوند متعال بر پیامبرش به خیرِ فراوان، و دفاع الهی از او.

❖ سبب نزول:

روایت شده است که وقتی قاسم، فرزند پیامبر ﷺ، از دنیا رفت، عاص بن وائل و گروهی از مشرکان گفتند: «محمد ابتر شد»، یعنی پس از او نسلی باقی نخواهد ماند. پس خداوند متعال این سوره را نازل کرد که پاسخی به آنان باشد، مایهٔ تسلای پیامبر ﷺ گردد و بشارتی برای او و امت او به کوثر باشد. [184]

❖ واژه‌های دشوار:

کوثر	خیرِ بسیار؛ و از جملهٔ آن، نهر کوثر در بهشت است.
وانحر	قربانیِ خود را تنها برای خدا ذبح کن.
شانِئَک	دشمن و کینه‌توزِ تو.
الأبتر	کسی که اثر و یادش بریده و از هر خیری محروم است.

❖ معنای کلی:

سورهٔ کوثر از سوره‌های مکی است و کوتاه‌ترین سورهٔ قرآن کریم به‌شمار می‌آید. خداوند متعال در این سوره بر پیامبر خود منت نهاده و به او خیر فراوان و نعمت‌های بزرگ در دنیا و آخرت عطا کرده است؛ از جمله نهری در بهشت که «کوثر» نام دارد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«کوثر نهری در بهشت است که دو کناره‌اش از طلاست و بر روی مروارید و یاقوت جاری است؛ خاک آن خوشبوتر از مُشک، آب آن شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از برف است» [185]

سپس خداوند از او می‌خواهد که در برابر این کرامت، پروردگارش را شکر گوید؛ بدین‌گونه که نماز را خالصانه برای او ادامه دهد و بهترین اموالش را برای تقرب به خدا قربانی کند.

در پایان، سوره با بشارتی برای پیامبر ﷺ ختم می‌شود؛ اینکه دشمن او از هر خیر و برکت بریده خواهد شد و نام و یادش از زبان‌ها قطع می‌گردد.

---

[184] (۱ اسباب النزول واحدی، ص ۴۶۶)

[185] (روایت ترمذی (۳۳۶۱).

❖ **نکات و پیام‌های سوره:**

1. کرامت، حفظ و بزرگداشت پیامبر ﷺ نزد پروردگارش در دنیا و آخرت.
2. کفرِ کسی که با پیامبر دشمنی کند یا چیزی از آنچه او آورده است را دشمن بدارد.
3. ضرورت شتاب در شکرگزاری نعمت‌های الهی، و اینکه شکر سبب دوام و افزایش نعمت‌هاست.
4. تشویق به ریختن خون قربانی، چه قربانی عید، چه هَدی و چه عقیقه، به‌عنوان عبادت برای خداوند متعال.
5. و اینکه پایبندی مداوم به نماز و قربانی برای خدا، بزرگ‌ترین راه مقابله و پاسخ به نعمت‌هاست.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **برتری مؤمنِ نیرومند**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مؤمنِ نیرومند نزد خدا بهتر و محبوب‌تر از مؤمنِ ضعیف است، و در هر دو خیر وجود دارد. بر آنچه تو را سود می‌رساند حریص باش، از خدا یاری بخواه و سستی نکن. و اگر چیزی به تو رسید، مگو: اگر فلان کار را کرده بودم، چنین و چنان می‌شد؛ بلکه بگو: تقدیرِ خداست و هرچه خواست انجام داد؛ زیرا گفتنِ «اگر» در این حال، راهِ عملِ شیطان را می‌گشاید.» [186]

❖ شرح حدیث:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که مؤمنان از نظر میزانِ خیر، قدرتِ ایمان، محبتِ الهی و قیام به دین خدا متفاوت‌اند و در این امور دارای درجاتی هستند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿آنان نزد خدا درجاتی دارند﴾ [187]

مؤمنِ نیرومند در ایمان، به بالاترین درجات و مراتب نزد خدا دست می‌یابد؛ در عین حال، اصلِ خیر از مؤمنِ ضعیف نفی نمی‌شود؛ زیرا سودِ مؤمنِ نیرومند به دیگران نیز می‌رسد، اما سودِ مؤمنِ ضعیف بیشتر به خود او محدود است.

سپس پیامبر ﷺ امتش را به وصیتی جامع سفارش می‌کند: کوشش در طلبِ امورِ سودمندِ دینی و دنیوی، همراه با توکل و یاری‌خواستن از خدا و دوری از تنبلی. و اگر پس از تلاش و به‌کارگیری همهٔ توان، چیزی از دست رفت، باید دل را به قضای الهی آرام کند و نفس را آسوده سازد، و آن را به ترکِ اسبابی که گمان می‌برد اگر انجام می‌داد سود می‌رساند نسبت ندهد؛ زیرا «اگر» گفتن در چنین حالتی، درِ وسوسه‌ها، اندوه‌ها، پشیمانی‌ها و نگرانی‌ها را می‌گشاید و موجب کاهش ایمان و رضایت به تقدیر می‌شود.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. ایمان در میان اهل آن دارای درجات و تفاوت است، و بر مسلمان واجب است در پیِ کمال و تقویت ایمان خود باشد.
2. نیرومندی و نشاط در انجام کارهای سودمند، امری پسندیده و مستحب است.
3. نهی از تحقیر و خوار شمردن کسی که ایمانش ضعیف‌تر است؛ زیرا خیر و نیکی در همهٔ مؤمنان وجود دارد.
4. شایسته است مسلمان بر امور سودمندِ دینیِ خود حریص باشد؛ مانند طلبِ علمِ نافع و انجام اعمال صالح.
5. شایسته است مسلمان بر امور سودمندِ دنیوی نیز اهتمام ورزد؛ مانند کسب روزی برای برآوردن نیازهای خود و کسانی که سرپرستی آنان را بر عهده دارد.
6. واجب است در همهٔ امور تنها از خدا یاری خواسته و بر او توکل شود.
7. واجب است اسباب و وسیله‌های سودمند به‌کار گرفته شود، بدون آن‌که تکیه و اعتمادِ مستقل بر آن‌ها
8. یا بر نفسِ خود صورت گیرد.ایمان و تسلیم در برابر قضا و قدر الهی واجب است، و این باور نقش مهمی در آرامش و ثبات زندگی مسلمان دار

---

[186] (روایت مسلم (۲۶۶۴)

[187] [آل‌عمران: ۱۶۳]

از بزرگ‌ترین جلوه‌های محبت به پیامبر ﷺ و بزرگداشتِ او، بزرگ شمردنِ سنّت ایشان و عمل کردن به آن است؛ زیرا سنّت پس از قرآن کریم از نظر جایگاه و از جهت وجوبِ تعظیم و عمل قرار دارد، و خود وحی‌ای از جانب خداوند متعال است. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَما يَنطِقُ عَنِ الْهَوى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى﴾ [188]«او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او جز وحی‌ای که به او نازل می‌شود نیست.»

از همین رو، خداوند متعال در آیات فراوانی ـ که تعداد آن‌ها به بیش از چهل موضع در قرآن کریم می‌رسد ـ به اطاعت از پیامبر فرمان داده و بر آن تأکید کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾[189]«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت نمایید.»

و نیز می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [190]«هر کس پیامبر را اطاعت کند، بی‌گمان خدا را اطاعت کرده است.»

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [191]«و پیامبر را اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.»

خداوند سبحان همچنین خبر داده است که پیامبر ﷺ برای امت خویش الگوی نیکو و شایسته‌ای است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً﴾ [192]«بی‌گمان برای شما در [رفتار و سیرهٔ] رسول خدا الگویی نیکو است، برای کسی که به خدا و روز آخرت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.»

ابن‌کثیر رحمه‌الله می‌گوید: این آیهٔ کریمه، اصلی بزرگ و بنیادین در پیروی از رسول خدا ﷺ در گفتار، کردار و همهٔ حالات او به شمار می‌رود.[193]

و خداوند متعال اطاعت از پیامبر خود ﷺ را سبب دستیابی به محبت الهی و وسیله‌ای برای آمرزش گناهان قرار داده است. چنان‌که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [194] «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

و خداوند نافرمانی از پیامبرش را گمراهی قرار داده است. چنان‌که می‌فرماید:

---

[188] (نجم: ۳–۴)
[189] (نساء: ۵۹)
[190] (نساء: ۸۰)
[191] (نور: ۵۶)
[192] (احزاب: ۲۱)
[193] (تفسیر ابن‌کثیر، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵۰)
[194] (آل‌عمران: ۳۱)

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ، وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [195]«پس اگر [دعوت] تو را نپذیرفتند، بدان که آنان تنها از هواهای نفسانی خود پیروی می‌کنند، و چه کسی گمراه‌تر از آن است که بدون هیچ هدایت الهی از هوای نفس خود پیروی کند؟ بی‌گمان خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

و نیز خداوند نافرمانی از پیامبرش را سبب فرود آمدن عذاب و فتنه قرار داده است. چنان‌که می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [196]

«پس کسانی که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این‌که فتنه‌ای آنان را فرا گیرد یا عذابی دردناک به ایشان برسد.»

یعنی فتنه‌ای در دل‌هایشان پدید آید؛ همچون کفر، یا نفاق، یا بدعت؛ یا عذابی دردناک، چه از نوع عذاب‌های زودرس دنیوی باشد و چه عذاب‌های دیررس اخروی.

همان‌گونه که اطاعت از پیامبر ﷺ به انجام دادن آنچه دستور داده و ترک آنچه نهی کرده تحقق می‌یابد، اطاعت از او همچنین با پیروی از روش و شیوهٔ او در انجام عبادت‌ها صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که عبادت‌ها باید به همان کیفیتی انجام شوند که او انجام می‌داد. چنان‌که فرمود:

«نماز بخوانید همان‌گونه که مرا دیدید نماز می‌خوانم.» [197]

و نیز فرمود: «مناسک [حج] خود را از من بگیرید.» [198]

و فرمود: «هر کس عملی انجام دهد که مطابق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است.» [199]

---

[195] (قصص: ۵۰)
[196] (نور: ۶۳)
[197] (روایت بخاری (631) مسلم (674)
[198] روایت مسلم (۱۲۹۷)
[199] نور: ۶۳

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | خطاهای رایج در وضو

میان مردم در وضو گرفتن، برخی مخالفت‌ها و اشتباهات رایج وجود دارد که لازم است به آن‌ها توجه شود و از آن‌ها پرهیز گردد.

از جمله این مخالفت‌ها:

۱. به زبان آوردن نیت

این کار اشتباه است؛ زیرا نیتِ مورد نظر، جایگاهش دل است و گفتن آن به زبان مشروع نیست؛ چرا که از پیامبر ﷺ ثابت نشده است که حتی یک‌بار نیت خود را به زبان آورده باشد. افزون بر این، چنین کاری نوعی افراط و سختگیری بی‌جا بر نفس به شمار می‌آید.

۲. کامل انجام ندادن وضو

یعنی نرساندن آب به تمام عضو. پیامبر ﷺ مردی را دید که به اندازه جای یک ناخن روی پایش خشک مانده بود، پس به او فرمود:

«برگرد و وضوی خود را نیکو انجام بده.» [200]

و به کسانی که در رساندن آب به تمام پا سهل‌انگاری می‌کردند فرمود: «وای بر پاشنه‌ها از آتش!» [201]

۳. اسراف و زیاد ریختن آب

این کار نهی شده است و از کامل انجام دادن وضو به شمار نمی‌آید؛ زیرا اسباغ وضو به معنای جاری کردن آب بر عضو و فراگیر کردن آن است، نه زیاد آب ریختن. و ثابت شده است که پیامبر ﷺ با یک «مُد» وضو می‌گرفت و با یک «صاع» غسل می‌کرد. [202]

۴. برطرف نکردن موانعی که مانع رسیدن آب به پوست می‌شوند. مانند : موم، خمیر، رنگ‌ها و لاک ناخن که امروزه در میان زنان رواج دارد.

۵. نشستن دست‌ها همراه با بازوها و تنها به شستن کف دست‌ها در ابتدای وضو اکتفا کردن ؛ در حالی‌که درست آن است که دست‌ها از سر انگشتان تا آرنج‌ها شسته شوند. شستن کف دست‌ها در آغاز وضو مستحب است، اما شستن آن‌ها همراه با دست‌ها (تا آرنج) واجب می‌باشد.

۶. آب را هنگام استنشاق با نفس به داخل بینی نکشیدن و فقط ظاهر بینی را شستن .

۷. شستن اعضای وضو بیش از سه بار.

۸. مسح نکردن تمام سر و اکتفا کردن به مسح جلوی سر، از ترس به‌هم خوردن یا خراب شدن حالت موها.

---

[200] روایت مسلم (۲۴۳)
[201] روایت بخاری (۱۶۵) و مسلم (۲۴۲)
[202] روایت بخاری (۲۰۱) و مسلم (325)

۹. گمان برخی از مردم این است که استنجا جزئی از وضو است؛ بنابراین وقتی می‌خواهند برای نماز وضو بگیرند، ابتدا استنجا می‌کنند. این اشتباه است؛ زیرا استنجا از وضو نیست، بلکه مربوط به قضای حاجت است و نیازی به تکرار آن هنگام وضو نیست.

۱۰. حرکت ندادن انگشتر یا ساعت هنگام وضو تا آب به زیر آن برسد و تمام عضو به آب آغشته شود.

۱۱. سهل‌انگاری در تیمم با وجود آب، به این بهانه که در مزرعه یا گردش است؛ در حالی که می‌تواند با ماشین از مسجد، بازار یا مکان‌های مشابه آب تهیه کند.

۱۲. ترک نماز برای کسی که نه آب دارد و نه خاک؛ در حالی که واجب است نماز را مطابق حال خود به‌جا آورد، حتی اگر بدون وضو و بدون تیمم باشد؛ زیرا خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.

هنگامی که کافران قریش دیدند تعداد مسلمانان روزبه‌روز افزایش می‌یابد، هر قبیله‌ای مسلمانانِ وابسته به خود را زیر نظر گرفت و آنان را شکنجه می‌کرد تا از دینشان برگردانند، و بزرگان مشرکان بر مؤمنانِ ضعیف تسلط یافته و آنان را آزار می‌دادند.

عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«نخستین کسانی که اسلام خود را آشکار کردند هفت نفر بودند: رسول خدا ﷺ، ابوبکر، عمار، مادرش سمیه، صهیب، بلال و مقداد.

اما رسول خدا ﷺ را خداوند به‌وسیله عمویش ابوطالب حفظ کرد، و ابوبکر را خداوند به‌وسیله قومش حمایت نمود؛ ولی دیگران را مشرکان گرفتند، زره‌های آهنین بر تنشان پوشاندند و آنان را زیر آفتاب سوزان عذاب دادند.» [203]

عمار بن یاسر و پدر و مادرش رضی‌الله‌عنهم از جمله کسانی بودند که دچار آزار و شکنجه شدند. رسول خدا ﷺ از کنار آنان می‌گذشت در حالی که شکنجه می‌شدند و به آنان می‌فرمود:

«صبر کنید ای خاندان یاسر، که وعده‌گاه شما بهشت است.» [204]

روزی ابوجهل بر سمیه، مادر عمار رضی‌الله‌عنها، در حالی که شکنجه می‌شد گذشت و با نیزه‌ای او را از ناحیه شرمگاه زد و به شهادت رساند؛ و او نخستین زن شهید در اسلام بود. [205]

از دیگر شکنجه‌شدگان، خباب بن الأرت رضی‌الله‌عنه بود. مشرکان او را به سخت‌ترین شکل عذاب می‌دادند؛ لباس را از پشتش می‌کندند و او را بر زغال‌های افروخته می‌انداختند، به‌گونه‌ای که آتش جز با چربی پشت او خاموش نمی‌شد! [206]

همچنین بلال بن رباح رضی‌الله‌عنه؛ کسی که هرگاه زیر آفتاب سوزان و در اوج شکنجه، حرارت بر او شدت می‌گرفت، می‌گفت:

«أحدٌ، أحدٌ» (خدا یکی است، خدا یکی است). [207]

ابوبکر رضی‌الله‌عنه او را از امیه بن خلف خرید و آزاد کرد؛ همان‌گونه که افراد دیگری از مسلمانانِ شکنجه‌شده را نیز خرید و آزاد ساخت، و خداوند به‌وسیله او آنان را از بردگی و عذاب نجات داد.

---

[203] احمد (۳۸۲۳)، ابن ماجه (۱۵۰)
[204] طبرانی (۱۵۰۸)، حاکم (۵۶۶۶)
[205] سیر أعلام النبلاء (۱۷۶/۱)
[206] (حلیة الأولیاء 472)
[207] (ابن ماجه (۱۵۰)

خودِ ابوبکر رضی‌الله‌عنه نیز از آزار مشرکان بی‌نصیب نماند؛ روزی در مسجدالحرام به‌شدت مورد ضرب‌وشتم قرار گرفت، به‌گونه‌ای که او را به خانه‌اش بردند و مردم گمان می‌کردند که از شدت ضربات جان خواهد داد. [208]

آزار مشرکان حتی به پیامبر ﷺ نیز رسید؛ انواع اهانت‌ها را متوجه او کردند. از جمله، شکمبه شتر و خون آن را در حالی که پیامبر ﷺ در سجده بود، بر پشت او انداختند. [209]

روزی عقبه بن ابی‌معیط به پیامبر ﷺ در حالی که در کنار کعبه نماز می‌خواند حمله کرد، لباسش را بر گردن آن حضرت انداخت و او را به‌شدت خفه نمود. در این هنگام ابوبکر پیش آمد، شانهٔ او را گرفت و از پیامبر ﷺ دورش کرد و گفت:

«آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است؟» [210]

با وجود همهٔ این آزارها، رفتار پیامبر ﷺ چیزی جز صبر، پایداری و ادامهٔ دعوت نبود؛ همچون کوه استوار ایستاد، نه آزارها او را سست کرد و نه وسوسه‌ها و تهدیدها از راهش بازداشت.

---

[208] (البداية والنهاية (۳۰/۳)

[209] (بخاری (۳۸۵۴)، مسلم (۱۷۹۴)

[210] (غافر: ۲۸) بخاری (۳۸۵۶)

شنبه: سفرۀ صحابه | **ابوعبیده بن جراح رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و تولد:

او ابوعبیده عامر بن عبدالله بن جراح است. در حدود ۴۰ سال پیش از هجرت متولد شد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه مردی لاغراندام، کم‌ریش و بلندقد بود. زاهد و پرهیزکار، و به خوش‌اخلاقی، بردباری، تواضع و آگاهی گسترده از قرآن و سنت شناخته می‌شد.

از نخستین مسلمانان و از جملۀ ده تن بشارت‌یافته به بهشت بود.

در هجرت دوم به حبشه مهاجرت کرد و در تمام غزوه‌ها و صحنه‌ها همراه پیامبر ﷺ حضور داشت.

در یکی از روزهای جنگ، هنگامی که دو حلقۀ زره‌خود در گونۀ پیامبر ﷺ فرو رفته بود، ابوعبیده با دندان خود آن حلقه‌ها را بیرون کشید، که در این کار دندان‌های پیشینش افتاد، و از این رو از زیباترین مردم از نظر بی‌دندانی شمرده می‌شد. [211]

پیامبر ﷺ او را «امین این امت» نامید. سبب این لقب آن بود که گروهی از اهل یمن نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: «مردی را با ما بفرست تا سنت و اسلام را به ما بیاموزد.» پس پیامبر ﷺ دست ابوعبیده را گرفت و فرمود:

«همانا برای هر امتی امینی است، و امین این امت، ابوعبیده بن جراح است.» [212]

در دوران خلافت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه، ابوعبیده یکی از چهار فرمانده‌ای بود که ابوبکر آنان را برای فتح سرزمین‌های شام تعیین کرد.

و در زمان خلافت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه، ابوعبیده فرماندهی کل سپاه‌ها را بر عهده گرفت و در فتح دمشق و دیگر شهرها و روستاهای شام موفق شد.

عمر رضی‌الله‌عنه دربارۀ او می‌گفت:

«آرزو دارم این خانه پر از مردانی همانند ابوعبیده بن جراح باشد.» [213]

---

[211] (سیر أعلام النبلاء، ج 1ص 8)
[212] صحیح بخاری (۳۷۴۴)، صحیح مسلم (241)
[213] سیر أعلام النبلاء، ج 1 ص 14

❖ وفات:

در سال ۱۸ هجری، ابوعبیده رضی‌الله‌عنه در میان کسانی بود که به طاعونِ عَموَاس مبتلا شدند و در سرزمین اردن (در غیر از شهرهای بزرگ آن) به خاک سپرده شد.

دانسته‌های خود را بیازمایید هفتهٔ دهم –	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای قول خداوند «شانِئَک» چیست؟** [۱] نزدیکِ تو. [ب] دوستدارِ تو. [ج] دشمن و کینه‌توزِ تو. **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: مؤمنِ قوی از مؤمنِ ضعیف بهتر است؛ زیرا:** [۱] سود او به دیگران نیز می‌رسد. [ب] سود او تنها به خودش محدود است. [ج] شدتِ برخوردش با دشمن زیاد است. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از بزرگ‌ترین جلوه‌های محبتِ پیامبر ﷺ کدام است؟** [۱] جشن گرفتنِ روز میلادش. [ب] بزرگداشتِ سنّت او و عمل به آن. [ج] کنیه گرفتن به کنیهٔ او. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از خطاهای رایج در وضو کدام است؟** [۱] گمان بردن اینکه استنجا جزئی از وضوست. [ب] مضمضه و استنشاق با یک مشت آب. [ج] بسنده کردن به یک‌بار شستنِ اعضا. **پاسخ صحیح :ا**

سفرۀ سیره	**سؤال: از نخستین کسانی که اسلام خود را آشکار کردند چه کسی بود؟** [۱] سعد بن ابی‌وقاص. [ب] عمار بن یاسر. [ج] ابوسفیان بن حرب. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: گویندۀ این سخن «آرزو دارم این خانه پر از مردانی مانند ابوعبیده بن جراح باشد» چه کسی است؟** [۱] رسول خدا ﷺ. [ب] ابوبکر صدیق. [ج] عمر بن خطاب **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ یازدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ عصر

بسم الله الرحمن الرحیم قسم به زمان، که انسان در زیان است ، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به صبر سفارش کرده‌اند.

❖ موضوع سوره :

راه‌های نجات از زیان و خسارت.

❖ واژه‌های دشوار:

العصر	زمان، روزگار، یا همهٔ دوران.
الإنسان	هر انسان.
الخُسر	زیان، خسارت و هلاکت.
تواصَوا	یکدیگر را سفارش و توصیه کردند.
بالحق	به همهٔ خیرها؛ در اعتقاد، گفتار و عمل.
بالصبر	یعنی شکیبایی بر اطاعت خدا، دوری از گناه، و تحمل تقدیرهای سخت الهی.

❖ معنای کلی:

سورهٔ عصر، سوره‌ای مکی است که خداوند متعال آن را با سوگند آغاز کرده است؛ سوگند به همهٔ زمان و روزگار، بر اینکه همهٔ انسان‌ها در زیان و خسارتی قطعی هستند، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق—در باور، گفتار و کردار—و به صبر سفارش کرده‌اند.

پایداری بر این راه تا هنگام مرگ؛ پس اینان همان کسانی هستند که از زیان رهایی یافته‌اند و امید دارند با ورود به بهشت، سرای پیروزی و سعادت، کامیاب شوند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. اهمیت زمان؛ زیرا ظرف اعمال و تلاش بندگان است، و از همین رو خداوند متعال به آن سوگند یاد کرده است، و خداوند جز به امر بزرگ سوگند نمی‌خورد.
2. راه نجات از زیان، ایمان، عمل صالح، سفارش به حق و سفارش به صبر است.
3. با دو امر نخست، انسان خود را کامل می‌کند، و با دو امر اخیر، دیگران را کامل می‌سازد؛ و با تحقق هر چهار امر، از زیان در امان می‌ماند و به سود و رستگاری دست می‌یابد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | فضیلت نمازهای پنجگانه و کفّاره بودن آن‌ها برای

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«نمازهای پنجگانه، و از جمعه تا جمعه، و از رمضان تا رمضان، کفّارهٔ گناهانی هستند که میان آن‌ها انجام می‌شود، به شرط آن‌که از گناهان کبیره پرهیز شود.» [214]

❖ شرح:

این حدیث بر برتری و فضیلت این سه عبادت بزرگ دلالت دارد: نمازهای پنجگانه، نماز جمعه و روزهٔ ماه رمضان؛ و این‌که این عبادت‌ها نزد خداوند جایگاهی بلند و پاداشی عظیم دارند. همچنین انجام درست و شایستهٔ آن‌ها سبب می‌شود که خداوند متعال به فضل و رحمت خویش، گناهانی را که میان آن‌ها واقع شده است بیامرزد، مشروط بر این‌که بنده از گناهان کبیره دوری کند.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. فضیلت بزرگ نمازهای پنجگانه، نماز جمعه و روزهٔ رمضان.
2. تقسیم گناهان به صغیره و کبیره.
3. خطرناک بودن گناهان کبیره و این‌که حتماً نیازمند توبه هستند.
4. گناهان کبیره آن‌هایی هستند که شرع برای آن‌ها حدّی در دنیا مقرر کرده، یا در آخرت بر آن‌ها وعید داده، یا انجامشان با لعنت یا خشم همراه شده است.
5. از نمونه‌های گناهان کبیره: شرک به خدا، ربا، نوشیدن شراب، غیبت و نمّامی، خوردن مال یتیم، کشتن نفسی که خداوند آن را حرام کرده، و خوردن اموال مردم به ناحق است.

---

[214] (روایت مسلم (۲۳۳)

غلوّ: یعنی فراتر رفتن از حدّ مشروع. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ [215] یعنی در دین خود از حدّ و مرز آن تجاوز نکنید و چیزی بر آن نیفزایید.

و امّا اِطراء: عبارت است از زیاده‌روی در مدح و ستایش، همراه با دروغ و مبالغه.

پیامبر ﷺ از این‌که دربارهٔ ایشان غلو شود یا بیش از حد ستایش گردد نهی کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مقام بندگی و رسالت او بالا برده شود و برایش چیزی از ویژگی‌های الوهیت قرار داده شود. آن حضرت فرمودند:

«مرا چنان‌که مسیحیان، عیسی بن مریم را ستودند، ستایش نکنید؛ من فقط بنده‌ام، پس بگویید: بندهٔ خدا و فرستادهٔ او» [216]

و هنگامی که برخی از صحابه به پیامبر ﷺ گفتند: «تو سرور ما هستی»، فرمود:

«سرور، خداوند تبارک و تعالی است».

و وقتی گفتند: «تو برترین ما و بزرگ‌ترین ما از نظر شأن و منزلت هستی»، فرمود:

«همان سخن معمول خود را بگویید، یا بخشی از آن را، و مبادا شیطان شما را به افراط بکشاند» [217]

و گروهی به ایشان گفتند: «ای رسول خدا! ای بهترین ما و فرزند بهترین ما، و ای سرور ما و فرزند سرور ما!»

❖ **فرمود:**

«ای مردم! سخن خود را بگویید و نگذارید شیطان شما را بفریبد؛ من محمد، بندهٔ خدا و رسول او هستم، و دوست ندارم مرا بالاتر از جایگاهی که خداوند عزّوجلّ برایم قرار داده است، بالا ببرید» [218]

با این‌که پیامبر ﷺ بهترین، شریف‌ترین، برترین و بزرگ‌ترینِ همهٔ آفریدگان است، اما از این نوع تعبیرها مانند: «تو سرور ما هستی، تو بهترین ما هستی، تو برترین و بزرگ‌ترین ما هستی» نهی فرمود؛ تا مردم را از غلو و افراط دور نگه دارد، از توحید پاسداری کند، و راه‌های منتهی به شرک را ببندد.[219]

و آنان را راهنمایی کرد که او را با دو صفتی توصیف کنند که بالاترین مقام برای یک بنده است و در آن‌ها هیچ غلو و خطری برای عقیده وجود ندارد، و آن دو صفت عبارت‌اند از:

بندهٔ خدا و فرستادهٔ او.

---

[215] [نساء: ۱۷۱]
[216] روایت بخاری (۳۴۴۵)
[217] (روایت ابوداوود (۴۸۰۶)
[218] روایت نسائی (۱۰۰۷۷)
[219] بخاری (۳۴۴۵)

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | نواقض وضو

نواقض وضو چیزهایی هستند که وضو را باطل و فاسد می‌کنند، و آن‌ها عبارت‌اند از:

1. خارج شدن چیزی از دو راه (قُبُل و دُبُر): مانند بول، غائط، باد (ریح) و غیر آن، چه کم باشد چه زیاد؛

به دلیل فرمودهٔ خداوند متعال: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾ [220]

و فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «... ولی از غائط و بول و خواب (وضو باطل می‌شود)» [221]

2. زایل شدن عقل: مانند خواب، بیهوشی، دیوانگی و مانند آن؛ زیرا این حالات مظنّهٔ خروج حدث هستند.

و پیامبر ﷺ فرمود: «... ولی از غائط و بول و خواب (وضو باطل می‌شود)» [222]

خوابی که ناقض وضو است، خواب عمیق و فراگیر است؛ به‌گونه‌ای که انسان در آن ادراک خود را از دست بدهد و اطرافیانش را احساس نکند.

اما خواب سبک وضو را باطل نمی‌کند؛ زیرا صحابهٔ رضی‌الله‌عنهم دچار چُرت می‌شدند، سپس برمی‌خاستند و نماز می‌خواندند و وضو نمی‌گرفتند. [223]

3. لمس فرج با دست، بدون حائل: به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «هر کس آلت خود را لمس کند، باید وضو بگیرد» [224]

و نیز فرمود:

«هر کس فرج خود را لمس کند، وضو بگیرد» [225]

4. خوردن گوشت شتر:

زیرا از پیامبر ﷺ پرسیده شد:

آیا از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیریم؟

فرمود: «اگر خواستی وضو بگیر و اگر نخواستی وضو نگیر».

پرسیدند: آیا از خوردن گوشت شتر وضو بگیریم؟

فرمود: «بله، از خوردن گوشت شتر وضو بگیرید» [226]

---

[220] (سورهٔ نساء: ۴۳)
[221] روایت نسائی (۱۵۹)
[222] روایت نسائی (۱۵۹)
[223] روایت مسلم (۳۷۶)
[224] روایت ابوداوود (۱۸۱)، نسائی (163)
[225] روایت ابن ماجه (۱۸۱)
[226] روایت مسلم (۳۶۰)

5. ارتداد از اسلام (ردة):

این حالت شامل همهٔ اعمال می‌شود، از جمله وضو؛ زیرا ایمان اساس همهٔ اعمال است. خداوند متعال فرمود:

﴿وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ [227]

«و هر کس به ایمان کافر شود، اعمالش نابود می‌گردد.»

مسئله: کسی که از طهارت مطمئن است، سپس شک کند که آیا حدث رخ داده یا نه:

از پیامبر ﷺ نقل شده است:

«اگر یکی از شما چیزی در شکم خود احساس کرد و نسبت به آن شک داشت که آیا چیزی از او خارج شده یا نه، نباید از مسجد خارج شود تا صدایی بشنود یا بوی آن را حس کند[228]

این حدیث بر یک قاعدهٔ مهم دلالت می‌کند: یقین با شک از بین نمی‌رود.

بنابراین اگر مسلمانی از طهارت خود مطمئن بود و بعد شک کرد که آیا طهارت از بین رفته یا نه، بر وضو باقی می‌ماند، زیرا طهارت اصل است و یقین قابل لغو نیست.

در مقابل، اگر شخصی از حدوث (باطل شدن وضو) مطمئن بود، سپس شک کرد که آیا وضو گرفته است یا نه، اصل بر باقی ماندن حدث نیست و طهارت مشکوک است، بنابراین برای اطمینان وضو می‌گیرد.

---

[227] (سورهٔ مائده : 5)

[228] (روایت البخاری (۱۷۶)، مسلم (۳۶۲)

آزار مشرکان بر مؤمنان شدت گرفت و جرات آن‌ها بر آنان افزوده شد و انواع شکنجه‌ها بر آنان روا داشته شد، به‌ویژه نسبت به موالیان و ضعیفان. برخی را در شرایط سخت زندانی می‌کردند، بعضی را با سنگی عظیم بر سینه‌شان می‌گذاشتند، تا وقتی آزاد می‌شدند، به دلیل درد شدید نمی‌توانستند بنشینند، و نمونه‌های دیگری از شکنجه نیز وجود داشت.

ابوبکر صدیق رضي الله عنه هنگامی که از کنار یکی از موالیان عبور می‌کرد و او در حال شکنجه بود، او را می‌خرید و آزاد می‌کرد. او بلال، حمامه، عمار بن فهیره، ام عبیس، زیره، و النهدیه و دخترش را آزاد کرد. پدرش «ابوقحافه» به او گفت: «ای پسرم، می‌بینم که گردن‌های ضعیف را آزاد می‌کنی، اگر کاری که کردی انجام نمی‌دادی، مردان قوی تو را محدود نمی‌کردند و جلوی تو نمی‌ایستادند؟» او پاسخ داد: «پدر، من فقط آنچه را می‌خواهم، می‌خواهم» [229]

سپس آیه‌ای نازل شد:

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَا لَهُ يَتَزَكَّى﴾ [230]

وقتی رسول الله ﷺ دید که چه آسیب‌ها و شکنجه‌هایی به اصحابش وارد می‌شود و آنان به دلیل کم بودن تعداد و ضعف نیرو قادر به مقابله نیستند، به آنان پیشنهاد کرد که به حبشه هجرت کنند تا خداوند گشایشی برای آنان فراهم کند.

از میان آن‌ها ده مرد و پنج زن به حبشه هجرت کردند و در سرزمینی ناشناخته و دورافتاده، سختی‌ها و خطرات زیادی را به‌خاطر حفظ دین تحمل کردند.

اولین کسی که برای حفظ دینش هجرت کرد، عثمان بن عفان بود که همسرش رقیه دختر رسول الله ﷺ نیز همراه او بود. خروج آن‌ها به حبشه در ماه رجب سال پنجم بعثت رخ داد و سه ماه در آن‌جا ماندند. سپس به مکه بازگشتند، پس از آنکه خبر پخش شد که مردم مکه اسلام آورده‌اند.

هنگامی که به اطراف مکه رسیدند، برایشان روشن شد که اوضاع به آن‌گونه نیست و آزار مشرکان بر دعوت و مؤمنان آن افزوده شده است. بنابراین برخی تصمیم گرفتند به صورت مخفیانه وارد مکه شوند، برخی به پناهگاهی پناه بردند، و دیگران ترجیح دادند به حبشه بازگردند.

---

[229] (أسباب النزول للواحدي (۴۵۶)
[230] (سورۀ اللیل: ۱۸-۱۷)

نام و تولد: او خدیجه بنت خویلد بن اسد قریشی است که نسبش تا جد چهارم پیامبر ﷺ، قصی بن کلاب، می‌رسد.

او در مکه، پانزده سال پیش از تولد پیامبر ﷺ، به دنیا آمد.

❖ سیره و فضایل:

خدیجه رضی الله عنها از بزرگان قریش بود و از اصیل‌ترین خانه‌ها از نظر نسب و شرافت برمی‌خاست. پیامبر ﷺ او را از بهترین زنان دنیا می‌دانست. [231]

او دارای مال، تجارت و عقل و ذکاوت فراوان بود، و به همین دلیل پیامبر ﷺ را برای همسری برگزید. او همسر نمونه‌ای بود و اولین زن مؤمن به پیامبر ﷺ و اولین کسی که از او حمایت کرد، بود. خدیجه با مال و جان خود پیامبر را در آغاز دعوتش یاری می‌کرد.

وقتی که محاصره بر بنی‌هاشم تحمیل شد، خدیجه تصمیم گرفت قبیلهٔ خود، بنی اسد، که مردمش قدرتمند و مستقل بودند، ترک کند و همراه همسرش و بنی‌هاشم باشد و آنچه آن‌ها از گرسنگی و ضعف و سختی تحمل می‌کردند، تجربه کند.

رزق پیامبر ﷺ از خدیجه رضی الله عنها شامل فرزندان القاسم و عبدالله بود که هر دو در شیرخوارگی فوت کردند، و همچنین رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه.

یک بار جبرئیل به پیامبر ﷺ آمد و گفت: «ای پیامبر خدا، این خدیجه با ظرفی که در آن غذاست نزد تو آمده است، پس بر او سلام برسان از طرف من و خودت، و جایگاهش در بهشت از نی ساخته شده است، بی‌سر و صدا و بی‌خستگی.» [232]

❖ وفات:

خدیجه رضی الله عنها در ماه رمضان، سه سال پیش از هجرت، و در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت. پیامبر ﷺ او را در الحجون دفن کرد. این واقعه سه ماه پس از درگذشت عم پیامبر ﷺ، ابوطالب، رخ داد و اندوه و مصیبت بر پیامبر ﷺ پیاپی آمد.

---

[231] روایت شده در بخاری (۳۸۱۵) و مسلم (۲۴۳۰)
[232] (بخاری (۳۸۲۰) و مسلم (۲۴۳۲)

آزمون دانش – هفته یازدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از آیه «الحشر» چیست؟** ا) مرگ ب) خسران و نابودی ج) جمع مال **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: کبائر گناهان چیست؟** ا) همه چیزهایی که خداوند نهی کرده است ب) هر چیزی کمتر از شرک ج) آنچه که در دنیا حد شرعی بر آن مقرر شده، یا در آخرت وعده داده شده، یا انجام آن موجب خشم یا ضرر می‌شود **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: چرا پیامبر ﷺ دوست نداشت صحابه او را با عبارات «تو سرور ما، بهترین ما، برتر ما و بزرگ‌تر ما» مدح کنند؟** ا) احترام به صحابه ب) تواضع ج) حفاظت از توحید و سد راه‌های شرک، و حفظ حق خود **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: خواب که وضو را باطل می‌کند، چیست؟** الف) هر نوع خواب، حتی کوتاه ب) خواب عمیق که همراه با از دست دادن آگاهی باشد ج) خواب سبک که چشم‌ها نیمه‌باز باشد

	پاسخ صحیح :ب
سفرۀ سیره	**سؤال: صحابه در چه سالی به حبشه هجرت کردند؟** ا) سال سوم بعثت ب) سال پنجم بعثت ج) سال هفتم بعثت **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: خدیجه رضی الله عنها به کدام قبیله تعلق داشت؟** ا) بنی مخزوم ب) بنی هاشم ج) بنی أسد **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ دوازدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ همزه

بسم الله الرحمن الرحیم وای بر هر عیب جوی بدگوی! همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد.] گمان می کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد . این چنین نیست، بی تردید او را در آن شکننده، اندازند؛ و تو چه می دانی آن شکننده چیست؟ آتش برافروخته خداست ، [آتشی] که بر دل ها برآید و چیره شود. آن آتش بر آنان سربسته است [که هیچ راه گریزی از آن ندارند؛] [آتشی] در ستون هایی بلند و کشیده.

❖ موضوع سوره:

هشدار نسبت به مسخره کردن مؤمنان و تکبر و خودبرتربینی به خاطر دارایی و ثروت زیاد.

❖ لغات دشوار:

وَيل	عذاب و نابودی و شدت عقوبت
هُمَزَة	کسی که دیگران را به گفتار و اشارات مسخره و تحقیر می‌کند
لمزه	کسی که دیگران را به گفتار مسخره می کند
كلا	نه، چیزی که گمان می‌کرد درست نیست
لَيُنْبَذَت	نابود شود، پرت شود
الحَطَمَة	آتشی که هر چیزی را که در آن انداخته شود خرد و نابود می‌کند
تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ	آتش به درون جان‌ها و دل‌ها نفوذ می‌کند
مُؤْصَدَة	بسته و محکم، طوری که راه خروج ندارد
فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ	ستون‌هایی که آتش را محصور کرده‌اند تا کسی نتواند از آن خارج شود

❖ معنای کلی:

در این سوره، پروردگار عزّ و جلّ هر کس را که به دیگران غیبت و عیب‌جویی کند و تنها هدفش جمع کردن ثروت و شمردن آن باشد، به عذاب شدید تهدید می‌کند؛ کسی که گمان می‌کند با ثروت خود جاودانه است، پاداشش انداختن در آتش سوزان و شعله‌ور است، آتشی که هر چیزی را در خود خرد می‌کند و بدن‌ها را می‌سوزاند تا به دل‌ها برسد و درهایش بر آنان بسته شده است.

❖ استفاده‌های مستفاد از سوره:

1. تحریم مسخره کردن و استهزاء دیگران، زیرا سبب دشمنی و کینه میان مردم می‌شود.
2. واجب است انسان به مال خود مغرور نشود، زیرا راهی برای جاودانگی در دنیا نیست و مرگ و پاداش الهی گریزی ندارد.
3. هشدار نسبت به خساست و اشتغال صرف به جمع کردن مال و شمردن آن.
4. تهدید شدید با آتش سوزان و بسته برای کسانی که به این خصایل زشت آغشته باشند.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **اعمالی که پس از مرگ منفعت آن‌ها ادامه دارد**

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«هنگامی که انسان می‌میرد، عمل او قطع می‌شود مگر در سه چیز: صدقه جاریه، علمی که مردم از آن بهره‌مند شوند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.» [233]

❖ شرح:

خداوند دنیا را جایگاه عمل قرار داده تا بندگان برای آخرت خود ذخیره کنند. کسانی که در این دنیا کوتاهی کنند و برای آخرت خود توشه‌ای فراهم نیاورند، پس از مرگ پشیمان خواهند شد، زیرا با مرگ عمل قطع می‌شود و در توبه بسته می‌گردد. تنها سه چیز است که پاداش آن‌ها پس از مرگ استمرار دارد:

نخست : صدقه جاریه: یعنی صدقه‌ای که نفع آن استمرار داشته باشد، مانند وقف‌های مختلف شامل املاک، باغ‌ها، حیوانات، ساخت مسجد یا حفر چاه و غیره.

دوم : علمی که بعد از مرگ از آن بهره‌مند شوند: مانند آموزش شخصی، چاپ کتاب، وقف قرآن یا استفاده از روش‌های مدرن برای نشر علم که پس از مرگ نیز ماندگار باشد.

سوم : فرزند صالح: شامل فرزند مستقیم یا فرزند فرزند، چه پسر باشد چه دختر؛ زیرا والد از دعای او و صلاحش بهره‌مند می‌شود و فرزند غالباً ادامه‌دهنده دعا است.

آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. فضیلت صدقه جاریه: پاداش آن پس از مرگ بر بنده جاری می‌ماند و در قبر او نیز اثر دارد.
2. فضیلت آموزش علم و نشر آن: هر وسیله‌ای که علم را منتقل کند، ارزشمند است و پس از مرگ نیز ثواب دارد.
3. وصل شدن ثواب صدقه، دعا و علم نافع به میت: اعمال صالحی که دیگران از آن بهره‌مند شوند، برای میت نیز پاداش دارد.
4. فضیلت ازدواج و امید داشتن به فرزند صالح: داشتن فرزند صالح موجب استمرار ثواب و دعا می‌شود.
5. ضرورت توجه به تربیت صحیح فرزندان: تا انسان بتواند از صلاح و دعاهای آن‌ها بهره‌مند شود.

---

[233] روایت مسلم (۱۶۳۱)

اهل‌سنت و جماعت، برای تلقّی دین خود منابع مشخصی دارند که دینشان را از آن‌ها می‌گیرند و مراد پروردگارشان را به‌وسیلهٔ آن‌ها می‌شناسند.

این منابع سه‌گانه عبارتند از :

منبع اول: کتاب خداوند متعال (قرآن کریم).

منبع دوم: سنّت صحیح پیامبر ﷺ.

منبع سوم: اجماع سلف صالح.

این سه منبع، منابع اصلی تلقّی دین، سرچشمهٔ تشریع، و اساس دین اسلام‌اند و حجّتِ معتبر در اثبات عقاید، عبادات، اخلاق و آداب اسلامی به‌شمار می‌روند. این ویژگی مخصوص اهل‌سنت و جماعت است؛ زیرا آنان عقیدهٔ خود را جز از پایه‌ای استوار و دلیلی محکم نمی‌گیرند، نه از هواهای نفسانی، آرا و اندیشه‌های شخصی، خواب‌ها و امور مشابه آن.

دلیل بر ثبوت این منابع شرعی:

خداوند متعال می‌فرماید:

«و در هر چیزی که دربارهٔ آن اختلاف کردید، داوری آن با خداست؛ این است خدا، پروردگار من، بر او توکّل کرده‌ام و به‌سوی او بازمی‌گردم.» [234]

و نیز می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت نمایید و از صاحبان امر خودتان؛ پس اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید؛ این بهتر و نیکوفرجام‌تر است.» [235]

---

[234] (شوری: ۱۰)
[235] (نساء: ۵۹)

و دلیل بر حجّیتِ اجماعِ سلف:

سخنِ خداوند متعال است که می‌فرماید:

«و هر کس پس از آن‌که راه هدایت برای او روشن شد، با پیامبر مخالفت کند و راهی غیر از راه مؤمنان را در پیش گیرد، او را به همان راهی که انتخاب کرده وا می‌گذاریم و به دوزخ داخلش می‌کنیم، و دوزخ چه بد سرانجامی است.» [236]

مقصود از سلف:

سلف، اهل سه قرنِ نخست هستند که در حدیث پیامبر ﷺ آمده است:

«بهترین مردم، قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند.» [237] اهل‌سنت و جماعت، سلف صالح خود را بزرگ می‌شمارند و در فهم دین و نصوص آن به گفتار و فهم آنان رجوع می‌کنند؛ به‌ویژه صحابهٔ رضی‌الله‌عنهم، زیرا آنان بهترین مردم، نزدیک‌ترین افراد به سرچشمهٔ زلال نبوت، و داناترینِ مردم به مراد خداوند و مراد پیامبر او ﷺ هستند؛ به‌خصوص پس از آن‌که بدعت‌ها فراوان شد، علم کاهش یافت، فهم‌ها فاسد گردید و سنّت مهجور ماند.

ثمراتِ شناختِ منابع تلقّی:

1. بزرگ‌داشتِ نصوص شرعی و تسلیم شدن در برابر آن‌ها.
2. مصونیت از تناقض و پریشانیِ فکری که از تعدد و اختلاف منابع ناشی می‌شود.
3. فهم صحیح نصوص و رسیدن به مراد خداوند متعال و مراد پیامبرش ﷺ.
4. نجات از انحرافات اعتقادی و عملی که نتیجهٔ پیروی از هواهای نفسانی و شیطان است.

---

[236] (نساء: ۱۱۵)
[237] (روایت بخاری: ۶۴۲۹)

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **مسح بر خُفّین**

❖ حکم مسح بر خفّین:

دین اسلام، دینِ آسانی و نرمی است؛ برای هر حالت، احکامی متناسب قرار داده که مصلحت را تأمین و سختی را برطرف می‌کند.

از جملهٔ این احکام، مسح بر خفّین است. خداوند متعال مسح بر هر نوع پوششِ پا را تشریع کرده است؛ چه از چرم باشد، چه از پشم، پارچه یا غیر آن، چه در سفر و چه در حضر. این حکم، رخصتی از سوی خداوند عزوجل و تخفیفی برای بندگان اوست.

امام احمد رحمه‌الله می‌گوید:

«در دلم هیچ تردیدی دربارهٔ مسح نیست؛ زیرا در این باب، چهل حدیث از پیامبر ﷺ وارد شده است.»[238]

از جملهٔ این احادیث، حدیثِ مغیره بن شعبه رضی‌الله‌عنه است که می‌گوید:

با پیامبر ﷺ در سفر بودم. خواستم خف‌هایش را بیرون بیاورم، فرمود:

«رهایشان کن؛ زیرا آن‌ها را در حالی پوشیده‌ام که با طهارت بودم.»

سپس بر آن‌ها مسح کرد.[239]

❖ شرایط مسح بر خفّین:

1. خف‌ها را در حال طهارت پوشیده باشد.
2. پوشانندهٔ کامل پا باشند؛ پس اگر بخشی از پا نمایان باشد، یا پوشش پایین‌تر از قوزک‌ها باشد، مسح صحیح نیست.
3. پوششِ پا مباح باشد؛ بنابراین مسح بر خفِ غصبی (دزدی) یا بر حریر برای مرد جایز نیست؛ زیرا با گناه، رخصت شرعی داده نمی‌شود.
4. باید پوشیدنی پاک (طاهر) باشد؛ بنابراین مسح بر چیز نجس جایز نیست، مانند چیزی که از پوست مردار یا سگ ساخته شده باشد.
5. مسح باید در مدت معین انجام شود؛ چنان‌که علی رضی‌الله‌عنه فرمود:

---

[238] المغنی ج1 ص360

[239] بخاری 206 مسلم 274

«رسول خدا ﷺ برای مسافر سه روز و سه شب، و برای مقیم یک روز و یک شب (مدت مسح) قرار داد» [240]

❖ چگونگی و صفت مسح:

واجب آن است که ظاهر خف، یعنی روی آن، مسح شود؛ و مسح کردن زیر خف یا پاشنه آن مشروع نیست.

به دلیل سخن علی رضی‌الله‌عنه که فرمود:

«اگر دین بر اساس رأی و عقل شخصی بود، مسح کردن زیر خف سزاوارتر از روی آن بود، در حالی که من پیامبر ﷺ را دیدم که بر ظاهر خف‌هایش مسح می‌کرد» [241]

و پیامبر ﷺ پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ، یک بار مسح می‌کرد و انگشتانش را باز می‌نمود.

مسأله: اگر انسان دو جوراب بپوشد :

اگر انسان دو جوراب را با هم و در حال طهارت بپوشد، مسح بر جوراب بالایی جایز است؛ زیرا هر دو بر طهارت پوشیده شده‌اند.

اما اگر جوراب پایینی را بپوشد، سپس حدث از او سر بزند، و بعد جوراب بالایی را بپوشد، یا مسح را بر جوراب پایینی آغاز کرده باشد؛ در این صورت مسح بر جوراب بالایی جایز نیست.

❖ مبطلات مسح:

در موارد زیر مسح باطل و کشیدن خف لازم می شود :

۱. اگر حدث اکبر رخ دهد که غسل را واجب می‌کند.

۲. اگر خف‌ها یا یکی از آن‌ها را درآورد، یا بخش زیادی از پا آشکار شود.

۳. اگر مدت مسح به پایان برسد.

---

[240] صحیح مسلم، حدیث ۸۵

[241] سنن ابوداوود، حدیث ۱۶۲

روزی، أبو جهل، دشمن این امت، بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در نزد جبل صفا تاخت و او را آزار داد. پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ پاسخی نداد. سپس سنگی پرتاب کرد که به سر پیامبر خورد و خون جاری شد.

حمزه بن عبد المطلب وقتی از سفر شکار بازگشت، از این موضوع باخبر شد، فوراً به سوی ابو جهل رفت و بدون توقف به او گفت:

«آیا جرأت کرده‌ای به پسرخواهرم آسیبی برسانی در حالی که او در دین خداست؟!»

سپس با کمان ضربه‌ای به او زد که جراحت شدیدی ایجاد کرد [242]

اسلام حمزه ابتدا از روی غیرت خانوادگی بود، سپس خداوند دلش را گشود و او جان خود را در راه اسلام فدا کرد. مسلمانان به او افتخار کردند و مشرکان دست از برخی آزارهایی که به مسلمانان می‌رساندند، کشیدند.

سه روز پس از اسلام حمزه، عمر بن الخطاب با شمشیر در دست قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه وسلم داشت. مردی به او گفت:

«کجا می‌روی ای عمر؟»

عمر پاسخ داد: «می‌خواهم محمد را بکشم.»

آن مرد گفت: «آیا دوست نداری چیزی شگفت‌انگیز ببینی؟ خواهر تو و همسرش سعید بن زید مسلمان شده‌اند و دینت را رها کرده‌اند!»

عمر به خانه خواهرش رفت، عصبانی، در حالی که خباب بن الأرت در آنجا بود و سوره طه را می‌خواند. عمر صدای قرائت را شنید و با شدت در زد. سپس وارد شد و گفت:

«آیا شما تغییر دین داده‌اید؟!»

سعید پاسخ داد: «اگر حق در غیر دین توست چه می‌کنی؟»

عمر به او هجوم برد و او را زد، سپس خواهرش را بلند کرد و پایش را بر صورت او زد.

مدتی نگذشت که قلب عمر نرم شد، گفت:

«این کتاب را به من بدهید.»

---

[242] [حلية الأولياء ج2 ص 673)

آن‌ها ابتدا مخالفت کردند و خواستند عمر غسل کند، او غسل کرد و قرآن را خواند. وقتی خباب صدای عمر را در قرائت قرآن شنید، گفت:

«بشارت باد بر تو ای عمر!»

این بخش مربوط به داستان اسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه است:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دعا کرد:

«اللهم أعز الإسلام بأحب العُمَرين إليك: بأبي جهل، أو بعمر بن الخطاب» [243]

یعنی: «خداوندا، اسلام را به یکی از دو نفری که نزد تو محبوب‌اند عزت بده: یا به ابو جهل یا به عمر بن الخطاب.»

پس عمر به خانه دار الأرقم رفت، وارد شد و اسلام خود را اعلام کرد. با اعلام اسلام او، تعداد زیادی از مردم خانه گرد آمدند و حتی گفته شد کسانی که در مسجد بودند نیز صدای آن را شنیدند. عمر در آن زمان ۲۰ ساله بود.

اسلام عمر برای مسلمانان پیروزی و عزت به همراه داشت. ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«اسلام عمر فتوحات بود، هجرت او پیروزی بود، و رهبری او رحمت. والله، ما نمی‌توانستیم دور خانه خدا نماز بخوانیم تا وقتی که عمر اسلام آورد؛ او دشمنان را می‌زد تا ما توانستیم نماز را در اطراف خانه بخوانیم» البداية والنهاية [244]

---

[243] الترمذي (٣٦٨١)
[244] (ج 3 ص 79)

شنبه : سفرهٔ صحابه	سودة بنت زمعة رضی الله عنها

❖ اسم و نسب:

او أم المؤمنين سودة بنت زمعة بن قيس بن عبد شمس القرشية العامرية بود و كنيه‌اش أم الأسود بود. در مكه متولد شد.

❖ سيرت و مناقب:

او زنی با حسن خلق، كريم، بزرگوار و نجيب بود.

پس از وفات خديجه رضی الله عنها، نخستين زنی بود كه پيامبر صلی الله عليه وسلم با او ازدواج كرد و سه سال با او زندگی كرد تا همسر بعدی، عايشه رضی الله عنها، وارد زندگی پيامبر شد.

سودة رضی الله عنها از مهاجران به حبشه بود و با پيامبر صلی الله عليه وسلم در روز خيبر و حجة الوداع حضور داشت. پس از رحلت پيامبر، حج نكرده بود و می‌گفت: «حج و عمره كرده‌ام، و در خانه‌ام همانگونه كه خداوند دستور داده است، هستم.» [245]

او زنی سخی و پر صدقه بود؛ حتی عمر بن الخطاب رضی الله عنه در برخی مواقع درهم‌هايی برايش می‌فرستاد تا بين نيازمندان تقسيم كند. [246]

از مناقب او همين بس كه تنها زنی بود كه آرزو داشت أم المؤمنين عايشه رضی الله عنها مانند او باشد و رفتار او را داشته باشد.

يكی ديگر از رفتارهای نيک او اين بود كه يک روز خود را با طيب نفس و محبت به پيامبر صلی الله عليه وسلم به عايشه رضی الله عنها هديه كرد تا دل پيامبر شاد شود، به ويژه پس از كهولت سن او. [247]

❖ وفات:

سودة رضی الله عنها در مدينه در آخر خلافت عمر رضی الله عنه وفات يافت و قبل از آن خانه‌اش را به عايشه رضی الله عنها وصيت كرده بود. [248]

---

[245] الطبقات الكبرى ابن سعد (٥٥/٨)
[246] البداية والنهاية ج 2 ص 265
[247] مسلم (١٤٦٣)
[248] البخاری (٥٢١٢)، مسلم (١٤٦٣)

آزمون معلومات – هفتهٔ دوازدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: «اللَّمَزَة» به چه کسی گفته می‌شود؟** [الف] کسی که مردم را با گفتار تحقیر می‌کند. [ب] کسی که با عمل عیب‌جویی می‌کند. [ج] کسی که حیله کاری می کند **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از چیزهایی که پس از مرگ به انسان سود می‌رساند کدام است؟** [الف] ثروت زیاد. [ب] مقام بلند. [ج] علمِ سودمند. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از مصادر تلقی (قبول حکم) نزد اهل سنت:** [الف] خواب [ب] اجماع سلف [ج] عقل **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از شروط مسح بر خفّین (جوراب چرمی) کدام است؟** [الف] داخل شدن وقت نماز. [ب] پوشیدن خفّین در حال طهارت. [ج] واجب بودن نماز. **پاسخ صحیح :ب**

سفرۀ سیره	**سؤال: عمر بن خطاب پس از اسلام آوردن حمزه، بعد از چه مدتی مسلمان شد؟** [۱] یک ماه. [ب] یک هفته. (ج) سه روز. **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از فضیلت‌های سوده رضی‌الله‌عنها این است که:** [الف] فقیه‌ترینِ همسران پیامبر بود. [ب] پیامبر ﷺ جز او باکره‌ای را به همسری نگرفت. [ج] حدود سه سال به‌تنهایی همسر پیامبر خدا ﷺ بود. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سیزدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سوره فیل

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نقشه‌شان را نابود نکرد؟ و بر آنان پرندگانی گروه‌گروه فرستاد که بر آنان سنگ‌های سخت می‌انداختند و آنان را مانند برگ‌هایی خورده شده ساخت.

❖ موضوع سوره:

بیان قدرت خدا و عقوبت او بر کسانی که قصد تخریب خانه خدا را داشتند.

❖ واژگان دشوار:

ألم تر	آیا ندیدی؟
اصحاب الفیل	ابرهه حبشی و لشکرش که قصد تخریب کعبه را داشتند.
کیدهم	فریب و تدبیرشان برای خراب کردن کعبه.
أبابیل	گروه‌های پشت سر هم (پرندگان معجزه‌آسا).
سجیل	سنگ‌های سخت و پخته شده (خاک رس پخته).
کعصف مأکول	برگ خورده شده (گل پخته‌ای که حیوانات خورده‌اند و سپس پرتاب شده)

❖ معنای کلی:

سوره فیل از سوره‌های مکی است و در آن، قدرت خداوند متعال در حفاظت از خانه حرام و دفاع از آن نشان داده شده است؛ زیرا اصحاب فیل، قوم نصرانی بودند که یمن را در دست داشتند. بزرگانشان، ابرهه، تصمیم گرفت در صنعا خانه‌ای بسازد و عرب‌ها را به زیارت آن فراخواند تا حجشان را به خانه حرام انجام ندهند.

هدف او از آن: بزرگداشت زمین خود و سوق دادن تجارت و سودها از مکه به یمن بود. وقتی کلیسای خود را ساخت، مردی قریشی با شاخه‌ای دیوارهای آن را زد و فرار کرد. وقتی ابرهه این موضوع را فهمید، از شدت غضب برانگیخته شد و لشکری از حبشی‌ها آماده کرد که عرب‌ها توان مقابله با آن را نداشتند و حرکت کردند تا مکه را فتح و کعبه را خراب کنند.

وقتی به مکه نزدیک شدند، خداوند بر آنان پرندگان پشت سر هم فرستاد؛ پرندگانی شگفت‌انگیز که از سمت دریا به فوج‌های پی در پی آمدند. هر پرنده سه سنگ با خود داشت: دو سنگ در پاهایش و یک سنگ در منقار. این سنگ‌ها آنان را هلاک و نابود کردند و خداوند نقشه‌شان را خنثی کرد. هیچ خیری نصیبشان نشد و این واقعه آیه‌ای برای مردم در دفاع خداوند از خانه بزرگ او بود. این اتفاق پنجاه روز قبل از تولد پیامبر ﷺ رخ داد و از جمله نشانه‌ها و مقدمات بعثت اوست.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. دفاع خداوند متعال از خانه حرام و شدت برخورد او با کسانی که قصد هتک حرمت آن را دارند.
2. یادآوری نعمت خداوند به قریش؛ زیرا عبورشان به خانه خدا باعث افزایش امنیت و ارتقای مقام آنان بود.
3. هر تدبیر یا نقشه‌ای که در مسیر ناحق انجام شود، به ضرر صاحب آن باز می‌گردد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **تشویق به بخشش و تواضع**

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«هیچ صدقه‌ای از مال کسی کم نمی‌کند، و خداوند بنده‌ای را جز با عفو عزتی نمی‌بخشد، و هیچ کس برای خدا تواضع نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه می‌سازد.» [249]

❖ شرح:

این حدیث فضل سه عمل مهم را بیان می‌کند:

صدقه: صدقه باعث کاهش مال نمی‌شود، بلکه برکات، افزایش و نمو برای آن به همراه دارد و حافظ انسان از بلاهاست.

عفو: گذشت از خطاهای کسانی که به ما بدی کردند ذلت نمی‌آورد، بلکه موجب عزت واقعی است. کسی که با عفو و ترک مؤاخذه و سرزنش رفتار کند، در دل‌ها محترم می‌شود و عزت و کرامت او در دنیا و آخرت افزوده می‌شود.

تواضع: تواضع ذلت نیست، بلکه خداوند شخص متواضع را بلند می‌کند. هر کسی که در برابر خدا فروتن باشد و با مردم مهربان و ساده‌دل رفتار کند، خداوند او را در دنیا عزت و محبت عطا می‌کند و درجاتش را در بهشت بالا می‌برد.

این حدیث همهٔ ابواب احسان را در خود جمع کرده است: احسان در مال از طریق صدقه، احسان در رفتار از طریق عفو و احسان به نفس از طریق تواضع.

آنچه از این حدیث برداشت می‌شود:

1. فضل صدقه: نشان دادن اثر صدقه بر نفس و مال مؤمن، که موجب برکت و افزایش در مال و روح می‌شود.
2. فضل عفو و گذشت: گذشت و پاسخ به بدی‌ها به بهترین وجه سبب کسب عزت و شرف می‌گردد.
3. فضل تواضع: تواضع، بلند مرتبه شدن در میان مردم در دنیا و همراه با پاداش عظیم در آخرت است.
4. اخلاص در عمل: فضلی که وعده داده شده برای کسی است که این اعمال را خالصانه برای خدا انجام دهد، نه برای ریاکاری؛ همانطور که پیامبر ﷺ فرمود: «هر که برای خدا تواضع کند...».
5. قدرت عزت و رفعت: عزت و برتری در دست خداوند است و او به هر که بخواهد عطا می‌کند.

---

[249] روایت مسلم (۲۵۸۸)

اصول عقیدهٔ اسلامی اصول و ارکان ایمان در سنت هستند که خداوند سبحان در کتاب خود و پیامبرش ﷺ در سنتش ذکر کرده است.

این اصول عبارت‌اند از: ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران، روز قیامت و تقدیر، چه خیر آن و چه شر آن.

این ارکان سنتی، پایهٔ دین محسوب می‌شوند و دو حکم اصلی دارند:

۱. ایمان بنده درست نمی‌شود مگر آنکه به همهٔ این ارکان ایمان داشته باشد.

۲. تمامی مسائل و جزئیات عقیده از این ارکان سنتی منشعب می‌شوند.

دلایل:

در کتاب و سنت دلایلی برای ارکان ایمان آمده است، از جمله:

خداوند می‌فرماید:

- « نیکوکاری آن نیست که روی‌های خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران ایمان آورده باشد.» [250]
- «بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه و تقدیر آفریده‌ایم.» [251]
- « و هر چیزی را آفرید و برای آن اندازه‌گیری و تقدیری دقیق مقرر داشت» [252]

در حدیثی از عمر رضی‌الله عنه آمده است:

روزی در حالی که در کنار پیامبر ﷺ نشسته بودم، مردی بر ما ظاهر شد که لباسش بسیار سپید و موی سرش بسیار سیاه بود، هیچ اثری از اصلاح یا جراحی روی او دیده نمی‌شد و هیچ‌کدام از ما او را نمی‌شناختیم. او نشست کنار پیامبر، زانوهایش را به زانوی پیامبر تکیه داد و دستانش را روی ران‌هایش گذاشت و گفت: «ای محمد، به من اسلام را خبر بده.»

پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام این است که شهادت دهی که هیچ معبودی جز الله نیست و محمد رسول الله است، نماز را برپا داری، زکات بدهی، رمضان را روزه بگیری و اگر توانستی به حج بیت الله بروی.»

مرد گفت: «راست گفتی.» و ما از صراحتش در پرسش و تصدیق تعجب کردیم. سپس گفت: «به من ایمان را خبر بده.»

---

[250] بقره : 177

[251] سوره قمر، آیه ۴۹

[252] فرقان 2

پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان این است که به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران و روز قیامت ایمان داشته باشی و به قضا و قدر، چه خوب و چه بد آن، ایمان داشته باشی.»

مرد گفت: «راست گفتی.» سپس پرسید: «به من احسان را خبر بده.»

پیامبر ﷺ فرمود: «احسان این است که خدا را عبادت کنی چنان‌که او را می‌بینی؛ اگر او را نمی‌بینی، یقین بدان که او تو را می‌بیند.»

سپس پرسید: «به من از قیامت خبر بده.»

پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از آن پرسیده می‌شود، به اندازهٔ پرسش‌کننده نمی‌داند.»

مرد پرسید: «نشانه‌های آن چیست؟»

پیامبر ﷺ فرمود: «این که خدمتگزاران، اربابان خود را به دنیا آورند و فقرا و برهنگان گوسفندان را نگه دارند و ساختمان‌ها سر به فلک بکشند.»

سپس مرد رفت و ما هنوز تعجب کرده بودیم. بعد پیامبر ﷺ فرمود: «ای عمر، آیا می‌دانی که این پرسش‌کننده کیست؟» گفتم: «خدا و رسولش بهتر می‌دانند.» پیامبر فرمود: «او جبرئیل است که آمده تا دینتان را به شما آموزش دهد.» [253]

[253] مسلم (۸)

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **غسل**

در برخی موارد انجام غسل واجب است و در برخی دیگر مستحب.

مواردی که غسل در آن‌ها واجب است:

1. خروج منی؛ همان‌طور که خداوند فرمود:« و اگر در حالت جنابت بودید، پس خود را پاک کنید.»[254]وپیامبر فرموده: «هرگاه آب (منی) بیرون آمد، پس غسل کن» [255]
2. هم‌بستر شدن، حتی اگر انزال رخ ندهد؛ پیامبر ﷺ فرمود: «اگر مرد بین چهارچوب‌های زن نشست و تلاش کرد، غسل واجب می‌شود» [256]
3. اسلام آوردن کافر؛ زیرا پیامبر ﷺ به قیس بن عاصم دستور داد که هنگام اسلام غسل کند.[257]
4. پاک شدن زن از حیض یا نفاس؛ خداوند می‌فرماید: «هنگامی که پاک شدند» [258]و پیامبر ﷺ به فاطمه بنت ابی حبیش فرمود: «وقتی حیض آمد نماز را رها کن و وقتی رفت غسل کن و نماز بخوان» [259]
5. مرگ؛ پیامبر ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید» [260]

غسل‌های مستحب و سنت :

1. غسل برای جمعه: از غسل‌های مستحب قوی است، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه جمعه فرا رسید، غسل کنید» [261]
2. غسل بین دو نماز جمعه: پیامبر ﷺ فرمود: «این [غسل] پاکیزه‌تر، خوشبوتر و آشکارتر است» [262]
3. غسل برای عیدین: پیامبر و صحابه رضي الله عنهم انجام می‌دادند .[263]
4. غسل هنگام احرام برای عمره و حج: پیامبر غسل احرام را انجام می‌داد . [264]
5. غسل پس از به هوش آمدن از بیهوشی: طبق عمل پیامبر ﷺ در هنگام بیماری اش . [265]
6. غسل کسی که میت را غسل می‌دهد: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که میت را غسل می‌دهد، غسل کند» [266]

---

[254] مائدة:۶
[255] بخاری (۲۶۹)، مسلم (۲۰۲)
[256] بخاری (۲۸۷)
[257] ابو داود (۳۵۵)، نسائی ج 1 ص 109
[258] بقرة: ۲۲۲
[259] بخاری (۳۲۰)، مسلم (۳۳۳)
[260] بخاری (۱۲۶۶)، مسلم (۱۲۰۶)
[261] بخاری (۸۷۷)
[262] ابو داود (۲۱۶)
[263] مالک (۴۲۸)
[264] ترمذی (۸۳۰)
[265] بخاری (۶۸۷)، مسلم (۴۱۸)
[266] ابن ماجه (۱۴۶۳)

❖ **مواردی که بر جنب و مشابه آن حرام است:**

1. اقامت در مسجد: بر جنب جایز نیست مگر گذری؛ خداوند می‌فرماید: «بر جنب جز گذر از راه (ماندن در مسجد) جایز نیست تا پاک شود» [267]اگر وضو گرفت، اقامت جایز است. [268]
2. خواندن قرآن: پیامبر ﷺ و علی رضي الله عنه فرمودند: چیزی مانع خواندن قرآن نمی‌شود جز جنب بودن .[269]

[267] النساء: ۴۳

[268] سعید بن منصور (۱۵۵۷)

[269] احمد (۱۰۱۴)

وقتی حمزه و عمر رضي الله عنهما اسلام آوردند و اسلام در برخی قبایل گسترش یافت و بنی‌هاشم از تحویل پیامبر ﷺ به مشرکان و ترک حمایت از او امتناع کردند، این امر قریش را بسیار خشمگین کرد. در غره ماه محرم، سال هفتم بعثت، قریش تصمیم گرفتند که با بنی‌هاشم و بنی‌المطلب قطع رابطه کنند: نه با آن‌ها بیعت کنند، نه ازدواج کنند، نه سخن بگویند و نه هم‌نشینی کنند تا پیامبر ﷺ را تحویل دهند و او را بکشند.

قریش این توافق را در یک صحیفه نوشتند و آن را در سقف کعبه آویختند. کسی که مسئول نوشتن صحیفه بود، منصور بن عکرمه بن عامر بود و پیامبر ﷺ دعا کرد که دست او فلج شود و همین‌طور شد.

بنی‌هاشم و بنی‌المطلب به شعبه ابوطالب پناه بردند، مگر ابولهلب که در ظاهر قریش بود. آن‌ها سه سال در شعبه ابوطالب در چنین وضعیت دشواری ماندند و تنها به‌صورت مخفیانه چیزی به آن‌ها می‌رسید. صدای کودکان از جمعیت شنیده می‌شد و مجبور بودند برگ درختان و پوست‌ها را بخورند. تنها در ماه‌های حرام می‌توانستند برای خرید از عطرهایی که به مکه می‌آمد، بیرون بروند، اما مردم مکه قیمت‌ها را افزایش می‌دادند تا نتوانند خرید کنند.

در سال دهم بعثت، گروهی از قریش تلاش کردند صحیفه را نقض کنند، از جمله هشام بن عمرو بن ربیعه و مطعم بن عدی.

پیامبر ﷺ به قوم خود خبر داد: خدا زمین را بر این صحیفه فرستاده است، و همه چیز جز ذکر خدا از بین رفته است. ابوطالب نزد قریش رفت و به آن‌ها گفت: اگر پیامبر دروغ گفته، میان شما و او بماند و اگر راست گفته، شما از ظلم ما برگردید. وقتی آن‌ها صحیفه را گشودند، دیدند همان‌طور است که پیامبر ﷺ گفته بود و صحیفه نقض شد. [270]

پیامبر ﷺ و همراهانش پس از سال‌ها محاصره و مقاطعه ظالمانه از شعبه بیرون آمدند.

[270] البداية والنهاية (۹۷/۳)

❖ نام و تولد:

او ام المؤمنین عایشه بنت ابی‌بکر صدیق رضی الله عنهما است، کنیه‌اش ام عبدالله بود و عبدالله فرزند برادرزاده او، اسماء، است.

عایشه رضی الله عنها در سال چهارم بعثت پیامبر ﷺ در مکه متولد شد.

❖ سیرت و فضائل:

او دختر صدیق بود، زنی که خداوند او را در قرآن پاک معرفی کرده و در شأنش آیاتی نازل کرده که تا روز قیامت تلاوت می‌شوند.

عایشه رضی الله عنها از فقهاء صحابه بود، دانا و آگاه به احادیث و مسائل دین، و در قضاوت و نظر دادن نیز بهترین بود. بزرگان صحابه وقتی در مسأله‌ای دچار تردید می‌شدند و از او استفتاء می‌کردند، جواب علمی می‌یافتند. ابوموسی اشعری رضی الله عنه گفت: «هیچ امری برای ما مشکل نبود و از عایشه سوال نکردیم مگر اینکه علم آن را داشت.» [271]

الزهری گفت: «اگر علم عایشه با علم تمام مادران مؤمنین و زنان جمع می‌شد، علم عایشه بهتر بود.» [272]

پیامبر ﷺ پیش از ازدواج با او، عایشه را در خواب دید. در حدیث آمده: «سه شب پشت سر هم تو را در خواب دیدم، فرشته‌ای تو را در پارچه‌ای از حریر می‌آورد و می‌گوید: این همسر توست، پس صورتت را باز می‌کنم، و اگر این از جانب خدا باشد، تحقق می‌یابد.» [273]

و پیامبر ﷺ با او در مکه ازدواج کرد ، زمانی که عایشه شش ساله بود، و این چند ماه قبل از هجرت بود. سپس با او به مدینه هجرت کرد و در شوال سال دوم هجرت وارد مدینه شدند، پس از غزوه بدر، و عایشه در این هنگام نه ساله پیامبر با همخوابی کرد. پیامبر ﷺ هیچ زن دیگری را باکره به جز او نگرفته است.

پیامبر نسبت به او محبت شدیدی داشت؛ وقتی از پیامبر ﷺ پرسیدند: «کدام مردم نزد تو محبوب‌ترند؟» فرمود: «عایشه»، و پرسیدند: «و مردان؟» فرمود: «پدرش». [274]

پیامبر ﷺ فرمود: «فضل عایشه بر سایر زنان همانند فضل ثرید (ثرید : غذایی است که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معمول بوده و معمولاً شامل نان خردشده در گوشت یا آبگوشت بود.) بر دیگر غذاهاست». [275]

---

[271] الترمذی (۳۸۸۳)
[272] مالک (ج 6 ص 124 ط الأعظمی)
[273] بخاری (۳۸۹۵)، مسلم (2438)
[274] بخاری (۳۶۶۲)
[275] بخاری (۳۷۶۹)، مسلم (۲۴۳۱)

از مناقب او رضی الله عنها: جبرئیل علیه السلام سلام خود را همراه پیامبر به او فرستاد. [276]

همچنین پیامبر ﷺ وقتی بیمار می‌شد، میخواست که در خانه عایشه مراقبت شود .

خداوند او را شرف داد که آخرین لحظات پیامبر ﷺ در حجره و بر زانوی او بود. عایشه رضی الله عنها گفت: «از نعمت‌های خدا بر من این است که پیامبر در خانه و روز (نوبت) من و میان سینه و گردن من وفات یافت». [277]

❖ وفات:

عایشه رضی الله عنها در مدینه، سال ۵۷ هجری، در شب سه‌شنبه هفدهم رمضان، پس از نماز وتر وفات یافت و شصت و یک سال عمر داشت.

او وصیت کرده بود شبانه دفن شود و همان شب در بقیع دفن شد، و نماز بر او را ابوهریره اقامه کرد.

---

[276] بخاری (۳۷۶۸)
[277] بخاری (۴۴۴۹)

آزمون معلومات شما – هفته سیزدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای آیه‌ی {أبابیل} چیست؟** [1] گروه‌های پی‌درپی [ب] گروه‌های پراکنده [ج] دسته‌های وحشت‌زده **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: ثواب کسی که برای بندگان خدا فروتن باشد چیست؟** [1] وسعت رزق [ب] روشنایی چهره [ج] اینکه خدا او را بلند کند **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از اصول عقیده‌ی اسلامی چه مواردی هستند؟** [1] حفظ زبان [ب] ایمان به قدر [ج] پرهیز از آسیب رساندن **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: در چه مواردی غسل واجب است؟** [ب] غش کردن [ب] اسلام آوردن کافر [ج] ارتکاب گناه **پاسخ صحیح :ب**

سفرهٔ سیره	**سؤال: کسی که نوشتن صحیفه‌ی تحریم را بر عهده داشت چه کسی بود؟** [1] منصور بن عکرمه بن عامر [ب] عکرمه بن ابی جهل [ج] ابو لهب **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از ویژگی‌های عایشه رضی الله عنها چیست؟** [1] پیامبر ﷺ با کسی جز او ازدواج نکرد [ب] اولین همسر پیامبر ﷺ بعد از خدیجه [ج] آخرین مادران مؤمنین که وفات یافت **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ سیزدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفره تفسیر	سوره قارعه

قارعه، قارعه چیست؟ و تو چه می‌دانی قارعه چیست؟ روزی که مردم همچون پروانه‌های پراکنده باشند، و کوه‌ها مانند پشمِ زده‌شده و حلاجی‌شده گردند، پس هر کس ترازوی اعمالش سنگین باشد، در زندگی‌ای خشنودکننده خواهد بود، و اما هر کس ترازوی اعمالش سبک باشد، جایگاهش هاویه است، و تو چه می‌دانی آن چیست؟ آتشی سوزان

❖ موضوع سوره

سوره قارعه دل‌ها را ، با یادآوری وحشت‌های قیامت و وضعیت مردم در ترازوهای اعمالشان متوجه می‌کند.

❖ واژگان دشوار:

الْقَارِعَةُ	قیامت؛ به آن «قارعه» گفته می‌شود زیرا دل‌ها را با وحشت‌هایش می‌کوبد.
كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ	مانند کرم‌های پراکنده یا ملخ‌های منتشر، که هر کدام در هم می‌لولند.
كَالْعِهْنِ المنفوش	مانند پشم پاره و پراکنده؛ ابتدا چنین است و سپس به تدریج محو می‌شود.
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ	اعمالش سبک و ناچیز است، مانند باد یا هباء شدن.
فَأُمه هاوية	جایگاه و سرنوشتش آتش جهنم است، جایی که سرش به آن فرو می‌رود.

❖ معنی کلی:

سوره قارعه از سوره‌های مکی است و شامل یازده آیه در وصف قیامت، پاداش و حال مردم در ترازوهای اعمالشان می‌باشد. خداوند متعال در این سوره بیان می‌کند که هنگام قیامت، دل‌های مردم از وحشت‌ها و عظمت‌های آن به لرزه درمی‌آید؛ مردم در انبوهی و در شدت ترس و اضطراب مانند هجوم ملخ‌ها در تجمع و پراکندگی خود هستند که روی هم می‌لولند، و کوه‌ها با عظمت و بلندی خود مانند پشم پاره‌ای هستند که پراکنده می‌شود و در هوا می‌پرد.

سپس خداوند وضعیت مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند:

کسانی که ترازوهای اعمال صالحشان سنگین باشد، از آتش نجات می‌یابند و در زندگی خوشایند و رضایت‌بخش در بهشت ساکن می‌شوند.

کسانی که اعمالشان سبک و گناهانشان فراوان باشد، جایگاهشان آتش جهنم است که سرشان در آن فرو می‌رود. خداوند ما را از چنین سرنوشتی حفظ کند.

❖ نکات استفاده‌شده از سوره:

1. یادآوری شدت‌ها و وحشت‌های روز قیامت.
2. بیان عاقبت نیکوکاران و ترغیب به تقوا، و هشدار نسبت به سرنوشت کافران.

3. تأکید بر وجود ترازو در قیامت که اعمال نیک و بد مردم با آن سنجیده می‌شود، از عقاید اهل سنت و جماعت.
4. آتش آخرت بسیار سوزان و شدید است و حرارت آن هفتاد برابر حرارت آتش دنیا می‌باشد.

دوشنبه: سفره حدیث	تحذیر از ظلم

عن عبدالله بن عمر رضی‌الله عنهما قال: قال رسول‌الله ﷺ: «الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ» متفق علیه .[278]

❖ شرح حدیث:

در این حدیث، پیامبر خدا ﷺ ما را سفارش می‌کند که از ظلم بپرهیزیم و مراقب باشیم که به دیگران ظلم نکنیم، چه بر انسان باشد یا حیوان، دوست یا دشمن، مسلمان یا کافر. دلیل این هشدار این است که صاحب ظلم در روز قیامت در تاریکی‌ها قرار می‌گیرد و هدایت نمی‌یابد، در حالی که نور مؤمنان پیش روی او و در اطرافش قرار دارد.

تحذیر از ظلم، ما را به عدالت سوق می‌دهد؛ شریعت اسلامی دستور به عدل و منع از ظلم داده است. عدالت واقعی بر پایه توحید خداوند، اخلاص در دین و عبادت اوست، و بزرگ‌ترین و شدیدترین ظلم، شرک به خداوند است.

عدالت شامل رعایت حقوق پیامبر ﷺ، ایمان به او و محبتش و تقدم آن بر محبت سایر مخلوقات، برآوردن حقوق والدین، پیوند خویشاوندان، صداقت در معامله، رعایت حقوق کارکنان و خدمتگزاران، و رعایت حقوق هر یک از زوجین نسبت به دیگری است. هر کس در این موارد کوتاهی کند، ظالم است.

ظلم به هر نوعی در روز قیامت تاریکی است و بر اساس میزان ظلم، صاحب آن مورد مجازات قرار می‌گیرد. همچنین مظلوم از حسنات ظالم بهره‌مند می‌شود و اگر حسنات ظالم تمام شود، از گناهان مظلوم برداشته و بر ظالم منظور می‌شود.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. تحذیر از ظلم و خطر عاقبت آن:

از نظر متون دینی سه نوع ظلم وجود دارد :

نخست: نوعی که خداوند آن را نمی‌بخشد و آن شرک به خداست؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿ بی‌گمان خداوند شرک ورزیده‌شدن به خود را نمی‌آمرزد. ﴾ سوره نساء: ۴۸

دوم: نوعی که خداوند در آن چیزی را رها نمی‌کند و عدالت خود را کامل اجرا می‌کند، یعنی ظلم بندگان به یکدیگر.

سوم: نوعی که به اراده خداوند بستگی دارد؛ اگر بخواهد مجازات می‌کند و اگر بخواهد می‌بخشد، مانند گناهانی که بین بنده و خداست و در حد شرک نمی‌باشد.

---

[278] بخاری (۲۴۴۷)، مسلم (۲۵۷۹)

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **اولین رکن از ارکان شش گانه : ایمان به خدا**

ایمان به خدا با چهار چیز تحقق می‌یابد:

1. ایمان به وجود خداوند
2. ایمان به ربوبیت او
3. ایمان به الوهیت او
4. ایمان به اسما و صفات او

موضوع نخست(ایمان به وجود خداوند) چهار دلیل برای ایمان به وجود خداوند وجود دارد: فطرت، عقل، شریعت وحس.

1. دلیل فطرت:

هر مخلوقی به طور طبیعی و بدون آموزش یا تفکر قبلی به خالق خود ایمان دارد. خداوند می‌فرماید:

« فطرتِ الهی که خداوند مردم را بر آن آفریده است. » [279]

و پیامبر می فرماید :

« هیچ نوزادی نیست مگر آنکه بر فطرت (الهی) زاده می‌شود. » [280]

2. دلیل عقل:

رخدادها و مخلوقات نمی‌توانند بدون علت و خالق ایجاد شوند. هیچ چیزی نمی‌تواند خودبه‌خود وجود یابد یا تصادفی شکل گیرد. بنابراین لازم است که خالقی برای آنها وجود داشته باشد. پس از وجود یافتن مخلوقات، می‌بینیم که آنها در نظامی دقیق حرکت می‌کنند که امکان تصادفی بودن آن را نفی می‌کند، زیرا چیزهای تصادفی بر اساس نظم ایجاد نمی‌شوند. خداوند می‌فرماید:

﴿ آیا آنان بی‌هیچ چیز آفریده شده‌اند، یا خود آفریننده‌اند؟﴾ [281]

به همین سبب، هنگامی که جبیر بن مطعم این آیات را شنید، گفت:

«نزدیک بود دلم از جا کنده شود، و این نخستین زمانی بود که ایمان در دلم جای گرفت» [282]

3. دلیل شرع:

تمام کتاب‌های آسمانی به وجود پروردگار گواهی داده‌اند، و نیز احکام عادلانه‌ای که در آن‌هاست و مصالح بندگان را در بر دارد، و خبرهای راستینی که مردم تحقق آن‌ها را دیده‌اند؛ همه این‌ها دلیل است بر اینکه این کتاب‌ها از سوی پروردگاری دانا نازل شده‌اند.

---

[279] سوره روم:30
[280] بخاری (۱۳۵۸)، مسلم (۲۶۵۸)
[281] سوره طور: ۳۵
[282] بخاری (۴۵۷۳)

4. دلیل حس (مشاهده و تجربه):

این دلیل از دو جهت است:

جهت اول:

اجابت دعای دعاکنندگان و برطرف شدن گرفتاری درماندگان، چه از پیامبران و رسولان و چه از صالحان، همگی دلیل روشن بر وجود پروردگار متعال است. اجابت دعا تا امروز نیز برای کسانی که صادقانه به خدا پناه می‌برند، امری مشهود است.

جهت دوم:

آیات و معجزات پیامبران که مردم آن‌ها را مشاهده کرده و نسل به نسل نقل کرده‌اند؛ مانند نشانه‌های حضرت نوح، صالح، موسی و عیسی علیهم‌السلام، و نیز معجزات پیامبر ما محمد ﷺ، همچون شکافته شدن ماه، تسبیح گفتن ریگ‌ها در دست ایشان، و جوشیدن آب از میان انگشتانش.

❖ صفت غسل:

غسل جنابت دو گونه است:

غسلِ اِجزاء (حداقلی)

غسلِ استحبابی (کامل)

۱. غسل اِجزاء

غسلی است که فقط واجبات را در بر می‌گیرد.

کیفیت آن:

این‌که انسان در دل نیت کند و تمام بدن خود را با آب بشوید، همراه با مضمضه (شستن دهان) و استنشاق (آب در بینی کشیدن).

۲. غسل استحبابی

غسلی است که هم واجبات و هم سنت‌ها را شامل می‌شود.

کیفیت آن:

ابتدا در دل نیت می‌کند؛

سپس دست‌های خود را می‌شوید؛

بعد عورت و هر آلودگی‌ای که به بدن رسیده است را می‌شوید؛

سپس مانند وضوی نماز وضو می‌گیرد؛

بعد با دست خود آب برداشته، انگشتانش را در ریشه‌های موی سر فرو می‌برد تا پوست سر کاملاً خیس شود؛

سپس سه مشت آب بر سر می‌ریزد؛

آنگاه آب را بر تمام بدن جاری می‌سازد.

این روش بر اساس حدیث عایشه و میمونه رضی‌الله‌عنهما نقل شده است .[283]

بر غسل‌کننده واجب است:

ریشه‌های مو و قسمت‌های پنهان بدن را بررسی کند؛ مانند زیر بغل، ناف، چین‌های بدن و پشت زانوها؛

---

[283] بخاری (۲۴۸–۲۴۹)، مسلم (۳۱۶–۳۱۷)

و اگر ساعت یا انگشتر به دست دارد، آن‌ها را حرکت دهد تا آب به زیر آن‌ها برسد.

مسح بر جبیره و مانند آن :

جبیره چیزی است که برای بستن و ثابت نگه‌داشتن شکستگی به کار می‌رود تا بهبود یابد؛ مانند گچ و امثال آن. همچنین شامل پانسمان‌ها و پارچه‌هایی می‌شود که بر زخم‌ها قرار می‌دهند.

حکم مسح بر جبیره در وضو و غسل:

فقها بر مشروعیت مسح بر جبیره و مانند آن در وضو و غسل اتفاق نظر دارند، به دو شرط:

1. شخص به باقی ماندن آن نیاز داشته باشد و برداشتنش برای او ضرر داشته باشد.
2. جبیره به اندازه نیازِ شکستگی یا زخم باشد؛ اگر از حدّ نیاز بیشتر باشد، باید مقدار اضافی برداشته شود.

از احکام مسح بر جبیره و مانند آن:

1. واجب است تمام جبیره با مسح پوشانده شود.
2. برای مسح بر جبیره مدت معینی وجود ندارد؛ بلکه تا زمانی که جبیره برداشته شود یا آنچه زیر آن است بهبود یابد، مسح ادامه دارد.

پنجشنبه: سفرۀ سیره | **هجرت دوم بسوی حبشه**

هنگامی که پیامبر ﷺ سرسختی مشرکان و افزایش آزار و شکنجه آنان نسبت به مسلمانان را دید، به یاران خود دستور هجرت دوم به حبشه را داد. در این بار، هشتاد و سه مرد به همراه هفده زن به حبشه هجرت کردند؛ سرزمینی که پادشاهی بزرگ به نام نجاشی بر آن حکومت می‌کرد. نجاشی آنان را پناه داد، گرامی داشت و در امنیت کامل قرار داد.

وقتی قریش از این ماجرا آگاه شدند، عبدالله بن ابی‌ربیعه و عمرو بن عاص را با هدایا و تحفه‌ها به سوی نجاشی فرستادند تا او را علیه مسلمانان تحریک کنند و آنان را به ایشان تحویل بگیرد؛ اما نجاشی نپذیرفت. پس آن دو نزد او سخن‌چینی کردند و گفتند: این گروه درباره عیسی سخنی بزرگ می‌گویند؛ می‌گویند او بنده است!

نجاشی مسلمانان را به مجلس خود فراخواند و جعفر بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه که رهبر آنان بود، پیش آمد. نجاشی از دینشان پرسید. جعفر رضی‌الله‌عنه سخن گفت و حال آنان را پیش از اسلام و وضعشان را پس از اسلام برای او بیان کرد؛ اینکه اسلام آنان را به یکتاپرستی، ترک بت‌پرستی و پایبندی به اخلاق‌های نیکو دعوت کرده است. سپس آغاز سوره مریم را که درباره تولد حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام است، برای او تلاوت کرد.

وقتی تلاوت پایان یافت، نجاشی چوبی از زمین برداشت و گفت:

«آنچه اینان گفتند، به اندازه این چوب هم با آنچه در انجیل آمده تفاوت ندارد.»

سپس گفت:

«بروید، شما در سرزمین من در امان هستید؛ هر کس به شما دشنام دهد، جریمه خواهد شد.»

و به عمرو و عبدالله گفت:

«به خدا سوگند اگر کوهی از طلا به من بدهید، آنان را به شما تحویل نخواهم داد.»

سپس دستور داد هدایای آن دو را به خودشان بازگردانند. آنان ناامید و خوار، با بدترین شکست بازگشتند، و مسلمانان در حبشه در امنیت و احترام باقی ماندند. [284]

[284] البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۶۹

شنبه: سفرهٔ صحابه	حضرت حفصه رضی الله عنها

❖ نام و ولادت:

او امّ‌المؤمنین حفصه بنت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنهاست. نسب او با پیامبر ﷺ در کعب بن لؤی به هم می‌رسد.

در مکه، پنج سال پیش از بعثت پیامبر ﷺ متولد شد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

حفصه رضی‌الله‌عنها همسر خُنَیس بن حُذافه سهمی بود؛ از پیشگامان اسلام که همراه یکدیگر به مدینه هجرت کردند و در جنگ بدر شرکت داشت. سپس خنیس رضی‌الله‌عنه پس از آن درگذشت. [285]

پس از وفات او، پیامبر اکرم ﷺ در سال سوم هجرت، در حالی که حفصه حدود بیست سال داشت، با او ازدواج کرد و او چهارمین همسر پیامبر ﷺ شد.

حفصه رضی‌الله‌عنها زنی بسیار روزه‌دار، شب‌زنده‌دار، پرهیزکار، باهوش و خردمند بود. به بلاغت و فصاحت شهرت داشت و از او خطبه‌ها و اشعاری نقل شده است. او از جمله زنان اندکی بود که در آن زمان نوشتن را آموخته بودند و این مهارت را نزد شفاء بنت عبدالله فراگرفت. [286]

از بزرگ‌ترین افتخارات او این است که نگهدارنده نخستین نسخه گردآوری‌شده قرآن کریم بود؛ نسخه‌ای که به دستور ابوبکر صدیق جمع‌آوری شد، سپس پس از وفات او نزد عمر بن خطاب بود و عمر رضی‌الله‌عنه هنگام وفات، آن را به حفصه سپرد. [287] این نسخه نزد او محفوظ ماند تا زمانی که عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه برای تدوین و تکثیر مصحف‌ها، آن را از او درخواست کرد.

وفات:

حضرت حفصه رضی‌الله‌عنها در ماه شعبان سال ۴۱ هجری قمری، در شهر مدینه و در آغاز خلافت معاویه بن ابی‌سفیان رضی‌الله‌عنه وفات یافت.

در آن زمان مروان بن حکم که امیر مدینه بود، بر او نماز گزارد و سپس در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

---

[285] البداية و النهاية، ج ۸، ص ۳۰
[286] ابو داود (۳۸۸۷)
[287] بخاری (۴۶۷۹)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهاردهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال :معنای «العِهْنُ المنفوش» چیست؟** الف) پوستِ سوخته ب) پشمِ زده‌شده / پشمِ از هم باز شده ج) گلِ داغ **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال :ظلمی که خداوند هیچ‌چیز از آن را وا نمی‌گذارد، بلکه آن را به‌طور کامل بازخواست می‌کند، کدام است؟** الف) رباخواری ب) ستم به نفس ج) ستم بندگان به یکدیگر **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال :از دلایل عقلیِ وجود خداوند کدام است؟** الف) مخلوقات ناگزیر از آفریننده‌اند ب) کتاب‌های آسمانی ج) اجابت دعاها و یاری درماندگان **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال :در غسل جنابت لازم است:** الف) وضو گرفتن پیش از آن ب) شستن تمام بدن با آب ج) تکرار سه‌باره **پاسخ صحیح :ب**

سفرهٔ سیره	**سؤال :در حبشه، رهبر مسلمانان و سخنگوی آنان در حضور پادشاه چه کسی بود؟** الف) عبدالله بن عباس ب) جعفر بن ابی‌طالب ج) عمر بن خطاب **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	سؤال :پیامبر ﷺ در چه سالی با حفصه رضی‌الله‌عنها ازدواج کرد؟ 3هجری 5 هجری 7 هجری پاسخ صحیح :ا

هفتهٔ پانزدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر	سوره تکاثر

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، شما را افزون‌طلبی و فخرفروشی به خود مشغول داشت، تا آن‌گاه که به گورستان‌ها رسیدید. نه چنین است، به‌زودی خواهید دانست؛ باز هم نه چنین است، به‌زودی خواهید دانست. اگر با علمِ یقین می‌دانستید، قطعاً دوزخ را می‌دیدید؛ سپس آن را با چشمِ یقین خواهید دید؛ آنگاه در آن روز حتماً از نعمت‌ها بازخواست خواهید شد.

❖ موضوع سوره:

یادآوری به کس انی که در دنیا گرفتار افزون‌طلبی‌اند، نسبت به قیامت و حساب آخرت.

❖ واژه‌های دشوار:

ألهاكُم	یعنی شما را از اطاعت خداوند متعال بازداشت و سرگرم کرد.
لتكاثر	فخرفروشی به زیادیِ مال، فرزند و دارایی.
علمُ اليقين	دانشی استوار و ثابت در دل، که هیچ شکی در آن نیست.
عينُ اليقين	یعنی دیدن جهنم با چشمِ خود، به‌طور قطعی و بدون تردید.
النعيم	همه انواع نعمت‌ها؛ مانند سلامتی، امنیت، خانواده، خوراک و دیگر نعمت‌ها.

❖ معنای کلی:

در این سوره، خداوند متعال کسانی را که به گردآوری مال و زیاد کردن آن از روی فخرفروشی و تفاخر مشغول شده‌اند، و از هدفی که برای آن آفریده شده‌اند ـ یعنی اطاعت خدا و پیامبرش ـ غافل مانده‌اند، هشدار می‌دهد؛ کسانی که در غفلت خود ادامه دادند تا آن‌که مردند و به قبرها منتقل شدند.

سپس خداوند با جمله «كَلَّا» آنان را بازمی‌دارد؛ یعنی: چنین رفتاری شایسته شما نیست، و به‌زودی خواهید دانست که عاقبتِ سرگرم شدن به دنیا و روی‌گردانی از توشه‌برداشتن برای سرای آخرت چیست.

اگر با دانشی یقینی می‌دانستید آنچه را که در پیشِ روی شماست؛ آنچه در قبرهایتان و در روز برانگیخته‌شدن و محشورشدنتان با آن روبه‌رو می‌شوید، هرگز به فزون‌طلبی در مال و فرزند سرگرم نمی‌شدید، بلکه شتابان به‌سوی انجام اعمال صالح می‌رفتید.

سپس سوگند الهی می‌آید بر اینکه همه مردم جهنم را به‌طور عینی خواهند دید در سرزمین قیامت؛

مشرک آن را می‌بیند تا در آن داخل شود، و مؤمن آن را می‌بیند و خداوند او را از آن نجات می‌دهد.

و در آن هنگام، از نعمت‌هایی که در دنیا به آنان داده شده است بازخواست می‌شوند؛ از سلامتی، فراغت، امنیت، خوراک و نوشیدنی.

پس هرکس شکر این نعمت‌ها را به‌جا آورده و از آن‌ها در راه اطاعت خدا بهره برده باشد، نجات می‌یابد؛ و هرکس شکر آن‌ها را ادا نکرده و با آن‌ها نافرمانی خدا کرده باشد، کیفر داده می‌شود.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. تهدیدی بسیار شدید برای کسانی که به گردآوری مال و فخرفروشی به فرزندان، به‌جای عبادت خدا مشغول می‌شوند.
2. دنیا سرای عبور و اقامت موقت است؛ و انسان‌ها به‌زودی از آن به سرای آخرت منتقل می‌شوند.
3. شکر خداوند متعال:

با دل: به شناخت نعمت‌ها و باور به اینکه نعمت‌دهنده واقعی خداوند است؛

با زبان: نسبت‌دادن نعمت‌ها به خدا و سخن گفتن از آن‌ها در قالب ستایش و حمد الهی؛

با اعضا و جوارح: انجام واجبات الهی و ترک آنچه خداوند حرام کرده است.

دوشنبه : سفرهٔ حدیث | **ضرورتِ سپاسگزاری از خداوند متعال در برابر نعمت‌هایش**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«به کسی بنگرید که از شما پایین‌تر است، و به کسی که بالاتر از شماست نگاه نکنید؛ زیرا این کار شایسته‌تر است تا نعمت خدا را که بر شماست خُرد نشمارید.» (متفقٌ‌علیه) [288]

❖ شرح:

پیامبر اکرم ﷺ ما را به شکرگزاریِ خداوند متعال فرا می‌خواند؛ شکرگزاری با شناخت و اعتراف به نعمت‌ها، سخن گفتن از آن‌ها، و بهره‌گرفتن از نعمت‌ها در راه اطاعت خدا. همچنین ما را به راهکاری سودمند و درمانی کارآمد راهنمایی می‌کند، و آن این است که انسان همواره به کسانی بنگرد که از او در عقل، مال و انواع نعمت‌ها پایین‌ترند؛ تا این نگاه، او را به شکر پروردگار و ستایش او وادارد.

و نباید چشم به کسانی بدوزد که از او بالاترند؛ زیرا این کار ممکن است او را به خوار شمردن نعمت‌های الهی دچار کند. هر کس چنین کند، پروردگارش را شکر کرده، دل خود را آرام ساخته و از صفای نفس و گوارایی زندگی بهره‌مند می‌شود.

این معنا به‌روشنی در کتاب خداوند متعال نیز آمده است، آنجا که می‌فرماید:

«و هرگز چشمانت را به آنچه گروه‌هایی از آنان را از زیور زندگی دنیا بهره‌مند ساخته‌ایم، مدوز؛ تا آنان را در آن بیازماییم، و روزیِ پروردگارت بهتر و پایدارتر است.»[289]

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. راهنمایی مسلمان به بهترین شیوه‌هایی که او را به رضایت و قناعت می‌رساند.
2. مشروع بودنِ عبرت گرفتن از کسانی که در امور دنیوی پایین‌ترند، تا انسان را به رضا و شکرگزاری وادارد؛ اما در امور عبادت، نگاه کردن به کسانی که بالاترند، تا سبب افزایش تلاش و مسابقه در خیرات شود.
3. فضیلت زهد در دنیا و بی‌اعتنایی به زرق‌وبرق آن.
4. این حدیث راهی برای پیشگیری از بسیاری از بیماری‌های قلبی؛ مانند حسد، کینه و مانند آن‌هاست

---

[288] بخاری (6490) مسلم (2963)
[289] (سوره طه، آیه ۱۳۱)

ایمان به ربوبیت خدا یعنی باور داشتن به اینکه او پروردگارِ همه چیز است؛ شریکی ندارد و هیچ همتایی برای او نیست.

رب کسی است که دارای سه صفت است: آفرینش، مالکیت و تدبیر؛ و همه‌ی این صفات مخصوص خداوند متعال است. پس آفریننده‌ای جز خدا نیست، و مالکی جز او وجود ندارد، و تدبیرکننده‌ای غیر از او نیست.

دلیل این حقیقت:

خداوند متعال می‌فرماید:

«آگاه باشید که آفرینش و فرمان از آنِ اوست.» [290]

و نیز می‌فرماید:

«این است خداوند، پروردگار شما؛ فرمانروایی از آنِ اوست، و کسانی را که جز او می‌خوانید، مالک حتی پوست نازک هسته خرما هم نیستند.» [291]

و می‌فرماید:

«همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در آمدوشد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم روان‌اند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مرگش زنده کرد، و هر جنبنده‌ای را در آن پراکند، و در گرداندن بادها و ابرهای مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای قومی که می‌اندیشند.» [292]

و نیز می‌فرماید:

«خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی‌تان داد، سپس شما را می‌میراند و دوباره زنده می‌کند؛ آیا هیچ‌یک از شریکان شما هست که کاری از این‌ها انجام دهد؟ او پاک و برتر است از آنچه شریکش می‌گیرند.» [293]

و خداوند متعال می‌فرماید:

«و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس ناگهان انسان‌هایی شدید که در زمین پراکنده می‌شوید.

---

[290] (سوره اعراف: ۵۴)
[291] (سوره فاطر: ۱۳)
[292] (سوره بقره: ۱۶۴)
[293] (سوره روم: ۴۰)

و از نشانه‌های او این است که برای شما از خودتان همسرانی آفرید تا نزد آنان آرامش یابید، و میان شما محبت و رحمت قرار داد؛ بی‌گمان در این‌ها نشانه‌هایی است برای قومی که می‌اندیشند.

و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ همانا در این‌ها نشانه‌هایی است برای دانایان.

و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز، و تلاش شما برای به‌دست آوردن روزی از فضل اوست؛ بی‌گمان در این‌ها نشانه‌هایی است برای قومی که می‌شنوند.

و از نشانه‌های او این است که برق را به شما می‌نمایاند، هم برای ترس و هم برای امید، و از آسمان آبی فرو می‌فرستد و با آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند؛ بی‌گمان در این‌ها نشانه‌هایی است برای قومی که می‌اندیشند.» [294]

و تمام آفریدگان، به یگانگی خداوند در ربوبیت اقرار کرده‌اند و تدبیر امور خلایق را به او نسبت داده‌اند؛ اوست که می‌آفریند، روزی می‌دهد، زنده می‌کند و می‌میراند، و هیچ‌یک از کارهای او را به غیر او نسبت نمی‌دهند.

از جمله‌ی اینان، مشرکان در زمان پیامبر ﷺ بودند؛ آنان با وجود آن‌که در عبادت به خدا شرک می‌ورزیدند، به ربوبیت خداوند متعال اعتراف داشتند. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: آن‌ها را خدای عزیز دانا آفریده است.» [295]

و دانسته نشده که کسی از آفریدگان، ربوبیت خداوند سبحان را از روی باور انکار کرده باشد، مگر آن‌که از روی لجاجت و تکبر سخن گفته باشد؛ همان‌گونه که از فرعون سر زد، آنگاه که ادعای الوهیت کرد. این ادعا از روی اعتقاد نبود، بلکه از روی سرکشی و انکار بود.

چنان‌که خداوند در خطاب به فرعون از زبان موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

«گفت: به‌راستی می‌دانی که این نشانه‌ها را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است، و من تو را ای فرعون، نابودشده می‌پندارم.» [296]

و نیز می‌فرماید:

«و آن‌ها این آیات را انکار کردند، در حالی که دل‌هایشان به آن یقین داشت، از روی ستم و برتری‌جویی.» [297]

---

[294] (روم: ۲۰–۲۴)
[295] (زخرف: ۹)
[296] (اسراء: ۱۰۲)
[297] (نمل: ۱۴)

چهارشنبه: مائده فقه | **تیمم**

گاهی برای مسلمان شرایطی پیش می‌آید که آب وجود ندارد، یا آب هست ولی استفاده از آن برایش ممکن نیست. در چنین حالتی، خداوند متعال چیزی را جایگزین آب قرار داده است و آن تیمم می‌باشد. تیمم رخصتی از جانب خداوند برای بندگان است و از زیبایی‌های این شریعت و از ویژگی‌های امت محمدی ﷺ به‌شمار می‌آید که خداوند آن را برای آسان‌گیری و احسان به این امت، ویژه آنان قرار داده است.

❖ حکم تیمم :

دانشمندان اسلام اتفاق نظر دارند که تیمم مشروع است و جایگزین طهارت با آب می‌باشد؛ چه در حدث اصغر و چه در حدث اکبر.

دلیل مشروعیت تیمم سخن خداوند متعال:

«و اگر بیمار بودید، یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان تماس گرفتید و آبی نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن بر صورت‌ها و دست‌هایتان بکشید. خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما کامل گرداند، باشد که شکرگزار شوید.»[298]

حدیث پیامبر اکرم ﷺ:

«زمین برای من محل نماز و وسیله پاکیزگی قرار داده شده است.» [299]

❖ کیفیت تیمم:

نیت می‌کند، سپس نام خدا را می‌برد، بعد یک‌بار با هر دو دست بر زمین می‌زند، سپس دست‌ها را می‌تکاند، آنگاه با آن‌ها صورت و کف دو دست را مسح می‌کند؛ به این صورت که پشت دست راست را با دست چپ و پشت دست چپ را با دست راست مسح می‌نماید. [300]

و تیمم در دو حالت صحیح و کفایت کننده است:

1. در صورت نبودن آب؛

به دلیل فرمودهٔ خداوند متعال:

«پس اگر آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید.» سوره مائده، آیه ۶

و نیز فرمایش پیامبر اکرم ﷺ:

---

[298] سوره مائده، آیه ۶

[299] صحیح بخاری، حدیث ۳۳۵

[300] بخاری، حدیث ۳۴۷؛ صحیح مسلم، حدیث ۳۶۸

«خاک پاک، وسیلهٔ پاکی مسلمان است، هرچند ده سال آب نیابد؛ و هنگامی که آب را یافت، باید آن را به پوست خود برساند.»[301]

اگر انسان مقدار کمی آب همراه داشته باشد که به آن برای آشامیدن یا پخت‌وپز نیاز دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر با آن وضو یا غسل بگیرد، خود یا همراهانش دچار تشنگی شوند همین حکم جاری است. (یعنی می تواند تیمم کند)

2. در صورت ناتوانی از استفاده از آب؛

مانند بیماری یا سرمای شدید که در صورت استفاده از آب، ترس ضرر وجود داشته باشد، و وسیله‌ای برای گرم کردن آب نیز در اختیار نباشد؛ به دلیل فرمودهٔ خداوند متعال:

«و اگر بیمار بودید...» [302]

و نیز حدیث عمرو بن عاص رضی‌الله‌عنه که گفت:

«در غزوهٔ ذات‌السلاسل، در شبی بسیار سرد محتلم شدم و ترسیدم اگر غسل کنم، هلاک شوم؛ پس تیمم کردم و نماز صبح را با یارانم خواندم.» [303]

و پیامبر ﷺ کار او را تأیید فرمود.

❖ باطل کننده گان تیمم :

یعنی اموری که تیمم را باطل می‌کند، و آن‌ها عبارت‌اند از:

1. همهٔ مبطلات و نواقض وضو؛

زیرا تیمم بدل از وضو است، پس هرچه وضو را باطل می‌کند، تیمم را نیز باطل می‌سازد.

2. یافتن آب یا توانایی استفاده از آن؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«پس هنگامی که آب را یافت، باید آن را به پوست خود برساند.»[304]

---

[301] سنن ترمذی، حدیث ۱۲۴
[302] سوره مائده، آیه ۶
[303] مسند احمد ۲۰۳/۴، سنن ابوداوود، حدیث ۳۳۴
[304] سنن ترمذی، حدیث ۱۲۴

پنجشنبه: مائدهٔ سیره | **سالِ اندوه (عامُ الحُزن)**

در سال دهم بعثت، شش ماه پس از خروج از شعب، ابوطالب بیمار شد و بیماری‌اش شدت گرفت. او دژی استوار بود که پیامبر ﷺ در برابر آزار و نیرنگ مشرکان به او پناه می‌برد. هنگامی که مرگِ ابوطالب فرا رسید، رسول خدا ﷺ نزد او آمد؛ در حالی که ابوجهل و عبدالله بن ابی‌اُمیّه نیز حاضر بودند. پیامبر ﷺ فرمود:

«ای عمو! بگو: لا إله إلا الله؛ کلمه‌ای که با آن نزد خدا برایت حجّت آورم.»

اما ابوجهل و عبدالله بن ابی‌اُمیّه گفتند: ای ابوطالب! آیا از آیین عبدالمطلب روی‌گردان می‌شوی؟! پیوسته او را مخاطب قرار دادند تا آنکه گفت: «بر آیین عبدالمطلب هستم!» و بر همان حال از دنیا رفت.

پیامبر ﷺ از این ماجرا اندوهگین شد و فرمود:

«تا وقتی از آن نهی نشوم، برایت آمرزش می‌طلبم.»[305]

پس این آیه نازل شد:

«برای پیامبر و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکان—هرچند خویشاوند باشند—پس از آنکه برایشان روشن شد اهل دوزخ‌اند، آمرزش بخواهند.» [306]

و نیز آیهٔ دیگر نازل شد که :

«تو هر که را دوست داری هدایت نمی‌کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.»[307]

سه ماه پس از وفات ابوطالب، خدیجهٔ کبری رضی‌الله‌عنها نیز از دنیا رفت. بدین‌سان مصیبت‌ها پیاپی بر رسول خدا ﷺ فرود آمد و اندوه‌ها بر او افزوده شد؛ چراکه خدیجه بهترین همسر و یاری‌رسان او بود، مادر فرزندانش، و در سختی‌ها پشتیبانش؛ با مال و جانش او را دلگرم می‌کرد. پیامبر ﷺ دربارهٔ او فرمود:

«آن‌گاه که مردم به من کافر شدند، او به من ایمان آورد؛ وقتی مردم مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق کرد؛ هنگامی که مردم مرا از مال محروم ساختند، او مرا در مالش شریک کرد؛ و خداوند فرزندانش را به من عطا کرد و مرا از فرزندِ دیگران محروم ساخت.» [308]

---

[305] بخاری: ۴۷۷۲؛ مسلم: ۲۴

[306] توبه: ۱۱۳

[307] قصص: ۵۶

[308] بخاری: ۳۸۲۱؛ مسلم: ۲۴۳۷

یکشنبه : سفرهٔ صحابه | **زینب بنتِ خُزَیمه رضی‌الله‌عنها**

❖ نام و ولادت:

او امّ‌المؤمنین زینب بنت خزیمه بن حارث بن عبدالله بن عمرو است و از طرف مادر، خواهر میمونه بنت حارث رضی‌الله‌عنها می‌باشد.

در مکه، سیزده سال پیش از بعثت پیامبر ﷺ متولد شد.

❖ زندگی و فضایل:

او رضی‌الله‌عنها زنی پاکدامن، عفیف، شریف‌نسب و کریم بود. به سخاوت، بخشندگی، انفاق به نیازمندان و دلسوزی نسبت به فقرا شهرت داشت؛ تا آنجا که در دوران جاهلیت به سبب فراوانی نیکی‌هایش، او را «امّ‌المساکین» (مادرِ بینوایان) می‌نامیدند.[309]

پس از ازدواج با پیامبر ﷺ، کارهای خیر و نیکی‌اش بیشتر شد؛ به‌گونه‌ای که هر دینار و درهمی که به دستش می‌رسید، آن را در راه اطعام و پوشاکِ نیازمندان انفاق می‌کرد.

پیامبر خدا ﷺ در ماه رمضان سال سوم هجری با او ازدواج کرد؛ این ازدواج پس از شهادت همسرش عبدالله بن جحش در روز اُحد صورت گرفت.[310] بدین‌سان، او پنجمین همسر پیامبر ﷺ و از امّهات المؤمنین شد.

❖ وفات:

زینب بنت خزیمه رضی‌الله‌عنها در سال چهارم هجری، در حالی که حدود سی سال داشت، و دو یا سه ماه پس از ازدواج با رسول خدا ﷺ از دنیا رفت.[311]

پیامبر ﷺ بر او نماز گزارد و در بقیع به خاک سپرده شد. او نخستین همسر پیامبر ﷺ بود که در بقیع دفن شد و دومین امّ‌المؤمنین است که در زمان حیات رسول خدا ﷺ وفات یافت.

---

[309] سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۷۶

[310] البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۹۰

[311] سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۷۶

آزمون معلومات – هفتهٔ پانزدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «أَلْهَاكُم» چیست؟** [الف] شما را از اطاعتِ خدا مشغول و غافل کرد. [ب] شما را از کار بازداشت. [ج] شما را متکبّر ساخت. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از عوامل خوار شمردنِ نعمت‌های خدا نزد برخی مردم چیست؟** [الف] طول آرزوها. [ب] نگاه کردن به کسانی که از او بالاترند. [ج] همنشینی با متکبّران. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: «رَبّ» کسی است که دارای سه صفت است:** [الف] استواء، رضا و رحمت. [ب] آفرینش، مالکیت و تدبیر. [ج] شنوایی، بینایی و سخن گفتن. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از مبطلات تیمم کدام است؟** [الف] نبودن آب برای مدّت طولانی. [ب] پایان یافتن نماز. [ج] توانایی استفاده از آب. **پاسخ صحیح :ج**

سفرهٔ سیره	**سؤال: چه کسی ابوطالب را هنگام فرا رسیدن مرگ بر کفر ثابت نگه داشت؟** [الف] ابو جهل. [ب] ابو لهب. [ج] ابو سفیان. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: زینب بنت خزیمه رضی‌الله‌عنها در دوران جاهلیت به چه نامی شناخته می‌شد؟** [الف] اَطیّبین. [ب] امّ‌البنین. [ج] امّ‌المساکین **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ شانزدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدهٔ تفسیر	سورهٔ زلزله

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان ، آنگاه که زمین با لرزشِ شدیدِ خود بلرزد، و زمین بارهای سنگینِ خود را بیرون افکند، و انسان بگوید: «چه شده است آن را؟» در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می‌کند، زیرا پروردگارت به آن وحی کرده است. در آن روز مردم دسته‌دسته بیرون می‌آیند تا اعمالشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس هموزنِ ذرّه‌ای کارِ نیک انجام دهد آن را خواهد دید، و هر کس هموزنِ ذرّه‌ای کارِ بد انجام دهد آن را خواهد دید.

❖ موضوع سوره:

یادآوریِ هولناکی‌های روز قیامت و دقّتِ حساب در آن روز.

❖ واژگان دشوار:

زلزلت	یعنی زمین به شدّت لرزانده و حرکت داده شد؛ هنگامِ برپاییِ قیامت.
زلزالها	لرزش و حرکتِ بسیار شدیدِ آن.
ما لها	چه چیزی برای آن رخ داده و سببِ این لرزشِ شدید شده است؟
یومئذٍ تُحدّث أخبارها	در آن روز، زمین از آنچه بر آن از خیر و شر گذشته است خبر می‌دهد و بر آن گواهی می‌دهد.
مثقال ذرّة	به وزنِ ذرّه‌ای؛ یعنی کوچک‌ترین مقدار (ذرّه: بسیار ریز).

❖ معنای کلی:

این سوره از سوره‌های مدنی است که برای یادآوریِ هولناکی‌های روز قیامت و دقّتِ حساب نازل شده است. خداوند خبر می‌دهد که در آن روز، زمین با شدّت می‌لرزد و متلاشی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که همهٔ آنچه بر روی آن است، از کوه‌ها و بناها فرو می‌ریزد، و هر آنچه در درونِ آن است، از مردگان و گنج‌ها، بیرون می‌آید. در این هنگام، هر بیننده‌ای دچار شگفتی می‌شود و هر انسانی می‌پرسد: چه بر سرِ زمین آمده است؟

سپس پروردگارِ متعال و با برکت، میان بندگان داوری می‌کند و آنان را بر همهٔ اعمالی که انجام داده‌اند حسابرسی می‌نماید؛ تا آنجا که خداوند به زمین فرمان می‌دهد، پس زمین به سخن می‌آید و بر هر آنچه از خیر و شر بر روی آن انجام شده است گواهی می‌دهد. آنگاه که خداوند میان آنان حکم کند، مردم از صحنهٔ داوری، پراکنده و متفاوت بازمی‌گردند تا جزای اعمال خود را ببینند؛ و هیچ چیز از اعمالشان از بین نمی‌رود، هرچند به وزنِ یک مورچه باشد.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. تثبیتِ عقیدهٔ رستاخیز و جزا، و بیانِ شدّتِ هولناکی‌های روز قیامت.

2. تشویق به پایداری بر انجام کارِ نیک، هرچند اندک باشد؛ زیرا در روز قیامت قطعاً حاضر و آشکار می‌شود.
3. هشدار نسبت به انجام کارِ بد، هرچند اندک باشد؛ زیرا در روز قیامت قطعاً حاضر و آشکار می‌شود.
4. این‌که زمین بر آنچه انسان بر روی آن از خیر یا شر انجام داده است گواهی می‌دهد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **محلّ نظرِ خداوند متعال از بندگان**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«همانا خداوند به بدن‌های شما و به صورت‌های شما نگاه نمی‌کند، بلکه به دل‌های شما و اعمالِ شما می‌نگرد.» [312]

❖ شرح:

در این حدیث، یک امر نفی شده و یک امر اثبات گردیده است. امرِ نفی‌شده این است که خداوند به بدن‌ها و صورت‌های آفریدگان نگاه کند و بر اساس آن‌ها پاداش یا کیفر دهد. و امرِ اثبات‌شده آن است که خداوند به آنچه در دل‌هاست ـ از اخلاص و ایمان ـ می‌نگرد، و نیز به اعمال بندگان نظر می‌کند که آیا صالح و درست‌اند یا غیر آن.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. برتریِ انسان‌ها نه به نیرومندی یا ناتوانیِ بدن‌هاست و نه به زیبایی یا زشتیِ چهره‌ها، بلکه به آنچه در دل‌هاست؛ از ایمان، صدق، اخلاص و تقوا.
2. بر مسلمان واجب است که به حالِ دل و اصلاحِ آن توجه کند، نیت‌های خود را تصحیح نماید و دل را از هر صفتِ ناپسند پاک سازد؛ زیرا دل، اصلاح‌کنندهٔ اعمالِ اعضا و جوارح است.
3. پذیرفته شدنِ اعمال وابسته به دو شرط است:

شرطِ درونی و قلبی، که همان اخلاصِ نیت برای خداوند است؛

و شرطِ ظاهری در عمل، که درست انجام دادنِ آن مطابق با هدایتِ پیامبر ﷺ می‌باشد.

---

[312] مسلم : (2564)

سه‌شنبه: مائدهٔ عقیده	ایمان به الوهیتِ خداوند

❖ توحیدِ الوهیت:

یعنی یگانه دانستنِ خداوند عزّوجل در عبادت، در همهٔ انواعِ آن.

زیرا «اِلٰه» به معنای «مَألوه» است؛ یعنی معبودی که با محبت و تعظیم پرستش می‌شود.

و ایمان به الوهیتِ او یعنی اعتقاد به این‌که او معبودِ برحق است و هیچ شریکی ندارد.

خداوند، الوهیتِ خود را با دلایلِ شرعی و عقلی ثابت کرده و الوهیتِ غیرِ خود را باطل دانسته است.

❖ از جمله دلایلِ شرعی:

خداوند متعال می‌فرماید:

«و معبودِ شما معبودی یگانه است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بخشندهٔ مهربان.» [313]

و نیز می‌فرماید:

«و خداوند گفت: دو معبود برنگیرید؛ همانا او معبودی یگانه است، پس تنها از من بترسید.» [314]

و خداوند خبر داده است که سخنِ همهٔ پیامبران ـ علیهم‌السلام ـ به قوم‌هایشان این بوده است:

«خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست.» [315]

و خداوند بیان کرده است که هر معبودی جز او پرستیده شود، الوهیتش باطل است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«این بدان سبب است که خداوند حق است، و آنچه جز او می‌خوانند باطل است، و همانا خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.» [316]

و از دلایلِ عقلی:

این‌که در این معبودهای باطل، هیچ‌یک از ویژگی‌های الوهیت وجود ندارد؛ زیرا آنان مخلوق‌اند و خالق نیستند، نه سودی می‌رسانند و نه زیانی را دفع می‌کنند، و مالکِ حیات و مرگ و زنده‌کردنِ دوباره نیستند. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

---

[313] سورهٔ بقره: ۱۶۳
[314] سورهٔ نحل: ۵۱
[315] سورهٔ اعراف: ۵۹
[316] سورهٔ حج: ۶۲

و آنان به‌جای او معبودانی برگزیدند که هیچ چیز را نمی‌آفرینند، در حالی‌که خود آفریده می‌شوند، و برای خود نه زیانی را مالک‌اند و نه سودی را، و نه مالک مرگ‌اند و نه زندگی و نه رستاخیز. [317]

و نیز می‌فرماید:

آیا چیزهایی را شریکِ خدا قرار می‌دهند که هیچ چیزی را نمی‌آفرینند، در حالی‌که خود آفریده می‌شوند، و نه توان یاری‌رساندن به آنان را دارند و نه حتی خودشان را یاری می‌کنند؟ [318]

پس هنگامی که حالِ این معبودها چنین است، عبادتِ آن‌ها از نهایتِ نادانی و باطل‌ترینِ باطل‌هاست.

این‌که اعترافِ همین مشرکان به ربوبیتِ خداوند و آفرینشِ آنان از سوی او، لازمه‌اش این است که خدا را در الوهیت نیز یگانه بدانند؛ زیرا آن‌که نعمتِ آفرینش، ایجاد و روزی را می‌بخشد، شایستهٔ شکر، عبادت و اخلاص است. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

ای مردم، پروردگار خود را بپرستید؛ همان که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، باشد که پرهیزگارشوید.
همان که زمین را برای شما فرشی (گسترده) قرار داد و آسمان را بنایی (استوار)، و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن از میوه‌ها روزی‌ای برای شما پدید آورد؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید. [319]

---

[317] سورهٔ فرقان:3
[318] اعراف : 191
[319] سورهٔ بقره: ۲۱–۲۲

چهارشنبه: مائدۀ فقه | **نمازهای پنج‌گانه**

❖ جایگاه نماز:

نماز ستونِ اسلام است و محکم‌ترین رکنِ اسلام پس از دو شهادت به شمار می‌آید. خداوند متعال آن را به‌صورت مستقیم بر پیامبرش حضرت محمد ﷺ در شبِ معراج، از فرازِ هفت آسمان واجب گردانید؛ برخلافِ دیگر عبادات. همچنین نماز سرآمدِ عباداتِ بدنی است؛ زیرا انواع بسیاری از عبادت را در بر می‌گیرد: یادِ خدا، تلاوتِ کتابِ او، ایستادن در پیشگاهش، رکوع و سجود، دعا، تسبیح و تکبیر.

❖ فضیلت نماز:

در بیانِ فضیلت نماز و تشویق به آن، آیات و احادیث فراوانی وارد شده است؛ از جمله:

سخنِ خداوند متعال:

«بر نمازها، به‌ویژه نمازِ میانه، مراقبت کنید و برای خدا با فروتنی بایستید؛ و اگر ترس داشتید، پیاده یا سواره نماز بگزارید.» [320]

و فرمایشِ پیامبر ﷺ:

«نمازهای پنج‌گانه، و جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان، کفّارۀ گناهانِ میانِ آن‌هاست، مادامی که از گناهانِ بزرگ پرهیز شود.» [321]

و نیز فرمود:

«آیا می‌بینید اگر بر درِ خانۀ یکی از شما رودخانه‌ای باشد و هر روز پنج بار در آن شست‌وشو کند، آیا چیزی از آلودگی بر بدنش باقی می‌ماند؟» گفتند: چیزی از آلودگی باقی نمی‌ماند. فرمود: «این، مَثَلِ نمازهای پنج‌گانه است که خداوند به‌وسیلۀ آن‌ها گناهان را می‌زداید.» [322]

و نیز فرمود:

«سرِ این کار، اسلام است، و ستونِ آن نماز است، و بلندترین نقطۀ آن جهاد در راه خداست.» [323]

همچنین دربارۀ کسی که نماز را ترک کند یا در انجام آن سهل‌انگاری ورزد، تهدیدی سخت وارد شده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

---

[320] سورۀ بقره: ۲۳۸ـ۲۳۹
[321] مسلم: ۲۳۳
[322] بخاری: ۵۲۸، و مسلم: ۶۶۷
[323] ترمذی:2616

﴿پس پس از آنان جانشینانی آمدند که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ پس به‌زودی با گمراهی و عذاب روبه‌رو خواهند شد.﴾ [324]

و نیز می‌فرماید:

﴿چه چیز شما را به دوزخ کشاند؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم.﴾ [325]

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«پیمانی که میان ما و آنان است نماز است؛ پس هر کس آن را ترک کند، به‌راستی کفر ورزیده است.» [326]

---

[324] سورهٔ مریم: ۵۹

[325] سورهٔ مدّثر: ۴۲ـ۴۳

[326] روایتِ مسلم: ۱۳۴

پنجشنبه: مائدهٔ سیره | **خروج پیامبر ﷺ به سوی طائف**

پس از وفاتِ عمویش ابوطالب و همسرش خدیجه رضی‌الله‌عنها، پیوسته مصیبت‌ها بر رسول خدا ﷺ فرود می‌آمد. جسارتِ مشرکان نسبت به او بیشتر شد، آزارشان شدت گرفت و مکه بر او تنگ گردید، تا آنکه از آنان ناامید شد. از این‌رو تصمیم گرفت به سوی طائف برود، به امید آنکه از قبیلهٔ ثقیف یاوری بیابد. این سفر در ماه شوال از سال دهم بعثت انجام شد و مولای خود، زید بن حارثه را نیز همراه برد.

هنگامی که به طائف رسید و آنان را به اسلام دعوت کرد، شتابان به تکذیب و انکار پرداختند و مردم خود را علیه او شوراندند. پس شروع کردند به سنگ‌باران او، تا آنکه پاهایش را خون‌آلود کردند و سرش را زخمی ساختند. زید، مولای او، پیاپی خود را سپر می‌کرد تا آزارشان را از او دور سازد، تا اینکه هر دو در باغِ شیبه و عُتبه، پسران ربیعه، پناه گرفتند.[327]

سپس از طائف بازگشتند، در حالی که رسول خدا ﷺ سخت اندوهگین و غمگین بود. دستانش را به سوی آسمان برداشت و دعایی بزرگ بر زبان آورد؛ دعایی سرشار از فروتنی، نیاز و پناه‌بردن به خداوند متعال، و فرمود:

«خدایا! به تو شکایت می‌کنم از ناتوانیِ قوّت خود، و کمیِ چاره‌ام، و خواری‌ام نزد مردم. ای مهربان‌ترینِ مهربانان! تو پروردگارِ مستضعفانی و تو پروردگارِ منی. مرا به که وا می‌گذاری؟ به بیگانه‌ای که با چهره‌ای خشمگین به من بنگرد؟ یا به دشمنی که اختیارِ کارم را به دست او داده‌ای؟ اگر بر من خشمی نداری، باکی ندارم؛ هرچند عافیتِ تو برایم گسترده‌تر است. به نورِ چهره‌ات پناه می‌برم؛ همان نوری که تاریکی‌ها به آن روشن شد و کارِ دنیا و آخرت به آن سامان یافت؛ از اینکه خشمِ تو بر من فرود آید یا ناخشنودی‌ات دامانم را بگیرد. ستایش از آنِ توست تا آن‌گاه که خشنود شوی، و هیچ نیرو و توانی جز به تو نیست.» [328]

در میان راه، سر برداشت؛ ناگهان ابری دید که بر او سایه افکنده بود، و در آن جبرئیل را دید. جبرئیل به او گفت: خداوند سخنِ قومِ تو و پاسخِ آنان به تو را شنید، و فرشتهٔ کوه‌ها را نزد تو فرستاده است تا هرچه می‌خواهی دربارهٔ آنان فرمان دهی. فرشتهٔ کوه‌ها گفت: ای محمد، اگر بخواهی، دو کوه را بر آنان فرو می‌افکنم. پیامبر ﷺ فرمود: «بلکه امیدوارم خداوند از نسلِ آنان کسانی را پدید آورد که تنها خدا را بپرستند و هیچ چیز را شریک او نگردانند.» [329]

---

[327] البداية و النهاية، ج ۲، ص ۱۳۵

[328] طبرانی، ج ۱۴، ص ۱۳۹

[329] بخاری: ۳۲۳۱، و مسلم: ۱۷۹۵

شنبه: سفرهٔ صحابه	اُمّ سلمه رضی‌الله‌عنها

❖ نام و تولد:

او اُمّ سلمه، هند دخترِ ابی‌اُمیهٔ مخزومی است که به کنیهٔ «اُمّ سلمه» ـ به نامِ فرزندش ـ مشهور شد.

او هفده سال پیش از بعثت، در مکه به دنیا آمد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

اُمّ سلمه رضی‌الله‌عنها از زیباترین زنان و از شریف‌ترینِ آنان از نظرِ نسب بود. به صبر و فداکاری شناخته می‌شد و از پیشگامانِ اسلام و از نخستین مهاجران به شمار می‌آمد.

او و همسرش ابوسلمه ـ که برادرِ رضاعیِ پیامبر ﷺ بود ـ در آغازِ اسلام ایمان آوردند و هر دو بار هجرت به حبشه را انجام دادند. هنگامی که به مکه بازگشتند، او و همسرش آزارهای فراوانی از سوی مشرکان دیدند.

سپس همراه هم به مدینه هجرت کردند؛ اما دیری نگذشت که همسرش ابوسلمه رضی‌الله‌عنه در سال چهارم هجرت وفات یافت. پس از آن، پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد. پیش از پیامبر، ابوبکر از او خواستگاری کرده بود ولی نپذیرفت، و عمر نیز خواستگاری کرد اما رد شد؛ سپس پیامبر ﷺ از او خواستگاری کرد و او با پیامبر ازدواج نمود.

او رضی‌الله‌عنها در این‌باره می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

«هیچ مسلمانی نیست که مصیبتی به او برسد و آنچه خدا به او فرمان داده است بگوید: اِنّا لِلّهِ و اِنّا اِلَیهِ راجِعون، اللّهُمَّ اَجِرنی فی مُصیبَتی و اَخلِف لی خیرًا منها؛ مگر آن‌که خداوند بهتر از آن را برایش جایگزین می‌کند.»

او می‌گوید: هنگامی که ابوسلمه از دنیا رفت، گفتم: «آیا در میان مسلمانان کسی بهتر از ابوسلمه هست؟ او نخستین خانه‌ای بود که به سوی رسول خدا هجرت کرد.» سپس می‌گوید: با این حال آن را گفتم، و خداوند به جای او، رسول خدا ﷺ را برایم قرار داد.[330]

او رضی‌الله‌عنها به علم و فقه شناخته می‌شد و به خردمندی و حکمت شهرت داشت. پیامبر ﷺ در روز حدیبیه با او مشورت کرد؛ هنگامی که هیچ‌یک از صحابه برای قربانی و تراشیدن مو برنخاستند. او گفت: «ای پیامبر خدا، آیا این را دوست داری؟ بیرون برو و با هیچ‌یک از آنان سخنی مگو تا خودت قربانی کنی و آرایشگرت را فراخوانی تا سرت را بتراشد.» پیامبر ﷺ بیرون رفت و با کسی سخن نگفت تا آن‌که چنین کرد: قربانی نمود و آرایشگرش را فراخواند و سرش را تراشید. هنگامی که صحابه این صحنه را دیدند،

---

[330] مسلم: ۹۱۸

همگی برخاستند، قربانی کردند و بعضی موی سرِ بعضی را تراشیدند، تا جایی که نزدیک بود از شدت ازدحام به یکدیگر آسیب بزنند.[331]

اُمّ سلمه رضی‌الله‌عنها احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ روایت کرد و به دیدار جبرئیل علیه‌السلام نیز مشرّف شد؛ آن‌گاه که جبرئیل در صورتِ دِحیهٔ کلبی نزد پیامبر ﷺ آمد و او در آن هنگام نزد پیامبر حضور داشت.[332]

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنها آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که از دنیا رفت. در پایان سال ۶۱ هجری، در حالی که نود سال داشت، وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

---

[331] بخاری: ۲۷۳۱

[332] بخاری: ۳۶۳۴

آزمون معلومات – هفتهٔ شانزدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» چیست؟** [۱] بیرون آوردن آنچه در درونِ آن است. [ب] خبر دادن از آنچه از خیر و شر بر آن واقع شده است. [ج] تعیین ساکنان آن. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از شروط پذیرشِ عمل کدام است؟** [ب] تلاش و کوشش. [۱] کثرت و تنوّع. [ج] اخلاصِ نیت برای خداوند. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: توحیدِ الوهیت چیست؟** [ب] یگانه دانستنِ خداوند در نام‌هایش. [۱] یگانه دانستنِ خداوند در همهٔ انواعِ عبادت. [ج] یگانه دانستنِ خداوند در افعال و صفاتش. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: خداوند نماز را چه زمانی بر پیامبرش واجب کرد؟** [۱] شبِ هجرت. [ب] شبِ معراج، در مکه. [ج] پس از فتح. **پاسخ صحیح :ب**

سفرهٔ سیره	**سؤال: پیامبر برای دعوتِ مردمِ طائف در چه سالی خارج شد؟** [ب] سال ۸ هجری. [ج] سال ۵ هجری. [۱] سال دهمِ بعثت. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: کدامیک از مواضعِ اُمّ سلمه دلالت بر خردمندیِ او دارد؟** [۱] موضعِ او در غزوهٔ بدر. [ج] موضعِ او در روزِ حدیبیه. [ب] موضعِ او در حادثهٔ اسراء و معراج **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ هفدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدهٔ تفسیر	سورهٔ عادیات

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، سوگند به اسبان دونده که نفس‌زنان می‌دوند، و به آن‌ها که با سم‌های خود جرقهٔ آتش می‌افروزند، و به آن‌ها که بامدادان یورش می‌برند، و با آن یورش، گرد و غبار برمی‌انگیزند، و در میان دشمنان فرو می‌روند؛ همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است، و خود بر این ناسپاسی گواه است، و او در محبت مال و دنیا بسیار سختگیر و حریص است. آیا نمی‌داند آنگاه که آنچه در قبرهاست پراکنده می‌شود، و آنچه در سینه‌هاست آشکار و استخراج می‌گردد؟ در آن روز، پروردگارشان به (اعمال و نیات) آنان کاملاً آگاه است.

❖ موضوع سوره:

هشدار به انسان نسبت به ناسپاسی و طمع، و یادآوری قیامت و آخرت.

❖ واژگان دشوار:

العادیات	اسبانی که در میدان جنگ با شتاب می‌دوند.
صبحًا	بامدادان.
فالموریات قدحًا	اسبانی که در اثر شدت دویدن، نفسشان با صدا از سینه بیرون می‌آید.
فالمغیرات صبحًا	اسبانی که با سم‌های خود آتش (جرقه) ایجاد می‌کنند.
نقعًا	گرد و غبار.
فوسطن به جمعًا	با سواران خود به میان جمع دشمنان فرو می‌روند.
کنود	بسیار ناسپاس.
وحُصِّل ما في الصدور	آنچه در سینه‌هاست از ایمان یا کفر، بیرون آورده و آشکار می‌شود.

❖ معنای کلی:

این آیات کریمه مشتمل بر سوگندی بزرگ الهی به اسب‌هایی است که ویژگی‌هایی دارند که هیچ موجود دیگری در آن با آن‌ها شریک نیست؛ اسب‌هایی که با شتاب می‌دوند، نفس‌زنان می‌شوند، گرد و غبار برمی‌انگیزند و یورش می‌برند. هنگامی که با سرعت شدید می‌دوند، صدای نفس‌زدنشان از سینه بیرون می‌آید، و با سم‌های خود بر سنگ‌ها جرقهٔ آتش پدید می‌آورند، گرد و غبار برمی‌خیزانند و بامدادان به دشمن حمله کرده، آنان را غافلگیر می‌سازند و با سواران خود به میان صفوف دشمن فرو می‌روند.

این سوگند برای تأکید بر حقیقتی بزرگ آمده است؛ و آن، ناسپاسی انسان در برابر پروردگارش و انکار نعمت‌های اوست. انسان حقّ خود را طلب می‌کند، ولی حقّی را که بر عهده دارد ادا نمی‌کند؛ مصیبت‌ها را می‌شمارد و نعمت‌ها را فراموش می‌کند. پس حال او چگونه خواهد بود آنگاه که قبرها زیر و رو شوند، و آنچه در آن‌هاست از انسان‌ها بیرون آورده شود، و همگی برای حساب و جزا در پیشگاه خداوند متعال بایستند، و آنچه در سینه‌ها پنهان بوده، از باورها و نیت‌ها، آشکار و نمایان گردد؛ و هیچ چیز از آنان بر خداوند دانا و آگاه پوشیده نماند؟!

آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. تثبیت و تأکید عقیدهٔ بعث و جزا.
2. انسان ذاتاً نسبت به پروردگارش ناسپاس است، مگر آنکه ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد.
3. طبیعت انسان بر انکار و ضایع‌کردن حقوق ـ چه در برابر مردم و چه در برابر خدا ـ سرشته شده است، مگر کسی که خداوند او را هدایت کند.
4. آنچه در دنیا پنهان است، در روز قیامت آشکار و علنی می‌شود.
5. یکی از اسباب غفلت از آخرت، محبت شدید به مال و دلبستگی به آن است.

دوشنبه: سفرۀ حدیث | **وجوب خشنودی پدر و مادر و هشدار از خشم آنان**

از عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«خشنودی خداوند در خشنودی پدر و مادر است، و خشم خداوند در خشم پدر و مادر است.» [333]

❖ شرح:

این حدیث دلیلی روشن بر فضیلت و وجوب نیکی به پدر و مادر است، و این‌که نیکی به آنان سبب خشنودی خداوند متعال می‌شود. همچنین، هشداری است نسبت به نافرمانی و آزار پدر و مادر و حرمت آن، و این‌که چنین کاری سبب خشم الهی می‌گردد. پس هر کس پدر و مادرش را خشنود سازد، خدا را خشنود کرده است، و هر کس آنان را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است.

نیکی‌ای که خداوند متعال و پیامبرش ﷺ به آن فرمان داده‌اند، شامل هر نوع احسان گفتاری و رفتاری است؛ مانند نرمی و مهربانی با آنان، تواضع و فروتنی در برابرشان، خوش‌رفتاری، و برآوردن نیازهایشان؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

«و به پدر و مادر نیکی کنید». [334]

البته این اطاعت و نیکی مقیّد به آن است که در نافرمانی خدا نباشد؛ زیرا اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست، هرچند حق نیکی و احسان به آنان همواره باقی است.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. وجوب نیکی به پدر و مادر، از طریق مراقبت، رسیدگی و تواضع در برابر آنان، و این‌که سبب دستیابی به خشنودی خداوند است.
2. حرمت نافرمانی و آزار پدر و مادر، و این‌که موجب خشم خداوند بر انسان می‌شود.
3. جزا از جنس عمل است؛ هر کس پدر و مادرش را خشنود سازد، خود نیز مورد خشنودی قرار می‌گیرد، و برعکس.
4. اثبات صفت خشنودی و خشم برای خداوند متعال.

---

[333] (روایت ترمذی، شماره ۱۸۹۹)
[334] سورۀ نساء، آیۀ ۳۶

سه‌شنبه: مائدهٔ عقیده | **ایمان به نام‌ها و صفات خداوند**

ایمان به نام‌ها و صفات خداوند به این معناست که آنچه خداوند برای خود اثبات کرده، یا پیامبرش ﷺ برای او اثبات نموده است از نام‌ها و صفات، همان‌گونه اثبات شود؛ و آنچه را خداوند از خود نفی کرده، یا پیامبرش ﷺ از او نفی نموده است، نفی گردد؛ بدون چگونگی‌سازی (تکییف) و بدون همانندسازی (تمثیل)، و نیز بدون تحریف و تعطیل.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و برای خدا نام‌های نیکوست، پس او را به آن‌ها بخوانید، و کسانی را که در نام‌های او انحراف می‌ورزند رها کنید؛ به‌زودی به کیفر آنچه می‌کردند خواهند رسید.» [335]

و نیز می‌فرماید:

«هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوا و بیناست.» [336]

نام‌ها و صفات خداوند توقیفی‌اند؛ یعنی اثبات هیچ‌یک از آن‌ها برای خداوند جایز نیست مگر با نصّی از قرآن یا سنت صحیح؛ زیرا او خود به ذات خویش داناتر است و بهتر می‌داند چه چیزی شایستهٔ اوست، و پیامبرش ﷺ داناترین مردم به او و رسانندهٔ پیام از جانب اوست.

نصوص فراوانی در بیان نام‌ها و صفات خداوند وارد شده است؛ بر ماست که آن‌ها را اثبات کنیم و در برابرشان تسلیم باشیم. از جملهٔ این نصوص:

خداوند متعال می‌فرماید:

«الله، هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده و برپا دارندهٔ [همه چیز] است؛ نه چُرتی او را می‌گیرد و نه خوابی.» [337]

و می‌فرماید:

«اوست خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست؛ پادشاه، پاک، سلامت‌بخش، ایمن‌دهنده، نگهبان، عزیز، جبار، متکبر؛ منزّه است خداوند از آنچه شریک او قرار می‌دهند.» [338]

و نیز می‌فرماید:

«خدای رحمان بر عرش استیلا یافته است.» [339]

و پیامبر ﷺ فرمود:

---

[335] سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۸۰
[336] سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۱
[337] سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۵
[338] سورهٔ حشر، آیهٔ ۲۳
[339] سورهٔ طه، آیهٔ ۵

«پروردگار ما ـ تبارک و تعالی ـ هر شب، هنگامی که یک‌سوم پایانی شب باقی می‌ماند، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا دعایش را اجابت کنم؟ چه کسی از من درخواست می‌کند تا به او عطا کنم؟ چه کسی از من آمرزش می‌خواهد تا او را بیامرزم؟» [340]

و هنگامی که از امام مالک رحمه‌الله دربارهٔ صفت «استواء» پرسیده شد، فرمود:

«استواء معلوم است، چگونگی آن مجهول است، ایمان به آن واجب است، و پرسش از کیفیت آن بدعت است.» [341]

یعنی سؤال کردن از چگونگی استواء از بدعت‌های پدیدآمده است؛ و اهل‌سنت و جماعت در همهٔ صفات الهی همین روش را داشته‌اند.

در توحید نام‌ها و صفات خداوند، دو گروه دچار گمراهی شده‌اند:

گروه نخست: معطّله؛ کسانی که نام‌ها و صفات الهی ـ یا بخشی از آن‌ها ـ را انکار کردند، با این گمان که اثبات صفات برای خداوند مستلزم تشبیه خدا به مخلوقات است؛ و این پندار، از باطل‌ترین باطل‌هاست.

گروه دوم: مشبّهه؛ کسانی که صفات خداوند متعال را به صفات مخلوقات تشبیه کردند، با این ادعا که ظاهر نصوص مربوط به نام‌ها و صفات چنین اقتضایی دارد.

هر دو گروه گمراه شده‌اند، از قرآن و سنت فاصله گرفته‌اند و با روش سلف این امت در فهم نام‌ها و صفات خداوند مخالفت ورزیده‌اند. ابن رجب رحمه‌الله می‌گوید:

سلف صالح بر این امر اتفاق نظر داشتند که نصوص صفات الهی را همان‌گونه که وارد شده‌اند، بدون افزایش و کاستی، بپذیرند؛ و آنچه فهمش دشوار است و عقل از درک آن ناتوان می‌ماند، به دانای حقیقی آن واگذار کنند. [342]

---

[340] بخاری، ۱۱۴۵؛ و مسلم، ۷۵۸

[341] لالکائی، ۳۹۸/۲

[342] فتح‌الباری، ۳۳۴/۲

چهارشنبه: مائدۀ فقه	اوقات نماز

نمازهای واجب، در شریعت اسلامی دارای زمان‌های معیّن و مشخصی هستند که بر هر مسلمان واجب است آن‌ها را بشناسد و به آن‌ها اهمیت دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

«همانا نماز بر مؤمنان در وقت‌های معیّن واجب شده است.» [343]

و هنگامی که از پیامبر ﷺ پرسیده شد: کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمود:

«نماز در وقت خودش.» [344]

اوقات نمازها به شرح زیر است:

۱) وقت نماز صبح (فجر):

از طلوع فجر صادق آغاز می‌شود. اگر در بیابان باشید و اطراف شما نور و چراغی نباشد، هرگاه نوری سفید و گسترده را در افق شرق ببینید که از شمال به جنوب کشیده شده باشد، فجر طلوع کرده است.

وقت نماز صبح با طلوع خورشید پایان می‌یابد، و خواندن آن در ابتدای وقتش بهتر است؛ به دلیل فرمودۀ خداوند:

«در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید.» [345]

۲) وقت نماز ظهر:

از زوال خورشید آغاز می‌شود و تا زمانی ادامه دارد که سایۀ هر چیز به اندازۀ خود آن شود.

منظور از زوال خورشید، متمایل شدن آن از وسط آسمان به سمت غرب است. این حالت چنین شناخته می‌شود که چوب یا شاخه‌ای را به‌صورت عمودی در زمین قرار دهید؛ تا زمانی که سایۀ آن کوتاه‌تر می‌شود، خورشید هنوز قبل از زوال است، اما وقتی کوتاه شدن متوقف شد و سایه شروع به بلند شدن کرد، خورشید زوال یافته و وقت نماز ظهر داخل شده است.

اما نشانۀ زوال خورشید با ساعت این‌گونه است:

زمان بین طلوع خورشید تا غروب آن را به دو نیم تقسیم کنید؛ نقطۀ میانی، زمان زوال است.

مثلاً اگر خورشید ساعت شش صبح طلوع کند و ساعت شش عصر غروب نماید، زوال خورشید در ساعت دوازده ظهر خواهد بود.

---

[343] سورۀ نساء، آیۀ ۱۰۳

[344] بخاری، ۵۲۷؛ و مسلم، ۸۵

[345] سورۀ بقره، آیۀ ۱۴۸

و شتاب کردن در خواندن نماز ظهر در ابتدای وقت آن بهتر است؛ مگر در گرمای شدید، که در این حالت مستحب است نماز ظهر کمی به تأخیر انداخته شود و نزدیک به وقت نماز عصر خوانده شود؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ:

«هرگاه گرما شدید شد، نماز را به تأخیر اندازید؛ زیرا شدت گرما از حرارت جهنم است.» [346]

۳) وقت نماز عصر:

از پایان وقت نماز ظهر آغاز می‌شود و تا زرد شدن خورشید پیش از غروب ادامه دارد، و در حالت ضرورت تا هنگام غروب خورشید امتداد می‌یابد. مستحب است نماز عصر در ابتدای وقت آن خوانده شود.

۴) وقت نماز مغرب:

از غروب خورشید شروع می‌شود و تا از بین رفتن سرخی و شفق آسمان ادامه دارد. مقدار زمانی آن بر حسب ساعت با تغییر فصل‌ها کم و زیاد می‌شود و معمولاً بین یک ساعت و ربع تا حدود یک ساعت و نیم (و اندکی بیشتر) متغیر است. تعجیل در خواندن نماز مغرب مستحب است.

۵) وقت نماز عشاء:

از ناپدید شدن شفق سرخ آغاز می‌شود و تا نیمهٔ شب ادامه دارد.

نشانهٔ نیمهٔ شب با ساعت چنین است که فاصلهٔ بین غروب خورشید تا طلوع فجر را به دو نیم تقسیم کنید؛ این نقطه، پایان وقت اختیاری نماز عشاء است.

مثلاً اگر خورشید ساعت پنج غروب کند و فجر ساعت پنج صبح طلوع نماید، نیمهٔ شب ساعت یازده خواهد بود. برای نماز عشاء، وقتِ ضرورت تا طلوع فجر ادامه دارد.

مستحب است نماز عشاء تا نزدیک نیمهٔ شب به تأخیر انداخته شود، مادامی که موجب سختی و مشقت نباشد؛ زیرا پیامبر ﷺ دوست داشت نماز عشاء را به تأخیر اندازد. [347]

اما اگر تأخیر برای مأمومان دشوار باشد، تعجیل آن بهتر است؛ برای رفع مشقت و به‌منظور آن‌که همه بتوانند نماز را به جماعت ادا کنند؛ چراکه نماز جماعت واجب است و تأخیر عشاء مستحب، و به خاطر مستحب، واجب ترک نمی‌شود.

---

[346] بخاری، ۵۳۳؛ و مسلم، ۶۱۵

[347] بخاری، ۵۲۲؛ و مسلم، ۶۴۳

پنجشنبه: مائدۀ سیره | **اسراء و معراج**

پس از اندوه و غمی که پیامبر خدا ﷺ در «سال حزن» به آن دچار شد، و پس از آنکه مردم طائف او را آزردند و ناامید ساختند، پروردگارش برای تسلی دل او، وی را به سفر اسراء و معراج گرامی داشت؛ سفری برای بزرگداشت و تکریم او. خداوند متعال می‌فرماید:

«پاک و منزّه است آن خدایی که بندۀ خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی ـ که پیرامونش را برکت داده‌ایم ـ سیر داد، تا برخی از نشانه‌های خود را به او بنمایاند؛ بی‌گمان او شنوا و بیناست.» [348]

پس رسول خدا ﷺ در شب اسراء، از مسجدالحرام به بیت‌المقدس برده شد؛ در حالی که بر مرکبی به نام بُراق سوار بود و جبرئیل علیه‌السلام او را همراهی می‌کرد. آنگاه در مسجدالاقصی فرود آمد و پیامبران الهی گرد او جمع شدند و پیامبر ﷺ به امامت آنان نماز گزارد.

سپس از بیت‌المقدس به آسمان دنیا عروج داده شد. جبرئیل علیه‌السلام اجازۀ ورود خواست و در برای او گشوده شد، و در آسمان دنیا حضرت آدم علیه‌السلام را دید.

سپس به آسمان دوم عروج داده شد و در آنجا یحیی بن زکریا و عیسی بن مریم علیهماالسلام را دید.

آنگاه به آسمان سوم برده شد و حضرت یوسف بن یعقوب علیهماالسلام را مشاهده کرد.

سپس به آسمان چهارم عروج کرد و حضرت ادریس علیه‌السلام را دید.

پس از آن به آسمان پنجم برده شد و حضرت هارون بن عمران علیه‌السلام را ملاقات کرد.

سپس به آسمان ششم عروج یافت و حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام را دید.

و هنگامی که به آسمان هفتم برده شد، حضرت ابراهیم علیه‌السلام را در آنجا مشاهده کرد.

تمام پیامبرانی که پیامبر ﷺ آنان را دید، از او استقبال کردند و نبوتش را تصدیق نمودند.

پیامبر ﷺ به سدرۀ‌المنتهی برده شد و در آنجا برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.[349]

در آن مقام، جبرئیل علیه‌السلام را به همان صورتی که خداوند او را بر آن آفریده بود دید، و صحنه‌هایی از اهل بهشت و نعمت‌های آنان، و اهل دوزخ و عذابشان را مشاهده نمود. همچنین نمازها بر او واجب گردید: پنج نماز در عمل، و پنجاه نماز در پاداش. [350]

هنگامی که صبح شد، پیامبر ﷺ آنچه را رخ داده بود برای قوم خود بازگو کرد؛ اما تکذیب آنان نسبت به او شدیدتر شد. از او خواستند بیت‌المقدس را برایشان توصیف کند؛ پس خداوند آن را برای او آشکار ساخت و

---

[348] سورۀ اسراء، آیۀ ۱

[349] مسلم، ۱۶۲

[350] بخاری، ۳۲۰۷؛ و مسلم، ۱۶۴

پیامبر ﷺ آن را با دقت کامل توصیف کرد. همچنین آنان را از کاروان‌هایی که در رفت‌وآمد دیده بود خبر داد و زمان رسیدنشان را بیان کرد؛ ولی این امور جز بر تکذیب آنان نیفزود. [351]

اما برای مؤمنان، سفر اسراء و معراج آزمونی بود در سرعت تصدیق فرمان خدا و پیامبرش، و در استواری ایمانشان به غیب؛ از همین رو، ابوبکر رضی‌الله‌عنه به سبب تصدیق بی‌درنگ این واقعه، به لقب صدّیق نامیده شد. [352]و خداوند متعال در این‌باره فرمود: [353]

«و آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، جز آزمونی برای مردم قرار ندادیم.» [354]

[351] البداية و النهاية، ۱۳۹/۳
[352] دلائل النبوة بيهقی، ۳۶۱/۲
[353] تفسير طبری، ۱۴۳/۱۴
[354] سورۀ اسراء، آیۀ ۶۰

شنبه: مائدهٔ صحابه	زینب بنت جحش رضی‌الله‌عنها

❖ نام و تولد:

او زینب بنت جحش بن ریاب بن خزیمه، از امّهات مؤمنین و دخترعمهٔ رسول خدا ﷺ بود. در مکه، هفده سال پیش از بعثت به دنیا آمد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

زینب رضی‌الله‌عنها زنی زیبا، پاکدامن، بسیار روزه‌دار و شب‌زنده‌دار بود؛ دوستدار خیر، صدقه و کار نیک. با دست خود به دباغی و مهره‌دوزی (خرز) می‌پرداخت و آنچه می‌ساخت می‌فروخت و درآمدش را به فقرا و نیازمندان صدقه می‌داد. [355]

روزی عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه عطایی برای او فرستاد. زینب گفت: «خدا عمر را بیامرزد!» و آن مال را میان خویشاوندان و یتیمانش تقسیم کرد. [356]

عایشه رضی‌الله‌عنها در وصف او می‌گوید:

«زنی بهتر از او ندیدم؛ نه در صدقه‌دادن، نه در پیوند با خویشاوندان، و نه در بذل جان و مال در هر کاری که به وسیلهٔ آن به خداوند عزّوجلّ تقرّب جسته می‌شود.» [357]

او همان کسی است که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرمود:

«سریع‌ترینِ شما در پیوستن به من، آن کسی است که دستش از همه درازتر است.» [358]

خداوند متعال او را برای پیامبرش ﷺ برگزید و به همسری او درآورد؛ چنان‌که در سخن خداوند آمده است:

«پس هنگامی که زید حاجت خود را از او برآورد، تو را به همسری او درآوردیم.» [359]

از این‌رو، زینب رضی‌الله‌عنها بر دیگر همسران پیامبر ﷺ افتخار می‌کرد و می‌گفت:

«خانواده‌هایتان شما را به ازدواج پیامبر درآوردند، اما خداوند مرا از بالای هفت آسمان به همسری او درآورد.» [360]

و در جریان ازدواج او، آیات مربوط به حجاب نازل شد. بخاری، ۷۴۲۱

---

[355] حاکم، ۲۶/۴
[356] الطبقات الکبری، ابن سعد، ۱۰۹/۸
[357] بخاری، ۲۵۸۱؛ و مسلم، ۲۴۴۱
[358] مسلم، ۲۴۵۳
[359] سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۷
[360] بخاری، ۷۴۲۰

زینب رضی‌الله‌عنها شمار قابل توجهی از احادیث رسول خدا ﷺ را روایت کرده است، و در واقعهٔ افک، بیش از دیگران از عایشه رضی‌الله‌عنها حمایت و دلجویی نمود. [361]

❖ وفات:

زینب بنت جحش رضی‌الله‌عنها در سال ۲۰ هجری در مدینه وفات یافت، و نخستین همسر پیامبر ﷺ بود که پس از ایشان به او پیوست. عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه بر پیکرش نماز گزارد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

[361] بخاری، ۴۱۴۱؛ و مسلم، ۲۷۷۰

آزمون معلومات – هفتهٔ هفدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «العادیات» چیست؟** [۱] سواران جنگجو [ب] فرشتگان رحمت [ج] اسب‌هایی که در جنگ می‌دوند **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: نیکی به پدر و مادر مقیّد به چه چیزی است؟** [۱] در اوقات فراغت [ب] در روز، نه در شب [ج] در غیر معصیت **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: نام‌ها و صفات خداوند متعال:** [۱] اجتهادی هستند و قابل تغییرند [ب] توقیفی هستند و افزایش و افزودن در آن‌ها جایز نیست [ج] بسته به عصری که در آن زندگی می‌کنیم، متفاوت‌اند **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: پایان وقت نماز عصر:** [۱] هنگام زوال خورشید [ب] هنگام از بین رفتن سرخی و شفق آسمان [ج] هنگام زرد شدن خورشید پیش از غروب **پاسخ صحیح :ج**

سفرۀ سیره	**سؤال: پیامبر ﷺ از مسجدالحرام به بیت‌المقدس با چه چیزی اسراء داده شد؟** [۱] بُراق [ب] قضواء [ج] جدعاء **پاسخ صحیح :ا**
سفرۀ صحابه	**سؤال: زینب رضی‌الله‌عنها به چه چیزی بر دیگر همسران پیامبر ﷺ افتخار می‌کرد؟** [۱] این‌که خداوند او را از بالای آسمان‌ها تبرئه کرد [ب] این‌که خداوند از بالای هفت آسمان به او سلام رساند [ج] این‌که خداوند او را از بالای هفت آسمان به همسری پیامبر ﷺ درآورد **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ هژدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر	سوره قدر

به نام خداوند بخشنده مهربان، بی‌گمان ما آن را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است. در آن شب، فرشتگان و روح (جبرئیل) به اذن پروردگارشان برای هر کاری نازل می‌شوند. آن شب، سراسر سلام و امنیت است تا طلوع سپیده‌دم.

❖ موضوع سوره :

بیان فضیلت و عظمت شب قدر.

❖ واژگان دشوار:

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ	یعنی: ما آغازِ نزول آن (قرآن) را انجام دادیم.
لَيْلَةُ الْقَدْرِ	شب شرافت و عظمت، و شب نوشتن مقدّرات.
وَالرُّوحُ فِيهَا	جبرئیل علیه‌السلام.
مِنْ كُلِّ أَمْرٍ	با هر امری که خداوند در آن سال مقدر کرده است.
سَلَامٌ هِيَ	امنیت و سلامتی است.

❖ معنای کلی:

این سوره از سوره‌های مکی است. خداوند متعال در آن ما را از فضیلت شبی بزرگ و شریف آگاه می‌سازد؛ شبی که خداوند برای آن جایگاه و شأنی بسیار والا قرار داده و آن را بر همه شب‌های سال برتری داده است. این شب، شبِ حکم و قضاست که خداوند در آن هر آنچه را بخواهد از رویدادهای جهان، روزی‌ها و اجل‌ها تا پایان سال مقدر می‌فرماید.

و این همان شبی است که خداوند متعال نزول برترین کتاب خود را به آن اختصاص داده است؛ شبی که خداوند پاداش عمل در آن را برتر از عمل هزار ماه قرار داده، و فرشتگان ـ که جبرئیل نیز در میان آنان است ـ به اذن خداوند، با هر امری که خداوند آن را مقدر و حکم کرده، نازل می‌شوند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. تأکید بر صدق وحی و اینکه قرآن از جانب خداوند متعال نازل شده است.
2. تثبیت و تأیید عقیده قضا و قدر.
3. اینکه آغاز نزول قرآن بر پیامبر خدا ﷺ در شب قدر از ماه رمضان بوده است.
4. بیان فضیلت شب قدر و تشویق به جست‌وجوی آن برای دست‌یافتن به فضلش.
5. فضیلت عبادت در شب قدر و اینکه عبادت در آن برتر از عبادت هزار ماه است؛ پس هر کس از آن بهره گیرد، عمر معنوی‌اش چندین برابر می‌شود.

دوشنبه: مائده حدیث | **خصلت‌هایی که دل‌ها را با یکدیگر**

از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«سه چیز است که دلِ هیچ مسلمانی نسبت به آن‌ها دچار خیانت و کینه نمی‌شود:

اخلاصِ عمل برای خدا، خیرخواهی برای زمامداران امور، و پایبندی به جماعت مسلمانان؛ زیرا دعای آنان از پشت سرشان آنان را فرا می‌گیرد.» [362]

❖ شرح حدیث:

فرمایش پیامبر ﷺ: «لا يُغَلُّ عليهنّ قلبُ مسلم»؛

واژه «غِلّ» به معنای خیانت و کینه است. مقصود این است که این سه خصلت، دل‌ها را اصلاح می‌کند و آن‌ها را از خیانت و شرّ پاک می‌سازد؛ زیرا مؤمن در این سه مورد خیانت نمی‌کند و اراده‌ای ناپاک که او را از حق دور سازد، در دلش راه نمی‌یابد.

❖ این خصلت‌هایی که خیانت و بدی را از دل می‌زداید عبارت‌اند از:

اول: «اخلاصِ عمل برای خدا»؛

یعنی مسلمان در عمل خود تنها رضای خداوند و تقرب به او را قصد کند و هیچ هدف دنیوی دیگری نداشته باشد.

دوم: «نصیحت و خیرخواهی برای زمامداران مسلمانان»؛

نصیحت به معنای خواستن خیر برای کسی است. خیرخواهی برای والیان و پیشوایان آن است که در امور حق از آنان اطاعت شود، برایشان دعا گردد و خروج و شورش بر ضد آنان جایز دانسته نشود.

سوم: «پایبندی به جماعت مسلمانان»؛

یعنی همراهی با آنان در عقیده صحیح و عمل صالح؛ مانند پایبندی به نماز جمعه، نماز جماعت و دیگر شعائر دینی.

معنای فرمایش پیامبر ﷺ: «فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ» یعنی دعای مسلمانان آنان را از هر سو فرا می‌گیرد و احاطه می‌کند؛ پس آنان را از نیرنگ‌های شیاطین و راه‌های گمراهی حفظ می‌نماید. در این عبارت، هشداری است بر اینکه هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود، از برکت آنان و از برکت دعای ایشان بهره‌مند نخواهد شد؛ زیرا او از دایره‌ای که دعای مسلمانان آن را دربر گرفته، خارج شده است.

---

[362] ابن ماجه (۳۰۵۶-۲۳۰) و احمد (۱۶۷۸۴).

❖ **آنچه از حدیث استفاده می‌شود:**

1. وجوب اخلاص در اعمال برای خداوند سبحان؛ زیرا اخلاص یکی از دو شرط قبولی عمل است و شرط دوم، پیروی از رسول خدا ﷺ می‌باشد.
2. وجوب اطاعت از والیان و پیشوایان در امور حق و جایز نبودن خروج بر آنان.
3. وجوب پایبندی به جماعت مسلمانان؛ با همراهی با آنان در عقیده صحیح و عمل صالح.
4. هر کس به این سه خصلت پایبند باشد، دلش اصلاح می‌شود و از خیانت و شرّ پاک می‌گردد.

سه‌شنبه: مائده عقیده | **ایمان به فرشتگان**

فرشتگان جهانی غیبی هستند که از نور آفریده شده‌اند. خداوند متعال به آنان کمال بندگی، فرمانبرداری از دستورهایش و توان اجرای اوامر الهی را عطا کرده است. خداوند می‌فرماید:

«ستایش مخصوص خداوندی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را فرستادگانی قرار داد با بال‌هایی دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه.» [363]

فرشتگان تعداد بسیار زیادی دارند که جز خداوند متعال کسی شمار آنان را نمی‌داند. در داستان معراج ثابت شده است که پیامبر ﷺ «بیت‌المعمور را در آسمان مشاهده کرد که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌خوانند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند، دیگر هرگز نوبت بازگشت به آن را پیدا نمی‌کنند.» [364]

ایمان به فرشتگان شامل چهار امر است:

اول: ایمان به وجود آنان.

دوم: ایمان به نام‌هایی از فرشتگان که آن‌ها را می‌شناسیم؛ مانند جبرئیل و میکائیل، و نسبت به فرشتگانی که نامشان را نمی‌دانیم، به‌صورت کلی به آنان ایمان می‌آوریم.

سوم: ایمان به صفاتی که از آنان می‌دانیم؛ مانند صفت جبرئیل علیه‌السلام، که پیامبر ﷺ خبر داده‌اند او را به صورت حقیقی‌اش دیده است، با ششصد بال که سراسر افق را پوشانده بود.[365]

چهارم: ایمان به کارها و وظایف عمومی و اختصاصی آنان؛ از جمله کارهای عمومی فرشتگان، تسبیح خداوند متعال و عبادت او در شب و روز است.

و برای برخی از فرشتگان، وظایف ویژه‌ای نیز وجود دارد؛

جبرئیل: امین خداوند و پیام‌رسان وحی به سوی پیامبران و رسولان است.

میکائیل: مأمور باران، یعنی نزول باران و رویش گیاهان است.

اسرافیل: مأمور دمیدن در صور هنگام برپایی قیامت است.

فرشته مرگ: مأمور گرفتن جان‌ها در هنگام مرگ می‌باشد.

و مالک: نگهبان و مأمور دوزخ است.

ایمان به فرشتگان، ثمرات بزرگ و ارزشمندی به دنبال دارد که از جمله آن‌هاست:

---

[363] (سوره فاطر، آیه ۱)
[364] بخاری (۳۶۷۴) و مسلم (۴۰۹)
[365] بخاری (۳۲۳۲) و مسلم ۱۷٤

اول: آگاهی از عظمت و قدرت خداوند متعال؛ زیرا عظمت مخلوق، نشانه عظمت خالق است.

دوم: شکرگزاری از خداوند متعال به سبب عنایتش به فرزندان آدم؛ چراکه فرشتگانی را مأمور حفظ آنان و رسیدگی به مصالحشان قرار داده است.

سوم: دوست داشتن فرشتگان، به پاس عبادتی که برای خداوند متعال انجام می‌دهند و نیکی‌ای که نسبت به بندگان او روا می‌دارند.

چهارشنبه: مائده فقه | **آداب رفتن به نماز**

مسلمان نیاز شدیدی دارد که آداب شرعی‌ای را که پیش از نماز است بداند؛ تا برای این عبادت بزرگ آماده شود و به شأن و جایگاه آن توجه کند.

از جمله این آداب:

1. زودتر به سوی نماز حرکت کردن

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اگر مردم می‌دانستند در زود رفتن به نماز چه فضیلتی است ـ یعنی پیش‌قدم شدن ـ قطعاً برای رسیدن به آن بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند.» [366]

2. پیاده رفتن به مسجد

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هر کس در خانه‌اش طهارت بگیرد، سپس برای انجام یکی از واجبات الهی پیاده به یکی از خانه‌های خدا برود، هر گامی که برمی‌دارد، یکی از آن‌ها گناهی را می‌زداید و گام دیگر درجه‌ای از درجات او را بالا می‌برد.» [367]

3. با آرامش و وقار به نماز رفتن

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«به سوی نماز ندوید، بلکه با آرامش و وقار به آن بیایید؛ آنچه را که درک کردید نماز بخوانید و آنچه را از دست دادید کامل کنید؛ زیرا هر یک از شما تا زمانی که قصد نماز دارد، در حکم نمازگزار است.» [368]

4. آداب ورود و خروج از مسجد

سنت است هنگامی که وارد مسجد می‌شود، پای راست خود را جلو بگذارد و بگوید:

«به خداوند بزرگ، به ذات کریمش و به سلطنت ازلی‌اش از شیطان رانده‌شده پناه می‌برم.» [369]

---

[366] بخاری (۶۵۲)، مسلم (۴۳۷)
[367] مسلم (۶۶۶)
[368] (۳ بخاری (۹۰۸)، مسلم (602)
[369] ابو داود (۴۶۶)

و نیز بگوید:

«خدایا، درهای رحمتت را به روی من بگشا.»

و هنگامی که از مسجد خارج می‌شود بگوید:

«خدایا، از فضل تو از تو درخواست می‌کنم.» [370] و هنگام خروج، پای چپ خود را جلو بگذارد.

5. وقتی وارد مسجد می‌شود بکوشد در صف اول قرار گیرد، سپس دو رکعت نماز تحیّت مسجد بخواند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اگر مردم می‌دانستند در اذان و صف اول چه فضیلتی است، سپس راهی جز قرعه‌کشی برای رسیدن به آن نداشتند، حتماً قرعه می‌انداختند.» [371]

6. اشتغال به ذکر خدا و تلاوت قرآن و نمازهای نافله، و پرهیز از بازی و حرکات بیهوده؛ مانند در هم گره کردن انگشتان و مانند آن. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هرگاه یکی از شما وضو بگیرد، سپس با قصد مسجد بیرون آید، دست‌هایش را در هم گره نکند؛ زیرا او در حال نماز است.» [372]

7. وارد نشدن در سخنان دنیوی و قیل و قال زیرا انتظار نماز خود نماز است. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بنده تا زمانی که در جای نماز خود نشسته و منتظر نماز است، همچنان در نماز به شمار می‌آید، و فرشتگان می‌گویند: خدایا او را بیامرز، خدایا به او رحم کن.» [373]

8. هنگامی که نماز اقامه شد بر امام و مأمومان لازم است به صاف کردن صف‌ها، چسبیدن شانه‌ها به یکدیگر و پر کردن فاصله‌ها توجه کنند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«صف‌های خود را منظم و برابر کنید؛ زیرا همتراز کردن صف‌ها از کمال نماز است.» [374]

و نیز فرمودند:

«یا صف‌های خود را مرتب می‌کنید، یا خداوند میان چهره‌هایتان اختلاف می‌اندازد.» [375]

---

[370] مسلم (۷۱۳)
[371] بخاری (۶۵۲)، مسلم (۴۳۷)
[372] ابو داود (۵۶۲)
[373] مسلم (۶۴۹)
[374] بخاری (۷۲۳)، مسلم (۴۳۳)
[375] بخاری (۷۱۷)، مسلم (۴۳۶)

منظور از تسویه صف‌ها، برابر کردن آن‌ها با هم‌راستایی شانه‌ها و قوزک پاهاست.

9. فراهم آوردن اسباب خشوع زیرا خشوع، مقصود اصلی نماز است. خداوند متعال نمازگزاران خاشع را ستوده و فرموده است:

«به‌راستی مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان خاشع‌اند.» [376]

و خشوع با در نظر گرفتن عظمت خداوند، فروتنی در برابر او، و حضور قلب همراه با تدبر در آنچه خوانده یا شنیده می‌شود، به دست می‌آید.

[376] سوره مؤمنون، آیات ۱ـ۲

رسول خدا ﷺ هر سال در موسم حج بیرون می‌رفت و دعوت خود را بر قبایلِ واردشده به مکه عرضه می‌کرد؛ با وجود آن‌که مشرکان او را منع می‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند. و می‌فرمود:

«آیا مردی هست که مرا نزد قومش ببرد؟ زیرا قریش مرا از رساندن پیام پروردگارم بازداشته‌اند.» [377]

و این کار را انجام می‌داد در حالی که عمویش ابولهب پشت سر او راه می‌رفت و به مردم می‌گفت: از او سخن نشنوید، زیرا او دروغگوست. [378]

از جمله آنچه خداوند برای اوس و خزرج مقدر کرده بود این بود که آنان از یهود مدینه می‌شنیدند که در این زمان پیامبری برانگیخته خواهد شد، و یهود آنان را به او تهدید می‌کردند هرگاه با ایشان بجنگند، و می‌گفتند: ما شما را همراه او همچون قوم عاد و اِرَم نابود خواهیم کرد! انصار همچون دیگر عرب‌ها به حج خانه خدا می‌آمدند، اما یهود چنین نمی‌کردند. پس هنگامی که انصار دیدند رسول خدا ﷺ مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند و نشانه‌های صدق را در او مشاهده کردند، گفتند: ای قوم ما! به خدا سوگند، این همان پیامبری است که یهود شما را به او تهدید می‌کردند؛ مبادا در ایمان آوردن به او بر شما پیشی گیرند. [379]

پس شش نفر از انصار ـ همگی از خزرج ـ نزد رسول خدا ﷺ آمدند. آنان عبارت بودند از:

ابوأُمامه اسعد بن زراره، عوف بن حارث، رافع بن مالک، قطبة بن عامر، عقبة بن عامر و جابر بن عبدالله.

رسول خدا ﷺ دعوت خود را بر آنان عرضه کرد؛ آنان در پذیرش خیر شتاب کردند، اسلام آوردند و با او پیمان بستند که دعوتش را به قوم خود برسانند. این واقعه در سال یازدهم بعثت رخ داد. سپس به مدینه بازگشتند و دعوت مردم خود را به اسلام آغاز کردند. [380]

چون سال بعد فرا رسید، دوازده نفر از آنان نزد پیامبر ﷺ آمدند. رسول خدا ﷺ در منی، کنار عقبه، با آنان دیدار کرد و به ایشان فرمود:

«با من بیعت کنید بر این‌که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خود را نکشید، و تهمت و دروغی که آن را میان دست‌ها و پاهای خود می‌سازید نیاورید، و در کارهای نیک نافرمانی نکنید؛ پس هر کس از شما به این پیمان وفادار بماند، پاداشش بر عهده خداوند است.» [381]

پس انصار بر این امور با پیامبر ﷺ بیعت کردند، و بدین‌گونه بیعت عَقَبهٔ اول در سال دوازدهم بعثت به انجام رسید.

---

[377] ابو داود (۴۷۳۴)، ترمذی (۲۹۲۵)
[378] طبرانی (۴۵۸۲)
[379] البدایة و النهایة، ج۴، ص۳۷۱
[380] البدایة و النهایة، ج۴، ص۳۷۲
[381] بخاری (۱۸)

پس از پایان موسم حج، رسول خدا ﷺ همراه آنان مصعب بن عُمَیر و ابن امّ مکتوم را فرستاد تا قرآن را به آنان بیاموزند و ایشان را در امور دینشان آگاه سازند. [382]

در نتیجه، اسلام در مدینه گسترش یافت و آشکار شد، و شمار زیادی از مردم مسلمان گردیدند؛ تا آنجا که هیچ خانه‌ای نماند مگر آنکه اسلام به آن وارد شد.

[382] بخاری (۳۹۵۲)

شنبه: مائده صحابه	جویریه بنت الحارث

❖ نام و تولد:

او امّ‌المؤمنین جویریه بنت الحارث بن ابی‌ضرار، بزرگِ قبیله بنی‌مصطلق بود. نام اصلی‌اش «بَرّه» بود و رسول خدا ﷺ نام او را به جویریه تغییر دادند.[383]

ولادتش حدود ۱۵ سال پیش از هجرت بوده است.

❖ سیره و فضایل:

جویریه رضی‌الله‌عنها از زیباترین و باتقواترین زنان بود. بسیار اهل تسبیح و تحمیدِ خداوند سبحان بود و با آنکه دارایی اندکی داشت، بسیار صدقه می‌داد.

او احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ روایت کرده است و افرادی چون ابن عباس، جابر، ابن عمر و دیگران از او روایت نقل کرده‌اند.

همچنین جویریه رضی‌الله‌عنها از پربرکت‌ترین زنان برای قوم خود بود، و این برکت به‌روشنی در داستان ازدواج او با پیامبر ﷺ آشکار شد؛ زیرا او در میان اسیران بنی‌مصطلق بود. نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان خواست که در آزادی‌اش به او کمک کند. پیامبر خدا ﷺ او را خرید، آزاد کرد و سپس با او ازدواج نمود. پس از آن، مسلمانان اسیران بنی‌مصطلق را به احترام او آزاد کردند و گفتند: اینان خویشاوندان پیامبر خدا هستند.[384]

❖ وفات:

جویریه بنت الحارث رضی‌الله‌عنها در مدینه وفات یافت و در قبرستان بقیع دفن شد. وفات او در ماه ربیع‌الاول سال ۵۶ هجری، در دوران خلافت معاویه بن ابی‌سفیان رخ داد.

---

[383] مسلم (۲۱۴۰)

[384] ابو داود (3931)

آزمون معلومات – هفتهٔ هژدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «الرّوح» در سوره قدر چیست؟** [۱] جبرئیل [ب] محمد [ج] فرشته مرگ **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: معنای «الإغلال» در سخن پیامبر ﷺ: «ثلاث لا يُغَلُّ عليهنّ قلبُ مسلم» چیست؟** [ب] غلو [۱] دزدی [ج] خیانت و کینه **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: فرشته‌ای که مأمور دمیدن در صور است کدام است؟** [ب] میکائیل [۱] جبرئیل [ج] اسرافیل **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: هنگامی که از مسجد خارج می‌شود، مستحب است چه بگوید؟** [۱] اللهم افتح لی أبواب رحمتک [ب] اللهم إني أسألك من فضلك [ج] غفرانك

	پاسخ صحیح :ب
سفرۀ سیره	**سؤال: بیعت عقبۀ اول در کدام سال رخ داد؟** [۱] سال ششم بعثت [ب] سال نهم بعثت [ج] سال یازدهم بعثت **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: جویریه بنت الحارث رضی‌الله‌عنها از نظر نسب به کدام قبیله بازمی‌گردد؟** [۱] بنی‌مصطلق [ب] بنی‌نضیر [ج] بنی‌قریظ **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ نزدهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائده تفسیر	سوره بَیّنه

به نام خداوند بخشنده مهربان، کافران از اهل کتاب و مشرکان دست از کفر خود برنمی‌داشتند تا آنکه دلیل روشن برای آنان بیاید؛ فرستاده‌ای از جانب خدا که صحیفه‌هایی پاکیزه را تلاوت می‌کند، که در آن‌ها نوشته‌هایی استوار و راستین است. و کسانی که کتاب به آنان داده شد، پراکنده نشدند مگر پس از آنکه دلیل روشن برایشان آمد. و به آنان فرمانی داده نشد جز اینکه خدا را عبادت کنند در حالی که دین را برای او خالص گردانند، حق‌گرایانه، و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است دینِ درست و استوار.

❖ موضوع سوره:

بیان کمال، روشنی و وضوح رسالت محمدی ﷺ.

❖ واژگان دشوار:

مُنفَكِّين	یعنی: دست‌بردارنده و رهاکننده کفر خود.
الْبَيِّنَةُ	نشانه‌ای آشکار و حجتی روشن که به آن وعده داده شده بودند، و آن حضرت محمد ﷺ است.
صُحُفًا مُطَهَّرَةً	صحیفه‌هایی پاک و پاکیزه.
فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ	نوشته‌هایی پاک از باطل و محفوظ از شیطان‌ها؛ دارای خبرهای راستین و فرمان‌های عادلانه.
تَفَرَّقُوا	دچار اختلاف شدند؛ در حالی که پیش از آن بر درستی پیامبری او اتفاق نظر داشتند.
مُخْلِصِينَ	یعنی: قصدکنندگان رضای خدا.
حُنَفَاءَ	یعنی: روی‌گردان از همه ادیان (باطل) و گرایش‌یافته به دین اسلام.
دِينُ الْقَيِّمَةِ	یعنی دینِ استوار و راست؛ آیینی مستقیم و پایدار.

❖ معنای کلی:

خداوند متعال خبر می‌دهد که اهل کتاب ـ از یهود و نصاری ـ و نیز مشرکانِ بت‌پرست، از آیین و باورهایی که بر آن بودند دست برنمی‌داشتند و آن را ترک نمی‌کردند، تا آنکه «بینه» برایشان بیاید؛ و آن بینه، پیامبر ما حضرت محمد ﷺ است که کتاب پروردگارش را بر آنان تلاوت می‌کند.

اما هنگامی که این دلیل روشن و آشکار ـ که می‌بایست موجب اتحاد و اجتماع آنان شود ـ برایشان آمد، دچار اختلاف و پراکندگی شدند؛ گروهی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، با آنکه پیش از بعثت، همگی بر انتظار آمدن او اتفاق داشتند و برای ایمان به او آماده بودند.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. همه ادیان ـ جز اسلام ـ دچار انحراف‌اند و حق و باطل در آن‌ها درهم آمیخته است و شایستگی هدایت بشر را ندارند.
2. همه کتاب‌های پیامبران بر یک اصل و یک دین آمده‌اند، و آن اخلاص در عبادت برای خداوند و روی‌گردانی از شرک است.
3. همه پیامبران به بعثت پیامبر ما حضرت محمد ﷺ بشارت داده و به پیروی از او فرمان داده‌اند.
4. آیین استوار و دینِ درست که سعادت حقیقی را تحقق می‌بخشد، عبادت خالصانه خداوند، برپاداشتن نماز و پرداخت زکات است.
5. نماز و زکات به طور ویژه ذکر شده‌اند؛ به سبب شرافت، و جایگاه بلند و اهمیت عظیم آن‌ها در دین.

دوشنبه: مائده حدیث	فضیلت روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اعمال (بندگان) در روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود، و دوست دارم عمل من در حالی عرضه شود که روزه‌دار هستم.» [385]

❖ شرح حدیث:

روزه از برترین عبادت‌هایی است که انسان به وسیله آن به پروردگارش تقرب می‌جوید. پیامبر ﷺ مردم را به روزه تشویق می‌کرد و خود نیز بسیار روزه‌های مستحبی می‌گرفت. برخی روزها فضیلت و تشویق بیشتری دارند که از جمله آن‌ها دو روز دوشنبه و پنجشنبه است؛ زیرا اعمال فرزندان آدم، چه نیکی و چه بدی، چه اطاعت و چه نافرمانی، در این دو روز به‌صورت هفتگی بر خداوند متعال عرضه می‌شود.

پیامبر ﷺ دوست داشت که عملش در حالی عرضه شود که در حال عبادتِ روزه است؛ چراکه اعمال صالح، اگر با روزه همراه باشند، ارزش و مقامشان بالاتر می‌رود و اخلاص آن‌ها برای خداوند عزوجل افزون‌تر می‌شود.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. فضیلت عبادت روزه و اینکه رسول خدا ﷺ به آن بسیار اهتمام می‌ورزید.
2. فضیلت روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه و تشویق به انجام آن.
3. ثابت بودن عرضه شدن اعمال بندگان بر خداوند به‌صورت هفتگی در روزهای دوشنبه و پنجشنبه.
4. شتاب پیامبر ﷺ در انجام کارهای خیر، با آنکه همه گناهانش آمرزیده شده بود؛ و این از کمال بندگی او و نسبت به پروردگارش، درک عظمت حق خداوند بر خویش، شکرگزاری بر نعمت‌های الهی، و نیز راهنمایی و هدایت امت او حکایت دارد.

---

[385] ترمذی (۷۴۷)

سه‌شنبه: مائده عقیده	ایمان به کتاب‌ها

مقصود از «کتاب‌ها»، کتاب‌هایی است که خداوند متعال آن‌ها را بر پیامبرانش نازل کرده است؛ از روی رحمت نسبت به بندگان و برای هدایت آنان، تا به وسیله آن‌ها به سعادت دنیا و آخرت برسند. خداوند در آیات فراوانی به این کتاب‌ها تصریح کرده و بر آن‌ها منت نهاده است، از جمله:

خداوند متعال می‌فرماید:

«الله، معبودی جز او نیست، زنده و پاینده است. این کتاب را به حق بر تو نازل کرد که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود است، و پیش از آن تورات و انجیل را برای هدایت مردم نازل کرد، و (نیز) فرقان را فرو فرستاد. بی‌گمان کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، برای آنان عذابی سخت است، و خداوند توانای صاحب انتقام است.» [386]

و نیز می‌فرماید:

«ستایش مخصوص خدایی است که این کتاب را بر بنده‌اش نازل کرد و هیچ کژی در آن قرار نداد؛ کتابی است استوار، تا از جانب خود بیم دهد از عذابی سخت، و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.» [387]

و همچنین می‌فرماید:

«پربرکت است آن خدایی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم‌دهنده باشد.» [388]

ایمان به کتاب‌ها شامل چهار امر است:

اول: ایمان به این‌که نزول همه آن‌ها از جانب خداوند به‌راستی حق است؛ و این کتاب‌ها کلام حقیقی خداوند هستند که به واسطه فرشته وحی بر هر یک از پیامبرانش که خواسته، نازل شده‌اند.

دوم: ایمان به نام کتاب‌هایی که نام آن‌ها را می‌دانیم؛ مانند قرآن، تورات، انجیل و زبور. و کتاب‌هایی که نامشان را نمی‌دانیم، به‌صورت کلی به آن‌ها ایمان می‌آوریم.

سوم: تصدیق کردنِ آنچه از خبرهای کتاب‌ها به‌طور صحیح ثابت شده است؛ مانند اخبار قرآن، و نیز اخباری از کتاب‌های پیشین که دچار تحریف نشده‌اند.

چهارم: عمل کردن به احکام کتابی که بر ما نازل شده است ـ و آن قرآن کریم است ـ و خشنودی و تسلیم در برابر آن؛ زیرا قرآن، ناسخِ همه کتاب‌های پیشین است.

---

386 سوره آل‌عمران، آیات ۱ـ۴

387 سوره کهف، آیات ۱ـ۳

388 فرقان، آیه ۱

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ و این کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم، در حالی‌که آنچه پیش از آن از کتاب‌ها بوده را تصدیق می‌کند و بر آن‌ها نگهبان و ناظر است. ﴾ [389]

ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: «مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ»؛ یعنی: حاکم و ناظر بر آن‌ها .[390]

❖ ایمان به کتاب‌ها ثمرات بزرگی دارد، از جمله:

اول: آگاهی از عنایت و لطف خداوند متعال به بندگانش؛ زیرا کتابی بر آنان نازل کرده که به وسیله آن هدایت می‌شوند.

دوم: آگاهی از حکمت خداوند متعال در تشریع احکام؛ چراکه برای هر امتی شریعتی متناسب با شرایط آنان قرار داده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿ برای هر یک از شما شریعتی و راهی روشن قرار دادیم. ﴾ [391]

سوم: شکرگزاری از خداوند متعال به‌خاطر گرامی‌داشت بندگانش با نازل کردن کلام و شریعت خود.

چهارم: تمسک به کتاب خدا، هم در تلاوت و هم در عمل؛ زیرا در آن هدایت و نور است و سعادت دنیا و آخرت در گرو آن می‌باشد.

---

[389] سوره مائده، آیه ۴۸

[390] تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 16

[391] سوره مائده، آیه ۴۸

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **ارکان نماز**

نماز عبادتی بزرگ است که از گفتارها و کردارهایی تشکیل شده و این گفتارها و کردارها به سه بخش تقسیم می‌شوند:

ارکان، واجبات و سنّت‌ها.

ارکان:

ارکان، اجزای اصلی نماز هستند و رکن نه عمداً و نه سهواً و نه از روی نادانی ساقط نمی‌شود. اگر کسی رکنی را عمداً ترک کند، نماز او باطل می‌شود.

و اگر سهواً ترک کند: اگر هنوز در همان رکعت باشد، باید برگردد و آن رکن و آنچه بعد از آن است را انجام دهد.

و اگر به رکعت بعدی رفته باشد، رکعتی که رکن در آن ترک شده باطل می‌شود و رکعت بعدی جای آن را می‌گیرد، و در هر دو حالت باید سجده سهو انجام دهد.

واجبات:

اگر چیزی از واجبات نماز عمداً ترک شود، نماز باطل می‌شود؛ اما اگر سهواً ترک شود، نماز باطل نمی‌شود و نیازی به بازگشت نیست، بلکه با سجده سهو جبران می‌گردد.

از مطالب گذشته روشن می‌شود که ارکان از واجبات مؤکدتر هستند؛ زیرا نماز بدون انجام رکن صحیح نیست، اما واجب با سجده سهو جبران می‌شود.

سنّت‌ها:

ترک سنّت‌ها ـ چه عمداً و چه سهواً ـ نماز را باطل نمی‌کند، ولی انجام آن‌ها سبب کمال بیشتر نماز و پاداش افزون‌تر است.

ارکان نماز چهارده رکن است که توضیح آن‌ها چنین است:

۱. قیام (ایستادن) با توانایی؛

به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «نماز را ایستاده بخوان، و اگر نتوانستی، نشسته بخوان.» [392]

۲. تکبیرةالاحرام با گفتن «الله اکبر»؛

---

[392] بخاری، ۱۱۱۷

به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «هرگاه برای نماز برخاستی، تکبیر بگو.» [393]

۳. قرائت سوره فاتحه؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «نمازِ کسی که فاتحه‌الکتاب را نخواند، صحیح نیست.» [394]

۴. رکوع؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «سپس رکوع کن تا در حال رکوع آرام بگیری.»[395]

۵. برخاستن از رکوع و ایستادن به حالت اعتدال؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «سپس سر بردار تا کاملاً ایستاده و معتدل شوی.» [396]

۶. سجده بر هفت عضو؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«مأمور شده‌ام که بر هفت عضو سجده کنم: پیشانی ـ و با دست به بینی اشاره کرد ـ دو دست، دو زانو و سرِ انگشتان پا.» [397]

۷. بلند شدن از سجده.

۸. نشستن بین دو سجده؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «سپس سر بردار تا در حال نشستن آرام بگیری.» [398]

۹. طمأنینه (آرامش) در تمام ارکان نماز؛

به دلیل اینکه پیامبر ﷺ به کسی که آرامش نداشت فرمود: «برگرد و نمازت را دوباره بخوان؛ زیرا تو نماز نخوانده‌ای.» [399]

۱۰. تشهد آخر؛ به دلیل دستور پیامبر ﷺ به انجام آن. [400]

---

[393] بخاری، ۶۲۵۱ و مسلم، ۳۹۷
[394] بخاری: ۷۵۶، مسلم : 394
[395] بخاری 6351 مسلم : 397
[396] بخاری : 6251 مسلم : 397
[397] بخاری 8099 مسلم : 490
[398] بخاری 6251 مسلم : 397
[399] بخاری 6351 مسلم :397
[400] نسائی ج2 ، ص240

۱۱. نشستن برای تشهد آخر.

۱۲. فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهد آخر؛ و بهترین آن صلوات ابراهیمی است، هرچند با هر لفظی ادا شود کافی است.

۱۳. رعایت ترتیب بین ارکان نماز.

۱۴. سلام دادن (تسلیم)؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «و حلال‌کننده نماز، سلام است.» [401]

[401] ابوداود : 61 ترمذی :3

وقتی اسلام در مدینه گسترش یافت و آشکار شد، گروه زیادی از انصار در موسم حج، در سال سیزدهم بعثت، به مکه آمدند. رهبر آنان براء بن معرور رضی‌الله‌عنه بود. آنان به‌صورت پنهانی با رسول خدا ﷺ در مکه ارتباط برقرار کردند و قرار گذاشتند که در میانه روزهای تشریق، در تاریکی شب، نزد عقبه گرد هم آیند.

پس هنگامی که یک‌سوم نخست آن شب فرا رسید، هفتاد و سه مرد و دو زن از انصار پنهانی نزد رسول خدا ﷺ آمدند. پیامبر ﷺ نیز همراه عمویش عباس نزد آنان آمد تا بیعت را استوار و مؤکد سازد؛ با آنکه عباس در آن زمان هنوز بر دین قوم خود بود. عباس نخستین کسی بود که سخن گفت و به آنان گفت:

«اگر می‌بینید که به آنچه او شما را به آن فراخوانده وفادار می‌مانید و او را در برابر مخالفانش حمایت می‌کنید، پس این مسئولیت بر عهده شماست؛ و اگر می‌بینید که پس از آمدن او به سوی شما، او را رها کرده و تسلیم دشمنان می‌کنید، از همین اکنون او را واگذارید.» [402]

آنان گفتند: ای رسول خدا، بر چه چیزی با تو بیعت کنیم؟

فرمود:

«بر شنیدن و اطاعت کردن در حال نشاط و کسالت، و بر انفاق در تنگدستی و آسانی، و بر امر به معروف و نهی از منکر، و بر اینکه وقتی به یثرب نزد شما آمدم مرا یاری دهید و همان‌گونه که از جان‌ها، همسران و فرزندانتان دفاع می‌کنید، از من نیز دفاع نمایید؛ و پاداش شما بهشت است.» [403]

آنگاه اسعد بن زراره گفت:

«ای مردم یثرب، کمی درنگ کنید! ما شتران خود را به سوی او نراندیم مگر در حالی که می‌دانستیم او رسول خداست. بیرون بردن او امروز، جدایی از همه عرب است، و کشته شدن برگزیدگان شما و درگیر شدن با شمشیرها را در پی دارد. پس اگر بر این سختی‌ها صبر می‌کنید، او را بپذیرید که پاداش شما بر عهده خداست؛ اگر از جان‌های خود بیم دارید، پس او را رها کنید؛ که این کار نزد خدا برای شما عذرپذیرتر است.»

گفتند: ای اسعد بن زراره! به خدا سوگند، نه این بیعت را رها می‌کنیم و نه از آن بازمی‌گردیم. پس مردم برخاستند و مرد به مرد با رسول خدا ﷺ بیعت کردند، و این بیعت به بیعت عقبه کُبری نامیده شد.[404]

در همان شب، رسول خدا ﷺ از میان آنان دوازده نفر را به‌عنوان نقیب برگزید، و آنان عبارت بودند از:

---

[402] البداية و النهاية، ۱۶۰/۳

[403] مسند احمد، ۱۴۴۵۶

[404] ابن حبان (۷۰۱۲)

اسعد بن زراره، سعد بن ربیع، عبدالله بن رواحه، رافع بن مالک، براء بن معرور، و عبدالله بن عمرو بن حرام ـ که پدر جابر بود و همان شب اسلام آورد ـ و سعد بن عباده، منذر بن عمرو، و عباده بن صامت؛ که این نه نفر از خزرج بودند.

و از اوس سه نفر بودند:

اُسَید بن حضیر، سعد بن خیثَمه، و رفاعه بن عبد المنذر.

پس هنگامی که این بیعت به انجام رسید، پیامبر ﷺ به مسلمانان اجازه هجرت به مدینه را داد، و مردم هجرت را آغاز کردند.

شنبه: سفرهٔ صحابه	میمونه بنت الحارث

❖ نام و تولد:

او میمونه بنت الحارث، همسر پیامبر ﷺ، و خواهر اُمّ‌الفضل همسر عباس، و خالهٔ خالد بن ولید، و خالهٔ ابن‌عباس است.

عباس رضی‌الله‌عنه سرپرستی ازدواج او را بر عهده داشت و پس از وفات همسرش «ابو رُهم بن عبدالعُزّی»، او را به همسری رسول خدا ﷺ درآورد. ازدواج پیامبر ﷺ با او در سَرِف، نزدیک مکه، پس از بازگشت از عمرهٔ قضا در سال هفتم هجری انجام شد، و او آخرین زنی بود که رسول خدا ﷺ با وی ازدواج کرد.

❖ سیره و فضایل:

او رضی‌الله‌عنها از کسانی بود که پیش از هجرت، در مکه با پیامبر ﷺ بیعت کرد. به پارسایی، صلاح، و خشیت فراوان از خداوند متعال شهرت داشت. خواهرزاده‌اش یزید بن الأصم می‌گوید:

«به‌راستی او از باتقواترین ما نسبت به خدا، و پیونددهنده‌ترین ما با خویشاوندان بود.» [405]

پیامبر ﷺ نیز به حقیقت ایمان و استقرار آن در دلش گواهی داد و فرمود:

«خواهرانِ باایمان‌اند: میمونه، اُمّ‌الفضل و اسماء.» [406]

او رضی‌الله‌عنها ۷۶ حدیث از پیامبر ﷺ روایت کرده و گروهی از صحابه از او روایت نقل کرده‌اند.

❖ وفات:

در سال شصت و یکم هجری، در دوران خلافت یزید بن معاویه، در سن هشتادسالگی وفات یافت. محل وفات و دفن او سَرِف بود؛ همان جایی که رسول خدا ﷺ با او ازدواج کرده بود.

---

[405] حاکم (۳۴/۴)

[406] نسائی : 8387

آزمون معلومات – هفتهٔ نزدهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای سخن خداوند متعال: {حُنَفَاءَ} چیست؟** [۱] ثابت‌قدم بر دین [ب] عبادت‌کنندگان پروردگارشان [ج] روی‌گردان از همهٔ ادیان به‌سوی دین اسلام **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از ویژگی‌های روز دوشنبه این است که:** [۱] اعمال در آن عرضه می‌شود [ب] قیامت در آن برپا می‌شود [ج] فرشتگان در آن نازل می‌شوند **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: مقصود از «کتاب‌ها» چیست؟** [۱] فقط قرآن کریم [ب] همهٔ کتاب‌هایی که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است [ج] فقط تورات، انجیل و قرآن **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: عملی که نه عمداً، نه سهواً و نه از روی نادانی ساقط نمی‌شود، چه نام دارد؟** [۱] سنّت [ب] واجب [ج] رکن **پاسخ صحیح :ج**

سفرهٔ سیره	**سؤال: رهبر انصار در بیعت عقبهٔ دوم چه کسی بود؟** [۱] براء بن معرور [ب] سعد بن معاذ [ج] مصعب بن عمیر **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: کسی که ازدواج میمونه را با رسول خدا ﷺ انجام داد چه کسی بود؟** [۱] خالد بن ولید [ب] اسعد بن زراره [ج] عباس بن عبدالمطلب **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ بیستم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدۀ تفسیر	سورۀ بینه

بی‌گمان کسانی که از اهل کتاب و مشرکان کفر ورزیدند، در آتش دوزخ‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند؛ آنان بدترینِ آفریدگان‌اند .و بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترینِ آفریدگان‌اند.
پاداششان نزد پروردگارشان باغ‌های جاودانِ عدن است که نهرها از زیرِ آن روان است؛ همواره در آن خواهند ماند. خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند؛ این پاداش برای کسی است که از پروردگارش خشیت داشته باشد.

❖ موضوع آیات:

پاداش کسانی که رسالت محمدی را تصدیق کردند، و کیفر کسانی که آن را انکار نمودند.

❖ واژگان دشوار:

البرية	آفریدگان؛ زیرا خداوند آنان را آفریده و پدید آورده است.
عَدْن	اقامت و استقرار دائمی.
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ	یعنی به سبب ایمان و اطاعتشان، خدا از آنان خشنود شد.
وَرَضُوا عَنْهُ	یعنی به پاداش و بهشت او راضی شدند.

❖ معنای اجمالی:

در این آیات، خداوند متعال حکم می‌کند که کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کفر ورزیدند، به سبب کفرشان به خدا و تکذیب پیامبرش، در آتش جهنم خواهند بود و برای همیشه در آن می‌مانند، و آنان بدترینِ همۀ آفریدگان‌اند؛ زیرا حق را شناختند اما از آن روی گرداندند.

و امّا کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند؛ برای آنان بهترین پاداش و زیباترین اوصاف است. آنان در باغ‌های نعمت و اقامت جاودانه خواهند بود و تا ابد در آن می‌مانند. ایشان بهترینِ همۀ آفریدگان‌اند؛ خداوند به سبب ایمان و خشیتشان از آنان خشنود شده است و آنان نیز به آنچه از نعمت پایدار به ایشان بخشیده و عطا کرده، از خدا راضی‌اند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. بیان پاداش کسانی که ایمان آورده و بر دین استقامت ورزیده‌اند؛ و آن رضایت خدا و جاودانگی در بهشت است.
2. بیان کیفر کسانی که کفر ورزیده و از دین روی گردانده‌اند؛ و آن خشم خدا و جاودانگی در آتش است.
3. این‌که مؤمنان بهترینِ مخلوقات خدا هستند و کافران بدترینِ مخلوقات خدایند.
4. فضیلت خشیت از خداوند متعال، و این‌که خشیت سبب رضایت خدا از بنده می‌شود.

دوشنبه: مائدهٔ حدیث | **فضیلت نماز وِتر**

از علی رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«ای اهل قرآن، وِتر بخوانید؛ زیرا خداوند وِتر است و وِتر را دوست دارد.» [407]

❖ شرح:

نماز وِتر سنّتِ مؤکَّد است؛ پیامبر ﷺ آن را نه در سفر و نه در حضر، نه در تندرستی و نه در بیماری ترک نکرد. این بدان سبب است که «وِتر» از نام‌های خداوند متعال است؛ او در ذات و صفات و افعالش یکتاست، و آفریدگانش جفت‌جفت‌اند. و خداوند سبحان آنچه را با نام‌ها و صفاتش سازگار باشد دوست می‌دارد؛ او داناست و علم را دوست دارد، نیکوکار است و نیکوکاری را دوست دارد، زیباست و زیبایی را دوست دارد، و وِتر است و وِتر را دوست دارد.

از این‌رو پیامبر ﷺ امت خود را به نماز وِتر تشویق کرد و اهل قرآن را به‌طور ویژه مخاطب ساخت؛ کسانی که حافظ و تلاوت‌کنندهٔ قرآن‌اند. نام بردن ویژه از آنان به سبب شرافت بیشتر و اهتمام ویژه به ایشان است؛ زیرا آنان بر دیگران امتیازی دارند: الگو هستند، اهلِ خدا و خاصانِ اویند، و دانشی دارند که آنان را به انجام قربات فرا می‌خواند؛ ازاین‌رو تأکیدِ امر دربارهٔ آنان بیشتر است، هرچند وِتر برای همگان مطلوب است.

مسلمان می‌تواند در هر بخشی از شب وِتر بخواند: آغاز شب، میانهٔ آن، یا پایان شب. کسی که بیم دارد خواب بر او غلبه کند، پیش از خواب—حتی با یک رکعت—وِتر بخواند. و کسی که گمان دارد در آخر شب بیدار می‌شود، وِترِ پایان شب برایش بهتر است؛ چراکه در آن هنگام نزولِ پروردگار سبحان و اجابتِ دعای بندگان است.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. نماز وِتر سنّتِ مؤکَّد است و شایسته نیست ترک شود یا نسبت به آن سهل‌انگاری گردد.
2. اثبات صفت «محبّت» برای خداوند متعال.
3. نماز وِتر، مؤکَّدترین و برترینِ نماز های نافله است.
4. از رحمت و آسان‌گیری خداوند متعال نسبت به بندگانش این است که نماز وِتر را با تعداد و کیفیت‌های گوناگون تشریع کرده است.

---

[407] ابوداوود (۱۴۱۶)

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **ایمان به پیامبران**

ایمان به پیامبران یعنی باور و تصدیق قطعی به این‌که خداوند متعال در هر امّتی پیامبری برانگیخته است تا آنان را به عبادت خدای یگانه، که هیچ شریکی ندارد، دعوت کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ و همانا در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا بگوید): خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید ﴾[408]

و نیز می‌فرماید:

﴿ و هیچ امتی نیست مگر آنکه در میانشان هشداردهنده‌ای گذشته است ﴾. [409]

پیامبران برترینِ آفریدگان و برگزیدگان خدا هستند؛ خداوند آنان را انتخاب کرده و برای حمل رسالت و ابلاغ دین خود برگزیده است. چنان‌که می‌فرماید:

﴿ خداوند از میان فرشتگان پیامبرانی برمی‌گزیند و نیز از میان انسان‌ها؛ بی‌گمان خداوند شنوا و بیناست. ﴾.[410]

نخستین پیامبر، نوح علیه‌السلام است؛ خداوند می‌فرماید:

﴿ بی‌گمان ما به تو وحی کردیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. ﴾.[411]

و آخرینِ آنان، محمد ﷺ است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿ محمد پدرِ هیچ‌یک از مردان شما نبود، بلکه فرستادهٔ خدا و خاتمِ پیامبران است. ﴾[412]

پیامبران بشرهایی آفریده‌شده هستند و هیچ‌یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند. خداوند دربارهٔ پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿بگو: من برای خودم نه سودی و نه زیانی مالک نیستم مگر آنچه خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم، خیر فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی به من نمی‌رسید؛ من جز بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم﴾. [413]

و ایمان به پیامبران شامل چهار امر است:

اوّل: ایمان و تصدیق قطعی به این‌که آنان به‌راستی از سوی خداوند متعال فرستاده شده‌اند.

---

[408] نحل : 36
[409] فاطر 36
[410] حج 75
[411] نساء 163
[412] أحزاب 40
[413] اعراف: 188

دوم: ایمان به نام کسانی از پیامبران که نامشان را می‌دانیم، و دربارۀ آنان که نامشان را نمی‌دانیم، به‌صورت اجمالی ایمان داریم.

سوم: تصدیق و باور داشتنِ آنچه به‌طور صحیح از اخبار و احادیث آنان به ما رسیده است.

چهارم: عمل کردن به شریعت پیامبری که به‌سوی ما فرستاده شده است، و او پیامبر ما محمد ﷺ است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿پس به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند مگر آن‌گاه که تو را در آنچه میانشان اختلاف شده داور قرار دهند، سپس در دل‌های خود از داوری تو هیچ تنگی و ناراحتی نیابند و کاملاً تسلیم شوند﴾. [414]

❖ ثمرات و آثار ایمان به پیامبران:

اوّل: آگاهی از رحمت و عنایت خداوند متعال به بندگانش؛ زیرا پیامبران را به‌سوی آنان فرستاد تا ایشان را به راه راست الهی هدایت کنند و شیوۀ عبادت خدا را به آنان بیاموزند، چراکه عقل انسان به‌تنهایی توان شناخت کامل این امور را ندارد.

دوم: شکرگزاری خداوند متعال به‌سبب این نعمت بزرگ.

سوم: دوست داشتن پیامبران ـ علیهم‌الصلاةوالسلام ـ، بزرگداشت آنان و ستایششان به‌گونه‌ای که شایستۀ مقامشان است.

---

[414] نساء 65

واجبات نماز هشت مورد است و عبارت‌اند از:

1. همهٔ تکبیرها به‌جز تکبیرةالاحرام.

2. گفتنِ «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَه» برای امام و نمازگزارِ تنها. [415]

3. گفتنِ «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْد». [416]

4. گفتنِ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيم» در رکوع؛ واجب یک بار است و تا سه بار گفتن آن سنّت می‌باشد. [417]

5. گفتنِ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» در سجده؛ واجب یک بار است و تا سه بار گفتن آن سنّت است. [418]

6. گفتنِ «رَبِّ اغْفِرْ لِي» بین دو سجده؛ واجب یک بار است و تا سه بار گفتن آن سنّت می‌باشد، نسائی : 1144 و درخواست آمرزش با هر لفظی صحیح است.

7. نشستن برای تشهّد اوّل. [419]

8. گفتنِ تشهّد اوّل، و آن چنین است:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [420]

«درودها، نمازها و پاکیزگی‌ها مخصوص خداست. سلام بر تو ای پیامبر، و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

سلام بر ما و بر بندگان شایستهٔ خدا باد. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست»

---

[415] بخاری : 796
[416] بخاری : 796
[417] مسلم : 772
[418] مسلم : 772
[419] بخاری : 6230 مسلم : 402
[420] بخاری : 6230 مسلم : 402

❖ سنّت‌های نماز:

سنّت‌های نماز دو نوع‌اند: سنّت‌های گفتاری و سنّت‌های عملی.

نوع اوّل: سنّت‌های گفتاری

این سنّت‌ها فراوان‌اند، از جمله:

دعای استفتاح، گفتن أعوذ بالله، بسم‌الله، گفتن آمین، خواندن سوره یا آیاتی از قرآن پس از سورهٔ فاتحه در دو رکعت اوّل، طولانی‌تر خواندن رکعت اوّل نسبت به رکعت دوم، بلند خواندن در نمازهای جهری و آهسته خواندن در نمازهای سری، گفتنِ:

«مِلْءَ السَّمَاءِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»، (به اندازهٔ پُرِیِ آسمان و پُرِیِ زمین و پُرِیِ هر آنچه پس از آن بخواهی)

و نیز پناه بردن (تعوّذ) پس از تشهّد آخر و پیش از سلام با این دعا:

«اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال»، (خدایا، به تو پناه می‌برم از عذاب دوزخ، و از عذاب قبر، و از فتنهٔ زندگی و مرگ، و از فتنهٔ مسیحِ دجّال)

و سپس دعا کردن به هر دعایی که دوست دارد.

نوع دوم: سنّت‌های عملی

مانند: بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیرِ احرام، هنگام رفتن به رکوع و هنگام برخاستن از رکوع؛ گذاشتن دست راست روی دست چپ؛ قرار دادن دست‌ها بر روی سینه در حالت قیام و نگاه کردن به محل سجده؛ گذاشتن دست‌ها روی زانوها در رکوع؛ صاف و معتدل نگه داشتن پشت در رکوع؛ هم‌سطح قرار دادن سر با پشت، نه پایین آوردن آن و نه بالا بردنش؛ دور نگه داشتن شکم از ران‌ها و ران‌ها از ساق‌ها در سجده؛ نشستن به صورت تورّک در تشهّد آخر؛ و نشستن به صورت افتراش در تشهّد اوّل.

پس از بیعتِ عقبهٔ دوم، رسول خدا ﷺ به مسلمانان اجازه داد به مدینه هجرت کنند. مردم با وجود فداکاری در جان و مال، شتابان به سوی مدینه رفتند. نخستین کسانی که هجرت کردند، ابوسلمه و همسرش امّ‌سلمه رضی‌الله‌عنهما بودند. سپس مسلمانان گروه‌گروه و پی‌درپی از مکه خارج شدند، تا آن‌که در مکه جز کسانی که مشرکان آنان را به زور نگه داشته بودند، کسی باقی نماند. پیامبر خدا ﷺ همچنان منتظر فرمان پروردگارش بود و در این مدت، ابوبکر و علی رضی‌الله‌عنهما به دستور ایشان در کنار او ماندند.

از جمله کسانی که هجرت کرد و مال خود را در این راه فدا نمود، صهیب رومی رضی‌الله‌عنه بود. هنگامی که قصد هجرت داشت، کافران قریش به او گفتند: «تو تهیدست نزد ما آمدی، اما ثروتت در میان ما زیاد شد و به این جایگاه رسیدی، حال می‌خواهی هم خودت و هم مالت را با هم ببری؟! به خدا سوگند چنین چیزی نمی‌شود.» صهیب گفت: «اگر مالم را به شما بدهم، آیا راه مرا باز می‌گذارید؟» گفتند: «آری.» گفت: «شما را گواه می‌گیرم که همهٔ مالم را به شما بخشیدم.» این خبر به پیامبر ﷺ رسید، پس فرمود:

«این معامله سودمند بود، این معامله سودمند بود، این معامله سودمند بود.» [421]

و هنگامی که ابوبکر رضی‌الله‌عنه از پیامبر ﷺ اجازهٔ هجرت خواست، پیامبر به او فرمود:

«شتاب نکن، شاید خداوند برای تو همراهی قرار دهد.»

پس ابوبکر دو شتر آماده کرد و آن‌ها را در خانه‌اش نگه داشت و منتظر ماند تا خداوند متعال به رسولش اجازهٔ هجرت دهد. [422]

و چون مشرکان دیدند یاران پیامبر یکی پس از دیگری خارج می‌شوند و زنان و کودکان خود را نیز همراه می‌برند، دچار ترس و نگرانی شدند؛ زیرا محمد ﷺ در نهایت رهبری و تأثیرگذاری بود و یارانش نیز در نهایت فداکاری و ایثار

و قریش از نظر عزم و تصمیم، و اوس و خزرج از نظر قدرت و نیروی دفاعی در بالاترین حد بودند، و مدینه موقعیتی حساس و خطرناک داشت؛ زیرا به مکه نزدیک بود و مسیر کاروان‌ها از آن می‌گذشت.

پس سران قبایل قریش گرد هم آمدند و در دارالندوه اجتماع کردند. در این نشست، ابلیس به صورت پیرمردی از نجد حاضر شد. برخی پیشنهاد دادند که پیامبر ﷺ را تبعید کنند، و برخی رأی به زندانی کردن او دادند، اما بر هیچ‌یک از این دو نظر اتفاق نکردند.

سرانجام بر کشتن پیامبر ﷺ هم‌نظر شدند؛ به این صورت که از هر قبیله یک نفر انتخاب شود و همگی با هم با شمشیر بر او ضربه بزنند تا خونش میان قبایل پراکنده شود و بنی‌عبد مناف نتوانند با همه قبایل وارد جنگ شوند و ناچار به پذیرفتن دیه گردند.

---

[421] حاکم : ج3 ، 450

[422] البداية والنهاية : ج4 ، 444

آنان یقین داشتند که نقشه‌شان موفق خواهد شد؛ اما خداوند بر کار خود غالب است. در این هنگام، جبرئیل با وحی الهی نازل شد و پیامبر ﷺ را از توطئه قریش آگاه ساخت و خبر داد که خداوند به او اجازه هجرت داده است. [423]

خدای متعال می‌فرماید:

«و آنگاه که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا از شهر بیرون کنند، آنان مکر می‌ورزند و خدا نیز مکر می‌کند، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.» [424]

[423] البداية و النهاية، ج ۴، ص ۴۳۹
[424] (سوره انفال، آیه ۳۰)

❖ نام و نسب:

او امّ‌المؤمنین صفیه بنت حُیَیّ بن أَخطَب است، از قبیله بنی‌نضیر، و نسبش به هارون بن عمران علیه‌السلام می‌رسد.

❖ زندگی و فضایل او:

صفیه رضی‌الله‌عنها از بانوان بزرگوار در عبادت، خرد، تقوا، زهد، پرهیزگاری و صدقه بود؛ زنی شریف، دارای حسب و نسب والا و زیبایی ظاهری.

او چندین حدیث از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده و گروهی از صحابه از او روایت نموده‌اند؛ از جمله: عبدالله بن عمر، انس بن مالک و علی بن الحسین.

پیامبر خدا ﷺ در سال هفتم هجری، در جریان فتح خیبر با او ازدواج کرد، در حالی که هفده ساله بود. صفیه در روز خیبر اسیر شد و پیامبر ﷺ او را میان دو انتخاب مخیّر ساخت:

یا او را آزاد کند تا نزد خانواده‌اش بازگردد، یا اسلام آورد و همسر پیامبر ﷺ شود.

او خدا و رسولش را برگزید، اسلام آورد و پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد. [425]

صفیه رضی‌الله‌عنها پیش از این ازدواج، خوابی دیده بود که به همین امر اشاره داشت. در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ از او درباره اثر کبودی کنار چشمش پرسید. گفت:

«در خواب دیدم که ماه در دامانم افتاد. این خواب را برای همسرم گفتم، او مرا سیلی زد و گفت: آیا آرزوی پادشاه یثرب را داری؟!» [426]

پیامبر اکرم ﷺ او را ستود و نسبش را مورد تمجید قرار داد. روایت شده است که روزی نزد او وارد شد در حالی که صفیه گریه می‌کرد. پیامبر ﷺ فرمود:

«چرا گریه می‌کنی؟»

گفت: به من گفته‌اند تو دختر یک یهودی هستی.

پس پیامبر ﷺ فرمود:

«در حالی که تو دختر یک پیامبری، و عمویت پیامبر است، و همسر تو نیز پیامبر است» [427]

---

[425] البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۱۶

[426] طبرانی، حدیث شماره ۱۷۷

[427] ترمذی: ۳۸۹۴

یعنی پدرش هارون علیه‌السلام، عمویش موسی علیه‌السلام و همسرش محمد ﷺ است.

از نشانه‌های محبت پیامبر ﷺ به او این بود که هنگامی که می‌خواست صفیه را بر شترش سوار کند، ران خود را قرار داد تا او سوار شود. اما صفیه از ادب و احترام نسبت به رسول خدا ﷺ، نخواست پایش را بر ران ایشان بگذارد، پس زانوی خود را بر ران پیامبر گذاشت و سوار شد.

در بیماری پیامبر ﷺ که در آن وفات یافت، همسرانش نزد او جمع شدند. صفیه گفت:

«به خدا سوگند ای پیامبر خدا، دوست داشتم آنچه تو را رنج می‌دهد، بر من بود.»

پس پیامبر ﷺ فرمود:

«به خدا سوگند، او راست می‌گوید» [428]

❖ وفات:

صفیه رضی‌الله‌عنها در سال ۵۰ هجری، در دوران خلافت معاویه رضی‌الله‌عنه وفات یافت و قبر او در بقیع قرار دارد.

[428] حاکم، ج ۴، ص ۲۹

آزمون معلومات – هفتهٔ بیستم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای سخن خداوند متعال:{فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ} چیست؟** [1] در باغهای نعمت و اقامت همیشگی. [ب] در فردوس برین. [ج] در بازار بهشت. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: حکم نماز وتر چیست؟** [ب] فرض کفایی. [1] فرض عینی. [ج] سنت مؤکده. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: اولین پیامبر (رسول) چه کسی است؟** [1] ادریس علیه‌السلام. [ب] نوح علیه‌السلام. [ج] ابراهیم علیه‌السلام. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: کدامیک از واجبات نماز است؟** [1] گفتن: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْد». [ب] خواندن سوره فاتحه. [ج] بلند شدن از رکوع.

	پاسخ صحیح :ا
سفرۀ سیره	**سؤال: نخستین کسی که به سوی مدینه هجرت کرد چه کسی بود؟** [1] ابوبکر صدیق. [ب] علی بن ابی‌طالب. [ج] ابوسلمه. **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: پیامبر ﷺ در چه سالی با صفیه بنت حُیَیّ ازدواج کرد؟** [1] ۷ هجری. [ب] ۸ هجری. [ج] ۹ هجری. **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ بیست و یکم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر	سورهٔ تین

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به طورِ سینین، و به این شهرِ امن؛ به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال و آفرینش آفریدیم، سپس او را به پایین‌ترینِ مراتب بازگرداندیم، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ پس برای آنان پاداشی بی‌پایان است. پس بعد از این، چه چیز تو را به تکذیبِ دین وامی‌دارد؟ آیا خداوند، داورترینِ داوران نیست؟

❖ موضوع سوره:

منت نهادنِ خداوند بر انسان به سببِ استواریِ آفرینش او و کمالِ رسالتِ خاتم.

❖ واژه‌های دشوار:

وَطُورِ سِينِينَ	کوهِ طورِ سینا؛ جایی که خداوند با موسی علیه‌السلام سخن گفت.
وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ	مکّه.
فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ	در زیباترین و کامل‌ترین صورت.
أَسْفَلَ سَافِلِينَ	دوزخ (پایین‌ترین مراتب).
غَيْرُ مَمْنُونٍ	بی‌قطع و پایان‌ناپذیر
أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ	پس معقول نیست که خداوند بندگانش را رها کند؛ نه فرمان داده شوند و نه نهی گردند، نه پاداش داده شوند و نه کیفر ببینند.

❖ معنای اجمالی:

این سوره از سوره‌های مکی است که با سوگند آغاز می‌شود. خداوند متعال به این دو درخت، انجیر و زیتون، سوگند یاد کرده است؛ به سبب فراوانیِ فواید آن‌ها، و نیز از آن جهت که رویشگاه آن‌ها سرزمین شام است؛ همان جایی که محل دعوت و نبوت حضرت عیسی علیه‌السلام بوده است.

سپس به طور سینا سوگند یاد می‌کند که محل نبوت حضرت موسی علیه‌السلام است، و پس از آن به شهر امن (مکه) قسم می‌خورد که جایگاه نبوت پیامبر ما حضرت محمد ﷺ است. بی‌تردید این سه مکان، مکان‌هایی مقدس‌اند و از آن‌ها سه پیامبر از پیامبران اولوالعزم برانگیخته شده‌اند.

❖ آنچه بر آن سوگند یاد شده است:

آفرینش شگفت‌انگیز خداوند در وجود انسان؛ چرا که او را با آفرینشی کامل، اندامی متناسب و قامتی راست آفرید و هیچ‌یک از نیازهای ظاهری و باطنی او را فروگذار نکرد.

با وجود این نعمت‌های بزرگ، بیشتر انسان‌ها از شکرِ نعمت‌دهنده منحرف شده‌اند و به سرگرمی و بازی دل مشغول گشته، به پست‌ترین امور و اخلاق ناپسند برای خود رضایت داده‌اند؛ پس خداوند آنان را به پایین‌ترین مراتب، یعنی آتش دوزخ ـ جایگاه نافرمانان سرکش ـ بازمی‌گرداند.

اما کسانی که خداوند آنان را به ایمان و عمل صالح گرامی داشته است، برایشان مقام‌های والا و پاداشی پایدار و پایان‌ناپذیر خواهد بود.

❖ **درس‌ها و نکات برگرفته از سوره:**

1. بیان جایگاه و ارزش دو درخت انجیر و زیتون و فواید بزرگ آن‌ها.
2. بیان شرافت و حرمت مکه و این‌که شهری بزرگ‌داشته و امن است.
3. بیان شرافت سرزمین شام و این‌که سرزمینی مبارک است.
4. بیان فضل و نعمت خداوند بر انسان، که او را در نیکوترین صورت و استوارترین اعتدال آفرید.
5. بیان این حقیقت که خداوند جلّ‌جلاله حکیم‌ترین و عادل‌ترین داوران است؛ چه در تقدیر و چه در شریعت.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **هشدار نسبت به قهر، دشمنی و کینه‌توزی**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«درهای بهشت در روز دوشنبه و پنج‌شنبه گشوده می‌شود، و گناهان هر بنده‌ای که چیزی را شریک خدا نگردانده باشد آمرزیده می‌شود، مگر مردی که میان او و برادرش کینه و دشمنی باشد؛ پس گفته می‌شود: این دو را مهلت دهید تا با هم آشتی کنند، این دو را مهلت دهید تا با هم آشتی کنند، این دو را مهلت دهید تا با هم آشتی کنند.» [429]

❖ شرح حدیث:

از برجسته‌ترین ویژگی‌های اهل بهشت، پاکی دل‌هاست؛ دل‌هایی که از کینه، دشمنی، بغض، عداوت و حسد خالی است. خداوند متعال این صفات ناپسند را از سینه‌های آنان می‌زداید تا در بهشت، برادرانی صمیمی و مهربان باشند.

در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ بیان می‌فرمایند که این صفت نیکو، تنها مخصوص آخرت نیست؛ بلکه در دنیا نیز از مؤمنان خواسته شده است.

درهای بهشت در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه گشوده می‌شود؛ زیرا رحمت الهی در این دو روز فراوان نازل می‌گردد و بخشش و آمرزش الهی گسترده است. در نتیجه، گناهان هر بنده‌ای که به خدا شرک نورزد، آمرزیده می‌شود؛ جز کسی که میان او و برادر مسلمانش کینه، دشمنی، قهر یا خصومت وجود دارد.

در این حالت به فرشتگان گفته می‌شود:

این دو نفر را مهلت دهید و آمرزش گناهانشان را به تأخیر اندازید تا زمانی که با یکدیگر آشتی کنند و کینه از دل‌هایشان برطرف شود

❖ نکات و درس‌های برگرفته از حدیث:

1. بیان فضیلت و برتری روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه.
2. نهی از کینه‌توزی، دشمنی و قهر میان مسلمانان.
3. وجوب شتاب در آشتی و صلح و جایز نبودن ادامه‌ی خصومت بیش از سه روز.
4. قهر و قطع رابطه با سلام کردن از بین می‌رود؛ پس اگر یکی از آن دو به دیگری سلام کند، قهر پایان می‌یابد.
5. آمرزش هر انسان، وابسته به پاکی دل او و از بین رفتن دشمنی‌اش است؛ چه طرف مقابل نیز دل صاف کرده باشد یا نه.
6. خداوند از بندگانش می‌خواهد که دل‌هایی گردآمده و متحد داشته باشند، نه پراکنده؛ و دوستدار یکدیگر باشند، نه کینه‌توز و دشمن.

---

[429] مسلم:۲۵۶۵

روز آخرت همان روز قیامت است؛ و بدین نام خوانده شده، زیرا پس از آن روزی نخواهد بود. در آن روز، اهل بهشت در جایگاه‌های خویش و اهل دوزخ در جایگاه‌های خود مستقر می‌شوند. این، مقتضای حکمت الهی است که خداوند برای این آفریدگان، بازگشتی قرار دهد تا آنان را نسبت به آنچه تشریع کرده است حسابرسی کرده و بر اساس آن پاداش یا کیفر دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«آیا گمان بردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟»[430]

ایمان به روز آخرت شامل چهار امر است:

اول: ایمان به آنچه در قبر رخ می‌دهد؛ از پرسشِ دو فرشته، و عذاب و نعمتِ قبر.

از پیامبر اکرم ﷺ ثابت شده است که فرمودند:

«اگر که یکدیگر را دفن می‌کنید (یعنی اگر بیم ترک دفن مرده گان نمی بود)، از خدا می‌خواستم که شما را از عذاب قبر، همان‌گونه که من می‌شنوم، آگاه گرداند.»

سپس رو به مردم کردند و فرمودند:

«به خدا پناه ببرید از عذاب آتش.»

گفتند: به خدا پناه می‌بریم از عذاب آتش.

فرمودند: «به خدا پناه ببرید از عذاب قبر.»

گفتند: به خدا پناه می‌بریم از عذاب قبر.[431]

دوم: ایمان به بعث (رستاخیز)؛ یعنی زنده شدن مردگان از قبرهایشان.

خداوند متعال می‌فرماید:

«سپس شما بعد از آن، قطعاً می‌میرید، آنگاه در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.» [432]

و پیامبر ﷺ فرمودند:

---

[430] (سورهٔ مؤمنون: ۱۱۵)
[431] (روایت مسلم: 7142)
[432] (سورهٔ مؤمنون: ۱۵–۱۶)

«مردم در روز قیامت برانگیخته می‌شوند در حالی که پابرهنه، برهنه و ختنه‌نشده‌اند.»[433]

سوم: ایمان به حساب‌رسی و پاداش و کیفر اعمال.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و ترازوهای عدالت را در روز قیامت برپا می‌کنیم، پس به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود؛ و اگر (عملی) به اندازهٔ دانه‌ای خردل باشد، آن را حاضر می‌کنیم، و ما برای حسابرسی کافی هستیم.» [434]

و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«خداوند مؤمن را به خود نزدیک می‌کند، پردهٔ رحمتش را بر او می‌افکند و او را می‌پوشاند، سپس می‌فرماید: آیا گناهِ فلان را می‌شناسی؟ آیا گناهِ فلان را می‌شناسی؟

او می‌گوید: آری، پروردگارا.

تا آن‌گاه که او را به گناهانش اقرار می‌دهد و در دل خود گمان می‌برد که هلاک شده است؛ (خداوند) می‌فرماید: من این‌ها را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز نیز تو را می‌آمرزم.

پس نامهٔ اعمال نیک او به او داده می‌شود.

اما کافران و منافقان، گواهان می‌گویند:

«این‌ها کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند؛ آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است.»[435]

چهارم: ایمان به بهشت و دوزخ، و این‌که آن دو سرانجام جاودانهٔ آفریدگان‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«بی‌گمان نیکان در نعمت و آسایش‌اند، و بی‌گمان بدکاران در دوزخ‌اند؛ در روز جزا در آن وارد می‌شوند.» [436]

---

[433] بخاری: ۶۵۲۷، صحیح مسلم: ۲۸۵۹

[434] (سورهٔ انبیاء: ۴۷)

[435] « هود: 18 » بخاری : 24342

[436] (سورهٔ انفطار: ۱۳–۱۵)

❖ ثمرات و آثار ایمان به روز آخرت:

نخست : رغبت به انجام طاعت‌ها به امید پاداش آن روز، و ترس از انجام گناهان به سبب بیم از عذاب آن.

دوم : دل‌داری و آرامش مؤمن نسبت به آنچه از دنیای فانی از دست می‌دهد، به سبب امیدی که به نعمت‌ها وپاداش‌های آخرتِ پایدار دارد.

برخی کارها نماز را باطل نمی‌کند، اما از کمال و ثواب آن می‌کاهد؛ ازاین‌رو انجام آن‌ها به‌صورت کراهت نهی شده است:

1. نماز خواندن در حالی که انسان نیاز شدید به دفع ادرار یا مدفوع دارد، یا در حضور غذایی که به آن میل دارد؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«در حضور غذا نمازی نیست، و نه هنگامی که انسان در حال دفع دو آلودگی (ادرار و مدفوع) است.»[437]

2. نگاه کردن به اطراف (التفات) در نماز بدون نیاز؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«این ربودنی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید.»[438]

3. بستن چشم‌ها در نماز؛ زیرا شبیه کار مجوس است هنگام پرستش آتش.
4. پوشاندن دهان در نماز بدون نیاز؛ چراکه پیامبر ﷺ مرد را از پوشاندن دهان در نماز نهی فرمودند.[439]
5. در هم گره زدن انگشتان؛ به سبب نهی پیامبر ﷺ از این کار.[440]
6. بالا زدن لباس یا جمع کردن مو هنگام سجده؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«مأمور شده‌ام بر هفت عضو سجده کنم، و مو و لباس را جمع نکنم.» [441]

7. پهن کردن ساعدها بر زمین در سجده؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«در سجده میانه‌روی کنید، و هیچ‌یک از شما ساعدهایش را مانند پهن کردن سگ، بر زمین نگستراند.»[442]

8. اقعاء در نشستن نماز مکروه است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ از اقعاء مانند اقعاءِ سگ نهی فرموده‌اند.[443]

اقعاء به این معناست که انسان دو پای خود را پهن کند؛ یعنی روی پاها به سمت زمین باشد، سپس بر پاشنه‌هایش بنشیند.

صورت دومِ اقعاء این است که ران‌ها و ساق‌ها را عمود نگه دارد و بر باسن بنشیند. هر دو صورتِ یادشده مکروه هستند

---

[437] (روایت مسلم : 560)
[438] (روایت بخاری : 751)
[439] (روایت ابوداود : 643 ترمذی : 379)
[440] (روایت حاکم ج1 ، ص 206)
[441] بخاری : 815 مسلم : 490.
[442] بخاری : 822
[443] احمد : 8091

پنج‌شنبه: سفرۀ سیره | **هجرت**

هنگامی که خداوند متعال به پیامبرش ﷺ اجازۀ هجرت داد، ایشان در نیمروز به خانۀ ابوبکر رضی‌الله‌عنه رفتند و اجازۀ ورود خواستند. ابوبکر اجازه داد. پیامبر ﷺ فرمودند:

«کسانی را که نزد تو هستند بیرون بفرست.»

ابوبکر گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، این‌ها جز خانوادۀ تو نیستند.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«به من اجازۀ خروج (هجرت) داده شده است.»

ابوبکر گفت: همراهی؟

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«آری.»

سپس رسول خدا ﷺ به خانۀ خود بازگشتند تا فرارسیدن شب را انتظار بکشند،[444]و به علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه دستور دادند که بیاید و در بستر ایشان بخوابد و با ردای سبز حضرمیِ پیامبر خود را بپوشاند، و فرمودند که از سوی آنان هیچ آسیبی به او نخواهد رسید.

چون شب فرا رسید، مشرکان برای اجرای نقشۀ خود جهت کشتن پیامبر ﷺ آمدند و مردانی را بر در خانه گماشتند تا اگر ایشان بیرون آمد، او را به قتل برسانند.

در آرامش شب، رسول خدا ﷺ از خانه خارج شدند و از میان صفوف آنان گذشتند، در حالی که خداوند دیدگانشان را گرفته بود. آن حضرت مشتی خاک برداشت و بر سرهای آنان پاشید.[445] در حالی که این آیه را تلاوت می‌کردند:

«و از پیش رویشان سدی قرار دادیم و از پشت سرشان سدی، و دیدگانشان را پوشاندیم، پس نمی‌بینند.»[446]

سپس به خانۀ ابوبکر رضی‌الله‌عنه رسیدند و هر دو با هم خارج شدند. آنان عبدالله بن أُریقط را ـ که راهنمایی امین، رازدار و ماهر در راه‌شناسی بود ـ اجیر کردند. پیامبر ﷺ مهارت او را ستود، با آنکه او بر دین قوم

---

[444] البدایه والنهایه ج 4 ، ص 444

[445] البدایه والنهایه ج 4 ، ص 441

[446] یس : (9)

خود بود. شترهایشان را به او سپردند و با او قرار گذاشتند که پس از سه شب در غار ثور با آنان ملاقات کند.[447]

آنگاه به سوی غار ثور ـ در قلهٔ کوهی در جنوب مکه، در فاصلهٔ حدود چهار کیلومتری از مسجدالحرام ـ حرکت کردند و در آنجا پنهان شدند.

پس قریش، هنگامی که دیدند رسول خدا ﷺ از چنگشان گریخته است، دچار خشم و آشفتگی شدید شدند. تصمیم گرفتند آن دو را تعقیب کنند و جایزهٔ صد شتر برای کسی که آنان را بیابد تعیین کردند. سوارکاران با جدیت به جست‌وجو پرداختند و ردگیرانِ ماهر، به دنبال نشانه‌های پای آنان افتادند.

در دره‌ها، دشت‌ها و کوه‌ها جست‌وجو کردند تا آن‌که رد پاهایشان به دهانهٔ غار رسید؛ اما خداوند دیدگانشان را کور ساخت. ابوبکر رضی‌الله‌عنه به پیامبر ﷺ گفت:

اگر یکی از آنان اندکی به زیر نگاه می‌کرد، ما را می‌دید!

پس رسول خدا ﷺ پاسخ معروف خود را فرمودند:

«ای ابوبکر، گمانت دربارهٔ دو نفری که خداوند سومیِ آن‌هاست چیست؟!»[448]

آنگاه کافران مکه، در حالی که جامه‌های خواری و شکست را بر تن داشتند، بازگشتند؛ زیرا پیامبر ﷺ از میان آنان بیرون رفته بود، بی‌آن‌که بتوانند به او دست یابند.

عبدالله بن ابی‌بکر اخبار مکه را شنود می‌کرد و خبرها را به آن دو می‌رساند، اسماء بنت ابی‌بکر برایشان غذا و آب می‌آورد، و عامر بن فُهَیره ـ غلام ابوبکر ـ گوسفندان را می‌چراند تا آثار قدم‌ها را از بین ببرد.[449]

پس از گذشت سه شب، عبدالله بن أُریقط با دو شتر آمد. پیامبر ﷺ و ابوبکر بر آن‌ها سوار شدند، و ابوبکر، عامر بن فهیره را پشت سر خود سوار کرد. ابن أریقط پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد. ابوبکر رضی‌الله‌عنه پیوسته از بیم جان رسول خدا ﷺ به اطراف می‌نگریست، در حالی که خود پیامبر ﷺ التفاتی نمی‌کرد.

چون از کنار قبیلهٔ مُدلِج گذشتند، سُراقه بن مالک، بزرگِ مُدلِج، آنان را دید. بر اسب خود سوار شد و در پی آنان به راه افتاد، تا آن‌که نزدیک شد و صدای تلاوت پیامبر ﷺ را شنید. ابوبکر گفت:

ای رسول خدا، این سراقه بن مالک است که به ما رسیده!

پس رسول خدا ﷺ علیه او دعا کردند و دست‌ها (پاهای جلو)ی اسبش در زمین فرو رفت. سراقه گفت: آنچه بر من آمده، به سبب دعای شماست؛ پس از خدا برای من دعا کنید و من تعهد می‌کنم مردم را از تعقیب شما بازگردانم.

---

[447] بخاری: ۲۲۶۳

[448] بخاری : 3653 مسلم : 2381

[449] بخاری : 5807

پیامبر ﷺ برایش دعا کردند و رها شد. سراقه درخواست کرد نوشته‌ای برایش بنویسند. ابوبکر رضی‌الله‌عنه نوشته‌ای بر تکه‌ای چرم برای او نوشت. سراقه بازگشت و به مردم می‌گفت: از این سو خیالتان آسوده باشد؛ من شما را کفایت کردم. [450]

در ادامهٔ مسیر، رسول خدا ﷺ به خیمهٔ امّ معبد رسیدند و نزد او قیلوله کردند. امّ معبد نشانه‌هایی شگفت از نبوت آن حضرت دید؛ از جمله این‌که از گوسفندی لاغر و خشک‌سالی‌زده، شیری فراوان دوشیده شد؛ امری که عقل‌ها را به شگفتی وامی‌داشت. [451]

[450] بخاری : 3906
[451] البدایه و النهایه : ج4 ، ص 476

شنبه: سفرهٔ صحابه	اُمّ حبیبه رضی‌الله‌عنها

❖ نام و تولد:

او به «اُمّ حبیبه» شناخته می‌شود و نامش رَمله، دختر ابوسفیان صخر بن حرب بن امیه است.

سی سال پیش از هجرت به دنیا آمد. او از خویشاوندان نزدیک پیامبر ﷺ بود و در میان همسران پیامبر، هیچ‌کس از نظر نسب به اندازهٔ او به پیامبر نزدیک نبود. همچنین در میان همسران پیامبر ﷺ، مهریهٔ هیچ‌یک بیشتر از مهریهٔ او نبود و نیز دورترین همسر پیامبر از نظر محل زندگی به شمار می‌آمد؛ چرا که ازدواج او در سرزمینی دور از مدینه صورت گرفت.

❖ زندگی و فضایل:

اُمّ حبیبه رضی‌الله‌عنها از نخستین زنان مسلمان بود. او همراه با همسرش عبیدالله بن جحش اسلام آورد و به حبشه هجرت کرد. اما همسرش در آنجا مرتد شد و به آیین مسیحیت گروید، در حالی که اُمّ حبیبه بر دین اسلام استوار ماند. پس خداوند متعال در برابر این پایداری، بهترینِ انسان‌ها را نصیب او گردانید. [452]

پیامبر اکرم ﷺ، نجاشی پادشاه حبشه را مأمور خواستگاری از او کرد. نجاشی کنیز خود را نزد اُمّ حبیبه فرستاد تا او را از خواستگاری پیامبر ﷺ آگاه سازد. اُمّ حبیبه از شدت شادی، دو دستبند و چند انگشتر نقره‌ای را که در دست داشت، به آن کنیز هدیه داد.

او پیش‌تر در خواب دیده بود که کسی او را «اُمّ المؤمنین» صدا می‌زند؛ و این رؤیا به حقیقت پیوست و او به یکی از مادران مؤمنان تبدیل شد. [453]

سپس نجاشی خود، در حضور جمعی از مسلمانان ـ که از جملهٔ آنان جعفر بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه بود ـ عقد ازدواج اُمّ حبیبه را با رسول خدا ﷺ جاری کرد و از جانب پیامبر ﷺ، چهارصد دینار مهر برای او قرار داد. [454]پس از آن، اُمّ حبیبه پس از فتح خیبر به مدینه آمد تا در کنار رسول خدا ﷺ زندگی کند.

روزی پدرش ابوسفیان به مدینه آمد تا با رسول خدا ﷺ دیدار کند و از ایشان بخواهد که مدت پیمان صلح را افزایش دهند. هنگامی که خواست بر بستر پیامبر ﷺ بنشیند، اُمّ حبیبه او را منع کرد و بستر را از زیر او جمع نمود. ابوسفیان گفت:

ای دخترم! آیا این بستر را شایستهٔ من نمی‌دانی، یا مرا شایستهٔ آن نمی‌بینی؟

---

[452] سیر أعلام النبلاء ج 2 ، ص 219
[453] سیر أعلام النبلاء ج1 ، ص 442
[454] سیر أعلام النبلاء ج1 ، ص 442

او پاسخ داد:

این بستر، بستر رسول خدا ﷺ است، و تو مردی مشرک هستی. [455]

اُمّ حبیبه رضی‌الله‌عنها احادیثی از رسول خدا ﷺ روایت کرده و بسیاری از بزرگان از او روایت نموده‌اند؛ از جمله دو برادرش معاویه و عُنبَسه، و نیز انس بن مالک و زینب بنت ابی‌سلمه.

اُمّ حبیبه رضی‌الله‌عنها پس از وفات رسول خدا ﷺ، خود را وقف عبادت کرد تا این‌که زمان وفاتش فرا رسید. عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید:

اُمّ حبیبه هنگام مرگ مرا فراخواند و گفت: میان ما همسران (پیامبر) آنچه معمولاً میان همسران رخ می‌دهد، رخ داده است؛ پس خداوند مرا و تو را نسبت به آنچه گذشته بیامرزد.

من گفتم: خداوند همهٔ آن را برایت بیامرزد و درگذرد و تو را از آن حلال کردم.

او گفت: مرا شاد کردی، خداوند تو را شاد گرداند. سپس برای اُمّ سلمه پیام فرستاد و همان سخن را به او گفت. [456]

❖ وفات:

اُمّ حبیبه رضی‌الله‌عنها در زمان خلافت معاویه رضی‌الله‌عنه، در سال ۴۴ هجری وفات یافت و در مدینه به خاک سپرده شد.

---

[455] سیر أعلام النبلاء : ج2 ، ص 223
[456] حاکم : ج 4 ، ص 24

آزمون معلومات – هفتهٔ بیست ویکم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «البلد الأمین» چیست؟** [۱] طور سینا [ب] مکه [ج] قدس **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: درهای بهشت در کدام دو روز گشوده می‌شود؟** [ب] دوشنبه و پنجشنبه [۱] پنجشنبه و جمعه [ج] شنبه و یکشنبه **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: ایمان به روز آخرت شامل کدام مورد است؟** [۱] ایمان به پرسش دو فرشته [ب] ایمان به اوصاف فرشتگان [ج] ایمان به معجزات پیامبران **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: کدامیک از مکروهات نماز است؟** [۱] ترک خواندن سورهٔ فاتحه [ب] دعا کردن پیش از سلام [ج] اقعاء در نشستن **پاسخ صحیح :ج**

سفرهٔ سیره	**سؤال: چه کسی پیامبر ﷺ و همراهش را در مسیر هجرت تعقیب کرد؟** [۱] عِکرِمه بن ابی‌جهل [ب] سُراقه بن مالک [ج] ابوسفیان بن حرب **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: نام اُمّ حبیبه، همسر پیامبر ﷺ، چیست؟** [۱] تحاضر بنت عمرو [ب] فاطمه بنت اسد [ج] رَمله بنت **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ بیست ودوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ علق (۱)**

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، بخوان به نام پروردگارت که آفرید؛ انسان را از عَلَق آفرید. بخوان، و پروردگار تو کریم‌ترین است؛ آن‌که با قلم آموزش داد، و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. چنین نیست (که انسان بی‌نیاز باشد)؛ بی‌گمان انسان سرکشی می‌کند، آنگاه که خود را بی‌نیاز ببیند. همانا بازگشت (همه) به سوی پروردگار توست.

❖ موضوع سوره:

وضعیت انسان میان هدایت با وحی و گمراهی به سبب تکبّر و نادانی.

❖ واژه‌های دشوار:

عَلَق	تکه‌ای خون غلیظ (چسبنده).
كَلّ	حقّا، چنین نیست (برای ردّ و بازدارندگی).
لَيَطْغَى	بی‌تردید سرکشی می‌کند و از حد می‌گذرد؛ در تکبّر و نافرمانی.
أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى	یعنی هنگامی که خود را بی‌نیاز ببیند؛ به سبب مال، فرزند یا قدرت.

❖ معنای اجمالی:

سورهٔ علق از سوره‌های مکی است و به نام سورهٔ اقرأ نیز شناخته می‌شود. این سوره نخستین بخشی از قرآن است که نازل شد. خداوند متعال آن را با یادآوری نعمتی که بر پیامبر گرامی‌اش ﷺ با وحی ارزانی داشت آغاز می‌کند، و در پایان، با فرمان به سجده و نزدیک شدن به خداوند عزّوجلّ آن را به انجام می‌رساند.

سوره با فرمان خداوند متعال به پیامبرش ﷺ آغاز شد که بخواند، و این خواندن را با نام پروردگارش شروع کند. سپس خداوند به یکی از نعمت‌های بزرگ خود اشاره می‌کند؛ و آن این‌که انسان را به‌وسیلهٔ نوشتن با قلم آموزش داد و بدین‌سان، علومی و معارفی را به او عطا کرد که پیش از آن نمی‌دانست.

سپس خداوند متعال به حقیقتی آشکار و صفتی ریشه‌دار در وجود انسان اشاره می‌کند؛ و آن این‌که انسان به سبب نادانی و ستم‌پیشگی‌اش، هنگامی که خود را به واسطهٔ مال، فرزند یا قدرت، بی‌نیاز ببیند و گمان کند که به کسی احتیاج ندارد، سرکشی می‌کند، تکبّر می‌ورزد و ستم روا می‌دارد؛ حقوق دیگران را پایمال می‌کند، ناتوانان را خوار می‌شمارد و دیگران را به تمسخر می‌گیرد، در حالی که فراموش می‌کند بازگشت و سرانجام او به سوی پروردگارش است.

❖ نکات و درس‌های برگرفته از سوره:

1. مشروعیت آغاز کردن خواندن با ذکر نام خداوند متعال؛ و از همین روست که سوره‌های قرآن ـ جز سورهٔ توبه ـ با بسم‌الله آغاز شده‌اند.
2. برکت یاد کردن نام خداوند متعال در گفتار و کردار، و در خوردن و نوشیدن و در همهٔ امور.
3. منت و لطف خداوند بر انسان، که او را از علقه آفرید، سپس در مراحل گوناگون خلق کرد، تدبیرش نمود و با نعمت‌های بی‌شمار پرورش داد.

4. این‌که نعمت نوشتن با قلم از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر فرزندان آدم است؛ زیرا سبب حفظ علوم و معارف، و برپایی مصالح دین و دنیا می‌شود.
5. خطر بی‌نیازی و ثروت آنگاه که انسان را به تکبّر و دوری از حق بکشاند.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **وجوب توبه به سوی خداوند**

از اَغَرّ بن یسار مُزَنی رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ای مردم! به سوی خدا توبه کنید و از او آمرزش بخواهید؛ زیرا من در هر روز صد بار توبه می‌کنم.»[457]

❖ شرح حدیث:

پیامبر اکرم ﷺ با ندایی عمومی، همهٔ مردم را به استغفار و توبه به سوی خداوند متعال فرمان می‌دهد، و همزمان امت خویش را آگاه می‌سازد که خودِ ایشان با آن‌که گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شده است، هر روز صد بار توبه و استغفار می‌کند.

این رفتار، نشانهٔ کمال بندگی پیامبر ﷺ، پیوستگی همیشگی دل او به یاد خدا، و درک عمیق او از عظمت حقّ پروردگار بر بنده است؛ همچنین بیانگر این حقیقت است که بنده، هر اندازه هم که عمل کند، از شکرگزاریِ کاملِ نعمت‌های الهی ناتوان است.

پس اگر این حالِ پیامبر ﷺ باشد، ما به توبه، بازگشت و استغفار سزاوارتریم. هر کس توبه و استغفار را بسیار انجام دهد، گناهانش محو می‌شود، دلش پاک و روشن می‌گردد، و ابرهای غفلت از او کنار می‌رود.

❖ نکات و درس‌های برگرفته از حدیث:

1. وجوب توبه به سوی خداوند متعال؛ زیرا امر، دلالت بر وجوب دارد.
2. این فرمان، همهٔ مردم را بدون هیچ استثنایی دربر می‌گیرد.
3. تأمل در عبادت پیامبر ﷺ و فروتنی و بندگی او در برابر پروردگارش، انسان را به اقتدا به او و افزایش اعمال صالح تشویق می‌کند.

---

[457] مسلم، حدیث ۲۷۰۲

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده — ایمان به قَدَر

در کتاب خداوند متعال و سنّت پیامبرش ﷺ، نصوص فراوانی آمده است که دلالت می‌کند همهٔ امور بر اساس تقدیر الهی و مطابق با حکمت او جریان می‌یابد، و این‌که خداوند متعال همهٔ چیزها را از ازل دانسته و اندازه‌گیری کرده است، و هر آنچه رخ می‌دهد دقیقاً مطابق همان تقدیر الهی خواهد بود. از جمله:

فرمودهٔ خداوند متعال: «ما هر چیزی را به اندازه و تقدیر آفریدیم.» [458]

و نیز فرموده است: «و فرمانِ خداوند، تقدیری حتمی و اندازه‌گیری‌شده است.» [459]

و در حدیث جبرئیل آمده است که فرمود: «و به قَدَر، چه خیر آن و چه شرّ آن، ایمان بیاوری.» [460]

ایمان به قدر شامل ایمان به چهار امر است:

اول: علم الهی؛ بدین معنا که ایمان داشته باشی خداوند متعال به همهٔ چیزها آگاه است، به‌صورت کلی و جزئی، از ازل تا ابد.

دوم: نوشتن (کتابت)؛ یعنی ایمان داشته باشی که خداوند متعال همهٔ مقدّرات را در لوح محفوظ نوشته است.

و دربارهٔ این دو امر، خداوند متعال می‌فرماید:

«آیا ندانستی که خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ همانا این (همه) در کتابی ثبت است؛ و این کار بر خداوند آسان است.» [461]

و رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خداوند مقدّرات آفریدگان را پنجاه هزار سال پیش از آن‌که آسمان‌ها و زمین را بیافریند نوشت.» [462]

سوم: مشیت؛ و آن ایمان داشتن به مشیت نافذ و ارادهٔ قطعی خداوند است، و این‌که هر آنچه واقع می‌شود، به خواست خداوند متعال است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند.» [463]

---

[458] (سورهٔ قمر: ۴۹)
[459] (سورهٔ احزاب: ۳۸)
[460] مسلم: ۸
[461] (سورهٔ حج: ۷۰)
[462] صحیح مسلم: ۶۶۹۰
[463] (سورهٔ قصص: ۶۸)

چهارم: آفرینش؛ و آن ایمان داشتن به اینکه خداوند همهٔ موجودات را آفریده و از نیستی پدید آورده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «خدا آفرینندهٔ هر چیز است.» [464]

و نیز می‌فرماید: «و هر چیزی را آفرید و آن را اندازه‌گیری دقیق نمود.» [465]

ایمان به قَدَر، ثمرات و آثار بزرگی دارد، از جمله:

اول: توکل بر خداوند هنگام انجام دادن اسباب، نه تکیه بر خودِ سبب؛ زیرا همه‌چیز به تقدیر الهی است.

دوم: اینکه انسان هنگام رسیدن به خواستهٔ خود، دچار خودپسندی نشود؛ زیرا تحقق آن به آسان‌سازی و توفیق خداوند بوده است.

سوم: آرامش و اطمینان قلبی؛ پس مؤمن به سبب از دست رفتن محبوب یا وقوع امر ناخوشایند، دچار اضطراب نمی‌شود؛ زیرا همهٔ این امور به تقدیر خداوند است.

در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌های شما رخ نمی‌دهد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی ثبت شده است؛ همانا این کار بر خدا آسان است؛ تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده شده شادمانیِ مغرورانه نکنید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.» [466]

و پیامبر ﷺ فرمودند:

«شگفتا حال مؤمن! همانا تمام کار او خیر است، و این (ویژگی) جز برای مؤمن نیست؛ اگر نعمتی به او برسد شکر می‌کند و آن برایش خیر است، و اگر آسیبی به او برسد صبر می‌کند و آن نیز برایش خیر است.» [467]

---

[464] (سورهٔ زمر: ۶۲)
[465] (سورهٔ فرقان: ۲)
[466] (سورهٔ حدید: ۲۲–۲۳)
[467] مسلم: ۷۴۲۵

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **اشتباهات رایج در نماز**

برخی مخالفت‌ها و اشتباهات رایج در میان مردم در نماز وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد و از آن‌ها پرهیز نمود؛ از جمله:

۱. **بالا بردن نگاه به سوی آسمان؛** که از امور حرام در نماز است؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ:

«گروهی که در نماز چشم‌های خود را به سوی آسمان بالا می‌برند، باید دست بردارند؛ وگرنه نزدیک است که بینایی‌شان ربوده شود.» [468]

۲. **جلو یا عقب انداختن تکبیرها از جایگاه خود.** جایگاه تکبیر، هنگام انتقال از یک رکن به رکن دیگر (در پایین رفتن یا بالا آمدن) است. سنت آن است که تکبیر میان دو رکن گفته شود؛ مثلاً در رفتن به رکوع، تکبیر هنگام خم شدن گفته می‌شود، نه قبل از آن و نه پس از رسیدن به رکوع.

۳. **بازی کردن و حرکات بی‌جا در نماز؛** مانند مشغول شدن به لمس بینی، ریش یا لباس، و زیاد «إهم‌إهم» کردن و صداهای بی‌نیاز. همهٔ این‌ها از مصادیق عبث است و اگر زیاد شود، نماز را باطل می‌کند. از حذیفه رضی‌الله‌عنه نقل شده است که مردی را دید که رکوع و سجود را کامل انجام نمی‌داد؛ به او گفت: «تو نماز نخواندی، و اگر بمیری، بر غیر فطرتی که خداوند محمد ﷺ را بر آن آفرید، مرده‌ای.» [469]

۴. **آشکار شدن بخشی از ران،** مانند پوشیدن شلوار کوتاه و مانند آن؛ و این نماز را باطل می‌کند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«رانت را بپوشان؛ زیرا ران، عورت است.» ترمذی: [470]

۵. **این‌که برخی بیماران نماز را از وقتش به تأخیر می‌اندازند؛** به این بهانه که روی تخت هستند و نمی‌توانند پایین بیایند، یا نمی‌توانند نجاست را از خود برطرف کنند، یا خاکی برای تیمم ندارند، یا کسی را نمی‌یابند که به آنان کمک کند؛ پس می‌گویند بعداً وقتی عذر برطرف شد نماز می‌خوانیم. این کار خطای بزرگی و نوعی ضایع کردن (نماز) است.

پس واجب است که نمازگزار در همان وقت نماز، مطابق با وضعیت خود نماز بخواند و نمازش صحیح است؛ حتی اگر بدون تیمم باشد، یا با لباس نجس نماز بخواند، یا رو به غیر قبله باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ «تا آنجا که توان دارید، از خدا پروا کنید.» [471]

---

[468] صحیح مسلم: ۴۲۹
[469] صحیح بخاری: ۷۵۸
[470] ۲۷۹۶ احمد: ۲۴۹۳
[471] تغابن: ۱۶

6.سبقت گرفتن از امام؛ پیروی از امام و اقتدا به او از واجبات است، و این اقتدا زمانی محقق می‌شود که مأموم صبر کند تا تکبیر امام تمام شود، سپس بعد از او عمل کند.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«امام قرار داده شده است تا به او اقتدا شود؛ پس هرگاه تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید، و تکبیر نگویید تا او تکبیر بگوید، و هرگاه رکوع کرد، رکوع کنید، و رکوع نکنید تا او رکوع کند.» [472]

و نیز فرمودند:

«آیا کسی که پیش از امام سر از سجده یا رکوع برمی‌دارد، نمی‌ترسد که خداوند سر او را سرِ الاغ قرار دهد، یا صورتش را صورتِ الاغ کند؟!» [473]

حالات مأموم با امام چهار حالت است:

۱. **متابعت (پیروی درست):** این‌که اعمال مأموم بلافاصله بعد از اعمال امام انجام شود؛ و این حالت مطلوب است و اقتدای شرعی با آن تحقق می‌یابد.

۲. **موافقت:** این‌که حرکت مأموم همزمان با حرکت امام باشد؛ و این کار مکروه است.

۳. **مخالفت:** این‌که مأموم آن‌قدر از امام عقب بماند که امام وارد رکن بعدی شود؛ این حالت جایز نیست، زیرا اقتدا را ترک کرده است.

۴. **مسابقه (سبقت گرفتن):** این‌که مأموم در تکبیر، رکوع، سجود، سلام یا غیر آن، از امام جلو بیفتد؛ این

کار جایز نیست.و هر کس از روی نادانی یا فراموشی چنین کاری انجام دهد، باید بازگردد و آن عمل را پس از امام انجام دهد.

---

[472] ابوداوود: ۶۰۳

[473] صحیح بخاری: (691) مسلم (427)

پنج‌شنبه: مائدهٔ سیره | **طبیعت زندگی در مدینه**

مدینه پیش از اسلام «یثرب» نامیده می‌شد، سپس خداوند و پیامبرش آن را «مدینه» نامیدند. در یک زمان، گروه‌های مختلفی در آن ساکن بودند:

گروه اول: مسلمانان

و آنان دو دسته بودند: مهاجران و انصار.

مهاجران کسانی بودند که برای حفظ دین خود از مکه به مدینه آمدند. شمار آنان کم نبود و روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شد؛ زیرا هجرت به مدینه برای هر کس که به خدا و رسولش ایمان می‌آورد ادامه داشت. آنان در آغاز نه کاری برای امرار معاش داشتند و نه مالی در اختیارشان بود.

انصار مردم مدینه بودند، از دو قبیلهٔ اوس و خزرج، که در سرزمین، خانه‌ها و اموال خود باقی مانده بودند. پیش از اسلام، میان آنان دشمنی و درگیری‌های دیرینه‌ای وجود داشت که اسلام آن را از میان برد و به برکت نعمت الهی، برادر یکدیگر شدند.

گروه دوم: مشرکانی که هنوز ایمان نیاورده بودند

آنان از قبایل اصلی مدینه بودند و خود دو دسته می‌شدند:

گروهی که در ترک دین پدران خود تردید داشتند، اما در دل دشمنی با مسلمانان نداشتند. این گروه مدت زیادی نگذشت که اسلام آوردند و دین خود را خالصانه برای خدا قرار دادند.

گروه دیگر از مشرکان مدینه کسانی بودند که دشمنی با مسلمانان را در دل پنهان می‌کردند، ولی ناچار بودند محبت و دوستی ظاهری نشان دهند؛ و اینان منافقان بودند. در رأس آنان عبدالله بن ابیّ بن سلول قرار داشت. قبایل اوس و خزرج پیش از اسلام بر سر ریاست او توافق کرده بودند تا پادشاه آنان شود، اما با روی آوردنشان به اسلام، از او منصرف شدند. عبدالله بن ابیّ پس از غزوهٔ بدر، اسلام آوردن خود را آشکار کرد، ولی هرگز فرصتی برای توطئه و نیرنگ علیه مسلمانان را از دست نمی‌داد.

گروه سوم: یهودیان

یهودیان با سه قبیلهٔ خود در مدینه حضور داشتند: بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه.

بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر هم‌پیمان قبیلهٔ خزرج بودند و محل سکونتشان در داخل مدینه قرار داشت.

بنی‌قریظه هم‌پیمان قبیلهٔ اوس بودند و در نواحی اطراف مدینه سکونت داشتند.

این یهودیان در فنون کسب و تجارت مهارت داشتند؛ در خرید و فروش خرما، شراب، غلات و لباس‌ها فعالیت می‌کردند و رباخواری می‌نمودند و اموال عرب‌ها را حلال می‌شمردند. همچنین اهل دسیسه، توطئه و خیانت بودند و میان اوس و خزرج آتش جنگ و دشمنی برمی‌افروختند.

با آمدن اسلام، عبدالله بن سلام ـ رضی‌الله‌عنه ـ که از دانشمندان یهود بود، اسلام آورد؛ اما بیشتر یهودیان کفر ورزیدند و با پیامبر ﷺ با نگاه دشمنی و کینه برخورد کردند و پیمان‌ها را شکستند.

شنبه: سفرهٔ صحابه	ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد او:

او صحابی بزرگوار خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبه نجّاری انصاری خزرجی است.

❖ زندگی‌نامه و فضایل او:

ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه از کاتبان وحی و از راویان حدیث بود. با وجود فقر و تنگدستی، از بخشنده‌ترین و کریم‌ترین صحابه به شمار می‌رفت و از نظر عزم و استقامت، بسیار نیرومند بود.

او صاحب خانهٔ معروفی است که پیامبر اکرم ﷺ در شامگاه هجرت به مدینه، در آن فرود آمد؛ زیرا شتر پیامبر ﷺ (قصواء) در برابر خانهٔ ابوایوب زانو زد و پیامبر در همان خانه اقامت گزید. ابوایوب و همسرش به بهترین شکل از پیامبر ﷺ پذیرایی و خدمت کردند.[474]

در آغاز، ابوایوب و خانواده‌اش در طبقهٔ بالا و پیامبر ﷺ در طبقهٔ پایین ساکن بودند. شبی ابوایوب بیدار شد و با نگرانی گفت: «آیا ما بالای سر رسول خدا راه می‌رویم؟!» پس کنار رفتند و شب را در گوشه‌ای گذراندند. صبح، این موضوع را به پیامبر ﷺ گفت. پیامبر فرمودند:

«طبقهٔ پایین برای من راحت‌تر است.»

اما ابوایوب گفت: «من هرگز زیر سقفی که تو زیر آن باشی، ساکن نمی‌شوم.»

پس پیامبر ﷺ به طبقهٔ بالا رفتند و ابوایوب در طبقهٔ پایین ساکن شد.

ابوایوب برای پیامبر ﷺ غذا تهیه می‌کرد و هنگامی که غذا بازمی‌گشت، جای انگشتان پیامبر ﷺ را می‌پرسید و همان قسمت را دنبال می‌کرد (تا از همان‌جا بخورد). [475]

ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه در بیعت عقبه، جنگ بدر، جنگ اُحد، جنگ خندق و همهٔ نبردها همراه رسول خدا ﷺ حضور داشت و جان و مال خود را در راه خداوند پروردگار جهانیان فدا کرد.

پس از وفات پیامبر ﷺ نیز، در هیچ جنگی که مسلمانان در آن شرکت داشتند، غایب نماند؛ هرچند راه دور و سختی‌ها بسیار سنگین بود.

---

[474] سیر أعلام النبلاء جلد ۲، صفحه ۴۰۶

[475] مسلم : 2053

❖ وفات او:

در دوران خلافت معاویه رضی‌الله‌عنه، ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه در فتح قسطنطنیه شرکت کرد، در حالی که پیرمردی سالخورده و حدود هشتاد ساله بود. او این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ «سبک‌بار و گران‌بار به جهاد بیرون روید.»[476]

و می‌گفت: «خود را جز سبک یا سنگین نمی‌یابم.»[477]

او تا آخرین لحظه جنگید تا این‌که در سال پنجاه هجری به شهادت رسید و در همان‌جا (قسطنطنیه) به خاک سپرده شد.

---

[476] سوره توبه (41)

[477] ابن سعد جلد 3 صفحهٔ 485

خودآزمایی دانسته‌ها – هفتهٔ بیست ودوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «عَلَق» چیست؟** [۱] قطعه‌ای خونِ غلیظ [ب] قطعه‌ای گوشت [ج] آبی پست و ناچیز **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: پیامبر ﷺ در هر روز چند بار توبه می‌کرد؟** [۱] ده بار [ب] پنجاه بار [ج] صد بار **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: ایمان به قَدَر شامل کدام مورد است؟** [۱] ایمان به نام‌های فرشتگانی که می‌شناسیم [ب] ایمان به عذاب و نعمت قبر [ج] ایمان به این‌که هرچه رخ می‌دهد به مشیت خداوند است **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: حکم بالا بردن نگاه نمازگزار به سوی آسمان چیست؟** [۱] جایز [ب] حرام [ج] مکروه **پاسخ صحیح :ب**

سفرهٔ سیره	**سؤال: مدینهٔ نبوی پیش از اسلام چه نامیده می‌شد؟** [۱] طابه [ب] مکه [ج] یثرب **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه به چه چیزی مشهور بود؟** [۱] مؤذن پیامبر بود [ب] پیامبر ﷺ را در خانهٔ خود میهمان کرد [ج] پیش از اسلام رئیس قبیلهٔ خزرج بود **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ بیست وسوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرۀ تفسیر	سورۀ علق (بخش دوم)

﴿آیا دیدی آن‌کس را که بنده‌ای را بازمی‌دارد، هنگامی که نماز می‌گزارد؟ آیا دیدی اگر او بر هدایت باشد یا به پرهیزکاری فرمان دهد؟ آیا دیدی اگر (بازدارنده) تکذیب کند و روی برتابد؟ آیا ندانست که خدا می‌بیند؟ نه چنین است! اگر بازنایستد، قطعاً او را از پیشانی‌اش می‌گیریم؛ پیشانیِ دروغگو و خطاکار. پس بگذار مجلس خود را بخواند، ما نیز زبانیه (فرشتگان عذاب) را فرا می‌خوانیم. نه، از او اطاعت مکن، سجده کن و (به خدا) نزدیک شو.﴾

❖ موضوع سوره:

وضعیت انسان میان هدایت با وحی و گمراهی به سبب تکبّر و جهل.

❖ سبب نزول:

ابوجهل نزد پیامبر ﷺ آمد، در حالی که آن حضرت در مسجدالحرام نماز می‌خواند. قصد کرد او را از نماز بازدارد و گفت: «اگر او را در حال نماز ببینم، حتماً بر گردنش پا می‌گذارم!» سپس با وحشت بازگشت. به او گفته شد: «این چه حالتی است؟» گفت: «میان من و او خندقی از آتش قرار گرفت!» رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان او را پاره‌پاره می‌کردند.»[478]

❖ واژه‌های دشوار:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾	مراد ابوجهل (عمرو بن هشام) است که دشمنی سختی با پیامبر ﷺ
﴿لَئِن لَّمْ يَنتَهِ﴾	یعنی اگر از آزار رساندن به پیامبر ما محمد ﷺ و جلوگیری از نماز او نزد مقام
﴿لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾	یعنی حتماً پیشانی و جلوی سرش را می‌گیریم و او را به آتش جهنم می‌افکنیم.
﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾	پس بگذارد اهل مجلس و محفل خود را فرا بخواند.
﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾	ما نگهبانان و مأموران دوزخ (فرشتگان عذاب) را فرا می‌خوانیم.

❖ معنای کلی:

در این آیات، سرزنش و تهدیدی بسیار شدید نسبت به کسی آمده است که پیامبر خدا ﷺ را آزار داد، با او دشمنی ورزید و قصد داشت او را از نماز بازدارد. کردار و رفتار زشت او خردمندان را به شگفتی وامی‌دارد:

آیا کسی که بر راه هدایت است و به تقوا فرمان می‌دهد، باید دشمنی شود، با او بجنگند، مورد آزار و تهدید قرار گیرد؟!

---

[478] بخاری (۴۹۵۸)، مسلم (۲۷۹۷)

سپس هشدار و تهدید الهی می‌آید که اگر از آزار رساندن به رسول خدا ﷺ و تعرض به او در هنگام نماز دست برندارد، بی‌گمان او را از پیشانی‌اش می‌گیریم و آشکارا به سوی جهنم می‌کشانیم.

سپس سوره با راهنمایی و دلگرمی به رسول خدا ﷺ پایان می‌یابد که به او اعتنا نکند، و بر اطاعت پروردگارش، بر نماز و بر نزدیک شدن به خداوند پایدار بماند.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. مشروع بودن سجدۀ تلاوت هنگام خواندن آیات سجده، و از جمله در این سوره در فرمودۀ خداوند: ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (سجده کن و نزدیک شو)
2. این‌که تکبّر و جهل در سرشت انسان ریشه‌دار است، اگر با ایمان و تقوا مهار و تربیت نشود.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **فضیلتِ فراوان تلاوت قرآن**

از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هر کس یک حرف از کتاب خدا را بخواند، برای او یک حسنه است، و هر حسنه ده برابر پاداش دارد. من نمی‌گویم "الم" یک حرف است، بلکه الف یک حرف است، لام یک حرف است و میم یک حرف است.»[479]

❖ شرح:

تلاوت قرآن کریم از درهای بزرگ پاداش‌هاست و شایسته است که مسلمان بر آن مداومت داشته باشد و برای خود وردی روزانه از قرآن قرار دهد که آن را ترک نکند.

در این حدیث، پیامبر خدا ﷺ بیان می‌فرمایند که هر کس کتاب خدا را تلاوت کند، به ازای هر حرف ده حسنه به او داده می‌شود.

و مقصود از فرمایش ایشان: «نمی‌گویم "الم" یک حرف است»، این است که مجموعهٔ این سه حرف، یک حرف محسوب نمی‌شود؛ بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است؛ بنابراین، قاری آن سی حسنه دریافت می‌کند. این نعمتی بزرگ و پاداشی عظیم است.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. بیان فضیلت تلاوت قرآن کریم و تشویق به آن.
2. این‌که پاداش هر حرف از قرآن، ده حسنه است.
3. گستردگی رحمت و کرم الهی، که پاداش عبادت‌ها را از روی فضل و بخشش چند برابر می‌کند.
4. هشدار نسبت به ترک و مهجور گذاشتن قرآن کریم.

ابن‌قیم رحمه‌الله انواع هجر (رها کردن) قرآن را چنین بیان کرده است:

1. هجر ایمان به قرآن؛ یعنی باور نداشتن حقیقی به آن.
2. هجر تلاوت و شنیدن قرآن.
3. هجر تدبّر و فهم قرآن و تلاش نکردن برای درک مقصود خداوند متعال از آن.
4. هجر عمل به قرآن و پایبند نبودن به حلال و حرام آن.
5. هجر داوری و حکم‌پذیری قرآن و مراجعه نکردن به آن در اصول و فروع دین.
6. هجر طلب شفا و درمان با قرآن در بیماری‌های دل‌ها و بدن‌ها.

همهٔ این موارد داخل در فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید:

---

[479] ترمذی (۲۹۱۲)

﴿وَقالَ الرَّسولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرآنَ مَهْجُورًا﴾ «و پیامبر گفت: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کرده‌اند.» [480] [481]

[480] سورهٔ فرقان، آیهٔ ۳۰

[481] فوائد ابن قیم : 82

مسئلهٔ اول: ایمان به قَدَر با اثبات اراده و اختیار انسان منافاتی ندارد؛ و این هم با دلیل شرعی و هم با دلیل عقلی (واقعی) ثابت است.

دلیل شرعی: خداوند متعال برای انسان اراده قائل شده و می‌فرماید:

﴿فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَعَادًا﴾ [482]«پس هر که بخواهد، راه بازگشت به سوی پروردگارش را برمی‌گزیند.»

دلیل واقعی: هر انسانی میان کارهایی که با ارادهٔ خود انجام می‌دهد ـ مانند راه رفتن، خوردن، خرید و فروش ـ و کارهایی که بدون ارادهٔ او رخ می‌دهد ـ مانند لرزش بدن یا افتادن ـ فرق می‌گذارد؛ بنابراین، کارهای نخست را به اختیار خود نسبت می‌دهد و دومی را نه.

مسئلهٔ دوم: ارادهٔ انسان وابسته و تابع اراده و قدرت خداوند متعال است و هرگز از آن جدا نمی‌شود؛ زیرا سراسر هستی ملک خداست و هیچ چیز در ملک او بدون خواست و مشیت او رخ نمی‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ سورهٔ تکویر، [483]

«برای هر یک از شما که بخواهد راست‌قامت باشد؛ و شما نمی‌خواهید مگر آن‌که خدا، پروردگار جهانیان، بخواهد.»

مسئلهٔ سوم: جایز نیست انسان مکلف، برای انجام گناهان و مخالفت‌ها به قَدَر استناد کند؛ و این به دلایل زیر است:

نخست: این همان دلیل و بهانهٔ مشرکان است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾ سورهٔ انعام، [484]

«کسانی که شرک ورزیدند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدرانمان، و چیزی را حرام نمی‌کردیم؛ این‌گونه کسانی که پیش از آنان بودند نیز تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند.»

دوم: پیامبر اکرم ﷺ به عمل کردن فرمان داد و به‌صراحت از تکیه کردن بر قَدَر نهی فرمود. پیامبر ﷺ فرمودند:

«هیچ‌یک از شما نیست مگر این‌که جایگاهش از بهشت یا دوزخ نوشته شده است.»

---

[482] نبأ : 39

[483] آیات ۲۸ـ۲۹

[484] آیهٔ ۱۴۸

مردی از میان مردم گفت: ای رسول خدا! آیا پس بر قَدَر تکیه نکنیم؟

فرمود: «نه، عمل کنید؛ زیرا هر کس برای آنچه آفریده شده، آسان گردانیده می‌شود.» [485]

سوم: ما می‌بینیم که انسان برای امور دنیوی خود تلاش می‌کند و در رسیدن به آن‌ها جدیت به خرج می‌دهد، و نمی‌بینیم که از آن‌ها دست بکشد و به قَدَر احتجاج کند؛ پس چرا در ضایع کردن امور دینی خود به قَدَر استناد می‌کند؟!

چهارم: انسان این بهانه را نمی‌پذیرد اگر کسی به او تجاوز کند، مالش را بگیرد یا حرمتش را بشکند؛ پس وقتی این حجت را در تجاوز دیگران به حق خود نمی‌پذیرد، چگونه آن را در تجاوز خود به حق خداوند متعال می‌پذیرد؟!

در باب قَدَر دو گروه دچار گمراهی شدند:

گروه اول: جَبریه؛ کسانی که گفتند انسان در اعمال خود مجبور است و هیچ اراده و قدرتی ندارد.

گروه دوم: قَدَریه؛ کسانی که انسان را در اراده و خواست خود مستقل دانستند و برای مشیت خداوند متعال هیچ نقشی قائل نشدند.

هر دو گروه گمراه شدند و از روش قرآن، سنت و سلف صالح در فهم قضا و قدر الهی منحرف گشتند.

---

[485] بخاری (۴۶۶۳) مسلم : 6675

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	سجدهٔ سهو

از آنجا که انسان در معرض غفلت و فراموشی است و شیطان حریص است که نماز او را آشفته سازد و دلش را از نماز باز دارد، خداوند برای نمازگزار سجدهٔ سهو را تشریع کرده است تا در پایان نماز انجام دهد؛ برای خوار کردن شیطان، جبران کمبود نماز و جلب رضایت خداوند رحمان.

❖ اسباب سجدهٔ سهو:

سجدهٔ سهو به سه سبب واجب می‌شود:

افزایش، کاهش، و شک.

اول: افزایش (زیاده)

مانند آنکه نمازگزار از روی فراموشی عملی را اضافه کند؛ مثل قیام، رکوع یا سجود اضافی، یا نماز چهار رکعتی را پنج رکعت بخواند. اگر در میان نماز متوجه این افزایش شد، واجب است فوراً به حالت صحیح بازگردد، و به سبب این زیاده، پس از سلام، سجدهٔ سهو انجام دهد.

دوم: کاهش (نقص)

کاهش بر دو نوع است: نخست : کم شدن رکن دوم : کم شدن واجب

۱. کم شدن رکن: اگر نمازگزار یکی از ارکان نماز را ترک کند: اگر هنوز در همان رکعت است، واجب است بازگردد و آن رکن و آنچه پس از آن می‌آید را انجام دهد.

اگر در رکعت بعدی یادش آمد، رکعتی که رکن از آن ترک شده باطل می‌شود و رکعت بعدی جای آن را می‌گیرد.

در هر دو حالت، سجدهٔ سهو قبل از سلام انجام می‌شود.

۲. کم شدن واجب : مانند آنکه نمازگزار یکی از واجبات نماز را فراموش کند؛ مانند: فراموشی تشهد اول و یا فراموشی تسبیح در رکوع یا سجود و یا فراموشی گفتن «رَبِّ اغْفِرْ لی»

و یا فراموشی تکبیرهای انتقال؛ در این صورت، آن واجب از او ساقط می‌شود و سجدهٔ سهو را قبل از سلام به‌جا می‌آورد.

اما شک : شک مانند این است که نمازگزار در تعداد رکعت‌ها شک کند، یا در انجام واجب یا رکن دچار تردید شود.

شک دو حالت دارد:

حالت اول:

اگر شک به‌گونه‌ای باشد که دو احتمال برابر باشند و هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد؛ در این صورت باید به یقین عمل کند، و یقین همان کمتر است، گویی آن عمل انجام نشده است، و سجدۀ سهو را قبل از سلام به‌جا می‌آورد؛

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«هرگاه یکی از شما در نماز خود شک کند و نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید شک را کنار بگذارد و بر آنچه یقین دارد بنا کند، سپس پیش از سلام، دو سجده انجام دهد.»[486]

حالت دوم:

اگر یکی از دو احتمال در نظر نمازگزار قوی‌تر و غالب باشد؛در این صورت به همان احتمال غالب عمل می‌کند،و دو سجدۀ سهو را بعد از سلام انجام می‌دهد؛

چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:

«باید درست‌ترین را جست‌وجو کند و نماز را بر اساس آن کامل نماید،سپس سلام دهد، و بعد از سلام دو سجده انجام دهد.»[487]

❖ محل سجدۀ سهو:

از آنچه گذشت روشن می‌شود که بهترین و سنت چنین است:

در کاهش (نقص) ← سجدۀ سهو قبل از سلام

در افزایش (زیاده) ← سجدۀ سهو بعد از سلام

در شک بدون ترجیح ← قبل از سلام

در شک همراه با ترجیح ← بعد از سلام

و این کامل‌ترین حالت است؛ هرچند اصل واجب، با انجام سجدۀ سهو چه قبل از سلام و چه بعد از آن حاصل می‌شود.

---

[486] مسلم : 571

[487] مسلم : 572

پنجشنبه: سفرهٔ سیره | **ورود پیامبر ﷺ به مدینه**

خبر خروج پیامبر ﷺ از مکه و حرکت ایشان به‌سوی مدینه به مردم مدینه رسیده بود. آنان هر روز به ناحیهٔ «حرّه» می‌رفتند و در انتظار او می‌نشستند.

در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع‌الاول، طبق عادت بیرون رفتند، و چون روز به درازا کشید و آفتاب بالا آمد، به خانه‌های خود بازگشتند. در همین هنگام رسول خدا ﷺ وارد شد.

نخستین کسی که او را دید، مردی از یهود بود که با صدای بلند فریاد زد و مردم را به آمدن پیامبر بشارت داد. پس انصار با شادی و شوق بیرون آمدند.

پیامبر ﷺ در آغاز در قُباء، در خانهٔ کلثوم بن هِدم فرود آمد. انصار برای سلام دادن نزد او می‌آمدند و بسیاری از آنان هنوز پیامبر را ندیده بودند و به سبب سفیدی موی زیاد، او را با ابوبکر اشتباه می‌گرفتند. هنگامی که گرما شدت گرفت، ابوبکر برخاست و با جامه‌ای بر سر پیامبر ﷺ سایه انداخت؛ در این هنگام مردم پیامبر را شناختند. [488]

رسول خدا ﷺ چند روزی در قُباء اقامت کرد و مسجد قُباء را در آنجا بنیان نهاد. سپس وارد مدینه شد. شتر او همچنان حرکت می‌کرد و از کنار هیچ خانه‌ای از خانه‌های انصار نمی‌گذشت مگر اینکه از او می‌خواستند نزدشان فرود آید، تا آنکه به محل مسجد خود رسید و همان‌جا زانو زد. آن زمین متعلق به دو یتیم از بنی‌نجّار بود و در برابر خانهٔ ابوأیوب انصاری رضی‌الله‌عنه قرار داشت. پیامبر از شتر فرود آمد و ابوأیوب شتابان اثاث پیامبر ﷺ را به خانهٔ خود برد و به افتخار میزبانی او نائل شد. سپس رسول خدا آن زمین را خرید و مسجد را در آن بنا کرد و در کنار آن، حجره‌هایی برای خانوادهٔ خود ساخت.[489]

ساختن مسجد نبوی، نخستین گامی بود که پیامبر ﷺ در مدینه برداشت؛ مسجدی که محل نماز و عبادت، مرکز آموزش امور دین، جایگاه مشورت، محل گردهمایی مسلمانان، و سرپناهی برای شماری از مهاجران فقیر بود.

دومین گامی که رسول خدا ﷺ برداشت، برقراری برادری میان مهاجران و انصار بود؛ برادری‌ای که در آن تعصبات جاهلی از میان رفت، تفاوت‌های نسب و رنگ ناپدید شد و دل‌های آنان از روح محبت و ایثار لبریز گشت.

تا آنجا که انصار به پیامبر ﷺ گفتند: نخلستان‌ها را میان ما و برادرانمان تقسیم کن.

پیامبر ﷺ فرمود:

«نه، شما هزینهٔ زندگی را بر عهده بگیرید و ما در محصول با شما شریک می‌شویم.»

---

[488] بخاری : 3906

[489] سیر أعلام النبلاء ج2 ، ص406

آنان گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. [490]

سومین گامی که رسول خدا ﷺ برداشت، پیمان و معاهده با یهودیان و برقراری صلح با آنان بود و در این‌باره نوشته‌ای تنظیم کرد که شامل بندهایی بود که حقوق مسلمانان را تضمین می‌کرد و همچنین حقوق یهودیان را محفوظ می‌داشت.

[490] بخاری : 2325

شنبه: سفرهٔ صحابه	ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه

❖ نام و محل تولد:

او ابوذر جُندَب بن جُناده بن قیس بن عمرو غفاری است. در وادیِ وَدّان متولد شد؛ جایی که قبیلهٔ غِفار در آن سکونت داشت.

❖ زندگی و فضایل او:

ابوذر غفاری مردی بلندقد، پرریش، از نخستین مسلمانان و از بزرگان و برگزیدگان صحابه بود؛ عالمی دانا، شجاع، کریم، و حق‌گو که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نمی‌ترسید.

از جمله نمونه‌های شجاعت او، موضع‌گیری‌اش در روز اسلام آوردن بود؛ آن‌گاه که گفت:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، حتماً ایمانم را آشکارا در میان آنان اعلام می‌کنم.»

پس به سوی مسجد رفت و با صدای بلند فریاد زد:

«گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و محمد فرستادهٔ خداست.»

مردم بر او هجوم آوردند و آن‌قدر او را زدند که بر زمین افتاد. در این هنگام عباس آمد و خود را روی او انداخت و گفت:

«وای بر شما! آیا نمی‌دانید که او از قبیلهٔ غفار است و مسیر تجاری شما به سوی شام از سرزمین آنان می‌گذرد؟!»

پس او را از دستشان نجات داد. بخاری : [491]

اما ابوذر بار دیگر همان کار را تکرار کرد؛ دوباره او را زدند و به او حمله کردند، و باز عباس خود را بر او افکند و او را از میان آنان رهایی داد.

از زمان اسلام آوردنش، ابوذر رضی‌الله‌عنه به سرزمین قوم خود بازگشت و به دعوت آنان پرداخت. نیمی از قبیله‌اش مسلمان شدند، سیر أعلام النبلاء : [492] و هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کرد، نیمهٔ دیگر نیز اسلام آوردند.

در آن هنگام ابوذر از غفار خارج شد، به سوی پیامبر ﷺ هجرت کرد، همواره ملازم او بود و در کنار او جهاد نمود.

---

[491] 3861 مسلم : 2474

[492] ج2 ، ص 53

پیامبر اکرم ﷺ او را چنین ستود و فرمود:

«نه زمینِ خاکی کسی را بر دوش گرفته و نه آسمانِ سبز بر کسی سایه افکنده که راست‌گوتر از ابوذر باشد.» [493]

ابوذر رضی‌الله‌عنه در دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهم عهده‌دار فتوا بود، و نمونه‌ای آشکار از زهد و دوستی فقرا به‌شمار می‌رفت. هرگاه سهم خود را از بیت‌المال دریافت می‌کرد، خدمتکارش را صدا می‌زد و به او می‌گفت آنچه برای زندگی آنان تا یک سال کافی است تهیه کند، سپس باقیِ مال را به پول نقد تبدیل می‌کرد و میان فقرا تقسیم می‌نمود. سیر أعلام النبلاء : [494]

❖ وفات:

ابوذر رضی‌الله‌عنه در منطقهٔ رَبَذَه در سال سی‌ویکم هجری درگذشت، و عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه بر پیکر او نماز خواند.

---

[493] ترمذی : 3801

[494] ج 2 ، ص 72

خودت را بیازما – هفتهٔ بیست وسوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از فرمودهٔ خداوند متعال: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ چیست؟** [ا] ابولهب [ب] عُقبه بن ابی‌معیط [ج] ابوجهل **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از انواع هجر (ترک) قرآن کدام است؟** [ا] رها کردن آراستن قرآن‌ها [ب] ترک نصب آیات بر دیوارها [ج] ترک طلب شفا و درمان با قرآن **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از مسائل مربوط به قَدَر این است که مشیّت بنده:** [ا] تابع مشیّت خداست [ب] مستقل از مشیّت خداست [ج] هیچ‌کس بر آن سلطه‌ای ندارد **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: اگر کسی دچار سهو شود و نماز چهار رکعتی را پنج رکعت بخواند:** [ا] پیش از سلام سجدهٔ سهو می‌کند [ب] بعد از سلام سجدهٔ سهو می‌کند [ج] سجدهٔ سهو ندارد

	پاسخ صحیح :ب
سفرۀ سیره	**سؤال: نخستین کسی که پیامبر ﷺ را هنگام ورود به مدینه دید، مردی از چه گروهی بود؟** [ا] یهود [ب] اوس [ج] خزرج **پاسخ صحیح :ا**
سفرۀ صحابه	**سؤال: ابوذر رضی‌الله‌عنه در دوران خلافت صدیق چه مسئولیتی بر عهده داشت؟** [الف] صدقات [ب] فتوا [ج] بیت‌المال **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ بیست وچهارم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرۀ تفسیر	سورۀ ضحی

به نام خداوند بخشندۀ مهربان سوگند به هنگامِ چاشتگاه، و سوگند به شب، آنگاه که آرام گیرد؛ پروردگارت تو را رها نکرده و با تو دشمنی نورزیده است. و قطعاً آخرت برای تو از دنیا بهتر است، و به‌زودی پروردگارت آن‌قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی. آیا تو را یتیم نیافت و پناهت نداد؟ و تو را گم‌گشته یافت، پس هدایت کرد. و تو را تهیدست یافت، پس بی‌نیازت ساخت. پس یتیم را میازار، و درخواست‌کننده را مران، و نعمت پروردگارت را بازگو کن.

❖ سبب نزول:

پیامبر ﷺ بیمار شد و دو یا سه شب برای نماز شب برنخاست. زنی نزد او آمد و گفت:

ای محمد، گمان می‌کنم شیطانت تو را رها کرده است؛ زیرا دو یا سه شب است که به سراغت نیامده است.

پس خداوند این سوره را نازل فرمود.[495]

❖ موضوع سوره:

توجه، لطف و عنایت خداوند به پیامبرش ﷺ در آغاز و انجام زندگی او.

❖ واژه‌های دشوار:

سَجی	شب همه‌جا را با تاریکی خود پوشاند و آرام گرفت.
ما وَدَّعَكَ	پروردگارت تو را رها نکرده است.
وَما قَلی	و تو را دشمن نداشته است، هرچند وحی مدتی به تأخیر افتاد
فَآوی	پس تو را پناه داد و سرپرستی کرد.
ضَالًّا	یعنی: وحی بر تو نازل نشده بود و قرآن را نمی‌دانستی
عَائِلًا	یعنی: فقیر.
فَلَا تَقْهَرْ	پس با او با خشونت رفتار مکن و مالش را مگیر.
تَنْهَرْ	یعنی: با تندی و زجر سخن مگو.

❖ معنای کلی:

سورۀ ضحی سوره‌ای مکی است که با دو سوگند، اشاره‌کننده به زمان فعالیت (روز) و زمان آرامش (شب)، آغاز می‌شود؛ و بر این حقیقت تأکید می‌کند که خداوند متعال هرگز پیامبر خود را رها نکرده و با او دشمنی نورزیده است، و آنچه در آخرت برای او آماده کرده، از آنچه در دنیا به او عطا فرموده، بهتر و برتر است،

[495] بخاری (شماره ۴۹۸۳) و مسلم (شماره ۱۷۹۷)

و به‌راستی که پروردگارش آن‌قدر به او عطا خواهد کرد تا خشنود گردد.و از آن‌جا که گذشته نشانه‌ای بر آینده است، خداوند او را به نعمت‌های پیشینش یادآور می‌شود:

او یتیم بود، پس خدا پناهش داد؛ راه را نمی‌دانست، پس او را هدایت کرد؛ فقیر بود، پس بی‌نیازش ساخت.

سپس خداوند متعال او را فرمان می‌دهد که در برابر این نعمت‌ها، یتیم را گرامی بدارد، سائل را از خود نراند، و نعمت پروردگارش را بازگو کند.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. پیامبر ﷺ نزد پروردگارش جایگاهی دارد که هیچ جایگاهی با آن برابری نمی‌کند.
2. بیان فضیلت احترام و سرپرستی یتیم.
3. وجوب مهربانی و نرم‌خویی با ناتوانان.
4. شکر نعمت‌ها از حقوق الهی بر بندگان است.
5. آشکار کردن نعمت و سخن گفتن از آن، بدون اسراف و خودنمایی، از مصادیق شکر است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:

«همانا خدا دوست دارد که اثر نعمت خود را بر بنده‌اش ببیند.» [496]

[496] ترمذی (شماره ۲۸۱۹)

دوشنبه: سفرۀ حدیث | **از اسباب اجابت دعا**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«سه دعا هستند که بی‌تردید مستجاب می‌شوند: دعای مظلوم، دعای مسافر، و دعای پدر (یا مادر) دربارۀ فرزندش.» [497]

❖ شرح:

پیامبر ﷺ در این حدیث برخی از دعاهایی را بیان می‌کنند که خداوند متعال هرگز آن‌ها را رد نمی‌کند و به‌طور قطعی مستجاب می‌گردند، و آن‌ها عبارت‌اند از:

دعای مظلوم؛ حتی اگر مظلوم کافر باشد و به او ستم شده باشد، خداوند دعای او را علیه ستمگرش مستجاب می‌کند.

دعای مسافر، هنگامی که در حال سفر خداوند عزوجل را می‌خواند.

دعای والد، چه پدر باشد و چه مادر، و چه برای فرزندش دعا کند یا علیه او.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. مستحب است در سفر دعا بسیار انجام شود؛ زیرا زمان اجابت دعاست.
2. هشدار شدید نسبت به ظلم؛ زیرا دعای مظلوم—حتی اگر کافر باشد—مستجاب است.
3. هشدار نسبت به نافرمانی والدین و ضرورت پرهیز از دعای آنان؛ چرا که دعایشان رد نمی‌شود.

---

[497] ابوداوود (شماره ۱۵۳۶) و ترمذی (شماره ۳۴۴۸)

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **ایمان به غیب**

غیب، آن چیزی است که از حواس پنهان و مخفی است.

تمام غیب را تنها خداوند متعال می‌داند؛ چه غیبِ گذشته، چه حال و چه آینده. هر اندازه که مقام، عظمت و قدرتِ یک مخلوق بالا باشد، یا هرچقدر ابزار و صنایع در اختیار داشته باشد، باز هم توان دانستن غیب را ندارد؛ زیرا علمِ غیب از ویژگی‌های اختصاصی پروردگار جلّ‌جلاله است. خداوند متعال می‌فرماید:

«او دانای نهان و آشکار است، عزیز و حکیم است.» [498]

و پیامبر ما محمد ﷺ ـ با آنکه برترینِ آفریدگان است و نزد خداوند دارای مقامی والا و جایگاهی ستوده می‌باشد ـ غیب را نمی‌داند و چنین ادعایی نیز ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

«بگو: من به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا نزد من است، و نه غیب می‌دانم، و نه می‌گویم که فرشته‌ام؛ من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.» [499]

و عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: [500]

«هر کس گمان کند که رسول خدا ﷺ از آنچه فردا رخ می‌دهد خبر می‌دهد، به‌راستی نسبت بزرگی به خدا دروغ بسته است؛ در حالی که خداوند متعال می‌فرماید:

«بگو: هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین غیب را نمی‌داند مگر خدا.» [501]

اما خداوند متعال ممکن است برخی از پیامبران برگزیدهٔ خود را، به حکمتی که خود می‌داند، بر بخشی از امور غیبی آگاه سازد؛ چنان‌که می‌فرماید:

«او دانای غیب است و هیچ‌کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبری را که او را برگزیده باشد؛ که در پیش رو و پشت سرش نگهبانانی قرار می‌دهد.» [502]

پس هر آنچه از امور غیبی از طریق قرآن و سنت به ما رسیده است، ایمان آوردن به آن واجب می‌باشد؛ زیرا ایمان به غیب، یکی از پایه‌های اصلی عقیده و از اصول بنیادین دین است و ایمان بدون آن درست و کامل نخواهد بود. از همین رو، کسی که غیب را تصدیق می‌کند، شایستهٔ وصف ایمان و پرهیزکاری می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است:

---

[498] (سوره تغابن، آیه ۱۸)
[499] سوره انعام، آیه ۵۰
[500] مسلم، شماره ۱۷۷
[501] نمل، آیه ۶۵
[502] سوره جن، آیات ۲۶–۲۷

«این کتابی است که هیچ تردیدی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند.» [503]

آثار ایمان به غیب:

ایمان به غیب، آثار روشن و ارزشمندی دارد که از جملهٔ آن‌هاست:

1. احساس همیشگیِ نظارت خداوند و نزدیکی فرشتگان او؛ که این احساس، موجب افزایش ترس از خدا، خشیت، و پایداری بر دین الهی می‌شود.
2. توجه و آمادگی برای سرای آخرت و آنچه در آن از سختی‌های گردهمایی قیامت، حسابرسی، پل صراط و ترازوی اعمال وجود دارد.
3. درک ناتوانی دانش مخلوق و عظمت دانش خالق؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«و از دانش، جز اندکی به شما داده نشده است.» [504]

4. توکل بر خداوند متعال همراه با به‌کارگیری اسباب و تلاش مشروع.

---

[503] (سوره بقره، آیات ۲ و ۳)
[504] (سوره اسراء، آیه ۸۵)

چهارشنبه: سفرۀ فقه | **سجدۀ تلاوت و سجدۀ شکر**

❖ سجدۀ تلاوت :

سجدۀ تلاوت، سجده‌ای است که خداوند متعال هنگام خواندن یا شنیدن برخی از آیات مقرر کرده است؛ تا بنده با آن به خدا نزدیک شود، بندگی خود را اظهار کند، در برابر عظمت او فروتنی نماید و نهایت خضوع و ذلت را در پیشگاهش نشان دهد.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:

«هرگاه فرزند آدم آیۀ سجده را بخواند و سجده کند، شیطان کناره می‌گیرد و گریان می‌شود و می‌گوید: وای بر من! فرزند آدم به سجده فرمان داده شد و سجده کرد، پس بهشت از آنِ اوست؛ و من به سجده فرمان داده شدم و سر باز زدم، پس آتش دوزخ از آنِ من است.» [505]

عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گوید:

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سوره‌ای را که در آن آیۀ سجده بود می‌خواند و سجده می‌کرد و ما نیز همراه او سجده می‌کردیم، به‌گونه‌ای که گاهی برای قرار دادن پیشانی خود جایی پیدا نمی‌کردیم[506]

آیات سجده:

آیات سجده در قرآن دو نوع هستند:

- آیاتی که به‌صورت صریح مسلمان را به سجده فرمان می‌دهند؛ پس او شتابان در اطاعت پروردگارش سجده می‌کند.
- آیاتی که خبر از سجدۀ موجودات بزرگ و عظیم می‌دهند؛ پس مسلمان به پیروی و همانندسازی با آنان سجده می‌کند.

---

[505] مسلم : 81

[506] .» بخاری ۱۰۷۶ و مسلم ۵۷۵

❖ حکم سجدۀ تلاوت

سجدۀ تلاوت برای قاری و شنوندۀ آگاه مستحب است؛ چه در نماز و چه خارج از نماز. اگر قاری سجده نکند، شنونده نیز سجده نمی‌کند؛ زیرا شنونده در این مسئله تابع قاری است.

اما کسی که فقط به‌طور اتفاقی صدا را می‌شنود و قصد شنیدن نداشته است، سجدۀ تلاوت برای او لازم نیست.

از عثمان رضی‌الله‌عنه نقل شده است که از کنار قاری‌ای گذشت که آیۀ سجده می‌خواند، ولی عثمان سجده نکرد و گفت:

«سجده تنها بر کسی واجب است که با قصد، گوش داده باشد.»[507]

❖ آنچه در سجدۀ تلاوت گفته می‌شود :

- سبحان ربی الأعلی (پاک و منزّه است پروردگار برترِ من) (همان ذکری که در سجدۀ نماز گفته می‌شود)
- سبحانک اللهم ربنا و بحمدک ، اللهم اغفر لی (خداوندا، تو پاک و منزّهی، پروردگار ما هستی و ستایش از آنِ توست؛خداوندا، مرا بیامرز) [508]
- سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره بحوله و قوته (چهره‌ام را برای کسی به سجده نهادم که آن را آفرید، و گوش و چشمش را به قدرت و نیروی خویش شکافت) [509]
- اللهم اکتب لی بها عندک أجرا ، و ضع عنی بها وزرا ، واجعلها لی عندک ذخرا ، و تقبلها منی کما تقبلتها من عبدک داود (خداوندا، نزد خودت برای من پاداشی بنویس، و گناهی را از من بردار، و این سجده را برای من نزد خودت ذخیره‌ای قرار ده، و آن را از من بپذیر، همان‌گونه که از بنده‌ات داوود پذیرفتی) [510]

❖ برخی احکام سجدۀ تلاوت:

- برای سجدۀ تلاوت، پاکی (وضو داشتن) و رو به قبله بودن مستحب است.
- در نماز، هنگام رفتن به سجده و برخاستن از آن، تکبیر گفته می‌شود.
- در غیر نماز، تنها هنگام رفتن به سجده تکبیر گفته می‌شود.

❖ سجدۀ شکر:

سجدۀ شکر در دو حالت مستحب است:

---

[507] (عبدالرزاق ، جلد ۳، صفحۀ ۳۳۴)
[508] بخاری (شمارۀ ۷۹۴) و مسلم (شمارۀ ۴۸۴)
[509] ابوداوود (۱۴۱۴) و ترمذی (۵۸۰)
[510] ترمذی ۳۴۲۴

- هنگام رسیدن نعمت‌ها مانند: بشارت هدایت یا مسلمان شدن کسی، پیروزی مسلمانان، خبر تولد فرزند، و موارد مشابه.
- هنگام دفع بلاها و گرفتاری‌ها مانند: نجات از غرق شدن، سوختن، کشته شدن، هلاکت، یا دزدان.

از ابوبَکره نقل شده است که:

هرگاه خبری خوش به پیامبر می‌رسید یا چیزی او را شاد می‌کرد، به نشانهٔ شکر خداوند متعال به سجده می‌افتاد.[511]

احکام و شیوهٔ انجام سجدهٔ شکر همانند سجدهٔ تلاوت است.

[511] (۴ ابوداوود با شمارهٔ ۲۷۷۴)

پنجشنبه: سفرۀ سیرۀ	غزوۀ بزرگ بدر

❖ تاریخ غزوه:

غزوۀ بدر در روز هفدهم ماه رمضان، در سال دوم هجری رخ داد. این نبرد، حادثه‌ای بزرگ و سرنوشت‌ساز بود که خداوند در آن، میان حق و باطل جدایی افکند، اسلام و پیروانش را عزیز گردانید و کفر و اهل آن را خوار ساخت.

❖ سبب وقوع غزوه:

علت این غزوه آن بود که به پیامبر خدا خبر رسید کاروانی بزرگ از قریش، که از سرزمین شام بازمی‌گشت، به فرماندهی ابوسفیان و همراهی سی نفر در راه است. این کاروان، کاروانی بسیار بزرگ بود و اموال فراوانی را حمل می‌کرد.

پیامبر خدا مردم را دعوت کرد تا برای رویارویی با آن بیرون روند، به امید آن‌که خداوند آن اموال را نصیب مسلمانان گرداند. برای این حرکت، آمادگی گسترده‌ای فراهم نشد و هیچ‌کس به اجبار همراه نشد؛ زیرا پیامبر گمان نمی‌کرد که به‌جای کاروان، با سپاه مکه روبه‌رو شود.

❖ رویدادهای غزوه:

پیامبر خدا با حدود سیصد و اندی نفر از مسلمانان خارج شد. آنان تنها دو اسب در اختیار داشتند: یکی متعلق به زبیر بن عوام و دیگری از آنِ مقداد بن عمرو. همچنین هفتاد شتر داشتند که دو یا سه نفر به نوبت بر یک شتر سوار می‌شدند.

پیامبر، عبدالله بن امِ‌مکتوم را به‌عنوان جانشین خود در مدینه و برای برپایی نمازها منصوب کرد.

از سوی دیگر، ابوسفیان وقتی از خروج پیامبر و قصد او آگاه شد، مردی را اجیر کرد تا به‌سرعت به مکه برود و قریش را برای بسیج عمومی و دفاع از کاروان فراخواند. مشرکان با شتاب فراوان آمادۀ حرکت شدند و همۀ توان خود را به میدان آوردند؛ هیچ‌یک از سرانشان از همراهی سر باز نزد.

آنان سپاهی متشکل از هزار جنگجو، صد اسب، ششصد زره و شتران فراوان ـ که شمارشان مشخص نبود ـ آماده کردند.

در آن هنگام، پیامبر خدا پیش از آغاز نبرد با یاران خود مشورت کرد. آنان بهترین پاسخ‌ها را دادند. از جمله، سعد بن معاذ گفت:

«به خدا سوگند ای فرستادۀ خدا، اگر ما را به درون دریای عمیق ببری، همراهت در آن فرو خواهیم رفت. پس ای فرستادۀ خدا، ما را به برکت خداوند حرکت بده[512]

[512] البداية و النهاية، جلد سوم، صفحه ۲۶۲.

پیامبر از سخنان آنان و استواری‌شان شادمان شد و فرمود:

«حرکت کنید و بشارت داشته باشید؛ زیرا خداوند به من وعده داده است که یکی از دو گروه نصیب ما خواهد شد.»

و نیز فرمود:

«به خدا سوگند، گویی هم‌اکنون جای افتادن کشته‌های دشمن را می‌بینم!»

سپس با دست اشاره می‌کرد و می‌گفت:

«اینجا محل کشته شدن فلانی است، و اینجا محل کشته شدن فلانی، فردا اگر خدا بخواهد.»

عبدالله بن مسعود می‌گوید:

«سوگند به خدایی که او را به حق برانگیخت، هیچ‌یک از آنان از محلی که پیامبر نشان داده بود، حتی به اندازه‌ای اندک نیز منحرف نشد.»[513]

پیامبر خدا همچنان به سامان‌دهی و آرایش سپاه می‌پرداخت. پرچم فرماندهی را به مصعب بن عمیر سپرد، و سپاه را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ای از مهاجران که پرچم آنان را به علی بن ابی‌طالب داد، و دسته‌ای از انصار که پرچمشان را به سعد بن معاذ سپرد.

فرماندهی جناح راست را به زبیر بن عوام و فرماندهی جناح چپ را به مقداد بن عمرو واگذار کرد، و فرماندهی کل سپاه در دست خود پیامبر بود.

مسلمانان برای پیامبر خدا سایبانی بر فراز تپه‌ای بلند ساختند و گروهی را برای محافظت از آن برگزیدند.

مسلمانان شب پیش از نبرد را در آرامش سپری کردند و خواب سبکی آنان را فرا گرفت.

اما پیامبر خدا آن شب را به نماز و دعا گذراند. هنگامی که نبرد آغاز شد و کارزار شدت گرفت، پیامبر با نهایت تلاش و تضرع به دعا پرداخت، چنان‌که ردای او از شانه‌هایش فرو می‌افتاد.

ابوبکر آن را بر شانه‌هایش می‌انداخت و می‌گفت:

«ای فرستادهٔ خدا، خداوند وعده‌ای را که به تو داده است، حتماً تحقق خواهد بخشید.»:

و پیامبر خدا می‌فرمود:

---

[513] البدایه و النهایه جلد سوم، صفحه ۲۶۲.

«خدایا، اگر این گروه از بین بروند، دیگر در روی زمین عبادت نخواهی شد.» [514]

و این همان معنای سخن خداوند است که فرمود:

«آنگاه که از پروردگارتان یاری می‌خواستید، پس دعای شما را اجابت کرد و فرمود: من شما را با هزار فرشته که پشت سر هم می‌آیند یاری می‌کنم.» [515]

❖ نتایج نبرد:

پیامبر خدا لحظه‌ای کوتاه به خواب فرو رفت، سپس سر برداشت و فرمود:

«ای ابوبکر، بشارت باد بر تو! یاری خدا به سراغت آمد. این جبرئیل است که افسار اسب خود را در دست دارد و آن را از میان غبار میدان می‌راند.» [516]

پس خداوند پیامبر خود را با لشکریانی از جانب خویش یاری داد و پیروزی برای مؤمنان تحقق یافت، و ریشهٔ کافران بریده شد.

از مشرکان هفتاد نفر کشته شدند که بیشترشان از سران و گردن‌کشان بودند؛ مانند ابوجهل و امیه بن خلف.

همچنین هفتاد نفر به اسارت درآمدند و باقی‌ماندگان شکست‌خورده گریختند.

و پیامبر خدا، پیروز و مورد تأیید الهی، به مدینه بازگشت.

---

[514] صحیح مسلم، شماره ۱۷۶۳.
[515] سورهٔ انفال، آیهٔ ۹.
[516] سیرهٔ ابن هشام، جلد اول، صفحهٔ ۶۲۶.

شنبه: سفرهٔ صحابه	ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او صحابی بزرگوار عبدالله بن قیس بن حفّار، معروف به ابوموسی اشعری است که هم به نام و هم به کنیه‌اش شهرت داشت. مادرش ظَبیه دختر وهب از قبیلهٔ اَشعَر بود که اسلام آورد و در مدینه از دنیا رفت.

❖ زندگی و فضایل:

ابوموسی اشعری از امامان بزرگ صحابه رضی‌الله‌عنهم بود؛ اندامی سبک، دلی شجاع، روحیه‌ای نیرومند، فقیهی دانا و در فتوا و قضاوت فردی خردمند و سنجیده بود. او در آغاز ظهور اسلام به مکه آمد و اسلام آورد، و هر دو هجرت را انجام داد.

پیامبر خدا برای او چنین دعا کرد:

«خدایا، گناه عبدالله بن قیس را بیامرز و در روز قیامت او را به جایگاهی بزرگوارانه وارد کن.» [517]

پیامبر خدا او را همراه با معاذ بن جبل به یمن فرستاد و هر یک را حاکم بخشی از آن سرزمین قرار داد. [518]

از علی رضی‌الله‌عنه دربارهٔ جایگاه علمی ابوموسی پرسیده شد، پس گفت:

«او در دانش، بهره‌ای بزرگ و جایگاهی والا دارد.»[519]

ابوموسی همچنین صدایی بسیار زیبا و دلنشین در تلاوت قرآن داشت و تلاوتش آمیخته با خشوع فراوان بود.

پیامبر خدا به او فرمود:

«اگر دیشب می‌دیدی که چگونه به قرائت تو گوش می‌دادم، می‌دانستی که به تو آوایی از نغمه‌های خاندان داوود عطا شده است.» [520]

عمر رضی‌الله‌عنه هرگاه ابوموسی را می‌دید، او را فرا می‌خواند تا از کتاب خدا برایش تلاوت کند و به او می‌گفت:

«ای ابوموسی، ما را به شوق دیدار پروردگارمان بیاور.»[521]

---

[517] صحیح بخاری، شمارهٔ ۴۳۲۳، و صحیح مسلم، شمارهٔ ۲۴۹۸.
[518] بخاری، شمارهٔ ۴۳۴۱.
[519] سیر أعلام النبلاء جلد دوم، صفحهٔ ۳۸۸.
[520] صحیح بخاری، شمارهٔ ۵۰۴۸، و صحیح مسلم، شمارهٔ ۷۹۳.
[521] سیر أعلام النبلاء جلد دوم، صفحهٔ ۳۹۸.

ابوموسی رضی‌الله‌عنه از فرمانداران مجاهد و فاتح بود. در فتوحات سرزمین شام حضور داشت و شهرهای اهواز و اصفهان را فتح کرد. سپس به فرمانداری بصره منصوب شد و پس از آن در کوفه ساکن گردید. مردم کوفه گرد او جمع شدند و از دانش و هدایتش بهره بردند.

او یکی از دو داوری بود که پس از نبرد صفین، علی و معاویه رضی‌الله‌عنهم آن دو را برای داوری پذیرفتند.

ابوموسی رضی‌الله‌عنه پیش از وفاتش تلاش و عبادت را بسیار شدت بخشید. به او گفته شد:

«ای کاش کمی با خودت مدارا می‌کردی و اندکی آرام‌تر می‌گرفتی.»

او پاسخ داد:

«اسب‌ها وقتی به نزدیکی پایان مسیر مسابقه می‌رسند، تمام توان خود را بیرون می‌ریزند، و آنچه از عمر من باقی مانده، کمتر از آن است.» شعب الإیمان، [522]

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه در سال چهل‌ودوم هجری در مکه از دنیا رفت، و گفته شده است که وفاتش در کوفه بوده است.

[522] جلد سیزدهم، صفحهٔ ۲۰۲.

آزمون معلومات – هفتهٔ بیست وچهارم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای واژهٔ «عائلاً» چیست؟** الف) گمراه ب) فقیر ج) یتیم **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: دعای ستمدیده بر ستمگر مستجاب می‌شود:** الف) اگر ستمدیده مسلمان باشد ب) اگر ستمگر کافر باشد ج) حتی اگر ستمدیده کافر باشد **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: تعریف «غیب» چیست؟** الف) آنچه از حواس پنهان و پوشیده است ب) رویدادهایی که در آینده رخ خواهند داد ج) فقط رویدادهای گذشته **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: هنگام سجدهٔ انسان برای خدا، حال شیطان چگونه است؟** الف) گریه می‌کند ب) می‌خندد ج) تمسخر می‌کند **پاسخ صحیح : ا**

سفرۀ سیره	**سؤال: جنگ بدر در چه سالی رخ داد؟** الف) سال دوم هجری ب) سال سوم هجری ج) سال چهارم هجری **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: پیامبر دربارۀ ابوموسی اشعری به چه چیزی گواهی داد؟** الف) مهارت در تیراندازی ب) زیبایی صدا ج) کمال عقل **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ بیست و پنجم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرۀ تفسیر	سورۀ شرح

به نام خداوند بخشندۀ مهربان، آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟ و بار سنگینت را از تو برنداشتیم، همان باری که پشتت را سنگین کرده بود، و نام و یاد تو را بلند و والا گردانیدیم؟ پس همانا با سختی، آسانی است؛ بی‌گمان با سختی، آسانی است. پس هنگامی که از کاری فارغ شدی، به کوشش و تلاش برخیز، و تنها به سوی پروردگارت روی آور و دل ببند.

❖ موضوع سوره:

بیان نعمت‌هایی که خداوند متعال به پیامبر خود عطا فرمود؛ از جمله گشایش سینه، آمرزش گناهان و بلند گردانیدن نام و یاد او.

❖ واژه‌های دشوار:

وضعنا	یعنی سبک کردیم و آمرزیدیم.
وزرک	یعنی گناهت.
أنقض	یعنی بسیار سنگین و گران ساخت.
فإذا فرغت	یعنی از کارها و مشغله‌های دنیوی آسوده شدی.
فانصب	یعنی در عبادت و بندگی جدّ و کوشش کن.
فارغب	یعنی متوجه شو، درخواست کن و با فروتنی و تضرع بخواه.

❖ معنای کلی:

سورۀ شرح از سوره‌های مکی است و در آن خداوند متعال سه نعمت بزرگ را به پیامبر خود یادآوری می‌کند:

نخست: گشایش سینۀ او؛ تا آمادگی دریافت وحی و احکام دین را داشته باشد و بتواند آزار زبانی و سخنان باطل قوم خود را تحمل کند.

دوم: برداشتن بار سنگین از او؛ یعنی آمرزش گناهان گذشته و آیندۀ او، همان‌گونه که خداوند خبر داده است « که گناهان پیشین و پسین پیامبرش را می‌آمرزد.» [523]

سوم: بلند گردانیدن نام و یاد او؛ به‌گونه‌ای که خداوند نام پیامبرش را در کنار نام خود قرار داد، مانند تشهد، اذان، اقامه و موارد دیگر.

[523] سوره فتح : 2

سپس سوره با بشارتی بزرگ پایان می‌یابد، و آن این‌که هرگاه سختی و دشواری پدید آید، آسانی و گشایش نیز همراه آن خواهد بود؛ چنان‌که پیامبر فرموده است:« گشایش همراه با اندوه است، و همانا با سختی، آسانی وجود دارد.» [524]

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. بیان نعمت‌های بزرگ خداوند بر پیامبرش و جایگاه والای او نزد پروردگار.
2. بشارت به گشایش الهی و این‌که همواره و در همه حال، همراه سختی آسانی وجود دارد.
3. این‌که مسلمان باید تنها به پروردگارش روی آورد و جز به فضل او امید نداشته باشد.
4. این‌که زندگی مؤمن خالی از بیهودگی، باطل و بی‌هدفی نیست.

[524] ترمذی : 2516

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **ترک پرداختن به آنچه برای مسلمان سودی ندارد**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که پیامبر اسلام فرمود:

« از نشانه‌های نیکویی اسلامِ انسان این است که آنچه به او مربوط نیست را رها کند. » [525]

❖ شرح :

این حدیث، اصلی بزرگ در تربیت و تهذیب نفس است و انسان را از زشتی‌ها، کاستی‌ها و کارهای بی‌فایده و بی‌ثمر حفظ می‌کند. از نشانه‌های زیبایی اسلام و کمال ایمان انسان این است که از امور بی‌ارتباط با خود دوری کند؛ چه در گفتار، چه در نگاه، چه در شنیدن، چه در رفتار، چه در راه رفتن، چه در اندیشه، و در همهٔ امور آشکار و پنهان زندگی.

❖ نکاتی که از حدیث استفاده می‌شود:

1. این حدیث پایه‌ای برای کمال اخلاقی مسلمان است و نشانهٔ آراستگی او در میان خانواده و همنشینانش به شمار می‌آید.
2. رها کردن امور بی‌فایده باعث حفظ وقت انسان و سلامت دین او می‌شود.
3. این حدیث تشویق می‌کند به استفادهٔ درست از زمان؛ زیرا همان‌گونه که رها کردن امور بی‌ربط نشانهٔ نیکویی اسلام است، پرداختن به امور مفید نیز از نشانه‌های نیکویی اسلام انسان به شمار می‌آید.
4. اسلام در میان پیروانش درجات متفاوتی دارد و با انجام برخی اعمال، نیکوتر و کامل‌تر می‌شود.

---

[525] ترمذی : 2318

❖ اقسام شرک:

شرک به دو بخش تقسیم می‌شود:

شرک بزرگ که انسان را از دین خارج می‌کند.

شرک کوچک که انسان را از دین خارج نمی‌کند.

- شرک بزرگ: شرک بزرگ آن است که کسی غیر از خدا را در اموری که ویژهٔ خداوند است، همتراز و همپایهٔ او قرار دهد. خداوند دربارهٔ گفتار مشرکان خبر داده است که آنان می‌گویند:

«به خدا سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم، آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌گرفتیم.» [526]

این نوع شرک، همان شرکی است که خداوند آن را نمی‌آمرزد؛ چنان‌که خداوند فرموده است:

«همانا خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی‌بخشد، و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً به گمراهی بسیار دوری افتاده است.»[527]

از روشن‌ترین نمونه‌های شرک بزرگ این است که انسان چیزی از انواع عبادت را برای غیر خدا انجام دهد؛ مانند اینکه غیر از خدا را بخواند، یا برای غیر خدا قربانی کند، یا برای غیر خدا نذر نماید، یا با انجام عبادت‌هایی به صاحبان قبرها، یا جن‌ها و شیاطین تقرب جوید.

- شرک کوچک: اما شرک کوچک، هر چیزی است که در شریعت «شرک» نامیده شده، ولی به حدّ شرک بزرگ نرسیده است. این نوع شرک شامل هر وسیله و راهی می‌شود که ممکن است انسان را به شرک بزرگ بکشاند؛ چه در نیت‌ها، چه در گفتار و چه در رفتار.

از نمونه‌های آن: ریاکاری، خودپسندی و فال بد زدن است.

❖ تفاوت میان شرک بزرگ و شرک کوچک :

متون دینی روشن ساخته‌اند که میان شرک بزرگ و شرک کوچک تفاوت‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

1. شرک بزرگ انسان را از دین خارج می‌کند، اما شرک کوچک انسان را از دین خارج نمی‌سازد.
2. شرک بزرگ سبب جاودانه ماندن صاحبش در آتش دوزخ می‌شود، ولی شرک کوچک باعث جاودانگی در آتش نمی‌گردد.

---

[526] شعراء : 97

[527] نساء : 116

3. شرک بزرگ همهٔ اعمال انسان را نابود می‌کند، اما شرک کوچک تمام اعمال را از بین نمی‌برد، بلکه فقط همان عملی را باطل می‌کند که شرک با آن آمیخته شده است.
4. شرک بزرگ موجب دشمنی کامل با صاحب آن می‌شود و دوستی و ولایت با او را از بین می‌برد، حتی اگر نزدیک‌ترین خویشاوند باشد. اما در شرک کوچک، صاحب آن به اندازهٔ شرک کوچکی که دارد مورد دشمنی قرار می‌گیرد و به اندازهٔ توحیدش دوست داشته می‌شود و با او رابطه برقرار می‌گردد.
5. شرک کوچک ایمان را کاهش می‌دهد، اما شرک بزرگ ایمان را به‌طور کامل از بین می‌برد و آن را باطل می‌سازد.

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	نماز جماعت

❖ فضیلت نماز جماعت:

مسلمانان اتفاق دارند که انجام پنج نمازِ واجب به صورت جماعت در مسجدها، از بزرگ‌ترین طاعت‌ها و از شعائر عظیم اسلام است. نصوص فراوانی در بیان فضیلت و پاداش بزرگ آن وارد شده است؛ از جمله:

گفتهٔ خداوند متعال:

﴿در خانه‌هایی که خدا اجازه داده برافراشته شوند و نام او در آن‌ها یاد شود؛ در آن‌ها، بامدادان و شامگاهان، مردانی او را تسبیح می‌گویند؛ مردانی که نه تجارت و نه خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات بازنمی‌دارد؛ آنان از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن دگرگون می‌شود﴾ [528]

و فرمودهٔ دیگر او تعالی:

﴿مسجدهای خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، و نماز را برپا داشته و زکات را پرداخته‌اند و جز از خدا نترسیده‌اند؛ پس امید است که آنان از هدایت‌یافتگان باشند﴾ [529]

و فرمودهٔ پیامبر ﷺ:

«نماز جماعت بر نمازِ فردی، بیست و هفت درجه برتری دارد» [530]

و نیز فرموده است:

«نمازِ مرد در جماعت، نسبت به نمازش در خانه و بازارش، بیست و پنج برابر پاداش داده می‌شود؛ و این بدان سبب است که هرگاه وضو بگیرد و وضوی خود را نیکو انجام دهد، سپس به سوی مسجد بیرون رود و چیزی جز نماز او را بیرون نکشد، هیچ گامی برنمی‌دارد مگر آن‌که به سبب آن یک درجه برایش بالا برده می‌شود و یک گناه از او زدوده می‌گردد» پس هرگاه نماز گزارد، تا زمانی که در محلّ نمازش است، فرشتگان پیوسته بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: «خدایا بر او درود فرست، خدایا بر او رحم کن». [531]

❖ حِکمت آن:

- خداوند متعال نماز جماعت را به خاطر مصالح بزرگ و فواید آشکار تشریع کرده است، از جمله:
- ایجاد ارتباط میان مسلمانان، و پدید آمدن دوستی و محبت میان آنان، و از بین رفتن دشمنی، قهر و کینه‌ها.
- اظهار قدرت مسلمانان و همبستگی و اجتماع آنان؛ که با این کار دشمنانشان را به خشم می‌آورند.

---

[528] [نور: ۳۶–۳۷]
[529] [توبه: ۱۸]
[530] بخاری (۶۴۵) و مسلم (۶۵۰)
[531] بخاری (۶۴۷) و مسلم (۶۹۴)

- ایجاد نشاط در انجام کارهای نیک، هنگامی که مسلمان، تلاش و عبادت برادران مسلمان خود را می‌بیند.
- آگاهی همسایگان از احوال یکدیگر؛ تا بیماران را عیادت کنند، در تشییع جنازه شرکت نمایند، به درماندگان کمک کنند و نادان را آموزش دهند.

❖ **حکم آن:**

نماز جماعت برای پنج نمازِ واجب، در مسجدها بر مردان واجب است، نه بر زنان و کودکان.

دلیل آن:

- فرمودهٔ خداوند متعال:

« و هنگامی که در میان آنان باشی و برایشان نماز را برپا داری، باید گروهی از آنان همراه تو به نماز بایستند.»[532]

خداوند حتی در حالت خوف و جنگ، اجازه ترک نماز جماعت را نداده است؛ پس در حالت امنیت، به طریق اولی واجب خواهد بود.

- و فرمودهٔ رسول خدا ﷺ:

«سنگین‌ترین نمازها بر منافقان، نماز عشا و نماز فجر است؛ و اگر می‌دانستند چه پاداشی در آن دو است، هرچند به سینه‌خیز هم شده، حتماً به سوی آن‌ها می‌آمدند. و همانا قصد کردم دستور دهم نماز برپا شود، سپس مردی را فرمان دهم تا با مردم نماز بخواند، آنگاه با گروهی که هیزم همراه دارند، به سوی کسانی بروم که در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند، و خانه‌هایشان را با آتش بسوزانم» [533]

- و نیز فرمودهٔ پیامبر ﷺ به مرد نابینایی که کسی را نداشت تا او را به مسجد راهنمایی کند:

«آیا ندای نماز را می‌شنوی؟»

گفت: بله.

فرمود: «پس اجابت کن» [534]

---

[532] [نساء: ۱۰۲]
[533] بخاری (۶۴۴) و مسلم (۶۵۱)
[534] مسلم (۶۵۳)

پنج‌شنبه: سفرهٔ سیره	غزوهٔ بنی‌قینقاع

❖ تاریخ آن:

این غزوه در روز شنبه، در میانهٔ ماه شوالِ سال دوم هجری رخ داد؛ یعنی کمتر از یک ماه پس از پیروزی مسلمانان در نبرد بدر.

❖ سبب‌های آن:

این غزوه علیه یکی از قبایل یهودِ ساکن مدینه، یعنی بنی‌قینقاع، انجام شد. آنان آهنگر و زرگر بودند. سبب محاصرهٔ آنان این بود که زنی از مسلمانان به یکی از زرگران یهود مراجعه کرد. یهودیان در بازار با نیرنگ تلاش کردند او را وادار به آشکار کردن چهره‌اش کنند، اما او نپذیرفت. در این هنگام، یکی از یهودیان لباس او را از پشت گره زد؛ به‌گونه‌ای که وقتی زن برخاست، عورتش آشکار شد و یهودیان به این صحنه خندیدند. یکی از مسلمانانی که در بازار حضور داشت، به دفاع از آن زن برخاست و یهودیِ مرتکب این کار را کشت. یهودیان نیز در واکنش، آن مسلمان را به قتل رساندند. [535]

❖ رویدادهای غزوه:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم از پیمان‌شکنی آنان، افزایش کینه در دل‌هایشان و آشکار شدن دشمنی‌شان با مسلمانان آگاه شد، سپاه خود را آماده کرد و ابو لبابه بشیر بن عبد المنذر را به عنوان جانشین خود در مدینه گماشت. سپس به سوی بنی‌قینقاع حرکت کرد و آنان را به مدت دو هفته محاصره نمود. شمار آنان حدود هفتصد نفر بود. سرانجام در آغاز ماه ذی‌القعده، تسلیم حکم مسلمانان شدند.

❖ نتایج آن:

عبدالله بن اُبیّ بن سلول نزد پیامبر ﷺ آمد و دربارهٔ آنان شفاعت کرد و در درخواست عفو آنان پافشاری نمود؛ زیرا آنان هم‌پیمان قبیلهٔ خزرج بودند و او رئیس خزرج به شمار می‌رفت. پیامبر ﷺ از مجازات آنان صرف‌نظر کرد، امّا ترس و وحشت در دل‌هایشان افتاد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از آنان به سوی شام و خیبر کوچ کردند. [536]

---

[535] البداية و النهاية، جلد پنجم، صفحهٔ ۳۱۹.
[536] البداية و النهاية، جلد پنجم، صفحهٔ ۳۲۰

شنبه: سفرۀ صحابه	ابوهریره رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد او:

او ابوهریره عبدالرحمن بن صَخر دَوسی است. خود او دربارۀ نام و کنیه‌اش می‌گوید:

«نام من در دوران جاهلیت عبد شمس بود، پس رسول خدا ﷺ مرا عبدالرحمن نامید. و کنیه‌ام ابوهریره شد؛ زیرا من گوسفندان خانواده‌ام را می‌چراندم و بچه‌گربه‌ای داشتم که با آن بازی می‌کردم، پس مرا به آن کنیه دادند.» [537]

❖ زندگی‌نامه و فضایل او:

او رضی‌الله‌عنه سفیدچهره، دارای ریشی سرخ، نرم‌خو، خوش‌رفتار، بردبار و مهربان بود. اسلام آوردنش در آغاز سال هفتم هجری بود، میان دو واقعۀ حدیبیه و خیبر. در سرزمین قوم خود «دوس» و به دست طفیل بن عمرو رضی‌الله‌عنه مسلمان شد، سپس به مدینه هجرت کرد.

او رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«هنگامی که نزد پیامبر ﷺ می‌آمدم، در راه چنین گفتم:

ای چه شبی که از درازی و رنجش...

با این‌که مرا از سرزمین کفر نجات داد (شعریست به عربی)

و غلامی از من در راه گریخت. وقتی به نزد پیامبر ﷺ رسیدم، با او بیعت کردم. در حالی که نزد او نشسته بودم، ناگهان آن غلام پیدا شد. پیامبر ﷺ به من فرمود:

"ای ابوهریره، این غلام توست."

گفتم: او را در راه خدا آزاد کردم.» [538]

او رضی‌الله‌عنه از اهل صُفّه و از فقیران یارِ مسجد بود و بر سختی و تنگدستی شکیبایی می‌کرد. خود او می‌گوید:

«خودم را می‌دیدم که از شدت گرسنگی میان منبر رسول خدا ﷺ و حجرۀ عایشه از حال می‌رفتم. کسی می‌آمد و پایش را بر گردنم می‌گذاشت و گمان می‌کرد دیوانه‌ام؛ در حالی که دیوانه نبودم، جز گرسنگی چیزی نداشتم!» [539]

او رضی‌الله‌عنه حافظترینِ صحابه در نقل سخنان رسول خدا بود و بیشترین روایت را از آن حضرت نقل کرد. پیشوایی فقیه بود؛ می‌شنید و به‌خوبی درک می‌کرد، گوش می‌داد و حفظ می‌نمود. بخاری دربارۀ او گفته است:

---

[537] سیر أعلام النبلاء، جلد دوم، صفحۀ ۵۸۷.
[538] بخاری، شمارۀ ۲۵۳۱.
[539] بخاری، شمارۀ ۷۳۲۴.

«نزدیک به هشتصد نفر از اهل علم از او روایت کرده‌اند و او حافظترینِ راوی حدیث در روزگار خود بود.» [540]

مسلمانان همگی بر محبت، احترام و بزرگداشت جایگاه او اتفاق نظر داشتند. خود او رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«به خدا سوگند، خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده که نام مرا بشنود مگر آن‌که مرا دوست بدارد.»

به او گفته شد: از کجا این را می‌دانی؟

گفت: «مادرم مشرک بود و من او را به اسلام دعوت می‌کردم، اما نمی‌پذیرفت. روزی او را دعوت کردم و سخنی دربارهٔ رسول خدا ﷺ گفت که مرا آزرد. گریان نزد پیامبر ﷺ رفتم، ماجرا را گفتم و از او خواستم برای مادرم دعا کند. پیامبر فرمود:

"خدایا، مادر ابوهریره را هدایت کن."

پس شتابان رفتم تا او را بشارت دهم. وقتی رسیدم، دیدم در نیمه‌باز است و صدای آب می‌شنوم. صدای قدم‌هایم را شنید و گفت: همان‌جا بمان. سپس در را گشود، زره خود را پوشیده بود و در بستن مقنعه شتاب کرده بود، و گفت:

گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستادهٔ اوست.

می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ بازگشتم و از شدت شادی گریستم؛ همان‌گونه که پیش‌تر از اندوه گریه کرده بودم. ماجرا را به او خبر دادم و گفتم: از خدا بخواه که من و مادرم را محبوب بندگان مؤمنش گرداند. پس فرمود:

"خدایا، این بنده‌ات و مادرش را نزد بندگان مؤمنت محبوب گردان، و مؤمنان را نیز محبوب آنان قرار ده."» [541]

❖ وفات او:

او رضی‌الله‌عنه در منطقهٔ عقیق، در سال پنجاه‌ونه هجری، در حالی که هفتاد و هشت سال داشت، درگذشت. پیکرش به مدینه منتقل شد و امیر مدینه، ولید بن عتبه بن ابی‌سفیان، بر او نماز گزارد.

---

[540] التذکرة اثر ذهبی، جلد اول، صفحهٔ ۳۳.
[541] مسلم، شمارهٔ ۲۴۹۱.

آزمون معلومات – هفتهٔ بیست و پنجم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «انْصَبْ» چیست؟** [الف] بر خدا توکل کن. [ب] در طلب روزی تلاش کن. [ج] در عبادت جدیت و کوشش داشته باش. **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از نشانه‌های نیکویی اسلامِ انسان چیست؟** [الف] رها کردن آنچه به او مربوط است. [ب] رها کردن آنچه به او مربوط نیست. [ج] رها کردن هم آنچه به او مربوط است و هم آنچه مربوط نیست. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: کسی که دچار شرکِ اکبر است:** [الف] بدی‌ها و نیکی‌هایش سنجیده می‌شود. [ب] خداوند او را نخواهد آمرزید. [ج] اگر خدا بخواهد او را می‌آمرزد و اگر بخواهد عذابش می‌کند. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: نماز جماعت مردان در مسجد برای نمازهای پنجگانه:** [الف] واجب است. [ب] مستحب است. [ج] شرط است. **پاسخ صحیح :ا**

سفرۀ سیره	**سؤال: غزوۀ بنی‌قینقاع پس از کدام غزوه رخ داد؟** [الف] بدر. [ب] أحد. [ج] خندق. **پاسخ صحیح :ا**
سفرۀ صحابه	**سؤال: نام ابوهریره رضی‌الله‌عنه در دوران جاهلیت چه بود؟** [الف] عبد الکعبه. [ب] عبدالعُزّی. [ج] عبد شمس. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ بیست و ششم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرۀ تفسیر	سورۀ شمس

به نام خداوند بخشندۀ مهربان، سوگند به خورشید و روشناییِ آن، و به ماه هنگامی که پس از آن درآید، و به روز آنگاه که آن را آشکار سازد، و به شب وقتی که آن را بپوشاند، و سوگند به آسمان و آنکه آن را بنا نهاد، و به زمین و آنکه آن را گسترانید، و سوگند به جانِ آدمی و آنکه آن را درست و کامل آفرید، پس بدکاری و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد؛ بی‌گمان رستگار شد آنکه نفس خود را پاک گردانید، و نومید و زیانکار شد آنکه آن را آلوده ساخت. قوم ثمود به سبب سرکشی‌شان تکذیب کردند، آنگاه که شقی‌ترینِ آنان برخاست. پس فرستادۀ خدا به آنان گفت: شترِ خدا را و نوبتِ آب دادنِ او را [رعایت کنید]. ولی او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب گناهشان عذابی فراگیر بر آنان فرستاد و همه را یکسان نابود ساخت، و از پیامد آن بیمی نداشت.

❖ موضوع سوره:

تأکید با طولانی‌ترین سوگند در قرآن بر اهمیت پاکسازی نفس با طاعت‌ها، و زیان و خسارت کسی که نفس خود را با گناهان آلوده و پنهان می‌سازد.

❖ واژه‌های دشوار:

تَلاها	از خورشید پیروی کرد و در طلوع پس از آن آمد.
فَأَلْهَمَها	در درون او الهام کرد.
جَلّاها	آن را روشن و آشکار ساخت؛ تاریکی شب را زدود.
فُجورَها و تَقواها	راه بدی و راه نیکی.
یَغشاها	زمین را با تاریکیِ خود می‌پوشاند.
زَکّاها	آن را پاک کرد و با طاعت رشد داد..
طَحاها	آن را گسترانید.
خابَ	زیان کرد و نومید شد
سَوّاها	آفرینش آن را کامل و استوار ساخت.
دَسّاها	نفس را پنهان و آلوده کرد و با گناهان کاست.
بطغواها	به سبب طغیانش یعنی به خاطر سرکشی و تجاوز از حد در نافرمانی.
فَدَمْدَمَ	یعنی عذاب را بر آنان فرو پوشاند و کاملاً بر ایشان فرود آورد.
ناقة الله و سقیاها	ناقۀ خدا و آبشخورش یعنی: از شترِ خدا برحذر باشید که آسیبی به او نرسانید و به نوبت آب دادنِ او تعدّی نکنید.
فَسَوّاها	یعنی همگی را یکسان به عذاب گرفت؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کس از آنان نجات نیافت.
فَعَقَروها	یعنی آن شتر را پی کردند و از پا درآوردند.
عُقباها	یعنی سرانجام و عاقبت آنچه بر آنان نازل شد.

❖ معنای کلی:

این سوره از سوره‌های مکی است. خداوند متعال در آغاز آن به آفریده‌های بزرگ و شگفت‌انگیز خود سوگند یاد می‌کند؛ آفریده‌هایی که بر کمال قدرت و یکتایی او دلالت دارند. سپس بیان می‌دارد که رستگاری از آنِ کسی است که نفس خود را با ایمان و طاعت پاک و تزکیه کند، و زیان و خسران از آنِ کسی است که آن را با کفر و گناهان تباه سازد.

سپس خداوند داستان قوم ثمود و سرنوشتی را که به آن دچار شدند ذکر می‌کند تا برای هر انسان لجوج و تکذیب‌کننده‌ای عبرت باشد؛ زیرا هنگامی که پیامبر خود را تکذیب کردند و شتر را از پا درآوردند، خداوند همهٔ آنان را نابود ساخت، و از عاقبتِ نابودی‌شان بیمی نداشت؛ چراکه او در برابر آنچه انجام می‌دهد مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، و عذابی را بر آنان نازل کرد که شایستهٔ آن بودند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود :

1. اهمیت تزکیه و پاک‌سازی نفس از نیت‌ها، اعمال و اخلاق ناپسند.
2. این‌که خداوند نفس انسانی را به‌گونه‌ای آفریده که آمادگی پذیرش خیر و شر را دارد و توان انتخاب هر یک از این دو راه را داراست.

گناهان، سبب نزول عذاب‌های دنیوی هستند.

3. کسانی که در انجام گناه با یکدیگر همکاری می‌کنند، همگی در گناه شریک‌اند.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **نکوهش پرگویی، پرسشِ فراوان و تباه کردن مال**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:
«همانا خداوند برای شما سه چیز را می‌پسندد و سه چیز را برای شما ناخوش می‌دارد؛ پس برای شما می‌پسندد که او را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید، و این‌که همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و برای شما ناخوش می‌دارد قیل و قال (گفت‌وگوهای بیهوده)، و پرسشِ فراوان، و تباه کردن مال» [542]

❖ شرح :

در این حدیث، صفتِ «رضا» برای خداوند متعال اثبات شده و متعلّقات آن بیان گردیده است، و نیز صفتِ «کراهت» از سوی او و متعلّقاتش ذکر شده است. همانا خداوند سبحان از روی کرم و لطف خویش به بندگانش، آنان را به آنچه مصلحت و سعادتشان در دنیا و آخرت است فرمان می‌دهد و به آن راضی می‌شود؛ از جمله: عبادت او به‌تنهایی بدون شریک، خالص گردانیدن دین برای او، و چنگ زدن به ریسمان او که همان دین اوست؛ دینی که پیوند میان او و بندگانش می‌باشد، تا آن را به‌صورت جمعی و با همکاری بر نیکی و تقوا برپا دارند.
و خداوند متعال برای بندگانش آنچه را که به آنان زیان می‌رساند و موجب بدبختی‌شان در دنیا و آخرت می‌شود، ناخوش می‌دارد. از جملهٔ این امور «زیادیِ قیل و قال» است؛ زیرا این کار از عوامل دروغ، پدید آمدن فتنه‌ها، دوری دل‌ها از یکدیگر، و مشغول شدن به امور زیان‌بار به جای امور سودمند است.
همچنین برای بندگانش «پرسشِ فراوان» را ناخوش می‌دارد؛ مانند درخواست مال و امور دنیوی بدون نیاز و ضرورت، و یا پرسش از مسائل علمی به قصد لجاجت و آزار.
و نیز «تباه کردن مال» را ناخوش می‌دارد؛ چه با رها کردن آن بدون نگهداری تا در معرض سرقت و نابودی قرار گیرد، یا با خرج کردن آن در امور زیان‌بار یا بی‌فایده.
روایت کرده است

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. اثبات صفتِ «رضا» برای خداوند متعال، به‌گونه‌ای که شایستهٔ جلال و عظمت اوست.
2. محبت خداوند به توحید؛ همان هدفی که خداوند به‌خاطر آن جن و انس را آفریده است.
3. واجب بودن پرهیز از شرک، چه کوچک باشد و چه بزرگ.
4. اهمیت چنگ زدن به دین، گرد آمدن بندگان بر محور آن، و همکاری آنان بر نیکی و تقوا.
5. واجب بودن نگهداری زبان و پرهیز از سخن گفتن دربارهٔ آنچه فایده‌ای ندارد.
6. اهمیت مراقبت از مال و خرج کردن آن در امور سودمند و مفید.

---

[542] مسلم (۱۷۱۵).

شرکِ اصغر صورت‌های گوناگونی دارد که بیان آن‌ها در قرآن و سنت آمده است. از جمله:
۱) ریا : ریا یعنی آشکار کردن عبادت به‌قصد این‌که مردم آن را ببینند و انسان را به‌خاطر آن ستایش کنند. این کار، شرک در نیت‌ها و مقاصد است و با کمال توحید منافات دارد و عملی را که با آن همراه شود، تباه می‌کند. خطر ریا برای امت، از خطر مسیح دجّال شدیدتر است؛ به‌سبب پنهان بودن آن و بدی آثارش. پیامبر ﷺ فرمود:
«بیشترین چیزی که بر شما می‌ترسم، شرکِ اصغر است». گفتند: ای رسول خدا! شرک اصغر چیست؟ فرمود : «ریا» [543]

۲) سوگند خوردن به غیر خدا :
به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «هر کس به غیر از خدا سوگند بخورد، کفر ورزیده یا شرک آورده است» [544]
و نیز فرمود:
«خداوند شما را نهی می‌کند از این‌که به پدرانتان سوگند بخورید» [545]

۳) گفتن عباراتی مانند: «اگر خدا و تو نبودی»، یا «هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی»، یا «من جز خدا و تو کسی را ندارم»، یا «این از برکت‌های خدا و برکت‌های توست».

سخن درست این است که گفته شود: «اگر خدا سپس تو نبودی»،
و «هر چه خدا بخواهد سپس تو بخواهی»، و مانند این‌ها؛ تا خواستِ بنده تابعِ خواستِ خدا قرار داده شود. زیرا حرف «واو» در زبان عربی بر برابری و مشارکت دلالت می‌کند، در حالی که «سپس» دلالت بر ترتیب و تأخیر دارد.

ابن عباس رضی‌الله‌عنهما دربارهٔ سخن خداوند متعال که می‌فرماید:
«پس برای خداوند همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید» [546]
گفته است:
«همتایان، همان شرک است؛ پنهان‌تر از حرکت مورچه بر روی سنگی سیاه در تاریکی شب. و نیز از همین باب است گفتنِ: «به جانِ تو ای فلانی»، و «به جانِ خودم»،
و این‌که کسی بگوید: «اگر این سگ نبود، دیشب دزدها به ما می‌زدند»،
یا «اگر این اردک‌ها در خانه نبودند، دزدها می‌آمدند»،
و گفتنِ مرد به دوستش:
«هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی»،

---

[543] احمد (۲۳۶۸۰) و طبرانی (۴۳۰۱).
[544] ترمذی (۱۵۳۵) و ابوداوود (۳۲۵۱).
[545] بخاری (۶۶۴۷) و مسلم (۱۶۴۶).
[546] ابن ابی حاتم (۲۳۰)

و گفتنِ او: «اگر خدا و فلانی نبود» [547]

4) نیز بستنِ حلقه، نخ، یا آویختنِ تعویذها برای برطرف کردن بلا یا دفع آن، یا از ترس چشمزخم یا جن؛ همگی از شرکِ اصغر هستند؛ زیرا انسان چیزی را که نه سبب شرعی است و نه سبب قدری، سبب قرار داده است، و این دروغ بستن به شریعت و تقدیر الهی است. و انجامدهندهٔ آن از وابستگی قلبی به این چیزها، چه از روی امید و چه از روی ترس، در امان نخواهد بود.

۵) این‌که انسان با عملی که برای آن رضای خدا طلب می‌شود، بهره‌ای از مطامع دنیوی را قصد کند؛ این نیز شرکِ اصغر است و پاداش عملی را که با آن همراه شده از بین می‌برد.

مانند کسی که حج می‌کند، یا اذان می‌گوید، یا پیش‌نمازی مردم را بر عهده می‌گیرد به‌خاطر پول، یا علم شرعی را برای شهرت و نام و آوازه فرا می‌گیرد.

پیامبر ﷺ فرمود:

«بدبخت باد بندهٔ دینار، بدبخت باد بندهٔ درهم، بدبخت باد بندهٔ لباس فاخر، بدبخت باد بندهٔ جامهٔ نرم؛ اگر به او داده شود راضی می‌شود و اگر داده نشود، خشمگین می‌گردد» [548]

---

[547] ابن ابی حاتم (۲۳۰).

[548] (بخاری (۲۸۸۷).

برای امامت و نماز جماعت احکام متعددی وجود دارد که بر مسلمان لازم است آن‌ها را بداند و به آن‌ها پایبند باشد، از جمله:

۱. مستحب است صاحبان خرد، فهم و وقار در صف‌های نزدیک به امام قرار گیرند؛ یعنی اهل فضل، عقل، حلم و بردباری، تا پشت سر امام و نزدیک او بایستند.
به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:
«باید نزدیک‌ترین افراد به من از میان شما، صاحبان خرد و فهم باشند، سپس کسانی که پس از آنان هستند، و سپس کسانی که پس از آنان قرار می‌گیرند» [549]
و حکمت این امر آن است که اگر امام در قرائت دچار اشتباه شد، او را اصلاح کنند و اگر برای امام پیشامدی رخ داد، یکی از آنان را به جانشینی خود بگمارد.

۲. خواندن نماز نافله پس از برپا شدن نماز فریضه صحیح نیست؛ بنابراین هنگامی که مؤذن اقامهٔ نماز را آغاز می‌کند، برای هیچ‌کس جایز نیست نماز نافله‌ای را شروع کند.
پیامبر ﷺ فرمود:
«هرگاه نماز (فریضه) برپا شد، دیگر نمازی جز نماز واجب نیست» [550]
اما اگر نماز فریضه در حالی اقامه شود که شخصی در حال خواندن نافله است، می‌تواند آن را به صورت مختصر به پایان برساند، و همچنین می‌تواند آن را قطع کند.

۳. نماز مردی که به‌تنهایی و جدا از صف، پشت صف نماز می‌خواند صحیح نیست؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:
«نمازی برای کسی که به‌تنهایی پشت صف ایستاده است وجود ندارد» [551]
و رسول خدا ﷺ مردی را دید که به‌تنهایی پشت صف نماز می‌خوانْد، پس او را فرمان داد که نماز را دوباره بخواند [552]
اما اگر صف کامل باشد و امکان داخل شدن در صف وجود نداشته باشد، نماز او به صورت انفرادی صحیح است؛ زیرا تکلیف واجب در صورت ناتوانی ساقط می‌شود.

۴. اگر امام در نماز دچار فراموشی شود، مردان با گفتن «سبحان‌الله» او را آگاه می‌کنند و زنان دست می‌زنند؛
چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:
«تسبیح برای مردان است و دست زدن برای زنان» [553]
اگر امام به اشتباه برای رکعتی اضافه برخیزد، مأمومان نباید از او پیروی کنند؛ بلکه باید با گفتن «سبحان‌الله» او را آگاه سازند و در حالت نشسته منتظر بمانند. و هر کس با علم و آگاهی از او پیروی کرده و برخیزد، نماز او باطل می‌شود.

---

[549] روایت مسلم (۴۳۲).
[550] مسلم (۷۱۰).
[551] روایت احمد (۲۳/۴)، و ابن ماجه (۱۰۰۳).
[552] روایت احمد (۲۲۸/۴)، و ابوداوود (۶۸۲).
[553] روایت بخاری (۱۲۰۳)، و مسلم (۴۲۲).

۶. اگر امام در قرائت دچار اشتباه شود، نزدیک‌ترین فرد حافظ قرآن او را اصلاح می‌کند، و شایسته نیست با بلند کردن صداها و ایجاد تشویش، امام را دچار سردرگمی کنند.

۷. سنت آن است که نمازگزارِ مسبوق (کسی که دیر به جماعت می‌رسد) در هر حالتی که امام در آن است، به او اقتدا کند؛ خواه امام ایستاده باشد، یا در رکوع، یا در سجود، یا غیر آن.

۸. اگر نمازگزارِ مسبوق وارد شود در حالی که امام در حال رکوع است، ابتدا در حالت ایستاده تکبیرِ احرام می‌گوید، سپس تکبیر دوم را گفته و به رکوع می‌رود؛ زیرا گفتن تکبیر احرام در حالت قیام واجب است. اما تکبیرِ رکوع گفتنش پس از آن سنت است، و اگر تنها به تکبیر احرام اکتفا کند، همان برای تکبیر رکوع نیز کافی است.

۹. هنگامی که امام سلام دوم را به پایان رساند، نمازگزارِ مسبوق برمی‌خیزد تا رکعت‌هایی را که از نماز از دست داده است به جا آورد. و از اشتباهات برخی افراد آن است که هنگام سلام دادن امام (پیش از پایان سلام دوم) برمی‌خیزند؛ و این کار جایز نیست.
۱۰. اگر برخی افراد از شرکت در نماز جماعت با امام ثابت مسجد (امام راتب) بازماندند و نماز را از دست دادند، جایز است که در همان مسجد جماعت دومی برپا کنند؛ به دلیل عموم فرمایش پیامبر ﷺ:
«نماز مرد همراه مرد دیگر، پاکیزه‌تر و برتر از نماز او به‌تنهایی است» [554]

۱۱. اگر شخصی که دیر آمده تنها باشد، مستحب است یکی از کسانی که نماز را خوانده است، با نیت نماز نافله با او نماز بخواند؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ درباره مردی که پس از پایان جماعت وارد مسجد شد:
«چه کسی بر این مرد صدقه می‌دهد و با او نماز می‌خواند؟»
پس یکی از حاضران برخاست و با او نماز خواند. [555]

---

[554] ابوداوود (۵۵۴)، و نسائی (۱۰۴/۲).
[555] ترمذی (۲۲۰)، و احمد (۵/۳).

پنجشنبه: سفرهٔ سیره	غزوهٔ اُحد

❖ تاریخ آن:
این غزوه در هفتم ماه شوال، در سال سوم هجری رخ داد.

❖ علت‌های آن:
قریش پس از شکست در غزوهٔ بدر و کشته شدن بزرگانشان، از خشم و کینه می‌سوختند؛ بنابراین تصمیم گرفتند جایگاه خود را در میان قبایل بازگردانند و از رسول خدا ﷺ و مسلمانان انتقام بگیرند.

❖ رویدادهای آن:
ابوسفیان شروع به گردآوری قریش کرد و آنان را برای جنگ با مسلمانان تحریک نمود. او نزدیک به سه هزار نفر را جمع کرد که همراه آنان دویست اسب، هفتصد زره، و سه هزار شتر بود. همچنین زنانشان را با خود آوردند تا مبادا پا به فرار بگذارند. سپاه به سوی مدینه حرکت کرد و در نزدیکی کوه اُحد اردو زد.
هنگامی که رسول خدا ﷺ از این ماجرا آگاه شد، با اصحاب خود مشورت کرد: آیا با مسلمانان به سوی دشمن خارج شود، یا در مدینه بماند؟ گروهی از کسانی که در بدر حضور نداشتند، با شتاب پیشنهاد خروج از مدینه را دادند، و برخی دیگر نظر دادند که در مدینه بمانند و در همان‌جا دفاع کنند. گروه نخست بر نظر خود پافشاری کردند؛ پس پیامبر ﷺ وارد خانه شد، زره خود را پوشید و بیرون آمد، در حالی که آنان از تصمیم خود بازگشته بودند و گفتند: اگر دوست داری در مدینه بمانی، چنین کن. پیامبر ﷺ فرمود:
«برای پیامبری شایسته نیست که وقتی زره خود را پوشید، آن را از تن بیرون آورد تا آنکه بجنگد» [556]
پیامبر ﷺ ابن‌امکتوم را به جانشینی خود در مدینه گماشت و با هزار رزمنده، صد زره و پنجاه سوار بیرون آمد. سپاه به سه دسته تقسیم شد:
دستهٔ مهاجران که پرچم آن با مصعب بن عُمیر بود،
دستهٔ اوس که پرچم آن با اُسَید بن حُضَیر بود،
و دستهٔ خزرج که پرچم آن با حُباب بن مُنذر بود.
و در مسیر راه، منافق عبدالله بن اُبَیّ با حدود سیصد نفر از پیروانش بازگشت؛ با این بهانه که پیامبر ﷺ نظر او را نپذیرفته است. رسول خدا ﷺ با کسانی که همراهش مانده بودند ادامه داد تا به درّهٔ اُحد رسید. پشت خود را به کوه قرار داد و تیراندازان را که پنجاه نفر بودند، مستقر کرد. فرمانده آنان عبدالله بن جُبَیر بود. پیامبر ﷺ به آنان فرمود:
«اگر دیدید که پرندگان ما را می‌ربایند، از جای خود حرکت نکنید تا من برای شما پیغام بفرستم؛ و اگر دیدید که بر دشمن پیروز شدیم و آنان را لگدمال کردیم، باز هم از جای خود حرکت نکنید تا من برای شما پیغام بفرستم» [557]

جنگ آغاز شد و پیروزی در آغاز روز از آنِ مسلمانان بود. تیراندازان گفتند: ای قوم! غنیمت، یاران شما پیروز شده‌اند، پس منتظر چه هستید؟! عبدالله بن جُبَیر گفت: آیا سخن رسول خدا ﷺ را فراموش کرده‌اید؟ آنان گفتند: به خدا سوگند، ما نزد مردم می‌رویم و از غنیمت بهره‌مند می‌شویم. [558]
پس جایگاه خود را ترک کردند. سواران مشرکان این شکاف را دیدند، از همان‌جا وارد شدند و از آن گذشتند، و آنچه خدا خواسته بود از گرفتار شدن مسلمانان به مصیبت، واقع شد.

---
[556] بخاری، به صورت معلق (۷۳۶۹).
[557] صحیح بخاری (۳۰۳۹).
[558] صحیح بخاری (۳۰۳۹).

❖ نتایج آن:

نزدیک به هفتاد نفر از مؤمنان به شهادت رسیدند؛ از جمله حمزه، عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر. مشرکان به پیامبر ﷺ نزدیک شدند، و ده نفر از مسلمانان میان آنان و پیامبر حائل شدند و همگی به شهادت رسیدند. سپس طَلحه آن‌چنان با آنان جنگید تا آنان را از پیامبر دور ساخت. سعد بن ابی وقاص در آن روز تیراندازی بسیار دقیقی داشت، تا جایی که پیامبر ﷺ به او فرمود:

«تیر بینداز، پدر و مادرم فدایت باد» [559]

چهرهٔ شریف پیامبر ﷺ زخمی شد، دندان پیشین پایینی او با سنگ شکست، کلاه‌خودش بر سرش در هم کوبیده شد، و مشرکان آن‌قدر سنگ به سویش پرتاب کردند که بر زمین افتاد. دو حلقه از کلاه‌خود در صورتش فرو رفت که ابو عبیده آن‌ها را بیرون کشید.[560]Tومالک بن سنان خونِ زخمِ او را مکید . [561]سپس پیامبر ﷺ خواست بر صخره‌ای در آنجا بالا رود، اما نتوانست؛ پس طَلحه زیر پای او نشست تا پیامبر بر صخره بالا رود.[562] وقت نماز فرا رسید و پیامبر ﷺ نشسته نماز خواند .[563]

در میان مسلمانان شایعهٔ کشته شدن او پخش شد، تا این‌که پیامبر ﷺ ظاهر شد. نخستین کسی که او را در زیر کلاه‌خود شناخت، کعب بن مالک بود. او با صدای بلند فریاد زد: ای جماعت مسلمانان! بشارت باد، این رسول خدا ﷺ است! پیامبر به او اشاره کرد که خاموش باشد.[564]

مسلمانان پیرامون او گرد آمدند. در این هنگام اُبَیّ بن خلف، سوار بر اسب، با قصد کشتن رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ نیزه‌ای برداشت و آن را به سوی ترقوهٔ او پرتاب کرد. اُبَیّ در حالی که شکست‌خورده بود بازگشت و در راه بازگشت به مکه جان داد .[565]

---

[559] بخاری (۴۰۵۷)، و صحیح مسلم (۲۴۱۲).
[560] سیر أعلام النبلاء (۸/۱).،
[561] تاریخ الإسلام (۱۹۳/۲).
[562] تاریخ الإسلام (۱۹۳/۲)
[563] البدایة والنهایة (۴۱۵/۵).
[564] البدایة والنهایة (۴۱۱/۵).
[565] حاکم (۳۲۶۳).

شنبه: سفرهٔ صحابه	اُسامه بن زید رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد او:

او صحابی بزرگوار اُسامه بن زید بن حارثه بن شراحیل است؛ آزادشدهٔ رسول خدا ﷺ و محبوب او، و کنیه‌اش ابو محمد می‌باشد. در مکه، هفت سال پیش از هجرت به دنیا آمد.

زندگی و فضایل او:

اُسامه رضی‌الله‌عنه فرزند دو مسلمان بزرگوار بود که از نخستین کسانی بودند که به اسلام سبقت گرفتند و از وفادارترین و نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا ﷺ شدند، و آن دو عبارت‌اند از: زید بن حارثه ـ آزادشدهٔ پیامبر ـ و اُمّ ایمن ـ دایه و پرستار پیامبر ﷺ.

اُسامه رضی‌الله‌عنه به این شرافت نائل شد که پیامبر ﷺ از کودکی او را پرورش داد و او را بسیار دوست می‌داشت؛ تا جایی که پیامبر ﷺ او و حسن را در آغوش می‌گرفت و می‌فرمود: «خدایا! من این دو را دوست دارم، پس تو نیز آن دو را دوست بدار» .[566]

همچنین با وجود سن کم، به شجاعت و خردمندی شناخته می‌شد؛ زیرا پیامبر ﷺ او را در حالی که هجده سال داشت، فرماندهٔ سپاهی برای جنگ با روم (شام) قرار داد، در حالی که در آن سپاه بزرگان مهاجران و انصار حضور داشتند و از جمله افراد آن، ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما بودند. پیامبر ﷺ پیش از حرکت سپاه از دنیا رفت و ابوبکر رضی‌الله‌عنه آن سپاه را به فرماندهی اُسامه اعزام کرد .[567]

❖ وفات او:

اُسامه بن زید رضی‌الله‌عنه در اواخر دوران خلافت معاویه رضی‌الله‌عنه، در سال ۵۴ هجری وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

---

[566] بخاری (۳۷۴۷).
[567] بخاری (۳۷۳۰).

آزمون معلومات – هفتهٔ بیست و ششم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: سورهٔ شمس بر چه چیزی تأکید می‌کند؟** [۱] فضیلت جهاد و پاداش آن. [ب] فضیلت صدقه و انفاق. [ج] اهمیت تزکیه و پاک‌سازی نفس با انجام عبادت‌ها و طاعات. **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از چیزهایی که خداوند برای بندگانش ناپسند می‌دارد «ضایع کردن مال» است؛ و این به چه صورت است؟** [۱] خرج کردن آن در امور زیان‌بار یا غیر مفید. [ب] خرج کردن آن برای غیر خانواده و خویشاوندان. [ج] خرج کردن آن برای غیرِ پدر و مادر و فرزندان. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: سوگند خوردن به غیرِ خداوند متعال چه حکمی دارد؟** [ب] شرکِ اصغر است. [۱] شرکِ اکبر است. [ج] از گناهان کوچک (صغیره) است. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: مستحب است چه کسانی پشت سر امام نماز بایستند؟** [۱] کودکان کم‌سن. [ب] همسایگان مسجد. [ج] صاحبان خرد و بردباری (اهل عقل و حلم). **پاسخ صحیح :ج**

سفرۀ سیره	**سؤال: مصیبتی که در غزوۀ اُحد بر مسلمانان وارد شد، به چه علتی بود؟** [۱] بازگشت عبدالله بن اُبَی. [ب] مخالفت تیراندازان با دستور پیامبر ﷺ. [ج] تدبیر و زیرکی ابوسفیان. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: اُسامه بن زید رضی‌الله‌عنه به چه چیزی شناخته می‌شد؟** [۱] محبوب پیامبر خدا ﷺ. [ب] نگهبان پیامبر خدا ﷺ. [ج] کسی که فرشتگان بر او سایه می‌افکنند **پاسخ صحیح : ا**

هفتهٔ بیست و هفتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر	سورهٔ لیل

به نام خداوند بخشنده مهربان سوگند به شب، آنگاه که (همه چیز را) می‌پوشاند، و سوگند به روز، آنگاه که آشکار می‌شود، و سوگند به آن‌که نر و ماده را آفرید، که تلاش‌های شما گوناگون است. پس اما کسی که بخشش کرد و پرهیزگاری نمود و نیکویی (و پاداش الهی) را تصدیق کرد، به زودی او را به راه آسان هدایت می‌کنیم. و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز پنداشت و نیکی (و حق) را تکذیب کرد، به زودی او را به راه دشوار می‌کشانیم. و چون سقوط کند، مالش او را سودی نخواهد بخشید. همانا هدایت بر عهده ماست، و بی‌گمان آخرت و دنیا از آنِ ماست. پس شما را از آتشی شعله‌ور بیم دادم، که جز بدبخت‌ترین افراد وارد آن نمی‌شوند؛ همان کسی که تکذیب کرد و روی گرداند. و پرهیزگارترینِ مردم از آن دور داشته می‌شود؛ آن‌که مال خود را می‌بخشد تا پاک گردد، و هیچ‌کس نعمتی نزد او ندارد که بخواهد پاداشش دهد، جز برای طلب خشنودی پروردگار والای خویش؛ و قطعاً (در نهایت) خشنود خواهد شد.

❖ موضوع سوره:

بیان حالات مردم در ایمان به خدا، انفاق در راه او، و سرانجام هر یک از دو گروه.

❖ واژه‌های دشوار:

يَغشى	با تا ریکی خود می‌پوشاند
أعطى	بخشید، انفاق کرد
بالحُسنى	به نیکی؛ پاداش نیک اعمال
رَبِّ الْعَالَمِينَ	آشکار شدن با نور و روشنایی
اليُسرى	راه آسان؛ هر خیر و سعادت
العُسرى	راه دشوار؛ هر سختی و بدبختی
بذل ماله متصدّقًا	مال خود را در راه خدا بخشید
وما يُغنى	سودی نمی‌بخشد، نفعی ندارد
تَرَدَّى	در آتش فرو می‌افتد.
لا يَصلاها	وارد آن نمی‌شود و سوزش آن را تحمل نمی‌کند.
إِنَّ عَلَيْنَا	بر عهده ماست که راه هدایت را بیان کنیم؛ از روی فضل و رحمت ما.
لِلْهُدَى	برای هدایت؛ راه هدایت.
وَسَيُجَنَّبُهَا	و به‌زودی او را از آن (آتش) دور می‌گردانیم.
تَلَظَّى	بسیار شعله‌ور و سوزان می‌شود.
تُجْزَى	پاداش داده می‌شود؛ یعنی انفاق او به عنوان جبران و پاداشِ کسی نیست که به او نیکی کرده است.

❖ معنای اجمالی:

سورۀ لیل از سوره‌های مکی است. خداوند متعال در این سوره با سه سوگند پیاپی تأکید می‌کند که اعمال مردم گوناگون است؛ برخی هدایت و برخی گمراهی‌اند. پس هر کس مال خود را انفاق کند، از پروردگارش پروا داشته باشد و به سرانجام نیک اعمال خویش ایمان داشته باشد، خداوند او را به راه آسان هدایت می‌کند. و هر کس بخل ورزد، خود را بی‌نیاز بداند و سرانجام نیک اعمال را تکذیب کند، خداوند او را به راه دشوار می‌کشاند، و مالی که به آن بخل ورزیده است، هنگامی که در عذاب گرفتار شود، هیچ سودی به حالش نخواهد داشت. سپس خداوند متعال بیان می‌کند که از روی لطف و فضل خویش، بیان راه هدایت را بر عهده گرفته و اینکه اختیار دنیا و آخرت از آنِ اوست و در هر دو هرگونه بخواهد تصرف می‌کند. آنگاه از آتش شعله‌ور و سوزانی هشدار می‌دهد که برای بدبختان آماده شده و پاکان و پرهیزگاران از آن نجات می‌یابند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. پاداش از جنس عمل است؛ هر کس در دنیا کار نیک انجام دهد، در آخرت به پاداش نیک دست می‌یابد.
2. سنت الهی بر این است که کسانی را که خواهان هدایت‌اند، آن را می‌جویند و بر آن حریص‌اند، به هدایت موفق گرداند.
3. انفاق مال در راه خدا سبب افزایش و پاکی آن و موجب دستیابی به پاداش بزرگ در آخرت است.
4. تشویق به تزکیه نفس و پاک‌سازی آن با عمل صالح.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **درخواست از خداوند برای خیرِ دنیا و آخرت**

از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ چنین دعا می‌کرد و می‌فرمود:

«بارالها، از تو هدایت، تقوا، پاکدامنی و بی‌نیازی را درخواست می‌کنم.» [568]

❖ شرح :

پیامبر ﷺ در سنت خود دعاهای فراوانی به ما آموخته است که موجب جلب خیرات و برکات می‌شود و انسان را از شرور و سختی‌ها حفظ می‌کند. از جمله این دعا، که از جامع‌ترین و سودمندترین دعاهاست؛ زیرا دربردارنده درخواست خیرِ دین و دنیاست.

پس هدایت همان علم سودمند است، و تقوا همان عمل صالح است، و با این دو، دین انسان اصلاح می‌شود.

و عفاف (پاکدامنی) ترک دل‌بستگی به آن چیزی است که در دست مردم است، و غنا (بی‌نیازی) یعنی کفایت یافتن به خدا و قانع بودن به روزی او، و با این دو، دنیای انسان سامان می‌یابد.

پس هر کس که به هدایت، تقوا، پاکدامنی و بی‌نیازی روزی داده شود، زندگی پاک و نیکو برای او محقق می‌گردد، به هر دو سعادتِ دنیا و آخرت دست می‌یابد، به هر خواسته‌ای می‌رسد و از هر امر ترسناکی نجات پیدا می‌کند.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. شایسته است مسلمان بر دعاهای نبوی حریص باشد؛ زیرا الفاظی کوتاه، معانی‌ای گسترده و خیری فراوان در بر دارند.
2. دستیابی به علم سودمند و عمل صالح، از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند به بنده عطا می‌کند.
3. کسی که مالک سود و زیان و هدایت است، تنها خداوند متعال است؛ نه فرشته‌ای مقرّب، نه پیامبری فرستاده‌شده و نه هیچ‌کس دیگر.

---

[568] مسلم : 2721

دلایل قطعی و براهین روشن بر باطل بودن شرک و نکوهش اهل آن فراوان و گوناگون است، که از جمله آن‌ها موارد زیر است:

نخست : استواری و اتقان جهان بالا و جهان پایین، و نظم آن از آغاز آفرینش، و هماهنگی و پیوستگی اجزای آن با یکدیگر در نهایت دقت و کمال، و به خدمت گرفتن همه آن برای مصالح تمام مخلوقات؛ دلیلی روشن است بر اینکه تدبیرکننده آن یکی است، پروردگار آن یکی است و معبود آن یکی است؛ معبودی جز او نیست و آفریدگاری جز او وجود ندارد.

چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«در آفرینش خدای رحمان هیچ گونه ناهماهنگی نمی‌بینی.» [569]

و نیز می‌فرماید:

«یا آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان برای شما آبی نازل کرد، پس به وسیله آن باغ‌هایی شاداب و پرطراوت رویاندیم؛ باغ‌هایی که شما توان رویاندن درختان آن را نداشتید. آیا با خدا معبودی دیگر است؟ نه، بلکه آنان گروهی منحرف‌اند.

یا آن کسی که زمین را جایگاه آرامش قرار داد و در میان آن رودها جاری ساخت و برای آن کوه‌های استوار پدید آورد و میان دو دریا مانعی قرار داد؛ آیا با خدا معبودی دیگر است؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.» [570]

دوم : هر آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود، از هر جهت ناتوان، عاجز و مخلوق است؛ نه برای خود و نه برای دیگران مالک هیچ زیان و سودی نیست، و نه مالک زندگی و مرگ، و نه بخشش و منع. همچنین به هیچ‌یک از صفات معبودِ برحق آراسته نیست.

پس چگونه کسی با این اوصاف شایسته پرستش است؟! و چگونه می‌توان به او امید بست یا از او ترسید؟!

خداوند متعال می‌فرماید:

«آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می‌دهند که هیچ چیز را نمی‌آفرینند، در حالی که خود آفریده می‌شوند؟

و نه می‌توانند آنان را یاری دهند و نه حتی خودشان را یاری می‌کنند.

و اگر آنان را به سوی هدایت بخوانید، از شما پیروی نمی‌کنند؛ چه آن‌ها را بخوانید و چه خاموش بمانید، برای شما یکسان است.

بی‌گمان کسانی را که جز خدا می‌خوانید، بندگانی همانند شما هستند؛ پس آن‌ها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید شما را پاسخ دهند.»

---

[569] سوره ملک، آیه ۳

[570] سوره نمل، آیات ۶۰–۶۱

اگر راست می‌گویید.

آیا آن‌ها پاهایی دارند که با آن راه بروند؟

یا دست‌هایی دارند که با آن کاری انجام دهند؟

یا چشم‌هایی دارند که با آن ببینند؟

یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟

بگو: شریکان خود را بخوانید، سپس علیه من نیرنگ کنید و مهلتم ندهید.

بی‌گمان سرپرست من خداوندی است که کتاب را نازل کرده و او سرپرست شایستگان است.

و کسانی را که جز او می‌خوانید، نه می‌توانند شما را یاری دهند و نه خودشان را یاری می‌کنند.

و اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانید، نمی‌شنوند، و آنان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند، در حالی که نمی‌بینند.» [571]

سوم : به طور یقین معلوم است که آنچه مشرکان از پیامبران یا صالحان یا فرشتگان می‌پرستند، خود از پرداختن به آنان بی‌نیازند؛ زیرا آنان به سبب نیازشان به خداوند، مشغول انجام اعمال صالح و رقابت در نزدیک شدن به پروردگارشان هستند، به رحمت او امید دارند و از عذابش می‌ترسند.

پس چگونه کسی با چنین حالتی شایسته پرستش است؟!

خداوند متعال می‌فرماید:

«آنان که اینان می‌خوانند، خود به سوی پروردگارشان وسیله می‌جویند که کدامشان نزدیک‌تر است، و به رحمت او امید دارند و از عذابش بیمناک‌اند؛ همانا عذاب پروردگارت بیم‌دادنی است.» سوره اسراء، آیه ۵۷

چهارم : خداوند متعال روشن ساخته است که معبودانی که جز او پرستش می‌شوند، همه عوامل عدم اجابت دعا را در خود دارند؛ زیرا آن‌ها مالک حتی به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند، نه به صورت مستقل و نه به صورت شراکتی، و هیچ‌یک از این معبودها یاور و پشتیبان خداوند نیست که او را در فرمانروایی و تدبیرش یاری دهد.

و شفاعت نزد او سودی نمی‌بخشد، مگر برای کسی که خداوند به او اجازه داده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

---

[571] سوره اعراف، آیات ۱۹۱ــ۱۹۸

«بگو: کسانی را که به جای خدا می‌پندارید (و می‌خوانید) بخوانید؛ آنان مالک حتی به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند، و در آن دو هیچ‌گونه شراکتی ندارند، و هیچ‌یک از آنان یاور او نیست؛ و شفاعت نزد او سودی ندارد، مگر برای کسی که به او اجازه داده باشد.» [572]

[572] سوره سبأ، آیات ۲۲–۲۳

چهارشنبه: سفرۀ فقه	سنت‌های راتبه

❖ فضیلت سنت‌های راتبه و تعداد آن‌ها:

فضیلت سنت‌های راتبه و بیان تعداد آن‌ها در سخن پیامبر ﷺ آمده است که فرمود:

«هیچ بنده مسلمانی نیست که هر روز برای خداوند متعال دوازده رکعت نماز مستحبی ـ غیر از نمازهای واجب ـ بخواند، مگر آنکه خداوند متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند:

چهار رکعت پیش از نماز ظهر، دو رکعت پس از آن، دو رکعت پس از نماز مغرب، دو رکعت پس از نماز عشاء، و دو رکعت پیش از نماز صبح.» [573]

موکدترین این سنت‌ها:

سنت نماز صبح است؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«دو رکعت نماز فجر از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.» [574]

و نیز به سبب سخن عایشه رضی‌الله‌عنها که گفت:

«پیامبر ﷺ بر هیچ‌یک از نمازهای نافله، به اندازه دو رکعت نماز فجر، مداومت و مراقبت نداشت.» [575]

مستحب است این دو رکعت سبک خوانده شود و در آن‌ها سوره‌های «کافرون» و «اخلاص» قرائت گردد. [576]

و اگر چیزی از این سنت‌های راتبه از مسلمان فوت شود، مستحب است آن‌ها را قضا کند؛ زیرا پیامبر ﷺ دو رکعت نماز فجر را همراه با نماز صبح قضا کرد، هنگامی که از آن دو به خواب مانده بود. ابن ماجه، [577]

❖ بهترین محل انجام آن‌ها:

خواندن نمازهای نافله در خانه ـ اگر میسر باشد ـ از خواندن آن‌ها در مسجد بهتر است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود:

«بخشی از نمازهای خود را در خانه‌هایتان قرار دهید و آن‌ها را قبرستان نکنید.» [578]

---

[573] روایت مسلم، ۷۲۸
[574] روایت مسلم، ۷۲۵
[575] بخاری، ۱۱۶۹ و مسلم، ۷۲۴
[576] مسلم، ۷۲۶
[577] ۱۱۵۵ و ابن خزیمه، ۱۱۱۷
[578] بخاری، ۴۳۲ و مسلم، ۷۷۷

و در این کار (خواندن نوافل در خانه) مصلحت‌ها و فواید فراوانی وجود دارد؛ از جمله:

- اخلاص در عبادت و پنهان داشتن عمل از دید مردم.
- افزایش خشوع در نماز.
- آباد شدن خانه‌ها با یاد خدا، نزول رحمت و برکت بر اهل خانه، و دور شدن شیاطین از آنان.

❖ حکمت تشریع سنت‌های راتبه:

برای سنت‌های راتبه حکمت‌ها و مصالحی وجود دارد که علما آن‌ها را استنباط کرده‌اند، از جمله:

سنت‌هایی که پیش از نمازهای واجب خوانده می‌شوند، سبب آماده‌سازی و مهیا شدن نفس برای عبادت‌اند؛ پس از آن‌که انسان به امور دنیوی مشغول بوده و از حالت خشوع ـ که روح عبادت است ـ دور شده است. از این‌رو این سنت‌ها همراه با نماز صبح و ظهر تشریع شده‌اند؛ زیرا پیش از این دو نماز، زمانی نسبتاً طولانی وجود دارد که در آن نماز واجبی نیست.

و اما سنت‌هایی که پس از نماز واجب خوانده می‌شوند؛ در حدیث ثابت شده است که نمازهای نافله، کاستی‌ها و نقص‌هایی را که در نمازهای واجب پدید آمده جبران می‌کنند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«نخستین چیزی که بندگان در روز قیامت از اعمالشان به خاطر آن مورد حساب قرار می‌گیرند، نماز است. پروردگار ما ـ جلّ و عزّ ـ به فرشتگانش می‌فرماید، در حالی که خود داناتر است: بنگرید به نماز بنده‌ام، آیا آن را کامل به‌جا آورده یا از آن کاسته است؟ اگر کامل باشد، برای او کامل نوشته می‌شود؛ و اگر چیزی از آن کم شده باشد، می‌فرماید: بنگرید آیا بنده‌ام نماز مستحبی دارد یا نه؟ پس اگر نماز مستحبی داشته باشد، می‌فرماید: کمبود نماز واجب بنده‌ام را از نمازهای مستحبی او کامل کنید.» [579]

[579] ابوداوود، شماره ۸۶۴

پنج‌شنبه: سفرۀ سیره	غزوه بنی‌نضیر

❖ تاریخ آن:

غزوه بنی‌نضیر در ماه ربیع‌الأول سال چهارم هجری رخ داد.

❖ سبب‌های آن:

آغاز این ماجرا زمانی بود که صحابی بزرگوار عمرو بن امیّه شَمْری رضی‌الله‌عنه دچار اشتباه شد و دو نفر از قبیله بنی‌کلاب را به گمان اینکه از دشمنان هستند به قتل رساند. پیامبر خدا ﷺ تصمیم گرفت دیه آن دو نفر را از مسلمانان و نیز از کسانی که با آنان پیمان داشتند جمع‌آوری کند.

از این‌رو در روز شنبه همراه یارانش به مسجد قُباء رفت و در آنجا نماز گزارد، سپس به سوی بنی‌نضیر حرکت کرد و از آنان خواست در پرداخت دیه آن دو مرد مشارکت کنند؛ زیرا پیمان میان آنان چنین اقتضایی داشت. آنان گفتند: «می‌پذیریم.» [580]

پیامبر خدا ﷺ به همراه ابوبکر و عمر و علی و گروهی از یارانش در کنار دیواری از دیوارهای یهودیان نشستند. یهودیان در میان خود گرد آمدند و تصمیم گرفتند پیمان را بشکنند و به پیامبر خدا ﷺ خیانت کنند. گفتند: «چه کسی این سنگ آسیاب را بر محمد بیفکند تا او را بکشد؟»

برای این کار، عمرو بن جحّاش داوطلب شد. خداوند پیامبرش را از نقشه آنان آگاه ساخت؛ پس پیامبر فوراً برخاست و بازگشت، و پیش از آنکه به مدینه برسد، کسی آمد و به اصحاب خبر داد که او را دیده است که وارد محدوده‌های مدینه شده است. یاران برخاستند و به دنبال او رفتند، و پیامبر ﷺ آنان را از آنچه خداوند درباره بنی‌نضیر به او خبر داده بود آگاه ساخت. [581]

❖ رویدادهای آن:

پیامبر خدا ﷺ، محمد بن مسلمه را نزد بنی‌نضیر فرستاد تا به آنان فرمان دهد از مدینه خارج شوند، و به آنان ده روز مهلت داد تا وسایل خود را جمع‌آوری کنند. در حالی که یهودیان تسلیم شده بودند و آماده کوچ می‌شدند، ناگهان سر نفاق ، عبدالله بن اُبیّ بن سلول به آنان وسوسه کرد که در مدینه بمانند و خارج نشوند، به این بهانه که دو هزار نفر همراه او هستند که با آنان وارد دژهایشان می‌شوند و تا پای جان از آن‌ها دفاع خواهند کرد. در این باره سخن خداوند عزّوجل نازل شد:

﴿آیا ندیدی کسانی را که نفاق ورزیدند، که به برادران کافرِ خود از اهل کتاب می‌گویند: اگر شما را بیرون کنند، حتماً با شما بیرون می‌آییم و درباره شما هرگز از کسی اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما جنگ شد، قطعاً شما را یاری خواهیم داد؛ و خداوند گواهی می‌دهد که آنان بی‌تردید دروغگویند﴾ [582]

---

[580] البداية و النهاية، ج ٥، ص ٥٣٤
[581] البداية و النهاية، ج ٥، ص ٥٣٥
[582] سوره حشر، آیه ١١

در پی این سخنان، حُیَیّ بن اخطب رئیس بنی‌نضیر به ماندن طمع کرد و پیامی به رسول خدا ﷺ فرستاد و گفت: «ما از خانه‌های خود خارج نمی‌شویم؛ هر کاری می‌خواهی بکن!»

آنان در دژها و قلعه‌های مستحکم خود در جنوب مدینه پناه گرفتند.

هنگامی که پاسخ آنان به پیامبر ﷺ رسید، مردم را به جنگ با آنان فراخواند، سپاه را آماده ساخت و ابن امّ مکتوم را جانشین خود در مدینه قرار داد. سپس خود برای فرماندهی سپاه بیرون آمد، و علی بن ابی‌طالب پرچم را بر دوش داشت. پیامبر ﷺ شش شب آنان را محاصره کرد و دستور داد نخل‌هایشان را قطع کنند وبسوزانند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هر درخت خرمایی را که بریدید یا آن را بر ریشه‌هایش باقی گذاشتید، به اذن خدا بود، و برای آن‌که فاسقان را خوار و رسوا گرداند﴾ [583]

❖ نتایج این غزوه:

وقتی بنی‌نضیر دیدند که مسلمانان بر آنان مسلط شده‌اند و منافقان نیز آنان را رها کرده‌اند، از رسول خدا ﷺ درخواست کردند که خونشان محفوظ بماند و اجازه دهد از مدینه خارج شوند، به شرط آن‌که هرچه شترهایشان بتواند حمل کند ـ بدون سلاح ـ با خود ببرند. پیامبر ﷺ با این درخواست موافقت کرد.

در نتیجه، بزرگان آنان همچون حُیَیّ بن اخطب و سلام بن ابی‌الحُقیق به همراه خانواده‌ها و اموالشان به سوی خیبر رفتند، و گروهی از آنان نیز به شام کوچ کردند. از میان آنان تنها دو نفر اسلام آوردند: ابوسعید بن وهب و یامین بن عُمَیر بن کعب. [584]

پس از این غزوه، خداوند سبحان سوره حشر را نازل فرمود، و عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما این سوره را «سوره بنی‌نضیر» می‌نامید. [585]

---

[583] سوره حشر، آیه ۵

[584] البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۵۳۸

[585] بخاری، ۴۸۸۲ و مسلم، ۳۰۳۱

شنبه: سفرهٔ صحابه	اُسَید بن حُضَیر رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او ابویحیی اُسید بن حُضَیر بن سماک بن عَتیک انصاری، از قبیله اوس و شاخه اَشْهَلی بود. پدرش از سوارکاران نامدار اوس در جنگ‌هایشان با خزرج به شمار می‌رفت و دژی استوار داشت و در روز «بُعاث» رئیس قوم خود بود و در همان روز کشته شد.

❖ زندگی و فضایل او:

اُسید رضی‌الله‌عنه در نوشتن، تیراندازی و شنا مهارت داشت. جایگاه اجتماعی، شجاعت و سخاوت را از پدرش به ارث برده بود؛ از این‌رو پیش از اسلام یکی از بزرگان مدینه، از اشراف عرب و از تیراندازان برجسته به شمار می‌رفت.

اما هنگامی که به اسلام گروید و به راه خدای عزیز و ستوده هدایت شد، عزت او به اوج رسید و شرافتش فزونی یافت، و از یاران و یاوران خداوند متعال و رسول او گردید.

اُسید پس از بیعت عقبه اول به دست مصعب بن عُمَیر در مدینه اسلام آورد، در بیعت عقبه دوم حضور داشت و به عنوان نقیب بنی عبدالاشهل انتخاب شد [586]

او در غزوه اُحد و دیگر غزوات پس از آن شرکت کرد و در جنگ اُحد هفت زخم برداشت و هنگامی که مردم پراکنده شدند، در کنار رسول خدا ﷺ استوار ایستاد.

در دوران خلافت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه نیز، اُسید از کسانی بود که در فتح بیت‌المقدس حضور داشت.

پیامبر اکرم ﷺ در ستایش او فرمود:

«چه مرد نیکویی است اُسید بن حُضَیر.» [587]

عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید:

«سه نفر از انصار، از بنی عبدالاشهل بودند که پس از رسول خدا ﷺ هیچ‌کس در فضیلت به پای آنان نمی‌رسید: سعد بن معاذ، اُسید بن حُضَیر و عباد بن بشر.» [588]

ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه، اُسید بن حُضَیر را گرامی می‌داشت و هیچ‌کس را بر او مقدم نمی‌داشت.

---

[586] (سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۴۱)
[587] روایت ترمذی، شماره ۳۷۹۷
[588] حاکم، ج ۳، ص ۲۲۹

از شگفتی‌های زندگی او، کرامتی است که برایش رخ داد؛ زمانی که او و عباد بن بشر شبی تاریک نزد رسول خدا ﷺ بودند. هنگامی که از نزد پیامبر بیرون آمدند، عصای یکی از آن دو روشن شد و با نور آن راه می‌رفتند. وقتی از هم جدا شدند، عصای هر یک از آن دو جداگانه روشن گردید. [589]

همچنین از فضایل او، ماجرای فرود آمدن فرشتگان بر فراز اوست؛ همانند سایه‌ای بالای سرش، به سبب شیرینی و زیبایی صدایش در تلاوت کلام خداوند. [590]

❖ وفات:

اُسید بن حُضَیر در ماه شعبان سال بیستم هجری درگذشت. عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه بر او نماز خواند و پیکرش را بر دوش گرفت تا آن را در قبرستان بقیع به خاک سپرد.

---

[589] بخاری به صورت معلّق، شماره ۲۸۰۵

[590] بخاری، شماره ۵۹۱۸ و مسلم، شماره ۷۹۶

دانش خود را بیازمایید – هفته بیست و هفتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «تَرَدَّی» چیست؟** ا) مال خود را از دست داد. ب) بیمار شد. ج) در آتش سقوط کرد. **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: مقصود از «هدایت» چیست؟** الف) راستگویی. ب) علم سودمند. ج) عمل صالح. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از دلایل قطعی و براهین روشن بر بطلان شرک و نکوهش اهل آن کدام است؟** الف) فراوانی فرشتگان. ب) تنوع انسان‌ها. ج) نظم و سامان جهان. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: موکدترینِ سنت‌های راتبه کدام است؟** الف) سنت نماز جمعه. ب) سنت نماز فجر. ج) سنت نماز ظهر

	پاسخ صحیح :ب
سفرهٔ سیره	**سؤال: رئیس بنی‌نضیر چه کسی بود؟** الف) حُیَیّ بن اَخْطَب. ب) عبدالله بن ... ج) سلام بن ابی‌سلولِ حقیق **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از کرامات اُسید بن حُضَیر رضی‌الله‌عنه کدام است؟** الف) سخن گفتن پرندگان با او. ب) سلام دادن جنّیان به او. ج) روشن شدن عصای او. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ بیست و هشتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سوره بلد

بسم الله الرحمن الرحیم قسم به این شهر نمی‌خورم، و تو در این شهر ساکنی، و به پدر و فرزندش سوگند، ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم. آیا گمان می‌کند که هیچ‌کس بر او قدرت ندارد؟ می‌گوید: «مال خود را هلاک نکردم هرگز». آیا گمان می‌کند که هیچ‌کس او را نمی‌بیند؟ آیا ما برای او دو چشم و زبانی و دو لب قرار ندادیم؟ و دو راه را به او نشان دادیم، پس او از سختی راه (آخرت) عبور نکرد. و تو چه می‌دانی سختی راه چیست؟ (آن) آزادی یک بنده است، یا اطعام یتیم در روز سخت، یا فقیر در وضعیت اسفناک. سپس از کسانی شد که ایمان آوردند و به یکدیگر صبر را سفارش کردند و به یکدیگر رحمت را سفارش کردند، آنان اهل راست و نیکوکاری‌اند. و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، اهل سرکشی و گناه‌اند، بر آنان آتشی بسته و محکم است.

❖ موضوع سوره:

بیان فقر و مشقت انسان و راه‌های نجات او.

❖ لغات غریب:

لا أقسم	نه ، قسم نمی خورم
النَّجْدَيْنِ	دو راه (راه خیر و شر)
فَلَا اقْتَحَمَ	پس از سختی راه عبور نکرد / نتوانست عبور کند
وَهَدَيْنَهُ	به او هدایت کردیم / روشن ساختیم
فَكُّ رَقَبَةٍ	آزادی یک بنده از بندگ
مسغبة	قحط، گرسنگی
الْمَيْمَنَةِ	دست راست؛ به این معنا که اهل آن به سوی بهشت برده می‌شوند
الْمَشْأَمَة	دست چپ
ذَا مَقْرَبَة	کسی که نسبتی دارد / خویشاوند
ذَا مَتْرَبَة	فقیر، چیزی ندارد
مُؤْصَدَةٌ	بسته و محکم، قفل شده

❖ معنی کلی سوره:

سوره بلد مکی است و با قسم خداوند به این شهر (مکه) که پیامبر ﷺ در آن ساکن بود آغاز می‌شود، سپس به پدر و فرزندش (آدم و نسل او) قسم یاد می‌کند. انسان در رنج و سختی آفریده شده و با این حال گمان می‌کند قوی است و هیچ‌کس بر او تسلط ندارد. او به مالش فخر می‌کند و آن را در راه گناه خرج می‌کند، گمان می‌کند کسی او را نمی‌بیند، در حالی که خداست که او را آفریده و نعم زیادی به او داده، مانند دو چشم، زبان و لب‌ها.
وظیفه انسان این است که مالش را در راه خیر خرج کند؛ مانند اطعام گرسنه، کمک به یتیم و فقیر، زیرا کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، مؤمن و اهل دست راست‌اند. اما کسانی که به خدا و آیات او کفر ورزیدند، اهل دست چپ‌اند و به سوی آتش برده می‌شوند و بر آنان آتش بسته می‌شود.

❖ **نکات استفاده‌شده از سوره:**

1. بیان شرافت و جایگاه مکه نزد خدا و اینکه این شهر تا قیامت حرام و مقدس است.
2. انسان در رنج آفریده شده و زندگی از مشکلات و سختی‌ها جدا نیست.
3. مسلمان باید نسبت به قدر خدا صبور و شاکر باشد، شکایت نکند و مخالفت نکند تا رضایت خداوند را کسب کند.
4. اطعام نیازمندان در زمان سختی از بهترین اعمال است.
5. ایمان به خدا و سفارش به صبر و رحمت، از دلایل ورود به بهشت است.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **فضیلت ایمان و پاداش کسی که بر آن بمیرد**

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:
«کسی که دوست دارد از آتش دور شود و وارد بهشت شود، باید هنگام مرگش ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، و با مردم طوری رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود.» [591]

❖ شرح حدیث:

ورود به بهشت و نجات از آتش، هدفی است که هر مسلمان برای آن تلاش می‌کند و هرچه دارد برای آن فدا می‌کند. در این حدیث، پیامبر ﷺ دو سبب بزرگ برای رسیدن به این هدف بیان کرده‌اند:
حق خداوند: ایمان به خدا و روز قیامت و رعایت ارکان ایمان و اعمال آن.
حق خلق: نیکی به مردم و رفتار نیکو با آنان، همان‌طور که دوست دارد با او رفتار شود.

❖ استفاده‌های حدیث:

1. ورود به بهشت و نجات از آتش هدف هر مسلمان مؤمنی به خدا و روز قیامت است.
2. تأکید بر یادگیری ارکان ایمان و پایبندی به آن‌ها.
3. تأکید بر ثابت‌قدم بودن در دین، صبر در ایمان و جستجوی راه‌های تحقق آن تا هنگام مرگ.
4. پایبندی به قرآن و سنت باعث ایمنی از فتنه‌ها، عصمت از خطا و هدایت از گمراهی است.
5. از جمله اعمالی که ارزشمند است، محبت به مردم و رفتار نیکو با آن‌هاست، همان‌طور که دوست دارد با او رفتار شود.

---

[591] مسلم (۱۸۴۴)

شرک آثار خطرناک و فسادهای عظیمی دارد و زیان‌های کشنده‌ای به همراه دارد، از جمله:

1) شرک بدترین گناهان و بزرگ‌ترین کبائر است. پیامبر ﷺ فرمود:

«آیا شما را از بزرگ‌ترین کبائر آگاه نکنم؟»

گفتیم: بله، ای پیامبر خدا!

فرمود: «شرک به خدا و نافرمانی والدین».[592]

2) شرک، مقام خدا را نقصان می‌دهد و او را به مخلوقاتش تشبیه می‌کند، و این نقص و عیب است و خداوند خود را از آن پاک ساخته است. پس کسی که به خدا شرک ورزد، چیزی را به خدا نسبت داده که او پاک است از آن، و این نهایت مخالفت و دشمنی با خداست.

3) شرک کبیر، اگر شخص بر آن بمیرد، خداوند آن را نمی‌آمرزد. خداوند می‌فرماید:

﴿همانا خداوند شرک را نمی‌آمرزد و هر گناه دیگری را به هر کس بخواهد می‌آمرزد، و کسی که به خدا شرک ورزد، گناه عظیمی ساخته است﴾ [593]

4) شرک کبیر، تمام اعمال صالح را نابود می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿و اگر شرک می‌ورزیدند، هرچه انجام می‌دادند بر باد می‌رفت﴾ [594]

و نیز می‌فرماید:

﴿اگر شرک ورزیدی، عمل تو نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود﴾ [595]

5) آثار و نتیجه شرک کبیر

شرک کبیر باعث می‌شود خداوند آتش را بر صاحب آن واجب کند و بهشت را بر او حرام گرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿همانا کسی که به خدا شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است و برای ستمکاران یاوری نیست﴾ [596]

و پیامبر ﷺ فرمود:

«کسی که بدون شرک به خدا بمیرد وارد بهشت می‌شود، و کسی که با شرک به خدا بمیرد وارد آتش می‌شود» [597]

6) شرک بزرگ‌ترین ظلم و افتراء است: زیرا ظلم یعنی گذاشتن چیزی در جای نادرست، و کسی که غیر خدا را عبادت کند، عبادت را در جای نادرست گذاشته و آن را به غیر شایسته منتقل کرده است؛ این بزرگ‌ترین ظلم و زشت‌ترین افتراء است.

خداوند می‌فرماید:

﴿همانا شرک ظلم بزرگی است﴾ [598]

---

[592] (بخاری ۶۸۷۱ و مسلم ۸۸)
[593] (نساء: ۴۸)
[594] (انعام: ۸۸)
[595] (زمر: ۶۵)
[596] (مائده: ۷۲)
[597] (مسلم: ۹۳)
[598] (لقمان: ۱۳)

و نیز فرمود:
﴿و هر کس به خدا شرک ورزد، گناه بزرگی ساخته است﴾ [599]
7) خداوند و پیامبرش از مشرکان بریء هستند: خداوند می‌فرماید:
﴿و اعلامی از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر است که خداوند از مشرکان بریء است و پیامبرش نیز﴾ [600]

[599] (نساء: ۴۸)
[600] (توبه: ۳)

چهارشنبه: سفرۀ فقه	نماز وتر

❖ حکم آن:

نماز وتر سنت مؤکد است و پیامبر ﷺ بر آن تأکید کرده و به انجام آن ترغیب فرموده‌اند. ایشان فرمودند:
«همانا خداوند وتر است و وتر را دوست دارد» [601]
و نیز فرمودند:
«ای اهل قرآن، وتر بخوانید؛ زیرا خداوند وتر را دوست دارد» [602]

❖ وقت آن:

وقت نماز وتر بین نماز عشاء تا طلوع فجر است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود:
«خداوند شما را به نماز، که برای شما بهتر از شتران سرخ است، مهلت داده است، و این نماز، نماز وتر است، که آن را برای شما بین عشاء تا طلوع فجر قرار داده است» [603]
نماز وتر در آخر شب بهتر از اوایل آن است. پس هر کس اطمینان دارد که در آخر شب بیدار خواهد شد، بهتر است وتر را به تأخیر بیندازد، و هر کس اطمینان ندارد، باید قبل از خواب وتر بخواند. پیامبر ﷺ فرمودند:
«کسی که می‌ترسد در آخر شب بیدار نشود، وتر را در اول شب بخواند؛ و کسی که امید دارد در آخر شب بیدار شود، وتر را در آخر شب بخواند؛ زیرا نماز آخر شب مشهود و مشاهده‌شده است و این بهترین است» [604]

❖ ویژگی و تعداد رکعات نماز وتر:

- کمترین تعداد رکعت نماز وتر یک رکعت است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«وتر یک رکعت از آخر شب است» [605]
حداقل کمال در نماز وتر سه رکعت با دو سلام است و می‌توان آن را با یک سلام خواند و یک تشهد گفت تا شبیه نماز مغرب نشود. مستحب است که در رکعت اول سوره «الأعلی»، در رکعت دوم سوره «الکافرون» و در رکعت سوم سوره «الإخلاص» خوانده شود. [606]
بیشترین تعداد رکعات وتر یازده رکعت است؛ که پیامبر ﷺ آن را دو رکعت دو رکعت می‌خواند و سپس یک رکعت آخر را برای وتر می‌خواند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول خدا ﷺ شب‌ها یازده رکعت نماز می‌خواند، بین هر دو رکعت سلام می‌داد و آخر را برای وتر می‌خواند» [607]

---

[601] بخاری (۶۴۱۰)، مسلم (۲۶۷۷)
[602] ابوداود (۱۴۱۶)
[603] ابوداود (۱۴۱۸)، ترمذی (۴۵۲)
[604] مسلم (۷۵۵)
[605] مسلم (۷۵۲)
[606] نسائی : (۱۷۳۶)
[607] مسلم (۷۳۶)

می‌توان نماز وتر را با پنج یا هفت رکعت خواند و بهتر است دو رکعت دو رکعت خوانده شود و تنها در آخر بنشیند. ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول خدا ﷺ وتر را با پنج یا هفت رکعت می‌خواند، بین آن‌ها سلام یا سخنی نمی‌گفت» [608]

اگر نماز وتر نه رکعت باشد و ترتیبی خوانده شود، در رکعت هشتم بنشیند و تشهد اول را بخواند، سپس برای رکعت نهم بلند شود و سلام دهد.[609]

اگر وتر شب فوت شود، مستحب است قضای آن به صورت زوجی خوانده شود؛ اگر معمولاً سه رکعت وتر می‌خواند، آن را به چهار رکعت بخواند، و اگر معمولاً پنج رکعت می‌خواند، آن را به شش رکعت بخواند.[610]

---

608 ابن ماجه (۱۱۹۲)

609 ابن حبان (۲۴۴۲)

610 مسلم (۷۴۶)

پنجشنبه: سفرۀ سیره | **غزوه احزاب**

❖ تاریخ آن:

غزوه احزاب در ماه شوال، سال پنجم هجرت رخ داد.

❖ علت‌ها:

علت آن این بود که یهود بنی‌النضیر، که پیامبر ﷺ آن‌ها را از مدینه به خیبر تبعید کرده بود، از رهبرانشان، بیست نفر به قریش رفتند و آن‌ها را به جنگ با پیامبر ﷺ تحریک کردند و به قریش وعده یاری دادند. قریش نیز پاسخ مثبت داد. سپس آن‌ها به غطفان رفتند و آن‌ها را نیز دعوت کردند و غطفان هم پاسخ مثبت داد.[611]

❖ رویدادها:

قریش به رهبری ابوسفیان بن حرب و غطفان به رهبری عیینه بن حصن حرکت کردند و با آن‌ها بنی‌مرة، بنی أشجع و بنی اسد نیز همراه شدند. این احزاب با لشکری حدود ده هزار نفر به سمت مدینه حرکت کردند. وقتی پیامبر ﷺ از حرکت آن‌ها مطلع شد، مسلمانان را به آماده‌باش فراخواند که تعدادشان نزدیک به سه هزار نفر بود و آن‌ها را مأمور کرد تا خندق حفر کنند تا بین مشرکان و مدینه فاصله ایجاد شود. این دستور با پیشنهاد سلمان فارسی رضی الله عنه بود.

مسلمانان با پشتکار شدید، با تحمل گرسنگی و سختی، خاک را بر دوش‌هایشان حمل کردند و در حین کار اشعار می‌خواندند و به وعده پروردگارشان اعتماد داشتند. خندق کامل شد و مشرکان به مدینه رسیدند و آن را حدود یک ماه محاصره کردند.[612]

در همان زمان، حیی بن أخطب، رئیس بنی‌النضیر، به سوی بنی‌قریظه حرکت کرد و با رئیس آن‌ها، کعب بن أسد، دیدار نمود و تا زمانی که عهدی که بین خود و پیامبر ﷺ بود را شکست، نزد او ماند. بدین ترتیب، بنی‌قریظه با احزاب علیه پیامبر ﷺ متحد شدند و گرفتاری بر مسلمانان شدت یافت و دل‌های منافقان و کسانی که ضعف ایمان داشتند لرزید.[613]

خداوند فرمود:

﴿وقتی از بالای شما و پایین شما آمدند و چشم‌ها منحرف شد و دل‌ها به حنجرها رسید و نسبت به خدا گمان‌های نادرست داشتید﴾ [614]

اما پیامبر ﷺ و یارانش، یقین در دل‌هایشان پر بود و با دعا زبان‌هایشان بلند می‌شد. از جمله دعای پیامبر ﷺ این بود:

«خداوندا، فرستنده کتاب، سریع‌الحساب، احزاب را نابود کن، خداوندا آن‌ها را شکست بده و لرزشان بده» [615]

---

[611] (البدایه و النهایه : ج 6 ، ص 12)
[612] البدایه والنهایه : ج6 ، ص 14
[613] البدایه والنهایه : ج6 ، ص 36
[614] الاحزاب: ۱۰
[615] بخاری (۴۱۱۵)، مسلم (۱۷۴۲)

❖ نتایج غزوه:

خداوند سبحان در احزاب امری قرار داد و آن‌ها را با ناتوانی مواجه ساخت و نیروهایشان را کاهش داد. نعیم بن مسعود بن عامر الغطفانی رضی الله عنه، مسلمان شد و به صورت مخفیانه از قوم خود نزد پیامبر ﷺ رفت و سپس با زیرکی خود، نقشه‌ای طراحی کرد که اختلاف و تفرقه بین صفوف مشرکان و یهود ایجاد شد.[616]

سپس خداوند نصرت خود را کامل کرد و سپاهی از باد و فرشتگان فرستاد که آن‌ها را لرزاند و ترس و هراس در دل‌هایشان انداخت، به طوری که جایی برای سکونت نداشتند و چادر یا سنگرشان ثابت نمی‌ماند. آن‌ها شکست خوردند و بازگشتند و خاسر شدند. خداوند در این غزوه، صدر سوره «احزاب» را نازل فرمود.

[616] البدایه والنهایه : ج6 ، ص 59

❖ نام و محل تولد:

او صحابی بزرگوار بلال بن رباح است و مادرش حمامه نام داشت. در مکه، سال ۴۲ قبل از هجرت به دنیا آمد.

❖ سیره و مناقب:

بلال رضی الله عنه مردی خوش‌فکر، لاغر، بلند قامت و سبک اندام بود. او زود مسلمان شد و برده و غلام بود، پس از اولین کسانی بود که اسلام آوردند. او صادق، صبور و تحمل‌کننده سختی‌ها در راه خدا بود.
امیه بن خلف او را در ظهر آفتابی بیرون می‌آورد، سپس سنگی بزرگ روی سینه‌اش می‌گذاشت و می‌گفت: «به خدا سوگند، تا زمانی که بمیری یا محمد را انکار کنی و لات و عزّا را پرستش نکنی، همین‌طور می‌مانی!» [617]
همچنین موالی او را روی شکم می‌خواباندند، فشار می‌دادند و می‌گفتند: «دینت لات و عزّا است!» او پاسخ می‌داد:
«پروردگار من خداست، یکتاست، یکتاست» [618]
بلال از ابو جهل و دیگران نیز اذیت‌های زیادی دید.
عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:
«هفت نفر نخستین کسانی بودند که اسلام خود را آشکار کردند: رسول خدا، ابو بکر، عمار، سمیا، صهیب، بلال و مقداد. رسول خدا ﷺ توسط عمویش ابوطالب حمایت شد، ابو بکر توسط قوم خود محافظت شد، اما بقیه توسط مشرکان گرفته شدند، آن‌ها را زره بر تن کردند و در آفتاب نگه داشتند؛ هیچ‌کس نبود جز اینکه این سختی‌ها را تحمل کرد»
بلال رضی الله عنه بر خلاف دیگران، در راه خدا شجاع و صبور بود و خود و قومش برای او آسان گرفتند. آن‌ها به او کودکان را دادند و او آن‌ها را در دره‌های مکه می‌چرخاند در حالی که می‌گفت: «یگانه، یگانه» [619]

بلال رضی الله عنه در غزوه بدر و تمامی میدان‌های نبرد شرکت داشت و به عنوان اولین مؤذن در اسلام شناخته شد و مؤذن پیامبر ﷺ بود؛ چه در سفر و چه در حضر، برای او اذان می‌گفت.
پیامبر ﷺ برای او بهشت را تضمین کرد، وقتی یک بار در نماز صبح به او فرمود:
«ای بلال، به من بگو کدام عمل در اسلام برای تو امیدوارکننده‌ترین عمل بوده است؛ زیرا شنیدم که صدای پای تو را در بهشت بین خودم می‌شنوم.»
بلال گفت: «هیچ عملی برایم خوشایندتر از این نبود که در هر زمان شب یا روز پاک شوم و با آن طهارت نماز بخوانم» [620]

---

[617] البدایه والنهایه ج3 ، ص57
[618] سیر أعلام النبلاء : ج1 ، ص 352
[619] ابن ماجه (۱۵۰)
[620] بخاری (۱۱۴۹)، مسلم (۲۴۲۸)

❖ **وفات:**

بلال بن رباح رضی الله عنه در دمشق درگذشت و در همانجا دفن شد، در حالی که ۶۳ ساله بود.

آزمون معلومات شما – هفته بیست و هشتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال : معنی «النَّجْدَین» چیست؟** ا) شب و روز ب) راه‌های خیر و شر ج) دنیا و آخرت **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال : از دلایل ورود به بهشت و نجات از آتش چیست؟** ا) انجام حق خدا ب) انجام حق خلق ج) انجام حق خدا و حق خلق **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال : شر ذنوب و بزرگ‌ترین گناهان کدام است؟** ا) شرک ب) زنا ج) قتل نفس **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: وقت نماز وتر چه زمانی است؟** ا) بین نماز مغرب تا طلوع فجر ب) بین نماز عشاء تا طلوع فجر

	ج) بین نماز عشاء تا طلوع آفتاب **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ سیره	**سؤال: غزوه احزاب در چه سالی اتفاق افتاد؟** ا) دهـ ب) هـ **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال : بلال رضی الله عنه با چه ویژگی‌ای متمایز بود؟** ا) اولین مؤذن در اسلام ب) اولین شهید در اسلام ج) اولین کسی که در اسلام تیر پرتاب کرد **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ بیست ونـهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفره تفسیر	سوره فجر

بسم الله الرحمن الرحیم «سوگند به سپیده‌دم و به ده شب، و به جفت و فرد، و به شب هنگام که می‌گذرد! آیا در این [سوگند] چیزی برای صاحب عقل نیست؟ آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چگونه رفتار کرد؟ ارم با ستون‌های سر به فلک کشیده که مانند آن در بلاد ساخته نشده بود؟ و ثمود کسانی که در دره‌ها صخره‌ها را شکافتند؟ و فرعون صاحب میخ‌ها؟ کسانی که در شهر طغیان کردند و فساد فراوان کردند، پس پروردگارت بر آن‌ها شلاق عذاب فرستاد؛ پروردگارت همواره در کمین است.»

❖ موضوع آیات:

بیان سرانجام طغیان و سرکشی.

❖ واژگان غریب:

وَلَيَالٍ عَشْرٍ	سوگند به ده شبِ اوّل ذی‌الحجه و کارهای نیکویی که در آن انجام می‌شود.
لِذِي حجر	صاحب عقل و فهم.
وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ	سوگند به هر جفت و فرد.
إِرَم	قبیله ارم.
وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ	شب هنگام که می‌گذرد و پاسخ سوگند، به طور ضمنی، «آنگاه برانگیخته خواهید شد».
ذَاتِ الْعِمَادِ	صاحب قدرت، و ساختمان‌های بلند بر ستون‌ها ساخته شده
جَابُوا	بریدند، شکافتند.
ذي الأَوْتاد	صاحب سپاه، کسی که حکومتش برقرار بود.
بِالْوَادِ	دره‌های قریه‌ها در شمال غرب شبه‌جزیره عربستان.
لَبِالْمِرْصَادِ	ناظر گناهکاران، صبر می‌کند و سپس آن‌ها را می‌گیرد.

❖ معنای کلی:

سوره با چهار سوگند بزرگ آغاز شد که به مظاهر گوناگون اشاره دارد و هر صاحب عقلی را به قدرت خالق و مدیریت او راهنمایی می‌کند و می‌رساند که عبادت جز برای او روا نیست. سپس آیات به ذکر اقوام پیشین مانند عاد، ثمود و قوم فرعون پرداخته‌اند و آنچه بر آن‌ها به دلیل تکذیب پیامبرانشان آمد، بیان می‌شود. این نشان می‌دهد که مشرکان قریش و سایر کافران نیز گرفتار سرنوشت مشابه اقوام گذشته خواهند شد.

❖ نتایج و درس‌های سوره:

1. فضیلت ده شب اول ذی‌الحجه نسبت به سایر روزهای سال.
2. این مخلوقات با حکمت بارز و شگفت‌آور، دلیل قانع‌کننده و شاهد کافی برای ایمان به خالق و مبدع آن‌هاست.

3. عقل درست کسی است که صاحبش را به شناخت خداوند و ایمان به او هدایت کند.
4. علت زوال نعمت از اقوام گذشته و جایگزینی آن با عذاب، طغیان و کفر آن‌ها و استفاده نادرست از نعمات الهی بود.
5. یادآوری حال اقوام گذشته، عبرت و پند برای ما دارد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **تشویق به خشوع در نماز**

از ابی ایوب انصاری رضی‌الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «به من سریع و مختصر یاد بده.» پیامبر ﷺ فرمود:

«هنگامی که در نماز ایستادی، نمازی بخوان که گویا وداع‌کننده‌ای و هیچ سخنی نگوی که فردا برای آن معذرت‌خواهی کنی، و از آنچه در دست مردم است، نومیدی و دل‌سردی مکن.» [621]

❖ شرح:

این حدیث شامل توصیه‌های بزرگی است که اگر بنده به آن‌ها عمل کند، امورش سامان می‌یابد و موفق می‌شود:

توصیه اول: کامل انجام دادن نماز، با رعایت ارکان، واجبات و سنن آن، و تحقق مقام احسان در آن، و حضور قلب اینکه این نماز وداعی است، گویی نماز دیگری نخواهد خواند. ثمره نماز به این شکل، نهی صاحبش از هر اخلاق زشت و تقویت اخلاق نیکوست، زیرا قلب را روشن و ایمان را افزایش می‌دهد.

توصیه دوم: حفظ زبان؛ هر سخنی که بعد از آن نیاز به معذرت‌خواهی دارد، ترک شود، زیرا اگر سخن گفتی، زبان تو را مالک خواهد شد و ممکن است ضرری ایجاد کند که جبران آن ممکن نباشد. معذرت‌خواهی یا از خدا با توبه است؛ زیرا ترک گناه بهتر از طلب بخشش است، یا از مردم؛ زیرا حق آن‌ها تنها با طلب بخشش و حل و فصل می‌افتد.

توصیه سوم: عادت دادن نفس به وابستگی تنها به خدا و بی‌اعتنایی به آنچه در دست مردم است، چه در امور معاش و چه در معاد. پس از خدا سؤال کند و تنها به فضل او امیدوار باشد؛ زیرا نومیدی از مردم، مصونیت است و کسی که از چیزی نومید شود، از آن بی‌نیاز می‌شود.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. اهمیت اقامه نماز به صورتی که ارکان، واجبات و سنن آن محقق شود.
2. اهمیت خشوع و حضور قلب در نماز و به یاد داشتن مناجات با خدا.
3. اینکه مسلمان باید زبان خود را حفظ کند و سخنی نگوید که احتمال دارد پس از آن مورد انتقاد قرار گیرد یا نیاز به معذرت‌خواهی باشد.
4. ضرورت وابستگی به خدا در طلب رزق، تکیه بر او، درخواست از فضل او و بی‌نیازی از طلب کمک از مردم.

---

[621] احمد (۲۳۵۴۵)

برای دفع خطر شرک بزرگ، شریعت هر راهی که به آن می‌انجامد را بسته کرده است ، و پیامبر ﷺ از هر سبب منتهی به آن هشدار داده‌اند.

از جمله علل و وسایل ممنوعه:

اول: تعظیم و بالابردن شأن صالحان، که بزرگ‌ترین سبب شرک به خداوند است. پیامبر ﷺ فرمود: «مواظب باشید از بالابردن شأن؛ زیرا همان چیزی که قوم پیش از شما را هلاک کرد، غلو بود» [622]

به سبب وابستگی و تعظیم صالحان، نخستین ظهور شرک در زمین رخ داد؛ مانند قوم نوح، وقتی که نابود شدند، شیطان به قوم او وحی کرد که به مجالسشان که در آن‌ها می‌نشستند، ستون‌ها نصب کنند و به نام آن‌ها تقدیس کنند؛ آن‌ها چنین کردند و پرستشی انجام نگرفت، تا اینکه وقتی آنان هلاک شدند، علم فراموش شد و عبادت شروع شد [623]

این از مکر شیطان است؛ ابتدا مردم را به تعظیم صالحان و قبورشان فرا می‌خواند، سپس در قلب مردم عشق به آن‌ها می‌اندازد با این ادعا که این عمل به خاطر محبت اهل آن‌هاست یا اینکه دعا در نزد آن‌ها مستجاب است، و در نهایت مردم را به دعای صاحب قبر، پرستش او، اتخاذ قبرش به عنوان مکان مقدس، و قربانی کردن و طواف کردن در نزد آن سوق می‌دهد.

دوم: ساختن مساجد بر روی قبور و تصویرگری در آن‌ها؛ که پیامبر ﷺ شدیداً از آن نهی کرده است. به همین دلیل وقتی ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما از کلیسا برای پیامبر ﷺ یاد کردند، پیامبر آن را نهی نمودند.

در حبشه که در آنجا تصاویر وجود داشت، پیامبر ﷺ فرمود:

«اگر در میان آن‌ها مرد صالحی باشد و بمیرد، بر قبر او مسجد می‌سازند و آن تصاویر را در آن می‌کشند؛ آن‌ها بدترین خلق نزد خداوند در روز قیامت خواهند بود» [624]

و نیز فرمود:

«خدایا قبر من را طوری قرار نده که آن عبادت شود، لعنت خدا بر قومی که قبور پیامبران خود را مسجد ساختند» [625]

---

[622] روایت احمد (۱۸۵۱)، نسائی (۳۰۵۷)
[623] بخاری (۴۹۲۰)
[624] بخاری (۳۸۷۳)، و مسلم (۵۲۸)
[625] بخاری (۴۳۷)، و مسلم (۵۳۰)

و فرمود:

«آگاه باشید، کسانی که پیش از شما بودند قبور پیامبران خود را مسجد می‌ساختند؛ شما قبور را مسجد نسازید، زیرا من شما را از آن نهی کرده‌ام»[626]

سوم: ساختن بنا بر روی قبور، یا اختصاص دادن آن‌ها، یا نصب گنبد بر آن‌ها و امثال آن؛ این نیز از علل آشکار شرک است. از جابر رضی الله عنه نقل شده است که گفت: پیامبر ﷺ نهی کرد که قبر اختصاص داده شود، بر آن نشسته شود، یا بنایی بر آن ساخته شود [627]

[626] مسلم (۵۳۲)
[627] مسلم (۹۷۰)

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	نماز ضحی

❖ تعریف:

نمازی است که در ابتدای روز انجام می‌شود، بین بالا آمدن خورشید و زوال آن.

❖ فضیلت:

در فضیلت و استحباب نماز الضحی احادیثی وارد شده است، از جمله:

حدیث ابوهریره رضی الله عنه که گفت: «دوست عزیزم مرا به سه چیز سفارش کرد: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، رکعت‌های الضحی، و وتر قبل از خواب» [628]

و همچنین گفت پیامبر ﷺ:

«هر یک از شما در هر صبح صدقه‌ای دارد، هر تسبیح صدقه است، هر تحمید صدقه است، هر تهلیل صدقه است، هر تکبیر صدقه است، امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است، و از این‌ها دو رکعت نماز الضحی کافی است» [629]

وقت آن:

وقت آغاز آن از ارتفاع گرفتن خورشید به اندازهٔ نیزه، یعنی حدود ربع ساعت پس از طلوع خورشید است و تا نزدیک زوال ادامه دارد، یعنی حدود ربع ساعت قبل از اذان ظهر.

بهترین وقت آن پایان وقتش است، وقتی که گرما شدت می‌یابد؛ چون پیامبر ﷺ فرمود: «نماز توبه‌کنندگان وقتی است که فصال‌ها می‌سوزند» [630]

و معنای آن: زمانی که گرمای شدید زمین را می‌سوزاند و فصال‌ها – که شترهای کوچک هستند – از شدت حرارت سایه و برکت می‌گیرند.

---

[628] بخاری (۱۱۷۸)، و مسلم (۷۲۱)

[629] مسلم (۷۲۰)

[630] مسلم(۷٤۸)

پنجشنبه: سفرۀ سیره	غزوۀ بنی قریظه

❖ تاریخ آن:

این غزوه در سال پنجم هجرت رخ داد، پس از بازگشت مسلمانان از غزوۀ احزاب.

❖ علت‌ها:

سبب آن نقض عهد بنی قریظه و پیوستن آن‌ها به احزاب بود؛ جبرئیل علیه‌السلام پس از بازگشت پیامبر ﷺ از غزوۀ احزاب نزد او آمد و گفت: «آیا سلاح‌ها را گذاشتی؟» پیامبر ﷺ گفت: «به خدا سوگند ما آن‌ها را نگذاشتیم، پس به سوی آن‌ها برو.» جبرئیل اشاره‌ای به بنی قریظه کرد [631]

وقایع:

پیامبر ﷺ مؤذنی را فرستاد تا به مردم اذان دهد: «هیچ‌کس نماز عصر را جز در میان بنی قریظه نخواند» [632]

سپس ابن اُمّ مکتوم را جانشین شهر کرد و سپاه مسلمانان به سوی دیار بنی قریظه به تعداد سه هزار نفر حرکت کردند. پرچم سپاه با علی بن ابی‌طالب بود.

آن‌ها زمین بنی قریظه را محاصره کردند. هنگامی که کعب بن اسد، سران قبیله، این وضعیت را دید، سه گزینه به قومش پیشنهاد داد:

۱. تسلیم شوند و با محمد در دین او وارد شوند.

۲. فرزندان خود را بکشند و به جنگ بروند.

۳. در روز شنبه به رسول خدا ﷺ و یارانش حمله کنند، وقتی که مسلمانان در امان هستند.

ولی آن‌ها هیچ‌کدام از این سه را نپذیرفتند. [633]

محاصره بیست و پنج شب ادامه یافت و خداوند ترس و وحشت را در دل‌هایشان انداخت، تا آن‌که نتوانستند محاصره را تحمل کنند و به حکم پیامبر ﷺ تن دادند.

❖ نتایج غزوۀ بنی قریظه:

هنگامی که آن‌ها به حکم پیامبر ﷺ تن دادند، قبایل اوس گفتند: «ای پیامبر خدا، ما در قبایل بنی قینقاع کاری کردیم که می‌دانید و آنان از متحدان خزرج بودند، و این‌ها هم متحدان ما هستند.»

پیامبر ﷺ فرمود: «آیا راضی نیستید که یکی از شما در میان آن‌ها حکم کند؟» گفتند: «بله.» پیامبر ﷺ فرمود: «پس این کار به سعد بن معاذ واگذار شد.» آن‌ها گفتند: «راضی‌ایم.»

---

631 بخاری (۴۱۱۷)
632 بخاری (۴۱۱۹)
633 الفصول (۱۷۳)

پیامبر ﷺ سعد بن معاذ را فراخواند، او در مدینه در زمان غزوۀ احزاب بیمار بود، اما سوار خر شد و آمد، و مردم به او گفتند: «در مورد موالیان خود بهترین حکم را بده، زیرا پیامبر خدا در مورد آن‌ها حکم کرده است.»

وقتی سعد به پیامبر رسید، او را پایین آوردند و گفتند: «ای سعد، این مردم به حکم تو تن دادند.» سعد پرسید: «حکم من بر آن‌ها نافذ است؟» گفتند: «بله، و بر مسلمانان نیز.» سعد پرسید: «و بر چه کسی اینجا؟» و به سوی پیامبر ﷺ اشاره کرد احتراماً و بزرگداشتاً.

سعد گفت: «آری، و بر من هم.» سپس حکم کرد که جنگجویان آن‌ها کشته شوند و فرزندانشان به اسارت گرفته شوند. پیامبر ﷺ فرمود: «تو همانند حکم مِلِک (خداوند) م کردی» [634]

پیامبر ﷺ دستور داد کسانی که بالغ و آماده بودند کشته شوند و کسانی که بالغ نبودند رها گردند. گردن آن‌ها در خندق‌هایی که در بازار مدینه کنده شده بود زده شد. تعداد آن‌ها بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر بود.

همچنین، حُیی بن اخطب، سران بنی النضیر، که در غزوۀ احزاب به بنی قریظه رفته و آن‌ها را به نقض عهد دعوت کرده بود، کشته شد.

اموال بنی قریظه میان مسلمانان تقسیم شد: برای پیاده یک سهم، برای سوار سه سهم. در آن روز، [635]

---

[634] بخاری (۴۱۲۲)، مسلم (۱۷۶۹)

[635] مسلمانان ۳۱ سوار داشتند الفصول (۱۷۵)

شنبه: سفرۀ صحابه | **جعفر بن ابی‌طالب رضی الله عنه**

❖ نام و تولد:

او ابو عبدالله جعفر بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب، پسرعموی پیامبر ﷺ و برادر علی رضی الله عنه است.

در مکه در سال ۳۴ قبل از هجرت متولد شد و از برادرش علی ده سال بزرگـتر بود.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

جعفر رضی الله عنه از پیشگامان اسلام بود. پیامبر ﷺ دربارۀ او فرمود: «شکل و اخلاقم را به تو شبیه یافتم» [636]

ابو هریره گفت: «نه کسی پس از پیامبر ﷺ پای خود را بر زمین می‌نهاد، نه سوار بر حیوانات می‌شد، و نه روی خاک می‌رفت، بهتر از جعفر بن ابی‌طالب بود» [637]

همچنین جعفر رضی الله عنه عاشق فقرا بود، در کنار آن‌ها می‌نشست و خدمتشان می‌کرد. ابو هریره گفت: «جعفر بهترین مردم نسبت به فقرا بود» [638]

جعفر رضی الله عنه به حبشه هجرت کرد و به دلیل اخلاق نیک و قدرت استدلالش، نجاشی و پیروانش مسلمان شدند. او با شدت از مهاجران مسلمان به سرزمین حبشه دفاع کرد، زمانی که نمایندگان قریش از نجاشی خواستند آن‌ها را تحویل دهد، جعفر رضی الله عنه قسمتی از سورۀ مریم را بر نجاشی خواند و نجاشی تا ریشش اشک ریخت و اسقف‌هایش نیز گریستند.

تا آن‌که مصاحف خود را به دست آوردند، سپس نجاشی گفت: «این سخن از مشکات است که موسی آورده است» سیر أعلام النبلاء :[639]

جعفر رضی الله عنه در حبشه تا سال هفتم هجری ماند، سپس به مدینه بازگشت و پیامبر ﷺ پس از فتح خیبر از دیدن او بسیار شاد شد و او را میان دو چشم خود بوسید و گفت: «نمی‌دانم شادمان شوم از فتح خیبر یا از آمدن جعفر؟» البدایه و النهایه : [640]

❖ وفات:

جعفر رضی الله عنه در سن چهل سالگی در غزوۀ مؤتة شهید شد، در جمادی‌الاول سال هشتم هجری. عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: «در آن روز کنار جسد جعفر ایستادم و پنجاه ضربه شمردم، هیچ‌یک بر پشتش نبود» [641]

---

[636] ابن حبان (۷۰۴۶)
[637] لاصابة ج 1 ، ص 237
[638] بخاری (۵۴۳۲)
[639] ج1 ، ص 216
[640] ج4 ، ص207
[641] بخاری (۴۲۶۰)

پیامبر ﷺ برای او غمگین شد و برای او نعیم ویژه‌ای در بهشت شهادت داد؛ گفت: «جعفر بن ابی‌طالب را دیدم که با دو بال در بهشت همراه فرشتگان پرواز می‌کند» [642]

[642] ترمذی (۳۷۶۳)

پرسش‌های اطلاعاتی - هفته بیست ونهم	پاسخ صحیح
سفرۀ تفسیر	**سؤال: معنای «ذِي الأَوْتَاد» چیست؟** [الف] صاحب اموال [ب] صاحب ساختمان‌ها و قصرها [ج] صاحب لشکریانی که آن ساختمان‌ها و قصرها را بنا کردند **پاسخ صحیح : ج**
سفرۀ حدیث	**سؤال: حقّ مردم جز با چه چیزی ساقط نمی‌شود؟** [الف] استغفار [ب] انجام فراوانِ کارهای نیک [ج] حلالیّت طلبیدن و درخواستِ بخشش **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ عقیده	**سؤال: از اسباب و راه‌هایی که به شرکِ اکبر می‌انجامد کدام است؟** [الف] نزدیک شدن قبرها [ب] غلوّ (افراط) دربارۀ صالحان [ج] تجمّل‌گرایی و اسراف در زندگی **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ فقه	**سؤال: صحابی‌ای که پیامبر ﷺ او را به نماز ضحی توصیه نمود چه کسی بود؟** [الف] ابوهریره [ب] عبدالله بن مسعود [ج] جابر بن عبدالله **پاسخ صحیح :ا**

سفرۀ سیره	**سؤال: سبب (علت) غزوۀ بنی‌قریظه چه بود؟** [الف] آشکار شدن تصویر یک زن [ب] کشتنِ پسری از مسلمانان در بازار [ج] شکستن پیمان و همپیمانی آنان با احزاب علیه مسلمانان **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: چه کسی به دست جعفر رضی‌الله‌عنه مسلمان شد؟** [الف] النجاشی [ب] ابن الجلندی [ج] مقوقس **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ سی ام

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فجر (۲)

«پس انسان وقتی که پروردگارش او را می‌آزماید و به او کرامت و نعمت می‌دهد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بزرگ‌داشت. و اما وقتی که او را می‌آزماید و روزی‌اش را تنگ می‌گیرد، می‌گوید: پروردگارا، مرا خوار ساخت. نه، بلکه شما یتیم را گرامی نمی‌دارید و بر غذای مسکین مهربان نیستید و میراث را با حرص می‌خورید و مال را با علاقه‌ای شدید دوست دارید. نه، هنگامی که زمین کاملاً لرزیده شود و پروردگارت و فرشتگان صف‌صف آیند و روز قیامت با جهنم بیاید، در آن روز انسان به یاد می‌آورد، اما چگونه می‌تواند یادآوری کند؟ می‌گوید: کاش برای زندگی خود پیش فرستاده بودم. آن روز هیچ کس عذابش را نخواهد کشید و هیچ کس طنابش را محکم نخواهد بست. جان مطمئن و آرام می‌گوید: بازگرد به سوی پروردگارت، راضی و خشنود، پس وارد بندگان من شو و وارد بهشت من گرد.»

❖ موضوع آیات:

تذکر بر حکمت ابتلا و یادآوری آخرت.

❖ لغات دشوار:

ابْتَلَاهُ	او را آزمایش کرد.
لَمَّا	شدید
فقدر	تنگ کرد
جما	زیاد
ولا تَحاضُّون	مهربانی و مراقبت نکردید
دکت	لرزید
التراث	میراث، اموال به ارث رسیده.
و وَجَاءَ رَبُّكَ	پروردگارت آمد، با جلال و قدرتش ، برای حکم و فیصله در بین بندگانش
صفا صفا	صف های زیاد
لا یوثق	با زنجیر ها بسته نمی شود
و أنی له الذکر	یادآوری و نصیحت برایش سودی نمی رساند چونکه وقتش گذشته است
و ثاقه	مانند محکم بسته شدن با زنجیر ها

❖ معنی کلی:

این آیات، سنت‌های الهی در آزمودن بندگان را با خیر و شر بیان می‌کند و اینکه بخشش یا بازداشت رزق دلیلی بر خشنودی یا خشم خدا نیست؛ بلکه آزمون و ابتلا گسترش می‌یابد، و بندگان هم با نعمات و هم با محرومیت‌ها آزمایش می‌شوند.

سپس خطاب به مردم آمده است که رفتارشان با یتیمان و مساکین، و علاقهٔ شدیدشان به مال و میراث، نشان‌دهندهٔ حرص و خستشان است و اینکه دنیای زودگذر را بر باقی ترجیح می‌دهند.

در نهایت، سوره با ذکر وحشت‌های روز قیامت خاتمه می‌یابد، و پشیمانی شدید افراد زیاده‌خواه وقتی که عذاب را می‌بینند، و آرزو می‌کنند که ای کاش از اعمال صالح پیش فرستاده بودند تا نجات پیدا کنند. اما نفس مطمئنه که اعمال صالح پیش فرستاده و کوتاهی نکرده است، دعوت می‌شود تا وارد بهشت در گروه گرامی‌ترین بندگان خدا شود.

❖ نتایج و استفاده‌های آیه:

1. اینکه هر کس رزقش فراوان شد، با کرامت نزد خدا نیست و هر کس رزقش تنگ شد، خوار نیست.
2. از صفات مؤمن، رضا به قضای الهی و صبر بر ابتلاست؛ اگر نعمت داده شود شکر، و اگر آزمایش شود صبر می‌کند.
3. از صفات مؤمن، احترام و کرامت یتیمان و اهتمام به اطعام فقرا و مساکین است.
4. انسان در قیامت پشیمانی شدید می‌کند وقتی جهنم را می‌بیند، و در آن هنگام پیش‌فرستادن اعمال سودی نمی‌دهد.
5. وجوب دادن میراث به مستحقان، چه مرد و چه زن، چه کوچک و چه بزرگ.

دوشنبه : سفرهٔ حدیث | **نهی از آرزوی مرگ هنگام مصیبت**

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«هیچ‌کس از شما نباید آرزوی مرگ کند به خاطر مصیبتی که بر او وارد شده است. اگر ناچار است آرزوی مرگ کند، پس بگوید: «خدایا، مرا زنده بدار اگر زندگی برایم بهتر است، و مرا بگیر اگر مرگ برایم بهتر است.» (متفق علیه) [643]

❖ شرح:

در این حدیث، نهی از آرزوی مرگ به دلیل مصیبت‌های وارد شده بر بنده، مانند بیماری، فقر، ترس، یا سختی و خطر، بیان شده است. برخی مضرات این کار عبارتند از:

- باعث نارضایتی و عصیان نسبت به قضای الهی و تقدیر می‌شود، در حالی که مؤمن مأمور به صبر و استقامت است.
- روح و نفس را ضعیف می‌کند، باعث ضعف و سستی می‌شود و خستگی و تنبلی ایجاد می‌کند.
- مرگ ممکن است موجب قطع اعمال صالحی شود که بنده بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز دارد.
- انسان نمی‌داند پس از مرگ چه خواهد شد؛ ممکن است از ضرر و مصیبت دنیوی به مصیبت شدیدتری در عذاب برزخ برسد.

بنابراین، وظیفهٔ بنده این است که بر مصیبتی که به او وارد شده صبر کند و امر خود را به خدای خود بسپارد، که بهترین خیر و صلاح را می‌داند.
به همین دلیل، در پایان حدیث آمده است: «اگر ناچار است آرزوی مرگ کند، بگوید: خدایا، مرا زنده بدار اگر زندگی برایم بهتر است، و مرا بگیر اگر مرگ برایم بهتر است.»

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. حرمت آرزوی مرگ به‌خاطر ضرری که به مسلمان می‌رسد، مانند فقر، بیماری یا ترس.
2. مستحب است که مؤمن وقتی مشکلات بر او شدت گرفت، صبر کند و به خدا روی آورد و دعا کند.
3. واجب است توکل بر خدا و سپردن امور به او، زیرا اوست که خیر و صلاح بنده‌اش را می‌داند.
4. زندگی هدیه‌ای از خدا و فرصتی برای کسب پاداش بزرگ است؛ بنابراین مؤمن باید آن را با ایمان و عمل صالح آباد کند.
5. سنت نشان داده که آرزوی مرگ به‌خاطر ترس از فتنه در دین جایز است؛ طبق حدیث پیامبر ﷺ: « و هرگاه برای «بندگانت آزمونی (فتنه‌ای) مقدر کردی، مرا در حالی که دچار فتنه نشده‌ام به سوی خود بگیر» [644]

---

[643] بخاری (۶۳۵۱) و مسلم (۲۶۸۰).
[644] ترمذی (۳۲۳۵).

کفر: ضد ایمان است. همان‌طور که ایمان شامل قول، عمل و اعتقاد است، کفر هم می‌تواند به صورت قول، عمل، اعتقاد، شک یا ترک باشد. کفر شامل عدم ایمان به خدا یا به چیزی از دین اوست، چه به دلیل تکذیب، شک، تکبر یا هوای نفس، و همچنین شامل اعمال یا سخنانی است که شرع آنها را کفر می‌داند.

هشدار درباره کفر: در قرآن به شدت از کفر هشدار داده شده و وعده عذاب آمده است:

« و بی‌گمان خداوند کافران را لعنت کرده و برای آنان آتشی فروزان آماده ساخته است؛ در آن جاودانه خواهند ماند، هرگز سرپرست و یاوری نخواهند یافت؛ روزی که چهره‌هایشان در آتش دگرگون و زیرورو می‌شود، می‌گویند: ای کاش خدا را اطاعت کرده بودیم و پیامبر را فرمان برده بودیم.» [645]

کفر به دو قسم تقسیم می شود :

کفر بزرگ (کفر اکبر): کفری که فرد را از دین خارج می‌کند.

کفر کوچک (کفر اصغر): کفری که فرد را از دین خارج نمی‌کند.

کفر بزرگ پنج نوع دارد :

کفر تکذیب: رد حقیقت، مانند تکذیب خدا یا پیامبر. شاهد:

« و ستمکارتر از آن کس کیست که بر خدا دروغ بندد یا چون حق به سویش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟» [646]

کفر انکار و تکبر: مانند ابلیس که سجده نکرد و سرکشی نمود. شاهد:

« و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ پس همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید و از کافران شد. » [647]

نوع سوم: کفر شک

دلیل آن سخن خداوند متعال است:

« و در حالی‌که به خود ستم کرده بود، وارد باغش شد و گفت: گمان نمی‌کنم این هرگز نابود شود؛
و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود، و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، قطعاً بازگشتگاهی بهتر از این خواهم یافت.
همنشینش که با او به گفت‌وگو پرداخت، گفت: آیا به آن کسی کفر ورزیدی که تو را از خاک، سپس از

---

[645] [احزاب: 64-66]
[646] [عنکبوت: 68]
[647] [بقره: 34]

نطفه آفرید و آنگاه تو را به صورت مردی کامل درآورد؟
اما من، اوست خدا، پروردگار من، و من هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌گردانم. » [648]

نوع چهارم: کفر اعراض

دلیل آن سخن خداوند متعال است:

« و کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه به آن بیم داده شده‌اند روی‌گردان‌اند.» [649]

نوع پنجم: کفر نفاق

دلیل آن سخن خداوند متعال است:

« این بدان سبب است که آنان نخست ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند؛ پس بر دل‌هایشان مُهر زده شد و از این رو درنمی‌یابند. » [650]

اما بخش دوم: کفر اصغر

که به آن «کفر عملی» گفته می‌شود، و آن هر چیزی است که در شرع نام کفر بر آن نهاده شده، ولی به حدّ کفر اکبر نمی‌رسد. نمونه‌هایی از آن:

آنچه در سخن پیامبر ﷺ آمده است:

- «دو چیز در میان مردم است که کفر به شمار می‌آید: طعنه زدن به نسب‌ها و نوحه‌گری بر مرده.» [651]
- سوگند خوردن به غیر خدا؛ پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس به غیر خدا سوگند بخورد، کفر ورزیده یا شرک آورده است.» ترمذی : [652]

- جنگیدن با مسلمان؛ به فرموده پیامبر ﷺ:

«دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگ با او کفر است.» بخاری : [653]

---

[648] [کهف: ۳۵ـ۳۸]
[649] [احقاف: ۳]
[650] [منافقون: ۳]
[651] مسلم : 67
[652] 1535 ابوداود : 3251
[653] 48 مسلم : 64

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **اوقات نهی**

❖ بیان اوقات نهی:

شریعت اسلامی زمان‌هایی را بیان کرده است که در آن‌ها خواندن نمازِ نافله (مستحبی) نهی شده است، و آن‌ها عبارت‌اند از:

وقت اول: از طلوع فجر تا طلوع خورشید و بالا آمدن آن به اندازه یک نیزه؛ که تقریباً حدود پانزده دقیقه بعد از طلوع خورشید است.

وقت دوم: هنگامی که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد، یعنی حدود پانزده دقیقه پیش از ظهر، تا زمانی که خورشید از وسط آسمان متمایل شود و وقت ظهر داخل گردد.

وقت سوم: از بعد از نماز عصر تا غروب خورشید.

❖ دلایل:

دلایل این حکم عبارت‌اند از:

- فرموده پیامبر اکرم ﷺ:

«بعد از نماز صبح، نمازی نیست تا زمانی که خورشید طلوع کند، و بعد از نماز عصر، نمازی نیست تا زمانی که خورشید غروب نماید.» [654]

- و حدیث عُقبة بن عامر رضی‌الله‌عنه که گفت:

«سه زمان بود که رسول خدا ﷺ ما را نهی می‌کرد از اینکه در آن‌ها نماز بخوانیم و مردگان خود را دفن کنیم: هنگامی که خورشید در حال طلوع است تا بالا بیاید، و هنگامی که خورشید در وسط آسمان قرار دارد تا متمایل شود، و هنگامی که خورشید به سوی غروب مایل می‌شود تا کاملاً غروب کند.» [655]

❖ حکم نماز در اوقات نهی:

خواندن نمازِ نافله در این اوقات جایز نیست، مگر مواردی که دلیل شرعی آن‌ها را استثنا کرده است، و آن‌ها عبارت‌اند از:

قضای نمازهای واجب فوت‌شده همراه با سنّت‌های راتبه‌ی آن‌ها؛ به دلیل فرموده‌ی رسول خدا ﷺ:

---

[654] بخاری (۵۸۶) و مسلم (۸۲۷).
[655] مسلم (۸۳۱).

«هر کس از نمازی خواب بماند یا آن را فراموش کند، هرگاه به یاد آورد آن را بخواند.»[656]

نمازهایی که به سبب خاصی خوانده می‌شوند؛ مانند نماز جنازه، تحیةالمسجد (نماز سلامِ مسجد)، و دو رکعت طواف.

❖ حکمت اختصاص این اوقات به نهی:

حکمت نهی از نماز در این اوقات را پیامبر ﷺ بیان کرده است؛ ایشان توضیح داده‌اند که کافران در هنگام طلوع و غروب خورشید، آن را عبادت می‌کنند؛ از این‌رو مسلمان از شبیه شدن به آنان در این دو وقت نهی شده است. پیامبر ﷺ فرمودند:

«خورشید هنگام طلوع، میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و در آن هنگام کافران برای آن سجده می‌کنند»،

و نیز فرمودند:

«و هنگام غروب، میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در آن هنگام کافران برای آن سجده می‌کنند.»[657]

و اما وقتِ قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان (نزدیک ظهر)، درباره‌ی آن فرمودند:

«زیرا در آن هنگام، جهنم برافروخته می‌شود.»[658]

---

656 روایت مسلم (۶۸۴)
657 روایت مسلم (۸۳۲)
658 روایت مسلم (۸۳۲)

پنجشنبه: سفرۀ سیره	بیعت رضوان

❖ تاریخ آن:

این بیعت در ماه ذی‌القعده، در سال ششم هجری رخ داد.

❖ سبب آن:

داستان آن از جایی آغاز شد که رسول خدا ﷺ در خواب دید که او و یارانش وارد مسجدالحرام شده‌اند، کلیدهای کعبه را گرفته‌اند، طواف کرده و عمره به‌جا آورده‌اند. پیامبر ﷺ این خواب را برای صحابه بازگو کرد؛ آنان بسیار شاد و امیدوار شدند و گمان کردند که این امر در همان سال تحقق خواهد یافت. سپس پیامبر ﷺ به اصحابش خبر داد که قصد انجام عمره دارد، پس آنان نیز همراه او آماده شدند. [659]

❖ رویدادها:

پیامبر ﷺ و یارانش در حالی که مُحرِم بودند و سلاحی همراه نداشتند، به‌سوی مکه حرکت کردند؛ شمار آنان حدود هزار و پانصد نفر بود. هنگامی که به مکه نزدیک شدند، قریش از این حرکت آگاه شد؛ پس هم‌پیمانان خود را گرد آورد و از مکه خارج شد تا مانع انجام عمره‌ی پیامبر ﷺ گردد. در این هنگام خالد بن ولید ـ پیش از اسلام آوردنش ـ با دویست سوار در منطقه‌ی «کُراع الغمیم» به سوی مسلمانان آمد. رسول خدا ﷺ مسیر خود را تغییر داد و راه حدیبیه را از پایین مکه در پیش گرفت، و خالد برای هشدار دادن، به سوی قریش بازگشت. [660]

قریش نمایندگانی نزد رسول خدا ﷺ فرستاد تا او را از ورود به مکه بازدارند، و پیامبر ﷺ برای آنان تأکید می‌کرد که برای جنگ نیامده است. سپس عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه را به عنوان سفیر نزد آنان فرستاد تا هدف خود را روشن کند. عثمان وارد مکه شد؛ قریش به او پیشنهاد طواف دادند، اما او نپذیرفت تا زمانی که رسول خدا ﷺ طواف کند. پس قریش او را نزد خود نگه داشت (بازداشت کرد). [661]

❖ نتایج آن:

به رسول خدا ﷺ و مسلمانان خبر رسید که عثمان رضی‌الله‌عنه کشته شده است؛ در این هنگام رسول خدا ﷺ یاران خود را به بیعت فراخواند. صحابه با او بیعت کردند که فرار نکنند، و برخی از آنان بر مرگ بیعت نمودند. پیامبر ﷺ دست خود را گرفت و فرمود:

«این (بیعت) از طرف عثمان است.» [662]

این بیعت زیر درخت انجام شد و به «بیعت رضوان» نام‌گذاری گردید. خداوند متعال درباره آن فرمود:

---

[659] تفسیر طبری (۲۵۷/۲۲).
[660] بخاری (۲۷۳۱).
[661] البدایة و النهایة (۱۶۷/۴).
[662] البدایة و النهایة (۱۶۸/۴).

﴿بی‌گمان خداوند از مؤمنان خشنود شد، آنگاه که زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند؛ پس آنچه را در دل‌هایشان بود دانست و آرامش را بر آنان نازل کرد و آنان را به فتحی نزدیک پاداش داد﴾ [663]

و رسول خدا ﷺ فرمود:

«هیچ‌یک از کسانی که زیر درخت بیعت کردند، وارد آتش (جهنم) نخواهد شد.» [664]

[663] [سوره فتح: ۱۸].
[664] ابو داود (۴۶۵۳).

شنبه: سفرهٔ صحابه	حمزه بن عبدالمطلب رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او صحابی بزرگوار، حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است؛ عموی پیامبر ﷺ و برادر رضاعی ایشان. به او «اسدالله و اسدِ رسولش» گفته می‌شد و کنیه‌اش ابوعماره و ابویَعلی بود، به نام دو پسرش عماره و یعلی.

در مکه، ۵۴ سال پیش از هجرت متولد شد.

❖ زندگی و فضایل او:

حمزه رضی‌الله‌عنه مردی کریم و بخشنده، نیرومند، سرخ‌چهره و در جنگ‌ها دلیر و سخت‌گیر بود؛ هنگامی که خشمگین می‌شد، چشمانش سرخ می‌گردید.

پیش از اسلام در جنگ‌ها و نبردها حضور داشت؛ مانند جنگ فِجار و غیر آن. او شجاع‌ترین جوان قریش، استوارترین آنان در سختی‌ها و پیش‌قدم‌ترینشان در میدان نبرد بود.

او رضی‌الله‌عنه در اواخر سال ششم بعثت اسلام آورد؛ از روی دفاع و غیرت نسبت به پیامبر ﷺ در برابر فرعون این امت، ابوجهل. زمانی که ابوجهل پیامبر ﷺ را آزار داد و با سنگ سر ایشان را شکافت، این خبر به حمزه بن عبدالمطلب رسید. حمزه با شتاب حرکت کرد و درنگ نکرد، و به ابوجهل گفت:

«آیا برادرزاده‌ام را دشنام می‌دهی در حالی که من بر دین او هستم؟!»

سپس با کمان بر او ضربه زد و سرش را به‌شدت شکافت.[665]

اسلام آوردن حمزه در آغاز از روی غیرت و تعصب بود، سپس خداوند سینه‌اش را برای دین گشود. مسلمانان به او عزت یافتند، کار بر قریش سخت شد و آنان از بخشی از آزارهای خود دست کشیدند.

حمزه رضی‌الله‌عنه در غزوهٔ بدر حضور داشت و در آن به نیکویی جنگید؛ تا جایی که برخی از اسیران کافر گفتند:

«آن مردی که بر کلاه‌خودش پر شترمرغ داشت چه کسی بود؟»

گفتند: حمزه.

گفت: او بود که بلاهای سختی بر سر ما آورد![666]

---

[665] حلية الأولياء (۶۷۳/۲).
[666] زاد المعاد (۱۶۶/۳).

همچنین در غزوهٔ اُحد شرکت کرد و پیشِ روی رسول خدا ﷺ با دو شمشیر می‌جنگید و می‌گفت: «من شیرِ خدا هستم.» [667]

او سی‌ویک نفر از مشرکان را کشت. در همین حال پایش لغزید و بر پشت افتاد و زره از روی شکمش کنار رفت؛ در این هنگام وَحشی حبشی ـ غلامِ جُبَیر بن مطعم ـ با نیزه‌ای او را زد و به شهادت رساند. مشرکان نیز با پیکرش مُثله کردند.

وقتی پیامبر ﷺ او را دید، اندوهش بسیار شدید شد و غم بزرگی بر دلش نشست و فرمود:

«سیدُ الشهداء حمزه بن عبدالمطلب است.» [668]

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه در روز اُحد به شهادت رسید؛ و در روزی که کشته شد، پنجاه‌ونه ساله بود. او را همراه با برادرزاده‌اش عبدالله بن جحش در یک قبر دفن کردند.

---

[667] الحاکم (۱۹۴/۳).
[668] الحاکم (۴۸۸۴).

آزمون معلومات شما – هفتهٔ سی ام	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» چیست؟** [ب] گشایش داد. [ا] تنگ کرد. [ج] نابود کرد. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال برای مؤمن، هنگامی که گرفتاری‌ها بر او شدید می‌شود، مستحب است:** [ا] تسلیم شود و سستی کند. [ب] صبر کند و با تضرع و دعا به خدا پناه ببرد. [ج] از شهر خود به شهر دیگری برود. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از انواع کفرِ اکبر کدام است؟** [ا] شرک خفی. [ب] سرپیچی و تکبّر. [ج] نوحه‌گری. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از زمان‌هایی که نماز نافله در آن نهی شده است:** [ا] بعد از نماز صبح. [ب] بعد از نماز ظهر. [ج] بعد از نماز مغرب. **پاسخ صحیح :ا**

سفرهٔ سیره	**سؤال: از اسباب بیعت رضوان کدام است؟** [۱] آمدن سپاه روم. [ب] اجتماع احزاب. [ج] شایعهٔ کشته‌شدن عثمان **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: پرسش: حمزه رضی‌الله‌عنه در کدام غزوه به شهادت رسید؟** [۱] غزوهٔ بدر. [ب] غزوهٔ اُحد. [ج] غزوهٔ خندق. **پاسخ صحیح :ب**

.

هفتهٔ سی ویکم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ غاشیه (۱)

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان آیا خبر آن پوشاننده (قیامت) به تو رسیده است؟ در آن روز، چهره‌هایی خاشع و فروتن‌اند، کار کرده و رنج کشیده‌اند، در آتشی سوزان درمی‌آیند، از چشمه‌ای بسیار داغ نوشانده می‌شوند، برای آنان غذایی نیست جز از «ضریع»، نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز می‌سازد. و در آن روز، چهره‌هایی شاداب و باطراوت‌اند، از کوشش خود خشنودند، در بهشتی بلندمرتبه‌اند، در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند، در آن، چشمه‌ای روان است، در آن تخت‌هایی بلند قرار دارد، و جام‌هایی نهاده‌شده، و بالش‌هایی صف‌کشیده، و فرش‌هایی گسترده شده است.

❖ موضوع آیات:

یادآوری آخرت و آنچه در آن از پاداش و کیفر وجود دارد.

❖ واژگان دشوار

الغاشية	قیامت؛ که با هول‌ها و شدایدش مردم را فرا می‌گیرد.
لِسَعْيِهَا	به سبب تلاش و کوششی که در دنیا انجام داده است.
خاشعة	خوار و فروتن.
عاملةٌ ناصبةٌ	بسیار کارکننده و رنج‌کشیده، خسته از کار و تلاش.
لاغية	سخن بیهوده و باطل.
فيها عينٌ جارية	در آن چشمه‌ای روان و جاری است.
تصلى نارًا	وارد آتش می‌شود و سوزش آن را می‌چشد.
فيها سررٌ مرفوعة	جایگاه‌ها و تخت‌های بلند.
حامية	بسیار سوزان و شدیدالحرارت.
وأكوابٌ موضوعة	جام‌هایی آماده برای نوشندگان.
آنية	بسیار داغ
ضريع	گیاهی بد و خبیث، خاردار.
وسائد	بالش‌ها.
وزرابى مبثوثة	فرش‌هایی گسترده شده.

❖ معنای اجمالی:

آیات بیان می‌کند که چهره‌های کافران در روز قیامت به سبب خواری و رسوایی‌ای که دچار آن شده‌اند، ذلیل و خوار است؛ خسته و فرسوده از زنجیرها و غل‌ها، در آتشی درمی‌آیند که به نهایت شدتِ سوزندگی رسیده است، و از چشمه‌ای می‌نوشند که به غایت داغ است. و اما غذای آنان، در دوزخ چیزی جز گیاه خاردار نیست؛ بدترین و زشت‌ترینِ خوراک‌ها، که هیچ فایده‌ای در آن باقی نمانده است؛ نه به بدن سود می‌رساند و نه گرسنگی را برطرف می‌کند.

اما مؤمنان در آن روز، در حالی از نعمت، شادمانی و سرور به سر می‌برند که آثار آن بر چهره‌هایشان نمایان است؛ از پاداش الهی به سبب اعمالشان خشنودند. سخنانشان نیکو و سودمند است؛ دل‌ها را شاد می‌کند و سینه‌ها را می‌گشاید، و مشتمل بر یاد خدا و یاد نعمت‌های پی‌درپی او بر آنان است. چشمه‌های جوشان پیرامونشان می‌جوشد و هرگونه بخواهند آن را به جریان درمی‌آورند. جایگاه‌ها برایشان آماده شده است، با انواع زینت و کرامت؛ از جام‌ها، تخت‌ها، بالش‌ها و فرش‌ها، به گونه‌ای که چشم‌ها از آن آرام می‌گیرد و جان‌ها به آن شاد می‌شود.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. یادآوری انواع عذاب برای تیره‌بختان؛ از خواری و ذلت، کار سخت، سوختن در آتش، نوشاندن آب سوزان، و خوراکِ ضریع.
2. این‌که چهره‌های مؤمنان در بهشت نرم و شاداب است و اثر نعمت، بشاشت و سرور بر آن‌ها آشکار می‌باشد.
3. این‌که نعمت‌های بهشت متنوع است؛ از خوراک‌ها و نوشیدنی‌ها، درختان، قصرها، نهرها و حوران، و از همه برتر، دیدار خداوند متعال و خشنودی او از آنان.
4. این‌که از آزاردهنده‌های روح انسانی، سخن بیهوده، دروغ و باطل است؛ و خداوند گوش‌های مؤمنان را در بهشت از آن پاک و منزّه ساخته است.

دوشنبه: سفرۀ حدیث	فضیلت یادِ خدا

از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَثَلِ کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است.» [669]

شرح:

این حدیث از بلیغ‌ترین احادیث در بیان اهمیت و فضیلت ذکر است؛ زیرا ذکر را به منزلۀ روح برای بدن قرار داده است. هرچه بنده بیشتر خداوند متعال را یاد کند، حیات او کامل‌تر می‌شود؛ در نتیجه نیکی را نیکی، بدی را بدی، حق را حق و باطل را باطل می‌بیند.

و هرچه از ذکر خدا دورتر شود، شبیه مرده می‌گردد؛ کسی که گویی وجودی ندارد و سودی از او حاصل نمی‌شود. چنین انسانی به ظاهر با بدنش زنده است، اما دلش مرده است؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است:

«آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در تاریکی‌هاست و از آن بیرون‌آمدنی نیست؟» [670]

نکاتی که از حدیث استفاده می‌شود:

1. این حدیث دلیل روشنی است بر این‌که ذکر، حیاتِ روح است؛ همان‌گونه که روح، مایۀ حیاتِ بدن است، و همین برای تشویق و ترغیب کافی است.
2. هرگاه دل به سبب غفلت طولانی از یاد خدا دچار شود، سختی و قساوتی بر آن چیره می‌گردد که انسان را از انجام کارهای خیر دور می‌سازد.
3. نجات از مرگ دل و قساوت آن، با زیاد یاد کردنِ خداوند متعال به دست می‌آید.

---

[669] بخاری (۶۴۰۷).

[670] سورۀ انعام، آیۀ ۱۲۲.

❖ خطر نفاق:

خداوند متعال منافقان را در آیات متعددی با بدترین صفات توصیف کرده است. خداوند می‌فرماید:

«همانا منافقان در پایین‌ترین درکاتِ آتش قرار دارند.» [671]

و نیز می‌فرماید:

«و می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی‌که جز خودشان را فریب نمی‌دهند و نمی‌فهمند. در دل‌هایشان بیماری است، پس خدا بیماری‌شان را افزون کرد، و به سبب دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذابی دردناک خواهند داشت.»

به سبب خطر بزرگ نفاق، صحابۀ پیامبر ﷺ همواره از گرفتار شدن به آن می‌ترسیدند. ابن ابی‌ملیکه می‌گوید:

«سی نفر از یاران رسول خدا ﷺ را درک کردم که همگی از نفاق بر خودشان می‌ترسیدند.» [672]

انواع نفاق:

نفاق دو نوع است: اعتقادی و عملی.

نوع اول: نفاق اعتقادی و آن عبارت است از آشکار کردن اسلام و پنهان داشتن کفر. این همان نفاقِ اکبر است، و از صورت‌های آن عبارت است از:

- تکذیب پیامبر ﷺ یا تکذیب بخشی از آنچه او آورده است.
- دشمنی با پیامبر ﷺ یا دشمنی با بخشی از آنچه او آورده است.
- ناخشنودی از پیروزی دین و شادمانی از تضعیف و شکست آن.

نوع دوم: نفاق عملی که نفاقِ اصغر است، و مقصود از آن اعمالی است که در شرع به عنوان نفاق توصیف شده و از کارهای منافقان به شمار آمده است، بدون آنکه ایمان را از دل به‌کلی از بین ببرد. این نوع نفاق انسان را از دین خارج نمی‌کند، اما وسیله و راهی به سوی آن است.

از صورت‌های آن:

آنچه پیامبر ﷺ فرمود:

«چهار خصلت است که هر کس آن‌ها در او باشد، منافقِ خالص است، و هر کس یکی از آن‌ها را داشته باشد، در او خصلتی از نفاق هست تا زمانی که آن را ترک کند: هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، و هرگاه پیمان بندد خیانت می‌کند، و هرگاه وعده دهد خلف وعده می‌کند، و هرگاه دشمنی کند، از حد می‌گذرد.» [673]

و از جملۀ آن‌ها: ترک نماز جماعت در مسجد است؛ زیرا این کار از صفات منافقان به شمار می‌رود.

---

[671] سورۀ نساء: ۱۴۵

[672] (بخاری، به صورت معلّق 48)

[673] بخاری (۳۴) و مسلم (۵۸).

❖ تفاوت‌های نفاق اکبر و نفاق اصغر:

نصوص شرعی بیان کرده‌اند که میان نفاق اکبر و نفاق اصغر تفاوت‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

1. نفاق اکبر انسان را از دین خارج می‌کند، اما نفاق اصغر انسان را از دین خارج نمی‌کند.
2. نفاق اکبر مربوط به اعتقاد است، ولی نفاق اصغر مربوط به اعمال است، نه اعتقاد.
3. نفاق اکبر از مؤمن سر نمی‌زند، اما نفاق اصغر ممکن است از مؤمن صادر شود.
4. نفاق اکبر غالباً صاحبش توبه نمی‌کند، برخلاف نفاق اصغر که صاحب آن ممکن است توبه کند.

چهارشنبه: سفرۀ فقه	نماز جمعه

❖ فضیلت آن:

روز جمعه برترین روزهای هفته است. پیامبر ﷺ فرمود:

«بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده، روز جمعه است؛ در این روز آدم آفریده شد، در این روز وارد بهشت گردید و در همین روز از آن خارج شد.» [674]

و نیز فرمود:

«خداوند امت‌های پیش از ما را از روز جمعه گمراه کرد؛ پس برای یهود روز شنبه و برای نصارا روز یکشنبه بود، و خداوند ما را آورد و به روز جمعه هدایت کرد.» [675]

❖ حکمت آن:

نماز جمعه از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های مسلمانان و از جلوه‌های الفت و همبستگی آنان است. خداوند در این روز اجتماع عمومی برای نماز را تشریع کرده و حضور در آن را به‌صورت واجب بر مؤمنان مقرر داشته است. همچنین برای این اجتماع خطبه را مشروع کرده تا مردم را به نعمت‌های بزرگ الهی یادآوری کند و آنان را به شکر آن نعمت‌ها فرا خواند، و شنیدن خطبه را نیز به‌طور لازم بر آنان واجب ساخته است.

❖ حکم آن:

نماز جمعه فرض عین بر مردان است؛ به فرموده خداوند متعال:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید.» [676]

و درباره ترک آن، تهدید شدیدی وارد شده است؛ پیامبر ﷺ فرمود:

«گروهی باید از ترک کردن نمازهای جمعه دست بردارند، وگرنه خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد، سپس از غافلان خواهند بود.» [677]

❖ احکام نماز جمعه:

نماز جمعه احکامی دارد که شایسته است مسلمان آن‌ها را بیاموزد و به آن‌ها عمل کند:

۱. گوش دادن با دقت به خطبه واجب است و سخن گفتن در حالی که امام خطبه می‌خواند حرام می‌باشد؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ:

«اگر به دوستت بگویی: ساکت باش، در حالی که امام خطبه می‌خواند، تحقیقاً لغو انجام داده‌ای» [678]

---

[674] مسلم (۱۴۱۰)
[675] مسلم (۸۶۵)
[676] سوره جمعه: ۹
[677] مسلم (۸۶۵)
[678] بخاری (۳۹۴) و مسلم (۸۵۱)

یعنی سخن بیهوده و باطل گفته‌ای.

۲. عبور کردن از روی گردن مردم در هنگام خطبه حرام است؛ زیرا باعث آزار نمازگزاران و سرگرم شدن آنان از شنیدن خطبه می‌شود. پیامبر ﷺ به کسی که از روی گردن مردم عبور می‌کرد فرمود:

«بنشین، که آزار دادی» [679]

۳. جدا کردن دو نفر از یکدیگر (با تنگ کردن جا و وارد شدن میان آن‌ها در حالی که فاصله‌ای بینشان نیست) مکروه است؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ:

«هر کس روز جمعه غسل کند، تا حد توان خود پاکیزه شود، سپس خود را خوشبو کند یا از عطر استفاده نماید، آنگاه به مسجد برود و میان دو نفر جدایی نیندازد، سپس آنچه برایش نوشته شده نماز بخواند و وقتی امام بیرون آمد، سکوت کند؛ گناهان میان آن جمعه تا جمعه بعدی‌اش آمرزیده می‌شود» [680]

۴. نماز جمعه با درک یک رکعت کامل با امام محقق می‌شود؛ به فرموده پیامبر ﷺ:

«هر کس یک رکعت از نماز جمعه را درک کند، نماز را درک کرده است» [681]

و اگر کمتر از یک رکعت را درک کند، نماز ظهر را می‌خواند.

۵. برای نماز جمعه سنتِ راتبه قبل از آن وجود ندارد؛ اما می‌تواند هر مقدار که بخواهد نماز نافله مطلق بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ به آن ترغیب کرده و فرموده است:

«پس آنچه برایش نوشته شده نماز بخواند» [682]

اما سنت راتبه بعد از نماز جمعه، دو رکعت یا چهار رکعت است؛ زیرا همه این‌ها از پیامبر ﷺ نقل شده است [683]

---

[679] ابوداود (۱۱۱۸) و نسائی (۱۰۳/۳)
[680] (بخاری (۹۱۰)
[681] (نسائی (۱۴۲۵)
[682] (بخاری (۹۱۰)
[683] بخاری (۹۳۷) و مسلم (۸۸۱-۸۸۲)

پنجشنبه: سفرۀ سیره	صلح حدیبیه

❖ تاریخ آن:

در ماه ذی‌القعده، سال ششم هجری.

علت‌ها: پس از بیعت رضوان، قریش شتابان سُهَیل بن عمرو را برای عقد صلح نزد پیامبر ﷺ فرستاد. هنگامی که رسول خدا ﷺ او را دید، با خوش‌بینی فرمود:

«کار شما آسان شد» [684]

رویدادها: میان مسلمانان و قریش صلحی برقرار شد و بر چند بند توافق گردید، از جمله:

پیامبر خدا ﷺ در همان سال به مکه وارد نشود تا عرب نگویند که او به زور وارد مکه شده است. در سال آینده مسلمانان وارد مکه شوند و سه روز در آن‌جا اقامت کنند، با سلاح مسافر (یعنی شمشیرها)، و قریش هیچ‌گونه آسیبی به آنان نرساند.

جنگ میان دو طرف به مدت ده سال متوقف شود تا مردم در امنیت باشند.

هر قبیله‌ای که بخواهد می‌تواند وارد پیمان پیامبر ﷺ شود و هر که بخواهد می‌تواند وارد پیمان قریش گردد؛ و هرگونه تجاوز به هر یک از آن‌ها، تجاوز به هم‌پیمان او محسوب می‌شود.

هر کس از قریش نزد پیامبر ﷺ بیاید، پیامبر او را به قریش بازگرداند؛ اما هر کس از نزد پیامبر به قریش برود، قریش او را بازنگرداند [685]

سپس پیامبر ﷺ علی رضی‌الله‌عنه را فراخواند تا پیمان را بنویسد و چنین املا فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحیم».

سهیل گفت: ما «بسم الله الرحمن الرحیم» را نمی‌شناسیم، بلکه بنویس: «باسمک اللهم». پس پیامبر ﷺ به علی دستور داد که چنین بنویسد.

سپس پیامبر ﷺ بر او املا کرد:

«این است آنچه محمد، رسولِ خدا، بر آن صلح کرده است».

سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو رسولِ خدایی، از تو پیروی می‌کردیم؛ بلکه بنویس:محمد بن عبدالله [686]

پس پیامبر ﷺ به علی دستور داد عبارت «رسول‌الله» را پاک کند. علی نپذیرفت، پس پیامبر ﷺ خود آن را با دست خویش پاک کرد. بدین‌گونه صحیفه نوشته شد و قبیلۀ خزاعه وارد پیمان رسول خدا ﷺ گردید و بنی‌بکر وارد پیمان قریش شدند.

---

[684] بخاری (۲۷۳۱)

[685] الفصول، ص ۱۸۵)

[686] مسلم (1784)

❖ نتایج صلح:

صحابه از این‌که وارد مکه نشدند و عمره به‌جا نیاوردند، بسیار اندوهگین شدند و احساس کردند که در این صلح به مسلمانان ستم شده و پیامبر ﷺ با وجود بیعت رضوان، فشار قریش را پذیرفته است. هنگامی که پیامبر ﷺ آنان را به احرام‌گشایی و قربانی فرمان داد، به سبب شدت اندوه، هیچ‌یک از آنان برنخاست. پیامبر ﷺ نزد امّ‌سلمه رفت و ماجرا را با او در میان گذاشت. امّ‌سلمه گفت: ای پیامبر خدا، آیا دوست داری چنین شود؟ بیرون برو و با هیچ‌یک از آنان سخن مگو تا خودت شتر قربانی‌ات را نحر کنی و سرت را بتراشی. پیامبر ﷺ چنین کرد؛ و چون صحابه این را دیدند، برخاستند و قربانی کردند و یکدیگر را می‌تراشیدند تا آن‌جا که نزدیک بود برخی یکدیگر را بکشند .[687]

دیری نپایید که حکمت رسول خدا ﷺ و آگاهی او از سرانجام کار—از پیروزی و ورود گروه‌های بزرگ مردم به اسلام—آشکار شد. در راه بازگشت، خداوند سورهٔ «فتح» را بر پیامبرش نازل کرد. اندوه آنان به شادی بدل شد و دریافتند که همهٔ خیر در تسلیم فرمان خدا و فرمان رسول اوست. خداوند با بشارت فتح، پیروزی و رضایت، هر اندوهی را از آنان زدود؛ تا آن‌جا که پیامبر ﷺ فرمود:

«امشب سوره‌ای بر من نازل شد که نزد من از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد، محبوب‌تر است: {إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا}» [688]

---

[687](بخاری (۲۷۳۱)

[688] بخاری : 4177

شنبه: سفرهٔ صحابه | **خالد بن ولید رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و تولد:

او خالد بن ولید بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است، کنیه‌اش ابوسلیمان می‌باشد. مادرش لُبابه بنت حارث، خواهر میمونه بنت حارث همسر پیامبر ﷺ است.

در مکه، سی سال پیش از هجرت به دنیا آمد.

❖ زندگی و فضایل او:

خالد رضی‌الله‌عنه در دوران جاهلیت از بزرگان قریش و از چهره‌های برجسته در رهبری، فرماندهی سپاه، تدبیر، و حکمت بود.

او در ماه صفر سال هشتم هجری همراه با عمرو بن عاص و عثمان بن طلحه اسلام آورد و نزد رسول خدا ﷺ آمدند. هنگامی که پیامبر ﷺ آنان را دید، به یارانش فرمود:

«مکه پاره‌های جگر خود را به سوی شما افکنده است» [689]

پیامبر ﷺ شجاعت و دلاوری او را ستود و فرمود:

«چه بندهٔ نیکویی است خالد بن ولید؛ شمشیری از شمشیرهای خداست» [690]

و ابوبکر رضی‌الله‌عنه گفت:

«زنان ناتوان‌اند از آن‌که همانند خالد بزایند» [691]

خالد رضی‌الله‌عنه همراه رسول خدا ﷺ در فتح مکه حضور داشت، سپس در جنگ حنین، محاصرهٔ طائف و ماجرای ویران کردن بت عُزّی شرکت کرد. همچنین پس از شهادت سه فرمانده در جنگ مؤته، فرماندهی مسلمانان را بر عهده گرفت و خداوند به دست او مسلمانان را نجات داد.

او رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«در روز مؤته، نُه شمشیر در دستم شکست، و چیزی در دستم باقی نماند مگر یک شمشیر یمنی» [692]

و پیامبر ﷺ او را به سوی أُکَیدِر دومة فرستاد، پس او را اسیر کرده نزد پیامبر آورد. سپس ابوبکر رضی‌الله‌عنه، خالد را فرمانده جنگ با مُسیلمه و اهلِ رِدّه قرار داد و او در نبرد با آنان دلاوری بزرگی نشان داد. آنگاه صدیق او را فرمانده همه سپاهیان کرد و جنگ با فارس و روم را به او سپرد. خالد به عراق لشکر کشید و آنان را به سختی درهم کوبید تا بر ایشان پیروز شد. سپس بیابانِ خشک را از مرز عراق تا آغاز سرزمین شام پیمود، در جنگ‌های شام حضور یافت و دمشق را محاصره کرد و همراه با ابوعبیده آن را فتح

---

[689] (الروض الألف (۹۴/۵)
[690] (ترمذی (۳۸۴۶)
[691] طبری (۳۵۸/۳)
[692] (بخاری (۴۲۶۵)

نمود. و در بدن او حتی به اندازه یک وجب جایی نمانده بود مگر آنکه نشانی از زخم‌های جنگ و شهادت بر آن دیده می‌شد [693]

❖ وفات:

خالد بن ولید رضی‌الله‌عنه در شهر حمص، در سال بیست و یکم هجری وفات یافت، در حالی که شصت سال داشت.

[693] سیر أعلام النبلاء (۳۶۷/۱)

آزمون معلومات – هفتهٔ سی و یکم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «تَمارِق» چیست؟** [۱] فرش‌ها [ب] بالش‌ها [ج] تخت‌ها / اریکه‌ها **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: نجات از مرگ و قساوت دل به چه چیزی است؟** [۱] فراوانیِ یاد خدا [ب] غذای سالم [ج] خواب زودهنگام **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از نمونه‌های نفاق اعتقادی کدام است؟** [۱] خلف وعده [ب] کراهتِ پیروزیِ دین [ج] گردشگری **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: نماز جمعه فرضِ عین بر چه کسانی است؟** [۱] همه مسلمانان [ب] مردان و زنان [ج] مردان **پاسخ صحیح :ج**

سفرۀ سیره	**سؤال: چه کسی پیمان صلح را نوشت؟** [۱] علی بن ابی‌طالب [ب] سهیل بن عمرو [ج] بدیل بن ورقاء **پاسخ صحیح :ا**
سفرۀ صحابه	**سؤال: خالد بن ولید رضی‌الله‌عنه در چه سالی مسلمان شد؟** [۱] ۶ هـ [ب] ۷ هـ [ج] ۸ هـ **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی ودوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفره تفسیر	سوره غاشیه (۲)

آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده است؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا گردیده‌اند؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس تذکّر بده؛ همانا تو فقط تذکّر دهنده‌ای، تو بر آنان مسلط و چیره نیستی؛ مگر کسی که روی گرداند و کفر ورزد، که خداوند او را به عذاب بزرگ دچار می‌کند. همانا بازگشت آنان به سوی ماست، سپس بی‌گمان حساب آنان بر عهده ماست

❖ موضوع آیات:

نگریستن در نشانه‌های قدرت خداوند.

❖ واژگان دشوار:

سُطِحَتْ	گسترده و هموار گردانده شد.
فَذَكِّرْ	یعنی آنان را پند بده و از عذاب خدا بترسان.
مُصَيْطِرٍ	سلطه‌گر؛ کسی که آنان را به ایمان مجبور کند.
إِيَابَهُمْ	بازگشت آنان پس از مرگ.

❖ معنای اجمالی:

در این آیات، خداوند متعال همه مردم را به اندیشیدن در مخلوقات خویش که دلالت بر یکتایی او دارند فرا می‌خواند؛ پس آنان را به نگریستن در شتر و آفرینش شگفت‌انگیز آن دعوت می‌کند، و اینکه چگونه خداوند آن را برای بندگان رام ساخته و در خدمت منافع ضروری آنان قرار داده است.

و اینکه به کوه‌های برافراشته و شگفت‌انگیز بنگرند، و اینکه چگونه به‌وسیله آن‌ها زمین به ثبات و استقرار رسیده و از لرزش محفوظ مانده است، و چه منافع بزرگ و معادن گوناگونی در آن‌ها نهاده شده است.

و نیز به زمین بنگرند که چگونه به‌گونه‌ای گسترده پهن شده و تا نهایت درجه آسان و هموار گردانده شده است، تا مخلوقات بر پشت آن آرام گیرند و بتوانند آن را شخم بزنند و آباد کنند.

سپس خداوند متعال به پیامبرش دستور داد که مردم را تذکر دهد و پندشان دهد، و آنان را بیم دهد و بترساند؛ زیرا او برای دعوت مردم به سوی خدا و یادآوری به آنان فرستاده شده است، نه برای سلطه‌گری بر آنان و نه مأمور به حساب‌رسی اعمالشان. پس هرگاه آنچه را که به آن مأمور شده انجام دهد، پس از آن هیچ سرزنشی بر او نیست.

آنچه از این سوره استفاده می‌شود:

1. تشویق مردم به اندیشیدن در مخلوقات خداوند که بر یکتایی او دلالت دارند.
2. آفرینش شتر از بزرگ‌ترین نشانه‌هاست؛ زیرا برای انسان رام شده و برای سواری و بارکشی آماده گردیده، و در آن منافع گوناگونی نهفته است.

3. از نشانه‌های خداوند، برپا داشتن کوه‌هاست؛ که همچون میخ‌ها موجب استواری و تثبیت زمین‌اند.
4. از نشانه‌های خداوند، گستردن و هموار کردن زمین همچون گهواره و بستر است، و آنچه در درون و بر سطح آن از نعمت‌ها و نشانه‌های بی‌شمار قرار داده شده است؛ ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ (و در زمین نشانه‌هایی است برای اهل یقین.) [694]
5. وظیفه دعوت‌گر، دعوت به سوی خداوند متعال است، نه هدایت؛ زیرا هدایت به دست خداوند تبارک و تعالی است

[694] الذاریات: ۲۰.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث	فضیلت صِلهٔ رَحِم

از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس دوست دارد روزی‌اش برای او گسترده شود و اثر (عمر) او طولانی گردد، پس صلهٔ رحم به‌جا آورد.» [695]

(متفقٌ علیه)

❖ شرح:

این حدیث دربردارندهٔ تشویق به صلهٔ رحم است و بیان می‌کند که صلهٔ رحم سبب دستیابی بنده به آن چیزی می‌شود که دوست دارد؛ یعنی وسعت روزی و طول عمر. و این حقیقتی است واقعی؛ زیرا خداوند آفرینندهٔ اسباب و مسبّبات است. همان‌گونه که بنده با نیکی و احسان، صلهٔ رحم خود را برقرار می‌کند و در دل‌های آنان اُنس و شادی وارد می‌سازد، خداوند نیز عمر او را امتداد می‌دهد و روزی‌اش را فراخ می‌گرداند و درهای برکت‌هایی را به روی او می‌گشاید که بدون این سبب بزرگ برایش حاصل نمی‌شود.

صلهٔ رحم با دیدار خویشاوندان، سر زدن به آنان، رسیدگی به احوالشان، سخن نیک گفتن با ایشان، یاری رساندنشان بر کار خیر، دادن صدقه به نیازمندانشان و هدیه دادن به توانگرانشان تحقق می‌یابد؛ بدون آن‌که به این نگاه شود که آنان با او ارتباط دارند یا به او نیکی می‌کنند یا نه. زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«وصل‌کنندهٔ حقیقی کسی نیست که مقابله‌به‌مثل کند، بلکه وصل‌کنندهٔ واقعی آن است که هرگاه پیوند خویشاوندی‌اش بریده شود، او آن را برقرار سازد.» [696]

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. لزوم اهتمام ورزیدن به صلهٔ رحم تا مسلمان پاداش آن را در دنیا و آخرت به‌دست آورد.
2. بیان این‌که صلهٔ رحم سبب افزایش روزی و طول عمر است.
3. اثبات اسباب شرعی؛ زیرا پیامبر ﷺ سببی را ثابت کرد ـ که همان صلهٔ رحم است ـ و مسببی را ـ که طول عمر و وسعت روزی است.

---

[695] بخاری (۵۹۸۶) و مسلم (۲۵۵۷).
[696] بخاری (۵۹۹۱).

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده	بدعت در دین

❖ حکم بدعت در دین:

اسلام بدعت‌گذاری در دین را ـ چه با افزودن، چه با کاستن و چه با تغییر ـ حرام کرده است؛ زیرا دین، دینِ پروردگار جهانیان است که آن را نازل کرده، کامل گردانیده و حفظ نموده است. ازاین‌رو اصل در عبادات، منع و توقّف است؛ یعنی خداوند جز به آنچه در کتابش یا بر زبان پیامبرش ﷺ تشریع کرده عبادت نمی‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس در امر (دین) ما چیزی را پدید آورد که از آن نیست، مردود است[697]

و در روایتی آمده است:

«هر کس عملی انجام دهد که دستور ما بر آن نباشد، مردود است.» [698]

اما بدعت‌گذاری در عادات و امور دنیوی، مباح است و داخل در نهی نمی‌شود؛ زیرا اصل در عادات، حِلّ و اباحه است؛ مانند نوآوری مردم در اختراعات جدید و وسایل زندگی معاصر.

❖ انواع بدعت در دین:

نوع اول: بدعت گفتاریِ اعتقادی؛ مانند باورهای فرقه‌های گمراه همچون خوارج، قدریه و مرجئه، و گفته‌های آنان که مخالف دلایل شرعی است.

نوع دوم: بدعت در ایجاد عبادات عملی؛ بدین معنا که انسان عبادتی را پدید آورد که در شرع وجود ندارد؛ مانند ایجاد نماز جدید یا روزه‌ای که مشروع نیست.

نوع سوم: بدعت با افزودن بر عبادتِ مشروع؛ مانند این‌که رکعت پنجمی به نماز ظهر یا عصر اضافه کند، یا در ماه رمضان، روزهایی را قبل یا بعد از آن به روزه بیفزاید.

نوع چهارم: بدعت با تغییر در کیفیت عبادتِ مشروع؛ به این صورت که عبادت را به شکلی انجام دهد که وارد نشده است؛

مانند انجام اذکارِ مشروع با صداهای دسته‌جمعی و آهنگین، یا سخت‌گیری‌هایی که خارج از سنت است.

نوع پنجم: بدعت با اختصاص دادن زمانی غیرمشروع برای عبادتِ مشروع؛ مانند اختصاص دادن روز نیمهٔ شعبان و شب آن به روزه و قیام؛ زیرا روزه و قیام عبادت‌هایی مشروع‌اند، اما اختصاص دادن آن‌ها به زمان خاص نیازمند دلیل است.

آیا در دین بدعتِ نیکو وجود دارد؟

همهٔ انواع بدعت‌ها در دین حرام و ناپسند هستند و در دین بدعتِ حسنه وجود ندارد؛ زیرا پیامبر ﷺ همهٔ بدعت‌ها را گمراهی دانسته و فرموده است:

---

[697] ». بخاری (۲۶۹۵) و مسلم (۱۷۱۸).
[698] بخاری (۷۳۵۰) و مسلم (۱۷۱۸).

«بر شما باد که از نوپدیدها بپرهیزید؛ زیرا هر نوپدیدی بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است»[699]

و حرمت بدعت‌ها از نظر شدت متفاوت است؛ برخی از آن‌ها کفر و شرک‌اند، برخی وسیلۀ شرک، و برخی فسق و معصیت محسوب می‌شوند.

[699] ابوداوود (۴۶۰۷) و ترمذی (۲۶۷۶).

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **سنّت‌های نماز جمعه**

روز جمعه سنّت‌ها و آداب مستحبی دارد که شایسته است مسلمان به آن‌ها توجه کند و بر انجامشان حریص باشد؛ از جمله:

۱) مستحب است در روز جمعه غسل کند، و بر انجام آن مداومت داشته باشد و ترک نکند، به‌ویژه برای کسانی که بوی ناخوشایند دارند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«غُسلِ جمعه بر هر فردِ بالغ واجب است.» [700]

۲) مستحب است پاکیزگی را رعایت کند، خود را خوشبو سازد و آنچه باید از بدن زدوده شود ـ مانند ناخن‌ها و موهایی که شارع دستور به زدودن آن‌ها داده ـ برطرف کند؛ چنان‌که فرمود:

«هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل کند و تا حد توان پاکیزگی به‌جا آورد، و از روغن خود استفاده کند یا از عطر خانه‌اش بزند، سپس بیرون رود و میان دو نفر جدایی نیندازد، و آنچه برایش مقدر شده نماز بگزارد، و هنگامی که امام سخن می‌گوید گوش فرا دهد، مگر آن‌که گناهان میان آن جمعه تا جمعهٔ دیگر برایش آمرزیده شود.» [701]

۳) مستحب است بهترین لباس‌هایش را بپوشد؛ به‌دلیل این سخن:

«چه می‌شد اگر یکی از شما برای روز جمعه، جز لباس کارش، دو لباس (ویژه) می‌خرید.» [702]

۴) مستحب است زودتر به نماز جمعه برود و تا هنگام خروج امام برای خطبه، به نافله، ذکر و تلاوت قرآن مشغول باشد؛ پیامبر ﷺ فرمود:

«هرکس در روز جمعه غسلِ جنابت کند، سپس در ساعت اول برود، گویی شتری قربانی کرده است؛ و هرکس در ساعت دوم برود، گویی گاوی قربانی کرده است؛ و هرکس در ساعت سوم برود، گویی قوچی شاخ‌دار قربانی کرده است؛ و هرکس در ساعت چهارم برود پس گویی مرغی قربانی کرده است، و هرکس در ساعت پنجم برود، گویی تخم‌مرغی قربانی کرده است؛ و هنگامی که امام بیرون می‌آید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر گوش می‌دهند.» [703]

۵) مستحب است پیاده به نماز جمعه برود و سوار نشود؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:

«هرکس در روز جمعه (برای همسرش) شست‌وشو دهد و خود غسل کند، زود برود و پیش‌قدم شود، پیاده برود و سوار نشود، و به امام نزدیک شود، گوش دهد و بیهوده‌گویی نکند؛ به ازای هر قدم، پاداش یک سال عمل ـ روزه‌اش و شب‌زنده‌داری‌اش ـ برای او نوشته می‌شود.» [704]

---

[700] بخاری (۸۷۹) و مسلم (۸۴۶)
[701] بخاری (۸۸۳)
[702] ابوداوود (۱۰۷۸)
[703] بخاری (۸۸۱) و مسلم (۸۵۰)
[704] احمد (۱۰۰۷۳) و ابوداوود (۳۴۵)

۶) مستحب است کسی که روز جمعه وارد مسجد می‌شود، پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند؛ به دلیل عموم دستور پیامبر ﷺ بخاری (۹۳۰) و اگر امام در حال خطبه است، آن دو رکعت را کوتاه بخواند.

۷) مستحب است در روز و شب جمعه بسیار بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده شود؛ زیرا فرمود:

«در روز جمعه بر من بسیار صلوات بفرستید.» ابوداوود [705]

۸) مستحب است در روز جمعه سورهٔ کهف خوانده شود؛ زیرا فرمود:

«هرکس سورهٔ کهف را در روز جمعه بخواند، نوری میان دو جمعه برای او روشن می‌شود.» [706]

۹) مستحب است در روز جمعه بسیار دعا کند و در پیِ ساعت اجابت باشد؛ زیرا فرمود:

«در روز جمعه ساعتی هست که هیچ بندهٔ مسلمانی آن را در حال نماز درک نکند و از خدا چیزی بخواهد، مگر آن‌که خداوند آن را به او عطا کند.»[707]

---

[705] (۱۰۴۷) و نسائی (۹۱/۳)
[706] (حاکم (۳۶۸/۲)
[707] بخاری (۹۳۵) و مسلم (۸۵۲)

پنج‌شنبه: سفرۀ سیره	غزوۀ خیبر

❖ تاریخ آن:

در آغاز سال هفتم هجری واقع شد، بیست روز پس از بازگشت پیامبر خدا ﷺ از صلح حدیبیه.

❖ سبب‌های آن:

پیامبر ﷺ تصمیم گرفت یهودیانِ خیبر را به سبب فساد بزرگشان و تحریک آنان علیه مسلمانان مورد حمله قرار دهد؛ زیرا غزوۀ احزاب با برنامه‌ریزی آنان انجام شده بود و آنان بودند که بنی‌قریظه را به خیانت و نیرنگ تحریک کردند.

❖ رویدادهای آن:

خیبر شهری است در شمال مدینه، در مسیر شام، و فاصلۀ آن تا مدینه (۱۵۳) کیلومتر است. در آن‌جا ده هزار جنگجوی یهودی حضور داشت و دژهای آن از استوارترین دژها بود. آنان درون دژها از خوراک و نوشیدنی به اندازۀ چند ماه ذخیره کرده بودند؛ اما این امر از عزم مسلمانان نکاست. پیامبر ﷺ به سوی خیبر حرکت کرد و دستور داد جز کسانی که در صلح حدیبیه و بیعت رضوان شرکت کرده بودند، کسی همراه او خارج نشود؛ به سبب قوت ایمان و استواری آنان. سپاه مسلمانان حرکت کرد تا در دره‌ای به نام «الرَّجیع» فرود آمد؛ میان یهود و قبایل غطفان، تا میان آنان حائل شوند و غطفان نتواند به خیبر یاری برساند. و چنین شد؛ به محض آن‌که غطفان از یورش پیامبر ﷺ به خیبر آگاه شد، آمادۀ نبرد گردید و برای یاری یهود حرکت کرد؛ اما مسلمانان خبری پخش کردند مبنی بر این‌که قصد حمله به غطفان را دارند، پس آنان بازگشتند و خداوند مسلمانان را از شرّ جنگ آنان کفایت کرد، و مسلمانان محاصرۀ خیبر را آغاز نمودند. [708]

❖ نتایج آن:

فتح دژها و قلعه‌ها یکی پس از دیگری ادامه یافت و یهودیان از یک قلعه به قلعه‌ای دیگر می‌گریختند، تا این‌که مسلمانان به دژی بسیار مستحکم رسیدند که فتح آن دشوار بود. چند روز تلاش کردند، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود:

«فردا این پرچم را به مردی خواهم داد که خداوند فتح را به دست او قرار می‌دهد؛ او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.»

مسلمانان شب را در انتظار گذراندند که آن شخص چه کسی خواهد بود. روز بعد، رسول خدا ﷺ علی بن ابی‌طالب را فراخواند؛ در حالی که علی از درد و التهاب چشم رنج می‌برد. پیامبر در چشمان او دمید و برایش دعا کرد، پس به برکت رسول خدا ﷺ بهبود یافت. [709] سپس پرچم را به او داد؛ خداوند به دست او فتح را نصیب کرد، مسلمانان پیروز شدند، حدود بیست نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند ـ رضی‌الله‌عنهم ـ و یهودیان شکست سختی خوردند.

---

[708] البدایة و النهایة (۲۵۱/۶).

[709] بخاری (۴۲۱۰)

پیامبر ﷺ قصد داشت یهودیان را از خیبر بیرون کند، اما آنان درخواست کردند که در زمین‌های خود بمانند و به کشاورزی بپردازند و هر سال نیمی از محصول و میوه از آنِ مسلمانان باشد؛ و پیامبر ﷺ با این درخواست موافقت فرمود.[710]

[710] بخاری (۲۳۲۹) و مسلم (1551)

شنبه : سفرهٔ صحابه	صُهَیب رومی رضی‌الله‌عنه

❖ نام و محل تولد:

او صُهَیب بن سِنان بن مالک بن عبدِ عمرو از قبیلهٔ بنی نَمِر، یکی از شاخه‌های ربیعه بن نزار است. به او «صُهَیب رومی» می‌گفتند؛ زیرا مدتی طولانی در سرزمین روم زندگی کرده بود. پدر یا عموی او کارگزار کسری (پادشاه ایران) بود. [711]

صُهَیب در جزیرهٔ فرات، در نزدیکی نینوا، حدود ۳۵ سال پیش از هجرت به دنیا آمد. در همان‌جا اسیر شد و سپس به مکه آورده شد و عبدالله بن جدعان او را خرید.

❖ زندگی و فضایل:

صُهَیب رضی‌الله‌عنه مردی سرخ‌چهره بود؛ نه خیلی بلندقد و نه کوتاه‌قد، موی سرش پرپشت بود و آن را با حنّا رنگ می‌کرد. او پیش از بعثت، با پیامبر ﷺ آشنایی و همراهی داشت و پس از بعثت، از نخستین کسانی بود که اسلام آورد.

عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«نخستین کسانی که اسلام خود را آشکارا اظهار کردند، هفت نفر بودند: رسول خدا ﷺ، ابوبکر، عمار و مادرش سمیّه، صُهَیب، بلال و مقداد.

پیامبر ﷺ را خداوند به وسیلهٔ عمویش ابوطالب حفظ کرد، ابوبکر را قومش حمایت نمود، اما دیگران را مشرکان گرفتند، زره‌های آهنین بر تنشان پوشاندند و آنان را زیر آفتاب سوزان شکنجه دادند[712]

صُهَیب رضی‌الله‌عنه مردی پرهیزگار، بخشنده، باتقوا، شجاع و کریم بود؛ جان و مال خود را در راه خدا فدا می‌کرد و هرگز از فقر نمی‌ترسید. از فضایل مشهور او این سخن پیامبر ﷺ است که به وی فرمود:

«ای ابویحیی، تجارتت سود برد ، چه تجارت سودمندی ، چه تجارت سودمندی!» [713]؛ این سخن را پیامبر ﷺ زمانی به صُهَیب فرمود که او قصد هجرت به مدینه داشت. اهل مکه راه را بر او بستند؛ صُهَیب تیردان خود را پاشید ـ و او از تیراندازان ماهر بود ـ و آنان را میان دو راه مخیّر کرد: یا با تیرهایش با آنان بجنگد، یا جای همهٔ اموالش را نشان دهد تا رهایش کنند. آنان رهایش کردند و او همراه با علی بن ابی‌طالب هجرت کرد؛ و این دو، آخرین کسانی بودند که از مکه هجرت نمودند. دربارهٔ او این آیه نازل شد:

﴿ و از میان مردم کسی هست که جانِ خود را برای جلب خشنودیِ خدا می‌فروشد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. ﴾ [714]

---

[711] سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۷

[712] احمد (۳۸۲۳) و ابن ماجه (۱۵۰)

[713] حاکم (۴۵۰/۳)

[714] [بقره: ۲۰۷] تفسیر طبری (۲۴۸/۴)

پس از وفات پیامبر ﷺ، صُهَیب در مدینه ماند و در میان صحابه جایگاهی والا و محترم داشت؛ قدرش را می‌شناختند و منزلتش را پاس می‌داشتند. عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه هنگامی که مجروح شد، وصیت کرد که صُهَیب پیش‌نماز مسلمانان باشد تا اهل شورا خلیفهٔ پس از او را برگزینند.

❖ وفات:

صُهَیب رضی‌الله‌عنه از زمان شهادت عثمان رضی‌الله‌عنه تا سال ۳۸ هجری از فتنه‌ها کناره گرفت. در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

آزمون معلومات – هفتهٔ سی ودوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای قول خداوند متعال:{مُصَيْطِرٍ} چیست؟** [1] پیرو. [ب] مسلط و چیره. [ج] پوشاننده. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از ثمرات صله رحم چیست؟** [1] زیاد شدن فرزندان. [ب] شفا یافتن از بیماری‌ها. [ج] گشایش در روزی. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: بدعت در عادات و امور دنیوی:** [1] مباح است. [ب] مکروه است. [ج] حرام است. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از کارهای مستحب در روز و شب جمعه چیست؟** [1] اختصاص دادن آن به روزه گرفتن. [ب] زیاد کردن نماز و شب‌زنده‌داری. [ج] فراوان صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ. **پاسخ صحیح :ب**

سفرۀ سیره	**سؤال: غزوه خیبر در چه سالی رخ داد؟** [1] 5 هجری. [ب]6 هجری. [ج] 7 هجری **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: نسب صهیب رضی‌الله‌عنه به چه قومی بازمی‌گردد؟** [1] روم. [ب] قریش. [ج] بنی‌النمر. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی وسوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر	سورهٔ اعلیٰ

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را تسبیح کن؛ همان که آفرید و سامان داد، و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود، و همان که چراگاه را بیرون آورد، سپس آن را خشکیده و تیره‌رنگ گردانید. به‌زودی تو را می‌خوانیم، پس فراموش نخواهی کرد، مگر آنچه خدا بخواهد؛ که او آشکار و پنهان را می‌داند. و تو را برای آسانی آماده می‌کنیم. پس اگر پند سود دهد، پند بده. به‌زودی آن‌که می‌ترسد، پند می‌پذیرد، و بدبخت‌ترینِ مردم از آن دوری می‌کند؛ همان که در آتش بزرگ درمی‌آید، سپس نه در آن می‌میرد و نه زندگی می‌کند. به‌راستی رستگار شد آن‌که پاکی جست، و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. بلکه شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید، در حالی‌که آخرت بهتر و پایدارتر است. بی‌گمان این [معانی] در صحیفه‌های نخستین است؛ صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

❖ موضوع سوره :

یادآوری نفس انسانی به زندگی آخرت و رهانیدن آن از دلبستگی‌های دنیوی.

❖ واژگان دشوار:

سَبِّحِ اسْمَ	نام [پروردگارت] را به زبان یاد کن و تسبیح بگو.
رَبِّكَ	پروردگار تو.
الْأَعْلَى	دارای برتری در ذات، والاییِ شأن، و غلبه و اقتدار.
أَخْرَجَ الْمَرْعَى	علف و گیاه را رویانید.
فَسَوَّى	آفرینش را به‌کمال و نیکویی سامان داد.
غُثَاءً	خشکیده و تیره‌رنگ.
أَحْوَى	دگرگون‌شده (به تیرگی گراییده).
فَهَدَى	هر چیز را به آنچه شایستهٔ اوست هدایت کرد.
سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى	تو را می‌خوانیم، پس فراموش نخواهی کرد.
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ	مگر آنچه خدا بخواهد؛ یعنی آنچه را اراده کند نسخِ تلاوت و حکم آن گردد و از یاد تو برود
لِلْيُسْرَى	به راه آسان و شیوه‌ی آسان در شریعت و زندگی تو.
تَزَكَّى	خود را از گناهان پاک کرد و آن را با طاعت آراست.
يَصْلَى النَّارَ	وارد آتش می‌شود و سوز و حرارت آن را تحمل می‌کند.
إِنَّ هَذَا	یعنی از این سخن: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾.

❖ معنای اجمالی:

سوره اعلی از سوره‌های مکی است و «سوره سبح» نیز نامیده می‌شود. این سوره درباره‌ی خداوند متعال سخن می‌گوید و دلایل عظمت و قدرت او را بیان می‌کند؛ و او را به عنوان خدای برتر، آفریننده، پدیدآورنده، هدایت‌کننده‌ی بندگان و مخلوقاتش، تقدیرکننده‌ی روزی‌ها و امور زندگی آنان، و دانای آگاه به آنچه آشکار و پنهان است معرفی می‌نماید.

سپس سوره، پیامبر خدا ﷺ را به دو بشارت بزرگ مژده می‌دهد:

نخست: اینکه خداوند متعال او را از فراموشی حفظ کرد، پس آنچه به او وحی می‌شود را فراموش نمی‌کند.

دوم: اینکه او را به راه آسان هدایت کرد؛ به‌گونه‌ای که هرگاه میان دو چیز مخیر می‌شد، آسان‌ترِ آن دو را برمی‌گزید.

پس از آن، فرمان ابلاغ و تذکر به همه‌ی مردم به پیامبر خدا ﷺ داده می‌شود؛ مؤمنی که از عذاب خدا می‌ترسد، پند می‌گیرد و متذکر می‌شود، اما کافر شقی روی‌گردان می‌شود تا آنکه به آتش برسد؛ در آن جا نه می‌میرد تا آسوده شود و نه زندگی خوشایندی دارد.

سوره با این بیان پایان می‌یابد که رستگاریِ حقیقی از آنِ کسی است که نفس خود را پاک گرداند، پروردگارش را یاد کند، نماز واجبش را به‌جا آورد و زندگی فانی را بر زندگی باقی ترجیح ندهد.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. تشویق به بررسی اعمال قلب، اصلاح آن‌ها، پاک‌سازی نفس و تزکیه‌ی آن.
2. ترغیب به تقرب به خداوند متعال از طریق نماز، ذکر و زکات.
3. وجوب مراقبت از خدا در خلوت و جلوت؛ زیرا او آشکار و پنهان را می‌داند.
4. محرومیت و شقاوت با روی‌گردانی از یاد خدا و اطاعت او همراه است و سرانجام آن، آتشی است که انسان در آن افکنده می‌شود.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **انسان با کسی است که او را دوست دارد**

از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

« انسان با کسی است که او را دوست دارد » [715]

(متفقٌ علیه)

❖ شرح :

این حدیث بیان می‌کند که انسان در آخرت با کسانی محشور می‌شود که در دنیا آنان را دوست داشته است؛ زیرا محبت، نشانهٔ شدتِ وابستگیِ دوستدار به محبوب، شباهت او به وی در اخلاق، و پیروی‌اش از او در کردار است. از این‌رو شایسته است که مسلمان، محبت پیامبران علیهم‌السلام و پیروان صالح آنان را در دل خود بزرگ بدارد؛ چراکه از فضل و کرم خداوند است که او را به آنان ملحق می‌کند، هرچند عملش به پای آنان نرسد.

به همین سبب، انس رضی‌الله‌عنه گفت:

«پس از اسلام، هرگز به اندازهٔ سخن پیامبر ﷺ شاد نشدیم که فرمود: ‹تو با کسی هستی که او را دوست داری›؛ من خدا و پیامبرش و ابوبکر و عمر را دوست دارم، پس امیدوارم با آنان باشم، هرچند اعمالم مانند اعمال آنان نباشد.» [716]

و اگر این معنا دربارهٔ محبت مردم نسبت به یکدیگر صادق است، پس دربارهٔ کسی که خداوند متعال را دوست بدارد و محبت و ترس از او را بر هر چیز دیگری مقدم بدارد، چگونه خواهد بود؟ چنین کسی با خداست، و هر که با خدا باشد، خدا نیز با اوست. چنان‌که خداوند متعال فرمود:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ﴾ «همانا خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است.» [717]

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. جایگاه والای محبت به خاطر خداوند متعال، نه برای دنیا و نه برای مال؛ زیرا این محبت در دنیا با افزایش ایمان و الگوگیری نیکو به صاحبش سود می‌رساند و در آخرت سبب می‌شود که انسان در رحمت الهی با کسی که او را دوست دارد، همراه و محشور گردد.
2. بر مسلمان شایسته است که همنشینان و دوستان خود را با دقت انتخاب کند؛ تا هرچند عملش اندک باشد، با آنان همراه شود.
3. واجب است از دوستی و محبت با فاسقان و گناهکاران پرهیز شود؛ زیرا این محبت انسان را در آخرت با آنان جمع می‌کند و سرانجام به دشمنی و لعن یکدیگر می‌انجامد.

---

[715] بخاری (۶۱۷۰) و مسلم (۲۶۴۱).
[716] مسلم (۲۶۳۹).
[717] [سورهٔ نحل: ۱۲۸].

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **موضع سَلَف صالح در برابر بدعت‌ها**

سلف صالح مواضعی روشن در مقابله با بدعت‌ها، ایستادگی در برابر آن‌ها و انکار شدیدشان داشتند.

از جمله این مواضع، آن چیزی است که دارمی روایت کرده است:

ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه به در خانه عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه آمد و نشست تا او بیرون آمد. سپس به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! ساعتی پیش در مسجد چیزی دیدم که آن را ناپسند دانستم، هرچند ـ الحمدلله ـ جز خیر چیزی ندیدم.

گفت: آن چه بود؟

گفت: اگر زنده بمانی، خودت آن را خواهی دید. من در مسجد گروهی را دیدم که حلقه‌حلقه نشسته بودند و منتظر نماز بودند. در هر حلقه مردی بود و در دست‌هایشان سنگریزه‌هایی داشتند. او می‌گفت: صد بار «الله‌اکبر» بگویید، و آنان صد بار تکبیر می‌گفتند. سپس می‌گفت: صد بار «لا إله إلا الله» بگویید، و آنان صد بار تهلیل می‌گفتند. بعد می‌گفت: صد بار «سبحان‌الله» بگویید، و آنان صد بار تسبیح می‌گفتند.

عبدالله بن مسعود گفت: تو به آنان چه گفتی؟

گفت: چیزی نگفتم و منتظر نظر تو ماندم.

گفت: چرا به آنان دستور ندادی گناهان خود را بشمارند، و به آنان تضمین ندادی که چیزی از حسناتشان ضایع نخواهد شد؟

سپس برخاست و ما نیز با او حرکت کردیم تا به یکی از آن حلقه‌ها رسید. کنار آن ایستاد و گفت: این چیست که شما انجام می‌دهید؟

گناهان خود را بشمارید؛ من تضمین می‌کنم که چیزی از حسنات شما از بین نرود. وای بر شما ای امت محمد! چه زود به هلاکت می‌افتید! این‌ها یاران پیامبر هستند که هنوز فراوان‌اند، این لباس‌های پیامبر هنوز کهنه نشده، و ظرف‌هایش هنوز نشکسته است. قسم به کسی که جانم در دست اوست، یا شما بر آیینی هدایت‌یافته‌تر از آیین محمد هستید، یا در گمراهی را گشوده‌اید!

گفتند: به خدا سوگند ای ابوعبدالرحمن! ما جز خیر چیزی نخواستیم.

گفت: چه بسیار کسانی که قصد خیر دارند، اما به آن نمی‌رسند. همانا رسول خدا ﷺ به ما خبر داد که گروهی قرآن می‌خوانند، اما از گلوهایشان فراتر نمی‌رود. به خدا سوگند نمی‌دانم، شاید بیشتر آنان از میان شما باشند.

سپس از آنان روی گرداند.

عمرو بن سلمه گفت: ما دیدیم که بیشتر آن افراد، در روز نهروان همراه خوارج با ما می‌جنگیدند[718]

[718] . دارمی در مقدمه سنن (۲۱۰)

و از جمله این مواضع، آن چیزی است که از امام مالک بن انس رحمه‌الله نقل شده است:

مردی نزد او آمد و گفت: از کجا مُحرِم شوم؟

امام مالک به او گفت: از همان میقاتی که رسول خدا ﷺ تعیین کرده و از همان‌جا مُحرِم شده است.

آن مرد گفت: اگر از جایی دورتر از آن مُحرِم شوم چطور؟

مالک گفت: من این کار را درست نمی‌دانم.

گفت: چرا آن را ناپسند می‌دانی؟

گفت: از این می‌ترسم که دچار فتنه شوی.

گفت: چه فتنه‌ای در افزایش خیر وجود دارد؟!

مالک گفت: همانا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿پس آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این‌که فتنه‌ای به آنان برسد یا عذابی دردناک دچارشان سازد﴾. [719]

و چه فتنه‌ای بزرگ‌تر از این‌که گمان کنی به فضیلتی دست یافته‌ای که رسول خدا ﷺ به آن اختصاص نیافته است؟[720]

---

[719] [نور: ۶۳]

[720] خَطیب آن را در الفقیه والمتفقه (۱۴۶/۱) و بیهقی در المدخل إلی السنن الکبری (۲۳۶) نقل کرده است.

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **نماز جنازه**

شایسته است هنگامی که انسان نام مرگ را می‌شنود، عبرت بگیرد و در این حقیقت بیندیشد و به یاد آورد که این سرانجامِ حتمی او در دنیا است؛ پس برای آخرت آماده شود، توشه‌ی آن را با عمل صالح فراهم کند، در توبه از گناهان شتاب نماید و خود را از حقوق و ستم‌هایی که بر عهده دارد، رها سازد.

این، حق انسان بر خودِ اوست.

اما حقِ شخصِ درگذشته بر برادران ایمانی‌اش این است که خداوند برای برادری ایمانی حقوقی قرار داده که حتی پس از مرگ نیز ادامه دارد؛ از این‌رو خداوند متعال برای مسلمانان تشریع کرده است که برادرِ درگذشته‌ی خود را با عملی بزرگ و نمازی مبارک بدرقه کنند؛ نمازی که دربردارنده‌ی پناه بردن به خداوند است تا او را به مغفرت و رحمت خویش گرامی بدارد، گناهانش را بیامرزد و شفاعت مسلمانان را در حق او بپذیرد. پیامبر ﷺ فرمود:

«هرگاه بر میّت نماز خواندید، برای او دعا را خالصانه انجام دهید.» [721]

❖ حکم نماز جنازه :

نماز جنازه فرض کفایه است؛ اگر گروهی آن را انجام دهند، گناه از دیگران ساقط می‌شود. چنان‌که پیامبر ﷺ در روز وفات نجاشی فرمود:

«همانا برادری از شما از دنیا رفته است، برخیزید و بر او نماز بخوانید.» [722]

و مستحب است در امور مربوط به جنازه شتاب شود: در غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن بر او، تشییع و دفن کردنش؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«در کار جنازه شتاب کنید؛ اگر نیکوکار باشد، خیری است که او را زودتر به آن می‌رسانید، و اگر غیر از این باشد، شری است که آن را از دوش خود برمی‌دارید.» [723]

❖ فضیلت نماز جنازه:

درباره‌ی فضیلت نماز جنازه، رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس در نماز جنازه حاضر شود تا بر او نماز خوانده شود، برای او یک قیراط است؛ و هر کس تا دفن او حاضر بماند، برای او دو قیراط خواهد بود.»

گفته شد: دو قیراط چیست؟

فرمود: «مانند دو کوه بزرگ.» [724]

❖ ارکان نماز جنازه :

---

[721] ابو داود (۳۱۹۹)
[722] مسلم (۹۵۲)
[723] بخاری (۱۳۵۱) و مسلم (۹۴۴)
[724] بخاری (۱۳۲۵) و مسلم (۹۴۵)

ارکان نماز جنازه، اجزای اصلی آن هستند که نماز بدون آن‌ها صحیح نیست و هفت رکن می‌باشند:

ایستادن برای کسی که توانایی دارد، چهار تکبیر، خواندن سوره فاتحه در تکبیر اول، فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ در تکبیر دوم، دعا برای میّت در تکبیر سوم، سلام دادن، و رعایت ترتیب میان ارکان.

❖ دعای وارد شده در نماز جنازه :

مستحب است برای میّت با دعاهایی که از پیامبر ﷺ نقل شده دعا شود؛ از جمله:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ» [725]

خدایا زنده و مردهٔ ما، حاضر و غایب ما، کوچک و بزرگ ما، مرد و زن ما را بیامرز؛ خدایا هر که را از ما زنده می‌داری بر اسلام زنده بدار و هر که را از ما می‌میرانی بر ایمان بمیران.

و نیز این دعا:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» [726]

(خدایا او را بیامرز و بر او رحم کن، به او عافیت بده و از او درگذر، جایگاهش را گرامی بدار و مدخلش را وسیع گردان، او را با آب و برف و تگرگ بشوی و از گناهان پاک کن همان‌گونه که لباس سفید از آلودگی پاک می‌شود، و خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش به او عطا کن، و او را وارد بهشت گردان و از عذاب قبر و عذاب آتش حفظ فرما).

و اگر میّت کودک باشد گفته می‌شود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ سَلَفًا لِوَالِدَيْهِ، وَفَرَطًا، وَأَجْرًا» [727]

(خدایا او را پیش‌فرستاده، ذخیره و پاداشی برای پدر و مادرش قرار ده.)

و اگر به دعایی غیر از این‌ها دعا شود، اشکالی ندارد.

❖ قضای نماز میّت:

کسی که بخشی از نماز میّت را از دست بدهد، با امام وارد نماز می‌شود و پس از سلام امام، آنچه را از او فوت شده به همان صورت قضا می‌کند. و کسی که تمام نماز میّت را از دست بدهد، می‌تواند پیش از دفن یا پس از آن، در قبرستان نماز میّت بخواند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ در داستان زنی که مسجد را جارو می‌کرد چنین کرد. [728]

---

[725] ابو داود (۳۲۰۱) و ترمذی (۱۰۲۴)
[726] مسلم (۹۶۳)
[727] عبدالرزاق (۶۵۸۹)
[728] بخاری (۴۵۸) و مسلم (۹۵۶)

پنجشنبه: سفرۀ سیره	غزوه مُؤته

❖ تاریخ آن:

غزوه مؤته در ماه جمادی‌الآخره، در سال هشتم هجری رخ داد.

❖ سبب آن:

غزوه مؤته در پاسخ به کشته شدن حارث بن عمر اَزدی رضی‌الله‌عنه بود؛ زمانی که پیامبر ﷺ او را نزد قیصر روم فرستاد تا او را به اسلام دعوت کند. در میان راه، نماینده روم، شُرحبیل بن عمرو غَسّانی، راه او را بست و او را به قتل رساند. هنگامی که این خبر به پیامبر ﷺ رسید، خشمگین شد و مسلمانان را به جهاد فراخواند.

❖ رویدادهای آن:

غزوه مؤته از مهم‌ترین نبردهایی است که مسلمانان در برابر رومیان انجام دادند. پیامبر ﷺ برای آن سپاهی متشکل از سه هزار رزمنده آماده ساخت و سه فرمانده برای آن تعیین کرد که به ترتیب عبارت بودند از: زید بن حارثه، و اگر او کشته شد جعفر بن ابی‌طالب، و اگر او نیز کشته شد عبدالله بن رواحه .[729]

پیامبر ﷺ آنان را تا بخشی از راه بدرقه کرد.

سپاه مسلمانان حرکت کرد تا این‌که به آنان خبر رسید هِرَقل، پادشاه روم، با صد هزار نفر به سوی آنان آمده و مالک بن زافله نیز با صد هزار نفر دیگر از مسیحیان عرب همراه اوست.

مسلمانان در آنجا با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: به پیامبر ﷺ نامه بنویسیم تا ما را به کاری فرمان دهد یا نیروی کمکی برایمان بفرستد. در این هنگام عبدالله بن رواحه رضی‌الله‌عنه مردم را تشویق کرد و گفت:

«ای قوم! به خدا سوگند، آنچه شما از آن ناخشنودید همان چیزی است که برای آن بیرون آمده‌اید؛ یعنی طلب شهادت. ما با مردم به سبب تعداد، قدرت یا کثرت نمی‌جنگیم، بلکه با این دینی می‌جنگیم که خدا ما را به وسیله آن گرامی داشته است. پس حرکت کنید، که یکی از دو نیکی در پیش است: یا پیروزی و غلبه، یا شهادت.»[730]

پس قوم با او موافقت کردند و به راه افتادند تا به مؤته رسیدند؛ و آن روستایی در سرزمین شام بود. در آنجا دو سپاه با یکدیگر روبه‌رو شدند و نبرد شدت گرفت. زید بن حارثه رضی‌الله‌عنه در حالی که پرچم در دستش بود به شهادت رسید. پس جعفر بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه پرچم را به دست گرفت، از اسب خود فرود آمد و پای آن را زد، و جنگید تا دست راستش قطع شد؛ سپس پرچم را با دست دیگر گرفت که آن نیز قطع گردید. آنگاه پرچم را به سینه فشرد تا به شهادت رسید. پس از او عبدالله بن رواحه انصاری رضی‌الله‌عنه پرچم را برداشت و جنگید تا شهید شد. پیامبر ﷺ پیش از آن‌که خبر شهادت آنان به مردم مدینه برسد، شهادتشان را به

---

[729] بخاری (۴۲۶۱)
[730] طبرانی (۱۵۰۱۱)

مردم خبر داد، در حالی که چشمانش اشک می‌ریخت.[731] پس از شهادت این سه فرمانده، مسلمانان خالد بن ولید را به فرماندهی برگزیدند و خداوند به دست او گشایش و پیروزی عطا فرمود.

❖ نتایج آن:

هنگامی که خالد بن ولید پرچم را به دست گرفت، برای عقب‌نشینی نقشه‌ای طرح کرد تا سپاه را جابه‌جا کند و مسلمانان را از دست دشمن نجات دهد. چون شب فرا رسید، جایگاه رزمندگان را تغییر داد؛ جناح راست سپاه را چپ، و مقدمه را مؤخره قرار داد، و به سواران دستور داد به دویدن ادامه دهند تا گرد و غبار برانگیزند و دشمن را به آمدن نیروی کمکی دچار توهّم کنند. بدین‌سان، ترس در دل رومیان افتاد. سپس خالد دستور عقب‌نشینی داد و مسلمانان بازگشتند و خدا آنان را از شر کافران حفظ کرد. با وجود کثرت دشمن و اندک بودن مسلمانان، از مسلمانان تنها دوازده نفر کشته شدند، و از رومیان شمار زیادی به هلاکت رسیدند. این غزوه هشداری و زمینه‌ساز برای نبردهای بعدی با روم بود و سبب شد قبایل بسیاری به دین خدا درآیند؛ مانند قبیله بنی‌سلیم، اَشجَع، غطفان، ذُبیان و دیگران.

---

[731] بخاری (۴۲۶۲)

❖ نام و تولد او:

او جُلیبیب است؛ صحابی بزرگواری که جز با همین نام شناخته نمی‌شود. تاریخ تولدش معلوم نیست، و گفته شده که از قبیله بنی‌ثعلبه و هم‌پیمان انصار بوده است.

❖ زندگی و فضایل او:

او مردی نرم‌خو و خوش‌اخلاق، شجاع و بی‌باک بود و از مرگ هراسی نداشت. فقیر بود و از نظر ظاهری کوتاه‌قد و نازیبا به شمار می‌آمد. پیامبر ﷺ ازدواج را به او پیشنهاد داد. جُلیبیب گفت: «در این صورت مرا بی‌ارزش خواهند یافت.» پیامبر ﷺ فرمود: «تو نزد خداوند بی‌ارزش نیستی.» [732]

سپس رسول خدا ﷺ برای او از دختر یکی از انصار خواستگاری کرد. مرد انصاری و همسرش در دل از این کار ناخشنود بودند. اما دخترشان سخن پیامبر را شنید و گفت: «آیا فرمان رسول خدا ﷺ را رد می‌کنید؟» و این آیه را تلاوت کرد:

«و هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کردند، در کار خود اختیاری داشته باشد.» [733]

سپس گفت: «راضی شدم و تسلیم آنچه رسول خدا ﷺ برایم می‌پسندد هستم؛ مرا به او بسپارید، که او هرگز مرا تباه نخواهد کرد.» پس پیامبر ﷺ برای او دعا کرد:

«خدایا، خیر را بر او فراوان فرو ریز، و زندگی‌اش را سخت و رنج‌آلود قرار مده.» [734]

وفات او:

در یکی از غزوات، رسول خدا ﷺ جُلیبیب را نیافت، پس دستور داد او را جست‌وجو کنند. او را یافتند در حالی که هفت نفر از مشرکان را کشته بود و سپس خود نیز به شهادت رسیده بود و آنان پیرامونش بر زمین افتاده بودند. پیامبر ﷺ بر بالینش ایستاد و فرمود:

«هفت نفر را کشت!»[735] برای او دعا کرد و گفت: «این از من است و من از او هستم»، سپس پیامبر ﷺ او را بر دوش خود حمل کرد، جایی جز دستان او برای حمل نداشت، او را دفن کرد و نماز بر او نخواند.

---

[732] أبویعلی : (شماره ۳۳۴۳)
[733] سوره احزاب، آیه ۳۶.
[734] مسند احمد (جلد ۴، صفحه ۴۲۲)
[735] مسلم (۲۴۷۲).

آزمون معلومات – هفتهٔ سی وسوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنی آیه‌ی ﴿أحوَی﴾ چیست؟** [ب] دگرگون شده [ج] سخت و محکم [ا] جدی **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: انسان در روز قیامت با چه کسی محشور می‌شود؟** [ب] بستگان [ا] خانواده [ج] کسی که دوست داشته است **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: چه کسی شخص درخواست‌کننده را از مخالفت با دستور پیامبر ﷺ برحذر داشت و او را از احرام از مکان دیگر منع کرد؟** [ا] عبدالله بن مسعود [ب] امام مالک [ج] امام أوزاعي **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: تعداد ارکان نماز جنازه چند است؟** ا : چهار ب : پنج ج: شش

	پاسخ صحیح :ا
سفرۀ سیره	**سؤال: مسلمانان غزوه مؤتة را علیه چه کسانی انجام دادند؟** [۱] فارسیان [ب] رومیان ب قریش **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: جلیبیب رضي الله عنه قبل از شهادتش چند نفر از مشرکان را کشت؟** [۱] سه ب پنج [ج] هفت **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی وچهارم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سوره طارق (۱)

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان سوگند به آسمان و سوگند به ستارهٔ شب‌کوب، و تو چه می‌دانی که ستارهٔ شب‌کوب چیست؟ آن ستارهٔ درخشان و شکافنده است. هیچ نفسی نیست مگر آنکه بر آن نگهبانی گماشته شده است. پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است؛ از آبی جهنده آفریده شده، که از میان صُلب و ترائب بیرون می‌آید. بی‌گمان خداوند بر بازگرداندن او (پس از مرگ) کاملاً تواناست، روزی که رازهای نهان آشکار می‌شوند، پس برای انسان نه نیرویی خواهد بود و نه یاوری.

❖ موضوع سوره

بیان قدرت خداوند و احاطهٔ کامل او بر آفرینش.

❖ واژه‌های دشوار:

وَالطَّارِقِ	ستاره‌ای که شب‌ها طلوع می‌کند.
دَافِقٍ	جهنده و با شتاب جاری‌شونده در رحم
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقِ	و تو را چه آگاه کرده است که آن ستارهٔ بزرگ چیست؟
الصُّلْبِ	ستون فقرات.
التَّرَائِبِ	درخشان و نورافشان.
التَّرَائِبِ	استخوان‌های سین.
إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا	هیچ نفسی نیست مگر آنکه
رَجْعِهِ	بازگرداندن او به زندگی پس از مرگ.
تُبْلَى	آزمایش می‌شود و آشکار می‌گردد.
حَافِظٌ	فرشته‌ای که اعمال انسان را نگه می‌دارد.
السَّرَائِرُ	رازهای درونی، نیت‌ها و باطن دل‌ها.

❖ معنای کلی:

سورهٔ طارق، سوره‌ای مکی است. خداوند متعال آن را با سوگندی بزرگ آغاز کرده است؛ آنگاه که به یکی از نشانه‌های شگفت‌انگیز آفرینش، یعنی آسمان و ستارهٔ درخشان آن، سوگند یاد می‌کند. سوگند خداوند به مخلوقاتش، دلالت بر عظمت او سبحانه‌وتعالی دارد؛ زیرا بزرگی مخلوق، گواهی بر بزرگی خالق است.

آنچه به آن سوگند خورده شده، نظارت دقیق و فراگیر خداوند است؛ و اینکه هیچ انسانی نیست مگر آنکه خداوند فرشته‌ای را بر او گماشته تا اعمالش را حفظ کند، تا در روز قیامت بر اساس آن‌ها جزا داده شود.

سپس خداوند با دلیلی روشن از آشکارترین دلایل قدرت خود بر برانگیختن و حسابرسی انسان، او را متذکر می‌سازد؛ و آن این است که انسان به اصل آفرینش و آغاز پیدایش خود بنگرد و در آن بیندیشد. پس آنکه او را از آبی جهنده آفرید که از جایگاهی دشوار بیرون می‌آید، قطعاً قادر است او را در آخرت بازگرداند و زنده کند.

در آن روز، رازهای دل‌ها و نیّت‌ها آشکار می‌شود و آنچه پنهان بوده علنی می‌گردد؛ نیکی نیکوکاران و فساد بدکاران نمایان می‌شود، و انسان در آن هنگام جز تسلیم و اعتراف راهی ندارد؛ نه نیرویی دارد که از خود دفاع کند و نه یاوری از میان مخلوقات که او را یاری دهد.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

۱) یادآوری ضعف انسان از آغاز آفرینش و رشد او، که او را از تکبّر و لجاجت بازمی‌دارد.

۲) این‌که در آفرینش انسان نشانه‌هایی است که باید در آن‌ها تدبر کند، و نعمت‌هایی که بر او واجب است شکرشان را به‌جا آورد.

۳) یادآوری این حقیقت که همهٔ اعمال بندگان، چه نیک و چه بد، شمارش و ثبت می‌شود.

۴) هشدار نسبت به پنهان کردن شرّ و مخفی داشتن باطل؛ زیرا خداوند به بندگان خود آگاه است از هر آنچه پنهان می‌کنند و هر آنچه آشکار می‌سازند.

دوشنبه: سفرۀ حدیث	هشدار دربارۀ خشم

ز ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا سفارش کن.

فرمود: «خشمگین مشو».

آن مرد چند بار درخواست را تکرار کرد و پیامبر ﷺ هر بار فرمود: «خشمگین مشو». [736]

❖ شرح حدیث:

سخن پیامبر ﷺ: «خشمگین مشو» دربردارندۀ دو رهنمود بزرگ برای رهایی از خشم است:

نخست: فرمان به انجام دادن اسبابی که هنگام پیدایش عامل خشم، مانع بروز آن می‌شود؛ مانند فروبردن خشم، تربیت نفس بر بردباری و صبر، و عادت دادن آن به تحمل آزار مردم. اگر بنده در این راه توفیق یابد، برای رویارویی با حالت خشم آماده می‌شود و با حلم و صبر خود آن را دفع می‌کند.

دوم: فرمان به این‌که پس از پدید آمدن خشم، آن را اجرا و عملی نکند؛ زیرا برخی از انواع خشم را انسان نمی‌تواند به‌طور کامل از خود دور سازد، اما می‌تواند از عملی کردن آن جلوگیری کند؛ با به یاد آوردن سفارش پیامبر ﷺ، و بازداشتن خود از گفتار و کردارهایی که خشم اقتضا می‌کند، و با یادآوری پیامدهای سخت و زیان‌بار خشم.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

۱) اهمیت درخواست وصیت و سفارش از عالمان و صالحان.

۲) این‌که نهی از یک کار، دربرگیرندۀ نهی از اسباب آن و دستور به اموری است که ترک آن را آسان می‌سازد.

۳) لزوم تربیت نفس بر خوش‌خویی، بردباری و صبر، و این‌که این صفات از کمال قوّت عقل و دل به شمار می‌آیند.

۴) کسی که خود را از آثار خشم بازمی‌دارد، در حقیقت همانند کسی است که اصلاً خشمگین نمی‌شود.

۵) در فرمان‌های خداوند متعال و پیامبر او ﷺ اسباب خیر و سعادت برای مسلمان وجود دارد.

---

[736] (بخاری، شمارۀ ۶۱۱۶).

بدعت‌ها در دین همواره نو به نو پدید می‌آیند و یکی پس از دیگری رخ می‌دهند؛ و خداوند برای مقابله با آن‌ها، عالمان راسخ را برمی‌انگیزد تا با روشنگری و بیان، در برابرشان بایستند. این خود، پاسداری الهی از شریعت و حفظ دین اوست.

از جملهٔ این بدعت‌ها:

۱) آنچه در میان برخی مسلمانان رواج یافته است از برگزاری جشن به مناسبت میلاد پیامبر ﷺ، در ماه ربیع‌الاول هر سال. این کار بدعتی ناپسند است؛ زیرا هیچ اصلی در قرآن، سنت و عمل سلف صالح ندارد، بلکه فاطمیان آن را پس از قرن چهارم هجری پدید آوردند.

همچنین جشن گرفتن به مناسبت اسراء و معراج و سالگرد هجرت پیامبر ﷺ نیز از همین قبیل است؛ همگی بدعت‌هایی هستند که هیچ دلیلی بر مشروعیت آن‌ها وجود ندارد، و نه صحابه و نه کسانی که پس از آنان در قرون برتر بودند، چنین کارهایی را انجام ندادند. اگر این اعمال خیری در خود داشت، آنان به آن سزاوارتر از ما بودند؛ چراکه محبتشان به پیامبر ﷺ بیشتر، تعظیمشان نسبت به او عظیم‌تر، حرصشان بر خیر افزون‌تر و سبقتشان در اعمال صالح بیشتر بود. آنان به‌خوبی می‌دانستند که محبت و بزرگداشت پیامبر ﷺ با پیروی از او، اطاعت از فرمانش، زنده نگه داشتن سنت او در باطن و ظاهر، و نشر پیامی که با آن مبعوث شد تحقق می‌یابد.

۲) تبرک جستن به مکان‌ها، آثار، قبرها و اشخاص ـ چه زنده و چه مرده ـ که این نیز از بدعت‌های نوپدید است؛ بدعتی که از راه باورهای بت‌پرستانه به میان مسلمانان راه یافته است. مشروعیت چنین کاری نه در زمان پیامبر ﷺ ثابت شده و نه در دوران خلفای راشدین. بلکه عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه درختی را که در حدیبیه بیعت زیر آن انجام شده بود، قطع کرد؛ هنگامی که دید برخی مردم به آن تبرک می‌جویند.[737]

۳) خواندن سورهٔ فاتحه در مناسبت‌ها؛ زیرا هرگز دلیلی بر اختصاص دادن فاتحه به این مناسبت‌ها وارد نشده است، و این کار تنها در دوره‌های متأخر پدید آمده است.

۴) اختصاص دادن ماه رجب به عمره‌ای که «رجبیّه» نامیده می‌شود، و نیز اختصاص دادن این ماه به نماز، روزه و قربانی کردن.

۵) پایبندی به ذکرهای ساختگی که از نظر الفاظ، کیفیت‌ها و زمان‌ها با اذکار مشروع و ثابت‌شده در شرع مخالفت دارند.

۶) اختصاص دادن شب نیمهٔ شعبان به شب‌زنده‌داری، و روز نیمهٔ شعبان به روزه گرفتن.

---

[737] روایت شده توسط ابن ابی‌شیبه (۷۳/۲) و ابن سعد در الطبقات (۱۰۰/۲).

❖ زیان‌ها و آثار بدعت‌ها:

۱) بدعت‌ها پُل و زمینه‌ساز کفر، و راهی برای ویران کردن دین هستند؛ زیرا در دل انسان، تعظیم شریعت و پیروی از قرآن و سنت را تضعیف می‌کنند.

۲) بدعت‌ها از گناهان کبیره بدترند؛ چراکه دربردارندهٔ طعن در دین خدا و نسبت دادن نقص به آن هستند.

۳) بدعت‌ها سبب از میان رفتن سنت‌ها می‌شوند، و مردم را از انجام سنت‌ها بازمی‌دارند؛ و همین امر برای ویرانی و فساد دل‌ها کافی است.

۴) بدعت‌ها از اسباب بدفرجامی و سوء خاتمه‌اند؛ زیرا گناهکار می‌داند که مرتکب گناه شده و امید توبه دربارهٔ او وجود دارد، اما بدعت‌گذار، بدعت خود را دینی می‌پندارد که با آن به خدا تقرب می‌جوید؛ از این‌رو غالباً از توبه محروم می‌شود و به بدفرجامی گرفتار می‌گردد.

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	اذکار بعد از نماز

برای مسلمان پس از پایان یافتن نماز، مستحب است که فوراً به گفتن اذکار مشروع بپردازد؛ از جمله:

اول: سه بار استغفار گفتن و گفتن این دعا: «اللهم أنتَ السَّلامُ، ومنك السَّلامُ، تباركتَ يا ذا الجلال والإكرام». [738]

دوم: گفتن: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد». [739]

سوم: گفتن: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، لا حول ولا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه، له النعمة، وله الفضل، وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون».(هیچ معبودی جز الله نیست؛ یگانه است و شریکی ندارد. فرمانروایی از آنِ اوست و ستایش از آنِ اوست، و او بر هر چیزی تواناست. هیچ جنبش و نیرویی جز به (خواست و یاریِ) الله نیست. هیچ معبودی جز الله نیست و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت از آنِ اوست، فضل از آنِ اوست و ستایش نیکو مخصوص اوست. هیچ معبودی جز الله نیست؛ دین را با اخلاص برای او خالص می‌کنیم، هرچند کافران ناخشنود باشند.) [740]

چهارم: تسبیح، تحمید و تکبیر گفتن که دارای چهار شیوه است:

شیوه اول: گفتن «سبحان الله» ده بار، «الحمد لله» ده بار و «الله أكبر» ده بار. [741]

شیوه دوم: گفتن «سبحان الله» بیست‌وپنج بار، «الحمد لله» بیست‌وپنج بار، «الله أكبر» بیست‌وپنج بار و «لا إله إلا الله» بیست‌وپنج بار. [742]

شیوه سوم: گفتن (سبحان الله) سی وسه بار ، گفتن (الحمدلله) سی وسه بار و گفتن (الله اکبر) سی وچهار بار.

شیوه چهارم: گفتن (سبحان الله) سی وسه بار ، گفتن (الحمدلله) سی وسه بار و گفتن (الله اکبر) سی وسه بار. و سپس گفتن: «لا إله إلا الله وحده لا شريک له، له الملک، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير» تا شمار آن‌ها به صد برسد. [743]

و نیز جایز است تسبیح و تحمید و تکبیر را با هم جمع کند؛ به این صورت که هر بار بگوید:

«سبحان‌الله، والحمد لله، والله أكبر» و همین‌گونه ادامه دهد تا به سی‌وسه بار برسد. [744]

---

[738] (روایت مسلم، شماره ۵۹۱)
[739] (روایت بخاری، شماره ۸۴۴ و مسلم، شماره ۵۹۳)
[740] (روایت مسلم، شماره ۵۹۴)
[741] (روایت بخاری، شماره ۶۳۲۹ و مسلم، شماره ۵۹۵)
[742] (روایت ترمذی، شماره ۳۴۱۳ و نسائی، شماره ۱۳۵
[743] مسلم: ۵۹۷
[744] بخاری: ۸۴۳

پنجم: خواندن آیه‌الکرسی؛ پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس آیه‌الکرسی را پس از هر نماز واجب بخواند، چیزی جز مرگ مانع ورود او به بهشت نخواهد شد». [745]

ششم: خواندن سوره‌های معوذات (اخلاص، فلق و ناس) بعد از هر نماز، و تکرار آن‌ها پس از نماز صبح و مغرب سه بار؛ چنان‌که از عُقبة بن عامر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

«رسول خدا ﷺ مرا فرمان دادند که معوذات را پس از هر نماز بخوانم». [746]

[745] نسائی: ۹۸۴۸

[746] ابوداود: ۱۵۲۳

پنج‌شنبه: سفرۀ سیره	فتح مکه

❖ تاریخ آن:

فتح مکه در روز بیستم ماه رمضان، در سال هشتم هجرت روی داد.

❖ اسباب آن:

سبب فتح مکه، نقض پیمان حدیبیه از سوی قریش بود؛ بدین‌گونه که قبیلۀ بنی‌بکر (هم‌پیمانان قریش) به قبیلۀ خزاعه (هم‌پیمانان مسلمانان) حمله کردند و گروه زیادی از آنان را کشتند. قریش نیز پنهانی در حرم، آنان را با سلاح یاری می‌داد و در این ستمگری کمک می‌کرد.

از پیمان حدیبیه تنها یک سال و نه ماه گذشته بود که قریش از شکستن عهد خود پشیمان شد. از این‌رو ابوسفیان بن حرب را نزد رسول خدا ﷺ فرستاد تا پیمان را استوار و تجدید کند. او به مدینه آمد و درخواست خود را بر پیامبر ﷺ عرضه کرد، اما پیامبر پاسخی به او نداد.

سپس نزد ابوبکر رضی‌الله‌عنه رفت و از او خواست با رسول خدا ﷺ سخن بگوید، ولی ابوبکر نپذیرفت. بعد نزد عمر رضی‌الله‌عنه رفت؛ عمر با تندی با او برخورد کرد و گفت:

«آیا من چنین کاری بکنم؟! به خدا سوگند اگر جز مورچه‌ای نمی‌یافتم، با همان با شما می‌جنگیدم».

سپس نزد علی رضی‌الله‌عنه آمد، اما او نیز کاری نکرد. آنگاه از فاطمه دختر رسول خدا ﷺ و رضی‌الله‌عنها خواست که به فرزندش حسن دستور دهد تا در میان مردم امان بدهد. فاطمه گفت:

«فرزندم به این جایگاه نرسیده است، و هیچ‌کس در برابر رسول خدا ﷺ امان نمی‌دهد». [747]

در نتیجه، ابوسفیان ناکام و بی‌نتیجه به مکه بازگشت.

❖ رویدادهای آن:

پیامبر ﷺ به مسلمانان دستور دادند که برای حرکت آماده شوند، و برای تجهیز سپاه، اصل را بر پنهان‌کاری نهادند. همچنین از خداوند متعال خواستند که اخبار را بر قریش پوشیده بدارد؛ و پروردگارش دعای او را اجابت فرمود. [748]

سپاه اسلام در دهم ماه رمضان، با ده هزار رزمنده به حرکت درآمد. پیامبر ﷺ سپاه را به پنج گروه تقسیم کرد؛ خود آن حضرت ﷺ در رأس گروه نخست قرار داشت و برای هر یک از گروه‌های دیگر فرمانده‌ای تعیین فرمود. این فرماندهان عبارت بودند از: زبیر بن عوام، خالد بن ولید، ابوعبیده بن جراح، و قیس بن سعد بن عباده.

پیامبر ﷺ به هر فرمانده دستور داد که از مسیری مشخص وارد مکه شود و فرمودند که جز با کسانی که با آنان بجنگند، جنگ نکنند.

---

[747] البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۸۰

[748] البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۸۰

❖ نتایج فتح مکه:

مسلمانان بدون درگیری وارد مکه شدند. سپس به سوی کعبه حرکت کردند. هنگامی که رسول خدا ﷺ کعبه را دید، چندین بار تکبیر گفت و مسلمانان نیز با او تکبیر گفتند، تا آن‌جا که مکه از صدای تکبیر طنین‌انداز شد. سپس با اشارهٔ آن حضرت، همگی آرام گرفتند.

نخستین کاری که پیامبر ﷺ انجام داد، طواف کعبه بود. ایشان گرد کعبه طواف می‌کردند و بت‌هایی را که پیرامون آن بود فرو می‌ریختند، و این آیهٔ الهی را تلاوت می‌فرمودند:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ همانا باطل نابودشدنی است». [749]

سپس پیامبر ﷺ گروه‌هایی را به اطراف مکه، نزد قبایل عرب فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنند.

[749] سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۱

شنبه: سفرهٔ صحابه | **زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و تولد:

او صحابیِ فرزندِ دو صحابی، زید بن ثابت است.

پدرش: ثابت بن ضحاک انصاری

مادرش: نُوّار بنت مالک انصاریه

زید رضی‌الله‌عنه در مدینه متولد شد، دوازده سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه.

❖ زندگانی و فضایل او:

زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه در زمانی که رسول خدا ﷺ به مدینه آمدند، هنوز نوجوان بود. او از جملهٔ صحابه‌ای بود که پس از جنگ بدر، نوشتن را از اسیران قریش آموخت.

وی از پیامبر ﷺ حدیث روایت کرد، قرآن را بر ایشان خواند، و با وجود سن کم، به یکی از کاتبان وحی و فقیهان بزرگ صحابه تبدیل شد؛ تا آنجا که پیامبر ﷺ دربارهٔ او فرمودند:

«داناترینِ امت من در علم فرائض (ارث)، زید بن ثابت است». [750]

پس از وفات پیامبر ﷺ، زید رضی‌الله‌عنه مرجع فتوای مردم مدینه و شیخ قاریان قرآن در آن شهر بود، و به خردمندی و رأی استوار شهرت داشت.

در روزی که مسلمانان در سقیفهٔ بنی‌ساعده برای انتخاب خلیفه گرد آمدند، زید سخنی حکیمانه گفت:

«رسول خدا ﷺ از مهاجران بود، و امام نیز باید از مهاجران باشد؛ و ما انصارِ او هستیم، همان‌گونه که یاوران رسول خدا ﷺ بودیم». [751]

ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه، زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه را مسئول تقسیم غنایم در نبرد یرموک قرار داد. و هنگامی که تصمیم به گردآوری قرآن گرفت، انجام این کار را به زید واگذار کرد. زید رضی‌الله‌عنه خود می‌گوید:

«پس برخاستم و قرآن را جست‌وجو کرده، آن را از نوشته‌های پراکنده، استخوان‌ها، شاخه‌های نخل و سینه‌های مردان گرد آوردم». [752]

همچنین در دوران خلافت عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه، نظر و رأی زید بن ثابت، معیار و داور نهایی در جمع‌آوری و تثبیت قرآن بود.

عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه نیز او را به منصب قضاوت گماشت، و هرگاه برای حج از مدینه خارج می‌شد، زید را جانشین خود در مدینه قرار می‌داد.

---

[750] ابویعلی: ۵۷۶۳، و بیهقی: ۱۲۵۴۹

[751] احمد: ۲۱۶۱۷

[752] بخاری: ۱۹۸۶

❖ وفات:

زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه در سال چهل‌وپنجم هجری، در مدینه، در دوران حکومت معاویه رضی‌الله‌عنه وفات یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

در روز وفات او، ابن عباس رضی‌الله‌عنهما گفت:

«امروز دانشی بسیار به خاک سپرده شد!» [753]

[753] سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۰

آزمون معلومات – هفتهٔ سی وچهارم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: خداوند متعال به «طارق» سوگند یاد کرده است، و منظور از آن چیست؟** [الف] ستاره‌ای که شب‌هنگام طلوع می‌کند. [ب] روشنایی هنگام صبح. [ج] شفقِ هنگام غروب. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: هنگامی که آن مرد از پیامبر ﷺ درخواست وصیت کرد، ایشان او را با چه سخنی سفارش فرمودند؟** [الف] نگاهت را فروگیر. [ب] خشمگین مشو. [ج] مراقب خطورات ذهنت باش. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از زیان‌ها و آثار بدعت‌ها کدام است؟** [الف] این‌که سبب حبس روزی می‌شود. [ب] این‌که بر سلامت عقل‌ها تأثیر می‌گذارد. [ج] این‌که از اسباب سوء خاتمه (بدفرجامی) است. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از آیاتی که خواندن آن‌ها بعد از هر نماز مشروع است، کدام است؟** [الف] آیات پایانی سورهٔ بقره. [ب] آیات پایانی سورهٔ آل‌عمران. [ج] آیه‌الکرسی.

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**سؤال: فتح مکه در چه سالی رخ داد؟** [الف]7 هجری. [ب] 8هجری. [ج] 9 هجری. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه در کدام علم برجسته بود؟** [الف] علم فرائض (ارث). [ب] علم نسب‌شناسی. [ج] علم تفسیر. **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ سی وپنجم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ طارق (۲)**

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، «سوگند به آسمانِ دارای بازگشت (باران)، و سوگند به زمینِ دارای شکافتن (برای رویش گیاهان)، بی‌گمان این (قرآن) سخنی قاطع و جداکننده است، و هرگز شوخی و بیهوده نیست. آنان نیرنگی می‌زنند، و من نیز تدبیری در برابر آنان می‌اندیشم. پس کافران را مهلت ده، اندکی مهلتشان بده.»

❖ موضوع آیات:

راستی و حقانیت قرآن و درستی آن.

❖ واژگان دشوار:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ	آسمانی که بارانِ پی‌درپی بازمی‌گرداند.
وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ	زمینی که با رویش گیاهان شکافته می‌شود.
إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ	سخنی جداکننده میان حق و باطل.
أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا	اندکی مهلت بده.

❖ معنای کلی:

در این آیات، خداوند متعال به آفریده‌های بزرگ و شگفتی سوگند یاد می‌کند که بندگان هر روز آن‌ها را می‌بینند. به آسمانی سوگند می‌خورد که باران را بارها بازمی‌گرداند...

اما آنچه مورد سوگند قرار گرفته، راستیِ این قرآن نازل‌شده بر محمد ﷺ است؛ این‌که سخنی حق است، در نهایتِ روشنی و بیان، جداکنندهٔ میان حق و باطل، و میان راست و دروغ؛ سخنی جدّی است، نه شوخی و بازیچه.

ولی سرشتِ تکذیب‌کنندگان چنین است که دعوت حق را با نیرنگ‌های بسیار پاسخ می‌دهند و حقیقت را با حیله‌های گوناگون انکار می‌کنند؛ حیله‌هایی که خداوند آن‌ها را با تدبیر خود باطل می‌سازد و با انتقام خویش درهم می‌شکند، تا دین خود را آشکار گرداند، کتابش را یاری دهد و پیامبرش را عزیز بدارد.

با این همه، سنت الهی بر این است که به آن کافران مهلت داده شود؛ پس در عذاب و هلاکت آنان شتاب مکن، چراکه برای آنان زمانی معین و بی‌تردید مقرر شده است.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

۱) بیان راستی قرآن کریم و قدرت و استحکام حجت آن.

۲) دفاع خداوند از مؤمنان و حمایت آنان در برابر نیرنگ کافران.

۳) ناتوانی و سستیِ مکر کافران، هنگامی که با تدبیر و مکر الهی روبه‌رو می‌شود.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث	تحریم تکبّر

از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که در دلش به اندازهٔ ذره‌ای تکبّر باشد، وارد بهشت نمی‌شود».

مردی گفت: انسان دوست دارد لباسش زیبا و کفشش نیکو باشد.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ تکبّر، نپذیرفتن حق و خوار شمردن مردم است». [754]

❖ شرح حدیث:

این حدیث دلالت دارد بر این‌که تکبّر سبب ورود به آتش و مانع ورود به بهشت است، هرچند اندک و ناچیز در دل بنده باشد. سپس پیامبر ﷺ روشن ساختند که تکبّر دو نوع است:

نوع اول: تکبّر در برابر حق؛ و آن عبارت است از ردّ کردن حق، سرکشی در برابر آن و نپذیرفتنش. زیرا خداوند بر بندگان واجب کرده است که در برابر حقی که به‌وسیلهٔ پیامبرانش فرستاده، فروتن باشند و آن را بر رأی‌ها و خواسته‌های خود مقدم بدارند. پس هر کس حق را رد کند، متکبّر است و به عذاب تهدید شده است.

نوع دوم: تکبّر در برابر مردم؛ به این صورت که آنان را خوار بشمارد، تحقیر کند، به تمسخر بگیرد، یا با گفتار و کردار خود از ارزششان بکاهد. این نوع تکبّر از خودپسندی انسان و بزرگ دیدن خویش نسبت به دیگران سرچشمه می‌گیرد.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

۱) تکبّر از گناهان کبیره‌ای است که موجب عذاب الهی می‌گردد.

۲) پاک‌سازی دل از تکبّر اهمیت فراوان دارد؛ زیرا بهشت سرای پاکیزه‌ای است که بر هر انسان متکبّر حرام می‌باشد.

۳) واجب است از ردّ حق ثابت‌شده در قرآن کریم یا سنت رسول خدا ﷺ پرهیز شود؛ چراکه این کار از مصادیق تکبّر است.

۴) فروتنی در برابر مسلمانان، نرمخویی و تواضع با آنان واجب است، و تکبّر ورزیدن بر آنان حرام می‌باشد.

۵) زیبایی ظاهر و آراستگی در لباس و وسیلهٔ سواری، داخل در تکبّر نیست؛ به شرط آن‌که با اسراف و خوار شمردن دیگران همراه نباشد.

---

[754] مسلم، شمارهٔ ۹۱.

- **زیارت قبرها بر دو قسم است:**

زیارت شرعی و زیارت بدعی.

۱) زیارت شرعی:

زیارتی است که با هدفی مشروع انجام می‌شود، مانند:

۱. قصد سلام دادن به مردگان و دعا کردن برای آنان.

۲. قصد خواندن نماز میّت (نماز جنازه) بر میّت.

۳. قصد یادآوری مرگ و سرای آخرت.

این‌گونه زیارت‌ها مشروع و مستحب هستند؛ زیرا سنت بر مشروعیت آن‌ها دلالت دارد.

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«من شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، اکنون آن‌ها را زیارت کنید».

و ترمذی افزوده است:

«زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد». [755]

و نیز در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که زنی سیاه‌پوست که مسجد را نظافت می‌کرد، درگذشت. پیامبر ﷺ دربارهٔ او پرسیدند. گفتند: فوت کرده است.

فرمودند: «آیا مرا خبر نکردید؟ قبرش را به من نشان دهید».

سپس بر او نماز خواندند. [756]

۲) زیارت بدعی :

زیارتی است که با هدفی حرام انجام می‌شود، مانند:

۱. زیارت مردگان برای درخواست حاجت از آنان؛ و این شرک اکبر است و از جنس پرستش بت‌ها به شمار می‌آید.

۲. درخواست از خداوند با توسل به میّت؛ مانند این‌که کسی بگوید:

«خدایا! به پیامبرت، یا به حق فلان شیخ، به تو متوسل می‌شوم».

این کار از بدعت‌ها و از وسایل شرک است.

---

[755] مسلم: ۱۹۷۷، ترمذی: ۱۰۵۴

[756] بخاری: ۴۶۰، مسلم: ۹۵۶

۳. این‌که گمان کند دعا کردن نزد قبرها مستجاب می‌شود؛ این نیز به اجماع علما از بدعت‌های ناپسند است.

از همین رو پیامبر ﷺ در این باره سخت‌گیری فرمودند، تا آنجا که گفتند:

«خدایا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود». [757]

[757] بخاری: ۴۳۷، مسلم: ۵۳۰

چهارشنبه: سفرۀ فقه	زکات

❖ اهمیت زکات:

زکات یکی از واجبات اسلام و پس از نماز، مهم‌ترین رکن آن است. خداوند متعال زکات را در هشتاد و دو موضع در کنار نماز ذکر کرده است که این امر بر عظمت جایگاه زکات و پیوند عمیق آن با نماز دلالت دارد.

❖ دلایل فرض بودن زکات:

خداوند متعال می‌فرماید:

«و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید». [758]

و نیز می‌فرماید:

«از اموالشان صدقه‌ای (زکات) بگیر تا آنان را پاک و تزکیه کنی». [759]

و پیامبر ﷺ فرمودند:

«اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی دادن به این‌که معبودی جز خدا نیست و محمد ﷺ فرستادۀ خداست، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزۀ ماه رمضان، و حج خانۀ خدا». [760]

❖ تهدید شدید دربارۀ ترک زکات یا سهل‌انگاری در آن:

- خداوند متعال می‌فرماید:

«و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت ده؛

روزی که آن اموال در آتش جهنم گداخته می‌شود و پیشانی‌ها، پهلوها و پشت‌هایشان با آن داغ می‌گردد (و به آنان گفته می‌شود): این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس بچشید آنچه را می‌اندوختید». [761]

و رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هیچ صاحب طلا و نقره‌ای نیست که زکات آن را نپردازد، مگر آن‌که در آتش جهنم برای او گداخته می‌شود، سپس آن اموال به صورت صفحه‌هایی درمی‌آید و پهلوها و پیشانی‌اش با آن داغ می‌گردد، تا زمانی که خداوند میان بندگانش داوری کند؛ در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، سپس راه خود را می‌بیند: یا به سوی بهشت، و یا به سوی آتش». [762]

---

[758] سورۀ بقره، آیۀ ۴۳
[759] سورۀ توبه، آیۀ ۱۰۳
[760] بخاری: ۸، مسلم: ۱۶
[761] سورۀ توبه، آیات ۳۴ـ۳۵
[762] (مسلم : 1648)

❖ زکات بر چه کسانی واجب است؟

زکات بر هر مسلمانی واجب است که مالک نصابی از مال باشد؛ خواه مرد باشد یا زن، بالغ باشد یا کودک، عاقل باشد یا دیوانه. در این صورت، ولیّ کودک و دیوانه مسئول است که زکات را از مال آنان بپردازد؛ زیرا او قائم‌مقام آنان در ادای حقوق است.

عمر رضی‌الله‌عنه فرمود:

«در اموال یتیمان تجارت کنید تا زکات آن‌ها را از بین نبرد». [763]

❖ حکمت واجب شدن زکات:

زکات با حکمت‌های والا و اهدافی بلند تشریع شده است، از جمله:

1. شکرگزاری از خداوند به خاطر نعمتی که از مال عطا کرده است.
2. پاک‌سازی و رشد مال، ایجاد برکت در آن، و دور شدن شرّ و محافظت از آفات و فساد.
3. پاک کردن زکات‌دهنده از بخل و حرص، و تمرین دادن او به بخشش و انفاق در راه خدا.
4. پاک‌سازی زکات‌دهنده از پلیدی‌های گناهان و خطاها.
5. یاری و همدلی با فقرا، و برطرف کردن نیاز نیازمندان و محرومان.
6. تحقق محبت میان افراد جامعه؛ به‌گونه‌ای که دل فقیر با بخششِ ثروتمند نرم شود و کینه و حسد از او دور گردد.
7. تحقق صدق ایمان؛ و به همین دلیل «صدقه» نامیده شده است، زیرا نشان‌دهندهٔ راست‌بودن ایمانِ صاحب آن است، آنگاه که مالِ محبوب خود را برای طلب رضای خدا می‌بخشد.[764]

---

[763] (عبدالرزاق : 6773)
[764] الفصول، صفحهٔ ۲۰۴.

پنج‌شنبه: سفرهٔ سیره | **غزوهٔ حُنین**

❖ تاریخ آن:

در ماه شَوّال، سال هشتم هجری.

❖ علت‌های وقوع آن:

پس از فتح مکه، روستاها و قبایل اطراف آن، از ترس و هراس دچار اضطراب شدند. در این هنگام، مالک بن عوف نَصری سپاه خود را از قبیلهٔ هوازن برای جنگ با مسلمانان گرد آورد. همچنین قبایل دیگری چون ثقیف، بنی نصر بن معاویه، بنی بَخشم، بنی سعد بن بکر و گروهی از بنی هلال بن عامر به آنان پیوستند. آنان زنان و دام‌های خود را نیز همراه آوردند تا مبادا عقب‌نشینی کنند. [765]

❖ رویدادهای غزوه:

هنگامی که خبر حرکت آنان به پیامبر ﷺ رسید، آن حضرت عبدالله بن ابی حدرد اسلمی را فرستاد تا از وضعیت دشمن آگاهی دقیق به دست آورد. سپس رسول خدا ﷺ برای رویارویی با آنان آماده شد. آن حضرت از صفوان بن امیه صد زره جنگی به عاریه گرفت و از او مبلغی مال نیز قرض کرد. آنگاه با ده هزار نفر که در فتح مکه همراهش بودند، و نیز با دو هزار نفر که همان روز اسلام آورده بودند، به‌سوی دشمن حرکت کرد. در این میان، عتّاب بن اسید را که بیست سال داشت، به‌عنوان جانشین خود در مکه گماشت. [766]

در مسیر حرکت، به درختی رسیدند که مشرکان آن را بزرگ می‌شمردند و به آن «ذاتُ أنواط» گفته می‌شد. در این هنگام، برخی از تازه‌مسلمانان عرب گفتند:

«برای ما نیز ذاتِ انواطی قرار بده، همان‌گونه که آنان ذاتِ انواط دارند.»

پیامبر ﷺ فرمود:

«سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، همان سخنی را گفتید که قوم موسی گفتند:

﴿وَاجْعَل لَّنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾

(برای ما نیز معبودی قرار بده، همان‌گونه که آنان معبودانی دارند.) [767]

سپس فرمود: شما قومی نادان هستید؛ همانا این روش‌ها، سنّت‌های کسانی است که پیش از شما بوده‌اند.» [768]

سپس پیامبر ﷺ با سپاهی بزرگ حرکت کرد؛ تا آنجا که برخی از افراد سپاه دچار خودپسندی شدند و گفتند: «امروز به سبب کمیِ نفرات شکست نخواهیم خورد!»

---

[765] الفصول، ص ۲۰۴

[766] الفصول، ص ۲۰۴

[767] الأعراف، آیهٔ ۱۳۸

[768] زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۸۰

هنگامی که به حنین رسیدند ـ وادی‌ای از وادی‌های تهامه ـ قبیلهٔ هوازن در تاریکی سپیده‌دم برای آنان کمین کرده بود و ناگهان بر مسلمانان یورش آورد. در نتیجه، مسلمانان پراکنده شدند و هر کس بی‌توجه به دیگری می‌گریخت. [769]

این همان است که خداوند متعال می‌فرماید:

«و (نیز) در روز حنین، آن‌گاه که فزونیِ جمعیتتان شما را به شگفت آورد، ولی این فزونی هیچ سودی به حال شما نداشت، و زمین با همهٔ فراخی‌اش بر شما تنگ شد، سپس پشت کرده گریختید.» [770]

❖ نتایج این واقعه:

رسول خدا ﷺ ثابت‌قدم ماند و گروهی از صحابه همراه او بودند؛ از جمله: ابوبکر، عمر، علی، عمویش عباس، دو پسرش فضل و قُثَم، ابوسفیان و پسرش جعفر و جمعی دیگر. پیامبر ﷺ در آن روز بر استر خود سوار بود و آن را به سوی دشمن می‌راند، در حالی که عباس لگام آن را گرفته و مانع پیش‌روی‌اش می‌شد، و پیامبر می‌فرمود:

«من پیامبرم، دروغی در کار نیست؛ من فرزند عبدالمطلبم.» [771]

سپس عباس ـ که صدایی رسا داشت ـ ندا داد:

«ای گروه انصار! ای یاران سورهٔ بقره!»

وقتی انصار این ندا را شنیدند، همچون شترانی که به سوی فرزندان خود بازمی‌گردند، شتابان آمدند. در این هنگام نبرد درگرفت و جنگ شدت یافت. رسول خدا ﷺ فرمود:

«اکنون تنور جنگ داغ شد.»

سپس مشتی از ریگ‌های سفید برداشت و به سوی دشمن افکند و فرمود:

«به پروردگار کعبه سوگند که شکست خوردند.»

در آن روز، علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه سخت‌ترین نبرد را در پیش روی پیامبر انجام داد. [772]خداوند ترس را در دل‌های هوازن افکند؛ آنان تاب نیاوردند و گریختند. مسلمانان به تعقیبشان پرداختند و گروهی را کشتند و عده‌ای را اسیر کردند. از هوازن حدود چهل نفر کشته شدند و از مسلمانان تنها چهار نفر به شهادت رسیدند. [773]

---

[769] الفصول : 205

[770] (سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۵)

[771] بخاری، حدیث شمارهٔ ۲۹۳۰.

[772] ابویَعلی (حدیث ۳۶۰۶) و طبرانی (حدیث ۲۷۵۸).

[773] الفصول، صفحهٔ ۲۰۷.

شنبه: سفرهٔ صحابه	خَبّاب بن أَرَتّ

❖ نام و تولد:

او خَبّاب بن أَرَت بن جَندَلهٔ تمیمی است.

در سرزمین نجد، ۳۶ سال پیش از هجرت متولد شد. خَبّابؓ در کودکی به اسارت گرفته شد و به آموختن حرفهٔ ساخت شمشیر و سلاح پرداخت تا در آن مهارت کامل یافت و به همین سبب در مکه شهرت پیدا کرد.

❖ زندگی و فضایل او:

او از نخستین مسلمانان بود و ششمین نفر از شش نفر آغازین اسلام به شمار می‌رفت. در راه خداوند متعال سخت شکنجه شد. [774] خَبّابؓ انسانی راستگو، امانت‌دار و دارای عقل و حکمت بود، با آنکه سنّ کمی داشت.

از جمله داستان‌های مشهور زندگی او این است که نزد سعید بن زید و فاطمه دختر خطاب می‌رفت و قرآن را به آنان می‌آموخت. هنگامی که عمر بن خطاب ـ که در آن زمان مشرک بود ـ از اسلام آوردن آنان آگاه شد، خشمگین به سوی خانه‌شان رفت، در را به شدت کوبید و وارد شد. در دست خَبّاب صحیفه‌ای بود که سورهٔ «طه» در آن نوشته شده بود و آن را به آنان تعلیم می‌داد. عمر گفت: این نوشته‌ای را که همراه دارید به من بدهید. آنان نپذیرفتند مگر آنکه غسل کند. پس دل عمر نرم شد، غسل کرد و سپس نوشته را خواند. وقتی خَبّاب صدای خواندن عمر را شنید، به او گفت: بشارت باد بر تو؛ به خدا سوگند امیدوارم خداوند تو را مشمول دعای پیامبرش قرار داده باشد؛ زیرا دیروز از او شنیدم که می‌فرمود:

«بار خدایا! اسلام را به محبوب‌ترینِ این دو عمر نزد خودت عزت ببخش؛ ابوجهل یا عمر بن خطاب.» [775]

خَبّابؓ در اواخر عمر خود پس از فقر، به ثروت رسید؛ اما مال خود را در راه نیازمندان از فقرا و مساکین بخشید. آنان به خانه‌اش می‌آمدند و هرچه می‌خواستند به ایشان می‌داد. هرگز درِ خانه‌اش را نمی‌بست و قفلی بر آن نمی‌نهاد.

❖ وفات:

خَبّاب بن اَرَتّؓ در سال سی‌وهفتم هجری، در شهر کوفه، در حالی که هفتاد و سه سال داشت، وفات یافت و علی بن ابی‌طالبؓ بر پیکرش نماز گزارد.

---

[774] حلیة الأولیاء، ص ۴۷۱

[775] ترمذی، حدیث ۳۶۸۱

آزمون معلومات – هفتهٔ سی وپنجم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: از جمله مطالبی که از سورهٔ طارق استفاده می‌شود:** [الف] فضیلت قیام شبانه. [ب] دفاع خداوند از مؤمنان. [ج] فضیلت تحمل آزار از سوی مسلمانان. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: کدامیک داخل در تکبّر نیست؟** [الف] تحقیر کودکان. [ب] آراستگی و زینت در لباس. [ج] ردّ حق. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: گمان برخی مردم این است که دعا کردن نزد قبرها مستجاب است:** [الف] کفر اکبر است. [ب] بدعتی ناپسند است. [ج] جایز است. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از نشانه‌های عظمت شأن زکات این است که خداوند متعال آن را همراه با نماز ذکر کرده است در:** [الف] ۵۵ مورد. [ب] ۷۹ مورد. [ج] ۸۲ مورد.

	پاسخ صحیح :ا
سفرۀ سیره	**سؤال: فرمانده مشرکان در غزوۀ حُنین چه کسی بود؟** [الف] کعب بن مالک. [ب] مالک بن عوف. [ج] عوف بن حارث. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: خَبّابٌ به ساختِ چه چیزی مشهور بود؟** [الف] شمشیر ها. [ب] کمان‌ها. [ج] در ها. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی وششم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ بروج**

نام خداوند بخشندهٔ مهربان، سوگند به آسمانِ دارای برج‌ها، و سوگند به روزِ وعده‌داده‌شده، و سوگند به هر شاهد و هر گواه‌شده؛ کشته و نابود باد یارانِ گودال، آن آتشِ افروخته، آنگاه که آنان بر کنار آن نشسته بودند و خود شاهد آنچه با مؤمنان می‌کردند بودند. و از آنان انتقامی نگرفتند مگر به این سبب که به خدای عزیز و ستوده ایمان آورده بودند؛ همان خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست، و خدا بر هر چیزی گواه است. بی‌گمان کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه کردند و سپس توبه نکردند، برای آنان عذاب دوزخ و عذاب سوزان است. و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برایشان باغ‌هایی است که نهرها از زیر آن جاری است؛ این همان رستگاری بزرگ است. همانا سخت‌گیری پروردگارت بسیار شدید است. اوست که می‌آفریند و بازمی‌گرداند، و او آمرزندهٔ دوستدار است، صاحب عرشِ باشکوه، هر چه بخواهد انجام می‌دهد. آیا داستان لشکریان به تو رسیده است؟ (لشکر) فرعون و ثمود؟ بلکه کافران همواره در تکذیب‌اند، و خدا از هر سو بر آنان احاطه دارد. بلکه این قرآنِ باشکوه است، در لوحی محفوظ.

❖ موضوع سوره:

بیان قدرت خداوند متعال، احاطهٔ کامل او، یاری‌اش به دوستانش، و سخت‌گیری و کیفرش نسبت به دشمنانش.

❖ واژگان دشوار:

ذاتِ البروج	دارای منزلگاه‌هایی که خورشید و ماه در آن‌ها حرکت می‌کنند.
قُتِلَ	لعنت شد، عذاب داده شد و نابود گردید.
وَالیَومِ الموعود	روز قیامت.
اصحابُ الأُخدود	کسانی که گودال‌هایی در زمین حفر کردند تا مؤمنان را در آن بسوزانند.
وَشاهِدٍ و مشهودٍ	سوگند به هر شاهد و هر آنچه مورد گواهی قرار می‌گیرد.
النارِ ذاتِ الوقود	آتشی که با سوخت افروخته و شعله‌ور می‌شود.
شُهود	حضور.
یُبدِئ	آفرینشِ مخلوقات را از آغاز پدید می‌آورد.
فَتَنوا	با آتش سوزاندند.
وَیُعید	آنان را پس از مرگ دوباره زنده می‌کند.
الحریق	سوزاننده، آتشِ سوزان.
الوَدود	دوستدارِ بندگانِ شایسته‌اش، و محبوبِ آنان.
بطش	انتقام
المجید	بزرگ و باعظمت.

❖ معنای کلی:

سورهٔ بروج سوره‌ای مکی است. پروردگار ما آن را با سوگندهایی بسیار بزرگ آغاز می‌کند؛ سوگند به آسمانِ دارای بروج، یعنی منزلگاه‌های دوازده‌گانهٔ خورشید و ماه که حرکت آن دو در آن‌ها با نظمی شگفت‌انگیز انجام می‌شود. سپس به روزِ وعده‌داده‌شده سوگند می‌خورد؛ روزی که خداوند بندگانش را در آن گرد می‌آورد، وعده‌ای که هرگز خلاف نمی‌شود. آنگاه به هر شاهد و هر آنچه مورد گواهی قرار می‌گیرد، در دنیا و آخرت، سوگند یاد می‌کند؛ تا قدرت کامل و احاطهٔ همه‌جانبهٔ خویش را آشکار سازد و مجرمانی را که مؤمنان را شکنجه کرده‌اند، به انتقام و عذاب سخت خود بیم دهد.

و هر کس بخواهد عبرت گیرد، باید به سرانجام فرعونِ ستمگر و قوم فاسد ثمود بنگرد. اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و با انجام واجبات و ترک محرمات از او اطاعت کردند، برای آنان رستگاری بزرگ در بهشت است؛ جایی که نهرها، کاخ‌ها و باغ‌ها قرار دارد.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

۱) حرکت دقیق خورشید و ماه در منزلگاه‌هایشان، معجزه‌ای کیهانی است که انسان را به اندیشیدن در قدرت خدا فرا می‌خواند.

۲) یادآوری فواید بزرگ جریان خورشید و ماه؛ مانند محاسبهٔ ماه‌ها و فصل‌ها، عمر انسان‌ها و زمان‌های کشاورزی.

۳) از اسباب نجات، ترجیح سلامت ایمان بر سلامت بدن است.

۴) توبه با شرایطش، گناهان را محو می‌کند و آنچه پیش از آن بوده را از میان می‌برد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **تشویق به کفایت و قناعت**

از عبدالله بن عمروؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«به‌راستی رستگار شد کسی که اسلام آورد، و روزیِ به اندازهٔ کفایت به او داده شد، و خداوند او را به آنچه عطا کرده قانع گردانید.» [776]

❖ شرح :

پیامبر ﷺ کسی را که این سه ویژگی را در خود جمع کند، به رستگاری بشارت داده است؛ و رستگاری یعنی دست‌یابی به هر خواستنیِ محبوب و ایمنی از هر بیم و ترس. زیرا این صفات، خیرِ دنیا و آخرت را در بر می‌گیرند:

بنده‌ای که به اسلام هدایت شود ـ دینی که خداوند جز آن دینی را نمی‌پذیرد و محورِ رسیدن به پاداش و نجات از عذاب است ـ سپس روزی‌ای به دست آورد که نیازش را برطرف کند و او را از درخواست از مردم بی‌نیاز سازد، و آنگاه خداوند نعمت را بر او کامل کند و به آنچه به او داده قانعش گرداند؛ در این صورت به آنچه از روزی دارد راضی می‌شود و نفسش به بیش از آن طمع نمی‌ورزد. چنین کسی به کمالِ سعادتِ دنیا و آخرت دست یافته است.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

۱) خوشبختی و رستگاری انسان در کامل بودن دینش، کفایتِ معیشتش، و قناعت او به آنچه خدا به او داده است.

۲) روزیِ پسندیده آن است که توانِ اطاعت (از خدا) را فراهم کند و پرداختن به آن به اندازهٔ نیاز باشد.

۳) فضیلتِ قناعت و اینکه از اسباب رستگاری است.

---

[776] (مسلم، حدیث شمارهٔ ۱۰۵۴).

شفاعت یعنی: میانجی‌گری برای دیگری به‌منظور جلب منفعت یا دفع ضرر.

درخواست شفاعت از غیرِ خدا، از مشهورترین شبهات مشرکان در گذشته و حال است؛ آنگاه که غیرِ خدا را می‌خوانند و عبادت می‌کنند و می‌پندارند که تنها شفاعت آنان را نزد خدا می‌طلبند. می‌گویند: پیامبران و صالحان و فرشتگان نزد خدا منزلت بزرگ و مقام‌های والایی دارند؛ پس ما آنان را می‌خوانیم تا نزد خدا برای ما شفاعت کنند.

خداوند متعال این شبههٔ آنان را در قرآن چنین بیان کرده است:

﴿و به‌جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیانی می‌رساند و نه سودی، و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدا هستند. بگو: آیا خدا را از چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین نمی‌داند؟ منزه و برتر است او از آنچه شریک می‌گیرند﴾ [777]

پاسخ به این شبههٔ گمراه‌کننده از دو جهت است:

اول: خداوند متعال روشن ساخته که شفاعت، به‌طور کامل، در مالکیت خداست؛ هر جا بخواهد به آن اذن می‌دهد و هر جا بخواهد منع می‌کند، و شفاعت جز از او درخواست نمی‌شود. چنان‌که فرموده است:

﴿بگو: شفاعت همگی از آنِ خداست؛ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾ [778]

دوم: خالق همانند مخلوق نیست، و جایز نیست خداوندِ بی‌نیازِ بزرگ، آگاه و نزدیک را به پادشاهان و سلاطینی تشبیه کنیم که به وزیران و یاوران نیازمندند؛ کسانی که ملکشان با آنان کامل می‌شود و آنان را از احوال رعیت آگاه می‌سازند، و برای دسترسی به ایشان و درخواست از آنان به شفیع و واسطه‌ای از میان بزرگان و مقربان نیاز است. در حالی که بر خداوند هیچ چیز پنهان نیست، او از هر چه جز خودش بی‌نیاز است، و نسبت به بندگانش از مادر به فرزندش مهربان‌تر است.

ازاین‌رو شفاعت در قرآن و سنت به دو قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول: شفاعتِ اثبات‌شده :

و آن شفاعتی است که از خداوند درخواست می‌شود تا آن را به شفیع و شفاعت‌شونده عطا کند، و از مخلوق طلب نمی‌شود؛ زیرا شفاعت به‌طور کامل ملکِ خداست. این شفاعتِ اثبات‌شده دو شرط دارد:

شرط اول: اذنِ خداوند به شفیع برای شفاعت؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿چه کسی است که جز به اذنِ او نزدش شفاعت کند؟﴾ [779]

شرط دوم: رضایتِ خداوند از شفیع و شفاعت‌شونده؛ چنان‌که می‌فرماید:

---

[777] سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۸

[778] (سورهٔ زمر، آیهٔ ۴۴)

[779] سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۵

﴿و جز برای کسی که [خدا] راضی باشد شفاعت نمی‌کنند﴾ [780]

و نیز می‌فرماید:

﴿در آن روز شفاعت سودی نمی‌دهد مگر برای کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و گفتارش را بپسندد﴾[781]

قسم دوم: شفاعتِ نفی‌شده :

و آن شفاعتی است که مشرکان از غیرِ خدا طلب می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿پس شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حالشان سودی نخواهد داشت﴾ [782]

زیرا پیامبر ﷺ و پیامبران پیش از او تشریع نکرده‌اند که مردم شفاعت را از فرشتگان یا پیامبران یا صالحان بخواهند؛ و هیچ‌یک از صحابه و تابعین چنین نکردند، و هیچ‌یک از امامان چهارگانه و دیگر پیشوایان مسلمانان نیز آن را مستحب ندانسته‌اند.

---

[780] سورۀ انبیاء، آیۀ ۲۸

[781] سورۀ طه، آیۀ ۱۰۹

[782] سورۀ مدّثر، آیۀ ۴۸

در گذشته مردم با طلا و نقره معامله می‌کردند؛ با آن‌ها خرید و فروش انجام می‌دادند و قیمت کالاها را با آن‌ها می‌سنجیدند. امّا در این عصر، این نوع معامله از میان رفته و به جای آن پول‌های کاغذی مانند ریال، درهم، دینار و دلار رواج یافته است. بنابراین پول‌های کاغذی در زمان ما، بر اساس توافق و عرف مردم، خود به‌عنوان نقد مستقل محسوب می‌شوند.

❖ حکم زکات پول‌های کاغذی:

زکات بر پول‌های کاغذی واجب می‌شود اگربه نصاب برسند، و یک سال قمری بر آن‌ها بگذرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا با آن پاکشان کنی و رشدشان دهی، و برایشان دعا کن که دعای تو آرامشی برای آنان است، و خدا شنوا و داناست﴾ [783]

❖ نصاب پول‌های کاغذی:

نصاب حدّی است که اگر مال به آن برسد، زکات بر آن واجب می‌شود و اگر کمتر از آن باشد، زکات ندارد.

نصاب پول‌های کاغذی برابر با نصاب طلا یا نقره است و با آن‌ها سنجیده می‌شود. و معلوم است که نصاب نقره همواره ۵۹۵ گرم است. بنابراین باید ارزش این مقدار نقره را در پایان سال قمری محاسبه کنیم و ببینیم معادل آن به پول رایج (مثلاً ریال) چقدر می‌شود.

مثال:

فرض کنیم قیمت هر گرم نقره امروز ۳ ریال سعودی باشد؛

نصاب نقره را در قیمت هر گرم ضرب می‌کنیم:

۵۹۵ × ۳ = ۱۷۸۵ ریال

پس ۱۷۸۵ ریال نصاب پول‌های کاغذی است و این کمترین مالی است که اگر به آن برسد، زکات بر آن واجب می‌شود

❖ مقدار واجب در زکاتِ پول‌های نقدی چقدر است؟

زکاتِ پول‌های نقدی مانند زکاتِ طلا و نقره است و مقدار واجب آن ربعِ عشر (۲٫۵٪) می‌باشد.

برای محاسبهٔ آن چند روش وجود دارد که ساده‌ترین آن این است که کل مبلغ را بر ۴۰ تقسیم کنیم؛ حاصل آن همان ربعِ عشر (۲٫۵٪) است.

مثال:

---

[783] (سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۳)

اگر مقدار مال ۴۰۰٬۰۰۰ ریال باشد:

۴۰۰٬۰۰۰ ÷ ۴۰ = ۱۰٬۰۰۰ ریال

این مقدار، زکات واجبی است که باید به فقرا و موارد مصرف زکات پرداخت شود.

❖ چگونگی زکات حقوق‌های ماهانهٔ پس‌اندازشده:

کارمندی که حقوق ماهانه دریافت می‌کند و بخشی از آن را پس‌انداز می‌نماید، برای زکاتِ پس‌انداز خود دو راه دارد:

روش اول:

در پایان سال قمری، زکاتِ تمام پولی را که در اختیار دارد یک‌جا پرداخت کند؛ در این صورت زکاتِ مالی که یک سال بر آن گذشته پرداخت شده و زکاتِ مالی که هنوز سالش کامل نشده نیز به‌صورت پیش‌پرداخت ادا شده است؛ زیرا تعجیل در پرداخت زکات قبل از کامل شدن سال جایز است.

روش دوم:

زکات هر مبلغ را جداگانه و بر اساس زمان دریافت آن محاسبه کند؛ به این صورت که هر مبلغ، پس از گذشت یک سال از زمان دریافتش، زکات داده شود.

روش اول آسان‌تر، راحت‌تر و مناسب‌تر است.

پنج‌شنبه: سفرۀ سیره	غزوۀ طائف

❖ تاریخ آن:

در ماه شوال، سال هشتم هجری رخ داد.

❖ سبب‌های آن:

فرار مالک بن عوف نصری، فرمانروای هوازن، و سپس پناه گرفتن او همراه قبیلۀ ثقیف در دژ طائف.

رویدادهای آن: پیامبر اکرم ﷺ پس از غزوۀ حنین به سوی طائف حرکت کرد و حدود بیست شبانه‌روز آنان را محاصره نمود. مسلمانان با منجنیق به سوی آنان تیر انداختند، بسیاری از اموال آشکارشان را نابود کردند و تاکستان‌هایشان را قطع نمودند، سپس پیامبر ﷺ از محاصره دست کشید.

وقتی به جِعرانه رسید، هیئتی از قبیلۀ هوازن در حالی که مسلمان شده بودند نزد او آمدند. پیامبر ﷺ فرزندان و اسیران آنان را که حدود شش هزار نفر بودند به ایشان بازگرداند. در میان آنان شَیماء بنت حارث بن عبدالعُزّی بود که خواهر رضاعی پیامبر ﷺ به شمار می‌رفت؛ پس پیامبر او را گرامی داشت، دلجویی کرد و تا بازگشتش به سرزمینش همراهی نمود.

همچنین مالک بن عوف نصری را ـ که اسلام آورده و اسلامش نیکو شده بود ـ امیر کسانی از قومش که مسلمان شده بودند قرار داد، و مالک بن عوف پیامبر ﷺ را در قصیده‌ای مشهور ستود.[784]

❖ نتایج آن:

پیامبر ﷺ تقسیم غنیمت‌های فراوانی را که در حنین به دست آمده بود آغاز کرد و این بار تصمیم گرفت آن‌ها را به مؤلَّفۀ قلوبهم (کسانی که برای جلب دلشان کمک می‌شد) بدهد؛ تا دلِ بزرگان قریش که تازه مسلمان شده بودند، مانند ابوسفیان، عُیَینه، اَقرَع و سهیل بن عمرو را به اسلام متمایل سازد. از این رو به هر یک از آنان صد شتر عطا می‌کرد.

و به برخی پنجاه شتر عطا می‌کرد، تا آنجا که در آن روز به صفوان بن امیه سیصد شتر داد. اما در آن روز به انصار چیزی نداد؛ زیرا پیامبر ﷺ به ایمانی که خدا در دل‌هایشان آراسته بود تکیه داشت. با این حال، آنان در دل خود احساس رنجشی کردند و به حکمت این کار توجه نکردند.

در این هنگام سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه نتوانست خودداری کند و نزد پیامبر ﷺ آمد تا آنچه در دل مردم می‌گذرد به او خبر دهد. پس پیامبر ﷺ انصار را به تنهایی گرد آورد و برای آنان خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود:

«ای گروه انصار! آیا شما گمراه نبودید و خداوند به وسیلۀ من هدایتتان نکرد؟ آیا پراکنده نبودید و خداوند به وسیلۀ من میان شما الفت نیفکند؟ و آیا تنگدست نبودید و خداوند به وسیلۀ من شما را بی‌نیاز نگردانید؟»

---

[784] الفصول، ص ۲۰۹

هر بار که سخنی می‌فرمود، آنان می‌گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. سپس فرمود:

«آیا راضی نیستید که مردم با گوسفند و شتر بازگردند و شما پیامبر ﷺ را با خود به سوی خانواده‌هایتان ببرید؟ سوگند به آن‌که جان محمد در دست اوست، اگر هجرت نبود، من مردی از انصار بودم؛ و اگر مردم راهی را در پیش گیرند و انصار راهی دیگر، من راه انصار را برمی‌گزینم. انصار جامهٔ زیرین‌اند و مردم جامهٔ رویین. خدایا! انصار و فرزندان انصار و فرزندانِ فرزندانِ انصار را رحمت کن.»

انصار چنان گریستند که محاسنشان خیس شد و گفتند: به پیامبر خدا ﷺ به عنوان سهم و بهرهٔ خود راضی شدیم. [785]

سپس پیامبر ﷺ از جِعرانه عمره به جا آورد و وارد مکه شد. هنگامی که عمره‌اش را به پایان رساند، به سوی مدینه حرکت کرد و در آن سال عَتّاب بن اُسید رضی‌الله‌عنه را برای حج بر مردم گماشت؛ و او نخستین امیر از امیران مسلمانان بود که با مردم حج گزارد. [786]

[785] بخاری (۴۳۳۰) و احمد (۱۱۷۳۰).
[786] الفصول، ص ۲۰۹.

شنبه: سفرهٔ صحابه	خُبَیب بن عَدی رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او حبیب بن عَدی بن مالک اوسی انصاری است. پیش از بعثت پیامبر ﷺ در مدینه متولد شد.

❖ زندگی و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه رزمنده‌ای دلیر و جنگاوری توانا بود و به قدرت و شجاعت شهرت داشت. در جنگ اُحد حضور یافت و نخستین کسی بود که در راه خدا به صلیب کشیده شد. این ماجرا زمانی رخ داد که در سریّهٔ رَجیع شرکت کرد؛ گروهی که پیامبر ﷺ به سوی دو قبیلهٔ عَضَل و قاره فرستاده بود، هنگامی که آنان از پیامبر ﷺ خواستند افرادی را برای آموزش قرآن و احکام اسلام نزدشان بفرستد. پیامبر ﷺ آنان را فرستاد، اما آن دو قبیله خیانت کردند، بیشترشان را کشتند و حبیب به اسارت افتاد.

او را به مشرکان مکه فروختند و ابوسِروَعه عُقبة بن حارث او را گرفت تا به خون‌خواهی پدرش که در بدر کشته شده بود، به قتل برساند. او را به تنعیم بردند. حبیب گفت: «اجازه دهید دو رکعت نماز بخوانم.» اجازه دادند؛ نماز را خواند، سپس گفت: «به خدا سوگند، اگر نمی‌گفتید از ترس مرگ است، نماز را طولانی‌تر می‌کردم.» سپس این ابیات را خواند:

«برایم مهم نیست هنگامی که مسلمان کشته می‌شوم

در کدام سو و چگونه برای خدا به خاک افتم؛

و این همه در راه خدای یکتاست، و اگر بخواهد

بر پیکر پاره‌پاره شده برکت می‌نهد.» [787]

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه در سال ۴ هجری در مکه، در حالی که به صلیب کشیده شده بود، به شهادت رسید. عمرو بن اُمیّه ضَمری شبانه پیکرش را برداشت و برد و دفن کرد.

---

[787] بخاری (۷۴۰۲).

آزمون معلومات – هفتهٔ سی وششم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «البروج» چیست؟** [۱] گستردگی بسیار زیاد. [ب] منازلی که خورشید و ماه از آن‌ها عبور می‌کنند. [ج] ابرهای متراکم. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: روزیِ ستوده کدام است؟** [ب] آنچه پس از وفات سرپرست خانواده، کفایت بازماندگان را کند. [۱] آنچه به وسیله آن توان اطاعت (از خدا) حاصل شود و اشتغال به آن به اندازه نیاز باشد. [ج] آنچه انسان آن را با سختی و رنج به دست می‌آورد. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: شفاعت در قرآن و سنت به چه چیزهایی تقسیم می‌شود؟** [۱] شفاعت عمومی و شفاعت خصوصی. [ب] شفاعت در دنیا و شفاعت در آخرت. [ج] شفاعت ثابت‌شده و شفاعت نفی‌شده. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: مقدار واجب در زکات پول‌های نقدی چیست؟** الف : 2.5 ب : 5 ج: 10 **پاسخ صحیح :ا**

سفرهٔ سیره	**سؤال: غزوه طائف در چه سالی رخ داد؟** [۱] ۷ هجری. [ب] ۸ هجری. [ج] ۹ هجری. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از فضایل حبیب رضی‌الله‌عنه این است که:** [۱] نخستین کسی بود که به مدینه هجرت کرد. [ب] نخستین فرمانده سریه در اسلام بود. [ج] نخستین کسی بود که در راه خدا به دار آویخته شد **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی و هفتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ انشقاق (۱)**

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، آنگاه که آسمان شکافته شود، و فرمان پروردگارش را گردن نهد و سزاوارِ آن است، و آنگاه که زمین گسترده شود، و آنچه را در درون دارد بیرون افکند و تهی گردد، و فرمان پروردگارش را گردن نهد و سزاوارِ آن است. ای انسان! همانا تو با رنج و تلاش پیوسته به سوی پروردگارت می‌روی، پس او را ملاقات خواهی کرد. پس آنکه نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، به‌زودی به حسابی آسان محاسبه می‌شود، و شادمانه به سوی خانواده‌اش بازمی‌گردد. و اما آنکه نامهٔ اعمالش از پشت سرش به او داده شود، به‌زودی فریاد هلاکت برمی‌آورد، و در آتشی سوزان درآید. زیرا او در میان خانواده‌اش شادمان و مغرور بود، و می‌پنداشت که هرگز بازگشتی ندارد، آری، بی‌گمان پروردگارش همواره به او بینا بوده است.

❖ موضوع سوره :

یادآوری ضعف انسان، دگرگونی حالات او، و بازگشتش به سوی پروردگارش.

❖ واژگان دشوار:

انشقّت	شکافته شد، از هم گسست و ترک برداشت.
كادح إلى ربك	کوشنده و تلاشگر به سوی خدا؛ در راه خیر یا شر.
وأذنت لربّها	فرمان پروردگارش را اطاعت کرد.
كتابه	نامه و پروندهٔ اعمال او.
وحقّت	و سزاوار بود که اطاعت کند
وينقلب	و بازمی‌گردد.
مُدَّت	گسترده شد، پهن گردید و هموار شد.
يدعو ثبورًا	خود را به هلاکت می‌خواند.
وألقت	آنچه در درون خود داشت بیرون افکند.
لن يحور	گمان داشت که به سوی خدا بازنمی‌گردد تا حسابرسی شود.

❖ معنای کلی:

در این آیات، خداوند متعال آنچه را در روز قیامت از دگرگونی‌های عظیم در جهان رخ می‌دهد، بیان می‌کند؛ آسمان شکافته و از هم می‌گسلد، زمین هموار می‌شود، آنچه بر روی آن از ساختمان‌ها و نشانه‌هاست نابود می‌گردد، و آنچه در درون خود دارد از مردگان و گنج‌ها بیرون می‌افکند، و همچون پوست گسترده می‌شود تا برای همهٔ اهل موقف گنجایش یابد. همهٔ این‌ها از روی اطاعت و فرمان‌بری از خداوند متعال است و سزاوار است که آسمان و زمین فرمان او را بشنوند و اطاعت کنند؛ زیرا هر دو مسخّر و تحت تدبیر اویند.

سپس خطاب به انسان می‌آید و به او یادآوری می‌شود که او با شتاب به سوی مرگ می‌رود و در این مسیر یا به نیکی عمل می‌کند یا به بدی، و در روز قیامت با عمل خود روبه‌رو می‌شود و بر اساس آن پاداش یا کیفر می‌بیند. اگر نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، رستگار می‌شود و حسابش آسان خواهد بود؛ یعنی

اعمالش فقط بر او عرضه می‌شود، بدون سخت‌گیری و بازخواست شدید. اما کافر، نامهٔ اعمالش را از پشت سر و به دست چپ می‌گیرد، پس فریاد وای و هلاکت سر می‌دهد و خود را نفرین می‌کند.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

۱) فروتنی و فرمان‌بری آسمان و زمین در برابر پروردگارشان.

۲) هر انسان همواره در تلاش است؛ یا در راه خیر یا در راه شر.

۳) اهل ایمان و تقوا با حسابی آسان محاسبه می‌شوند؛ یعنی فقط اعمالشان بر آنان عرضه می‌گردد، بدون بازخواست سخت.

۴) هر کس که حسابش مورد مناقشه و سخت‌گیری قرار گیرد، هلاک و عذاب می‌شود؛ زیرا هیچ حجت و عذری ندارد.

۵) نشانهٔ سعادت در روز قیامت، گرفتن نامهٔ اعمال به دست راست است و نشانهٔ شقاوت، گرفتن آن به دست چپ.

۶) غفلت در دنیا و فرو رفتن در شهوات آن، نتیجهٔ نداشتن یقین به رستاخیز و حساب و جزاست.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **تشویق به رحمت نسبت به مردم**

از جریر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که به مردم رحم نکند، خداوند به او رحم نخواهد کرد.» (متفقٌ علیه) [788]

❖ شرح:

این حدیث با صراحت دلالت می‌کند بر اینکه هر کس به مردم رحم نکند، مشمول رحمت الهی نخواهد شد؛ و به مفهوم مخالف آن، هر کس به مردم رحم کند، خداوند نیز به او رحم می‌نماید. پس رحم کردن بنده به آفریدگان، از بزرگ‌ترین اسباب دستیابی به رحمت خداست، و از دست دادن آن، از بزرگ‌ترین عوامل محرومیت و مانع‌های رسیدن به رحمت الهی است.

بنده در نهایت نیاز و فقر به رحمت خداوند قرار دارد؛ زیرا هیچ خیری در دنیا و آخرت به دست نمی‌آورد مگر با رحمت الهی. پس هرگاه خواستار افزونی رحمت خداست، باید اسباب آن را فراهم کند؛ و از جملهٔ مهم‌ترین این اسباب، رحمت و نیکی به بندگان خداست؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بی‌گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است﴾ [789]

و نیکوکاران کسانی هستند که هم در عبادت خدا نیکوکارند و هم در حق بندگان خدا.

رحمتی که بنده به آن متصف می‌شود، دو نوع است:

۱) رحمت فطری: رحمتی که خداوند سرشت برخی بندگان را بر آن آفریده است.

۲) رحمت اکتسابی: رحمتی که بنده با مجاهدهٔ نفس و یادآوری پاداش الهی آن را در خود به دست می‌آورد.

❖ نکات و آموزه‌های برگرفته از حدیث:

۱) رحمت، اخلاقی بسیار بزرگ و ارزشمند است که اسلام بر تقویت آن در وجود مسلمان تأکید کرده است.

۲) مهربانی و دلسوزی میان مردم، سبب نزول رحمت خداوند بر آنان می‌شود.

۳) اثبات صفت رحمت برای خداوند متعال.

۴) پاداش (و کیفر) از جنس عمل است؛ هر کس همان‌گونه که رفتار کند، با او رفتار می‌شود.

---

[788] (بخاری (۶۰۱۳) و مسلم (۲۳۱۹).

[789] سورهٔ اعراف: آیهٔ ۵۶.

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده	توسل

توسل یعنی نزدیک شدن به چیزی و رسیدن به آن، و وسیله یعنی قربت و راه نزدیکی. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾[790]

یعنی: به‌سوی او وسیله بجویید؛ یعنی با اطاعت و پیروی از رضایتش به او نزدیک شوید.

پس بر مؤمن واجب است که بر هر آنچه او را به خداوند متعال، رضایت او و اجابت دعایش نزدیک می‌کند، حریص باشد و در این راه از هر سبب و وسیله‌ای استفاده کند؛ اما مهم آن است که این وسیله، مشروع و صحیح باشد؛ وسیله‌ای که خداوند به آن دستور داده است. اگر چنین نباشد، آن وسیله حرام خواهد بود و انسان را به خشم الهی می‌رساند نه به رضایت او.

❖ اقسام توسل :

از آنچه گذشت روشن می‌شود که توسل دو قسم است:

توسل مشروع و توسل ممنوع، و هر یک از آن‌ها دارای انواع و صورت‌هایی است.

- توسل مشروع و نمونه‌های آن:

۱) توسل به خداوند با نام‌ها و صفاتش؛ به این صورت که بنده خدا را با آن‌ها بخواند و به درگاهش تضرع کند؛ چنان‌که خداوند متعال فرمان داده است:

و نیکوترین نام‌ها از آنِ خداست؛ پس او را با آن نام‌ها بخوانید، و کسانی را که در نام‌های او کج‌روی می‌کنند واگذارید؛ به‌زودی به آنچه انجام می‌دادند کیفر داده خواهند شد. [791]

2) توسل به خداوند با ایمان و اعمال صالح؛ همان‌گونه که خداوند متعال از زبان اهل ایمان می‌فرماید:

«پروردگارا! ما شنیدیم ندا دهنده‌ای به ایمان دعوت می‌کرد که: به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و گناهان ما را از ما بزدای و ما را در زمرهٔ نیکان بمیران» [792]

و نیز همان‌گونه که در حدیث سه نفری آمده است که صخره‌ای بر دهانهٔ غار بر آنان فرو افتاد و راه خروج را بست؛ پس هر یک با عمل صالح خود به درگاه خدا توسل جستند و خداوند گره از کارشان گشود. [793]

3) توسل به خداوند با توحید او؛ چنان‌که یونس علیه‌السلام توسل جست :

« و در تاریکی‌ها ندا داد معبودی جز تو نیست، منزّهی تو» [794]

4) توسل به خداوند با اعتراف به گناه؛ همان‌گونه که موسی علیه‌السلام گفت:

---

[790] سوره مائده: ۳۵
[791] سوره اعراف: ۱۸۰
[792] سوره آل‌عمران: ۱۹۳
[793] بخاری (۲۲۷۲) و مسلم (۲۷۴۳)
[794] سوره انبیاء: ۸۷

«پروردگارا! من به خود ستم کردم، پس مرا بیامرز» [795]

5) توسل به خداوند با اظهار ناتوانی، نیاز و فقر به او؛ چنان‌که ایوب علیه‌السلام توسل جست و گفت:

«پروردگارا! رنج به من رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی»[796]

6) توسل به خداوند با دعای صالحانِ زنده؛ همان‌گونه که صحابه رضی‌الله‌عنهم هرگاه دچار خشکسالی می‌شدند از پیامبر ﷺ می‌خواستند برایشان دعا کند، و پس از وفات ایشان، این درخواست را از عمویش عباس رضی‌الله‌عنه می‌کردند و او دعا می‌نمود [797]

[795] سوره قصص: ۱۶
[796] سوره انبیاء: ۸۳
[797] بخاری۱۰۱۰

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **اهل زکات**

اهل زکات: کسانی هستند که استحقاق دریافت زکات را دارند و زکات باید فقط به آنان داده شود و پرداخت آن به غیر ایشان جایز نیست. اینان همان هشت گروه هستند که خداوند متعال در قرآن کریم نام برده است:

﴿زکات‌ها تنها برای فقیران، مسکینان، کارگزاران زکات، کسانی که دل‌هایشان به دست آورده می‌شود، در راه آزادی بردگان، بدهکاران، در راه خدا، و در راه‌ماندگان است؛ این فریضه‌ای از جانب خداست، و خداوند دانا و حکیم است﴾[798]

بنابراین، جایز نیست زکات واجب در غیر این مصارف و در پروژه‌های خیریه‌ای مانند ساخت مسجد یا حفر چاه آب هزینه شود.

❖ توضیح گروه‌ها:

۱. فقیران: کسانی که هیچ‌گونه نیازهای اساسی مانند خوراک، نوشاک، پوشاک یا مسکن را ندارند، یا تنها مقدار اندکی از نیاز خود را دارا هستند.

۲. مسکینان: کسانی که بیش از نیمی یا نزدیک به حدّ کفایت را دارند، اما به طور کامل بی‌نیاز نیستند؛ مانند کسی که هزار دارد، در حالی که به دو هزار نیازمند است.

به فقیران و مسکینان از زکات به اندازه‌ای داده می‌شود که کفایت یک سال آنان را بکند.

۳. کارگزاران زکات: کسانی که حاکم اسلامی آنان را مأمور جمع‌آوری، ثبت یا توزیع زکات میان مستحقان می‌کند. این افراد از زکات سهم دارند.

اما کسی که صاحب مال یا خویشاوندش، زکات خود را به او می‌دهد تا میان نیازمندان تقسیم کند، جزو عاملان زکات محسوب نمی‌شود، بلکه تنها وکیل است.

۴. مؤلَّفهٔ قلوبهم: آنان گروهی هستند که امام (حاکم اسلامی) برای دفع شرّ و آزارشان به آنان زکات می‌دهد، یا برای جلب دل‌هایشان اگر کافر باشند، و یا برای تقویت و تثبیت ایمانشان اگر مسلمانانی با ایمان ضعیف باشند.

۵. در راه آزادی بردگان (فی الرقاب) : «رقاب» جمع «رقبه» است و منظور از آن بردهٔ مسلمان است که با مال زکات خریداری و آزاد می‌شود تا انسان آزاد گردد. همچنین اسیر مسلمان که با پرداخت مال زکات از دست دشمنان آزاد می‌شود، در این گروه داخل است.

۶. بدهکاران (الغارمون): «غارمون» جمع «غارم» است؛ یعنی کسی که بدون معصیت خدا دِینی بر عهده گرفته است. چنین شخصی از زکات به اندازه‌ای داده می‌شود که بدهی‌اش را بپردازد.

همچنین کسی که برای اصلاح میان مردم و خاموش کردن دشمنی‌ها بدهکار شده است، از زکات بهره‌مند می‌شود، حتی اگر ثروتمند باشد.

---

[798] (سورهٔ توبه: آیهٔ ۶۰)

۷. در راه خدا (فی سبیل الله): منظور از آنان، مجاهدان داوطلب در راه خدا هستند که حقوق و مقرری از بیت‌المال ندارند؛ پس از زکات به آنان داده می‌شود.

۸. در راه‌مانده (ابن السبیل): او مسافری است که از شهر و وطن خود دور مانده و به سبب تمام شدن یا از بین رفتن مالش نیازمند شده است؛ به او از زکات به اندازه‌ای داده می‌شود که به شهر و وطنش بازگردد.

❖ حکم پرداخت زکات به خویشاوندان:

مستحب است زکات به خویشاوندان نیازمند که تأمین مخارج آنان بر انسان واجب نیست، داده شود، و در این کار نزدیک‌ترها در اولویت‌اند؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ:

«صدقه دادن به فقیر، یک صدقه است، و صدقه دادن به خویشاوند، دو چیز است: صدقه و صلهٔ رحم.»[799]

اما جایز نیست زکات به خویشاوندانی داده شود که پرداخت نفقهٔ آنان واجب است؛ مانند پدر و مادر، همسر، پدربزرگ و مادربزرگ، فرزندان و نوه‌ها و مانند آنان.

[799] ابوداوود (۲۸۳۹) و ترمذی (۶۵۸).

پنجشنبه: سفرۀ سیره	غزوۀ تبوک

❖ تاریخ آن:

این غزوه در ماه رجب سال نهم هجری رخ داد.

❖ سبب‌های آن:

هنگامی که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:

﴿با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند حرام نمی‌شمارند، و به دین حق گردن نمی‌نهند، بجنگید تا با دست خود و در حالی که خوار شده‌اند جزیه بپردازند﴾ [800]

رسول خدا ﷺ مردم مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آن را به جهاد فراخواند و آنان را از قصد جنگ با رومیان آگاه ساخت.

❖ رویدادهای غزوه:

پیامبر ﷺ عادت داشت که هرگاه قصد جنگی می‌کرد، آن را به‌گونه‌ای دیگر پنهان می‌داشت؛ اما در این غزوه چنین نکرد، بلکه آن را آشکارا بیان فرمود و مسلمانان را به آمادگی فرمان داد؛ زیرا دشمن در این نبرد بسیار نیرومند و پرشمار بود، راه طولانی و دشوار بود، این غزوه در روزهای بسیار گرم و در سالی خشک و قحطی‌زده واقع شد.

به همین دلیل، این لشکر را «لشکر سختی (جیشُ العُسرة)» نامیدند.

مسلمانان برای این نبرد آماده شدند و عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه اموال فراوانی برای تجهیز این لشکر انفاق کرد، تا آنجا که پیامبر ﷺ فرمود:

«بعد از امروز، هر کاری که عثمان انجام دهد، به او زیانی نخواهد رساند»[801]

پیامبر ﷺ با حدود سی هزار نفر به راه افتاد و محمد بن مسلمه را به‌عنوان جانشین خود در مدینه گماشت.

عبدالله بن اُبی، سرکردۀ نفاق، از روی کفر و عناد بازماند و گروه بسیاری از منافقان نیز همراه او تخلف کردند که شمارشان حدود هشتاد نفر بود.

همچنین تعدادی از مسلمانان نافرمان نیز جا ماندند؛ از جمله: مرارة بن ربیع، کعب بن مالک و هلال بن امیه، سپس خداوند پس از پنجاه شب از بازگشت پیامبر ﷺ، توبۀ آنان را پذیرفت. و کسانی را که مرکبی برای سوار شدن نداشتند یا هزینه‌ای که آنان را کفایت کند در اختیار نداشتند، معذور شمرد؛ آنان همان گریه‌کنندگان بودند.[802]که خداوند درباره‌شان فرمود:

---

[800] (سورۀ توبه، آیۀ ۲۹)
[801] روایت ترمذی(۳۷۰۱)
[802] الفصول (۲۱۰)

﴿و نیز بر کسانی گناهی نیست که هنگامی نزد تو آمدند تا آنان را سوار کنی، گفتی: چیزی ندارم که شما را بر آن سوار کنم؛ پس بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه، اشک می‌ریخت، از این‌که چیزی برای انفاق نمی‌یافتند﴾ [803]

در مسیر بازگشت، پیامبر ﷺ از حِجر (دیار قوم ثمود) گذر کرد و به یارانش فرمان داد که وارد خانه‌های آنان نشوند، مگر در حال گریه [804]، و از چاه‌های آن ننوشند، جز از چاه شتر؛ و هر خمیری را که با آب دیگر چاه‌ها آماده کرده بودند، به شتران بدهند .[805]

وقتی به تبوک رسیدند، چشمه‌ای دیدند که اندکی آب از آن می‌جوشید؛ به برکت پیامبر ﷺ آب آن فراوان شد.[806]

همچنین در این غزوه، تکثیر غذا به برکت دعای او دیده شد، تا آنجا که همگی خوردند و هر ظرفی که در آن لشکر بود پر شد. [807]و نیز هنگامی که تشنه شدند، پیامبر ﷺ دعا کرد؛ ابری آمد و باران بارید، آنان نوشیدند تا سیراب شدند، سپس دیدند که آن ابر از محدودهٔ لشکر فراتر نرفته است.[808]

❖ نتایج غزوه:

وقتی پیامبر ﷺ به آنجا رسید، با یُحنّه بن رؤبه، حاکم اَیله، صلح کرد و خالد بن ولید را به سوی اُکَیدِر دومة فرستاد؛ او را آورد، با وی نیز صلح کرد و سپس رهایش ساخت، و هیچ رویارویی‌ای با رومیان رخ نداد.

سپس پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت و دستور داد مسجد ضرار را ویران کنند. بازگشت او از این غزوه در ماه رمضان سال نهم هجری بود و خداوند متعال در این باره، بیشترِ سورهٔ توبه را نازل فرمود.[809]

---

[803] سورهٔ توبه، آیهٔ ۹۲
[804] بخاری (۴۳۳)، مسلم (۲۹۸۰)
[805] مسلم (۲۹۸۱)
[806] مسلم (۷۰۶)
[807] مسلم (۲۷).
[808] ابن حبان (۱۳۸۳)
[809] الفصول (۲۱۲)

شنبه: سفرهٔ صحابه	زید بن حارثه رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد او:

او زید بن حارثه بن شَراحیل بن عبدالعُزّی بن امرِئُالقیس است. کنیه‌اش ابو اسامه و لقبش «محبوبِ رسول خدا ﷺ» بود.

چهل‌وسه سال پیش از هجرت، در سرزمین قومش بنی کَلب به دنیا آمد.

❖ زندگی و فضایل او:

او سرورِ آزادشدگان و محبوبِ رسول خدا ﷺ و پدرِ محبوبِ ایشان بود، و پیامبر ﷺ جز پاکان را دوست نمی‌داشت. پیامبر ﷺ فرمود:

«ای زید! تو آزادشدهٔ منی، از منی و به سوی منی، و محبوب‌ترین مردم نزد منی»[810]

زید بن حارثه رضی‌الله‌عنه از کودکی در کنار پیامبر ﷺ پرورش یافت، تا آنجا که او را «زید بن محمد» می‌نامیدند،[811] تا اینکه این آیه نازل شد:

﴿آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است﴾ [812]

هنگامی که پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث شد، زید از نخستین پیشگامان اسلام بود و اولین فرد از موالی (آزادشدگان) بود که اسلام آورد.

پیامبر ﷺ او را با زینب بنت جحش، دخترعمهٔ خود، ازدواج داد؛ سپس زید او را طلاق داد و پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد[813]. در این باره، خداوند متعال فرمود:

﴿پس هنگامی که زید نیاز خود را از او برآورد، تو را به ازدواج او درآوردیم﴾.[814]

و هیچ‌یک از یاران رسول خدا ﷺ جز او، به نام در قرآن ذکر نشده است.

رضی‌الله‌عنه در جنگ بدر، اُحد، خندق، حدیبیه و خیبر حضور داشت، و در هفت سریّه به عنوان فرمانده اعزام شد. رسول خدا ﷺ هنگام خروج به سوی مریسیع، او را جانشین خود در مدینه قرار داد. همچنین او نخستین فرمانده در غزوهٔ مؤته بود؛ پرچم را به دست گرفت و استوار ایستادگی کرد تا سرانجام در همان غزوه به شهادت رسید .[815]

---

[810] احمد (۲۱۷۷۷)
[811] بخاری (۴۷۸۲)، مسلم (۲۴۲۵)
[812] (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۵)
[813] بخاری (۷۴۲۰)، مسلم (۱۴۲۸)
[814] (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۷)
[815] (بخاری : 4261)

❖ وفات او:

او رضی‌الله‌عنه در غزوۀ مؤته، در سال هشتم هجری و در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید.

آزمون معلومات – هفتهٔ سی و هفتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنی فرمایش خداوند متعال:{ لَنْ يَحُونَ } چیست؟** [الف] از گناهان توبه نخواهد کرد. [ب] به سوی خدا بازنمی‌گردد تا او را محاسبه کند. [ج] با مجرمان محشور نخواهد شد. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: رحمتی که بنده به آن متصف می‌شود، چند نوع است؟** [الف] غریزی و اکتسابی. [ب] قاصر و متعدی. [ج] صادق و کاذب. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: مقصود از «وسیله» در قول خداوند متعال:{ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ } چیست؟** [الف] رضوان. [ب] قربت (نزدیکی به خدا). [ج] تبتّل. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: مقصود از مصرف زکات «در راه خدا» چیست؟** [الف] مجاهدان داوطلب در راه خدا. [ب] همهٔ کارهای نیک و احسان. [ج] هر کسی که امید اسلام آوردن یا تقویت ایمان او می‌رود. **پاسخ صحیح :ا**

سفرۀ سیره	**سؤال: سپاه مسلمانان در غزوۀ تبوک به چه نامی معروف شد؟** [الف] سپاه فتح. [ب] سپاه صبر. [ج] سپاه سختی (عُسرت). **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از فضایل زید بن حارثه رضی‌الله‌عنه چیست؟** [الف] نخستین کسی که به سرزمین روم لشکر کشید. [ب] نخستین کسی که قرآن را در سینۀ خود گرد آورد. [ج] نخستین کسی که از میان موالی اسلام آورد. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی و هشتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدهٔ تفسیر | **سورهٔ انشقاق (۲)**

﴿پس سوگند به شفق، * و به شب و آنچه را در بر می‌گیرد، * و به ماه هنگامی که کامل می‌شود، * که شما قطعاً مرحله به مرحله (حالتی پس از حالتی دیگر) را خواهید پیمود. * پس آنان را چه شده است که ایمان نمی‌آورند؟ * و چون قرآن بر آنان خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟ * بلکه کسانی که کفر ورزیدند تکذیب می‌کنند، * و خداوند به آنچه در سینه‌ها پنهان می‌دارند داناتر است. * پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده، * مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ برای آنان پاداشی پایان‌ناپذیر است.﴾

❖ موضوع سوره:

یادآوریِ ناتوانی انسان، دگرگونیِ حالات او، و سپس بازگشتش به سوی پروردگارش.

❖ واژگان دشوار:

بِالشَّفَقِ	به سرخی افق هنگام غروب خورشید.
وَسَقَ	آنچه (شب) گرد می‌آورد و در بر می‌گیرد.
اتَّسَقَ	نورش کامل شد و به حالت بدر درآمد.
طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ	مرحله‌ها و حالات گوناگون و متفاوت.
يُوعُونَ	آنچه را از لجاجت و تکذیب در سینه‌های خود پنهان می‌کنند.
غَيْرُ مَمْنُونٍ	پایان‌ناپذیر، نه بریده و نه کاسته.

❖ معنی کلی :

خداوند متعال به شَفَق ـ یعنی سرخی افق هنگام غروب ـ و به شب و آنچه تاریکی‌اش از مخلوقات در بر می‌گیرد، و به ماه و نور آن سوگند یاد می‌کند که انسان از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و از حالی به حالی متفاوت منتقل می‌شود؛ از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، سپس دمیده شدن روح، آنگاه مرگ، و پس از آن برانگیخته شدن و رستاخیز. با این همه، دلِ کافر به ایمان نرم نمی‌شود و هنگامی که قرآن را می‌شنود خشوع نمی‌یابد. پس خداوند آنان را به عذابی دردناک و رنج‌آور بشارت می‌دهد. اما مؤمنانِ خدا که کارهای شایسته انجام می‌دهند، برای آنان پاداشی پایدار و ثوابی همیشگی است.

❖ آنچه از سوره بهره‌برداری می‌شود:

1. دگرگونیِ پی‌درپیِ حالات انسان‌ها ـ میان سختی و آسایش، صلاح و فساد ـ دلیلی است بر عظمت سلطنت خداوند و قدرت او بر زنده‌کردن مردم پس از مرگشان.
2. شفق و سرخی آن، شب و تاریکی‌اش، و ماه و کامل‌شدنش، از بزرگ‌ترین نشانه‌ها برای اهل عبرت‌اند.
3. واجب است که حقّ قرآن از نظر تعظیم و بزرگداشت ادا شود؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«و چون قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده نمی‌کنند.»

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **غبطه در علم و انفاق**

از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«حسد روا نیست مگر در دو چیز: مردی که خداوند به او مالی عطا کرده و او را بر نابود کردن آن در راه حق مسلط ساخته است، و مردی که خداوند به او حکمت (دانش) داده، پس بر اساس آن داوری می‌کند و آن را به دیگران می‌آموزد.» [816](متفقٌ‌علیه)

❖ شرح:

نصوص شرعی بیان کرده‌اند که حسد دو نوع است:

نوع اول: حسدِ حرام و نکوهیده در همه حال؛ و آن این است که انسان آرزو کند نعمت دینی یا دنیوی‌ای که خداوند به برادرش داده، از او زایل شود. این نوع حسد همان است که نیکی‌ها را می‌خورد، همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.

نوع دوم: حسدِ مباح؛ و آن این است که انسان آرزوی زوال نعمت از دیگری را نداشته باشد، بلکه آرزو کند همانند آن نعمت ـ یا کمتر یا بیشتر از آن ـ نصیب خود او شود. این نوع را غبطه می‌نامند. کامل‌ترین صورت غبطه، غبطه در نعمت‌های دینی است.

پیامبر ﷺ در این حدیث، دو نفر را معرفی کرده که بیش از همه شایستهٔ غبطه‌اند:

اول: کسی که مالی دارد که از راه حلال به دست آورده، سپس در راه‌های خیر و نیکی و در حقوق واجب و مستحب انفاق می‌کند؛ زیرا این کار از بزرگ‌ترین نشانه‌های صدق ایمان است.

دوم: کسی که علمی و حکمتی دارد که خداوند آن را به او آموخته، و او را توفیق داده است تا آن را در آموزش و داوری میان مردم به کار گیرد.

پس این دو نعمت، همان نعمت‌هایی هستند که شایستهٔ آرزو کردن و غبطه‌اند؛ زیرا در آن‌ها گونه‌هایی از نیکی و احسان وجود دارد که هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند.

❖ نکات و فواید برگرفته از حدیث:

۱) بیان این‌که حسد بر دو گونه است:

حسدی نکوهیده، و حسدی پسندیده که «غبطه» نامیده می‌شود.

۲) فضیلت مال و ثروت، در صورتی که صاحب آن حقش را ادا کند.

---

[816] بخاری (۷۳) و مسلم (۸۱۶).

۳) این‌که بخشش و انفاق در راه‌های خیر و نیکی، از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که مسلمان شایسته است آرزوی آن را داشته باشد.

۴) این‌که آموزش علم نافع، که بندگان به وسیلهٔ آن هدایت می‌شوند، از نعمت‌های بزرگی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می‌کند.

۵) این‌که آرزو کردنِ غیر از این امور، از خواسته‌ها و لذت‌های دنیوی، از چیزهایی نیست که مورد ستایش باشد.

۶) این‌که بر انسان واجب است شکرِ نعمت‌دهنده را بر هر نعمتی که به او عطا کرده، به‌جا آورد؛ و این شکر با به‌کارگیری نعمت‌ها در راه رضایت خداوند تحقق می‌یابد.

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **توسل (۲)**

قبلاً بیان شد که توسل دو قسم است:

توسل مشروع ـ که توضیح آن گذشت ـ و توسل ممنوع که در این درس بیان می‌شود.

- **توسلِ ممنوع:**

توسلی است نوپدید (بدعت‌آمیز) که دلیلی بر جواز آن وجود ندارد.

و آن صورت‌های گوناگونی دارد، از جمله:

۱) توسل با درخواست دعا از مردگان:

این کار جایز نیست؛ زیرا مرده توانایی سود رساندن به زنده را ندارد، نه با دعا و نه با غیر آن. و هیچ دلیلی از شرع بر جواز آن وجود ندارد، بلکه دلیل بر منع آن قائم است؛ زیرا هنگامی که عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه و صحابه‌ای که همراه او بودند دچار خشکسالی شدند، برای طلب باران، به دعای فردی زنده توسل جستند؛ مانند عباس، و پس از وفات پیامبر ﷺ به خودِ پیامبر توسل نجستند، با این‌که توان انجام آن را داشتند. از همین رو عمر رضی‌الله‌عنه گفت:

«خدایا! ما پیش از این به وسیلهٔ پیامبرمان به سوی تو توسل می‌جستیم و تو ما را سیراب می‌کردی، و اکنون به وسیلهٔ عموی پیامبرمان به سوی تو توسل می‌جوییم، پس ما را سیراب فرما.»[817]

اگر درخواست دعا از مرده جایز بود، هرگز از پیامبر ﷺ به غیر او ـ که مقامش پایین‌تر است ـ روی نمی‌آوردند.

۲) توسل با درخواست واسطه‌گری و شفاعت از مردگان :

این دقیقاً همان کار مشرکان است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

« و به‌جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند و نه سودی، و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدا هستند. بگو: آیا خدا را از چیزی خبر می‌دهید که نه در آسمان‌ها می‌داند و نه در زمین؟ منزّه و برتر است او از آنچه شریک قرار می‌دهند.» [818]

3) توسل به مخلوقات نزد خداوند متعال:

چه به ذات آنان، یا به مقام و منزلتشان، یا به حقّشان؛ مانند کسی که می‌گوید:

«خدایا! من به پیامبرت به سوی تو توسل می‌جویم»،

یا «به فلان شخص»،

یا می‌گوید: «خدایا! به جاه و مقام پیامبرت به سوی تو توسل می‌جویم»،

---

[817] بخاری (۱۰۱۰).
[818] [یونس: ۱۸].

یا «تو را به حق پیامبرت (یا دیگر صالحان) قسم می‌دهم»؛

همهٔ این‌ها از امور حرام و بدعت‌های ناپسند است، و این به دلایل زیر است:

- خداوند سبحان ذات هیچ مخلوقی را سبب اجابت قرار نداده است، و چنین چیزی را برای بندگانش تشریع نکرده؛ و عبادات تنها با دلیل صحیح و صریح ثابت می‌شوند.
- بر خداوند هیچ حقی برای هیچ‌کس واجب نیست؛ بلکه اوست که از روی فضل و کرم، برای برخی از بندگانش حقی قرار می‌دهد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ و یاریِ مؤمنان همواره حقی بر عهدهٔ ما بوده است. ﴾ [819]

پس این‌که بندهٔ مطیع شایستهٔ پاداش می‌شود و به قرب الهی و اجابت دعا می‌رسد، استحقاقی از باب فضل و احسان الهی است، نه استحقاقِ معاوضه و مقابله، آن‌گونه که مخلوق در برابر مخلوق حق پیدا می‌کند.

این حقی که خداوند از روی فضل به بنده‌اش عطا کرده، حقی شخصی است که تنها به خود او سود می‌رساند و ارتباطی به دیگران ندارد؛ بنابراین اگر شخص دیگری به آن توسل جوید، به چیزی توسل جسته که حقی بر آن ندارد و هیچ سودی برای او نخواهد داشت.

[819] [روم: ۴۷]

چهارشنبه: سفرۀ فقه | **زکاتِ قرض**

دربارۀ زکاتِ بدهی چند مسئله مطرح است:

مسئلۀ اول:

آیا بر بدهکار زکات واجب است؟

کسی که بدهی دارد و به او «مدیون» گفته می‌شود، زکاتِ اموالی که نزد او موجود است بر او واجب می‌باشد؛

اما اگر پیش از کامل شدن سال (حول)، با همان اموال بدهیِ خود را بپردازد و چیزی نزد او باقی نماند، زکاتی بر او واجب نیست.

و عثمان رضی‌الله‌عنه دستور می‌داد هر کس بدهی دارد، پیش از فرا رسیدن زمان زکات، بدهیِ خود را بپردازد. [820]

مسئلۀ دوم:

آیا بر طلبکار زکات واجب است؟

بدهی‌ای که دیگران به تو بدهکارند دو نوع است:

بدهیِ امید به وصول:

یعنی بدهی‌ای که بر عهدۀ فردی توانگر و قادر است؛ در این صورت، هر سال زکات آن را می‌پردازی؛ زیرا در حکم مال موجود نزد توست.

بدهیِ بدون امید به وصول:

یعنی بدهی‌ای که بر عهدۀ فرد ناتوان، یا منکر، یا تعلل‌کننده است؛ در این حالت، زکات بر آن واجب نیست.

مسئلۀ سوم:

اگر کسی طلبی از فردی داشته باشد، آیا می‌تواند از طلب خود بگذرد و آن را به‌عنوان زکات حساب کند؟

حکم: این کار جایز نیست؛ زیرا در این صورت، شخص با بخشیدن بدهی‌ای که هنوز آن را دریافت نکرده، مال خود را از پرداخت زکاتِ واجب حفظ کرده و راهی برای فرار از ادای زکات قرار داده است.

اما اگر فقیر، سهم زکات خود را دریافت کند و سپس آن را به کسی که زکات را به او داده بازگرداند تا بدهی‌اش را بپردازد، این کار جایز است.

---

[820] مالک (۲۵۳/۱)

سال وفود، سال نهم هجری است. این سال به سبب فراوانی هیئت‌ها و نمایندگانی که از سراسر جزیره‌العرب، در حالی که مسلمان شده و با پیامبر ﷺ بیعت می‌کردند، به مدینه آمدند، به این نام شناخته شد. پس از فتح مکه و دو غزوهٔ حُنین و تبوک، قبایل به سوی رسول خدا ﷺ روی آوردند و شمار این وفود از هفتاد هیئت نیز فراتر رفت. از جمله:

وفد بنی تمیم، وفد بنی عامر، وفد بنی سعد بن بکر، وفد عبدالقَیس، وفد بنی حنیفه، وفد طیّ، وفد بنی زبید، وفد کِنده، وفد پادشاهان حِمیر، وفد بنی حارث بن کعب، وفد هَمدان، وفد عدی بن حاتم، وفد فروه بن مُسَیک مُرادی، وفد صُرَد بن عبدالله اَزدی، و وفد فروه بن عمرو جُذامی.

همهٔ آنان در حالی آمدند که تسلیم اسلام شده بودند و گروه‌گروه وارد دین خدا می‌شدند؛ [821] چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«هنگامی که یاریِ خدا و پیروزی فرا رسد، و مردم را ببینی که گروه‌گروه وارد دین خدا می‌شوند، پس پروردگارت را با ستایش تسبیح کن و از او آمرزش بخواه؛ همانا او بسیار توبه‌پذیر است.»[822]

در همین سال، پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه را به عنوان امیرِ حج برگزید. هنگامی که ابوبکر رضی‌الله‌عنه همراه مسلمانان از مدینه خارج شد و از شهر فاصله گرفت، خداوند عزّوجل این آیات را از آغاز سورهٔ توبه نازل فرمود:

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ...﴾[823]

«این اعلام بیزاری است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید؛ پس چهار ماه در زمین گردش کنید ...»

تا این بخش از آیه:

﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ [824]

«و اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش به همهٔ مردم، در روز حجِّ اکبر، که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند.»

سپس پیامبر ﷺ، علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه را با سورهٔ برائت در پیِ ابوبکر فرستاد. علی رضی‌الله‌عنه ندا می‌داد و اعلام می‌کرد:

«پس از امسال هیچ مشرکی حق انجام حج ندارد، و هیچ‌کس نباید عریان به گرد خانهٔ کعبه طواف کند.» [825]

---

[821] (البداية و النهاية ج7 ، ص232)
[822] سورهٔ نصر: ۱–۳
[823] سورهٔ توبه: ۱
[824] سوره توبه، آیه ۳
[825] بخاري (٤٦٥٥)، ومسلم (١٣٤٧).

و پیمان‌های آنان را لغو و اعلام بیزاری می‌کرد؛ مگر کسانی که پیمانی معیّن و مدت‌دار داشتند، که پیمانشان تا پایان همان مدت باقی می‌مانْد.

❖ نام و تولد:

او عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبیب بن شمس هُذَلی است و کنیه‌اش ابو عبدالرحمن می‌باشد.

حدود بیست سال پیش از بعثت، در مکه به دنیا آمد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل او:

او رضی‌الله‌عنه مردی لاغراندام، کم‌گوشت و باریک‌ساق بود، و در عین حال از خوش‌لباس‌ترین و خوش‌بوترین مردم به شمار می‌رفت و از دوران جاهلیت به امانت‌داری شهرت داشت.

از پیشگامان نخستین در اسلام بود و پیش از آنکه پیامبر ﷺ وارد دارالأرقم شود، اسلام آورد .[826]

خود او می‌گوید:

«خودم را می‌دیدم که ششمین نفر از شش نفر بودم، و بر روی زمین مسلمانی جز ما وجود نداشت.»[827]

به ایمان نیرومند و یقین استوار شناخته می‌شد؛ او نخستین کسی بود که پس از رسول خدا ﷺ قرآن را آشکارا در کنار کعبه تلاوت کرد.[828] همچنین از کسانی بود که هر دو هجرت به حبشه را انجام داد، سپس به مدینه هجرت کرد و در جنگ بدر و همه‌ی نبردها در کنار رسول خدا ﷺ حضور داشت.

عبد الله بن مسعود رضی‌الله‌عنه صاحب راز پیامبر ﷺ و نگهدارنده‌ی بالش، مسواک، کفش‌ها و وسایل سفر ایشان بود. در سفر، کفش‌های پیامبر ﷺ را به پا می‌کرد و با عصا پیشاپیش او راه می‌رفت. هنگامی که پیامبر ﷺ به محل نشستن می‌رسید، کفش‌هایش را در می‌آورد، آنها را در آستین خود می‌گذاشت و عصا را به او می‌داد.[829]

او از نظر روش، رفتار و وقار بسیار شبیه پیامبر ﷺ بود؛ و هنگامی که از حذیفه درباره‌ی کسی که در سیرت و هیئت بیشترین شباهت را به پیامبر دارد پرسیدند، به ابن مسعود اشاره کرد.

در روش، رفتار و هدایت از پیامبر ﷺ پیروی می‌کرد تا مردم آن را از او بیاموزند. حذیفه گفت:

«در رفتار، وقار و هدایت، از زمانی که از خانه‌اش بیرون می‌آید تا وقتی بازمی‌گردد، هیچکس شبیه‌تر از ابنِ أُمِّ عبد به رسول خدا ﷺ نیست.»[830]

پیامبر ﷺ در موقعیت‌های گوناگون او را ستود؛ از جمله زمانی که خداوند به او دستور داد از درخت اراک بالا رود تا چیزی برایش بیاورد. باد وزید و ساق‌های او نمایان شد، و برخی به نازکی ساق‌هایش خندیدند. رسول خدا ﷺ فرمود:

---

826 ابن سعد آن را روایت کرده است (۱۰۷/۳/۱).
827 ابن حبان (۷۰۶۲).
828 ابن هشام (۳۱۴/۱).
829 ابن سعد (۱۰۸/۳/۱).
830 ۱ بخاری (۳۷۶۲)

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این دو ساق در روز قیامت در ترازوی اعمال از کوه اُحد سنگین‌ترند.» [831]

و نیز از جمله ستایش‌ها آن بود که پیامبر ﷺ به دانش و مهارت او در حفظ کتاب خدا گواهی داد و فرمود:

«هر کس دوست دارد قرآن را تازه و همان‌گونه که نازل شده بخواند، پس آن را بر قرائت ابنِ اُمِّ عبد بخواند.» [832]

ابن مسعود در بیان نعمت الهی می‌گوید:

«به خدایی که جز او معبودی نیست، هیچ سوره‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر آنکه می‌دانم کجا نازل شده، و هیچ آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر آنکه می‌دانم درباره چه چیزی نازل شده است؛ و اگر کسی را داناتر از خود به کتاب خدا می‌شناختم که شتران بتوانند به او برسند، حتماً به سویش می‌رفتم.»[833]

صحابه این فضیلت بزرگ و دانش گسترده را برای او می‌شناختند؛ از همین رو عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه او را به عنوان آموزگار و فقیه به سوی مردم کوفه فرستاد و گفت:

«عبدالله را بر خودم مقدم داشتم.» [834]

و ابو موسی اشعری رضی‌الله‌عنه درباره‌اش گفت:

«تا زمانی که این دانشمند بزرگ در میان شماست، از من چیزی نپرسید.» [835]

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه از کوفه به مدینه بازگشت و در آنجا ماند تا اینکه در سال ۳۲ هجری، در حالی که بیش از شصت سال داشت، درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

---

[831] احمد (۱۱۴/۱)
[832] احمد (۳۵)، ابن حبان (۷۰۶۶)
[833] بخاری (۵۰۰۲)، مسلم (۲۴۶۳)

[834] حاکم (۳۸۸/3)
[835] بخاری (۶۷۳۶)

آزمون معلومات – هفتهٔ سی وهشتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «شَفَق» چیست؟** [۱] سرخی افق هنگام غروب. [ب] سرخی افق هنگام طلوع. [ج] سرخی افق هنگام خسوف. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: حسدِ ستوده چه نامیده می‌شود؟** [۱] غبطه. [ب] غِلّ (کینه پنهان). [ج] حقد (کینه). **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از نمونه‌های توسّلِ ممنوع کدام است؟** [۱] توسّل به اعمال صالح. [ب] توسّل به جاه و مقام پیامبر. [ج] توسّل به دعای پدر و مادر. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: زکات بر طلبکار واجب می‌شود اگر بدهی بر عهدهٔ چه کسی باشد؟** [۱] فقیر ناتوان. [ب] توانگرِ بدحساب (مماطل). [ج] توانگرِ قادر. **پاسخ صحیح :ج**

سفرۀ سیره	**سؤال: «سال وفود» کدام سال است؟** [۱] سال هشتم هجری. [ب] سال نهم هجری. [ج] سال دهم هجری. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از فضایل عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه این است که:** [۱] نخستین مهاجر به مدینه بود. [ب] نخستین قاضی مسلمانان در شام بود. [ج] نخستین کسی بود که پس از پیامبر، قرآن را آشکارا کنار کعبه تلاوت کرد. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ سی ونهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر | **سوره مطفّفین (۱)**

به نام خداوند بخشنده مهربان، وای بر کم‌فروشان؛ آنان که وقتی از مردم پیمانه می‌گیرند، حق خود را کامل می‌ستانند، و چون برای آنان پیمانه یا وزن می‌کنند، کم می‌گذارند. آیا اینان گمان نمی‌کنند که برانگیخته خواهند شد؟ برای روزی بزرگ، روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان می‌ایستند. هرگز چنین نیست! همانا نامه اعمال بدکاران در «سِجّین» است. و تو چه می‌دانی سِجّین چیست؟

نامه‌ای است رقم‌خورده و ثبت‌شده. وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان؛ آنان که روز جزا را دروغ می‌شمارند. و جز هر متجاوزِ گناهکار، کسی آن را تکذیب نمی‌کند. چون آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است!

چنین نیست؛ بلکه آنچه انجام می‌دادند، زنگاری بر دل‌هایشان نشاند. هرگز چنین نیست! بی‌گمان آنان در آن روز از پروردگارشان محجوب‌اند. سپس قطعاً وارد دوزخ می‌شوند. آنگاه به آنان گفته می‌شود: این همان است که آن را تکذیب می‌کردید. هرگز چنین نیست! همانا نامه اعمال نیکان در «عِلّیّین» است. و تو چه می‌دانی عِلّیّین چیست؟ نامه‌ای است نوشته و ثبت‌شده که مقربان آن را گواهی می‌دهند.

❖ موضوع سوره:

هشدار به تکذیب‌کنندگان ستمگر درباره روز قیامت، و بشارت به مؤمنان.

❖ واژه‌های دشوار:

المطفّفین	کسانی که در پیمانه و ترازو کم‌فروشی می‌کنند.
یَبْخَسُونَ المِکْیالَ والمیزان	از پیمانه و ترازو می‌کاهند.
یُخْسِرون	زیان می‌رسانند / کم می‌گذارند.
مُعْتَدٍ	ستمگرِ تجاوزکننده از حد.
یَظُنّ	گمان می‌برد / باور دارد.
أثیم	بسیار گناهکار.
کتابُ الفُجّار	نامه اعمال آنان یا سرنوشتشان.
أساطیر	باطل‌ها، افسانه‌ها.
سِجّین	زندان و تنگنا (جایگاهی پست).
رانَ	زنگار گرفت، پوشاند.
لَمَحجوبون	محروم‌اند از دیدار (پروردگار).
مَرقوم	نوشته و ثبت‌شده، همچون نوشته‌ای که پاک نمی‌شود.
لَفی عِلّیّین	در جایگاهی بسیار بلند.

❖ معنای کلی:

سورۀ مطفّفین سوره‌ای مکّی است که کم‌فروشان در پیمانه و ترازو را به وای و عذابی سخت تهدید می‌کند، و آنان را متذکر می‌سازد که در روزی بزرگ و هولناک برانگیخته شده و مورد حساب‌رسی قرار می‌گیرند؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند و خداوند آنان را بر کوچک و بزرگ اعمالشان حساب می‌کند.

در آن روز، سرنوشت فاجران تنگنا و زندانی پایدار است؛ آنان از دیدار پروردگار محروم‌اند، همان‌گونه که در دنیا زنگارِ گناه دل‌هایشان را از آیات الهی و ملاقات او پوشاند. آنان آیات الهی را تکذیب کردند و از روی تکبر و لجاجت، آن‌ها را افسانه‌ها و داستان‌های پیشینیان خواندند، و بدین‌سان این سرنوشت به‌طور قطعی برایشان رقم خورده و کار از کار گذشته است.

همان‌گونه که جایگاه فاجران در پایین‌ترین و تنگ‌ترین مراتب است، جایگاه نیکان در بالاترین و گسترده‌ترین مراتب خواهد بود. این سرنوشت برای آنان نوشته شده و هرگز دگرگون نمی‌شود، و مقربانِ هر آسمان بر آن آگاه و گواه‌اند.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. حرمت کم‌فروشی در پیمانه و ترازو؛ چه آن‌که در فروش اندکی بیش از حق خود بگیرد، یا عمداً هرچند اندک، کم بگذارد.
2. آزمندی از اخلاق ناپسند تاجران است و جز کسی که از خدا بترسد، از آن سالم نمی‌ماند.
3. یادآوری هول و هراس قیامت از بزرگ‌ترین بازدارنده‌ها از گناه است.
4. جزا هم‌جنس عمل است؛ چون کافران خود را از آیات الهی محروم کردند، خداوند نیز آنان را در آخرت از دیدار خود محروم ساخت.
5. خطر گناهان و معاصی، و این‌که سبب زنگار گرفتن و بسته شدن دل‌ها می‌شوند.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | نهی از تجسّس و دشمنی

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«از گمان (بد) بپرهیزید؛ زیرا گمان بد دروغ‌ترین سخن است. تجسّس نکنید، تحسّس نکنید، با یکدیگر دشمنی نورزید، و بندگان خدا باشید در حالی که با هم برادر هستید. و هیچ مردی بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند تا آن‌که ازدواج کند یا خواستگاری را رها سازد.» [836]

❖ شرح:

شریعت اسلامی بر اصلاح میان مسلمانان، استوار ساختن برادری و گرد آمدن آنان تأکید دارد، و از هر آنچه سبب تفرقه، دشمنی و کینه می‌شود نهی کرده است. در این حدیث، پیامبر ﷺ از برخی عوامل تفرقه و دشمنی برحذر داشته است؛ از جمله بدگمانی به مسلمانان و سخن گفتن درباره خبرهایی که به آن‌ها یقین حاصل نشده است. و بیان فرمود که دروغ در گمان، بیش از دروغ در گفتار است.

همچنین از تجسّس نهی کرد؛ و آن جست‌وجوی عیب‌ها و زشتی‌های مردم است، و نیز از تحسّس نهی نمود؛ یعنی تلاش برای آگاهی از خبرها و احوال پنهان مردم. و دستور داد که در راه خدا برادرانی باشید که یکدیگر را دوست دارند.

و اگر مسلمانی به خواستگاری زنی اقدام کرده باشد، برای دیگری جایز نیست که برای خود از همان زن خواستگاری کند، مگر آن‌که برایش روشن شود خواستگار اول از خواستگاری منصرف شده است؛ تا مبادا کدورت و ناراحتی در دل‌ها پدید آید.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. هشدار نسبت به بدگمانی، و این‌که دروغ در آن بیش از راست‌گویی است.
2. نهی از تجسّس درباره مسلمانان؛ زیرا موجب آگاهی از عیب‌ها و اسرار آنان می‌شود.
3. نهی از تحسّس، چرا که انسان را به کاری وا می‌دارد که مأمور به آن نیست.
4. تشویق به پایبندی به فرمان پیامبر ﷺ، یعنی برادر بودن و دوست داشتن یکدیگر در راه خدا.
5. حرمت خواستگاری مرد از زنی که پیش‌تر برادر مسلمانش از او خواستگاری کرده است، تا زمانی که روشن شود خواستگار نخست تمایلی به ازدواج ندارد.

---

[836] بخاری (۶۰۶۴).

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **یاری‌جویی (استعانه) و فریادخواهی (استغاثه)**

استعانه یعنی: درخواست یاری برای رسیدن به مقصود.

استغاثه یعنی : طلب فریادرس و برطرف شدن سختی و گرفتاری.

- **یاری‌جویی و فریادخواهی از خالقِ سبحان:**

خداوند متعال دستور داده است که در یاری‌جویی و فریادخواهی به سوی او رو آوریم؛ زیرا این دو، شاخه‌ای از اقرار به بندگی خداوند هستند. پس هر کس اقرار کند که خدا تنها معبود است، یاری را فقط از او می‌طلبد؛ چرا که معبود، کامل در صفات خویش و توانا بر یاری رساندن به بندگانش است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم﴾[837]

و نیز خداوند بندگان مؤمن خود را ستوده و فرموده است:

﴿آنگاه که از پروردگارتان فریاد یاری می‌خواستید، پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته که پی‌درپی می‌آیند یاری می‌کنم﴾ [838]

و در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«هرگاه یاری خواستی، از خدا یاری بخواه.» [839]

و آن حضرت هرگاه دچار اندوه و گرفتاری می‌شد، می‌فرمود:

«ای زندهٔ پاینده، به رحمت تو فریاد می‌خواهم.» [840]

- **یاری‌جویی و فریادخواهی از مخلوق:**

یاری‌جویی و فریادخواهی از مخلوق بر دو نوع است:

نوع اول:

یاری‌جویی و فریادخواهی از مخلوقِ زنده و حاضر، در کاری که توان انجام آن را دارد. این نوع جایز است.

خداوند متعال می‌فرماید:

---

[837] [سوره فاتحه: ۵]
[838] [سوره انفال: ۹]
[839] ترمذی (۲۵۱۶)، احمد (۲۷۶۳)
[840] ترمذی (۳۵۲۴)

﴿و در نیکی و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید﴾ [841]

و در داستان موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿پس کسی که از پیروان او بود، بر ضدّ کسی که از دشمنانش بود از او یاری خواست﴾ [842]

و دربارهٔ ذوالقرنین فرمود:

﴿گفت: آنچه پروردگارم به من داده بهتر است؛ پس مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و آنان سدی قرار دهم﴾ [843]

نوع دوم:

یاری‌جویی و فریادخواهی از مخلوقِ مرده یا غایب، یا در اموری که جز خداوند کسی بر آن توانایی ندارد؛ مانند کمک خواستن از مردگان یا حتی زندگان برای شفا دادن بیماران و برطرف کردن گرفتاری‌ها. این نوع شرکِ اکبر است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ‌کس جز او آن را برطرف نمی‌کند، و اگر خیری به تو برساند، او بر هر چیزی تواناست﴾ [844]

و نیز می‌فرماید:

﴿و چه کسی گمراه‌تر است از آن‌که جز خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهد، و آنان از دعای اینان بی‌خبرند﴾ [845]

---

[841] [مائده: ۲]
[842] [قصص: ۱۵]
[843] [کهف: ۹۵]
[844] [انعام: ۱۷]
[845] [احقاف: ۵]

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	زکات سهام و املاک

❖ زکات سهام:

مردم از نظر هدفشان از خرید سهام به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول:

کسانی که با سهام دادوستد می‌کنند (خرید و فروش) و از طریق پیگیری بورس و شاخص‌ها معامله انجام می‌دهند که به آنان نوسان‌گیر (مضارب) گفته می‌شود.

بر این گروه، زکات به‌صورت سالانه واجب است؛ زیرا حکم سهام آنان حکم کالای تجاری را دارد. در پایان سال قمری، ارزش سهام موجود در سبد سرمایه‌گذاری خود را محاسبه کرده و یک‌چهلم (۲/۵٪) آن را زکات می‌دهند.

دسته دوم:

کسانی که سهام را با هدف سرمایه‌گذاری بلندمدت و بهره‌مندی از سودها و عواید تقسیمی خریداری می‌کنند.

در این حالت، اگر شرکت خود زکات را پرداخت کند، یا نظام کشور شرکت‌ها را ملزم به پرداخت زکات نماید ـ مانند وضعیت شرکت‌ها در پادشاهی عربستان سعودی ـ در این صورت چیزی بر عهده سهامدار نیست.

❖ زکات املاک:

عقار (ملک) عبارت است از آنچه انسان از زمین یا ساختمان‌های ساخته‌شده بر آن مالک است؛ مانند خانه‌ها، مجتمع‌ها، آپارتمان‌ها و ویلاها.

- زکات املاک با توجه به نیت مالک متفاوت است و چهار حالت دارد:

حالت اول:

این‌که ملک را با نیت استفاده شخصی، برای ساخت‌وساز، سکونت و مانند آن تملک کند؛ در این حالت هیچ زکاتی ندارد، هرچند ارزش آن بسیار زیاد باشد؛ زیرا از اموال مصرفی (اقتِنایی) محسوب می‌شود.

همچنین ملکی که صاحبش آن را با نیت حفظ سرمایه خریداری کرده و قصد کسب سود و تجارت با آن را ندارد، زکاتی بر آن واجب نیست.

حالت دوم:

این‌که ملک را با نیت تجارت و افزایش قیمت آن در گذر زمان تملک کند؛ در این صورت، هر سال زکات آن واجب است و معیار، ارزش روز ملک در بازار می‌باشد، چه قیمت آن نسبت به بهای خرید افزایش یافته باشد و چه کاهش.

از همین نوع است: خرید زمین‌ها و قطعاتی که دور از شهر هستند، با انتظار زمانی که مردم به آن‌ها رغبت پیدا کنند و قیمتشان بالا رود؛ چنین املاکی زکات دارند؛ زیرا برای تجارت نگه داشته شده‌اند و هدف از آن‌ها رشد سرمایه است.

مقدار زکات واجب: یک‌چهلم (۲٫۵٪).

حالت سوم:

این‌که ملک را با نیت اجاره دادن و بهره‌برداری از درآمد آن تملک کند؛ مانند مجتمع‌های مسکونی، انبارها، آپارتمان‌های مبله و هتل‌ها.

در این حالت، بر خودِ ملک زکاتی نیست، بلکه زکات بر اجاره‌های دریافتی واجب می‌شود، به شرطی که آن درآمد نگه داشته شود و یک سال قمری بر آن بگذرد.

حالت چهارم:

این‌که ملک را با نیت کشاورزی و کِشت تملک کند؛ در این صورت، بر خودِ زمین زکاتی نیست، بلکه زکات بر محصولات کشاورزی و میوه‌های به‌دست‌آمده واجب می‌باشد.

پنجشنبه: سفرۀ سیره | **حَجَّةالوداع**

در روز شنبه، بیست‌وپنجم ذی‌القعده سال دهم هجری، پیامبر ما حضرت محمد ﷺ برای انجام حج بزرگ خود (حجّةالوداع) از مدینه خارج شد. جمعیت زیادی همراه او بودند که شمارشان را جز خدا کسی نمی‌دانست؛ تعداد آنان از صد هزار نفر هم فراتر می‌رفت. همسران نه‌گانۀ ایشان نیز در هودج‌ها همراهش بودند.

خروج آن حضرت از مدینه هنگام ظهر بود؛ پس از آن‌که نماز گزارد، موی سر خود را مرتب کرد و روغن زد. سپس حرکت کرد تا پس از نماز عصر به میقات ذی‌الحُلیفه رسید؛ در آن‌جا فرود آمد و شب را همان‌جا ماند.

در روز دوم، هنگام ظهر برای احرام غسل کرد و عایشه رضی‌الله‌عنها او را خوشبو ساخت. سپس ازار و ردا پوشید و بر شتر خود «قصواء» سوار شد و بر آن، حج و عمره را با هم نیت کرد؛ پس پیامبر ﷺ قارن بود.

پیامبر ﷺ قربانی خود را از ذی‌الحلیفه همراه داشت و در حال گفتن تلبیه حرکت می‌کرد، تا آن‌که جبرئیل نزد او آمد و به او دستور داد که به یارانش فرمان دهد صدای خود را در تلبیه بلند کنند؛ زیرا تلبیه از شعائر حج است.[846]

پس از هشت روز حرکت، در شب یکشنبه، چهارم ذی‌الحجه وارد مکه شد و در محلی به نام ذی‌طُوی ـ که امروز «محلۀ جَرول» نامیده می‌شود ـ فرود آمد و آن شب را همان‌جا ماند.

چون صبح شد، نماز فجر را خواند، سپس برای ورود به مکه غسل کرد و در روز از ثنیّۀ عُلیا (ثنیّۀ گَداء) ـ که امروزه به نام حَجون شناخته می‌شود ـ وارد مکه گردید. و در وقت ضحی از در بنی شیبه (دری که اکنون با شمارۀ ۲۲ شناخته می‌شود) وارد مسجدالحرام شد.

پس طوافِ قُدوم را انجام داد و میان صفا و مروه سعی کرد. سپس روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه و شب پنجشنبه را در مکه اقامت داشت. آنگاه در بامداد پنجشنبه که روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویه) بود، همراه مردم به سوی مِنا حرکت کرد و انجام باقی مناسک حج را آغاز نمود.

شب جمعه، نهم ذی‌الحجه را در مِنا گذراند. چون بامداد شد، به سوی عرفات حرکت کرد. دید خیمه‌ای برای او در نَمِرَه برپا شده است؛ پس در آن فرود آمد تا اندکی بیاساید. هنگامی که خورشید از نیمه آسمان گذشت، دستور داد شترش «قصواء» را آماده کنند، سپس به بطنِ عُرَنَه آمد و خطبه‌ای بزرگ برای مردم ایراد کرد که در آن، اصول و پایه‌های اسلام را بیان فرمود. این خطبه را حدود چهل هزار نفر از یارانش شنیدند، رضی‌الله‌عنهم اجمعین.

سپس نماز ظهر و عصر را با هم به‌جا آورد، آنگاه سوار شد و وارد عرفات گردید و در سمت شرقی آن، نزد صخره‌ها ایستاد، رو به قبله کرد و پیوسته دعا نمود تا آفتاب غروب کرد. سپس به سوی مُزدَلِفه روانه شد و در آن‌جا نماز مغرب و عشاء را با هم خواند. پس از آن تا سپیده‌دم استراحت کرد؛ نماز فجر را در

---

[846] ابوداوود (۱۸۱۴)

آغاز وقتش خواند، سپس به نزد کوه مشعرالحرام آمد، رو به قبله ایستاد و خدا را یاد کرد، تکبیر گفت، تهلیل نمود و دعا کرد تا هوا روشن شد.

آنگاه پیش از طلوع خورشید به سوی مِنا حرکت کرد و جمرۀ عقبه را رمی نمود. سپس خطبه‌ای بسیار بزرگ و بلیغ ایراد کرد و در آن با مردم وداع گفت. پس از آن صد شتر قربانی کرد و سر خود را تراشید؛ موهایش را میان صحابه تقسیم نمود، نیمی را به ابوطلحه داد و نیم دیگر را میان مردم تقسیم کرد. عایشه رضی‌الله‌عنها پس از حلق، او را خوشبو ساخت.

سپس به سوی مکه روانه شد و طواف افاضه را انجام داد. طواف او سواره بود، به سبب آن‌که مردم گرد او را گرفته بودند تا از او بپرسند و به او اقتدا کنند. آنگاه نماز ظهر را در مکه خواند و دوباره به مِنا بازگشت و شب‌های ایام تشریق را در آن‌جا ماند؛ هر روز پس از زوال خورشید، جمرات را رمی می‌کرد. در روز نخست نیز خطبه‌ای بزرگ ایراد کرد و سفارش نمود، هشدار داد و بیم داد، و از آنان اقرار گرفت که او رسالت را ابلاغ کرده و امانت را ادا نموده است.

چون در روز سیزدهم رمی جمرات را به پایان رساند، به سوی مکه حرکت کرد و در اَبطَح فرود آمد؛ در آن‌جا نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء را خواند و اندکی استراحت کرد. سپس در پایان شب فرمان حرکت داد، و در شب چهاردهم به مسجدالحرام آمد و طواف وداع را انجام داد. پس از آن نماز فجر را با مردم خواند و در آن سورۀ طور را تلاوت کرد، سپس همراه مسلمانان رهسپار مدینه شد.

بدین‌سان حج او به پایان رسید و خداوند دین خود را برای او کامل گردانید. درود و سلام فراوان و همیشگی بر او باد تا روز قیامت.

شنبه: سفرهٔ صحابه	سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه

❖ نام و ولادت:

او صحابی بزرگوار سعد بن عباده بن دُلَیم بن حارثه خزرجی انصاری ساعدی است. کنیه‌اش ابوثابت بود. در مدینه، پیش از بعثت پیامبر ﷺ متولد شد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه رئیس قبیلهٔ بنی ساعده و پیشوای خزرج پیش از اسلام بود. در دوران جاهلیت به نوشتن، تیراندازی و شنا شناخته می‌شد، و عرب‌ها کسی را که در این مهارت‌ها نیکو بود، «کامل» می‌نامیدند.[847]

وی مردی شجاع، بخشنده، فروتن، عادل، مهربان، نیکوکار نسبت به مادرش و بسیار غیرتمند نسبت به همسرانش بود و با وجود توانگری، در دنیا زاهد به‌شمار می‌رفت.

او در بیعت عقبه همراه با هفتاد نفر از انصار حضور داشت و یکی از دوازده نقیب آن بیعت بود. در غزوهٔ بدر نیز موضعی قهرمانانه داشت؛ هنگامی که پیامبر ﷺ با مسلمانان مشورت کرد، سعد برخاست و گفت:

«سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، اگر ما را فرمان دهی که خود را به دریا بزنیم، به آن درخواهیم رفت، و اگر دستور دهی تا دل‌های شتران را تا بَرَکِ العِماد برانیم، چنین خواهیم کرد.[848]

او همچنین در غزوهٔ اُحد، خندق، حُنین و فتح مکه شرکت داشت، و از کسانی بود که پس از وفات پیامبر ﷺ برای خلافت مطرح شدند.[849]

❖ وفات:

سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه در سال ۱۴ هجری، در حَوران از سرزمین شام درگذشت.

---

[847] البداية و النهاية، جلد ۹، صفحه ۶۰۷.

[848] ». مسلم (حدیث شمارهٔ ۱۷۷۹).

[849] بخاری (حدیث شمارهٔ ۳۶۶۷).

آزمون معلومات – هفتهٔ سی ونهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «مُطَفِّفین» چیست؟** [ب] کسانی که از امانت دادنِ وسایل خودداری می‌کنند. [ج] کسانی که عیب‌جویی و طعنه می‌زنند. [۱] کسانی که در پیمانه و وزن کم می‌گذارند. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: پیامبر ﷺ از «تحسّس» نهی کرده است؛ و مقصود از آن چیست؟** [۱] تندخویی و زود خشمگین شدن. [ب] جست‌وجوی آگاهی از اخبار و امور پنهان. [ج] کینه و حسد. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: یاری خواستن از مردگان برای شفا دادن بیماران و برطرف کردن گرفتاری‌ها:** [۱] مکروه است. [ب] شرک اصغر است. [ج] شرک اکبر است . **پاسخ صحیح :ج**
	سؤال: کسی که با دنبال کردن بورس و شاخص‌ها به خرید و فروش سهام می‌پردازد: [۱] زکات بر او واجب است. [۱] زکات بر او واجب نیست. [ج] زکات مستحب است و واجب نیست.

سفرهٔ فقه	**پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ سیره	**سؤال: پیامبر ﷺ در چه سالی برای حجةالوداع خارج شدند؟** [ب] سال نهم هجری. [ب] سال دهم هجری. [ج] سال یازدهم هجری. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه پیش از اسلام:** [۱] رئیس قبیلهٔ ثقیف بود. [ب] رئیس أوس بود. (ج) رئیس خزرج بود. **پاسخ صحیح :ج**.

هفتهٔ چهلم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائدهٔ تفسیر | **سورهٔ مطفّفین (۲)**

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان ، و همانا نیکوکاران در نعمت و آسایش‌اند، بر تخت‌های آراسته تکیه زده، می‌نگرند. در چهره‌هایشان طراوت و شادابی نعمت را می‌شناسی. به آنان شرابی ناب و مُهرشده نوشانده می‌شود، که مُهر آن مُشک است، و در این (نعمت) باید مشتاقان با یکدیگر رقابت کنند. و آمیختهٔ آن از «تسنیم» است، چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. همانا کسانی که جرم و گناه کردند، به مؤمنان می‌خندیدند، و چون از کنارشان می‌گذشتند، با اشارهٔ چشم یکدیگر را مسخره می‌کردند، و چون نزد خانواده‌های خود بازمی‌گشتند، شادمان و خندان بازمی‌گشتند، و هرگاه مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: «این‌ها گمراه‌اند»، در حالی که نگهبان و مراقب آنان (اعمال مؤمنان) فرستاده نشده بودند. پس امروز، مؤمنان به کافران می‌خندند،بر تخت‌ها نشسته و می‌نگرند. آیا کافران در برابر آنچه انجام می‌دادند، جزا داده شدند؟

❖ موضوع سوره :

هشدار دادن به تکذیب‌کنندگان ستمگر از روز قیامت، و بشارت دادن مؤمنان به آن.

❖ واژگان دشوار :

الأرائك	تخت‌ها و بسترهای آراسته با پرده‌ها و پارچه‌ها.
يَشْرَبُ بِهَا	با لذت از آن می‌نوشند.
نَضْرَة	شادابی و طراوت.
يَتَغَامَزُونَ	با اشارهٔ چشم به یکدیگر؛ به قصد تمسخر.
رحيق	شراب خالص و صاف.
انقلبوا	بازگشتند.
ختامه مسك	پایان آن بوی مُشک دارد.
فكهين	شادمان و لذت‌برنده (از تمسخر مؤمنان).
وَمِزَاجُهُ	آمیختهٔ آن.
حافظين	نگهبانان و مراقبان اعمال.
تسنيم	چشمه‌ای در بالاترین درجات بهشت.
ثُوبَ	جزا داده شد.

❖ معنای کلی:

خداوند متعال بیان می‌کند که بندگان نیکوکارش به نعمت جاودانه‌ای خواهند رسید؛ نعمتی برای دل و روح و بدن. جایگاه آنان بر تخت‌های بلند و آراسته است، در حالی که به آنچه از نعمت‌ها برایشان آماده شده می‌نگرند و به دیدار پروردگار کریم خویش چشم می‌دوزند. بیننده در چهره‌هایشان طراوت و زیبایی نعمت را مشاهده می‌کند. نوشیدنی آنان پاکیزه‌ترین نوشیدنی‌هاست؛ شرابی صاف و خالص که با چشمهٔ «تسنیم» آمیخته شده و پایانش بوی خوش مشک ناب است.

پس برای دستیابی به چنین نعمتی، شایسته است که در انجام اعمال صالح رقابت و سبقت گرفته شود، و از سرنوشت مجرمان بیم داشت؛ آنان که فاصله‌ای عظیم با نیکوکاران دارند. زیرا در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و به آنان می‌خندیدند، و هنگام عبور از کنارشان با اشارهٔ چشم تمسخر می‌نمودند، در حالی که شاد و آسوده بودند و هرگز به حساب و عذاب نمی‌اندیشیدند. آنان هم بدی می‌کردند و هم خود را در امان می‌پنداشتند، و با جسارت بر خدا و دروغ بستن به او، خود را هدایت‌یافته و مؤمنان را گمراه می‌خواندند؛ در حالی که نه مأمور نگهبانی بودند و نه وکیل اعمال مردم، تا به دنبال مؤمنان افتاده و آنان را به هر نقصی متهم کنند.

ازاین‌رو، کیفر آنان در آخرت هم‌جنس عملشان خواهد بود؛ مؤمنان به آنان می‌خندند، آنگاه که مجرمان را در میان عذاب می‌بینند که دست‌وپا می‌زنند، در حالی که مؤمنان در نهایت امنیت و آرامش به سر می‌برند.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. رقابت و سبقتِ سودمند، تنها برای دستیابی به درجات بلند بهشت است.
2. بزرگ‌ترین نعمت اهل بهشت، نگاه کردن به پروردگار متعال است.
3. مسخره کردن اهل دین، از ویژگی‌ها و صفات کافران است.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **ترغیب به کاشت و زراعت**

از جابر رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هیچ مسلمانی نیست که درختی بکارد یا زراعتی انجام دهد، و از آن انسان یا پرنده یا حیوانی بخورد، مگر آنکه برای او صدقه‌ای محسوب می‌شود.» [850]

❖ شرح :

در این حدیث، پیامبر ﷺ بر فضیلت کاشت درخت و زراعت توجه می‌دهند و بیان می‌کنند که هر مسلمانی که درختی بکارد یا زراعتی انجام دهد و سود آن به دیگر موجودات زنده برسد؛ خواه انسان باشد، یا پرنده، یا حیوان، یا هر یک از جنبندگان و حشرات زمین؛ برای او پاداش صدقه نوشته می‌شود.

و مسلمان به‌طور خاص ذکر شده است؛ زیرا اوست که از ثواب صدقه در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شود، اما کافر از اعمال خود پاداشی به دست نمی‌آورد.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. راه‌های به‌دست آوردن پاداش بسیار و گوناگون است، و از جملهٔ آن‌ها کاشت درخت است.
2. بیان فضیلت کشاورزی، و این‌که هر آنچه مسلمان بکارد، برای او پاداشِ کسی که از آن می‌خورد نوشته می‌شود.
3. تشویق به آبادانی زمین و اصلاح آن به آنچه برای انسان‌ها سودمند است.
4. فضیلت تلاش برای رساندن نفعی که به دیگران سرایت می‌کند.
5. فضیلت مهربانی و رحمت با حیوانات.

---

[850] بخاری (۲۳۲۰) و مسلم (۱۵۵۳).

از قواعد مسلّم در شریعت این است که عبادت پذیرفته نمی‌شود مگر با تحقق دو شرط اساسی:

- **اخلاص برای خداوند متعال.**
- **پیروی از پیامبر ﷺ.**

خداوند متعال می‌فرماید:

«پس هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.» [851]

و قاعدهٔ دیگری نیز وجود دارد، و آن این است که: اصل در عبادات، منع است، مگر آنکه مشروعیت آن با دلیل صحیح ثابت شود.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس در این دین ما چیزی پدید آورد که از آن نیست، مردود است.»[852]

پس هرگاه این دو قاعده روشن و ثابت شد، گفته می‌شود:

از جمله مسائلی که بسیاری از مردم در آن دچار خطا شده‌اند، مسئلهٔ تبرّک است؛ چه تبرّک به اشخاص باشد، یا اشیاء، یا مکان‌ها، یا زمان‌ها. و بر اثر این خطا، بدعت‌ها و امور نوپدیدی به‌وجود آمده است که خداوند هیچ دلیلی بر آن‌ها نازل نکرده است.

تبرّک یعنی : طلب برکت، و برکت عبارت است : از فراوانی خیر، افزایش آن و دوام و پایداری‌اش.

و چون مسلمان بر طلب برکت در مال، عمر، وقت و فرزندانش حریص است؛ پس باید تنها به امور مشروع تبرّک بجوید.

از این‌رو می‌توان تبرّک را به دو قسم تقسیم کرد:

- **تبرّک مشروع**
- **تبرّک ممنوع**

تبرّک مشروع آن است که دو شرط در آن فراهم باشد:

شرط اول: دلیل شرعی دلالت کند که در آن امر، برکت وجود دارد.

شرط دوم: تبرّک جستن به آن، به همان شیوه‌ای باشد که رسول خدا ﷺ تشریع کرده است.

پس اگر یکی از این دو شرط از بین برود، تبرّک ممنوع خواهد بود.

---

[851] [کهف: ۱۱۰]
[852] بخاری (۲۶۹۵) و مسلم (۱۷۱۸)

برای هر یک از این دو قسم، درسی جداگانه اختصاص داده می‌شود که در آن نمونه‌ها و صورت‌های آن بیان خواهد شد.

در پرداخت زکات، مخالفت‌ها و خطاهای رایجی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد و از آن‌ها پرهیز نمود، از جمله:

۱. سهل‌انگاری در به‌تأخیر انداختن پرداخت زکات از وقت مقرر آن.

این کار منکری بزرگ است؛ زیرا تأخیر زکات جایز نیست، مگر به سبب عذر شرعی که انسان در آن حالت نتواند زکات را بپردازد؛ چرا که زکات، هنگامی که وقتش فرا می‌رسد، حقّ صاحبان آن می‌شود و محروم کردن آنان از آن، یا تأخیر انداختنش، حرام است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و آنان که در اموالشان حقی معیّن است، برای سائل و محروم.»[853]

۲. گمان برخی که تعجیل در پرداخت زکات پیش از فرا رسیدن وقت وجوب آن جایز نیست.

و حال آنکه نظر صحیح این است که تعجیل در پرداخت زکات پیش از وقت آن جایز است، به شرط آنکه نصاب آن را مالک شده باشد؛ به‌ویژه اگر مصلحت فقرا یا مسلمانان چنین اقتضا کند. در این صورت، جایز است زکات را چند ماه یا یک سال، یا دو سال زودتر بپردازد؛ اما بیش از دو سال جایز نیست؛ زیرا بیشترین مدتی که در نصوص وارد شده همین مقدار است.

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ به عباس رضی‌الله‌عنه اجازه داد زکاتش را دو سال زودتر بپردازد.

۳. برخی از مردم دوست دارند ماه رمضان، ماه پرداخت زکاتشان باشد؛ اگر زمان وجوب زکاتشان بعد از رمضان است، جایز است آن را جلو انداخته و در رمضان بپردازند؛ اما اگر زمان وجوب آن پیش از رمضان است، جایز نیست پرداخت آن را تا رمضان به تأخیر بیندازند، همان‌گونه که گذشت.[854]

۴. دادن زکات به هر کسی، از روی سهل‌انگاری یا ملاحظه‌کاری.

این کار جایز نیست؛ زیرا زکات سودی ندارد و ذمّه انسان با آن بری نمی‌شود، مگر آنکه در جایگاهی قرار داده شود که خداوند آن را معیّن کرده است.

همانا خداوند متعال خود، مصارف صدقات را تقسیم کرده و فرموده است:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾

«همانا صدقات مخصوص فقیران و مسکینان و کارگزاران آن و کسانی است که دل‌هایشان (به اسلام) مایل می‌شود و کسانی که در اموالشان حقی معیّن است، برای درخواست‌کننده و محروم. و در (آزاد کردن)

---

[853] [المعارج: ۲۴–۲۵]
[854] ابوداوود (۱۶۲۴) و ترمذی (۶۷۸).

بردگان، و (پرداخت بدهیِ) بدهکاران، و در راه خدا، و برای درراه‌مانده؛ این فریضه‌ای است از جانب خدا، و خداوند دانا و حکیم است» [855]

پس باید در شناساییِ مستحقان زکات، با دقت و تلاش کوشید. اما اگر کسی با اجتهاد و بررسی، زکات را به فردی بدهد که گمان غالب دارد مستحق است، سپس بعداً روشن شود که مستحق نبوده، زکات او ادا شده است و گناه بر عهده کسی است که آن را ناحق گرفته است.

۵. نپرداختن زکاتِ اموالِ کودکان؛ زیرا زکات در اموالِ کودکان، دیوانگان، و کسانی که از راه حرفه‌ها و مانند آن‌ها مالی دارند، واجب است و سرپرستان آنان باید زکات را از اموالشان بپردازند. عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه گفت:

«در اموال یتیمان تجارت کنید تا زکات آن‌ها را از بین نبرد» [856]

و عایشه رضی‌الله‌عنها سرپرستی یتیمانی را بر عهده داشت و زکات اموالشان را می‌پرداخت [857]

۶. اعتماد به ماه‌های میلادی در محاسبه سالِ زکات؛ در حالی که واجب است محاسبه بر اساس ماه‌های هجری و تقویم قمری باشد؛ زیرا این‌ها وقت‌های شرعی‌اند. خداوند متعال فرموده است:

«از تو درباره هلال‌ها می‌پرسند، بگو: آن‌ها زمان‌هایی برای مردم و حج هستند» [858]

۷. پرداخت زکات با اکراه؛ در حالی که بر مسلمان واجب است زکات را با رضایت دل، با ایمان به واجب بودن آن، و به قصد تقرب به پروردگار متعال بپردازد. پیامبر ﷺ فرمود:

«سه چیز است که هر کس آن‌ها را انجام دهد، طعم ایمان را چشیده است: کسی که تنها خدا را عبادت کند و بداند که معبودی جز خدا نیست، و زکات مالش را با رضایت دل بپردازد، و هر سال آن را (به طور منظم) ادا کند. [859]

---

[855] توبه: ۶۰
[856] عبدالرزاق (۶۷۷۳)
[857] مالک (۲۵۱/۱)
[858] بقره: ۱۸۹
[859] » (ابوداوود (۱۵۸۲) و بیهقی (۹۵/۴)

هنگامی که پیامبر ﷺ از حجّةالوداع بازگشت، بقیه ماه ذی‌الحجه و ماه محرم و صفر را در مدینه اقامت کرد. سپس بیماری ایشان در روز پنجشنبه، نخستین روز ماه ربیع‌الاول، در خانه میمونه رضی‌الله‌عنها آغاز شد. درد ایشان در سر مبارکشان بود و با وجود بیماری، میان خانه‌های همسرانش رفت‌وآمد می‌کرد تا این کار بر او دشوار شد. از همسرانش اجازه خواست که دوران بیماری‌اش را در خانه عایشه رضی‌الله‌عنها بگذراند و آنان اجازه دادند. پس دوازده روز در حال بیماری به سر برد.

در شامگاه پنجشنبه، چهار روز پیش از وفاتش، بیماری‌اش شدت گرفت، بدنش تب کرد و چندین بار بیهوش شد. بلال برای نماز نزد او می‌آمد تا او را خبر کند، و پیامبر ﷺ می‌فرمود:

«به ابوبکر دستور دهید که با مردم نماز بخواند.»

به ایشان گفته شد: ای رسول خدا، ابوبکر مردی بسیار نرم‌دل است و هرگاه در جایگاه شما بایستد، صدایش به مردم نمی‌رسد. اما پیامبر ﷺ فرمان خود را تکرار کرد[860]، و ابوبکر در آن روزها امام نماز مردم شد.

در صبح روز دوشنبه، دوازدهم ربیع‌الاول، در سال یازدهم هجری، شدت مرگ بر او فرود آمد و نشانه‌های جان دادن آشکار شد. عایشه رضی‌الله‌عنها کنار او بود و پیامبر ﷺ را به خود تکیه داد. آن حضرت انگشتش را بالا برد، نگاهش را به سوی آسمان دوخت، و عایشه کلماتی از او شنید؛ گوش فرا داد و شنید که می‌فرمود:

«خداوندا! مرا بیامرز، بر من رحم کن، و مرا به رفیق اعلی ملحق فرما»[861]،

و این دعا را سه بار تکرار کرد.

پس پروردگارش جان او را گرفت و او را به رفیق اعلی ملحق ساخت، در حالی که در خانه عایشه رضی‌الله‌عنها و در دامان او بود، و سنّش شصت و سه سال بود.

با وفاتش مصیبت بزرگ شد، اندوه عظیم گشت و حادثه‌ای بس سنگین رخ داد. مسلمانان به سبب از دست دادن پیامبرشان دچار اندوه و اضطراب شدند و مردم پریشان گشتند، تا آن‌که صدیق رضی‌الله‌عنه آمد، مردم را گرد آورد و خطبه تاریخی و جاودانه خود را ایراد کرد: «اما بعد؛ هر کس از شما محمد ﷺ را می‌پرستید، بداند که محمد از دنیا رفته است، و هر کس الله را می‌پرستد، همانا الله زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد.»

سپس این آیه را برای آنان تلاوت کرد:

﴿ و محمّد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او پیامبرانی گذشته‌اند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشتهٔ خود بازمی‌گردید (و از ایمان برمی‌گردید)؟ و هر کس به عقب بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند؛ و خداوند به‌زودی شاکران را پاداش خواهد داد. ﴾ [862]

---

[860] بخاری (۷۱۳) و مسلم (۴۱۸)
[861] بخاری (۵۶۷۴) و مسلم (۲۴۴۴)
[862] آل‌عمران: ۱۴۴

مردم چنان بودند که گویی پیش از آن هرگز این آیه را نشنیده بودند؛ پس هیچکس نماند مگر اینکه برخاست و آن را تلاوت می‌کرد.[863]

سپس مسلمانان به سقیفه بنی‌ساعده رفتند و بر انتخاب ابوبکر رضی‌الله‌عنه به عنوان خلیفه مسلمانان اتفاق کردند و همان‌جا با او بیعت نمودند. آنگاه او بیرون آمد و مردم به صورت عمومی بر منبر با او بیعت کردند.

پس از آن، صحابه به آماده‌سازی پیکر رسول خدا ﷺ پرداختند. ایشان را در همان پیراهنش غسل دادند.[864] و این کار را عمویش عباس، پسرش قُثَم، علی بن ابی‌طالب، اسامه بن زید و شُقران رضی‌الله‌عنهم اجمعین بر عهده داشتند .[865] سپس او را در سه پارچه سفید سَحُولی از جنس پنبه کفن کردند، بدون پیراهن و عمامه.[866]

صحابه به صورت فردی بر او نماز گزاردند، به سبب عظمت جایگاهش؛ پس از پایان نماز مردان، زنان نماز خواندند و سپس کودکان.

و سرانجام در روز سه‌شنبه، در همان مکانی که در حجره عایشه رضی‌الله‌عنها درگذشته بود، به خاک سپرده شد.[867]

درود و سلام فراوان خدا بر او و بر خاندان و یارانش باد، و خداوند به او از جانب ما بهترین پاداشی را که به پیامبری از سوی امتش و فرستاده‌ای از جانب دعوت و رسالتش عطا می‌کند، ارزانی دارد.

---

[863] بخاری (۱۲۴۲)
[864] ابوداود (۳۱۴۱)
[865] (البداية و النهاية (۱۲۰/۸)
[866] بخاری (۱۲۷۳) و مسلم (۹۴۱)
[867] البداية و النهاية (۱۳۲/۸)

❖ نام و تولد:

او سعد بن معاذ بن نعمان بن امرئ‌القیس بن زید بن عبدالأشهل است و کنیه‌اش ابو عمرو می‌باشد.

در مدینه، نه سال پیش از بعثت پیامبر ﷺ به دنیا آمد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل او:

سعد رضی‌الله‌عنه مردی بلندقد، سفیدپوست، خوش‌چهره و دارای ریشی زیبا بود. او سرور و بزرگ قبیله اوس و جایگاهی بسیار والا در میان آنان داشت. هنگامی که اسلام آورد، تصمیم گرفت اسلام را در میان قبیله‌اش گسترش دهد. نزد آنان رفت، در برابرشان ایستاد و گفت:

ای بنی عبدالأشهل! نظر شما درباره جایگاه من در میان شما چیست؟

گفتند: تو بزرگ ما از نظر فضل و رأی، و بهترین ما در رهبری هستی.

گفت: پس سخن گفتن مردان و زنان شما با من حرام است، تا زمانی که به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

در نتیجه، هیچ مرد و زنی در خانه‌های بنی عبدالأشهل باقی نماند مگر اینکه اسلام آوردند.[868]

سعد رضی‌الله‌عنه در کنار پیامبر ﷺ در غزوات بسیاری شرکت کرد که از مشهورترین آن‌ها غزوه بدر و غزوه خندق است.

از برجسته‌ترین مواضع او، داوری قاطعانه‌اش درباره بنی‌قریظه بود؛ به سبب آنکه آنان پیمان خود با مسلمانان را شکستند و در غزوه خندق با قریش هم‌پیمان شدند. خداوند آنان را به دست مسلمانان گرفتار ساخت. سپس بنی‌قریظه درخواست صلح کردند و راضی شدند که سعد بن معاذ درباره آنان حکم کند؛ زیرا او در دوران جاهلیت هم‌پیمانشان بود. پیامبر ﷺ سعد را فراخواند، و او را در حالی که در غزوه خندق مجروح شده بود، سوار بر الاغی نزد پیامبر آوردند، و مردم می‌گفتند: در مورد موالیِ خود نیکی کن؛ زیرا رسول خدا تو را در باره آنان حاکم قرار داده است.»

پس وقتی نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند و او را فرود آوردند، گفت: «من در باره آنان حکم می‌کنم که مردان جنگی‌شان کشته شوند و زنان و فرزندانشان اسیر گردند.»

پیامبر ﷺ فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی.» [869]

---

[868] سیر أعلام النبلاء (۲۸۰/۱)

[869] بخاری (۴۱۲۱) و مسلم (۱۷۶۸)

❖ وفات او:

پس از آنکه او ـ رضی‌الله‌عنه ـ در مورد بنی‌قریظه حکم کرد، چنین دعا نمود:

«بارالها، گمان می‌کنم که تو جنگ را میان ما و آنان پایان داده‌ای؛ پس اگر هنوز از جنگ قریش چیزی باقی مانده است، مرا زنده بدار تا در راه تو با آنان جهاد کنم، و اگر جنگ پایان یافته است، رگم را بشکاف و مرگ مرا در همان قرار ده.»

پس آن رگ شکافته شد و بر اثر آن درگذشت ـ رضی‌الله‌عنه ـ [870] و این در سال پنجم هجرت بود.

پیامبر ﷺ در غسل او حاضر شد و فرمود:

«این بنده صالحی است که عرش برای او به حرکت درآمد، درهای آسمان گشوده شد و هفتاد هزار فرشته که پیش از آن هرگز به زمین فرود نیامده بودند، در تشییع او حضور یافتند.» [871]

---

[870] بخاری (۴۱۲۲) و مسلم (۱۷۶۹)

[871] (نسائی (۲۰۵۵)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهلم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از (الأرآئک) چیست ؟** [۱] بالش ها و تکیه گاه ها . [ب] لباس های ابریشمی . (ج) تخت ها و بسترهای آراسته و زینت یافته با پرده ها و پوشش ها. **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: اگر حیوانی از آنچه انسان کاشته است بخورد:** [ب] برای او سودی ندارد. [1] سود و پاداش آن از بین می‌رود. [ج] برای او صدقه محسوب می‌شود. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: اصل در عبادات چیست؟** [1] منع. [ج] اباحه. [ج] کراهت. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: ملاک در محاسبه سالِ زکات بر اساس چیست؟** [1] محاسبه شمسی. [ب] محاسبه قمری. [ج] هر دو جایز است. **پاسخ صحیح :ج**

سفرۀ سیره	**سؤال: آغاز بیماری پیامبر ﷺ در خانه چه کسی بود؟** [1] حفصه رضی‌الله‌عنها. [ب] امسلمه رضی‌الله‌عنها. [ج] میمونه رضی‌الله‌عنها. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از مشهورترین مواضع سعد بن معاذ رضی‌الله‌عنه کدام است؟** [1] حکم او درباره بنی‌قریظه. [ب] دفاع او از پیامبر در غزوه اُحد. [ج] دلاوری او در روز احزاب. **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ چهل ویکم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سوره انفطار

بسم الله الرحمن الرحیم «آنگاه که آسمان شکافته شود، و آنگاه که ستارگان فرو ریزند (یا ناپدید شوند)، و آنگاه که دریاها شکافته و طغیان کنند، و آنگاه که قبرها زیر و رو گردند، هر انسانی می‌داند آنچه را پیش فرستاده و آنچه را واپس گذاشته است. ای انسان! چه چیز تو را درباره پروردگار کریمت فریفته است؟ آن که تو را آفرید، پس سامان داد و معتدل ساخت، و تو را در هر صورتی که خواست ترکیب کرد. چنین نیست (که می‌پندارید)، بلکه شما روز جزا را تکذیب می‌کنید، و همانا بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند، فرشتگانی بزرگوار و نویسنده، که آنچه انجام می‌دهید می‌دانند. به‌راستی نیکان در نعمت‌اند، و همانا بدکاران در دوزخ‌اند، در روز جزا در آن می‌سوزند، و هرگز از آن غایب نخواهند بود. و تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟ باز هم تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟ روزی که هیچ نفسی برای نفس دیگر کاری از پیش نمی‌برد، و فرمان در آن روز تنها از آنِ خداست.»

❖ موضوع سوره:

هشدار دادن انسان از فریفته شدن (به دنیا) و فراموش کردن روز قیامت.

❖ واژگان دشوار:

اِنفَطَرَتْ	شکافته شد.
ا بُعْثِرَتْ	زیر و رو شد با بیرون آمدن کسانی که در آن دفن بودند
اِنتَثَرَتْ	پراکنده و فرو ریخت
ما غَرَّکَ	چه چیز تو را فریب داد و به کفر ورزیدن و نافرمانی از او کشاند
فُجِرَتْ	پر شد و سرریز گشت؛ شکافته شد و آب‌هایش جاری گردید
فَسَوَّاکَ	تو را درست و متعادل آفرید، با اندام‌هایی سالم و کامل..
فَعَدَلَكَ	تو را معتدل و متوازن آفرید، با اندام‌هایی هماهنگ و متناسب.
لَحَافِظِينَ	فرشتگانی نگهبان که اعمال شما را می‌نویسند.
بِالدِّينِ	یعنی جزا و حساب.
بِغَائِبِينَ یعنی	از دوزخ بیرون نمی‌روند و نمی‌میرند

❖ معنای کلی سوره:

سوره انفطار سوره‌ای مکی است که صحنه‌ای از قیامت و هول و هراس‌های آن را به تصویر می‌کشد؛ زمانی که نظام منظم مخلوقات از هم می‌پاشد، احوالشان دگرگون می‌شود و مسیرهایشان مختل می‌گردد، تا آن‌که مردم از قبرها بیرون آمده و برای ایستادن در پیشگاه خداوند آماده شوند.

در آن هنگام، پرده‌ها کنار می‌رود، امور پنهان آشکار می‌شود و هر انسانی می‌داند سود و زیان او چیست. سپس آیات سرزنش و هشدار خطاب به انسان می‌آید: چه چیز تو را فریب داد و نافرمانی پروردگارت را برایت آراست؛ همان پروردگاری که تو را در نیکوترین صورت و زیباترین هیئت آفرید و با ترکیبی استوار و معتدل سامان داد؟

با این حال، آنان همچنان به تکذیب جزا ادامه می‌دهند، ولی خداوند فرشتگانی بزرگوار را بر آنان گماشته است که گفتار و کردارشان را در نامه‌های اعمال ثبت می‌کنند تا در روز قیامت به آنان نشان داده شود.

پس هر که نیکوکار و فرمانبردار باشد، به بهشت و نعمت پاداش داده می‌شود، و هر که بدکار و نافرمان باشد، جزای خود را در آتش خواهد دید؛ در روزی که هیچ کسی مالک سود و زیان دیگری نیست و نه خویشاوندی سود می‌بخشد و نه شفاعتی کارساز است.

❖ **نکات و درس‌های سوره:**

1. بزرگداشت خداوند از انسان؛ زیرا او را در بهترین صورت و زیباترین هیئت آفریده است.
2. هشدار نسبت به غفلت از رستاخیز و حساب، که بزرگ‌ترین سبب شرک و فساد است.
3. هشدار از فریفته شدن به کرم و مهلت دادن خداوند متعال.
4. یادآوری به بندگان که اعمالشان ثبت می‌شود و در روز قیامت در نامه عمل هر کس به او عرضه خواهد شد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **فضیلتِ خوش‌اخلاقی**

از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

«همانا مؤمن به‌وسیلهٔ خوش‌اخلاقیِ خود، به درجهٔ روزه‌دارِ شب‌زنده‌دار می‌رسد.» [872]

❖ شرح :

آراسته شدن به اخلاق نیکو از برترین عبادت‌هایی است که خداوند متعال را از بنده خشنود می‌سازد، او را از نزدیک‌ترین مردم از نظر جایگاه به پیامبر ﷺ قرار می‌دهد و به مرتبهٔ کسی می‌رساند که شب‌هایش را به نمازِ نافله و روزهایش را به روزهٔ مستحبی می‌گذراند.

زیرا کسی که با مردم خوش‌رفتار است—با بازداشتن آزار از آنان، گفتار نیکو، نرمی و مدارا، لبخند و خوش‌رویی، بخشندگی، و شکیبایی در برابر آزارشان با وجود تفاوتِ طبع‌ها—در حقیقت با نفس‌های فراوانی جهاد می‌کند و رنج و مشقتی می‌کشد که با رنج روزه‌دارِ شب‌زنده‌دار در طاعت برابری می‌کند؛ ازاین‌رو در درجه و منزلت با او برابر می‌شود.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

بر مسلمان لازم است به بهترین و شریف‌ترین اخلاق آراسته شود تا خداوند برای او محبت و پذیرش در دل مردم قرار دهد، و در آخرت به پیامبر ﷺ نزدیک گردد و به درجهٔ روزه‌دارِ شب‌زنده‌دار دست یابد.

1. اخلاق بد—مانند گفتار زشت، ترش‌رویی و تندی در رفتار—سبب دوری برخی مردم در دنیا و دوری از پیامبر ﷺ در آخرت می‌شود.

---

[872] (۱ ابو داود (۴۷۹۸).

تبرّکِ ممنوع آن است : که دلیلی بر جواز آن وارد نشده باشد.

برای آن نمونه‌های فراوانی وجود دارد، از جمله:

اول: تبرّک جستن به ذاتِ اشخاص، مانند تبرّک با تماس و مالیدن به آنان و مانند این‌ها؛ چنین کاری جایز نیست، زیرا اذن شرعی برای آن وجود ندارد. شارع تنها به تبرّک جستن به پیامبر ﷺ در زمان حیاتش اجازه داده است. ثابت شده که صحابه به موی ایشان، آب دهان، آب وضو، عرق، ظرف‌ها و لباس‌هایشان تبرّک می‌جستند؛ به سبب برکتی که خداوند در آن‌ها قرار داده بود.

اما این نوع تبرّک پایان یافته است؛ زیرا دیگر چیزی از آن باقی نمانده و پس از گذشت سال‌ها و قرن‌ها، اثبات وجود چیزی از آن‌ها عملاً ناممکن شده است.

اما غیر از پیامبر ﷺ، از صالحان دیگر، تبرّک جستن به ذات و آثارشان جایز نیست؛ به دلایل زیر:

1) نبودِ دلیلِ شرعی بر جواز؛ پس حکم بر اصلِ منع و تحریم باقی می‌ماند.
2) این‌که صحابهٔ رضی‌الله‌عنهم چنین تبرّکی را با کسی غیر از پیامبر ﷺ انجام ندادند.
3) برای بستن راهِ شرک؛ زیرا تبرّک به آثار صالحان به غلوّ دربارهٔ آنان می‌انجامد.

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه‌الله می‌گوید:

«تبرّک به آثار صالحان جایز نیست، و تنها در مورد پیامبر ﷺ جایز است؛ به سبب برکتی که خداوند در بدن ایشان و در آنچه با آن تماس یافته قرار داده است.» [873]

با این حال، تبرّک به همنشینی با صالحان جایز است؛ زیرا از این راه انواعی از برکت به دست می‌آید، مانند بهره‌مندی از علم آنان، دعایشان، شنیدن موعظه‌هایشان، و کسب فضیلتِ حضور در مجالس ذکر همراه با آنان.

دوم: تبرّک جستن به مکان‌هایی که پیامبر ﷺ در آن‌ها راه رفته، یا از آن‌ها عبور کرده، یا در آن‌ها نشسته است؛ مانند کسی که برای تبرّک به غارِ حِرا، یا غارِ ثَور، یا کوه اُحُد، یا مکان‌های دیگر بالا می‌رود. مشروعیتِ تبرّک به این مکان‌ها، یا نماز خواندن در آن‌ها، یا زیارتشان نه در زمان پیامبر ﷺ ثابت شده و نه در زمان خلفای راشدین. بلکه عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه هنگامی که دید مردم به درختِ حدیبیه—که بیعت زیر آن انجام شده بود—تبرّک می‌جویند، آن درخت را قطع کرد. [874]

سوم: تبرّک جستن به قبر پیامبر ﷺ، و بارِ سفر بستن به سوی آن، و نیز کارهای ناپسندی که برخی نزد آن انجام می‌دهند؛ مانند این‌که پیامبر را بخوانند، یا از او دعا یا شفاعت بخواهند، یا به دیوارهای قبر دست بکشند یا آن را ببوسند، یا در نماز عمداً رو به سوی قبر بایستند، یا برخی عبادت‌ها را نزد آن انجام دهند؛ مانند قرائت قرآن، اذکار و مانند این‌ها.

---

[873] (۱ الفتاوی (۴۵/۷)
[874] (ابن ابی شیبه (۷۳/۲) و ابن سعد در الطبقات (۱۰۰/۲).

رسول خدا ﷺ فرمود:

«خدایا! قبر مرا بُتی قرار مده که پرستش شود.» [875]

و نیز فرمود:

«جز به سوی سه مسجد بارِ سفر بسته نمی‌شود: مسجدالحرام، این مسجدِ من، و مسجدالاقصی.» [876]

[875] بخاری (۴۳۷) و مسلم (۵۳۰).
[876] بخاری (۱۱۸۹) و مسلم (۱۳۹۷).

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	صدقهٔ مستحب

❖ فضیلت صدقه:

از نیکی‌ها و محاسن دین اسلام این است که در کنار زکاتِ واجب، صدقه‌ای مستحب تشریع کرده است؛ صدقه‌ای که در هر زمان مشروع است، با هر مقدارِ ممکن تحقق می‌یابد، و دربارهٔ فضیلت و پاداش بزرگ آن، دلایل فراوان و پی‌درپی وارد شده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

«و اگر صدقه دهید، برای شما بهتر است، اگر بدانید.» [877]

و نیز می‌فرماید:

«کیست آن‌که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برایش چندین برابر گرداند؟ و خداست که تنگ می‌گیرد و می‌گشاید، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.» [878]

و پیامبر ﷺ فرمود:

«صدقه گناه را خاموش می‌کند، همان‌گونه که آب آتش را خاموش می‌سازد.» [879]

و نیز فرمود:

«هیچ‌کس از مالی پاک، حتی به اندازهٔ یک دانه خرما صدقه نمی‌دهد مگر آن‌که خدا آن را با دست راست خود می‌گیرد و آن را برای او پرورش می‌دهد، همان‌گونه که هر یک از شما کرهٔ اسب خود را پرورش می‌دهد، تا آن‌که مانند کوه، بلکه بزرگ‌تر از آن می‌شود.» [880]

❖ برتری دادن در صدقه:

- صدقهٔ پنهانی از صدقهٔ آشکار برتر است؛ به دلیل فرمایش خداوند متعال:

«و اگر آن را پنهان دارید و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است.» [881]

زیرا این کار از ریا دورتر است؛ مگر آن‌که در آشکار کردنِ صدقه مصلحتی برتر وجود داشته باشد و انسان از ریا در امان باشد.

- صدقه در حال تندرستی بر صدقه در حال بیماری برتر است؛ چنان‌که در حدیث آمده است: وقتی از پیامبر ﷺ پرسیده شد: «کدام صدقه پاداشش بزرگ‌تر است؟» فرمود:

---

[877] بقره : 280
[878] بقره: 245
[879] ترمذی : 2616
[880] بخاری : 1410 مسلم : 1014
[881] بقره : 271

«این‌که در حالی صدقه بدهی که سالم و تنگ‌نظر (نسبت به مال) هستی، امیدِ زندگی داری و از فقر می‌ترسی.» [882]

- و صدقه در زمان‌ها و مکان‌های بافضیلت برتر است؛ چنان‌که در حدیث آمده است:

«رسول خدا ﷺ از همهٔ مردم در کار خیر بخشنده‌تر بود، و بیشترین بخشندگیِ او در ماه رمضان بود.» [883]

- و صدقه در هنگام نیاز شدید برتر است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

«یا در روزی سختِ قحطی، غذایی دهد؛ یتیمی خویشاوند، یا نیازمندی خاک‌نشین را.» [884]

و صدقه به خویشاوندان و همسایگان از صدقه به دورتران برتر است؛ زیرا خداوند به خویشاوندان سفارش کرده و در آیات بسیاری برای آنان حقی بر نزدیکانشان قرار داده است؛ مانند فرمودهٔ او:

(و حقِ خویشاوند را به او بده.) [885]

و پیامبر ﷺ فرمود:

«صدقهٔ تو به مسکین، یک صدقه است؛ و صدقه به خویشاوند، دو پاداش دارد: صدقه و صلهٔ رحم.» [886]

---

[882] بخاری (۱۴۱۹) و مسلم (۱۰۳۲).
[883] بخاری (۳۲۲۰) و مسلم (۲۳۰۸).
[884] سورهٔ بلد: ۱۴–۱۶.
[885] سورهٔ اسراء: ۲۶.
[886] ابو داود (۲۸۳۹) و ترمذی (۶۵۸).

پنج‌شنبه: سفرهٔ سیره | **دلایل نبوت او ﷺ (بخش اول)**

سخن گفتن از دلایل نبوت، صفحات بسیار و مجلدات فراوانی را پُر می‌کند؛ زیرا سنّت الهی در همهٔ پیامبران چنین بوده است که آنان را با معجزات یاری دهد. خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن‌که از معجزات به او عطا کرد تا با آن رسالتش را ثابت کند، مخالفان را به چالش بکشد، و صدقِ گفتارش را آشکار سازد. آنچه علما در دلایل نبوت پیامبر ما، محمد ﷺ، گرد آورده‌اند از هزار مورد نیز فراتر می‌رود.

و بزرگ‌ترینِ این دلایل، قرآنِ کریم است؛ کتابی که باطل از پیش رو و از پشت سر به آن راه ندارد، فروفرستادهٔ خدای حکیمِ ستوده است. قرآن بزرگ‌ترین معجزه، شگفت‌انگیزترین نشانه، و روشن‌ترین حجتِ آشکار است. پیامبر ﷺ فرمود:

«هیچ پیامبری از پیامبران نیست مگر آن‌که از نشانه‌ها (معجزات) به او داده شده که مردم به سبب همان‌ها ایمان آورده‌اند؛ و آنچه به من داده شده، وحی‌ای است که خداوند به من وحی کرده است؛ پس امید دارم که در روز قیامت پیروانم از همه بیشتر باشند.» [887]

اعجاز قرآن کریم از دو جهت است: از جهت لفظ و از جهت معنا:

اما اعجاز از جهت معنا؛ بدین سبب است که قرآن در نهایتِ استواری، حکمت، رحمت و مصلحت، و برخوردار از عاقبتی نیکو و تحققِ والاترین مقاصد است و هرگونه فساد را باطل می‌سازد. هر خیر و نیکی را دربر دارد و از هر شرّ و فسادی بازمی‌دارد؛ به توحید فرمان می‌دهد و از شرک نهی می‌کند؛ به راستگویی فرمان می‌دهد و از دروغ بازمی‌دارد؛ به عدالت امر می‌کند و از ستم نهی می‌نماید؛ به امانت‌داری فرمان می‌دهد و از خیانت بازمی‌دارد؛ به وفای به عهد فرمان می‌دهد و از پیمان‌شکنی نهی می‌کند؛ به نیکی با پدر و مادر فرمان می‌دهد و از نافرمانی آنان بازمی‌دارد؛ به پیوند خویشاوندی فرمان می‌دهد و از قطع آن نهی می‌کند؛ به نیکی با همسایه فرمان می‌دهد و از بدرفتاری با او بازمی‌دارد.

و اما از جهت لفظ؛ قرآن در بالاترین مرتبهٔ فصاحتِ کلام قرار دارد، و هرچه دانشِ انسان به زبان بیشتر شود، تعظیم او نسبت به قرآن افزون‌تر می‌گردد. و خداوند با این قرآنِ عظیم، همهٔ فصیحان و بلیغانِ روزگار پیامبر را به تحدّی فراخواند ـ

با وجود شدتِ دشمنیِ آنان با پیامبر ﷺ و حرص فراوانشان بر تکذیب او ــ با این‌که می‌کوشیدند همانندش را بیاورند ــ به آنان خبر داده شد که هرگز توانِ آن را ندارند. خداوند متعال فرمود:

«آیا می‌گویند آن را به دروغ ساخته است؟ بلکه ایمان نمی‌آورند. پس اگر راست می‌گویند، سخنی همانند آن بیاورند.» [888]

بلکه خداوند همهٔ جن و انس را به‌طور کلی به مبارزه‌طلبی فراخواند تا همانند آن را بیاورند، اما ناتوان شدند. خداوند فرمود:

---

[887] بخاری (۷۲۷۴) و مسلم (۱۵۲).
[888] سورهٔ طور: ۳۳ـ۳۴

«بگو اگر همهٔ انسان‌ها و جنّیان گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، همانندش را نخواهند آورد، هرچند پشتیبان یکدیگر باشند.» [889]

سپس آنان را به آوردن ده سوره مانند آن به تحدّی فراخواند؛ خداوند فرمود:

« یا می‌گویند آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: پس اگر راست می‌گویید، ده سوره همانند آن ـ هرچند ساختگی ـ بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید به یاری بخوانید. » [890]

اما از این نیز عاجز ماندند. آنگاه آنان را به آوردن یک سوره مانند آن فراخواند؛ خداوند فرمود:

« یا می‌گویند آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: پس اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید به یاری فراخوانید.» [891]

تمام این مبارزه‌طلبی‌ها در مکه بود؛ سپس خداوند در مدینه نیز این تحدّی را تکرار کرد و در آن واژهٔ «لَنْ» را آورد که دلالت بر نفی در آینده دارد، تا روشن سازد که آنان نه اکنون و نه هرگز در آینده توانِ معارضه با آن را ندارند. خداوند در سورهٔ بقره فرمود:

« و اگر در آنچه بر بندهٔ خود نازل کرده‌ایم تردید دارید، پس یک سوره همانند آن بیاورید و گواهانِ خود را ـ جز خدا ـ فراخوانید، اگرراست می‌گویید. پس اگر چنین نکردید ـ و هرگز هم نخواهید کرد ـ از آتشی بترسید که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست؛ آتشی که برای کافران آماده شده است.» [892]

و چنین تحدّی‌ای جز از کسی که یقین کامل دارد آنچه آورده کلام پروردگار جهانیان است—کلامی که هیچ سخنی از مخلوقات به آن شباهت ندارد—صادر نمی‌شود. البداية والنهاية، [893]

---

[889] سورهٔ اسراء: ۸۸

[890] سورهٔ هود: ۱۳

[891] سورهٔ یونس: ۳۸

[892] سورهٔ بقره: ۲۳ـ۲۴

[893] ج ۸، ص ۵۴۰

شنبه: سفرهٔ صحابه | **سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و زادگاه:

او سلمان فارسی است و کنیه‌اش ابوعبدالله می‌باشد. اصل او از سرزمین فارس بود و نامش پیش از اسلام روزبه بن بودخشان بود.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

او سلمانِ خیر است؛ نخستینِ فارسیان در پذیرش اسلام، مولای پیامبر ﷺ، که با او هم‌نشینی داشت، خدمتش می‌کرد و از او حدیث روایت نمود.

سلمان رضی‌الله‌عنه مردی بلندبالا، نیرومند، خردمند و هوشیار بود؛ دارای عقلی استوار، رأیی درست و دانشی فراوان از شرایع آسمانی.

زندگی او آمیخته با زهد بود؛ از دنیا اندک می‌گرفت و به عبادت مشغول بود. هرگاه عطای خود را از بیت‌المال دریافت می‌کرد—که پنج هزار درهم بود—همه را صدقه می‌داد و با دست خود کار می‌کرد أسد الغابة،[894]. و می‌گفت:

«با یک درهم سبدی می‌خرم، آن را می‌بافم و به سه درهم می‌فروشم؛ یک درهم را دوباره صرف همان کار می‌کنم، یک درهم را خرج خانواده‌ام می‌نمایم و یک درهم را صدقه می‌دهم.» [895]

او رضی‌الله‌عنه به داستان یکتای خود در جست‌وجوی حق شهرت دارد؛ چراکه دین مجوسیتِ قوم خود را رها کرد، در سرزمین‌های بسیاری سفر نمود تا دینِ درست را بیابد و پیوسته در پیِ عالمان اهل کتاب بود. در این راه، سختی‌های سفر و خیانت‌ها را تحمل کرد، تا آن‌که یکی از آنان ظهور پیامبری را در سرزمین عرب برایش توصیف نمود. پس سلمان از گروهی از بنی‌کلب خواست او را به سرزمین عرب ببرند، در برابر آن‌که گاوان و گوسفندانش را به آنان بدهد؛ و آنان پذیرفتند. سپس به او خیانت کردند و او را به یک یهودی از وادی‌القُری فروختند. بعد از آن، یهودیِ دیگری از بنی‌قریظه او را خرید و به شهر خود، مدینه، برد. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، خبر او به سلمان رسید؛ سلمان شتابان نزد پیامبر آمد، با او دیدار کرد و به او ایمان آورد. [896]

به سبب بردگی، از شرکت در بدر و اُحد بازماند. سپس با صاحب خود مکاتبه کرد تا آزاد شود، و پیامبر ﷺ او را در پرداختِ مبلغِ آزادی یاری داد. نخستین غزوه‌ای که پس از آزادی همراه پیامبر ﷺ در آن شرکت کرد، غزوهٔ خندق بود؛ و در آن با رأیِ سنجیده‌اش در حفر خندق درخشید. پس از آن، در همهٔ دیگر غزوه‌ها در کنار پیامبر ﷺ حضور یافت.

رسول خدا ﷺ ایمانِ راستین و استواریِ او را چنین ستود؛ آن‌گاه که دست خود را بر سلمان نهاد و فرمود:

«اگر ایمان در ثُرَیّا (ستاره‌ای بسیار دور) هم باشد، مردانی از اینان به آن دست خواهند یافت.» [897]

---

[894] ج ۲، ص ۴۲۰

[895] (طبرانی (۶۱۱۰).

[896] احمد (۲۳۷۳۷)

[897] بخاری (۴۸۹۷) و مسلم (۲۵۴۶)

و هنگامی که سلمان رضی‌الله‌عنه بیمار شد، سعد بن مالک از کوفه برای عیادتش نزد او آمد. او را در حالِ احتضار گریان دید و گفت:

«برادرم! چرا گریه می‌کنی؟ آیا همنشینی با رسول خدا ﷺ را به یاد نمی‌آوری؟ آیا صحنه‌های نیک (غزوه‌ها و طاعت‌ها) را به خاطر نمی‌آوری؟»

سلمان گفت: «به خدا سوگند، نه از دوست داشتن دنیا می‌گریم و نه از دیدار خدا ناخشنودم.»

سعد گفت: «پس پس از این همه سال (نزدیک به هشتاد سال) چرا می‌گریی؟»

گفت: «می‌گریم از آن‌رو که دوستِ من (پیامبر ﷺ) با من پیمانی بست و فرمود:

"بهرهٔ هر یک از شما از دنیا باید همچون توشهٔ مسافر باشد."

و ما بیم داریم که از آن فراتر رفته باشیم!» [898]

❖ وفات:

او در مدائن، در روزگار خلافت عثمان رضی‌الله‌عنه، در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت، به دیدار پروردگارش شتافت.

[898] (احمد : ج5 ، ص438

دانش خود را بیازمایید – هفتهٔ چهل ویکم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنی «انْفَطَرَتْ» چیست؟** [۱] شکافته شد. [ب] فرو ریخت. [ج] واژگون شد. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: پیامبر ﷺ بیان فرمود که مؤمن با خوش‌اخلاقیِ خود به درجهٔ چه کسی می‌رسد؟** [۱] شهید. [ب] روزه‌دارِ شب‌زنده‌دار. [ج] صدیقین. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: کدام‌یک از نمونه‌های تبرّکِ ممنوع است؟** [ب] تبرّک به خواندن قرآن. [ ] تبرّک به موی پیامبر ﷺ. [ج] تبرّک به ذاتِ اشخاص با تماس و مالیدن به آنان **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از فضایل صدقه این است که:** [۱] با گناه درگیر می‌شود. [ب] گناه را چند برابر می‌کند. [ج] گناه را خاموش می‌سازد. **پاسخ صحیح :ج**

سفرۀ سیره	**سؤال: دلایل نبوتی که علما برای پیامبر ما محمد ﷺ گرد آورده‌اند، بیش از چه تعداد است؟** [۱] پنجاه دلیل. [ب] صد دلیل. [ج] هزار دلیل. **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: نخستین غزوه‌ای که سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه در آن حضور یافت، کدام غزوه بود؟** [الف] اُحد. [ب] خندق. [ج] تبوک **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ چهل ودوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرۀ تفسیر	سورۀ تکویر (۱)

به نام خداوند بخشندۀ مهربان آنگاه که خورشید درهم پیچیده شود * و آنگاه که ستارگان فرو ریزند و بی‌فروغ گردند * و آنگاه که کوه‌ها به حرکت درآیند * و آنگاه که شترانِ آبستن رها شوند * و آنگاه که وحوش گرد آورده شوند * و آنگاه که دریاها برافروخته گردند * و آنگاه که جان‌ها جفت‌جفت شوند * و آنگاه که دختر زنده‌به‌گور شده پرسیده شود * به کدام گناه کشته شد؟ * و آنگاه که نامه‌های اعمال گشوده شود * و آنگاه که آسمان برکنده شود * و آنگاه که دوزخ افروخته گردد * و آنگاه که بهشت نزدیک آورده شود * هر نفسی خواهد دانست آنچه را حاضر کرده است.

❖ فضیلت سوره :

رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس دوست دارد روز قیامت را چنان ببیند که گویی با چشم خود می‌بیند، پس سورۀ {إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ} و {إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ} را بخواند.» [899]

❖ موضوع سوره:

یادآوری رستاخیز، و دگرگونی و فروپاشیِ نظامِ جهان در آن روز.

❖ واژه‌های دشوار :

كُوِّرَتْ	درهم پیچیده شد و نورش از میان رفت.
عُطِّلَتْ	رها شد و بی‌استفاده گردید.
انْكَدَرَتْ	فرو ریخت و نورش زایل شد
حُشِرَتْ	گرد آورده شدند تا برخی از برخی دیگر قصاص گیرند.
سُجِّرَتْ	برافروخته شد و آتش گردید.
تَنَاثَرَتْ	پراکنده شد و نورش از میان رفت..
الْعِشَارُ	شتران آبستن.
زُوِّجَتْ	با همانندها و نظایر خود جفت و همراه گردانده شد.
كُشِطَتْ	برکنده و برداشته شد.
الْمَوْءُودَةُ	دخترکِ زنده‌به‌گور شده.
سُعِّرَتْ	افروخته شد.
الصُّحُف	نامه‌های اعمال بندگان.
أُزْلِفَتْ	نزدیک گردانده شد.
نُشِرَتْ	گشوده و گسترده شد.
أَحْضَرَتْ	آنچه از خیر یا شر پیش فرستاده است.

[899] ترمذی (۳۳۳۳) و احمد (۴۸۰۶).

❖ معنای کلی:

سورۀ تکویر از سوره‌های مکی است. در آن، صحنه‌هایی از قیامت و از هم گسیختگیِ نظامِ جهان پس از استواری‌اش ترسیم شده، و آنچه برای آسمان و زمین و کوه‌ها و دریاها و جانوران رخ می‌دهد بیان می‌گردد؛ سپس مردم از یکدیگر متمایز می‌شوند: هر کس با همانندِ خود محشور می‌شود؛ نیکان با نیکان، و بدکاران با بدکاران. آنگاه هر انسانی خواهد دانست که برای آخرتِ خویش چه پیش فرستاده و چه خیر یا شری با خود آورده است.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

1. یادآوریِ روز قیامت و هول‌انگیزی‌های آن، تا خردمندان پند گیرند و با عملِ صالح آماده شوند.
2. یادآوریِ این‌که خداوند متعال اعمال بندگانش را به‌دقّت به حساب می‌آورد، فرشتگانش آن‌ها را می‌نویسند، و هر شخص نامۀ عمل خود را خواهد دید.
3. این‌که جهنم برای اهلش آماده و افروخته می‌شود، و بهشت برای اهلش مهیا و نزدیک گردانده می‌شود.
4. این‌که دلبستگیِ دل‌ها به یکدیگر در دنیا سبب گردآمدن آنان در آخرت است؛ چنان‌که خداوند متعال فرمود:

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ «و آنگاه که جان‌ها جفت‌جفت شوند»

و پیامبر ﷺ فرمود:

«انسان با کسی است که او را دوست دارد.» [900]

[900] بخاری (۶۱۶۸) و مسلم (۲۶۴۰).

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **تشویق به صدقه و سخن نیکو**

از عَدیّ بن حاتم رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هیچ‌یک از شما نیست مگر این‌که پروردگارش با او سخن خواهد گفت، در حالی که میان او و پروردگارش هیچ مترجمی نیست. پس به سمت راست خود می‌نگرد و جز آنچه پیش فرستاده چیزی نمی‌بیند، و به سمت چپ خود می‌نگرد و جز آنچه پیش فرستاده چیزی نمی‌بیند، و پیش روی خود می‌نگرد و جز آتش که روبه‌روی اوست چیزی نمی‌بیند. پس خود را از آتش حفظ کنید، هرچند با نیمهٔ یک خرما؛ و هر کس نیافت، پس با سخنی نیکو.» [901]

(متفقٌ‌علیه)

❖ شرح:

این حدیثی بزرگ و عظیم است که از عظمت آفریدگار، اموری را در بر دارد که عقل‌ها توان احاطه بر آن را ندارند و زبان‌ها از بیانش قاصرند. پیامبر ﷺ خبر دادند که همهٔ آفریدگان، خداوند را به‌طور مستقیم و بدون مترجم و واسطه مخاطب خواهند شد و خداوند آنان را دربارهٔ همهٔ اعمالشان بازخواست می‌کند.

در آن هنگام، بنده نه یاوری دارد و نه کمکی، نه مالی و نه فرزندی؛ چرا که تنها و فردا نزد پروردگارش می‌آید، همان‌گونه که نخستین بار آفریده شد. اعمالش او را از راست و چپ فرا می‌گیرند و خواهان پاداشِ خیر یا کیفرِ شر می‌شوند، و آتش در برابر اوست و ناگزیر از عبور بر آن می‌باشد. راه نجاتی از آن نیست مگر به رحمت خداوند، سپس به سبب اعمال نجات‌بخشی که انسان با دستان خود پیش فرستاده است.

از همین رو پیامبر ﷺ امت خود را بر پرهیز از آتش تشویق کردند، هرچند با کاری اندک؛ مانند نیمهٔ خرمایی که صدقه داده شود، و هر کس چیزی نیابد، پس با سخنی نیکو.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

1. اثبات زنده‌شدن پس از مرگ و برپایی مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان برای حسابرسی اعمالشان.
2. اثبات سخن گفتن خداوند با بندگانش در روز قیامت برای بازخواست و حساب.
3. این‌که از بزرگ‌ترین اسباب نجات از آتش، نیکی به مردم است؛ هرچند با چیزی اندک، مانند نیمهٔ خرما یا سخنی نیکو.
4. این‌که صدقه، هرچند اندک باشد، انسان را از آتش نجات می‌دهد؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «پس خود را از آتش حفظ کنید، هرچند با نیمهٔ یک خرما.»
5. سخن نیکو شامل هر گفتاری است که دل‌ها را شاد و سینه‌ها را گشاده می‌کند.
6. از جملهٔ سخن نیکو، نصیحت مردم است؛ با آموزش آنچه نمی‌دانند و راهنمایی آنان به مصالح دینی و دنیوی‌شان.

---

[901] بخاری (۶۵۳۹) و مسلم (۱۰۱۶).

تبرّکِ مشروع: تبرّکی است که در کتاب و سنّت ثابت شده و به آن دستور داده شده است.

این نوع تبرّک راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی دارد و به اذن الله تعالی در کسی که آن را انجام دهد اثر می‌گذارد و برای او در دین، روزی، سلامتی، وقت و فرزند سودمند است.

- **از این‌رو برای تبرّکِ مشروع نمونه‌های فراوانی وجود دارد، از جمله:**

اول: تبرّک جستن به یاد خداوند متعال؛ مانند گفتن «بسم‌الله» در آغاز گفتار و کردار، فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ، اذکار شبانه‌روز و دیگر انواع ذکرهایی که در قرآن و سنّت آمده است. این‌ها از بزرگ‌ترین اسباب برکت‌اند و گویندهٔ آن‌ها به آمرزش گناهان، ورود به بهشت، گشایش گرفتاری‌ها، فزونی روزی و نسل، و شفا از بیماری‌ها امید می‌یابد.

دوم: تبرّک جستن به مکان‌هایی که برکت آن‌ها به قرآن و سنّت ثابت شده است، به شیوهٔ صحیح.

مکان‌های مبارک مانند: مسجدالحرام، مسجد نبوی، مسجدالاقصی، و سپس دیگر مساجد. تبرّک به این مکان‌ها با نماز خواندن در آن‌ها، حضور در مجالس ذکر، تلاوت و تدبّر قرآن، طلب علم شرعی انجام می‌شود؛ نه با مالیدن بدن به سنگ‌ها یا خاک، و نه با بوسیدن پنجره‌ها و درها.

و تبرّک به کعبه با طواف پیرامون آن و رو کردن به سوی آن در نماز و دعاست، نه با مالیدن به پردهٔ کعبه یا چیزی از آن؛ زیرا از کعبه تنها دو رکن یمانی است که لمس می‌شود، چنان‌که در سنّت صحیح ثابت شده است.[902]

ابن‌قیم رحمه‌الله می‌گوید:

«در روی زمین هیچ مکانی وجود ندارد که بوسیدن و لمس کردن آن مشروع باشد و گناهان و بارِ خطا در آن فرو ریزد، جز حجرالأسود و رکن یمانی.»[903]

و شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه‌الله می‌گوید:

«مالیدن دست به مقام، یا به دیوارهای کعبه، یا به پردهٔ کعبه، همهٔ اینها جایز نیست و هیچ اصلی در شریعت ندارد، و پیامبر ﷺ چنین کاری انجام نداده است.»[904]

سوم: از نمونه‌های تبرک مشروع، تبرک جستن به زمان‌های مبارکی است که خداوند آن‌ها را به افزایش فضیلت و برکت اختصاص داده است؛ مانند ماه رمضان، شب قدر، ثلث پایانی شب و دههٔ نخست ذی‌الحجه. هر کس در این اوقات به جست‌وجوی خیر و عبادت بپردازد، خیرات و برکات عظیمی نصیب او خواهد شد.

---

902 بخاری (شمارهٔ ۱۶۰۶) و مسلم (شمارهٔ ۱۲۶۸)

903 (۱ زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۸)

904 مجموع الفتاوی، ج ۱۷، ص ۲۲۱

چهارم: طلب برکت در خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی که در نصوص شرعی، برکت و فایدهٔ آن‌ها ثابت شده است؛ از جمله: روغن زیتون، عسل، آب زمزم و خرمای عَجوَهٔ مدینه.

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **آداب صدقه**

برای صدقه آدابی است که رعایت آن‌ها بسیار مورد تأکید است، و از جمله آن‌هاست:

۱. صدقه باید خالصانه برای خداوند متعال باشد و هیچ‌گونه ریا و خودنمایی در آن نباشد، تا انسان به پاداش بزرگ آن دست یابد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«مَثَل کسانی که اموال خود را برای طلب خشنودی خدا و استواری جان‌هایشان انفاق می‌کنند، مانند باغی است بر بلندی که باران تندی به آن برسد و دو برابر محصول دهد، و اگر باران تند به آن نرسد، بارانی نرم [آن را سیراب کند]، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» [905]

۲. انسان باید در راه‌های نیکی و خیر، بسیار انفاق کند؛ زیرا این کار سبب فزونی و افزایش مال می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«هیچ روزی نیست که بندگان صبح کنند مگر آنکه دو فرشته فرود می‌آیند؛ یکی می‌گوید: خدایا! به انفاق‌کننده عوض و جایگزین عطا کن، و دیگری می‌گوید: خدایا! به بخل‌ورزنده نابودی بده.» [906]

۳. در صدقه دادن شتاب کند، پیش از آنکه موانع فرا رسد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا مرا تا مدتی کوتاه مهلت ندادی تا صدقه دهم و از صالحان باشم؟» [907]

۴. صدقه باید از مال حلال و پاک باشد.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«همانا خداوند پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد.» [908]

۵. صدقه باید از مالِ خوب و باارزشی باشد که انسان آن را برای خود نیز دوست دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«هرگز به نیکیِ کامل نمی‌رسید تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید، و هر چه انفاق کنید، خداوند به آن داناست.» [909]

۶. از خودپسندی و فخر فروختن بپرهیزد و صدقهٔ خود را بزرگ نشمارد.

---

[905] (بقره: ۲۶۵)
[906] (بخاری (۱۴۴۲)، مسلم (۱۰۱۰)
[907] (منافقون: ۱۰)
[908] مسلم (۱۰۱۵)
[909] آل‌عمران: ۹۲

خداوند متعال می‌فرماید:

«منت مگذار و [عمل خود را] بزرگ مشمار.» [910]

۷. باید از اموری که صدقه را باطل می‌کند پرهیز کند؛ مانند منت گذاشتن و آزار دادن.

خداوند متعال می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد.» [911]

۸. صدقه را پنهانی انجام دهد و جز در صورتی که مصلحت شرعی باشد، آن را آشکار نکند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«اگر صدقات را آشکار کنید، چه نیکوست، و اگر آن‌ها را پنهان کرده و به فقرا بدهید، برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می‌پوشاند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» [912]

و در حدیث آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«هفت گروه‌اند که خداوند آنان را در سایهٔ خود جای می‌دهد، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او نیست...»

و در میان آنان فرمود:

«و مردی که صدقه‌ای بدهد و آن را پنهان کند، تا جایی که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق کرده است.» [913]

---

[910] مدثر: ۶

[911] بقره: ۲۶۴

[912] بقره: ۲۷۱

[913] بخاری (۶۶۰)، مسلم (۱۰۳۱)

پنجشنبه: سفرهٔ سیره | **دلایل نبوّت**

❖ پرورش و سیرهٔ زندگی او:

از دلایل نبوّت پیامبر ﷺ، پرورش پاک و سیرهٔ پاکیزهٔ اوست؛ زیرا در میان قومی رشد یافت که نسب، زندگی، رفت‌وآمد و حالات او را به‌خوبی می‌شناختند. او همواره نزد آنان به راستگویی، امانت‌داری، نیکی، خردمندی، بزرگواری اخلاق، عدالت، حیا، صلهٔ رحم و دیگر فضایل اخلاقی شناخته می‌شد؛ فضایل و اخلاقی که جز در وجود او یک‌جا جمع نشده بود. هیچ عیب و نقصی در گفتار، کردار و اخلاق او شناخته نشد، و هرگز حتی یک دروغ، ظلم یا رفتار زشت از او دیده نشد.

سپس نبوّت، کمالی بر کمالاتش افزود؛ پس او در نهایت وقار و متانت بود، به‌گونه‌ای که خردمندان مانندش را ندیده بودند، و در اوج عبادت خدا، خشوع در برابر او، دعوت به سوی او، شکیبایی در برابر آزار مخالفان و تحمل آن، زهد در دنیا، بی‌میلی به زرق‌وبرق آن، و صبر بر سختی‌هایش قرار داشت.

خود می‌فرماید:

« به‌راستی در راه خدا ترسانده شدم، در حالی که هیچ‌کس چنین ترسانده نشد؛ و در راه خدا آزار دیدم، در حالی که هیچ‌کس چنین آزار ندید؛ و سی شبانه‌روز بر من گذشت که من و بلال غذایی نداشتیم که جانداری آن را بخورد، جز چیزی اندک که بلال آن را زیر بغل خود پنهان می‌کرد. » [914]

پس عقل به‌خوبی درک می‌کند که چنین انسانی محال است حتی کوچک‌ترین دروغی بر مردم ببندد؛ پس چگونه ممکن است در چهل‌سالگی بر پروردگار جهانیان دروغ ببندد؟!

ابن تیمیه رحمه‌الله می‌گوید:

«سیرهٔ پیامبر خدا ﷺ، اخلاق، گفتار و کردار او از نشانه‌های اوست؛ یعنی از دلایل نبوّت اوست. شریعت او از نشانه‌های اوست، امت او از نشانه‌های اوست، علم امت او از نشانه‌های اوست، دین آنان از نشانه‌های اوست، و کرامات صالحان امت او از نشانه‌های اوست؛ و این همه با تدبر در سیرهٔ او از زمان تولدش تا زمانی که مبعوث شد تا هنگامی که از دنیا رفت، و نیز با تدبر در نسب، سرزمین، اصل و تبار او؛ زیرا او از شریف‌ترین مردم زمین از نظر نسب بود، از خالص‌ترین نسل ابراهیم علیه‌السلام؛ همان ابراهیمی که خداوند نبوّت و کتاب را در ذریّهٔ او قرار داد. پس بعد از ابراهیم، هیچ پیامبری نیامد مگر از نسل او. و خداوند برای ابراهیم دو پسر قرار داد: اسماعیل و اسحاق، و در تورات از هر دوی آنان یاد شده است، و در تورات به آنچه از نسل اسماعیل خواهد آمد بشارت داده شده است. و در میان فرزندان اسماعیل، کسی جز او پدید نیامد که آنچه پیامبری‌ها به آن بشارت داده بودند، در او تحقق یابد.

و ابراهیم علیه‌السلام برای ذریّهٔ اسماعیل دعا کرد که خداوند در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیزد. سپس پیامبر ﷺ از قریش بود، برگزیدهٔ فرزندان ابراهیم؛ و از بنی‌هاشم، برگزیدهٔ قریش؛ و از مکه، امّ‌القری و سرزمین خانه‌ای که ابراهیم آن را بنا کرد و مردم را به حج آن فراخواند. و این خانه همواره از زمان ابراهیم محلّ حج بوده است. و او در کتاب‌های پیامبران پیشین با بهترین اوصاف یاد شده است. [915]

---

[914] ترمذی (۲٤۷۲)

[915] (۱) «الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح» (۴۳۷/۵).

شنبه: سفرهٔ صحابه	سَلَمه بن اَکْوَع رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او سَلَمه بن عمرو بن سنان اَسْلَمی است و کنیه‌اش ابومسلم می‌باشد.

چند سال پیش از هجرت متولد شد.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه مردی سخاوتمند، نیکوکار و فاضل بود؛ شجاع، بسیار تندرو، تیراندازی دقیق داشت و جان خود را وقف اسلام کرده بود. در بیعت رضوان حضور داشت و نامش در غزوهٔ ذی‌قَرَد درخشید؛ زمانی که شتران پیامبر ﷺ به غارت برده شد.

سَلَمه به تنهایی به تعقیب دشمن پرداخت و با سنگ و تیر آنان را هدف قرار می‌داد تا به سختی افتادند، و می‌گفت:

«من پسر اَکْوَعَم ... و امروز، روزِ فرود آوردن (ضربه‌ها)ست!»

و شتران را از دست آنان بازپس گرفت. [916]

در غزوهٔ خیبر ضربه‌ای به ساق پایش وارد شد. نزد پیامبر ﷺ آمد؛ پیامبر سه بار بر آن دمید، و پس از آن دیگر از آن درد شکایتی نداشت تا زمان وفاتش. [917]

همچنین در غزوهٔ مؤته دلاوری بزرگی از خود نشان داد، تا آنجا که پیامبر ﷺ دربارهٔ او فرمود:

«بهترین سوارکاران ما ابوقتاده است، و بهترین پیادگان ما سَلَمه بن اَکْوَع است»،

و در آن غزوه سهمِ پیاده و سواره را هر دو به او عطا کرد. [918]

❖ وفات :

او رضی‌الله‌عنه در مدینه، در سال ۷۴ هجری و در سن ۸۰ سالگی وفات یافت.

---

[916] بخاری (۳۰۴۱).
[917] بخاری (۴۲۰۶).
[918] بخاری (۷۱۷۵).

دانش خود را بیازمایید – هفتهٔ چهل و دوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «العِشار» چیست؟** [۱] قاطرها [ب] شتران باردار [ج] اسب‌ها **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: کسی که چیزی برای صدقه دادن نیابد، صدقه بدهد با:** [۱] قوت خانواده‌اش [ب] قرض گرفتن [ج] سخن نیکو **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: تبرک جستن به خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی که در نصوص، فایده و برکت آن‌ها ثابت شده است:** [۱] تبرک مشروع [ب] تبرک ممنوع [ج] تبرک مکروه **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از چیزهایی که صدقه را باطل می‌کند:** [۱] کم بودن آن [ب] آگاه کردن مردم از آن [ج] منت گذاشتن با آن **پاسخ صحیح :ج**

سفرهٔ سیره	**سؤال: از دلایل نبوت محمد بن عبدالله ﷺ:** [۱] اسلام آوردن نزدیکـترین یارانش [ب] کوتاه بودن عمر امت او [ج] پرورش پاک و سیرهٔ پاکیزهٔ او **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از وقایعی که نام سَلَمه بن اَکْوَع رضی‌الله‌عنه در آن برجسته شد** [الف] غزوهٔ ذی قَرَد [ب] روز ذی قار [ج] نبرد زَلّاقه **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ چهل وسوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

پس سوگند می‌خورم به ستارگان واپس‌رونده، روان‌شونده و پنهان‌شونده، و به شب، آنگاه که فرو می‌آید، و به بامداد، آنگاه که نفس می‌کشد (و روشن می‌شود)، که بی‌گمان این (قرآن) سخنِ فرستاده‌ای بزرگوار است، نیرومند، و نزد صاحبِ عرش دارای جایگاهی والاست، فرمان‌بَر و امین. و یارِ شما (محمد ﷺ) دیوانه نیست،دو بی‌تردید او را در افقِ روشن دیده است، و او در رساندنِ غیب بخیل نیست، و این سخنِ شیطانیِ رانده‌شده نیست. پس کجا می‌روید؟ این نیست مگر پندی برای جهانیان، برای هر یک از شما که بخواهد راست‌قامت باشد، و شما نمی‌خواهید مگر آنکه خدا، پروردگارِ جهانیان بخواهد.

❖ موضوع آیات:

عظمت و والایی قرآن کریم.

❖ واژگان دشوار:

فَلَا أُقْسِمُ	سوگند می‌خورم؛ و «لا» برای تأکید است.
تَنَفَّسَ	روشنایی‌اش آشکار شد و گسترش یافت.
رَسُولٍ كَرِيمٍ	فرستاده‌ای بزرگوار؛ مقصود جبرئیل علیه‌السلام است.
الْخُنَّسِ	ستارگانی که نورشان در روز پنهان می‌شود.
الْجَوَارِ	ستارگانی که در مدارهای خود در حرکت‌اند.
مَكِينٍ	دارای جایگاهی والا نزد خدا.
الْكُنَّسِ	ستارگانی که در جایگاه‌ها و برج‌های خود پنهان می‌شوند.
وَلَقَدْ رَآهُ	پیامبر ما محمد ﷺ، جبرئیل را به صورت حقیقی‌اش دید.
عَسْعَسَ	شب با تاریکی‌اش فرا رسید یا بازگشت.
ثَمَّ	آنجا، در آسمان‌ها.
وَما صَاحِبُكُمْ	و همراهِ شما (یار شما) ـ یعنی محمد ﷺ
رَجِيمٍ	رانده‌شده و دورشده از رحمت خدا (مقصود: شیطانِ رانده‌شده).
بِضَنِينٍ	در رساندن وحی بخیل نیست
فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ	پس عقل‌هایتان شما را به کجا می‌برد

❖ معنای کلی:

در این آیات، خداوند متعال به ستارگان، آنگاه که نور می‌دهند و در مدارهای خود حرکت می‌کنند، و به شب هنگام فرا رسیدنش، و به صبح هنگام دمیدن و آشکار شدنش سوگند یاد می‌کند که این قرآن، کتاب خدا و وحی اوست. جبرئیلِ امین، که دارای امانت، قدرت و جایگاهی والا نزد خداست، آن را نازل کرده است تا مایهٔ یادآوری برای جهانیان باشد.

پیامبر ما محمد ﷺ آن را دریافت کرد و همان‌گونه که نازل شده بود، به مردم رساند. نه او و نه فرشتهٔ وحی، هیچ‌گونه نقصی در عقل نداشتند، چنان‌که دشمنانش می‌پنداشتند؛ بلکه او برترینِ مردم از نظر عقل و خرد است. او در ابلاغ وحی به شما هرگز بخل نورزید و هیچ‌گاه در برابر آن پاداشی نخواست.

این قرآن سخنی همانند سخنان شیاطین و کاهنان نیست؛ چرا که ویژگی آنان فساد و گمراهی است، در حالی که این کتاب، هدایت، نور، نیکی و خیر را به همراه آورده است.

❖ **آنچه از سوره استفاده می‌شود:**

1. عظمت قرآن کریم؛ زیرا برترین کتاب است که به‌وسیلهٔ برترین فرشته، بر برترین پیامبر، در برترین زمان‌ها نازل شده است.
2. پاکی و بی‌گناهی پیامبر ﷺ از تهمت‌های مشرکان دربارهٔ عقل و امانت او.
3. فضیلت، قدرت و جایگاه والای جبرئیل علیه‌السلام در میان دیگر فرشتگان.
4. انسان دارای اراده و اختیار است، اما ارادهٔ او تابع ارادهٔ خداوند متعال می‌باشد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **به‌کارگیری مال بدون اسراف و خودنمایی**

از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدّش روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بخورید، صدقه بدهید و بپوشید، بدون اسراف و بدون تکبّر و خودنمایی.» [919]

❖ شرح حدیث :

پیامبر ﷺ مردم را به حفظ مال و استفادهٔ درست از آن در کارهای نیک و آنچه خداوند اجازه داده است، تشویق می‌کند؛ مانند خوردن، پوشیدن، و نیز صرف مال در راه‌های خیرِ ماندگار؛ همچون صدقه دادن به نیازمند و خویشاوند.

زیرا خداوند متعال مال را وسیلهٔ سامان زندگی بندگان قرار داده است؛ با آن امور فردی و اجتماعی آنان برپا می‌ماند. اما اگر اسراف و خودنمایی وارد آن شود، فایده‌اش از بین می‌رود و برکتش نابود می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ همانا خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.» سورهٔ اعراف، [920]

و نیز می‌فرماید:

«و آنان که چون انفاق می‌کنند، نه اسراف می‌ورزند و نه تنگ‌گیری می‌کنند، بلکه میان این دو، راهی میانه را برمی‌گزینند.» سورهٔ فرقان، [921]

و نیز می‌فرماید:

«و با تکبّر و غرور بر روی زمین راه مرو؛ همانا خداوند هیچ متکبّرِ فخرفروش را دوست ندارد.» سورهٔ لقمان، [922]

این، همان اعتدال و عدالت در تدبیر مال است؛ چرا که اسراف برای بدن زیان‌آور است و موجب بیماری‌ها می‌شود، و برای زندگی نیز زیان دارد؛ زیرا انسان را زودتر به فقر و تنگدستی می‌کشاند. خودنمایی و تکبّر نیز به نفس آسیب می‌زند؛ چون موجب نفرت مردم می‌شود، و به آخرت ضرر می‌رساند؛ زیرا گناه و عذاب را در پی دارد.

---

[919] احمد (۱۸۱) و ابوداوود (۲۵۵۹).
[920] آیهٔ ۳۱.
[921] آیهٔ ۶۷.
[922] آیهٔ ۱۸.

❖ نکات و آموزه‌های حدیث:

1. نهی از تکبّر، خودنمایی، اسراف و تبذیر.
2. بیان گستردگی و آسان‌گیری اسلام در امور مباح.
3. تشویق به مهار نفس و کنترل خواسته‌ها و شهوت‌ها.

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده — سوگند خوردن به غیرِ خداوند

حَلِف به معنای سوگند است، و سوگند یعنی تأکید یک حکم با یاد کردنِ چیزی که بزرگ و محترم شمرده می‌شود.

بزرگداشت و تعظیم، حقّ ویژهٔ خداوند متعال است؛ ازاین‌رو علما اتفاق نظر دارند که سوگند تنها باید به خدا یا نام‌ها و صفات او باشد، و نیز اجماع دارند که سوگند خوردن به غیرِ خدا شرک است.

از ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هرکس به غیرِ خدا سوگند بخورد، کفر ورزیده یا شرک آورده است.» [923]

و نیز فرمودند:

«خداوند شما را نهی می‌کند از اینکه به پدرانتان سوگند بخورید.» [924]

این نوع شرک، شرکِ اصغر است؛ مگر آنکه چیزی که به آن سوگند خورده می‌شود، نزد سوگندخورنده آن‌چنان بزرگ شمرده شود که هم‌تراز با خدا قرار گیرد؛ که در این صورت شرکِ اکبر خواهد بود. این حالت در میان قبرپرستان دیده می‌شود؛ زیرا آنان از صاحبان قبرها می‌ترسند و آنان را بیش از ترس و تعظیمِ خدا بزرگ می‌شمارند.

بر مسلمان واجب است که سوگند به خدا را بزرگ بدارد و از آن محافظت کند و در سوگند خوردن زیاده‌روی نکند. خداوند متعال می‌فرماید:

«و سوگندهای خود را حفظ کنید.» سورهٔ مائده، [925]

و نیز می‌فرماید:

«و از هر بسیارسوگندِ خوار اطاعت مکن.» [926]

زیرا فراوانیِ سوگند نشانهٔ سبک‌شمردنِ خدا و کم‌تعظیمی نسبت به نام‌ها و صفات اوست، و این با کمالِ توحید سازگار نیست.

در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«سه گروه هستند که خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک است...»

و از جملهٔ آنان:

«مردی که خدا را کالای خود قرار داده است؛ نه چیزی می‌خرد مگر با سوگند، و نه چیزی می‌فروشد مگر با سوگند.» [927]

---

[923] ترمذی (۱۵۳۵)، ابوداوود (۳۲۵۱).
[924] بخاری (۶۶۴۷)، مسلم (۱۶۴۶).
[925] آیهٔ ۸۹.
[926] سورهٔ قلم، آیهٔ ۱۰.
[927] طبرانی (۶۱۱۱).

سوگند دروغ به نام خدا حرام است، و این همان یمینِ غموس است؛ و به آن «غموس» گفته می‌شود، زیرا صاحبش را در گناه فرو می‌برد و سپس در آتش می‌افکند. این از گناهان کبیره است.

از پیامبر ﷺ پرسیده شد: گناهان کبیره کدام‌اند؟ ...

پیامبر ﷺ فرمودند:

«شرک به خدا.»

گفته شد: سپس چه؟

فرمودند: «نافرمانی از پدر و مادر.»

گفته شد: سپس چه؟

فرمودند: «سوگندِ دروغِ فروبرنده (یمینِ غموس).» [928]

و خداوند متعال آن را از صفات منافقان قرار داده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«و آنان آگاهانه به دروغ سوگند می‌خورند.» [929]

- **پس نتیجهٔ مطالب گذشته چنین است:**

1) حرام بودن سوگند به غیرِ خداوند متعال؛ مانند سوگند به امانت، شرف، کعبه، یا پیامبر، و اینکه این کار از شرک است.
2) حرام بودن سوگندِ دروغِ عمدی به نام خدا؛ و این همان یمینِ غموس است.
3) مکروه بودنِ زیاد سوگند خوردن به نام خدا بدون نیاز، هرچند راست باشد.
4) جواز سوگندِ راست به نام خدا در صورتِ نیاز.

[928] (۱ بخاری (۶۹۲۰).
[929] (سورهٔ مجادله، آیهٔ ۱۴.

چهارشنبه: سفرهٔ فقه	روزه

از حکمت و رحمتِ خداوند متعال نسبت به بندگانش آن است که عباداتی را بر آنان واجب کرده که صلاح و مصلحت دین و دنیایشان در آن است، سپس برای آنان عبادات مستحبی قرار داده که همانند واجبات است؛ تا افزایشی در پاداششان باشد و کمبودهای واجباتشان را جبران کند؛ زیرا واجباتی چون نماز، زکات و روزه، در روز قیامت با نوافلشان کامل می‌شود.

❖ فضایل روزه

در بیان فضیلت روزه و بزرگی پاداش آن، نصوص فراوانی وارد شده است، از جمله:

- سخن پیامبر ﷺ:

«در بهشت هشت در است؛ دری در آن هست که رَیّان نام دارد و جز روزه‌داران از آن وارد نمی‌شوند.»[930]

- و نیز فرمودند:

«خداوند عزّوجلّ فرمود: هر عملِ فرزندِ آدم برای خودِ اوست، جز روزه؛ که آن از آنِ من است و من خود پاداشش را می‌دهم، و بوی دهانِ روزه‌دار نزد خداوند خوشبوتر از بوی مُشک است.»[931]

❖ حکمتِ تشریعِ روزه :

خداوند عزّوجلّ روزه را با حکمت‌های بزرگی تشریع کرده که عقل‌ها به همهٔ آن‌ها احاطه نمی‌یابد؛ از جمله:

1) روزه وسیله‌ای عظیم برای رسیدن به تقوای الهی است؛ تقوایی که از بزرگ‌ترین مقامات دین به‌شمار می‌آید و مؤمن به‌وسیلهٔ آن به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شد، همان‌گونه که بر کسانی پیش از شما نوشته شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.»[932]

2) روزه مدرسه‌ای بزرگ است که مؤمن در آن بر مکارم اخلاق تمرین می‌کند، نفس خود را تزکیه می‌نماید و آن را از دلبستگی به لذت‌های دنیا و گناهانش پاک می‌سازد؛ و این همه را برای طلب رضای خداوند متعال انجام می‌دهد.

3) روزه برای دستگاه گوارش نوعی آرامش است؛ زیرا از پُرخوری، کارِ پیوسته و تخلیه مداوم بازمی‌ایستد، در نتیجه نشاط و توان خود را بازمی‌یابد و از مواد زائد انباشته و غذاهای هضم‌نشده رهایی پیدا می‌کند.

---

[930] بخاری (۳۲۵۷)، مسلم (۱۱۵۲)
[931] بخاری (۱۸۹۴)، مسلم (۱۱۵۱)
[932] بقره: ۱۸۳

4) روزه در انسان احساس رحمت و دلسوزی را افزایش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که احساس گرسنگی او را به همدردی و یاری‌رساندن به برادران فقیر و نیازمندش وا می‌دارد.

5) مؤمن با خودداری از خوردن و آشامیدن در زمانی محدود، نعمت حلال بودن آن‌ها را در طول سال به یاد می‌آورد و در نتیجه شکر و سپاس خود را نسبت به پروردگارش افزایش می‌دهد.

6) روزه راه‌های نفوذ شیطان را تنگ می‌کند؛ شیطانی که در وجود انسان همچون جریان خون حرکت می‌کند و او را به گناه و نافرمانی می‌کشاند.

7) روزه از انواع جهاد با نفس است؛ زیرا به مهار نفس، شکستن تندیِ شهوت، مقاومت در برابر خواسته‌های نفسانی و هوای نفس، و مبارزه با وسوسه‌ها و کشش‌های شیطانی کمک می‌کند.

❖ اجابت دعاهایش :

اجابت دعاهای پیامبر ﷺ از نشانه‌های نبوت و برهان‌های صدق اوست؛ زیرا این امر دلیلی آشکار بر جایگاه بلند او نزد پروردگارش و صحت پیامی است که از سوی خداوند ابلاغ می‌کرد. این حقیقت در حوادث فراوانی ثابت شده است که شرح همه آن‌ها طولانی و شمارششان دشوار است. از جمله:

۱. ماجرای سراقة بن مالک در مسیر هجرت؛ از ابوبکر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

سراقة بن مالک به دنبال ما آمد. من عرض کردم: ای رسول خدا! به ما رسیدند.

پیامبر ﷺ فرمود: «اندوهگین مباش، همانا خدا با ماست.»

پس پیامبر ﷺ علیه او دعا کرد و اسبش تا شکمش در زمینی سخت فرو رفت.

سراقة گفت: من می‌بینم که شما بر من دعا کرده‌اید؛ پس برای من دعا کنید. به خدا سوگند که کسانی را که به دنبال شما هستند از شما بازمی‌دارم.

پس پیامبر ﷺ برای او دعا کرد و نجات یافت. بعد از آن، هر کس را که با او روبه‌رو می‌شد بازمی‌گرداند و می‌گفت: من شما را از این مسیر بی‌نیاز کردم.[933]

۲. هدایت مادر ابوهریره رضی‌الله‌عنه به سبب دعای پیامبر ﷺ

ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

من مادرم را به اسلام دعوت می‌کردم، در حالی که مشرک بود. روزی او را دعوت کردم، اما سخنی درباره رسول خدا ﷺ به من گفت که ناخوشایندم بود.

در حالی که گریه می‌کردم نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! من مادرم را به اسلام دعوت می‌کنم ولی نمی‌پذیرد. امروز او را دعوت کردم و درباره شما سخنی گفت که دوست نداشتم. پس از خدا بخواه که مادر ابوهریره را هدایت کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «اللهم اهدِ أمَّ أبي هريرة» (خداوندا! مادر ابوهریره را هدایت کن).

من شادمان از دعای پیامبر خدا ﷺ بیرون آمدم. وقتی به در خانه رسیدم، مادرم صدای قدم‌هایم را شنید و گفت: ای ابوهریره! بایست.

او غسل کرد، لباسش را پوشید و شتابان روسری‌اش را برداشت، سپس در را گشود و گفت:

ای ابوهریره! گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

---

[933] بخاری (۳۶۱۵) و مسلم (۲۰۰۹).

پس نزد رسول خدا ﷺ بازگشتم؛ در حالی که از شوق گریه می‌کردم. گفتم: ای رسول خدا! بشارت باد، خداوند دعای تو را اجابت کرد و مادر ابوهریره را هدایت نمود. پس پیامبر ﷺ خدا را حمد گفت و بر او ثنا نمود. [934]

نمونه‌ای دیگر از اجابت دعاهای پیامبر ﷺ

3) جابر رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند و می‌گوید:

با رسول خدا ﷺ در غزوه‌ای شرکت کردم و بر شتری سوار بودم که بسیار خسته شده بود و نزدیک بود نتواند حرکت کند. پیامبر ﷺ به من فرمود: «شترت چه شده است؟»

گفتم: خسته و ناتوان شده است.

پس پیامبر ﷺ از شتر عقب ماند، آن را راند و برایش دعا کرد. ناگهان شترم پیشاپیش شتران دیگر حرکت می‌کرد!

پیامبر ﷺ فرمود: «اکنون شترت را چگونه می‌بینی؟»

گفتم: خوب است؛ برکت دعای تو به آن رسیده است. [935]

4) دعای او ﷺ برای باران (استسقاء)

و از جمله دعاهای او، دعایش برای باران است؛ هنگامی که مردم دچار خشکسالی شدند. در روز جمعه، در حالی که پیامبر ﷺ خطبه می‌خواند، نزد او آمدند و گفتند:

ای رسول خدا! باران قطع شده، درختان خشکیده و چهارپایان هلاک شده‌اند؛ از خدا بخواه که ما را سیراب کند.

پس پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا» (خداوندا! ما را سیراب کن).

به خدا سوگند، در آسمان حتی ابری هم نمی‌دیدیم؛ اما ناگهان ابری پدید آمد و باران بارید. پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد و نماز گزارد.

باران پیوسته می‌بارید تا جمعه بعد. چون پیامبر ﷺ برای خطبه برخاست، مردم فریاد زدند: خانه‌ها آسیب دید و راه‌ها بسته شد؛ از خدا بخواه که باران را از ما بازدارد.

پیامبر ﷺ تبسم کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» (خداوندا! اطراف ما ببارد، نه بر خود ما).

پس ابرها از بالای مدینه کنار رفتند و اطراف آن بارید، و بر خود مدینه حتی یک قطره نبارید.

5)ابوالعباس قرطبی رحمه‌الله می‌گوید:

---

[934] روایت مسلم (۲۴۹۱)

[935] (۲) روایت بخاری (۲۹۶۷) و مسلم (۷۱۵)

«این‌ها بخشی از دعاهای پیامبر ﷺ است که به سرعت اجابت می‌شد. این دعاها آن‌قدر فراوان‌اند که شمارشان ممکن نیست، و مجموع آن‌ها به یقین می‌رساند که خداوند متعال محمد ﷺ را به اجابت دعاهایش گرامی داشت و در بسیاری از خواسته‌هایش او را یاری کرد؛ و همه این‌ها بر جایگاه والای او و صدق رسالتش دلالت دارد.» کتاب المُفهِم، [936]

[936] جلد ۶، صفحه ۶۸.

شنبه: سفرۀ صحابه	عبادة بن صامت رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او عبادة بن صامت بن قیس خزرجی انصاری است.

در مدینه، ۳۸ سال پیش از هجرت متولد شد.

❖ زندگی و فضایل:

رضی‌الله‌عنه از بزرگان و اشراف انصار بود؛ بلندقد، درشت‌اندام، خوش‌سیما، بردبار و فصیح‌الگفتار، حق‌گو و در بیان حق صریح، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری هراسی نداشت.

در بیعت عقبه اول و بیعت عقبه دوم شرکت کرد و در آن دو بیعت، از نقیبان بود. [937] همچنین در غزوه بدر، احد و همه نبردها در کنار پیامبر ﷺ حضور داشت. پیامبر ﷺ او را مأمور جمع‌آوری صدقات قرار داد، سپس او از روی ورع عذر خواست و پیامبر او را معاف کرد[938]

او از کسانی بود که قرآن را در سینه خود گرد آورده بودند. محمد بن کعب قرظی می‌گوید:

«در زمان پیامبر ﷺ پنج نفر از انصار قرآن را جمع کردند: معاذ، عباده، أُبیّ، ابوایوب و ابودرداء» [939]

و یزید بن ابی‌سفیان زمانی به عمر رضی‌الله‌عنه نوشت:

«مردم شام بسیار شده و شهرها را پر کرده‌اند و به کسانی نیاز دارند که قرآن را به آنان بیاموزند و فقهشان دهند؛ پس مرا با مردانی یاری کن که آنان را آموزش دهند»، پس عمر رضی‌الله‌عنه، معاذ بن جبل، عبادة بن صامت و ابودرداء را نزد آنان فرستاد. [940]

عبادة رضی‌الله‌عنه به عنوان آموزگار، مفتی و قاضی رهسپار شد و در بیت‌المقدس ساکن گردید و نخستین قاضی در سرزمین فلسطین بود.

همچنین از کسانی بود که در فتح لاذقیه، جَبَلَه و قبرس مشارکت داشت و از فرماندهان فتح اسکندریه به شمار می‌رفت. او فرمانده هیئتی بود که عمرو بن عاص آن را نزد مقوقس فرستاد؛ و مقوقس از هیبت و نیروی او به لرزه افتاد.

❖ وفات:

در سال ۳۴ هجری در رمله درگذشت، در حالی که ۷۲ سال داشت، و در بیت‌المقدس به خاک سپرده شد.

---

[937] بخاری (۷۰۵۶)، مسلم (۱۷۰۶)، احمد (۲۲۷۷۴)
[938] ابن حبان (۳۲۷۰)
[939] (سير أعلام النبلاء ج2 ، ص6)
[940] (سير أعلام النبلاء ج2 ، ص6)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهل وسوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «الخُنّس» چیست؟** [ب] جایگاه‌های خورشید [ا] ستارگانی که نورشان در روز پنهان می‌شود [ج] فصل‌های شخم و کشاورزی **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: مقصود از «المخیلة» در این حدیث چیست؟** [ا] اسراف [ب] فخرفروشی [ج] تکبّر **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: سوگند دروغ به نام خدا چه نامیده می‌شود؟** [ب] افترا [ج] یمین غموس [ا] بهتان **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از حکمت‌های بزرگی که خداوند به خاطر آن روزه را تشریع کرده است:** [ا] این‌که در آن آسایش دستگاه گوارش است [ب] این‌که بدن را تمرین می‌دهد [ج] این‌که به تلاوت قرآن و برپاداشتن نماز شب کمک می‌کند **پاسخ صحیح :ا**

سفرهٔ سیره	**سؤال: صحابی‌ای که شترش به برکت پیامبر ﷺ شفا یافت چه کسی بود؟** [۱] انس بن مالک [ب] جابر بن عبدالله [ج] ابوطلحه **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه نخستین قاضی در کجا بود؟** [۱] مدینه [ب] مصر [ج] فلسطین **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ چهل وچهارم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: مائده تفسیر | **سورۀ عبس (۱)**

به نام خداوند بخشندۀ مهربان درهم کشید و روی گردانید، از آنکه نابینا نزد او آمد. و تو چه می‌دانی؟ شاید او پاک شود، یا پند گیرد و این پند به حالش سودمند افتد. اما آنکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد، تو به او روی می‌آوری، در حالی که بر تو باکی نیست اگر او پاک نشود. و اما آنکه شتابان نزد تو آمد و او می‌ترسد، تو از او غافل می‌شوی. هرگز چنین نیست! این آیات تذکّری است، پس هر که بخواهد آن را یاد می‌کند؛ در صحیفه‌هایی گرامی، بلندمرتبه و پاکیزه، به دست فرشتگانی سفیر، بزرگوار و نیکوکار. مرگ بر انسان، چه ناسپاس است! او را از چه چیز آفرید؟ از نطفه‌ای او را آفرید و اندازه‌گیری کرد، سپس راه را برایش آسان ساخت، سپس او را میراند و در گور نهاد، سپس هرگاه بخواهد او را برمی‌انگیزد. هرگز! هنوز آنچه را خدا به او فرمان داده به جا نیاورده است.

❖ موضوع:

یادآوری و هشدار دادن به کافرانِ بی‌نیازپندار از پروردگارشان با دلایلِ رستاخیز (بعث)

❖ معنای کلی:

این سوره با عتابی لطیف از سوی خداوند متعال نسبت به پیامبرش ﷺ آغاز می‌شود؛ آنگاه که از عبدالله بن اُمّ مکتومِ نابینا ـ که از مهاجران بود ـ روی گردانید. او برای طلب پند و یادآوری آمده بود، ولی سخن و دعوت پیامبر به بزرگان قریش را قطع کرد. پس خداوند متعال پیامبرش را به سبب مشغول شدن به آن مشرکانِ بی‌نیازپندار و روی‌گردانی از او، مورد عتاب قرار داد.

این قرآن تذکری است برای همه مردم؛ بنابراین شایسته نیست که در آن، کسی بر دیگری ترجیح داده شود. سپس خداوند در سرزنش مشرکان متکبر می‌افزاید و آنان را یادآور می‌شود که از چه چیز آفریده شده‌اند، و اینکه چگونه هر یک از آنان را از نطفه، سپس از علقه و بعد از مضغه پدید آورد، و پس از مرگش کسی را برای دفن او فراهم ساخت تا متعفن و متلاشی نگردد؛ سپس او را برای حساب و رستاخیز برمی‌انگیزد، در حالی که او فرمان‌های خدا را به‌جا نیاورده و حقوق پروردگارش را ادا نکرده است.

❖ نکات و درس‌های سوره:

۱) امانت‌داری پیامبر ﷺ در ابلاغ وحی، و محال بودن پنهان کردن چیزی از آن، حتی اگر در آن عتابی نسبت به خود او باشد.

۲) وجوب توجه و اهتمام به طالب علم و جویندۀ هدایت.

۳) به‌کار بردن تعبیر «نابینا» در قرآن، هشداری بر لزوم توجه و رسیدگی به ضعیفان و افراد دارای ناتوانی است.

۴) بیان ناتوانی انسان از ادای حق پروردگارش، هرچند تمام عمر او را عبادت کند.

۵) برتری فقیر و ضعیف بر دیگران، اگر تقوا و حرص بیشتری بر اسلام داشته باشند.

۶) احسان و کرامت خداوند نسبت به مرده، با دفن کردن او؛ برخلاف دیگر حیوانات که لاشه‌هایشان بر روی زمین باقی می‌ماند.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **حق مسلمان بر مسلمان**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه او را دیدی، بر او سلام کن؛ و هرگاه تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیر؛ و هرگاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن؛ و هرگاه عطسه زد و خدا را حمد گفت، برایش دعای رحمت کن؛ و هرگاه بیمار شد، به عیادتش برو؛ و هرگاه از دنیا رفت، در تشییع جنازه‌اش شرکت کن.» [941]

❖ شرح:

اسلام دین محبت، مودّت و برادری است؛ به آن ترغیب کرده و اسباب تحقق آن را تشریع نموده است. از مهم‌ترین این اسباب، انجام دادن واجبات و حقوق اجتماعی میان مسلمانان است، که از جمله آن‌هاست:

اول: «هرگاه او را دیدی، بر او سلام کن»؛ سلام از زیبایی‌ها و آداب والای اسلام است؛ زیرا هر یک از دو نفر دیدارکننده، برای دیگری دعا به سلامتی از بدی‌ها، و به رحمت و برکتی می‌کند که جلب‌کنندهٔ هر خیر است. سلام سبب ایجاد محبت است، و محبت موجب ایمان، و ایمان سبب ورود به بهشت می‌گردد.

دوم: «هرگاه تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیر»؛ یعنی اگر تو را به مهمانی غذا یا نوشیدنی دعوت کرد، دلش را به دست آور و به او محبت نشان بده؛ مگر آن‌که مشقّت باشد، مانند سفر طولانی، یا گناهی در آن باشد، مانند وجود منکرات آشکار.

سوم: «هرگاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن»؛ زیرا نصیحت برای مسلمانان مشروع است، و هنگامی که از تو درخواست نصیحت و رأی سودمند می‌کند، تأکید بیشتری دارد؛ چه در انجام یا ترک کاری، یا در معامله با کسی از مردم، یا در ازدواج دادن، یا ازدواج کردن. پس بر توست که همان‌گونه که برای خود دوست داری، برای او نیز خیرخواهی کنی، و همان رأیی را که برای خود می‌پسندی، برای او به کار ببری.

چهارم: «هرگاه عطسه زد و خدا را حمد گفت، او را تشمیت کن (برای او دعا کن)»؛

زیرا عطسه نعمتی از جانب خداوند متعال است؛ چون خدا راهی برای خروج بخارهای جمع‌شده در بدن قرار داده تا عطسه‌کننده آرامش یابد. ازاین‌رو برای او تشریع شده که خدا را بر این نعمت حمد گوید، و برای برادر مسلمانش تشریع شده که بگوید: «یَرحَمُکَ الله» (خدا تو را رحمت کند)، و به عطسه‌کننده دستور داده شده که در پاسخ بگوید: «یَهدیکمُ اللهُ ویُصلِحُ بالَکم» (خدا شما را هدایت کند و حال‌تان را اصلاح نماید).

اما کسی که عطسه بزند و خدا را حمد نکند، شایستهٔ تشمیت نیست؛ و دو نعمت را از دست داده است: نعمت حمد خداوند متعال، و نعمت دعای برادر مسلمانش برای او.

پنجم: «هرگاه بیمار شد، به عیادتش برو»؛ عیادت بیمار از حقوق مسلمانان است، به‌ویژه کسی که حقّ مؤکدتری دارد؛ مانند خویشاوند، دوست و امثال آنان؛ زیرا عیادت، انس و آرامش را به دل بیمار وارد می‌کند و درد او را سبک می‌سازد، و عیادت‌کننده پاداش بزرگی به دست می‌آورد. رسول خدا ﷺ فرمود:

---

[941] (۱ مسلم (۲۱۶۲).

«کسی که بیماری را عیادت کند، پیوسته در باغی از باغ‌های بهشت است» [942]

و نیز فرمود:

«هیچ مسلمانی نیست که صبحگاه بیماری مسلمان را عیادت کند، مگر آن‌که هفتاد هزار فرشته تا شامگاه بر او درود می‌فرستند، و اگر شامگاه او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا بامداد بر او درود می‌فرستند» [943]

شایسته است عیادت‌کننده برای بیمار دعا کند، به او امید و آرامش دهد، مژده دهد، و نزد او زیاد ننشیند.

ششم: «هرگاه از دنیا رفت، او را دنبال کن»؛

زیرا پیروی از جنازه، ادای حقّ خداوند متعال، و حقّ میت، و حقّ خویشاوندان اوست، و خداوند بر آن پاداش بزرگی قرار داده است؛ به سبب کرامت مسلمان نزد خداوند. رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی که بر جنازه‌ای نماز بخواند، برای او یک قیراط است، و اگر در دفن آن نیز حاضر شود، برای او دو قیراط است؛ هر قیراط مانند کوه اُحُد است» [944]

---

[942] (مسلم (۲۵۶۸)

[943] (۲ ترمذی (۹۶۹)

[944] (بخاری (۴۷) و مسلم : 946

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **حکم تمسخر (استهزاء) به دین**

تمسخر و استهزاء به دین، ارتداد از اسلام و خروج کامل از دین است. خداوند متعال می‌فرماید:

« و اگر از آنان بپرسی، قطعاً خواهند گفت: ما فقط شوخی می‌کردیم و سرگرم بازی بودیم. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را به ریشخند می‌گرفتید؟ عذر نیاورید؛ به‌راستی پس از ایمانتان کافر شده‌اید. [945]

و نیز دربارهٔ مشرکان می‌فرماید:

« و هنگامی که تو را می‌بینند، جز به تمسخر نمی‌گیرند (و می‌گویند): آیا این همان کسی است که خدا او را به پیامبری برانگیخته است؟» [946]

شیخ سعدی رحمه‌الله می‌گوید:

«به‌راستی استهزاء به خدا و پیامبرش کفر است و انسان را از دین خارج می‌کند؛ زیرا اصل دین بر تعظیم خدا، تعظیم دین او و پیامبرانش بنا شده است، و تمسخر هر یک از این امور با این اصل در تعارض کامل و شدید است.» [947]

پس این دلایل نشان می‌دهد که هر نوع استهزاء به خدا، یا استهزاء به پیامبر او، یا استهزاء به آیات الهی، کفر است؛ چه این تمسخر صریح و آشکار باشد و چه غیر صریح.

استهزاء صریح آن است که به‌صورت علنی و آشکار به دین یا اهل آن توهین و تحقیر شود؛ مانند کاری که گروهی در غزوهٔ تبوک انجام دادند و آیات دربارهٔ آنان نازل شد، هنگامی که بعضی از آنان گفتند:

«ما کسی را مانند این قاریان خود ندیدیم که شکم‌بارتر، دروغگوتر در سخن، و ترسوتر هنگام رویارویی با دشمن باشند»؛

و مقصودشان پیامبر خدا ﷺ و یاران قاری او بود.

در این هنگام عوف بن مالک به او گفت: «دروغ گفتی، بلکه تو منافقی! من حتماً این سخن را به رسول خدا ﷺ خبر می‌دهم.»

پس عوف نزد پیامبر ﷺ رفت تا او را آگاه سازد، ولی دید که قرآن پیش از او نازل شده است. آن مرد نزد پیامبر ﷺ آمد، در حالی که پیامبر بر شتر خود سوار شده و در حال حرکت بود، و گفت:

«ای رسول خدا، ما فقط شوخی می‌کردیم و سخنان راه‌گذر می‌گفتیم تا سختی راه را کوتاه کنیم...»

رسول خدا ﷺ فرمود:

«آیا به خدا و آیات او و پیامبرش تمسخر می‌کردید؟!»

---

[945] توبه: ۶۵–۶۶

[946] فرقان: ۴۱

[947] تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۴۲

و به سخن او توجهی نکرد و چیزی بر آن نیفزود [948]

و از همین نوع است سخن برخی که می‌گویند: اسلام برای این زمان مناسب نیست و تنها برای قرون وسطی صلاحیت داشته است، یا این‌که دینی عقب‌مانده و ارتجاعی است، یا این‌که در آن خشونت و قساوت وجود دارد، و سخنان مشابه این‌ها؛ که همگی دشنام به دین و اهل آن، و تمسخر عقیدهٔ صحیح به‌شمار می‌آیند.

اما استهزاء غیر صریح، دریایی است بی‌کران؛ و از جملهٔ آن‌هاست: اشاره با چشم، بیرون آوردن زبان، جلو آوردن لب‌ها، کنایه و نیشگون با دست، هنگام تلاوت کتاب خدا یا سنت پیامبرش ﷺ، یا تمسخر کسی که به یکی از سنت‌های پیامبر ﷺ پایبند است، و ریشخند کردن ظاهر، گفتار یا اندرز او، و مانند این رفتارها که از اعمال تمسخرکنندگان به شمار می‌رود.

[948] (۱ تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۳۳۳)

چهارشنبه: سفرۀ فقه | **روزهایی که روزه گرفتن در آن‌ها مستحب است**

برخی روزهای بافضیلت وجود دارد که شریعت، به بهره‌بردن از آن‌ها با روزه گرفتن تشویق کرده و برای آن پاداش و ثواب مقرر نموده است. از جمله:

1. **روزه شش روز از ماه شوال:** رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد، سپس آن را با شش روز از شوال دنبال کند، گویی تمام عمر را روزه داشته است» [949]

2. **روزه روز عرفه:** رسول خدا ﷺ فرمود:

«روزه روز عرفه را نزد خدا به این امید می‌دارم که گناهان سال پیش و سال پس از آن را کفاره کند»[950]

3. **روزه روز عاشورا:** پیامبر ﷺ فرمود:

«روزه روز عاشورا را نزد خدا به این امید می‌دارم که گناهان سال پیش از آن را کفاره کند» [951]

و مستحب است که یک روز قبل از آن یا یک روز بعد از آن نیز روزه گرفته شود؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«اگر تا سال آینده زنده بمانم، حتماً روز نهم را نیز روزه می‌گیرم» [952]

و نیز فرمود:

«یک روز پیش از آن یا یک روز پس از آن روزه بگیرید و با یهود مخالفت کنید» [953]

4. **روزه دوشنبه و پنجشنبه هر هفته؛** به دلیل حدیث عایشه رضی‌الله عنها که فرمود:

«پیامبر ﷺ همواره در پی روزه گرفتن روزهای دوشنبه و پنجشنبه بود» [954]

و نیز به سبب فرمایش ایشان ﷺ:

«اعمال در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به خدا عرضه می‌شود، و دوست دارم عملم در حالی عرضه شود که روزه‌دار هستم» [955]

5. **روزه گرفتن سه روز از هر ماه** به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«از هر ماه سه روز روزه بگیر؛ زیرا هر نیکی ده برابر پاداش دارد، و این همانند روزه تمام عمر است»[956]

---

[949] مسلم (۱۱۶۲)
[950] مسلم (۱۱۶۲)
[951] مسلم (۱۱۶۲)
[952] مسلم (۱۱۳۳)
[953] (احمد (۲۴۱/۱)
[954] (احمد (۲۰۱/۵)، ترمذی (۷۴۵)
[955] ترمذی (۷۵۱)، نسائی ج1 ، ص 322)
[956] بخاری (۱۹۸۱)

و از ابوهریره رضی‌الله عنه روایت است:

«دوست صمیمی‌ام (پیامبر ﷺ) مرا به سه چیز سفارش کرد: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، دو رکعت نماز ضحی، و این‌که پیش از خواب نماز وتر بخوانم» [957]

و بهتر آن است که این سه روز، ایام بیض باشد؛ یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«هر کس از شما می‌خواهد از ماه روزه بگیرد، پس سه روز سفید (ایام بیض) را روزه بگیرد» [958]

6. **روزه یک روز در میان** (روزه داوود علیه‌السلام)

و این بهترین نوع روزه مستحبی است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«بهترین روزه، روزه داوود علیه‌السلام است؛ یک روز روزه می‌گرفت و یک روز افطار می‌کرد» [959]

و از عبدالله بن عمرو رضی‌الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ به او فرمود:

«یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن؛ این روزه داوود است و عادلانه‌ترین روزه‌هاست».

عبدالله گفت: «من توان بیش از این را دارم».

فرمود: «بهتر از این نیست» [960]

7. **روزه گرفتن در ماه خدا، محرم:** پیامبر ﷺ فرمود:

«برترین روزه پس از رمضان، روزه ماه خدا، محرم است» [961]

۸. **روزه گرفتن نه روز اول ذی‌الحجه:** پیامبر ﷺ فرمود:

«هیچ روزهایی نیست که عمل صالح در آن‌ها نزد خدا محبوب‌تر از این ده روز باشد» [962]

۹. **روزه گرفتن در ماه شعبان:** عایشه رضی‌الله عنها می‌فرماید:

«من پیامبر ﷺ را در هیچ ماهی بیش از شعبان در حال روزه ندیدم» [963]

---

[957] (بخاری (۱۱۷۸)، مسلم (۷۲۱)
[958] نسائی (۲۲۲/۴)
[959] (بخاری (۱۹۷۶)
[960] (مسلم (۱۹۶۲)
[961] (مسلم (۱۱۶۳)
[962] (بخاری (۹۶۹)
[963] بخاری (۱۸۳۳)، مسلم (۱۹۵۶)

❖ شکافته شدن ماه:

از دلایل نبوت پیامبر ﷺ، معجزات شگفت‌انگیزی است که خداوند متعال به دست او ظاهر ساخت. از مشهورترین و بزرگ‌ترین آن‌ها شکافته شدن ماه است. خداوند متعال می‌فرماید:

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافته گردید. و اگر نشانه‌ای ببینند، روی برمی‌گردانند و می‌گویند: این جادویی پایدار است. و تکذیب کردند و از هواهای نفسانی خود پیروی نمودند، در حالی که هر امری قرار و سرانجامی دارد. و به‌راستی خبرهایی برای آنان آمد که در آن‌ها بازدارندگی است؛ حکمتی کامل، ولی هشدارها سودی نمی‌بخشد.» [964]

همان‌گونه که این آیه به صراحت در قرآن دلالت دارد، حادثه شکافته شدن ماه به صورت متواتر از سوی گروه بسیاری از صحابه رضی‌الله‌عنهم روایت شده است؛ از جمله: عبدالله بن مسعود، انس، ابن عباس، ابن عمر، حذیفه، علی، جبیر بن مطعم و دیگران. سپس این روایت‌ها توسط تابعین و نسل‌های بعدی نقل شد تا این خبر به ما رسید و به‌واسطه این معجزه، علم یقینی حاصل شد که هیچ انسان خردمندی در آن تردید نمی‌کند.

- از انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

«اهل مکه از پیامبر ﷺ درخواست کردند که نشانه‌ای به آنان نشان دهد، پس او شکافته شدن ماه را به آنان نشان داد.» [965]

- و از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

«در حالی که ما همراه رسول خدا ﷺ بودیم، ماه به دو نیمه شکافته شد؛ یک نیمه پشت کوه و نیمه دیگر در این سوی آن قرار گرفت. سپس رسول خدا ﷺ به ما فرمود:

گواه باشید.» [966]

عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه چگونگی این شکافته‌شدن را توضیح داد و بیان کرد که این رخداد حقیقت داشته است. او گفت:

«یک پارۀ ماه پشت کوه بود و پارۀ دیگر در این سوی آن»؛ تا برای هیچ سخن‌پردازی جای تردید باقی نماند.

و در روایت دیگری، ابن مسعود آنچه پس از نزول آن آیه رخ داد را با تفصیل بیان می‌کند و می‌گوید:

«وقتی کافران قریش این صحنه را دیدند، گفتند: این سحری است که پسر ابی‌کبشه شما را با آن جادو کرده است. به مسافران بنگرید؛ اگر آنان نیز آنچه شما دیدید دیده باشند، پس او راست گفته است، و اگر آنچه شما دیدید ندیده باشند، پس این سحری است که شما را با آن جادو کرده است؛ زیرا محمد نمی‌تواند همۀ مردم را

---

[964] (سوره قمر، آیات ۱ تا ۵)
[965] بخاری (۴۸۶۷) و مسلم (۲۸۰۲)
[966] (بخاری (۴۸۶۴) و مسلم (۲۸۰۰)

جادو کند. پس از مسافران ـ که از هر سو آمده بودند ـ پرسیده شد، و آنان گفتند: ما نیز دیدیم.» البداية و النهاية، [967]

[967] ج ۸، ص ۵۶۲.

شنبه: مائدۀ صحابه | **عباس بن عبدالمطلب رضی‌الله‌عنه**

❖ نام و تولد:

او عباس بن عبدالمطلب هاشمیِ قرشی است و کنیه‌اش ابوالفضل می‌باشد.

در مکه، سه سال پیش از «عامِ فیل» به دنیا آمد.

❖ سیره و فضایل:

عباس رضی‌الله‌عنه از بلندقدترین مردان، خوش‌سیماترین و نیکوچهره‌ترین آنان، و دارای صدایی رسا بود؛ با بردباری فراوان و بزرگواری و سیادتی بلند. او در دوران جاهلیت رئیس و بزرگِ قریش به شمار می‌رفت؛ بخشنده و کریم، بسیار دست‌ودل‌باز، پیونددهندۀ خویشاوندی، و زیرک تا حدّ تیزهوشی و تدبیر. با همین زیرکی توانست بسیاری از آزارها و بدی‌ها را از پیامبر ﷺ دفع کند.

از مهم‌ترین کارهای او رضی‌الله‌عنه: سِقایَت (آب‌رسانی به حاجیان) و عمران و آبادانی مسجدالحرام بود. همچنین پس از ابوطالب، از نزدیک‌ترین خویشان پیامبر ﷺ و از استوارترین یاران او در یاری‌رسانی به شمار می‌آمد. او همراه پیامبر در بیعتِ عقبۀ دوم حضور داشت تا بیعت را استوار سازد و از انصار پیمان بگیرد که از رسول خدا ﷺ پاسداری و او را یاری کنند، در حالی که خود در آن زمان بر دین قومش بود.[968]

و او از کسانی بود که در هنگام شکستِ غزوۀ حُنین پایدار ماند؛ مهار استرِ پیامبر ﷺ را در دست گرفت تا پیروزی فرود آمد.[969] و پیامبر ﷺ به او ـ با آنکه صدایی رسا داشت ـ فرمان داد ندا دهد:

«ای گروه انصار! ای یارانِ سورۀ بقره!»

تا مردم روی آوردند و گرد آمدند.[970]

پیامبر ﷺ پس از اسلام آوردنِ عباس، او را بسیار گرامی می‌داشت و احترام می‌کرد و می‌فرمود:

«همانا عموی هر مرد، همانند پدر اوست.»[971]

و پیامبر ﷺ او را به‌طور ویژه با این دعاها مورد عنایت قرار داد:

«خدایا! عباس و فرزندانش را آمرزشی آشکار و پنهان ببخش؛ آمرزشی که هیچ گناهی را باقی نگذارد. خدایا! او را در فرزندانش حفظ فرما.»[972]

صحابه نیز او را بزرگ می‌داشتند و هرگاه دچار سختی و تنگنا می‌شدند، از او می‌خواستند که برایشان دعا کند و طلب باران نماید. از عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که از عباس می‌خواست برای آنان دعا کند و می‌گفت:

---

[968] (البداية و النهاية، ج ۳، ص ۱۶۰)
[969] مسلم، ش ۱۷۷۵
[970] (روایت ابویعلی، ۳۶۰۶؛ و طبرانی، ش ۲۷۵۸.
[971] (ترمذی، ۳۷۶۰)
[972] (ترمذی، ش ۳۷۶۲)

«خدایا! ما پیش‌تر به وسیلهٔ پیامبرمان به تو توسل می‌جستیم و تو ما را سیراب می‌کردی، و اکنون به عموی پیامبرمان به تو توسل می‌جوییم، پس ما را سیراب فرما.»

پس باران بر آنان فرو می‌بارید. [973]

وفات: عباس رضی‌الله‌عنه در مدینه، روز جمعه، چهاردهم ماه رجب سال سی‌ودو هجری، در دوران خلافت عثمان، در حالی که هشتاد و هشت سال داشت، وفات یافت. هنگام وفات، هفتاد برده را آزاد کرد. [974]

او را علی بن ابی‌طالب و فرزندانش عبدالله، قُثَم و عبیدالله غسل دادند و در بقیع به خاک سپردند.

---

[973] (بخاری، ۱۰۱۰)
[974] (ابن سعد، ج ۴، ص ۳۰)

آزمون دانسته‌ها – هفتهٔ چهل وچهارم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «السَّفَرَة» چیست؟** [ب] صالحان. [ج] مجاهدان. [ا] فرشتگان. **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: آنچه در حدیث از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش ذکر شده است:** [ا] پنج. [ب] شش. [ج] هفت. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: حکم تمسخر دین چیست؟** [ج] کفرِ اصغر. [ب] ارتداد از اسلام. [ا] نفاقِ عملی. **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: برترین روزه پس از رمضان کدام است؟** [ا] ماه ربیع‌الاول. [ب] ماه ذی‌القعده. [ج] ماهِ خدا، محرم. **پاسخ صحیح :ج**

سفرهٔ سیره	**سؤال: کسانی که قریش برای تأیید صحتِ شکافته‌شدن ماه از آنان گواهی خواستند:** آنان عبارت‌اند از: السُّفّار (مسافران). [ب] اعراب. [ج] رومیان. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از مهم‌ترین کارهای عباس بن عبدالمطلب رضی‌الله‌عنه کدام است؟** [۱] حفر چاه زمزم. [ب] سِقایَت (آب‌رسانی به حاجیان). [ج] حمل پرچم در روز مؤته **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ چهل وپنجم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر	سورهٔ عبس (۲)

پس انسان باید به غذای خود بنگرد؛ ما آب را فراوان فرو ریختیم، سپس زمین را به‌خوبی شکافتیم، آنگاه در آن دانه‌ها رویاندیم، و انگور و سبزی‌ها، و زیتون و نخل‌ها، و باغ‌های پر درخت و انبوه، و میوه‌ها و علوفه را، تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایانتان. پس هنگامی که صیحهٔ سهمگین (روز قیامت) فرا رسد،

روزی که انسان از برادرش می‌گریزد، و از مادر و پدرش، و از همسر و فرزندانش، در آن روز هر انسانی چنان گرفتار کار خویش است که او را از دیگران بی‌نیاز می‌کند. چهره‌هایی در آن روز روشن و درخشان‌اند،

خندان و شادمان، و چهره‌هایی در آن روز بر آنها غبار نشسته است، و تیرگی و سیاهی آنها را فرا گرفته، آنان همان کافرانِ گناه‌پیشه‌اند.

❖ موضوع سوره:

یادآوری و هشدار به کافرانِ بی‌نیاز پندار از پروردگارشان، با دلایل و نشانه‌های روشن بر رستاخیز (بعث).

❖ واژه‌های دشوار:

وَقَضْبًا	سبزی‌ها و علوفهٔ تازه.
مُسْتَبْشِرَةٌ	شادمان و خوشحال.
غُلْبًا	درختان بزرگ و باغ‌های انبوه.
غَبَرَةٌ	غبار و کدورت.
وَأَبًّا	علوفه و خوراک چهارپایان.
تَرْهَقُهَا	آن را می‌پوشاند و فرا می‌گیرد.
الصَّاخَّةُ	فریاد و صیحهٔ قیامت که گوش‌ها را کر می‌کند.
قَتَرَةٌ	طخواری، تیرگی و ظلمت.
يُغْنِيهِ	او را کاملاً مشغول می‌سازد (بی‌نیاز از توجه به دیگران).
الْكَفَرَةُ	کسانی که در دل کفر می‌ورزند و حق را انکار می‌کنند.
مُسْفِرَةٌ	روشن و نورانی.
الْفَجَرَةُ	گناهکاران و نافرمانان در عمل.

❖ معنای کلی :

این آیات آمده‌اند تا انسان را به نعمت‌های فراوان خداوند متعال که پیرامون اوست یادآوری کنند.

او را متوجه نعمت غذا و نوشیدنی سازند که خداوند بدون هیچ توان و قدرتی از جانب انسان، آن را به او روزی داده است.

پس خداوند همان کسی است که آب را از آسمان به زمین فرو می‌ریزد، و اوست که زمین را می‌شکافد تا دانه، انگور، زیتون، نخل و دیگر گیاهان بروینند؛ گیاهانی که مردم آنها را برای بهره‌مندی خود و چهارپایانشان استفاده می‌کنند.

اما همهٔ این نعمت‌ها فانی و زودگذر است، آنگاه که «صیحهٔ قیامت» فرا رسد؛ صیحه‌ای که به سبب شدت صدایش، گوش‌های همهٔ آفریدگان را کر می‌کند.

در آن روز انسان از شدت هراس، از نزدیک‌ترین کسان خود می‌گریزد و به کار خویش مشغول می‌شود.

در آن هنگام، چهره‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

چهره‌هایی شاد و خندان که اهل بهشت‌اند، و چهره‌هایی اندوهگین و غمزده که همان کافران گناه‌پیشه‌اند.

❖ نکات و درس‌های سوره:

۱) بیان نعمت و منت خداوند بر بندگانش، با تنوع غذاها و خوراکی‌ها که متناسب با ذوق‌ها و نیازهای آنان آفریده شده است.

۲) این‌که خداوند برای همهٔ جنبندگان و چهارپایان روی زمین، روزی و خوراک مناسب فراهم کرده است.

۳) یادآوری شدت هول و هراس روز قیامت و تشویق به آمادگی برای آن روز بزرگ.

۴) قطع شدن پیوندهای خویشاوندی و آشنایی‌ها در روز قیامت، و اشتغال هر انسان به حال خویش و فراموشی دیگران.

۵) آشکار شدن نشانه‌های اهل ایمان و اهل شقاوت بر چهره‌هایشان در روز قیامت.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **دین، نصیحت است**

از تمیم داری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«دین، نصیحت است؛ دین، نصیحت است؛ دین، نصیحت است.»

گفتند: ای رسول خدا، برای چه کسی؟ فرمودند:«برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبرش، برای پیشوایان مسلمانان و برای عموم مسلمانان.»[975]

❖ شرح:

دین پاک اسلام به اخلاص در نصیحت و انجام آن فرمان داده است.

در این حدیث، پیامبر ﷺ بیان می‌فرمایند که تمام دین، چه در ظاهر و چه در باطن، در نصیحت خلاصه می‌شود. سپس توضیح می‌دهند که مقصود از نصیحت، انجام درست این حقوق پنج‌گانه است.

اول: نصیحت برای خداوند متعال

یعنی اعتراف به ربوبیت و یگانگی او، باور به یکتایی او در صفات کمال و این‌که هیچ شریکی ندارد، انجام بندگی او در ظاهر و باطن، بازگشت همیشگی به سوی او، توبهٔ راستین و طلب آمرزش از هر لغزش و خطا.

دوم: نصیحت برای کتاب خداوند متعال

یعنی آموختن الفاظ و معانی قرآن، حفظ آن، تدبر در آیاتش و کوشش جدی برای عمل کردن به آن.

سوم: نصیحت برای پیامبر ﷺ

یعنی ایمان آوردن به او، محبت ورزیدن به او، مقدم داشتن او بر جان، مال و فرزند، مقدم دانستن سخن او بر سخن هر کس دیگر، پیروی از او و هدایت گرفتن از سنت و روش او در اصول و فروع دین.

چهارم: نصیحت برای پیشوایان مسلمانان

یعنی باور داشتن به ولایت و رهبری آنان، شنیدن و اطاعت کردن از ایشان، و انجام دادن وظایف مربوط به آنان؛

و تشویق مردم به این امر، و به‌کار گرفتن آنچه در توان است برای راهنمایی آنان به آنچه به سود خودشان و به نفع عموم مردم است؛

و نیز خیرخواهی و نصیحت برای هر کسی که دارای مسئولیت و ولایت عمومی یا خصوصی باشد.

پنجم: نصیحت برای عموم مسلمانان

---

[975] (روایت مسلم، ۵۵)

یعنی دوست داشتن برای آنان آنچه برای خود دوست می‌دارد، و ناپسند دانستن برای آنان آنچه برای خود ناپسند می‌داند،

راهنمایی آنان به سوی حق تا از آن پیروی کنند، و هشدار دادن آنان از بدی‌ها تا از آنها دوری نمایند.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

۱) تفسیر پیامبر ﷺ از «نصیحت» که از سخنان جامع و فراگیر است؛ زیرا همهٔ دین را در بر گرفته و چیزی از آن باقی نگذاشته است.

۲) تکرار عبارت «دین، نصیحت است» از سوی پیامبر ﷺ برای تأکید بر آن، بزرگداشت جایگاهش و توجه دادن به اهمیت والای آن.

۳) انجام دادن این حقوق پنجگانه، تحقق کامل پایبندی به دین و شریعت الهی را به همراه دارد.

مقصود از غیب، اموری است که از درک مردم پنهان است؛ چه مربوط به حال باشد، چه آینده و چه گذشته.

خداوند متعال یگانه دانای غیب است و جز او کسی علم غیب ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿بگو: هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین، غیب را نمی‌داند مگر خدا﴾.[976]

پس هر کس ادعای علم غیب کند ـ خواه از راه کهانت، فال‌گیری، طالع‌بینی، ستاره‌شناسیِ ادعایی، کف‌بینی، فال فنجان، برج‌ها، ستارگان یا هر راه دیگری ـ دروغگو و کافر به خداست.

کهانت جز از راه نزدیک شدن به شیاطین ممکن نیست؛ شیاطینی که به طور پنهانی سخنان آسمانی را می‌ربایند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ بر هر دروغگوی گناهکار نازل می‌شوند؛ گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند﴾.[977]

ماجرا از این قرار است که شیطان کلمه‌ای از گفتار فرشتگان می‌رباید و آن را بر زبان ساحر یا کاهن می‌اندازد، سپس همراه آن صد دروغ می‌افزاید. آنگاه گفته می‌شود: «آیا فلان روز فلان چیز را نگفت؟» و همان یک کلمه‌ای که از آسمان شنیده شده بود، سبب می‌شود او را تصدیق کنند.[978]

برخی از این افراد ادعا می‌کنند که از آنچه در زمین رخ داده یا رخ خواهد داد خبر دارند؛ برخی جای اشیای گمشده را خبر می‌دهند؛ و برخی حوادث زمینی را به اوضاع فلکی پیوند می‌زنند و می‌گویند:

هر کس در فلان ستاره ازدواج کند، چنین می‌شود؛ هر کس در فلان ستاره سفر کند، چنان می‌شود؛ و هر کس در فلان ستاره متولد شود، چنین سرنوشتی دارد. همهٔ اینها شرکِ اکبر در ربوبیت و الوهیت است.

پس این کار شرک در ربوبیت است؛ از آن جهت که ادعای شریک قرار دادن برای خداوند در علم اوست، و نیز شرک در الوهیت است؛ از آن رو که با انجام نوعی عبادت، به شیاطین تقرب جسته می‌شود.

همچنین حالِ کسانی که آنان را تصدیق کنند نیز همین‌گونه است؛ حکم آنان کفرِ خارج‌کننده از اسلام است، زیرا برای خداوند در امری که از ویژگی‌های اختصاصی اوست شریک قرار داده‌اند.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس نزد کاهن (غیب‌گو) برود و سخن او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد نازل شده کافر شده است.»[979]

]

---

[976] سورهٔ نمل، آیهٔ ۶۵

[977] سورهٔ شعراء، آیات ۲۲۱ـ۲۲۳

[978] بخاری، 480

[979] ابوداود (۳۹۰۴) و نسائی (9017)

خداوند متعال برای روزه‌دار، روزه‌ای میانه‌رو تشریع کرده است؛

نه به گونه‌ای که به او آسیب بزند و ناتوانش کند، و نه به شکلی که در آن سهل‌انگاری شود و رها گردد؛

همهٔ اینها برای آن است که روزه، انسان را به حکمت و هدف اصلی خود برساند.

خداوند متعال اصول مفطرات را در این آیه بیان فرموده است:

﴿پس با آنان همبستر شوید و آنچه را خدا برای شما مقرر کرده بجویید، و بخورید و بیاشامید تا رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاهِ سپیده‌دم برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب به پایان رسانید﴾.[980]

این آیه اصول مفطرات را در بر می‌گیرد که عبارت‌اند از: خوردن، آشامیدن و آمیزش جنسی.

اما سایر مفطرات را پیامبر ﷺ در سنت خود بیان کرده‌اند.

بنابراین، مجموع باطل‌کننده‌های روزه هفت مورد است:

نخستین مفطر: آمیزش جنسی.

و این بزرگ‌ترین و گناه‌آلودترین مفطرات است، و کفاره فقط در صورت ارتکاب این مفطر واجب می‌شود و نه در سایر مفطرات.

دومین مفطر: استمنا (خودارضایی).

دلیل آن، فرمایش خداوند متعال در حدیث قدسی دربارهٔ روزه‌دار است:

«او به خاطر من، خوراک، نوشیدنی و شهوت خود را ترک می‌کند.» [981]

سومین مفطر: خوردن یا آشامیدن.

و همچنین اگر چیزی از راه بینی وارد معده شود، حکم خوردن و آشامیدن را دارد؛

از همین رو پیامبر ﷺ فرمودند:

«در آب به بینی کشیدن مبالغه کن، مگر آن‌که روزه‌دار باشی.»[982]

چهارمین مفطر: آنچه در حکم خوردن و آشامیدن است، و این شامل دو مورد می‌شود:

- تزریق خون به روزه‌دار؛ زیرا خون نهایتِ تغذیه‌ای است که از خوردن و آشامیدن حاصل می‌شود.
- تزریق‌هایی (آمپول‌هایی) که جایگزین خوردن و آشامیدن می‌شوند و انسان را از غذا و نوشیدنی بی‌نیاز می‌کنند؛ چراکه در حکم خوردن و آشامیدن‌اند.

---

[980] سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۷

[981] بخاری (۱۸۹۴) و مسلم (۱۱۵۱)

[982] ترمذی (۷۸۸)

اما تزریق‌هایی که جایگزین غذا و نوشیدنی نیستند و تنها برای درمان به کار می‌روند؛ مانند پنی‌سیلین، انسولین یا واکسن‌ها، به روزه آسیبی نمی‌زنند و آن را باطل نمی‌کنند.

پنجمین مفطر: بیرون آوردن خون از بدن با حجامت.

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«حجامت‌کننده و حجامت‌شونده هر دو روزه‌شان باطل می‌شود.» [983]

و در حکم حجامت است اهدای خون؛ زیرا همانند حجامت بر بدن اثر می‌گذارد.

اما کسی که دچار خون‌ریزی ناخواسته شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود؛ چون به اختیار او نبوده است.

ششمین مفطر: قی کردن عمدی.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس بی‌اختیار دچار قی شود، قضایی بر او نیست؛ و هر کس عمداً قی کند، باید روزه را قضا نماید.»[984]

هفتمین مفطر: خارج شدن خون حیض و نفاس.

به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«آیا چنین نیست که زن وقتی حیض می‌شود، نه نماز می‌خواند و نه روزه می‌گیرد؟»[985]

---

983 ابوداود، ۲۳۶۷

984 ترمذی، ۷۲۰

985 بخاری، ۳۰۴

❖ نزول برکت در مدینه به سبب دعای پیامبر ﷺ :

از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که گفت:

به مدینه وارد شدیم در حالی که شهری وباخیز بود. ابوبکر بیمار شد، بلال و عامر بن فهیره نیز بیمار شدند.

ابوبکر هنگامی که تب او را فرا می‌گرفت، این شعر را می‌خواند:

هر انسانی صبح را در کنار خانواده‌اش آغاز می‌کند

در حالی که مرگ از بندِ کفش او به او نزدیک‌تر است.

و بلال، وقتی تب از او فروکش می‌کرد، با دلتنگی برای مکه می‌گفت:

آه، کاش می‌دانستم آیا شبی را در دره‌ای خواهم گذراند

که پیرامونم گیاه اذخر و جلیل باشد؟

و آیا روزی به آب‌های مجنّه خواهم رسید؟

و آیا کوه‌های شامه و طفیل برایم نمایان خواهند شد؟

هنگامی که رسول خدا ﷺ ناراحتی و بیماری یارانش را دید، فرمودند:

«بارالها! مدینه را نزد ما محبوب گردان، همان‌گونه که مکه را محبوب ساختی، یا حتی بیشتر؛

آن را سالم و پاکیزه گردان، و در پیمانه و مُدّ آن برای ما برکت قرار ده، و تب و بیماری آن را به سوی جُحفه منتقل کن.»[986]

معنای سخن ایشان: «وَصَحِّحْهَا» یعنی: آن را از وبا پاک و سالم گردان، و هوایش و آبش را پاکیزه و سالم قرار بده.

زرَقانی می‌گوید: «خداوند دعای او را اجابت کرد؛ هوای مدینه، خاک آن، خانه‌هایش و زندگی در آن را پاکیزه و خوشایند ساخت.»[987]

نووی می‌گوید:

«در این حدیث، نشانه‌ای روشن از نشانه‌های نبوت محمد ﷺ وجود دارد؛ زیرا از آن روز به بعد، جُحفه محل دوری‌گزیده شد و هیچ‌کس از آب آن ننوشید مگر آن‌که دچار تب گردید.» [988]

---

[986] بخاری، ۱۷۹۰؛ احمد، ۲۴۴۰۵

[987] شرح الزرقانی، ۵۰/۵

[988] شرح نووی بر صحیح مسلم، ۱۵/۹

شنبه: سفرۀ صحابه	عبدالله بن عباس

❖ نام و تولد:

او عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است، کنیه‌اش ابوالعباس می‌باشد.

در «شِعب» به دنیا آمد؛ زمانی که بنی‌هاشم در محاصره بودند، و این سه سال پیش از هجرت بود.

❖ سیره و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه مردی بلندقد، سفیدپوست با اندکی تمایل به زردی، خوش‌چهره، تیزهوش، بسیار زیرک، نیرومند در حفظ، و سرشار از دانش بود.

به برکت دعای رسول خدا ﷺ به «دانشمند امت» و «ترجمان قرآن» ملقب شد.

ماجرا چنین بود که شبی در خانۀ خاله‌اش میمونه رضی‌الله‌عنها ماند و آب وضوی پیامبر ﷺ را در شب آماده کرد. پیامبر پرسیدند چه کسی آب وضو را آماده کرده است؟

میمونه گفت: ابن‌عباس است.

پس پیامبر ﷺ فرمودند:

«خدایا، او را در دین فقیه گردان و تأویل (فهم عمیق قرآن) را به او بیاموز.» [989]

او قرآن را در کودکی حفظ کرد و با جدیت فراوان در طلب علم و ملازمت اهل علم کوشید و بهرۀ فراوانی برد.

خودش رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«آیات محکم قرآن را در زمان رسول خدا ﷺ جمع کردم، و هنگامی که ایشان از دنیا رفتند، من ده ساله بودم.» [990]

و نیز می‌گوید:

«گاه می‌شد حدیثی از شخصی به من می‌رسید؛ نزد او می‌رفتم در حالی که در خواب نیمروزی بود. ردایم را بالشت خود قرار می‌دادم و بر در خانه‌اش می‌نشستم تا باد، خاک را بر من می‌ریخت. وقتی بیرون می‌آمد و مرا می‌دید، می‌گفت: ای پسرعموی رسول خدا، چرا پیغام نفرستادی تا نزد تو بیایم؟

می‌گفتم: من سزاوارترم که نزد تو بیایم و از تو سؤال کنم.» [991]

بدین‌سان، او رضی‌الله‌عنه پیشوای زمان خود در تفسیر و فقیه روزگار خویش در شریعت شد، تا آنجا که عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهما نیز به علم او توجه و مراجعه داشتند.

---

[989] بخاری، ۱۴۳؛ مسلم، ۲۶۴۵

[990] طبرانی، ۱۰۵۷۷

[991] طبرانی، ۲۰۵۹۲

و عثمان رضی‌الله‌عنهما او را برای شورا با اهل بدر دعوت می‌کردند، و در دوران خلافت آنان فتوا می‌داد و آموزش می‌داد.

خودش رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«عمر مرا در کنار بزرگان بدر می‌نشاند. برخی از آنان در دل خود ناراحت می‌شدند و می‌گفتند: چرا این جوان را با ما وارد می‌کنی، در حالی که ما فرزندانی همسن او داریم؟

عمر می‌گفت: او همان کسی است که شما می‌شناسید.

روزی او را فراخواند و همراه آنان وارد کرد و گفت: دربارۀ سخن خداوند متعال چه می‌گویید:

﴿هنگامی که یاری خدا و فتح فرا رسد﴾ [992]

برخی گفتند: به ما فرمان داده شده که وقتی یاری شدیم و فتح نصیبمان گشت، خدا را ستایش کنیم و از او آمرزش بخواهیم.

عمر به من گفت: ای ابن‌عباس، آیا تو نیز چنین می‌گویی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می‌گویی؟

گفتم: این آیه خبر از نزدیک بودن وفات رسول خدا ﷺ می‌دهد که خداوند او را از آن آگاه ساخته است.

عمر گفت: من از این آیه جز همان چیزی که تو گفتی، چیزی نمی‌دانم.»[993]

ابووائل می‌گوید:

«ابن‌عباس برای ما خطبه خواند، در حالی که امیر موسم (حج) بود. سورۀ نور را آغاز کرد، آن را تلاوت می‌کرد و تفسیر می‌نمود. با خود می‌گفتم: هرگز سخنی مانند سخن این مرد نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام؛ و اگر فارس و روم و ترک آن را می‌شنیدند، قطعاً اسلام می‌آوردند.»[994]

او رضی‌الله‌عنه به کثرت عبادت نیز شناخته شده بود.

ابوملیکه می‌گوید:

«ابن‌عباس را از مکه تا مدینه همراهی کردم؛ نمازهای فرض را دو رکعتی می‌خواند، و هنگامی که در جایی فرود می‌آمد، نیمی از شب را به نماز می‌ایستاد، قرآن را حرف به حرف تلاوت می‌کرد، و در این حال بسیار گریه و ناله می‌نمود.» [995]

طاوس می‌گوید:

---

[992] سورۀ نصر، آیۀ ۱

[993] بخاری، ۴۹۷۰

[994] حلیة الاولیاء، ۳۲۴/۱

[995] سیر أعلام النبلاء، ۳۵۲/۳

«به خدا سوگند، کسی را ندیدم که حرمت‌های الهی را بیش از ابن‌عباس بزرگ بدارد.»[996]

❖ وفات:

او در سال ۶۸ هجری در طائف درگذشت، در حالی که هفتاد و یک سال داشت، و محمد بن حنفیه بر او نماز خواند.

[996] حلیة الاولیاء، ۳۲۹/۱

آزمون معلومات – هفتهٔ چهل وپنجم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «القطب» چیست؟** [۱] میوهٔ تابستانی [ب] غذای اهل آتش [ج] خوراک چارپایان **پاسخ صحیح : ج**
سفرهٔ حدیث	**آموختن الفاظ و معانی قرآن، حفظ آن، تدبر در آن و تلاش برای عمل به آن، همه از مصادیق نصیحت برای چه کسی است؟** [۱] خداوند متعال [ب] کتاب او [ج] عموم مسلمانان **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: حکم نسبت دادن حوادث زمینی به اوضاع فلکی چیست؟** [۱] شرک اکبر [ج] شرک اصغر (ج) مباح است و اشکالی ندارد **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: کدامیک از موارد زیر از مفطرات به شمار نمی‌آید؟** [۱] حجامت [ب] واکسن‌های تزریقی [ج] قی کردن عمدی **پاسخ صحیح :ب**

سفرهٔ سیره	**سؤال: پیامبر ﷺ از خدا خواست تبِ مدینه را به کجا منتقل کند؟** [۱] یمن [ب] دمشق (ج) جُحفه **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه به چه لقبی شناخته می‌شود؟** [۱] ترجمان قرآن [ب] ذوالشهادتین [ج] امین امت **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ چهل وششم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:

در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ نازعات (۱)**

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان ، سوگند به فرشتگانی که (جان‌ها را) به سختی می‌گیرند، و به آنان که (جان‌ها را) به نرمی می‌ستانند، و به آنان که (در اجرای فرمان الهی) شناورند، و به آنان که سبقت می‌گیرند، و به آنان که تدبیر امور می‌کنند؛ روزی که لرزاننده بلرزد، و پس از آن لرزانندهٔ دیگر در پی آید، دل‌هایی در آن روز هراسان است، چشم‌هایشان فرو افتاده و خاشع. می‌گویند: آیا ما به زندگی نخست بازگردانده می‌شویم؟

آیا هنگامی که استخوان‌هایی پوسیده شدیم؟ می‌گویند: اگر چنین باشد، این بازگشتی زیان‌بار است.

پس آن فقط یک بانگ است، ناگهان همگی در سرزمین هموار خواهند بود. آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدسِ طُوی ندا داد: به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است. و بگو: آیا می‌خواهی پاک شوی؟ و تو را به سوی پروردگارت راهنمایی کنم تا بترسی؟ پس نشانهٔ بزرگ را به او نشان داد، اما او تکذیب کرد و نافرمانی نمود. سپس پشت کرد و شتابان رفت، و (مردم را) گرد آورد و ندا داد، و گفت: من پروردگار برتر شما هستم! پس خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد. بی‌گمان در این، عبرتی است برای کسی که می‌ترسد.

❖ موضوع سوره:

یادآوری خداوند، فرشتگان او و روز قیامت.

❖ واژگان دشوار:

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا	سوگند به فرشتگانی که جان کافران را با شدت می‌گیرند.
فَالسَّابِقَاتِ	سوگند به فرشتگانی که در رساندن وحی به پیامبران بر شیاطین پیشی می‌گیرند تا آن را نربایند.
وَالنَّاشِطَاتِ	سوگند به فرشتگانی که جان مؤمنان را با نرمی می‌ستانند.
فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا	سوگند به فرشتگانی که امور را به فرمان خدا تدبیر می‌کنند.
وَالسَّابِحَاتِ	سوگند به فرشتگانی که در آسمان‌ها در رفت‌وآمد و حرکت‌اند.
تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ	زمین با دمیدن نفخهٔ اول به لرزه درمی‌آید.
تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ	پس از آن، نفخه‌ای دیگر در پی می‌آید.
كَرَّة	بازگشت.
لِلْبَعْث	برای زنده‌شدن دوباره.
واجِفَة	لرزان، مضطرب.
زجْرَة	لرزش شدید.
خاشِعَة	فروتن و خاضع.
بِالسَّاهِرَة	بر روی زمین، زنده.

الحافِرَة	حالتی که پیش از مرگ بر آن بودیم.
الآيَةَ الكُبْرَى	معجزۀ بزرگ؛ عصا و دست.
نخرة	پوسیده
نَكال	عقوبت، مجازات.

❖ معنای کلی:

سورۀ نازعات سوره‌ای مکی است که محتوای آن به سه اصل از اصول عقیده می‌پردازد: ایمان به خدای یگانه، فرشتگان او و روز قیامت. سوره با سوگند به فرشتگان بزرگوار و اعمال آنان آغاز می‌شود؛ اعمالی که نشان‌دهندۀ نهایت اطاعت آنان از فرمان خدا و شتابشان در اجرای آن است. همچنین پاداش و سرنوشتی که فرشتگان هنگام مرگ بر عهده دارند بیان می‌شود: جان کافر را با شدت و سختی می‌گیرند و جان مؤمن را با نرمی و آرامش. سپس یادآوری قیامت و هول و هراس‌های آن، سرانجام پرهیزگاران و سرنوشت گناهکاران می‌آید.

پس از آن، داستان موسی علیه‌السلام برای دلگرمی پیامبر ﷺ نقل می‌شود؛ زیرا فرعون از کافران قریش نیرومندتر و سرکش‌تر بود، اما خداوند او را گرفتار عذاب خود ساخت و از کیفر الهی نجات نیافت.

❖ نکات آموزندۀ سوره:

۱) یادآوری هول‌های قیامت، انگیزه‌ای برای تقوای الهی و عمل صالح است.

۲) بزرگی شأن دعوت‌کننده به سوی خداوند متعال.

۳) لزوم نرمی در خطاب با دعوت‌شدگان و شکیبایی در دعوت آنان.

دوشنبه : سفرهٔ حدیث | **فضیلت تسبیح و تحمید**

از ابومالک اشعری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«پاکیزگی (طهارت) نیمی از ایمان است، و الحمد لله ترازوی اعمال را پر می‌کند،و سبحان الله و الحمد لله آنچه میان آسمان و زمین است را پر می‌کنند، و نماز نور است، و صدقه دلیل (بر ایمان) است، و صبر روشنایی است، و قرآن یا به سود تو حجت است یا به زیان تو، همهٔ مردم بامدادان به کاری می‌پردازند؛ پس کسی خود را می‌فروشد و آزادش می‌کند، و کسی خود را می‌فروشد و نابودش می‌سازد.»[997]

❖ شرح:

پروردگار ما تبارک و تعالی، کریم و بزرگوار است؛ برای بندگانش اعمالی آسان تشریع کرده و برای انجام آن‌ها پاداش‌های بزرگی قرار داده است. این حدیث بخشی از آن را بیان می‌کند:

«الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ»

طهارت یعنی وضو، و خداوند آن را نیمی از ایمان قرار داده است؛ یعنی نیمی از نماز، زیرا نماز بدون طهارت پذیرفته نمی‌شود. این تأکیدی است بر اهمیت وضو گرفتن به همان صورتی که خدا و پیامبرش فرمان داده‌اند.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ»

حمد، ستایش و مدح خداوند با صفات کمال و اوصاف جلال او همراه با محبت و تعظیم است. خداوند متعال ستایش و حمد را دوست دارد و بر آن پاداش بزرگی می‌دهد؛ این کلمهٔ کوتاه، ترازوی اعمال بنده را سنگین و پر می‌کند.

«وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ»

تسبیح، بزرگ‌داشت خداوند و پاک دانستن او از هر نقص است، و پاداش تسبیح همراه با حمد این است که حسنات فراوانی را که میان آسمان و زمین است پر می‌کنند؛ زیرا این دو، هم اثبات کمال مطلق برای خداوند است و هم تنزیه او از هر عیب.

«وَالصَّلَاةُ نُورٌ»، یعنی نماز برای بنده در دنیا و آخرت نور است؛ نوری در دل او که از گناهان بازش می‌دارد، او را از فحشا و منکر نهی می‌کند و به راه درست هدایت می‌نماید. نماز نوری است در چهره او، نوری در قبرش و نوری در روز حشرش.

«وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ»، یعنی صدقه دلیل روشن و برهان قاطعی بر صدق ایمان صاحب آن و دوری او از نفاق است؛ زیرا نفس انسان بر دوست داشتن مال سرشته شده است، پس وقتی انسان این مال را با رضایت دل انفاق می‌کند، این کار نشانه‌ای آشکار و دلیلی روشن بر صدق ایمان اوست.

«وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ»، یعنی صبر نوری درخشان است و شامل هر سه نوع صبر می‌شود:

---

[997] مسلم (۲۲۳).

صبر بر طاعت، صبر از معصیت، و صبر بر مقدرات دردناک. آراسته شدن به صبر در دنیا نوری است که دل‌ها را روشن می‌کند، راه را نورانی می‌سازد و انسان را به مسیر درست هدایت می‌کند؛ چرا که خداوند صابران را به نیکوترین اخلاق هدایت می‌کند و آنان را بر بهترین طاعت‌ها و اعمال یاری می‌دهد، و هر کس صبر پیشه کند، خداوند او را شکیبا می‌گرداند.

و در آخرت نیز صبر برای اهلش نوری است در قبرها، نوری در روز بعث و نشور، و نوری در روز دیدار با خدای عزیز و غفور.

«**وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ**»، یعنی قرآن یا به سود توست یا بر ضد تو؛ پس هر کس مؤمن باشد، قرآن را تصدیق کند، به دستوراتش عمل نماید و از نواهی آن دوری گزیند، قرآن در روز قیامت حجت و دلیل به نفع او خواهد بود. اما اگر از آن روی گرداند و با اوامر و نواهی‌اش مخالفت کند، قرآن در آن روز حجتی علیه او خواهد شد.

«**كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو**»، یعنی مردم صبحگاهان در زمین پراکنده می‌شوند؛ برخی برای سود خویش تلاش می‌کنند و برخی به زیان خود. همه انسان‌ها در حقیقت نفس خویش را می‌فروشند: یا آن را به خدا می‌فروشند و از آتش آزاد می‌کنند، یا به شیطان می‌فروشند و خود را در آتش هلاک می‌سازند.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

1. اهمیت کامل و درست انجام دادن وضو، آن‌گونه که خداوند فرمان داده و پیامبرش ﷺ بیان کرده است.
2. فضیلت یاد خداوند متعال، نماز و صدقه.

سِحر عبارت است از افسون‌ها، وردها، طلسم‌ها، داروها و دودهایی که بر دل‌ها و بدن‌ها اثر می‌گذارد؛ موجب بیماری می‌شود، می‌کُشد و میان زن و شوهر جدایی می‌اندازد، البته به اذن الله.

سِحر کفر است و از اعمال شیطان‌هاست که با عقیدۀ توحیدی در تضاد است؛ زیرا جز از راه امور شرک‌آلود به دست نمی‌آید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ولی شیطان‌ها کافر شدند و به مردم جادو می‌آموختند.﴾ [998]

و خداوند روشن ساخته است که هر کس به سحر راضی شود و آن را طلب کند، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿ و قطعاً می‌دانستند که هر کس آن را بخرد، در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد. ﴾[999]

و پیامبر ﷺ سحر را در شمار گناهان هلاک‌کننده (موبقات) ذکر کرده و آن را در کنار شرک آورده است. فرمود:

«از هفت گناه هلاک‌کننده بپرهیزید». گفتند: آن‌ها چیست؟ فرمود: «شرک به خدا، و سِحر، ...» [1000]

شیخ سعدی رحمه‌الله می‌گوید:

«سِحر از دو جهت داخل در شرک است:

نخست از آن جهت که در آن از شیاطین استفاده می‌شود و به آنان تکیه و وابستگی وجود دارد، و چه‌بسا با چیزهایی که دوست دارند به آنان تقرّب جسته می‌شود تا در خدمت او و خواسته‌اش قرار گیرند؛

و دوم از جهت ادعای علم غیب و ادعای مشارکت با خدا در علم او، و پیمودن راه‌هایی که به این امور می‌انجامد، و این‌ها از شاخه‌های شرک و کفر است.» [1001]

همچنین حکم کسی که نزد ساحر برای درمان یا امور مشابه برود، کفر است؛ کفری که انسان را از دایرۀ اسلام خارج می‌کند.

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس نزد عرّاف یا ساحر یا کاهن برود و گفتۀ او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر شده است.» [1002]

پس بر مسلمان واجب است که از عقیدۀ خود محافظت کند و آن را از هر چیزی که آن را فاسد یا دچار خلل می‌کند، حفظ نماید؛ بنابراین نباید از داروهای حرام استفاده کند و نباید برای درمان بیماری‌ها نزد ساحران

---

[998] بقره: ۱۰۲

[999] بقره: ۱۰۲

[1000] بخاری (۲۷۶۶) و مسلم (۸۹)

[1001] القول السدید (۹۷)

[1002] طبرانی (۱۰۰۰۵).

و فالگیران و شیادان برود؛ زیرا آنان دل و عقیدهٔ انسان را بیمار می‌کنند، و این همان بیماری حقیقی است که باید با توحید و ایمان درمان شود. و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند او را کفایت می‌کند.

چهارشنبه : سفرهٔ فقه	حج و عمره

❖ فضیلت حج و عمره:

▪ پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس برای خدا حج به‌جا آورد و در آن سخن زشت نگوید و گناه نکند، مانند روزی بازمی‌گردد که از مادرش متولد شده است.»[1003]

▪ پیامبر ﷺ فرمودند:

«عمره تا عمره، کفاره گناهانی است که میان آن‌ها انجام شده، و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد.» [1004]

❖ حکم حج و عمره:

حج و عمره بر هر مسلمانی که توانایی داشته باشد، یک بار در طول عمر واجب است. دلایل آن عبارت‌اند از:

▪ سخن خداوند متعال:

﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [1005]

«و برای خدا بر مردم است که هر کس توانایی رفتن به سوی آن را دارد، حج خانه را به‌جا آورد، و هر کس کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

▪ و نیز فرمود:

﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [1006]

«و حج و عمره را برای خدا به‌طور کامل انجام دهید.»

▪ و پیامبر ﷺ به عایشه رضی‌الله‌عنها هنگامی که پرسید: آیا بر زنان جهاد واجب است؟ فرمودند:

«آری، بر آنان جهادی است که جنگی در آن نیست؛ حج و عمره.» [1007]

▪ و نیز هنگامی که مردی گفت پدرم توانایی انجام حج و عمره را ندارد، پیامبر ﷺ فرمودند:

«به‌جای پدرت حج و عمره به‌جا آور.» [1008]

[1003] بخاری (۱۵۲۱)، مسلم (۱۳۵۰)
[1004] بخاری (۱۷۷۳)، مسلم (۱۳۴۹)
[1005] آل‌عمران: ۹۷
[1006] بقره: ۱۹۶
[1007] احمد (۱۶۵/۶)، ابن ماجه (۲۹۰۱)
[1008] ابوداوود (۱۸۱۰)، نسائی (۱۱۱/۵)

❖ حکمت تشریع حج و عمره:

خداوند متعال حج و عمره را با حکمت‌ها و اسرار فراوانی تشریع کرده است، که از جمله آن‌هاست:

1. اظهار نهایت خضوع و بندگی در برابر خداوند متعال از طریق انجام همه اعمال و مناسک؛ مانند طواف، سعی و دیگر عبادت‌ها.
2. شکرگزاری از خداوند متعال بر نعمت سلامتی و مال؛ که این دو از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی بر انسان هستند.
3. تمرین دادن نفس برای رسیدن به بالاترین درجات ایمان، صبر، و جهاد با نفس و هواهای نفسانی.
4. جلوه‌ای آشکار از اجتماع مسلمانان در یک مکان، با یک لباس، و برای انجام یک عبادت واحد؛ و این هدفی بزرگ است که موجب همدلی و اتحاد دل‌ها می‌شود.

افزایش دادن غذای اندک به اذن خداوند

▪ از انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که ابوطلحه به امّ سلیم گفت: من صدای پیامبر خدا ﷺ را شنیدم که از شدت گرسنگی ضعیف شده بود؛ آیا نزد تو چیزی هست؟

گفت: بله. سپس چند قرص نان جو بیرون آورد و شال خود را آورد، نان‌ها را در بخشی از آن پیچید و زیر دست من پنهان کرد. انس می‌گوید: سپس مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. من رفتم و دیدم پیامبر خدا ﷺ در مسجد است و گروهی از مردم همراه او هستند. فرمود: آیا ابوطلحه تو را فرستاده است؟ گفتم: بله. فرمود: برای غذا؟ گفتم: بله.

پس رسول خدا ﷺ به کسانی که همراهش بودند فرمود: برخیزید. و آنان حرکت کردند. من جلوتر از آنان رفتم تا نزد ابوطلحه رسیدم و او را خبر دادم. ابوطلحه گفت: ای امّ سلیم! رسول خدا ﷺ مردم را با خود آورده است، و ما چیزی نداریم که به آنان غذا بدهیم!

گفت: خدا و رسولش داناترند.

پس رسول خدا ﷺ فرمود: ای امّ سلیم، آنچه داری بیاور. او آن نان‌ها را آورد. پیامبر خدا ﷺ دستور داد نان‌ها را خرد کنند، و امّ سلیم ظرف کوچکی از روغن را فشرد و آن را خورش نان قرار داد. سپس رسول خدا ﷺ بر آن دعا کرد، آنچه خدا خواست. سپس فرمود: اجازه بدهید ده نفر وارد شوند. آنان وارد شدند و خوردند تا سیر شدند، سپس بیرون رفتند. دوباره فرمود: اجازه بدهید ده نفر دیگر وارد شوند. چنین کرد و آنان نیز خوردند تا سیر شدند. سپس فرمود: ده نفر دیگر را اجازه بده.

در نهایت همه خوردند و سیر شدند، در حالی که شمارشان هفتاد مرد بود![1009]

▪ و از ابو هریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: قسم به آن‌که معبودی جز او نیست، از شدت گرسنگی شکمم را به زمین می‌چسباندم و سنگی بر شکمم می‌بستم. روزی در راهی نشستم که آنان از آن عبور می‌کردند. ابو بکر از کنارم گذشت، از او درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم؛ پرسشم فقط برای این بود که مرا سیر کند. سپس عمر از کنارم گذشت، از او نیز درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم، و مقصودم فقط این بود که تا مرا سیر کند. سپس ابوالقاسم ﷺ آمد. وقتی مرا دید، لبخند زد و آنچه را در دل و چهره‌ام بود شناخت. سپس فرمود:

«ای ابو هر!»

گفتم: لبیک یا رسول‌الله.

فرمود: «دنبالم بیا».

پس راه افتاد و من همراهش رفتم. وارد خانه شد و دید ظرفی از شیر هست. فرمود:

«ای ابو هر!»

[1009] بخاری (۳۵۷۸) و مسلم (۲۰۴۰).

گفتم: لبیک یا رسول‌الله.

فرمود: «نزد اهل صُفّه برو و آنان را برایم صدا بزن».

ابو هریره می‌گوید: اهل صُفّه میهمانان اسلام بودند؛ نه خانواده‌ای داشتند، نه مالی، و نه پناهی نزد کسی. این کار بر من سنگین آمد و در دل گفتم: این شیر را به اهل صُفّه بدهیم؟! من خودم سزاوارتر بودم که جرعه‌ای از این شیر بنوشم تا قوّت بگیرم؛ و مگر از این شیر چقدر به من می‌رسد؟!

ولی چاره‌ای جز اطاعت خدا و رسولش نبود. پس آنان را صدا زدم. آمدند، اجازه خواستند، و به آنان اجازه داده شد. در خانه نشستند.

پیامبر ﷺ فرمود:

«ای ابو هر!»

گفتم: لبیک یا رسول‌الله.

فرمود: «بگیر و به آنان بده».

می‌گوید: قدح را گرفتم و به هر یک می‌دادم؛ می‌نوشید تا سیراب می‌شد، سپس قدح را به من برمی‌گرداند. دوباره به دیگری می‌دادم؛ می‌نوشید تا سیراب می‌شد و قدح را بازمی‌گرداند. این‌گونه ادامه دادم تا به پیامبر ﷺ رسیدم، در حالی که همه کاملاً سیراب شده بودند.

پس پیامبر ﷺ قدح را گرفت و آن را روی دست خود گذاشت، به من نگاه کرد و لبخند زد و فرمود:

«ای ابو هر!»

گفتم: لبیک یا رسول‌الله.

فرمود: «من و تو مانده‌ایم».

گفتم: راست گفتی یا رسول‌الله.

فرمود: «بنشین و بنوش».

نشستم و نوشیدم. پیوسته می‌فرمود: «بنوش».

تا این‌که گفتم: قسم به آن‌که تو را به حق برانگیخت، دیگر جایی برایش نمی‌یابم!

فرمود: «پس آن را به من بده».

قدح را به او دادم. پیامبر خدا ﷺ حمد و نام خدا را بر زبان آورد و نوشید. [1010]

[1010] بخاری (۶۴۵۲).

❖ نام و تولد:

او عبدالله بن عمر بن خطاب است، کنیه‌اش ابو عبدالرحمن می‌باشد.

در مکه، ده سال پیش از هجرت متولد شد.

❖ سیره و فضایل او:

او رضی‌الله‌عنه انسانی پاک، خوش‌اخلاق و نیکومعاشرت بود. در کودکی همراه پدرش عمر بن خطاب اسلام آورد و در حالی‌که ده ساله بود، با او به مدینه هجرت کرد.

نخستین غزوه‌ای که در آن شرکت کرد، غزوه خندق بود؛ زیرا در روز احد، در حالی‌که چهارده سال داشت، به پیامبر ﷺ عرضه شد اما اجازه شرکت نیافت، ولی در روز خندق که پانزده ساله بود، پیامبر ﷺ به او اجازه داد. [1011]

پس از آن، در هیچ‌یک از غزوه‌ها و سریه‌ها در زمان رسول خدا ﷺ و دوران خلفای راشدین غایب نشد. در فتح مکه، غزوه مؤته، یرموک، یمامه، قادسیه و جلولاء شرکت داشت و همچنین در فتح مصر و سرزمین‌های آفریقا حضور یافت.

او رضی‌الله‌عنه از داناترین صحابه و از پرروایت‌ترین آنان در حدیث بود و نزدیک به شصت سال در مدینه فتوا می‌داد.

او زاهد در دنیا، پرهیزکار، بسیار عبادت‌کننده و شب‌زنده‌دار بود و تأثیر عمیقی از قرآن می‌گرفت. مولای او نافع می‌گوید:

ابن عمر هرگز این دو آیه پایانی سوره بقره را تلاوت نمی‌کرد:

﴿ و اگر آنچه را در دل‌های خود دارید آشکار کنید یا پنهانش دارید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند.﴾ [1012]، هرگاه این آیه را می‌خواند، گریه می‌کرد و می‌گفت: «این حسابرسی بسیار سختی است». [1013]

و هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنوز وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا فروتن و خاشع شود؟ ﴾ [1014]

چنان گریه می‌کرد که گریه بر او غلبه می‌یافت. [1015]

[1011] بخاری (۴۰۹۷)
[1012] بقره: ۲۸۴
[1013] حلیة الأولیاء (۱۰۶۱)
[1014] حدید: ۱۶
[1015] حلیة الأولیاء (۱/۳۰۵)

او ظرف سنگی‌ای داشت که در آن آب بود؛ شب هنگام هر مقدار که می‌توانست نماز می‌خواند، سپس به بستر می‌رفت و به اندازه چرت کوتاهی ـ مانند خواب پرنده ـ می‌خوابید، آنگاه برمی‌خاست، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند. این کار را در شب چهار یا پنج بار انجام می‌داد. [1016]

پیامبر ﷺ نیز او را ستود و به صلاح و نیکوکاری وصف کرد؛ و آن هنگام بود که رؤیای او تعبیر شد. عبدالله در خواب دیده بود که گویی در دستش قطعه‌ای از دیبای سبز است و هر جا از بهشت را که با آن اشاره می‌کند، به همان‌جا پرواز داده می‌شود. حفصه این خواب را برای پیامبر ﷺ نقل کرد، پس فرمود:

«برادرت مردی صالح است». [1017]

او رضی‌الله‌عنه همچنین بخشنده، اهل انفاق و مهربان با فقرا بود. خود می‌گوید:

«این آیه به دلم خطور کرد: ﴿ هرگز به نیکیِ حقیقی دست نمی‌یابید، مگر آن‌گاه که از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید. ﴾ [1018]

پس به آنچه خدا به من عطا کرده بود اندیشیدم و چیزی را محبوب‌تر از کنیزم «رُمَیْثَه» نیافتم، پس گفتم: او را برای رضای خدا آزاد کردم». [1019]

روزی معاویه رضی‌الله‌عنه صد هزار درهم برایش فرستاد، و هنوز یک سال نگذشته بود که چیزی از آن نزد او باقی نمانده بود. [1020]

❖ وفات:

در سال ۷۳ هجری، در سن ۸۷ سالگی وفات یافت و در مکه، در دره‌ای به نام «فَخّ» دفن شد.

[1016] سير أعلام النبلاء (۳/۲۱۵)

[1017] بخاری (۷۰۱۵)، مسلم (۲۴۷۸)

[1018] آل‌عمران: ۹۲

[1019] حلية الأولياء (۱۰۳)

[1020] حلية الأولياء (۱۰۳)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهل وششم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای فرمایش خداوند متعال: «{نَجِرَة}» چیست؟** [۱] بیمار [ب] فرسوده [ج] شدید **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: مقصود از «ایمان» در سخن پیامبر ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ» چیست؟** [۱] تقوا [ب] نماز [ج] اعتقاد صحیح **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: حکم کسی که نزد عرّاف برود و گفته‌های او را تصدیق کند چیست؟** [۱] کفر اکبر [ب] شرک اصغر [ج] کفر اصغر **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: جهاد مشروع برای زنان چیست؟** [۱] روزه و نماز [ب] تلاوت فراوان قرآن [ج] حج و عمره

	پاسخ صحیح :ج
سفرهٔ سیره	**سؤال: گروهی که رسول خدا ﷺ به ابوهریره دستور داد آنان را صدا بزند چه کسانی بودند؟** [۱] اهل صُفّه [ب] اهل بدر [ج] اهل خندق **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: نخستین غزوه‌ای که ابن عمر رضی‌الله‌عنه در آن شرکت کرد کدام است؟** [۱] غزوه اُحد [ب] غزوه خندق [ج] فتح مکه **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ چهل و هفتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر | **سوره نازعات (۲)**

«آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان؟ خداوند آن را بنا کرد؛ سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت، شبش را تاریک گردانید و روزش را آشکار نمود، و زمین را پس از آن گسترانید، از آن آبش و چراگاهش را بیرون آورد، و کوه‌ها را استوار کرد؛ تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایانتان. پس هنگامی که حادثه بزرگ فرا رسد، روزی که انسان آنچه را کرده است به یاد آورد، و دوزخ برای بینندگان آشکار گردد، اما کسی که سرکشی کرد و زندگی دنیا را برگزید، پس همانا دوزخ جایگاه اوست. و اما کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسید و نفس را از هوا و هوس بازداشت، پس به‌راستی بهشت جایگاه اوست. از تو درباره قیامت می‌پرسند که چه زمانی برپا می‌شود؟ تو را با یاد کردن آن چه کار؟ پایان آن تنها به سوی پروردگار توست. تو فقط بیم‌دهنده کسی هستی که از آن می‌ترسد. گویی روزی که آن را ببینند، جز شامگاهی یا بامدادی در دنیا نمانده‌اند.»

❖ موضوع آیات:

یادآوری خداوند و روز آخرت.

❖ واژگان دشوار:

رَفَعَ سَمْكَهَا	سقف آن را بلند گردانید.
وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا	شب آن را با فرو رفتن خورشید تاریک کرد.
وَمَرْعَاهَا	آنچه از گیاهان برای چرا استفاده می‌شود.
أَرْسَاهَا	آن را مانند میخ‌ها بر زمین استوار ساخت.
وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا	روز آن را با طلوع خورشید آشکار کرد.
الطَّامَّةُ	قیامت؛ و آن دمیدنِ دوم در صور است.
دَحَاهَا	آن را گسترانید و منافعش را در آن قرار داد.
وَبُرِّزَتْ	به‌طور آشکار و روشن نمایان شد.
المَأْوَى	سرانجام و جایگاه بازگشت.
فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا	تو دانشی از زمان آن نداری تا آن را یاد کنی.
مَقَامَ رَبِّهِ	ایستادن در پیشگاه پروردگارش برای حسابرسی.
عَشِيَّةً	فاصله زمانی بین ظهر تا غروب خورشید.
أَيَّانَ مُرْسَاهَا	چه زمانی واقع می‌شود؟ وقت فرا رسیدن آن چه هنگام است؟
ضُحَاهَا	از طلوع خورشید تا نیمروز.

❖ معنای کلی:

خداوند متعال با دلیلی بسیار روشن به منکران رستاخیز پاسخ می‌دهد، و آن آفرینش آسمان‌های عظیم با جرم نیرومند و ارتفاع شگفت‌انگیز، و آنچه در آن‌ها از تاریکی شب و روشنایی روز است، و نیز زمین گسترده و غبارآلود، و آنچه بر آن از کوه‌های استوار و منافع نهفته قرار داده شده است.

پس هنگامی که آن قیامت بزرگ و سختی عظیم فرا رسد، هر انسانی آنچه را در دنیا از خیر و شر انجام داده است به یاد می‌آورد و درمی‌یابد که تلاش او سرمایه سود یا زیانش در آن روز است؛ پس هر کس نیکی کرده باشد، پاداش نیک دارد و هر کس بدی کرده باشد، جز خود را سرزنش نکند.

سپس خداوند متعال پرسش منکران لجوج و تکذیب‌کننده را درباره زمان قیامت یاد می‌کند و پاسخ می‌دهد که دانستن وقت آن هیچ فایده‌ای برای آنان ندارد؛ نه فایده دینی و نه دنیوی، بلکه مصلحت در پنهان بودن آن است، تا کسی که از آمدنش می‌ترسد از هشدار بهره گیرد، خود را آماده سازد و عمل کند. اما تکذیب‌کننده، پرسشش از روی لجاجت است و پاسخ دادن به چنین تعنّتی چیزی است که خداوند از آن منزّه است.

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست، دلیلی بر عظمت خداوند و توانایی او بر زنده‌کردن دوباره آنچه فانی می‌شود است.

علم به زمان قیامت از امور غیبی است که جز خداوند متعال کسی آن را نمی‌داند.

ترس از خداوند و بازداشتن نفس از هوا و هوس، از مهم‌ترین اسباب ورود به بهشت است.

دوشنبه : سفرهٔ حدیث | از ذکرهایی که بنده را حفظ می‌کند

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت:

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، دیشب از نیش عقرب چه رنجی کشیدم!

فرمود:

«اگر هنگام شب می‌گفتی:

أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ

هرگز به تو آسیبی نمی‌رسید.» [1021]

❖ شرح:

اسبابی که مسلمان را از شر و آزار حفظ می‌کند دو نوع است:

اول: اسباب مادی؛ مانند استفاده از دارو هنگام بیماری، و پوشیدن لباس گرم در سرما.

دوم: اسباب شرعی؛ مانند پایبندی به اذکار صبح و شام، و خواندن نماز صبح و عشا به جماعت.

در این حدیث، پیامبر ﷺ یکی از اسباب شرعی را که ـ به اذن خدا ـ مسلمان را از شرور و آزارها حفظ می‌کند، بیان می‌فرماید، و آن گفتن این ذکر است:

أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ

معنای آن این است:

به کلمات کامل خداوند ـ که هیچ نقص و عیبی در آن‌ها راه ندارد ـ پناه می‌برم و خود را از هر شرّی که در آفریده‌های اوست، حفظ می‌کنم.

پس هرگاه این ذکر را بگوید، این ذکر سبب می‌شود که خداوند او را از نیش عقرب و دیگر آزارها حفظ کند. بنابراین شایسته است که مسلمان این ذکر را حفظ کرده و به گفتن آن در صبح و شام مداومت نماید.

زمان اذکار صبح از بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید است، و زمان اذکار شام از بعد از نماز عصر تا غروب خورشید می‌باشد. و اگر کسی در وقت آن فراموش کرد، هر زمان که به یاد آورد، آن را بگوید.

❖ آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:

(۱) نیرومندیِ پیوند و توکّل پیامبر ﷺ به پروردگارش، و فراوانیِ ذکر او از خداوند.

(۲) بیانِ حرص و اهتمام پیامبر ﷺ بر آموزش آنچه برای امت او سودمند است.

(۳) برای مسلمان مشروع است که هم به اسباب شرعی و هم به اسباب مادی توجه داشته باشد و هر دو را به کار گیرد.

[1021] مسلم (2709)

اهمیت اذکار صبح و شام؛ زیرا ـ به اذن خدا ـ مسلمان را از شرورها و شیاطین حفظ می‌کند.

رُقی جمعِ «رُقیه» است و به معنای خواندن دعا و آیات بر بیمار می‌باشد.

رقیه دو نوع است:

نوع اول: رقیه‌ای که خالی از شرک باشد؛ به این صورت که بر بیمار چیزی از قرآن خوانده شود، یا با نام‌ها و صفات خداوند دعا شود، یا از دعاهای مشروع و جایز استفاده گردد. چنین رقیه‌ای جایز است؛ زیرا پیامبر ﷺ خود رقیه می‌کرد و به رقیه دستور داده است.

از عوف بن مالک روایت شده است که گفت: ما در جاهلیت رقیه می‌کردیم. به پیامبر ﷺ گفتیم: ای رسول خدا، نظر شما دربارهٔ آن چیست؟ فرمود:

«رُقیه‌های خود را بر من عرضه کنید؛ رقیه‌ها اشکالی ندارد مادامی که شرک در آن نباشد.»[1022]

ابن حجر رحمه‌الله می‌گوید:

«علما بر جواز رقیه به اجماع اتفاق دارند، به شرط آنکه سه شرط در آن جمع باشد:

با کلام خدا یا با نام‌ها و صفات او باشد؛ به زبان عربی باشد و معنای آن شناخته شود؛ اعتقاد شود که رقیه به خودیِ خود اثر نمی‌گذارد، بلکه به تقدیر و ارادهٔ خداوند متعال اثر می‌کند.» [1023]

روش انجام رقیه:

این‌گونه است که بر بیمار بخواند و همراه با آن اندکی بدمد، یا در آب بخواند و آن را به بیمار بنوشاند، یا بر خاک بخواند و آن را بر محل درد قرار دهد.

عایشه رضی‌الله عنها می‌گوید:

«رسول خدا ﷺ هرگاه به بستر خود می‌رفت، در کف‌های دستش می‌دمید و سورهٔ قل هو الله أحد و دو سورهٔ معوذتین را می‌خواند، سپس (بر بدن خود) می‌کشید سپس با آن، صورت و هر مقدار از بدنش را که دست‌هایش می‌رسید مسح می‌کرد. عایشه رضی‌الله عنها می‌گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ بیمار شد، به من دستور می‌داد که این کار را برای او انجام دهم. [1024]

و در حدیث ثابت بن قیس آمده است:

«پیامبر ﷺ مقداری خاک از بطحان برداشت و آن را در قدحی ریخت، سپس بر آن دمید و آن را بر او ریخت.» [1025]

نوع دوم از انواع رقیه:

[1022] مسلم (۲۲۰۰)
[1023] فتح الباری (۱۹۵/۱۰)
[1024] بخاری (۵۷۴۸)
[1025] ابوداوود (۳۸۸۵)

رقیه‌ای است که در آن شرک وجود دارد؛ و آن رقیه‌ای است که در آن از غیر خدا کمک گرفته می‌شود یا غیر خدا خوانده می‌شود؛ مانند رقیه با نام جن‌ها، فرشتگان، پیامبران، صالحان یا غیر آنان. چنین رقیه‌ای شرک اکبر است و هیچ سودی ندارد. این همان رقیه‌ای است که در سخن پیامبر ﷺ مقصود است، آنجا که فرمود:

«همانا رقیه‌ها، تمیمه‌ها و توله، شرک هستند.»[1026]

و از ابن مسعود رضی‌الله عنه نقل شده است که گفت:

«به‌راستی خداوند شِفای شما را در چیزهایی که بر شما حرام کرده، قرار نداده است.» [1027]

[1026] احمد (۳۶۱۵) و ابوداوود (۳۸۸۳)
[1027] بخاری به‌صورت معلق (۵۶۱۴)

❖ میقات‌های مکانی:

حدود و مکان‌هایی هستند که برای حاجی و معتمر جایز نیست از آن‌ها عبور کند مگر در حال احرام. این میقات‌ها را رسول خدا ﷺ در حدیث ابن عباس رضی‌الله عنهما بیان فرموده است. او می‌گوید:

«رسول خدا ﷺ برای اهل مدینه، ذوالحُلیفه را میقات قرار داد؛ برای اهل شام، جُحفه را؛ برای اهل نجد، قرن المنازل را؛ و برای اهل یمن، یَلَمْلَم را. این‌ها برای اهل همان مناطق و نیز برای کسانی است که از آن‌ها عبور می‌کنند و قصد حج یا عمره دارند. و هر کس داخل این محدوده‌ها باشد، از همان‌جایی که حرکت می‌کند احرام می‌بندد، حتی اهل مکه که از خود مکه احرام می‌بندند.»[1028]

❖ حکمت تعیین میقات‌ها:

از آن‌جا که بیت‌الله الحرام دارای شأن و حرمت بزرگی است، خداوند برای آن حصاری قرار داده که همان حرم است، و برای این حرم نیز محدوده‌ای تعیین کرده که همان میقات‌ها هستند؛ به‌گونه‌ای که عبور از آن‌ها بدون احرام جایز نیست. این کار برای بزرگداشت و تعظیم خانه خداست.

تفصیل میقات‌ها به شرح زیر است:

میقات ذوالحُلیفه: میقات اهل مدینه است و امروزه داخل محدوده شهر مدینه قرار دارد و آن را «مسجد میقات» می‌نامند.

میقات جُحفه: میقات اهل شام، مصر و مغرب است. امروزه از جُحفه یا از رابِغ (چون پیش از جُحفه و نزدیک آن است) احرام می‌بندند. فاصله این میقات تا مکه حدود ۲۰۰ کیلومتر است.

میقات قرن المنازل: میقات اهل نجد است و امروزه به «السَّیل» معروف است. در حال حاضر دو راه به مکه از آن می‌گذرد: یکی از مسیر السیل و دیگری از کنار کوه گرا. فاصله آن تا مکه مکرمه حدود ۷۰ کیلومتر است.

میقات یَلَمْلَم: میقات اهل یمن است و حدود ۷۰ کیلومتر با مکه فاصله دارد.

میقات ذاتِ عِرق: میقات اهل عراق و مشرق‌زمین است و آن نیز حدود ۷۰ کیلومتر با مکه فاصله دارد.

پس این میقات‌ها محل احرام بستنِ مردمی است که نامشان برده شد، و نیز هر کسی که از این میقات‌ها عبور کند و قصد حج یا عمره داشته باشد، باید از همان‌جا احرام ببندد. اگر کسی بدون احرام از میقات عبور کند، در صورت امکان واجب است به میقات بازگردد و از آن‌جا احرام ببندد؛ و اگر بازگشت برایش ممکن نباشد، باید فِدیه بدهد، و آن یک گوسفند است که در مکه ذبح می‌شود و به نیازمندان حرم داده می‌شود.

و کسی که مسیرش از هیچ‌یک از میقات‌ها عبور نمی‌کند، باید هنگامی که به نزدیک‌ترین میقات در مسیر خود می‌رسد (محاذات آن)، احرام ببندد؛ چنان‌که عمر رضی‌الله عنه فرمود:

[1028] بخاری (۱۵۲۴) و مسلم (۱۱۸۱)

«در مسیر خود، محل محاذات آن‌ها را در نظر بگیرید.» [1029]

همین حکم درباره کسی که با هواپیما سفر می‌کند نیز جاری است؛ یعنی هنگامی که هواپیما به محاذات یکی از میقات‌ها رسید، باید احرام ببندد. بنابراین شایسته است پیش از سوار شدن به هواپیما غسل کرده و لباس احرام را بپوشد؛ و هنگامی که به محاذات میقات رسید، در همان حالِ پرواز احرام ببندد. جایز نیست احرام را تا فرود آمدن در فرودگاه جده به تأخیر بیندازد؛ زیرا جده میقات نیست، مگر برای ساکنان خود آن.

اما میقات اهل حرم که در مکه اقامت دارند: این افراد برای حج از محل سکونت خود احرام می‌بندند، و برای عمره از خارجِ حرم (حِلّ) مانند تنعیم و جِعرانه احرام می‌گیرند.

و اهل حِلّ، یعنی کسانی که محل سکونتشان میان مکه و میقات‌هاست: این افراد برای حج و عمره از همان محل سکونت خود احرام می‌بندند.

[1029] بخاری (۱۵۳۱)

بازداشتن دشمنان از او:

از دلایل نبوت پیامبر ﷺ این است که خداوند متعال از آغاز بعثت تا زمانی که به رفیق اعلی پیوست، او را کفایت کرد؛ او را از نیرنگ مشرکان حفظ نمود، تمسخر تمسخرکنندگان را از او بازداشت، و دینش را تا روز قیامت نگه داشت.

خداوند متعال می‌فرماید:

«پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بگردان. همانا ما تو را از تمسخرکنندگان کفایت کردیم؛ همان کسانی که با خدا معبود دیگری قرار می‌دهند، پس به زودی خواهند دانست.»[1030]

و نیز می‌فرماید:

«بی‌گمان دشمن تو خود بریده‌نسل است.»[1031]

و می‌فرماید:

«پس خداوند تو را از آنان کفایت خواهد کرد، و او شنوا و داناست.» [1032]

و نیز می‌فرماید:

«و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.» [1033]

و اگر او به‌راستی فرستاده‌ای از جانب خدا نبود، خدا او را تأیید نمی‌کرد و یاری نمی‌داد و او را آشکار نمی‌ساخت؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«و اگر او سخنی را به دروغ به ما نسبت می‌داد، قطعاً او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ‌یک از شما نمی‌توانست مانع ما شود.»[1034]

و از نمونه‌های کفایت خداوند نسبت به او، آن چیزی است که ابوهریره رضی‌الله عنه روایت کرده است. او گفت: ابوجهل گفت:

«آیا محمد در میان شما صورتش را بر زمین می‌ساید؟»

گفتند: بله.

گفت: «به لات و عُزّی سوگند، اگر او را در این حال ببینم، پایم را بر گردنش می‌گذارم!»

1030 حجر: ۹۴–۹۶
1031 کوثر: ۳
1032 بقره: ۱۳۷
1033 مائده: ۶۷
1034 حاقّه: ۴۴–۴۷

پس نزد رسول خدا ﷺ آمد در حالی که آن حضرت در نماز بود؛ اما ناگهان دیدند که او عقب‌عقب بازمی‌گردد و عقب‌نشینی می‌کند او عقب‌عقب بازمی‌گشت و با دستانش از خود دفاع می‌کرد. به او گفته شد: چه شده است؟

گفت: میان من و او خندقی از آتش، ترس و بال‌هاست.

پس پیامبر ﷺ فرمود:

«اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان او را تکه‌تکه می‌ربودند.»[1035]

و از این نمونه‌ها، آن چیزی است که جابر بن عبدالله رضی‌الله عنهما روایت کرده است: او گفت با رسول خدا ﷺ به سوی نجد به غزوه رفتیم. هنگامی که رسول خدا ﷺ بازمی‌گشت، زیر درخت سَمُره‌ای فرود آمد و شمشیرش را به آن آویخت. مردم پراکنده شدند و در سایه درختان قرار گرفتند. چون به خواب رفتند، مردی از مشرکان آمد در حالی که شمشیر پیامبر ﷺ به درخت آویخته بود. آن را از نیام کشید (یعنی بیرون آورد) و گفت:

«آیا از من می‌ترسی؟»

فرمود: «نه.»

گفت: «پس چه کسی تو را از من حفظ می‌کند؟»

فرمود: «الله.»

پس مرد شمشیر را در نیام کرد، و پیامبر ﷺ او را مجازات نکرد. [1036]

و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:

«و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.» [1037] [1038]

و از این موارد، آن چیزی است که سلمه بن اَکوع رضی‌الله عنه روایت کرده است. او گفت: با رسول خدا ﷺ در جنگ حُنین شرکت کردیم. هنگامی که دشمنان به رسول خدا ﷺ هجوم آوردند، آن حضرت از قاطر فرود آمد، سپس مشتی خاک از زمین برداشت و آن را به سوی چهره‌های آنان پاشید و فرمود:

«روها زشت باد!»

پس خداوند هیچ انسانی از آنان را باقی نگذاشت مگر آنکه چشم‌هایش با آن مشت خاک پر شد، و آنان پشت کرده گریختند، و خداوند ایشان را شکست داد.[1039]

[1035] مسلم (۲۷۹۷)
[1036] بخاری (۲۹۱۰) و مسلم (۸۴۳)
[1037] مائده: ۶۷
[1038] مائده: ۶۷
[1039] صحیح أسباب النزول (۹۹)

و از این نمونه‌ها این است که وقتی کِسری نامه پیامبر ﷺ را پاره کرد، آن حضرت بر آنان نفرین کرد که پراکنده و پاره‌پاره شوند.[1040] پس خداوند پادشاهی ساسانیان را کاملاً متلاشی و پراکنده ساخت. و هنگامی که هِرَقل و مُقَوْقِس نامه او را گرامی داشتند، خداوند پادشاهی آنان را برایشان باقی گذاشت. [1041]

[1040] مسلم (۱۷۷۷)
[1041] بخاری (۶۴)

شنبه: سفرهٔ صحابه	صفوان بن مُعَطّل رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او صفوان بن مُعَطَّل سُلَمی است و کنیه‌اش ابو عمرو می‌باشد.

❖ زندگی و فضایل او:

صفوان رضی‌الله‌عنه از صالحان یاران رسول خدا ﷺ بود. شاعری خوش‌خُلق و شجاع به شمار می‌رفت.

در غزوه خندق حضور داشت و پس از آن در هیچ‌یک از غزوات شرکت نکرده‌ای را از دست نداد.

او به سبب حادثه‌ی «افک» مشهور شد و پیامبر خدا ﷺ در آن ماجرا از او ستایش کرد و فرمود:

«من از او جز خیر چیزی نمی‌دانم.» [1042]

ماجرا چنین بود که در غزوه بنی‌مصطلق (مریسیع) در سال پنجم هجری، صفوان رضی‌الله‌عنه در عقب لشکر حرکت می‌کرد و هر چه از سپاه مانده یا افتاده بود جمع می‌نمود. در راه، سیاهیِ انسانی را دید؛ نزدیک شد و دید که امّ‌المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنهاست که به سبب گم شدن گردنبندش از قافله جا مانده بود. گفت:

«إنا لله و إنا إليه راجعون»، و جز این سخنی نگفت. شتر خود را خواباند، عایشه را بر آن سوار کرد و خود مهار شتر را گرفت و او را حرکت داد تا به مردم رسیدند.

در این هنگام اهل افک سخن‌پراکنی و تهمت آغاز کردند. پیامبر ﷺ برخاست، خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود:

«ای گروه مسلمانان! چه کسی مرا از کسانی که درباره‌ی خانواده‌ام مرا آزار می‌دهند بازمی‌دارد؟! من درباره‌ی خانواده‌ام جز خیر چیزی نمی‌دانم، و مردی از یارانم را متهم می‌کنند که من نیز از او جز خیر چیزی نمی‌دانم، و هرگز در سفری همراه من نبوده مگر آنکه با من خارج شده است.»

سپس خداوند آیات مربوط به پاکدامنی و برائت عایشه رضی‌الله‌عنها را نازل فرمود. [1043]

❖ وفات:

او در شهر سُمَیساط، در غرب فرات، در سال ۶۰ هجری، در اواخر خلافت معاویه رضی‌الله‌عنه وفات یافت.

[1042] بخاری (۲۶۳۷) و مسلم (۲۷۷۰)
[1043] بخاری (۴۱۴۱) و مسلم(2770)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهل و هفتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای قول خداوند متعال: {دَحَاهَا} چیست؟** [۱] آن را گرد کرد و پیچید. [ب] آن را گسترانید و منافعش را در آن قرار داد. [ج] آن را قطعه‌قطعه کرد. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: زمان آغاز اذکارِ عصر (مساء) چه وقتی است؟** [۱] بعد از نماز عصر تا غروب خورشید. [ب] بعد از نماز عشاء تا طلوع خورشید. [ج] بعد از نماز ضحی تا اذان عصر. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: رُقیهٔ جایز کدام است؟** [۱] آنچه فقط از قرآن باشد. [ب] آنچه از صحابه نقل شده است. [ج] آنچه خالی از شرک باشد **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: اهل حرم که در مکه ساکن هستند، برای حج از کجا مُحرم می‌شوند؟** [۱] از محل سکونت خودشان. [ب] از تنعیم. [ج] از جِعرانه. **پاسخ صحیح :ا**

سفرهٔ سیره	**سؤال: کسی که نامهٔ پیامبر ﷺ را پاره کرد چه کسی بود؟** [۱] هرقل. [ب] کِسری. [ج] مُقَوقِس. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از حوادث مشهور زندگی صفوان رضی‌الله‌عنه کدام است؟** [۱] حادثهٔ اِفک. [ب] ویران کردن عُزّی. [ج] هجرت به حبشه. **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ چهل و هشتم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ نبأ (۱)**

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، از چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ از آن خبر بزرگ، همان که آنان درباره‌اش اختلاف دارند. نه چنین است، به‌زودی خواهند دانست؛ باز هم نه چنین است، به‌زودی خواهند دانست.

آیا زمین را گهواره قرار ندادیم؟ و کوه‌ها را میخ‌ها (استوارکننده‌ها)؟ و شما را جفت‌جفت آفریدیم؟ و خواب شما را مایهٔ آرامش قرار دادیم؟ و شب را پوششی قرار دادیم؟ و روز را برای معاش و زندگی؟ و بر فراز شما هفت آسمان استوار بنا کردیم؟ و چراغی فروزان (خورشید) قرار دادیم؟ و از ابرهای باران‌زا، آبی پیاپی و فراوان نازل کردیم، تا به وسیلهٔ آن دانه و گیاه برویانیم، و باغ‌هایی انبوه و درهم‌تنیده.

❖ موضوع سوره:

بیان دلایل قدرت خداوند بر برانگیختن دوباره (رستاخیز) و بیم‌دادن تکذیب‌کنندگان آن.

❖ واژگان دشوار:

عَمَّ	دربارهٔ چه چیزی؟
لِبَاسًا	پوشاننده‌ای برای شما با تاریکیِ خود.
النَّبَإِ الْعَظِيمِ	خبر بزرگ؛ و آن قرآن است که در آن خبرِ رستاخیز آمده است.
مَعَاشًا	در آن، آنچه با آن زندگی می‌کنید به دست می‌آورید.
مِهَادًا	هموار و آماده‌شده مانند فرش.
سِرَاجًا وَهَّاجًا	چراغی افروخته و روشن‌کننده.
أَوْتَادًا	زمین را استوار می‌سازند.
أَزْوَاجًا	گونه‌ها؛ نر و ماده.
سُبَاتًا	آسایش بدن‌هایتان و بازایستادن از کارهایتان.
وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا	اغ‌هایی که درختانشان به هم پیوسته است.

معنای کلی:

سوره با پرسشی بزرگ آغاز می‌شود؛ پرسشی که برای بزرگ‌نمایی و شگفتی است: کافران دربارهٔ چه چیزی دچار تردید شده‌اند و از یکدیگر می‌پرسند؟ سپس پاسخ می‌آید که تردید آنان دربارهٔ «خبر بزرگ» است؛ خبری که جای هیچ شکی ندارد، و آن همین قرآن و آنچه در بردارندهٔ خبر رستاخیز و زنده‌شدن پس از مرگ است. آنان دربارهٔ آن دچار اختلاف و تردید طولانی شدند؛ گاهی آن را سحر می‌نامند، گاهی شعر، و گاهی افسانه‌های پیشینیان؛ در حالی که حقیقت چنین نیست، و به‌زودی سرانجام تکذیب خود را خواهند دانست.

سپس خداوند دلایل صدق این خبر بزرگ را برمی‌شمارد؛ و آن نعمت‌هایی است که در جهان آفرینش پراکنده است: این زمین که برای انسان‌ها هموار و آمادهٔ بهره‌برداری شده، و کوه‌ها که چون میخ‌هایی استوار، زمین را نگه می‌دارند تا نلرزد؛ و این انسان‌ها که نر و ماده آفریده شدند تا هر یک مایهٔ آرامش دیگری باشد و

میانشان محبت، رحمت و فرزند پدید آید؛ و این شب که مردم را در آرامش فرو می‌برد، و خواب که به آنان آسایش می‌بخشد؛ و آن آسمان‌های بسیار استوار و نیرومند؛ و خورشید با نور و گرما و سودمندی‌اش برای انسان، حیوان و گیاه؛ و بارانی که به‌فراوانی فرو می‌ریزد و در پی آن دانه‌ها می‌رویند و باغ‌های انبوه و درهم‌تنیده پدید می‌آیند. پس کسی که این نعمت‌های بزرگ را ارزانی داشته، چگونه به او کفر ورزیده می‌شود و خبرش تکذیب می‌گردد؟!

❖ آنچه از سوره استفاده می‌شود:

۱) تأکید بر صدق «خبر بزرگ» با بیان نشانه‌ها و دلایل آن.

۲) استواری و دقت آفرینش الهی، دلیلی بر قدرت او بر بازآفرینی و زنده‌کردن دوباره است.

۳) نعمت و منت خداوند بر بشر، در آنچه آفریده و آنچه برای سامان‌دادن زندگی و معیشتشان در اختیارشان قرار داده است.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **گستردگی رحمت خدا و شدت عذاب او**

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«اگر مؤمن می‌دانست نزد خدا چه عذابی است، هیچ‌کس به بهشت او طمع نمی‌کرد؛ و اگر کافر می‌دانست نزد خدا چه رحمتی است، هیچ‌کس از بهشت او ناامید نمی‌شد.»[1044]

❖ شرح:

شایسته است مسلمان در حرکت خود به‌سوی خدا، میان ترس از عذاب الهی و امید به رحمت او جمع کند؛ تا نه از رحمتش ناامید شود و بر خود سخت بگیرد، و نه به گستردگی عفو الهی مغرور گردد و در گناهان سهل‌انگاری کند. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«بندگانم را آگاه کن که من آمرزندهٔ مهربانم، و اینکه عذاب من، عذابی دردناک است.» [1045]

پس هرگاه این دو (خوف و رجا) در دل مؤمن گرد آیند، خداوند آنچه را امید دارد به او عطا می‌کند و از آنچه می‌ترسد ایمنش می‌سازد.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

۱) ترس راستین از خدا، انسان را از ارتکاب حرام بازمی‌دارد؛ پس نماز را ترک نمی‌کند، خیانت نمی‌ورزد و دزدی نمی‌کند؛ زیرا از خدا می‌ترسد.

۲) امید راستین، همراه با عمل است؛ پس انسان کارهای نیک انجام می‌دهد به امید فضل و پاداش الهی، و از گناهان توبه می‌کند به امید آمرزش و رحمت خدا.

۳) از ثمرات ترس راستین این است که بنده به عمل خود تکیه نکند و به آن مغرور نشود.

۴) از ثمرات امید راستین این است که هیچ کار نیکی را کوچک نشمارد؛ چه‌بسا عملی اندک سبب رسیدن به رحمت خدا شود.

۵) امید به رحمت بدون توبه و عمل صالح، فریب‌خوردگی و مهلت‌دادن شیطان است.

[1044] مسلم (۲۷۵۵)

[1045] سورهٔ حجر، آیات ۴۹ـ۵۰

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **تمائم (تعویذها)**

تمائم، جمعِ «تمیمه» است و به چیزهایی گفته می‌شود که برای دفع بلا یا برطرف کردن آن، بر بیماران یا کودکان یا چارپایان می‌آویزند؛ و معمولاً به صورت دستبند، گردنبند، آویز و مانند آن است.

تمائم بر دو نوع‌اند:

نوع اول: آنچه از قرآن باشد.

در حکم آویختن این نوع، علما اختلاف نظر دارند و دو قول است:

قول اول: جایز بودن؛ و این نظرِ عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما است.

قول دوم: حرام بودن؛ و این نظرِ ابن مسعود، ابن عباس، حذیفه، عقبة بن عامر و ابن حکیم رضی‌الله‌عنهم است، و گروهی از تابعین نیز ـ از جمله شاگردان ابن مسعود ـ بر همین نظر بوده‌اند.

و این قول دوم، قولِ صحیح است؛ به سه دلیل:

عمومِ نهی در احادیثی که وارد شده و هیچ دلیلی برای تخصیص آن وجود ندارد.

بستن راهِ فساد (سدّ ذریعه)؛ زیرا جواز آن، راهی می‌شود برای آویختن چیزهایی که شرعاً جایز نیست.

اینکه در آن، نوعی بی‌احترامی به قرآن است؛ چون ممکن است هنگام قضای حاجت و مانند آن همراه انسان باشد.

نوع دوم از تمائم: آنچه از غیر قرآن باشد؛ مانند حرزها، نخ‌ها، چرم، پارچه و امثال آن.

این نوع، به اتفاق علما حرام است و از شرک به شمار می‌آید؛ زیرا دل بستن به غیرِ خداوند سبحان است. پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس تمیمه‌ای بیاویزد، قطعاً شرک ورزیده است.»[1046]

و نیز فرمود:

«هر کس به چیزی دل ببندد، به همان واگذار می‌شود.» [1047]

یعنی: پس خداوند او را به همان چیزی که به آن دل بسته است واگذار می‌کند؛ بنابراین هر کس به مخلوقات، تمائم و قبرها دل ببندد، خداوند او را به همان‌ها وا می‌گذارد، و آن‌ها هرگز سودی به او نمی‌رسانند و زیانی را از او دفع نمی‌کنند؛ در نتیجه عقیده‌اش فاسد می‌شود و پیوندش با پروردگارش گسسته می‌گردد.

و اما کسی که به خدا توکل کند، به او پناه ببرد و کار خود را به او بسپارد؛ خداوند او را کفایت می‌کند، حفظش می‌نماید، هر دوری را به او نزدیک می‌سازد و هر سختی را برایش آسان می‌گرداند.

[1046] احمد (۱۷۴۲۲)

[1047] ترمذی (۲۰۲۷)

چهارشنبه: مائده فقه | **احرام برای حج و عمره**

❖ سنّت‌های احرام

برای کسی که قصد حج یا عمره دارد، مستحب است پیش از احرام با انجام برخی کارهای مستحب خود را آماده کند تا این عبادت را به بهترین شکل و حالت به‌جا آورد. از جمله این مستحبات:

1. غسل کردن؛ زیرا پیامبر ﷺ هنگام احرام غسل می‌کرد.[1048]
2. نظافت و پاکیزگی؛ با کوتاه کردن چیزهایی که شرع اجازه داده است، مانند سبیل، موی زیر بغل و موی عانه، در صورتی که نیاز به گرفتن آن‌ها باشد؛ و اگر نیازی نبود، آن‌ها را نمی‌گیرد؛ زیرا این کار به هنگام نیاز انجام می‌شود و از ویژگی‌های خاص احرام نیست.
3. استعمال عطر بر بدن؛ به دلیل سخن عایشه رضی‌الله عنها که گفت: «من پیامبر ﷺ را پیش از آن‌که مُحرم شود خوشبو می‌کردم، و نیز پیش از طواف خانه، پس از احلال، او را عطر می‌زدم.»[1049]
4. انتخاب رداء و اِزار سفید و پاکیزه برای مرد؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «بهترین لباس‌های شما سفید است؛ پس آن را بر زندگان خود بپوشانید و مردگان خود را در آن کفن کنید.»[1050]
5. این‌که احرام پس از نماز واقع شود؛ همان‌گونه که خود پیامبر ﷺ چنین می‌کرد.[1051]
6. زیاد گفتن تلبیه از هنگام احرام با این ذکر:

«لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، إن الحمد والنعمة لک والملک، لا شریک لک.» [1052]

❖ چگونگی احرام بستن:

اولین عمل، احرام است و معنای احرام: نیت وارد شدن به عبادت حج یا عمره می‌باشد.

به آن «احرام» گفته می‌شود؛ زیرا مسلمان با آن، چیزهایی را که پیش از آن برایش حلال بود بر خود حرام می‌کند؛ مانند ازدواج، استعمال عطر، گرفتن ناخن‌ها، تراشیدن سر و مانند اینها.

پس هرگاه خواست وارد نُسُک شود، با دل نیت می‌کند و با زبان می‌گوید: «لبّیک اللهم حجًّا» یا «لبّیک اللهم عُمرة»(خدایا، دعوتت را اجابت کردم برای انجام عمره.)

و اگر از پیش آمدن مانعی مانند عذر یا بیماری بیم داشته باشد، برای او مستحب است که پس از احرام شرط بگذارد و بگوید: «اللَّهُمَّ مَحِلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» (خدایا، محلّ حلال شدن من هر جاست که مرا بازداشتی).[1053]

[1048] ترمذی (۸۳۰).
[1049] بخاری (۱۵۳۹) و مسلم (۱۱۸۹)
[1050] ابو داود (۳۸۷۸) و ترمذی (۹۹۴)
[1051] بخاری (۲۳۳۷).
[1052] بخاری (۱۵۴۹) و مسلم (۱۱۸۴)
[1053] بخاری (۵۰۸۹) و مسلم (۱۲۰۷)

❖ شفا دادن بیماران:

1. از آن جمله، شفا دادن چشمِ علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه است. سهل بن سعد رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ در روز خیبر فرمودند:

«فردا این پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند به دست او پیروزی عطا می‌کند؛ او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.»

آن شب مردم تا صبح گفت‌وگو می‌کردند که این پرچم به چه کسی داده خواهد شد. صبح که شد، همه نزد پیامبر ﷺ آمدند و هر یک امیدوار بود که پرچم به او داده شود. پیامبر فرمود: «علی بن ابی‌طالب کجاست؟»

گفتند: از درد چشم رنج می‌برد. پس او را آوردند. رسول خدا ﷺ در چشمان او دمید و برایش دعا کرد، پس شفا یافت؛ گویی هرگز دردی نداشته است. سپس پرچم را به او داد و فرمود:

«آرام پیش برو تا به میدان آنان برسی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و از حق خداوندی که بر عهده‌شان است آگاهشان ساز؛ به خدا سوگند اگر خدا به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است.» [1054]

و از آن جمله، شفا دادن پای سلمه بن اکوع رضی‌الله‌عنه است؛ یزید بن ابی‌عبید می‌گوید: اثر ضربه‌ای را بر ساق پای سلمه دیدم. گفتم: ای ابومسلم، این زخم چیست؟ گفت: این ضربه‌ای است که در روز خیبر به من رسید. مردم گفتند: سلمه زخمی شده است. پس نزد پیامبر ﷺ رفتم، آن حضرت سه بار بر آن دمید، و از آن روز تا اکنون هرگز دردی احساس نکرده‌ام. [1055]

و از آن جمله، شفا دادن پای عبدالله بن عتیک رضی‌الله‌عنه است؛ آن‌گاه که رسول خدا ﷺ گروهی از انصار را برای (مجازات) ابورافع یهودی فرستاد و عبدالله بن عتیک را فرمانده آنان قرار داد. ابورافع پیامبر ﷺ را آزار می‌داد و علیه او کمک می‌کرد، و در دژی در سرزمین حجاز اقامت داشت. پس هنگامی که به او نزدیک شدند و خورشید غروب کرده بود و مردم با چراغ‌هایشان بازمی‌گشتند، عبدالله به یارانش گفت: در جای خود بنشینید؛ من می‌روم و با نگهبان درِ دژ به نرمی و حیله رفتار می‌کنم، شاید بتوانم وارد شوم.

می‌گوید: رفتم تا بر ابورافع دست یافتم و یقین کردم که او را کشته‌ام. سپس شروع کردم به باز کردن درها، دری پس از در دیگر، تا به پلکانی رسیدم؛ پایم را گذاشتم و افتادم و ساق پایم شکست. آن را با عمامه بستم، سپس حرکت کردم تا کنار در نشستم و گفتم: امشب بیرون نمی‌روم تا مطمئن شوم که او کشته شده است.

وقتی خروس بانگ زد، جارچی بر دیوار برخاست و گفت: خبر مرگ ابورافع، بازرگان اهل حجاز را اعلام می‌کنم. پس نزد یارانم برگشتم و گفتم: نجات یافتیم؛ خداوند ابورافع را کشت. سپس نزد پیامبر ﷺ رفتم و ماجرا را برایش گفتم. آن حضرت فرمود: «پایت را دراز کن.» پایم را دراز کردم، پس آن را مسح کرد و چنان شد که گویی هرگز دردی نداشته است. [1056]

[1054] بخاری (۴۲۱۰) و مسلم (۲۴۰۶)
[1055] بخاری (۴۲۰۶)
[1056] بخاری (۴۰۳۹)

شنبه: سفرهٔ صحابه	عمار بن یاسر رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن کنانه است و کنیه‌اش ابوالیقظان می‌باشد.

در مدینه، ۵۶ سال پیش از هجرت متولد شد و از نظر سن هم‌دوره و نزدیک به پیامبر ﷺ بود.[1057]

❖ زندگی و فضایل او:

عمار رضی‌الله‌عنه مردی بلندقد، پهن‌شانه، با موی مجعد بود، نوشتن و خواندن را می‌دانست، کم‌سخن و بسیار خاموش بود.[1058]

او از نخستین مسلمانان بود و در مکه از مستضعفان به‌شمار می‌رفت. خودش و پدر و مادرش در راه خدا به سخت‌ترین شکل شکنجه شدند، تا آن‌جا که پیامبر خدا ﷺ به آنان فرمود:

«صبر پیشه کنید ای خاندان یاسر؛ چرا که وعده‌گاه شما بهشت است.» [1059]

عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«نخستین کسانی که اسلام خود را آشکار کردند هفت نفر بودند: رسول خدا ﷺ، ابوبکر، عمار، مادرش سمیّه، صهیب، بلال و مقداد.

اما رسول خدا ﷺ را خداوند به‌وسیله عمویش ابوطالب حفظ کرد، و ابوبکر را به‌وسیله قومش؛ ولی دیگران را مشرکان گرفتند، زره‌های آهنین بر تنشان پوشاندند و آنان را زیر آفتاب سوزان عذاب دادند.»[1060]

پیامبر ﷺ در احادیث گوناگون عمار را ستود و بر ایمان او ثنا گفت. از جمله فرمود:

«به‌راستی عمار از سر تا پا سرشار از ایمان است.» [1061]

و نیز زمانی که عمار اجازه ورود خواست، فرمود:

«خوش آمدی ای پاکِ پاکیزه.»[1062]

عمار رضی‌الله‌عنه به سرزمین حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه هجرت نمود. در جنگ بدر حضور داشت و تنها فرزندِ دو پدر و مادرِ مؤمن بود که در بدر شرکت کرد. همچنین در اُحد و در همه نبردها همراه رسول خدا ﷺ حضور داشت.

در روز جنگ یمامه، هنگامی که کار بر مسلمانان سخت شد، دلاوری بزرگی از خود نشان داد؛ بر روی صخره‌ای بالا رفت در حالی که گوشش بریده شده بود و فریاد می‌زد:

[1057] حاکم (۳۸۵/۳)
[1058] حلیة الأولیاء (۱۴۵/۱)
[1059] طبرانی (۱۵۰۸)، حاکم (۵۶۶۶)
[1060] احمد (۳۸۲۳)، ابن ماجه (۱۵۰)
[1061] حاکم (۵۶۸۰)
[1062] بخاری در «الأدب المفرد» (۱۰۳۱)

«ای گروه مسلمانان! آیا از بهشت می‌گریزید؟! من عمار بن یاسرم، به سوی من بیایید!»

و در همان حال سخت‌ترین نبرد را انجام می‌داد. [1063]

❖ وفات:

در سال ۳۷ هجری به شهادت رسید، در حالی که نود و یک سال داشت. علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه او را بر سینه خود حمل کرد، بر او نماز گزارد و سپس با همان لباس‌هایش به خاک سپرد.

[1063] سیر أعلام النبلاء ج1 ، ص422

آزمون معلومات – هفتهٔ چهل و هشتم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: مقصود از «الْمُعْصِرَاتِ» چیست؟** [ب] ابرهای بارانزا [ا] کوه‌های بلند [ج] کشتی‌های بزرگ **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: از ثمراتِ امیدِ راستین (رجای صادق) چیست؟** [ا] اینکه بنده هیچ کار نیکی را کوچک نشمارد. [ب] اینکه بنده به عمل خود تکیه نکند و به آن مغرور نشود. [ج] اینکه بنده سخت‌گیری نکند و برخی مباحات را ترک نکند. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: «آنچه بر بیماران یا کودکان یا چهارپایان آویخته می‌شود از تعویذات برای دفع یا رفع بلا»، تعریفِ چیست؟** [ا] رُقَی [ب] تِوَلَه [ج] تمائم **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از مستحبات احرام کدام است؟** [ا] نیت [ج] احرام بستن از میقات [ب] غسل کردن **پاسخ صحیح :ب**

سفرهٔ سیره	**سؤال: چه کسی ابو رافعِ یهودی را کشت؟** [۱] سلمه بن اَکوع [ب] عبدالله بن عَتیک [ج] سعد بن معاذ **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ صحابه	**سؤال: از مناقب عمار رضی‌الله‌عنه، کدام گفتار پیامبر ﷺ است؟** [۱] او مردی صالح است [ب] روح‌القدس تو را یاری می‌کند [ج] خوش آمدی ای پاکِ پاکیزه **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ چهل ونهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه : سفرهٔ تفسیر | **سوره نَبَأ (۲)**

به‌راستی روزِ جداسازی (داوری) وعده‌گاه معینی است؛ روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه‌گروه می‌آیید، و آسمان گشوده می‌شود و درهایی پدید می‌آورد، و کوه‌ها به حرکت درمی‌آیند و چون سراب می‌گردند. همانا جهنم کمینگاهی است، جای بازگشتِ طغیانگران، که روزگارانِ پی‌درپی در آن می‌مانند.

در آن نه خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی، جز آبی بسیار داغ و چرکی سوزان؛ کیفری درخور و موافقِ اعمالشان. زیرا آنان حساب را امید نداشتند، و آیات ما را سخت تکذیب کردند، و ما هر چیزی را به‌دقت در نوشته‌ها ثبت کرده‌ایم. پس بچشید که جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم.

❖ واژگان دشوار:

میقاتًا	زمانی معین و وعده‌گاهی برای داوری و جداسازی میان آفریدگان.
بَردًا	چیزی که گرمای آتش را از بدن‌ها بکاهد (خنکی).
حمیمًا	آبی بسیار داغ که به نهایت حرارت رسیده است.
الصُّور	شیپور/قرنی که اسرافیل در آن می‌دمد.
أبوابًا	دارای درهای بسیار برای فرود آمدن فرشتگان.
غسّاقًا	چرکابه و خونابه‌ی دوزخیان.
سُيِّرَت	پس از استواری، برکنده و به حرکت درآورده شد.
وِفاقًا	عادلانه و مطابق با اعمالشان.
مِرصادًا	کمینگاه؛ جای مراقبت و انتظارِ اهل آن.
لا يَرجون	نمی‌ترسند و امید حساب ندارند.
أحقابًا	دوران‌ها و زمان‌های بسیارِ پی‌درپی که پایان ندارد.
أحصيناه	آن را در نامه‌های اعمالشان به‌دقت ثبت و نگهداری کرده‌ایم.

❖ معنای کلی:

خدای متعال عظمت روز قیامت را یادآوری می‌کند؛ روزی که خداوند آن را وعده‌گاه و زمان حتمی برای همه آفریدگان قرار داده است. در آن روز، زلزله‌ها و آشوب‌های سخت رخ می‌دهد؛ کوه‌ها به حرکت درمی‌آیند تا به غباری پراکنده تبدیل شوند، و آسمان شکافته می‌شود تا به صورت درهایی گشوده گردد. سپس خداوند با حکم عادلانه و تغییرناپذیر خود میان بندگان داوری می‌کند. آتش جهنم افروخته می‌شود؛ آتشی که از پیش برای سرکشان آماده و مهیا شده است تا جایگاه و سرانجام آنان باشد. آنان روزگاران بسیار و پی‌درپی در آن می‌مانند؛ در حالی که نه چیزی می‌یابند که پوست‌هایشان را خنک کند و نه نوشیدنی‌ای که تشنگی‌شان را فرو نشاند، مگر آبی بسیار داغ که صورت‌ها را می‌سوزاند و روده‌ها را پاره‌پاره می‌کند، و چرکابه دوزخیان که نهایت بدبویی و ناخوشیِ طعم را دارد.

این عذاب‌های هولناک را به حق و به عنوان کیفر متناسب با اعمالشان سزاوار شدند؛ خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه خودشان به خویش ستم نمودند، چرا که به حساب و قیامت ایمان نداشتند، پس عمل برای آخرت را رها کردند و آیات خدا را آشکارا تکذیب نمودند. همه این اعمال، چه کوچک و چه بزرگ، از سوی

خداوند به‌دقت شمارش و ثبت شده است تا آنان را به سببش به عذابی سخت کیفر دهد؛ عذابی که با گذشت زمان جز شدت و سختی بر آن افزوده نمی‌شود.

❖ آنچه از این سوره استفاده می‌شود:

یادآوری روز قیامت و هولناکی‌های شدید آن.

یاد کردن از هراس‌های قیامت، درمان غفلت دل و انگیزه‌ای برای عمل صالح است.

هشدار نسبت به طغیان و بیان سرانجام و کیفر طغیانگران.

انسان بیهوده آفریده نشده است، بلکه خداوند او را با حکمتی بزرگ آفریده و در روزی عظیم او را بازخواست خواهد کرد.

فرشتگان اعمال بندگان را می‌نویسند؛ چه کم و چه زیاد، چه نیک و چه بد.

بیان عذابی که خداوند برای کافران آماده کرده است تا مایه بازدارندگی آنان باشد.

عذاب کافران در آتش، پیوسته در حال افزایش و شدت یافتن است.

دوشنبه:سفرۀ حدیث | **امر به خوش‌گمانی به خداوند**

از جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: سه روز پیش از وفاتش، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

«هیچ‌یک از شما نمیرد مگر آن‌که به خداوند عزّوجلّ خوش‌گمان باشد.»[1064]

شرح:

شایسته است مؤمن در سراسر زندگی خود نسبت به پروردگارش خوش‌گمان باشد، به‌ویژه در هنگام سختی‌ها، مصیبت‌ها، بلاها، بیماری و نزدیک شدن زمان مرگ. در چنین حالاتی، باید کرم و لطف خدا را به یاد آورد و به رحمت و بخشش او امید داشته باشد؛ زیرا این خوش‌گمانی، انسان را در گذر از آن سختی‌ها یاری می‌دهد تا با پایان نیکو و سخنی پاک از دنیا برود. هرچه بنده نسبت به خدا خوش‌گمان‌تر باشد، امیدش به آنچه نزد خداست بیشتر خواهد بود؛ و خداوند هرگز امید او را ناامید نمی‌کند و عملش را ضایع نمی‌سازد.

اما بدگمانی به خدا، نشانه ناآگاهی از خداوند است و سبب فرو رفتن در گناهان و سخت‌گیری بی‌جا بر نفس می‌شود.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

اهتمام پیامبر ﷺ به هدایت امت خود و مهربانی و دلسوزی شدید او نسبت به آنان، حتی در بیماریِ پیش از وفات.

هشدار نسبت به یأس و ناامیدی، و تشویق به خوش‌گمانی و امیدواری.

شایسته است خوش‌گمانی به خدا، انسان را به عمل صالح وادار کند، نه به تنبلی و گناه؛ زیرا چنین برداشتی فریب و غرور است.

از نشانه‌های خوش‌گمانی به خدا آن است که بنده وقتی دعا می‌کند، گمان داشته باشد که خدا دعایش را می‌پذیرد؛ و وقتی گناه می‌کند و آمرزش می‌خواهد، باور داشته باشد که خدا توبه و استغفار او را قبول می‌کند؛ و هنگامی که عمل صالحی انجام می‌دهد، امیدوار باشد که خدا آن را می‌پذیرد.

از نشانه‌های بدگمانی به خدا آن است که بنده عبادت و طاعت انجام دهد، اما گمان کند خدا آن را از او نمی‌پذیرد؛ یا گناه کند و توبه نماید، ولی تصور کند که خدا توبه‌اش را قبول نخواهد کرد.

[1064] مسلم (۲۸۷۷)

از ارکان اساسی عقیده اهل‌سنت و جماعت، و از اصول دین آنان، واجب بودن شنیدن و اطاعت از ولیّ امر است. کتاب روشن خداوند، سنّت صحیح پیامبرش ﷺ و اجماع علمای مسلمان از گذشتگان و آیندگان، همگی بر وجوب اطاعت از ولیّ امر مسلمانان و حرمت خروج بر او دلالت دارد؛ اطاعتی شرعی که با آن خدا عبادت می‌شود، و عقیده‌ای که بدان دینداری می‌گردد، و قربتی که ثواب و پاداش آن امید می‌رود.

خداوند متعال همان کسی است که بندگان را آفریده، و به سرشت‌ها، نیازها و آنچه امورشان را اصلاح می‌کند، داناتر است؛ پس همه خیر در پایبندی به فرمان او و پیروی از شریعت اوست.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت نمایید و صاحبان امر از میان خودتان را؛ و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید؛ این بهتر و نیکوفرجام‌تر است﴾[1065]

و در حدیث عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه آمده است که گفت:

«با رسول خدا ﷺ بیعت کردیم بر شنیدن و اطاعت، در حال نشاط و ناخوشی، در تنگدستی و آسایش، و حتی هنگامی که دیگران بر ما ترجیح داده شوند، و این‌که در کار حکومت با اهلش نزاع نکنیم؛ مگر آن‌که کفر آشکاری ببینید که نزد شما از سوی خداوند بر آن دلیلی روشن باشد.»[1066]

و پیامبر ﷺ که نسبت به امت خود دلسوز بود، مردم را تشویق کرد که حتی در امور کوچک نیز از جماعت جدا نشوند، و در نکوهش پیامدهای آن فرمود:

«هر کس از امیر خود چیزی دید که آن را ناخوش می‌دارد، باید بر آن صبر کند؛ زیرا هر که به اندازه یک وجب از جماعت جدا شود و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.»[1067]

و فرمود: «هر کس دستِ اطاعت را از فرمانبرداری بردارد، روز قیامت خدا را ملاقات می‌کند در حالی که هیچ حجت و دلیلی برای او نیست؛ و هر کس بمیرد در حالی که بیعتی بر گردنش نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»[1068]

بلکه عقل نیز به‌روشنی بر این معنا دلالت دارد؛ زیرا از خیر و حکمت است که هر امتی از مردم، حاکمی مطاع داشته باشد تا امورشان را سامان دهد و مصالحشان را مراعات کند؛ تا بر اموال و آبروهای خود در امان باشند، بتوانند عبادات و طاعت‌هایشان را انجام دهند، انجام عمره و حج برایشان آسان گردد، صفوفشان

پیرامون او متحد شود، کلمه‌شان یکی گردد، قدرت و هیبتشان فزونی یابد و دشمنشان سرکوب شود.

[1065] (نساء: ۵۹)
[1066] بخاری (۷۰۵۵) و مسلم (۱۷۰۹)
[1067] بخاری (۷۰۵۴) و مسلم (۱۸۴۹)
[1068] مسلم (۱۸۵۱)

چهارشنبه: سفرهٔ فقه | **محظورات احرام**

محظورات احرام، کارهای حرامی هستند که بر مُحرِم واجب است از آن‌ها اجتناب کند.

این محظورات هشت مورد است:

محظور اول: تراشیدن مو؛ چه موی سر و چه موی بدن، به دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ﴾

«و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محل خود برسد.»[1069]

اما شستن مو برای او جایز است؛ زیرا پیامبر ﷺ در حال احرام سر خود را شستند.[1070]

محظور دوم: گرفتن و کوتاه کردن ناخن‌های دست یا پا؛ ولی اگر ناخنی شکسته باشد و آن را بردارد، چیزی بر او واجب نیست.

محظور سوم: پوشاندن سرِ مرد با چیزی که به سر بچسبد؛ زیرا پیامبر ﷺ از پوشیدن عمامه و کلاه‌های چسبان نهی فرمودند. [1071]

اما سایه گرفتن زیر خیمه، درخت یا چتر جایز است؛ چون برای پیامبر ﷺ خیمه‌ای برپا شد و ایشان در حالی که مُحرم بودند، در آن اقامت کردند.[1072]

محظور چهارم: پوشیدن لباس دوخته برای مرد؛ یعنی لباسی که متناسب با اعضای بدن دوخته شده باشد، مانند پیراهن، شلوار و لباس‌های یکسره.

زیرا از پیامبر ﷺ سؤال شد: مُحرِم چه لباسی بپوشد؟ فرمودند:

«پیراهن، عمامه، لباس‌های یکسره، شلوار، لباس آغشته به ورس یا زعفران، و کفش چرمی (خفّین) نپوشد.»[1073]

اما زن می‌تواند هر لباسی را که نیاز به پوشش دارد بپوشد، به شرط آنکه از دو چیز اجتناب کند:

نقاب و دستکش؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«زن نقاب نمی‌زند و دستکش نمی‌پوشد.» [1074]

و زن واجب است هنگام عبور مردان نامحرم، صورت خود را با خمار (روسری) و مانند آن بپوشاند؛ به دلیل سخن عایشه رضی‌الله‌عنها که فرمود:

[1069] سوره بقره: ۱۹۶
[1070] بخاری (۱۸۴۰)، مسلم (۱۲۰۵)
[1071] بخاری (۱۸۳۸)، مسلم (۱۱۷۷)
[1072] مسلم ج4،ص 411
[1073] بخاری (۱۸۳۸)، مسلم (۱۱۷۷)
[1074] بخاری (۱۸۳۸)

«سواران از کنار ما می‌گذشتند، در حالی که ما همراه رسول خدا ﷺ مُحرِم بودیم؛ هرگاه به ما نزدیک می‌شدند، یکی از ما جلباب خود را بر صورتش می‌انداخت، و هنگامی که عبور می‌کردند، صورت را می‌گشودیم.» [1075]

محظور پنجم: استفاده از عطر، چه بر بدن و چه بر لباس؛ زیرا پیامبر ﷺ به مُحرِمی دستور دادند که عطر را بشوید. [1076]

و نیز درباره مُحرِمی که مرکبش او را انداخت و جان داد، فرمودند:

«او را با عطر تماس ندهید.»[1077]

محظور ششم: شکارِ خشکی؛ به دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مُحرِم هستید، شکار را نکشید﴾ [1078]

و نیز فرموده است:

﴿و تا زمانی که مُحرِم هستید، شکارِ خشکی بر شما حرام شده است﴾ [1079]

پس مُحرِم نه شکارِ خشکی می‌کند، و نه در شکار کمک می‌کند، و نه از شکاری می‌خورد که خود صید کرده یا در صیدش کمک کرده یا به خاطر او صید شده باشد.
اما شکار دریا برای او حلال است؛ به دلیل فرمودهٔ خداوند:
(شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شد.)[1080]
همچنین حیوانات اهلی که شکار محسوب نمی‌شوند، مانند مرغ و گوسفند.

محظور هفتم: عقد نکاح
پس مُحرِم نه برای خود عقد می‌بندد و نه برای دیگری؛ عثمان رضی‌الله‌عنه گفت:
(مُحرِم نه ازدواج می‌کند، نه کسی را به ازدواج درمی‌آورد و نه خواستگاری می‌کند.) [1081]

محظور هشتم: آمیزش جنسی
و نیز مقدمات آن، مانند تماس همراه با شهوت؛ به دلیل فرمایش خداوند متعال:
(پس هر کس در آن ماه‌ها حج را بر خود واجب گرداند، پس آمیزش (جنسی) در کار نباشد)[1082]

[1075] ابوداود(1833)
[1076] مسلم، ۱۱۸۰
[1077] مسلم، ۱۲۰۶
[1078] مائده: ۹۵
[1079] مائده: ۹۶
[1080] مائده: ۹۶
[1081] مسلم، ۱۴۰۹
[1082] بقره: ۱۹۷

❖ خبر دادن از امور غیبی:

از دلایل نبوت پیامبر ﷺ، خبرهایی است که از امور غیبیِ آینده داده و این خبرها دقیقاً مطابق با واقع، «مو به مو» تحقق یافته‌اند. زیرا خداوند متعال به پیامبرِ اُمّیِ خود وحی فرمود؛ پیامبری که نوشتن نمی‌دانست و از دانش پیشینیان و اخبار گذشتگان آگاهی نداشت، پس خداوند خبر آنچه بوده و آنچه خواهد بود را به همان صورتی که واقع شده و می‌شود، به او خبر داد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿این‌ها از اخبار غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم؛ تو و قوم تو پیش از این آن را نمی‌دانستید، پس شکیبا باش که سرانجام از آنِ پرهیزگاران است﴾ [1083]

در این قرآن، خبرهای راستینی از سوی خداوند درباره ذات او، فرشتگانش، عرش او و مخلوقاتش در عوالم بالا و پایین ـ مانند آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه میان آن‌ها و درونشان است ـ آمده است؛ اموری بزرگ و فراوان که با دلایل قطعی ثابت شده‌اند.

همچنین در آن، خبر امت‌ها همراه با پیامبرانشان، و چگونگی نجات مؤمنان و هلاکت کافران بیان شده است؛ با بیانی که هیچ انسانی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد. گاه داستانی را به‌صورت کوتاه، در نهایت روشنی و فصاحت نقل می‌کند، و گاه آن را با تفصیل بیان می‌نماید؛ و هیچ سخنی شیرین‌تر، روشن‌تر و بلندپایه‌تر از آن سیاق نیست؛ چنان‌که شنونده گویی خود شاهد آن حوادث و حاضر در صحنه است.

چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و تو در کنار طور نبودی هنگامی که ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگار توست﴾[1084]

و نیز می‌فرماید: ﴿این از اخبار غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنان نبودی آنگاه که قلم‌های خود را می‌افکندند تا [قرعه کشند] کدام‌یک سرپرستی مریم را بر عهده گیرد، و تو نزد آنان نبودی هنگامی که با یکدیگر نزاع می‌کردند﴾ [1085]

و نیز می‌فرماید: ﴿این از اخبار غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنان نبودی آنگاه که بر کار خود هم‌داستان شدند و نیرنگ می‌زدند﴾ [1086]

و از جمله آن اخبار غیبی که دقیقاً مطابق آنچه خبر داده شده بود تحقق یافت، موارد زیر است:

آنچه خداوند متعال در سوره مزّمّل ـ که از نخستین سوره‌های نازل‌شده در مکه است ـ فرمود:

﴿دانست که به‌زودی در میان شما بیمارانی خواهند بود، و گروهی دیگر در زمین سفر می‌کنند و از فضل خدا روزی می‌جویند، و گروهی دیگر در راه خدا می‌جنگند﴾ [1087]

و روشن است که جهاد، جز در مدینه و پس از هجرت تشریع نشد.

[1083] هود: ۴۹
[1084] قصص: ۴۶
[1085] آل‌عمران: ۴۴
[1086] یوسف: ۱۰۲
[1087] مزّمّل: ۲۰

و خداوند متعال در سوره قمر ـ که مکی است ـ فرمود:

﴿آیا می‌گویند: ما جمعی نیرومند و پیروزیم؟! به‌زودی این جمع شکست خواهد خورد و پشت کرده [از میدان] می‌گریزند﴾ [1088]

و این وعده در روز بدر تحقق یافت، و پیامبر ﷺ این آیات را در حالی تلاوت می‌کرد که از سایبان (عریش) بیرون می‌آمد.

و خداوند متعال در سوره فتح فرمود:

﴿به‌راستی خداوند رؤیای پیامبرش را به حق تحقق بخشید؛ قطعاً ـ اگر خدا بخواهد ـ در حال امنیت وارد مسجدالحرام خواهید شد، در حالی که سرهایتان را می‌تراشید یا کوتاه می‌کنید و هیچ ترسی ندارید﴾ [1089]

نزول این وعده در سال ششم هجری و در حدیبیه بود، و تحقق آن در عمرهٔ قضا در سال هفتم هجری صورت گرفت.

و خداوند متعال فرمود:

﴿روم شکست خورد * در نزدیک‌ترین سرزمین، و آنان پس از شکستشان به‌زودی پیروز خواهند شد * در چند سالی﴾ [1090]

و ماجرا چنین بود که هنگامی‌که فارس‌ها بر رومیان پیروز شدند، مشرکان شادمان گشتند و مؤمنان اندوهگین شدند؛ زیرا مسیحیان به مسلمانان نزدیک‌تر از مجوس بودند. پس خداوند به پیامبرش خبر داد که رومیان در چند سالی بر فارس‌ها پیروز خواهند شد، و همان‌گونه که خبر داده شد، واقع گردید.

و خداوند متعال فرمود:

﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را قطعاً در زمین جانشین [و حاکم] گرداند﴾ [1091]

پس خداوند دین خود را استقرار بخشید و آن را در سراسر سرزمین‌ها آشکار ساخت، و این امر در روزگار خلفای راشدین تحقق یافت.

[1088] قمر: ۴۴ـ۴۵
[1089] فتح: ۲۷
[1090] روم: ۱ـ۳
[1091] نور: ۵۵

شنبه: سفرهٔ صحابه	عِمران بن حُصَین رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او عمران بن حصین بن عبید است و به قبیلهٔ خزاعه منسوب می‌باشد.

او به همراه پدرش و ابوهریره رضی‌الله‌عنهم در یک سال، یعنی سال ۷ هجری اسلام آوردند.

❖ سیره و فضایل:

عمران رضی‌الله‌عنه از بزرگان و فقیهان صحابه بود؛ راستگو، پرهیزکار، باتقوا و سراپا در اطاعت خدا و رسولش ﷺ کوشا. دعایش مستجاب بود و بسیار گریه می‌کرد و از خداوند خشیت داشت.

همچنین خوش‌پوش و خوش‌ظاهر بود. از ابو رجاء روایت شده است که گفت:

روزی عمران با لباسی فاخر نزد ما آمد که هرگز مانندش را ندیده بودیم. پس رسول خدا ﷺ فرمود:

«همانا خداوند، هرگاه نعمتی به بنده‌اش عطا کند، دوست دارد اثر آن نعمت را بر او ببیند»[1092]

عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه او را به بصره فرستاد تا مردم آن‌جا را در امور دین آموزش دهد. مردم بصره او را بسیار دوست داشتند و گرد او جمع می‌شدند تا از او بیاموزند. حسن بصری و ابن سیرین گفته‌اند:

«هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا ﷺ به بصره نیامد که برتر از عمران بن حصین باشد»[1093]

او پیش از وفاتش سی سال به بیماری مبتلا بود و با صبری زیبا بر آنچه خداوند بر او مقدر کرده بود شکیبایی کرد. در این مدت کرامت‌ها و عطایای الهی نصیبش شد؛ از جمله این‌که فرشتگان از اطراف خانه‌اش به او سلام می‌دادند.[1094]

❖ وفات:

خداوند او را در خانه‌اش در بصره، در حالی که بر بستر بیماری بود، در سال ۵۳ هجری از دنیا برد.

منابع:

[1092] احمد (۴۳۸/۴)

[1093] سیر أعلام النبلاء (۱۲۶/۴)

[1094] مسلم (۱۲۲۶)

آزمون معلومات – هفتهٔ چهل ونهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**پرسش: معنای «غَسّاق» چیست؟** [ب] آبِ بسیار داغ [۱] چرک و خونابهٔ اهل دوزخ [ج] درختِ خاردار **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**پرسش: شایسته است که مسلمان، حسنِ گمان به خدا را سببِ چه چیزی قرار دهد؟** [۱] عمل صالح [ب] آسایش و راحت‌طلبی [ج] کم‌کردن نوافل **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**پرسش: گویندهٔ این سخن کیست: «با ما بر شنیدن و اطاعت، در حالِ رغبت و کراهت، تنگی و گشایش، و حتی ترجیح دیگران بر ما بیعت کرد، و این‌که با اهلِ امر نزاع نکنیم»؟** [۱] ابو هریره [ب] عباده بن صامت [ج] معاذ بن جبل **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**پرسش: تعداد محظورات احرام چند تاست؟** (الف) چهار محظور [ب] شش محظورات [ج] هشت محظور

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**پرسش: کدامیک از اخبار غیبی است که مطابق خبر پیامبر ﷺ واقع شد؟** [۱] شهادت حمزه بن عبدالمطلب [ب] شکست مشرکان در روز بدر [ج] اسلام آوردن سلمان فارسی **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**پرسش: عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه، عمران بن حصین را برای آموزش به کدام شهر فرستاد؟** [۱] بصره [ب] دمشق [ج] مصر **پاسخ صحیح :ا**

هفتهٔ پنجاهم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر | **سورهٔ نبأ (۳)**

همانا برای پرهیزگاران رستگاری بزرگی است؛ باغ‌ها و تاکستان‌ها، و همسرانی خوش‌اندام و همسن‌وسال،

و جامی لبریز؛ در آن‌جا نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی. این پاداشی است از سوی پروردگارت، عطایی بسنده و حساب‌شده؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، خدای رحمان؛ که هیچ‌کس جز به اذن او توان سخن گفتن ندارد. روزی که روح و فرشتگان صف‌به‌صف می‌ایستند، سخن نمی‌گویند مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و سخن درست گوید. آن روز، روزِ حق است؛ پس هر که بخواهد، راه بازگشت به سوی پروردگارش را برمی‌گزیند. ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم؛ روزی که انسان به آنچه دستانش از پیش فرستاده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!

❖ واژگان دشوار:

مَفازًا	رستگاری و پیروزی، به سبب ورودشان به بهشت.
لَغوًا	سخن بیهوده و باطل.
دِهاقًا	جام‌هایی پر و لبریز.
کواعب	دخترانی جوان، خوش‌اندام و تازه‌بالغ.
أترابًا	همسن و همسال.
حِسابًا	بسنده، کافی و دقیق
لرّوح	جبرئیل علیه‌السلام.
مَآبًا	بازگشتگاهی به‌سوی خدا با عمل صالح.

❖ معنای کلی:

پس از آن‌که خداوند حال مجرمان را بیان کرد، در پی آن نعمت‌ها و سرانجام نیک پرهیزگاران را یاد نمود؛ و آنچه از پیروزی و نجات برای آنان فراهم است. نعمت‌هایی که شامل باغ‌های گسترده و سرسبز، با انواع درختان و میوه‌های دل‌انگیز است که رودها در میانشان جاری است. برای آنان همسرانی نیکو و زیباست که از نظر سن، جوانی و طراوت به یکدیگر نزدیک‌اند، و جام‌هایی لبریز از نوشیدنی پاک و لذت‌بخش دارند؛ در حالی که از شنیدن هرگونه گناه، سخن بیهوده و گفتار بی‌فایده پاک و منزه‌اند.

در آن روز، همهٔ این پاداش بزرگ را خداوند از سرِ فضل و احسانش به آنان عطا می‌کند؛ پاداشی در برابر اعمالی که خدا آن‌ها را بهای بهشت و نعمت‌هایش قرار داده است.

سپس خداوند متعال، ربوبیت، عظمت و فرمانروایی خویش را در آن روز یاد می‌کند؛ و این‌که همهٔ آفریدگان ـ حتی فرشتگان ـ خاضع و خاموش‌اند و سخن نمی‌گویند مگر به اذن او، و آنگاه جز سخنِ حق بر زبان نمی‌آورند؛ زیرا آن روز، روزِ حق است که در آن باطل راهی ندارد و دروغ سودی نمی‌بخشد. در آن هنگام، هر انسانی آنچه دستانش از پیش فرستاده است به روشنی می‌بیند؛ اگر خیر باشد، شادمان و خوشحال می‌شود، و اگر غیر آن باشد، پشیمانی و حسرت او را فرا می‌گیرد، آنگاه که دیگر زمانِ پشیمانی سودی ندارد، و از شدت اندوه آرزوی نابودی و خاک شدن می‌کند.

❖ آنچه از این سوره استفاده می‌شود:

۱) بشارت دادن به نعمت‌هایی که خداوند برای پرهیزگاران آماده کرده است تا دل‌هایشان شاد و امیدوار گردد.

۲) تقوای الهی سبب ورود به بهشت است.

۳) پاک نگه داشتن گوش از سخنان باطل، خود نعمتی از نعمت‌های مطلوب بهشتی است.

۴) دنیا سرای عمل و تلاش است.

۵) همهٔ آفریدگان بندگان خدا هستند؛ ناتوان در برابر او، فروتن در پیشگاهش، و تسلیم فرمان و حکمت او.

۶) هشدار و تهدیدی سخت برای کسی که زندگی خود را در لهو، بازی و بیهودگی تباه کرده است.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **مصیبت‌ها کفّارهٔ گناهان‌اند**

از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هیچ مسلمانی نیست که حتی خاری به او فرو رود یا چیزی سخت‌تر از آن به او برسد، مگر آن‌که به سبب آن، درجه‌ای برای او نوشته می‌شود و گناهی از او پاک می‌گردد.»(متفقٌ‌علیه)[1095]

شرح حدیث

از نشانه‌های محبت خداوند متعال به بندهٔ مؤمن آن است که او را به مصیبت دچار می‌کند؛ چه بیماری باشد، چه اندوه، چه غم و چه ناراحتی. هیچ مصیبتی به مسلمان نمی‌رسد مگر آن‌که اگر صبر کند و آن را برای خدا حساب نماید، خیر و سودی برای او خواهد داشت؛ زیرا صبر بر مصیبت این آثار را در پی دارد:

بنده با صبر، خداوند را عبادت می‌کند و نیازمندی و فقر خود را به درگاه او آشکار می‌سازد.

گناهان و خطاهای او پاک و آمرزیده می‌شود.

درجات او بالا می‌رود و به مرتبه‌ای می‌رسد که شاید با عمل خود هرگز به آن دست نمی‌یافت.

❖ **آنچه از این حدیث استفاده می‌شود:**

۱) فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان مؤمنش، که با کمترین رنج، گناهانشان را می‌آمرزد.

۲) شایسته است مسلمان در برابر مصیبت‌ها صبر و رضایت پیشه کند تا به پاداش و ثواب الهی برسد.

۳) نارضایتی، بی‌تابی و جزع در برابر مصیبت‌ها گناهی است که موجب محرومیت از اجر، افزوده شدن گناه، و اعتراض به تقدیر الهی می‌گردد.

[1095] (بخاری: ۵۶۴۶، مسلم: ۲۵۷۲)

❖ اهل‌بیت چه کسانی هستند؟

اهل‌بیت: خاندان پیامبر ﷺ هستند که صدقه بر آنان حرام است؛ و آنان عبارت‌اند از:

آل علی، آل جعفر، آل عقیل، آل عباس، و فرزندان حارث بن عبدالمطلب، و همراه آنان همسران پیامبر ﷺ و دختران ایشان نیز داخل در اهل‌بیت‌اند.

❖ فضیلت اهل‌بیت

در فضیلت اهل‌بیت، نصوص فراوانی وارد شده است، از جمله:

فرمودهٔ خداوند متعال:

﴿همانا خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را پاکیزه گرداند﴾.[1096]

و فرمودهٔ پیامبر ﷺ:

«خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و قریش را از کنانه برگزید، و از قریش بنی‌هاشم را برگزید، و مرا از بنی‌هاشم برگزید.»[1097]

و نیز فرمودهٔ آن حضرت ﷺ:

«و دربارهٔ اهل‌بیت من، شما را به خدا یادآور می‌شوم؛ دربارهٔ اهل‌بیت من، شما را به خدا یادآور می‌شوم.»[1098]

❖ حق اهل‌بیت و آنچه بر ما واجب است

اهل‌سنت و جماعت در رعایت حقوق اهل‌بیت بر راهی میانه و درست هستند؛ راهی که در آن نه افراط است و نه تفریط، نه جفا و بی‌مهری، و نه غلو و زیاده‌روی.

پس اهل‌سنت، اهل‌بیت رسول خدا ﷺ را دوست می‌دارند، ولایت و دوستیِ آنان را می‌پذیرند، به آنان احترام می‌گذارند و سفارش پیامبر ﷺ دربارهٔ ایشان را حفظ می‌کنند؛ زیرا محبتِ اهل‌بیت از محبت و بزرگداشتِ خودِ پیامبر ﷺ است.

البته این محبت و ولایت، به شرطی است که آنان پیروِ سنت باشند و بر دین استقامت داشته باشند؛ اما کسی که با سنت مخالفت کند و بر دین استوار نباشد، دوستی و ولایت او جایز نیست، هرچند از اهل‌بیت باشد. چنان‌که در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

[1096] (احزاب: ۳۳)
[1097] (روایت مسلم: ۲۲۶۷)
[1098] (روایت مسلم: ۲۴۰۸)

«کسی که عملش او را عقب بیندازد، نسبش او را جلو نخواهد انداخت.»[1099]

و اهل‌سنت از روشِ نواصب که با اهل‌بیت دشمنی می‌ورزند و در حق آنان طعنه می‌زنند، بیزارند؛ همان‌گونه که از روشِ کسانی که در حق اهل‌بیت غلو می‌کنند، برای آنان عصمت قائل می‌شوند، به آنان توسل می‌جویند یا آنان را می‌پرستند نیز بیزارند.

زیرا خودِ اهل‌بیت، غلوّ دربارهٔ خویش را انکار کرده و از غلوکنندگان بیزاری جسته‌اند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه غالیانی را که دربارهٔ او غلو کردند، با آتش سوزاند؛ و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه اصل کشتن آنان را تأیید کرد، هرچند با سوزاندن مخالفت نمود.[1100]

و نیز علی رضی‌الله‌عنه در پیِ عبدالله بن سبأ ـ سرکردهٔ غالیان ـ بود تا او را بکشد، اما او گریخت.[1101]

[1099] (روایت مسلم: ۲۶۹۹)

[1100] بخاری(2854)

[1101] تاریخ دمشق تالیف ابن عساکر(ج7 ،ص29)

اگر مُحرِم یکی از محظورات احرام را با آگاهی، عمد و یادآوری انجام دهد، فدیه بر او واجب می‌شود.

فدیهٔ محظورات چهار قسم است:

قسم اول: فدیهٔ کشتن صید

در این حالت، میان سه چیز مخیّر است:

یا حیوانی از چارپایان همانندِ صیدی که کشته است قربانی کند،

یا به اندازهٔ ارزش آن، طعام برای مسکینان تهیه کند،

یا به تعداد هر مسکین یک روز روزه بگیرد.

چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مُحرم هستید صید را نکشید، و هرکس از شما آن را عمداً بکشد، کفاره‌اش همانندِ آنچه کشته از چارپایان است که دو فرد عادل از شما حکم کنند، قربانی‌ای که به کعبه برسد، یا کفاره‌ای از خوراک دادن به مسکینان، یا برابر آن روزه گرفتن﴾. [1102]

قسم دوم: جماع (نزدیکی)

جماع، حج و عمره را فاسد می‌کند، و قضا بر او واجب است و باید فدیه بدهد؛

اگر در حج جماع کند: فدیه‌اش شتر است،

و اگر در عمره جماع کند: فدیه‌اش یک گوسفند است.

قسم سوم: عقد نکاح

اگر در حال احرام عقد نکاح ببندد، عقد صحیح نیست و باید دوباره انجام شود، و فدیه‌ای بر او واجب نیست.

قسم چهارم: سایر محظورات

و آن‌ها عبارت‌اند از: تراشیدن مو، گرفتن ناخن‌ها، پوشیدن لباس دوخته (برای مرد)، استفاده از عطر، پوشاندن سر، و مباشرت (تماس بدنی همراه با شهوت).

فدیهٔ این محظورات به صورت تخییری میان سه چیز است:

۱) سه روز روزه گرفتن.

۲) یا اطعام شش مسکین.

۳) یا قربانی کردن یک گوسفند.

[1102] [مائده: ۹۵]

به دلیل سخن پیامبر ﷺ به کعب بن عُجره، هنگامی که آزار حشرات سر او را اذیت کرده بود، فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا شش مسکین را غذا بده، یا یک گوسفند قربانی کن.»[1103]

[1103] بخاری (۱۸۱۵) و مسلم (۱۲۰۱).

❖ نالهٔ تنهٔ درخت (حنین الجذع):

در صحیح بخاری [1104]آمده است که رسول خدا ﷺ روزهای جمعه بر تنهٔ درخت خرمایی می‌ایستاد و بر آن خطبه می‌خواند. روزی زنی از انصار نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: آیا برایت منبری نسازیم تا بر آن خطبه بخوانی؟ فرمود: «اگر خواستید».

آن زن به پسرش که نجّار بود دستور داد منبری از چوب ساخت. منبر را در مسجد گذاشتند و تنهٔ نخل را کنار زدند. وقتی روز جمعه فرا رسید و پیامبر ﷺ برای آغاز خطبه بر منبر بالا رفت، از آن تنه صدای ناله و گریه‌ای بلند، مانند گریهٔ شتران، شنیده شد. پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد، نزد آن تنه رفت و دست خود را بر آن نهاد تا آرام گرفت.

حسن بصری هرگاه این حدیث را نقل می‌کرد، می‌گفت:

«شگفتا از شما! تنه‌ای برای رسول خدا ﷺ ناله می‌کند، و شما او را دوست نمی‌دارید؟!»[1105]

❖ شکایت شتر:

از عبدالله بن جعفر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ وارد باغی از باغ‌های یکی از انصار شد. ناگهان شتری را دید؛ وقتی شتر پیامبر ﷺ را دید، ناله کرد و چشمانش اشک ریخت. پیامبر ﷺ نزد او رفت و دست بر ذِفراه او کشید، پس شتر آرام شد. سپس فرمود:

«صاحب این شتر کیست؟ این شتر از آنِ چه کسی است؟»

جوانی از انصار آمد و گفت: مال من است. پیامبر ﷺ فرمود:

«آیا از خدا دربارهٔ این حیوانی که خداوند آن را در اختیار تو قرار داده، پروا نمی‌کنی؟! زیرا به من شکایت کرده که او را گرسنه می‌گذاری و به زحمت می‌اندازی.» [1106]

معانی واژگان:

ذِفراه: محلّی از شتر پشت گوش آن.

تُدْئِبُه: او را خسته و فرسوده می‌کنی.

[1104] بخاری (۳۵۸۵)
[1105] فضائل المدینة (۳۷/۱)
[1106] ابو داود (۲۵۴۹) و احمد(1745)

❖ نام و تولد:

او عمرو بن الجموح بن زید بن حرام خزرجی انصاری سلمی است.

در مدینه متولد شد و به «الأبیض الجعد» ملقّب بود.

چهار پسر داشت: معاذ، مُعوّذ، خلّاد و عبدالرحمن که همگی در غزوه‌ها همراه پیامبر ﷺ شرکت می‌کردند.

سیره و فضایل:

او از بزرگان و سروران قبیلۀ بنی‌سلمه و از اشراف آنان بود؛ به بزرگواری نفس، سخاوت دست، ادب والا و دیگر صفات پسندیدۀ رهبران و اشراف شهرت داشت. قومش بنی‌سلمه فضل و شرافت او را می‌شناختند و جایگاهی شایستۀ او برایش قائل بودند؛ و او نیز سزاوار آن بود.

در پای او لَنگیِ شدیدی وجود داشت، اما این نقص نه‌تنها عزمش را سست نکرد، بلکه بر اراده و شجاعتش افزود.

از جملۀ این موارد آن‌که وقتی در روز اُحد ندای جهاد را شنید، تصمیم گرفت به میدان رود. پسرانش خواستند او را بازدارند و گفتند: ای پدر! خداوند جهاد را از تو برداشته است و ما به جای تو کفایت می‌کنیم؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است:

«بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار گناهی نیست»[1107]

پس عمرو بن الجموح نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: پسرانم می‌خواهند مرا از خروج همراه تو بازدارند؛ به خدا سوگند دوست دارم با همین پای لنگم وارد بهشت شوم.

پیامبر ﷺ فرمود:

«اما تو، خداوند تو را معذور داشته است و بر تو جهادی نیست.»

«بر شما گناهی نیست که او را بازندارید؛ شاید خداوند شهادت را روزیِ او گرداند»[1108]

پس عمرو بن الجموح سلاح خود را برداشت و بیرون رفت و جنگید تا آنکه به شهادت رسید.

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه در غزوۀ اُحد، در سال سوم هجرت، به شهادت رسید. پیامبر ﷺ بر او گذشت و فرمود:

«به خدا سوگند، هم‌اکنون تو را می‌بینم که با پایت در بهشت راه می‌روی، در حالی که سالم و درست است»[1109]

[1107] سورۀ فتح، آیۀ ۱۷

[1108] سیرۀ ابن هشام (۹۰/۲)، دلائل النبوة بیهقی (۲۴۶/۳).

[1109] السنن الکبری بیهقی (۴۲/۹).

آزمون معلومات – هفتهٔ پنجاهم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنای «أترابا» چیست؟** [الف] بلندقد [ب] همسن و همسال [ج] تازه‌جوان و کم‌سن **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: چه چیزی باعث محروم شدن بنده از پاداش می‌شود و او را به اعتراض به قضا و قدر می‌کشاند؟** [الف] درد [ب] دعا برای گشایش [ج] بی‌تابی و جزع **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: نواصب چه کسانی هستند؟** [الف] کسانی که به اهل‌بیت طعنه می‌زنند [ب] کسانی که اهل‌بیت را دوست دارند [ج] کسانی که در حق اهل‌بیت غلو می‌کنند **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ فقه	**سؤال: فدیهٔ جماع در عمره چیست؟** [الف] شتر [ب] گوسفند [ج] اطعام شش مسکین **پاسخ صحیح :ب**

سفرۀ سیره	**سؤال: شتر نزد پیامبر ﷺ از چه چیزی شکایت کرد؟** [الف] اینکه او را می‌زد [ب] اینکه او را گرسنه می‌گذاشت [ج] اینکه او را خسته می‌کرد **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: ناتوانی‌ای که عمرو بن الجموح رضی‌الله‌عنه به آن مبتلا بود چه بود؟** [الف] نابینایی [ب] ناشنوایی [ج] لنگی شدید **پاسخ صحیح :ج**

هفتهٔ پنجاه ویکم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

یکشنبه: سفرهٔ تفسیر | **آیةالکرسی**

«خداست که هیچ معبودی جز او نیست، زنده و پاینده است؛ نه چُرتی او را می‌گیرد و نه خوابی. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست. کیست آن‌که جز به اذن او نزدش شفاعت کند؟ آنچه پیش روی آنان و آنچه پشت سرشان است می‌داند، و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابند مگر به آنچه خود بخواهد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست، و او بلندمرتبه و بزرگ است.»

❖ فضیلت آن:

احادیث فراوانی در فضیلت آیةالکرسی و تشویق به قرائت آن وارد شده و سفارش شده است که انسان آن را وردِ صبح و شام خود قرار دهد، هنگام خواب بخواند و پس از نمازهای واجب تلاوت کند؛ از جمله:

از أُبَیّ بن کعب رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«ای اباالمنذر! آیا می‌دانی کدام آیه از کتاب خدا که نزد توست بزرگ‌ترین است؟»

گفتم: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ».

پس پیامبر ﷺ بر سینه‌ام زد و فرمود: «به خدا سوگند، دانش بر تو گوارا باد ای اباالمنذر!» [1110]

و در صحیح بخاری، از حدیث ابوهریره رضی‌الله‌عنه آمده است که هر کس این آیه را هنگام رفتن به بستر بخواند، از سوی خدا نگهبانی بر او گماشته می‌شود و شیطانی تا صبح به او نزدیک نمی‌شود. [1111]

❖ واژه‌های دشوار:

القیّوم	برپا دارنده و تدبیرکنندهٔ امور آفریدگانش.
سِنة	چُرت و خواب سبک.
کُرسیّه	جایگاه قدم‌های پروردگار سبحانه‌وتعالی.
یؤوده	نگهداری آن دو او را خسته نمی‌کند و بر او دشوار نیست.
إيّاكَ نَسْتَعِين	**یعنی تنها از تو یاری می‌جوییم؛ و این یاری‌خواستن، تکیه و اعتماد بر خداوند متعال است در به‌دست آوردن سودها و دور ساختن زیان‌ها**
الصِّراطَ المُستقيم	**راه روشن و آشکاری که هیچ‌گونه انحرافی در آن نیست و انسان را به سوی خداوند و بهشت او می‌رساند.**
غَيرِالمَغضوبِ عَلَيهِم	**کسانی که حق را شناختند ولی آن را رها کردند؛ مانند یهود و کسانی شبیه آنان.**
ولا الضّالّين	**کسانی که از روی نادانی و گمراهی از حق دور شدند؛ مانند نصارا و امثال آنان.**

[1110] مسلم (۸۱۰)
[1111] بخاری به‌صورت معلّق(۲۳۱۱)

❖ معنای کلی:

آیةالکرسی بزرگ‌ترین، برترین و بافضیلت‌ترین آیات قرآن است؛ زیرا مشتمل بر ربوبیت و الوهیت خداوند، بیان نام‌ها و صفات او، عظمت و کبریایی‌اش، فراگیری مُلک او، شمول سلطنتش و برتری و علوّ او بر همهٔ آفریدگان است.

خداوند متعال خبر می‌دهد که او معبودِ برحق است و هیچ معبودِ برحقی جز او نیست. او دارای حیاتی کامل است که نه آغازش عدم بوده و نه پایانش مرگ است، و دارای قیّومیّتی مطلق است؛ زیرا تدبیر همهٔ امور مخلوقات به دست اوست. از کمال حیات و تمامیت قیّومیّت او این است که نه می‌خوابد و نه دچار چُرت می‌شود. مالک آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌باشد؛ از جهت آفرینش، مالکیت، روزی‌دهی و تدبیر. و هرچه جز اوست، آفریده، مملوک، روزی‌خورده و تدبیرشده است و نه برای خود و نه برای دیگری حتی به اندازهٔ ذره‌ای مالکیتی ندارد؛ از این رو هیچ‌کس جز به اذن او شفاعت نمی‌کند.

او سبحانه دارای دانشی کامل و فراگیر است که همهٔ جزئیات آفریدگانش را در بر می‌گیرد؛ هم آنچه گذشته و هم آنچه در آینده رخ خواهد داد، و بندگان از علم، جز آنچه او به آنان آموخته، بهره‌ای ندارند. کرسی او آسمان‌ها و زمین را ـ با همهٔ عظمتشان و عظمت آنچه در آن‌هاست ـ فرا گرفته است؛ پس چگونه است عظمت آنچه از کرسی بزرگ‌تر است، یعنی عرش؟ و چگونه است عظمت آفریننده و پدیدآورندهٔ آن‌ها که آسمان‌ها و زمین را آفرید و بدون هیچ رنج و خستگی نگاه داشت تا زوال نیابند؟

او به ذات خویش بر فراز عرش است، و به قهر خویش بر همهٔ آفریدگان برتری دارد، و به قدرت خویش برتر است به سبب کمال صفاتش؛ بزرگ است در پادشاهی، مجد و سلطنتش.

❖ نکاتی که از سوره استفاده می شود:

1. آیةالکرسی مشتمل بر هجده نام از نام‌های خداوند متعال است؛ آشکار و ضمنی.
2. گستردگی علم خداوند، عظمت قدرت او و احاطه‌اش بر امور آفریدگان، و این‌که نگهداری و مراقبت از آنان هرگز او را ناتوان نمی‌سازد.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **وجوب فروبستن نگاه**

از جریر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت:

از رسول خدا ﷺ دربارهٔ نگاه ناگهانی پرسیدم، فرمود:

«نگاهت را برگردان» [1112]

شرح:

انسان در زندگی دنیا با فتنه‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود؛ فتنه‌هایی از جنس شبهات و فتنه‌هایی از جنس شهوات. و از بزرگ‌ترین فتنه‌های شهوانی، فتنهٔ مردان به زنان و زنان به مردان است.

دروازهٔ افتادن در این فتنه، رها کردن نگاه است؛ از همین رو خداوند متعال مردان و زنان مؤمن را به فروگرفتن نگاه فرمان داده و آن را راهی برای پاکی و تزکیهٔ دل قرار داده است. خداوند می‌فرماید:

«به مردان مؤمن بگو نگاه‌های خود را فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو نگاه‌های خود را فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند» [1113]

گاه ممکن است نگاه بدون قصد و ناخواسته واقع شود؛ که در حدیث از آن به «نگاه ناگهانی» تعبیر شده است. در این حالت دستور داده شده که انسان فوراً نگاه خود را برگرداند و از ادامه دادن و تکرار آن بپرهیزد.

❖ **آنچه از حدیث استفاده می شود:**

1. اهمیت رجوع به علما و پرسش از آنان در اموری که برای انسان مبهم و مشکل است.
2. حرمت رها کردن نگاه، امری ثابت و شناخته‌شده نزد صحابه بوده است؛ از همین رو جریر رضی‌الله‌عنه دربارهٔ حالتی که نگاه بدون قصد واقع شود، سؤال کرد.
3. گناه نگاه زمانی شدیدتر می‌شود که از راه تجسس، دزدیدن نگاه و زیرچشمی نگاه کردن باشد.
4. فروبستن نگاه عبادتی بزرگ و ارزشمند است و کسی که آن را انجام دهد، به سبب اطاعت از فرمان شرع، پاداش داده می‌شود.
5. فروبستن نگاه، نشانهٔ پاکی نفس، نیکویی اخلاق و امانت‌داریِ انجام‌دهندهٔ آن است.
6. نگاه کردن به آنچه خداوند حرام کرده اگر بدون قصد باشد، گناهی ندارد؛ اما واجب است فوراً نگاه را برگرداند و ادامه ندهد.
7. فرمان به فروبستن نگاه، شامل چشم‌پوشی از تصاویر حرام در تلویزیون، تلفن همراه، روزنامه‌ها و دیگر وسایل نیز می‌شود.
8. عمل به قاعدهٔ «سدّ ذرایع» (بستن راه‌های منتهی به گناه) نیز در این باب مطرح است؛ زیرا نگاه و خلوت به این دلیل حرام شده‌اند که راه رسیدن به زنا بسته شود.

[1112] مسلم (۲۱۵۹)

[1113] سورهٔ نور، آیات ۳۰–۳۱

سه‌شنبه: سفرهٔ عقیده | **فضیلت صحابه و آنچه باید دربارهٔ آنان معتقد بود**

❖ عقیدهٔ اهل‌سنت و جماعت دربارهٔ صحابه:

صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را در حالی ملاقات کرده که به او ایمان داشته و بر همان ایمان از دنیا رفته باشد.

عقیدهٔ اهل‌سنت و جماعت دربارهٔ صحابه این است که آنان برترینِ این امت و بهترینِ قرون هستند؛ به سبب پیشگامی‌شان، امتیازِ هم‌صحبتی با پیامبر ﷺ، جهاد در کنار او، دریافت شریعت از ایشان و رساندن آن به نسل‌های بعد.

اهل‌سنت، صحابه را دوست می‌دارند و بزرگ می‌شمارند، و در فهم نصوص دین به گفتار و فهم آنان رجوع می‌کنند؛ زیرا آنان بهترینِ مردم و نزدیک‌ترین افراد به سرچشمهٔ زلال نبوت‌اند و داناترین مردم به مقصود خداوند و مراد پیامبرش ﷺ هستند.

❖ فضیلت صحابه:

خداوند متعال در کتاب محکم خود، صحابه را ستوده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«محمد ﷺ فرستادهٔ خداست، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و در میان خود مهربان‌اند؛ آنان را می‌بینی که پیوسته در رکوع و سجودند و فضل و خشنودی خدا را می‌جویند؛ نشانهٔ آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات است، و توصیفشان در انجیل چون کِشتی است که جوانهٔ خود را بیرون آورد، سپس آن را نیرومند ساخت، پس ستبر شد و بر ساقهٔ خود ایستاد، به‌گونه‌ای که کشاورزان را به شگفتی می‌آورد، تا کافران را به خشم آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»[1114]

و نیز می‌فرماید:

«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و آنان نیز از خدا خشنود گشتند، و برایشان باغ‌هایی آماده کرده که نهرها از زیر آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ این است رستگاری بزرگ.»[1115]

[1114] (سورهٔ فتح: ۲۹)

[1115] (سورهٔ توبه: ۱۰۰)

چهارشنبه: سفرۀ فقه | **اعمال حج و عمره**

اعمال در حج و عمره به سه بخش تقسیم می‌شود: ارکان، واجبات و سنن.

ارکان، اعمالی هستند که انجام همۀ آن‌ها لازم است و با ترک چیزی از آن‌ها، نسک صحیح نخواهد بود.

اما واجبات، اگر چیزی از آن‌ها ترک شود، جبران آن با قربانی (خون) لازم می‌شود.

ارکان عمره سه چیز است:

احرام، طواف، سعی

واجبات عمره دو چیز است:

احرام بستن از میقات

حلق (تراشیدن مو) یا تقصیر (کوتاه کردن مو)

ارکان حج چهار چیز است:

احرام: و آن نیتِ ورود به عبادت حج است؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«همانا اعمال به نیت‌هاست، و برای هر کس همان است که نیت کرده است.»[1116]

وقوف در عرفه در روز نهم ذی‌الحجه؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«حج، عرفه است.»[1117]

طواف افاضه در روز دهم؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

﴿و باید گرد خانۀ کهن طواف کنند﴾[1118]

سعی؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ:

«سعی کنید، که خداوند سعی را بر شما واجب کرده است.» [1119]

و اما واجبات حج عبارت‌اند از:

1. احرام بستن از میقات.
2. ماندن در عرفات تا غروب آفتاب.
3. شب‌مانی در مزدلفه در شب دهم.
4. شب‌مانی در منی در شب‌های ایام تشریق.
5. رمی جمرات: جمرۀ عقبه در روز عید، و سه جمره در ایام تشریق.

[1116] بخاری مسلم (۱۹۰۷)
[1117] ابو داود (۱۹۴۹)
[1118] سورۀ حج: ۲۹
[1119] احمد (۲۷۴۰۷)

6. حلق (تراشیدن مو) یا تقصیر (کوتاه کردن مو)؛ و زن به اندازهٔ سرِ انگشت (یک بند انگشت) از موی خود کوتاه می‌کند.
7. طواف وداع.

پس هر کس چیزی از واجبات را ترک کند، باید آن را با قربانی جبران نماید؛ و آن یک گوسفند، یا یک‌هفتم شتر، یا یک‌هفتم گاو است که در مکه ذبح می‌شود و میان فقرای حرم تقسیم می‌گردد؛ به دلیل سخن ابن عباس رضی‌الله‌عنهما:

«هر کس چیزی از اعمال نسکش را فراموش کند یا ترک نماید، باید خونی (قربانی‌ای) بریزد.»[1120]

و غیر از این ارکان و واجبات، بقیه اعمال سنّت‌ها و مستحبات هستند که پاداش حاجی با انجام آن‌ها کامل‌تر می‌شود؛ به سبب اقتدا به پیامبر ﷺ؛ مانند: شب‌مانی در منی در روز هشتم، طواف قدوم، گفتن ذکرها و دعاهای مأثور، و گفتن تلبیه از هنگام احرام حج تا رمی جمرهٔ عقبه، و در عمره تا زمانی که طواف را آغاز کند.

[1120] مالک (۱۲۰۸)

❖ فرمان‌بری درختان:

از جابر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

با رسول خدا ﷺ در سفر بودیم تا به دره‌ای باز و وسیع رسیدیم. رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت رفت. من با ظرفی آب به دنبال او رفتم. پیامبر ﷺ نگاه کرد و چیزی نیافت که با آن خود را بپوشاند. ناگهان دو درخت را در کنار دره دید. به سوی یکی از آن دو رفت و شاخه‌ای از شاخه‌هایش را گرفت و فرمود:

«به اذن خدا به سوی من بیا.»

پس درخت همراه او حرکت کرد، مانند شتری که مهار شده و مطیع ساربان خویش است، تا به درخت دیگر رسید. سپس شاخه‌ای از آن را گرفت و فرمود:

«به اذن خدا به سوی من بیا.»

آن درخت نیز همراه او آمد. چون به میانهٔ آن دو رسید، میانشان را به هم پیوست و فرمود:

«به اذن خدا به هم بپیوندید.»

پس هر دو به هم پیوستند. من نشسته بودم و با خود می‌اندیشیدم. پس از مدتی برگشتم، و دیدم رسول خدا ﷺ بازمی‌گردد، و آن دو درخت از هم جدا شده‌اند و هر کدام در جای خود ایستاده‌اند. [1121]

سلام دادن سنگ:

از جابر بن سمره رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«من سنگی را در مکه می‌شناسم که پیش از آن‌که به پیامبری برانگیخته شوم بر من سلام می‌داد، و اکنون نیز آن را می‌شناسم.»[1122]

نووی رحمه‌الله می‌گوید:

چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

﴿ و هیچ چیزی نیست مگر آنکه همراه با ستایش او تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آنان را درنمی‌یابید. ﴾ [1123]

و همان‌گونه که تنهٔ خشک نخل ناله کرد، و ریگ‌ها تسبیح گفتند، و سنگ با لباس موسی علیه‌السلام گریخت؛ پس هر چیزی به حقیقت و متناسب با حال خود تسبیح می‌گوید، ولی ما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنیم. [1124]

[1121] مسلم (۲۰۱۲)
[1122] مسلم (۲۲۷۷)
[1123] [اسراء: ۴۴]
[1124] شرح نووی بر صحیح مسلم (ج140،9)

شنبه: سفرهٔ صحابه	عمرو بن عاص رضی‌الله‌عنه

❖ نام و تولد:

او عمرو بن عاص بن وائل بن هاشم سهمی است.

در مکه، ۴۷ سال پیش از هجرت متولد شد.

❖ سیره و فضایل:

او رضی‌الله‌عنه چشمانی درشت، پیشانی باز، ریشی پرپشت، شانه‌هایی پهن، دست‌ها و پاهایی بزرگ داشت و موی خود را با حنا خضاب می‌کرد.

در دوران جاهلیت از سواران و دلاوران قریش و از نخبگان روزگار خود به شمار می‌رفت؛ به زیرکی، تدبیر، فصاحت، بردباری، استواری رأی و آگاهی از فنون جنگ شناخته می‌شد. شاعری توانا بود و اشعار نیکویی می‌سرود که بسیاری از آن‌ها نقل شده است.[1125])

در اوایل سال هشتم هجری، همراه با خالد بن ولید و عثمان بن طلحة رضی‌الله‌عنهم به مدینه هجرت کرد و مسلمان شد. پیامبر ﷺ از آمدن و اسلام آوردن آنان بسیار شادمان گشت. [1126]

از همان هنگام که اسلام آورد، دلش سرشار از محبت و بزرگداشت پیامبر ﷺ شد.

خود او رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«به خدا سوگند، من از همه مردم از رسول خدا ﷺ شرمگین‌تر بودم؛ هرگز چشمانم را از او پر نمی‌کردم و با او آن‌گونه که می‌خواستم سخن نمی‌گفتم، تا آن‌که به دیدار پروردگار شتافت؛ و این همه از شرم من نسبت به او بود.» [1127]

پیامبر ﷺ نیز او را ستوده و به ایمانش گواهی داده و فرموده است:

«دو پسر عاص مؤمن هستند: عمرو و هشام.» [1128]

پیامبر او را فرمانده سپاه ذات‌السلاسل قرار داد؛ در حالی که در آن سپاه، ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما نیز حضور داشتند. [1129]این مأموریت در جمادی‌الآخره سال ۸ هجری بود.

عمرو رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ پیغام فرستاد که: «لباس و سلاحت را بردار و نزد من بیا.» نزد او رفتم در حالی که وضو می‌گرفت. نگاهش را به من بالا و پایین کرد و فرمود: «می‌خواهم تو را بر سپاهی بگمارم؛ خدا تو را سالم بازگرداند و بهره‌مند سازد، و دوست دارم مالی نیکو نیز به تو برسد.»

[1125] سیر أعلام النبلاء، ۵۵/۳
[1126] سیر أعلام النبلاء، ۵۵/۲
[1127] مسلم(121)
[1128] سنن کبری نسائی (۸۳۰۰)
[1129] بخاری (۳۶۶۲)، مسلم (۲۳۸۴)

گفتم: ای رسول خدا، من برای مال مسلمان نشدم، بلکه از روی رغبت به اسلام و برای همراهی با شما اسلام آوردم.

فرمود: «ای عمرو، چه نیکوست مالِ صالح برای مردِ صالح.»[1130]

در ماه رمضان نیز پیامبر ﷺ او را در سریّه‌ای دیگر برای ویران کردن بت سُواع فرستاد.

و در ماه ذی‌الحجه، او را با نامه‌ای نزد دو پادشاه عُمان فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. پس از اسلام آوردنشان، پیامبر ﷺ عمرو را به عنوان والی صدقات آن سرزمین منصوب کرد و او دو سال، تا زمان وفات پیامبر ﷺ، در آن‌جا ماند.

در دوران خلافت ابوبکر، عمرو فرمانده‌ای در جنگ‌های ردّه بود و نیز فرمانده فتح فلسطین با شش هزار رزمنده؛ و در جنگ یرموک فرمانده جناح راست سپاه بود.

در خلافت عمر بن خطاب، عمرو در فتح دمشق و بیت‌المقدس شرکت کرد و در نبرد اَجنادَین با خالد بن ولید دیدار داشت. سپس به فرمان ابوعبیده، با مردم حلب و انطاکیه صلح برقرار کرد.

وقتی ابوعبیده در طاعون عَمَواس مبتلا شد، عمرو را به جانشینی خود بر فلسطین، اردن و سراسر شام گمارد.

در سال ۲۰ هجری، عمرو فتح مصر را به عمر پیشنهاد داد؛ پس مصر به دست عمرو فتح شد و او نخستین والی مسلمان مصر گردید. شهر فُسطاط را بنا نهاد و نخستین مسجد آن سرزمین را ساخت که بعدها به نام او شناخته شد.

در خلافت عثمان، عمرو اسکندریه را در سال ۲۱ هجری و سپس طرابلس را در سال ۲۴ هجری فتح کرد.

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه در شب عید فطر سال ۴۳ هجری در مصر درگذشت، در حالی که ۸۸ سال داشت.

[1130] بخاری در أدب المفرد (299)

آزمون معلومات – هفتهٔ پنجاه ویکم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: معنی «یؤوده» چیست؟** [۱] حمل کردن آن و دشوار آمدن بر او [ب] آزار دادنش [ج] فراموش کردنش **پاسخ صحیح : ا**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: دروازه افتادن در فتنه‌های شهوت‌ها چیست؟** [۱] پرخوری [ب] پرخوابی [ج] رها کردن نگاه **پاسخ صحیح :ج**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: از واجبات حج کدام است؟** [۱] احرام [ب] ماندن در منی در روز هشتم [ج] طواف قدوم **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: بهترین امت و بهترین نسل‌ها چه کسانی هستند؟** [۱] مجاهدان [ب] صحابه (ج) علماء **پاسخ صحیح :ا**

سفرۀ سیره	**سؤال: از دلایل نبوت پیامبر ما محمد ﷺ کدام است؟** [۱] سخن گفتن شتران با او [ب] مسخر شدن بادها برای او [ج] سلام دادن سنگ **پاسخ صحیح :ج**
سفرۀ صحابه	**سؤال: از سرزمین‌هایی که عمرو بن عاص رضی‌الله‌عنه فتح کرد کدام است؟** [۱] روم [ب] مصر [ج] قسطنطنیه **پاسخ صحیح :ب**

هفتهٔ پنجاه ودوم

برای دسترسی به نسخهٔ صوتی:
در کانال (سفره های روزانه از منابع علمی)

ساوندکلاد

تلگرام

یوتیوب

«پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورد، و مؤمنان نیز (همگی ایمان آوردند). هر یک به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آوردند (و گفتند): میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ آمرزش تو را (می‌طلبیم) پروردگارا، و بازگشت به سوی توست.

خداوند هیچ‌کس را جز به اندازۀ توانش تکلیف نمی‌کند؛ آنچه (نیکی) کسب کرده به سود اوست و آنچه (بدی) به دست آورده به زیان اوست.

پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا، بار سنگینی بر ما منه، چنان‌که بر کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، آنچه طاقت آن را نداریم بر ما تحمیل مکن، و از ما درگذر و ما را بیامرز و بر ما رحم کن. تو سرپرست مایی؛ پس ما را بر قوم کافران یاری ده.»

❖ سبب نزول:

هنگامی که این سخن خداوند نازل شد:

﴿و اگر آنچه در دل‌های خود دارید آشکار کنید یا پنهانش سازید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند...﴾[1131]،

این امر بر صحابه سخت آمد. گفتند: ای رسول خدا، ما به کارهایی که توانش را داریم مکلف شده‌ایم؛ نماز، روزه، جهاد و صدقه؛ و اکنون این آیه بر تو نازل شده که توان انجامش را نداریم!

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌خواهید مانند اهلِ دو کتابِ پیش از خود بگویید: شنیدیم و نافرمانی کردیم؟! بلکه بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ آمرزش تو را (می‌طلبیم) پروردگارا، و بازگشت به سوی توست.»

پس آنان این سخن را گفتند، و چون آن را تلاوت کردند، زبان‌هایشان به آن رام شد. آنگاه خداوند در پی آن نازل فرمود:

«پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورد، و مؤمنان...»

و چون چنین کردند، خداوند نازل فرمود:

«خداوند هیچ‌کس را جز به اندازۀ توانش تکلیف نمی‌کند... پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن.»

خداوند فرمود: «انجام دادم.»[1132]

[1131] بقره: ۲۸۴

[1132] مسلم

❖ فضیلت آیات:

- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که گفت:

در حالی که جبرئیل نزد پیامبر ﷺ نشسته بود، ناگهان صدایی از بالای سرش شنید. جبرئیل سر بلند کرد و گفت: این دری از آسمان است که امروز گشوده شد؛ هرگز پیش از امروز گشوده نشده بود. سپس فرشته‌ای از آن فرود آمد و گفت: این فرشته‌ای است که امروز به زمین نازل شده و هرگز پیش از امروز نازل نشده بود.

آن فرشته سلام داد و گفت: تو را به دو نور بشارت می‌دهم که به تو عطا شده و به هیچ پیامبری پیش از تو داده نشده است: سورهٔ فاتحه‌الکتاب و آیات پایانی سورهٔ بقره؛ هیچ حرفی از آن دو را نمی‌خوانی مگر آنکه پاداشش به تو داده می‌شود.[1133]

و از ابومسعود بدری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس دو آیهٔ پایانی سورهٔ بقره را در شبی بخواند، برای او کفایت می‌کند.»[1134]

❖ معنای اجمالی:

در این آیات، خداوند متعال از ایمان پیامبر ﷺ و مؤمنانی که همراه او هستند به خدا، فرشتگانش، کتاب‌هایش و پیامبرانش خبر می‌دهد، و نیز از تسلیم و اطاعت آنان، و در عین حال درخواستشان برای عفو و آمرزش.

ایمان به خدا، شامل ایمان به همهٔ آن چیزی است که خداوند دربارهٔ ذات خود خبر داده، و آنچه پیامبرانش از صفات کمال و اوصاف جلال او بیان کرده‌اند.

ایمان به فرشتگان، دربرگیرندهٔ ایمان به نام‌ها، صفات و اعمال آنان است؛ هم به‌طور کلی و هم به‌تفصیل.

ایمان به پیامبران و کتاب‌ها، شامل ایمان به همهٔ آن چیزی است که پیامبران خبر داده‌اند و کتاب‌ها از اخبار، اوامر و نواهی در برداشته‌اند.

سپس خداوند متعال خبر می‌دهد که مؤمنان میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذارند، بلکه به همهٔ آنان ایمان دارند؛ زیرا پیام آنان یکی است، و آن توحید خدا و عمل به شریعت اوست. پس کفر به برخی از آنان، کفر به همهٔ آنان است.

و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ آمرزش تو را (می‌طلبیم) پروردگارا، و بازگشت و مرجع ما در روز قیامت به سوی توست.

سپس خداوند متعال در آیهٔ دوم بیان می‌کند که دین او دینی آسان است و در آن سختی و مشقتی نیست، و از بندگانش چیزی را نمی‌خواهد که توان انجام آن را نداشته باشند. پس هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداش عملش برای اوست و چیزی از آن کاسته نمی‌شود، و هر کس کار بدی مرتکب شود، کیفر آن بر عهدهٔ خود اوست و دیگری بار آن را بر دوش نمی‌کشد.

[1133] مسلم (۸۰۶)

[1134] بخاری (۴۰۰۸) و مسلم (۸۰۷)

سپس بیان می‌کند که دعای پیامبر ﷺ و مؤمنان چنین است:

پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن، و بار سنگین و مشقتی که طاقت آن را نداریم بر ما تحمیل مکن، چنان‌که بر کسانی پیش از ما که به سبب ستمشان (مانند یهود) آنان را کیفر دادی، تحمیل کردی. و از ما درگذر، و ما را بیامرز و بر ما رحم کن؛ تو سرپرست، مولا و یاور مایی، پس ما را بر قوم کافران یاری ده.

آنچه از آیات استفاده می‌شود:

۱) تثبیت ارکان ایمان و بیان اصول آن.

۲) ایمان، کلید تسلیم و فرمان‌برداری است؛ زیرا در آغاز آیه به ایمان آنان توصیف شده‌اند و در پایان، به اجابت و اطاعت.

۳) رحمت خداوند نسبت به بندگان؛ چراکه آنان را جز به اندازهٔ توانشان تکلیف نکرده و جز بر آنچه قدرت انجامش را دارند، محاسبه نمی‌کند.

۴) کوتاهی و نقص، لازمهٔ طبیعت انسان است؛ ازاین‌رو آیات با درخواست عفو، مغفرت و رحمت به پایان رسیده است.

دوشنبه: سفرهٔ حدیث | **ذِکر برخی دعاهای سودمند**

از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ هرگز این کلمات را، هنگامی که صبح می‌کرد و هنگامی که شام می‌نمود، ترک نمی‌کرد:

«خداوندا، از تو عافیت در دنیا و آخرت می‌خواهم. خداوندا، از تو عفو و عافیت در دینم، دنیایم، خانواده‌ام و مالم درخواست می‌کنم. خداوندا، عیب‌هایم را بپوشان و ترس‌هایم را به امنیت بدل گردان.

خداوندا، مرا از پیش رو، از پشت سر، از سمت راست، از سمت چپ و از بالای سرم حفظ کن،

و به عظمتت پناه می‌برم از این‌که ناگهان از زیر پا گرفتار شوم.»[1135]

❖ شرح:

پیامبر ﷺ بسیار دعا می‌کرد و بسیار به درگاه پروردگار عزّوجل تضرّع می‌نمود. در این حدیث خبر داده شده است که پیامبر ﷺ دعاهایی داشت که هرگز آن‌ها را ترک نمی‌کرد؛

«هنگامی که شام می‌کرد»، یعنی با فرا رسیدن وقت شب، و «هنگامی که صبح می‌کرد»، یعنی با داخل شدن وقت بامداد، و آن دعاها عبارت‌اند از:

«**اللهم إنی أسألک العافیة** »، یعنی سلامتی و رهایی از آفات.

«**اللهم إنی أسألک العفو**»، یعنی آمرزش و گذشت،

«**فی دینی و دنیای**»، یعنی در امور دنیا و آخرت،

«**وأهلی**»، یعنی همسران، فرزندان و خویشاوندانم،

«**و مالی**»، یعنی دارایی‌هایم و هر آنچه در همین معناست؛ مانند شغل، تجارت، خرید و فروش و مانند آن.

«**اللهم استر**»، یعنی حفظ کن،

«**عوراتی**»، یعنی هر آنچه آشکار شدنش مرا ناراحت و رسوا می‌کند،

«**و آمن روعاتی**»، یعنی مرا آرامش بده و از هر چیزی که مرا می‌ترساند و موجب اضطراب می‌شود، در امان بدار.

واژهٔ «ترس‌ها» به صورت جمع آمده است، به سبب فراوانی آن‌ها و احاطه‌شان بر انسان.

«خداوندا، مرا از پیش رو، و از پشت سر، و از سمت راست، و از سمت چپ، و از بالای سرم حفظ کن»،

یعنی: مرا از هر جهتی که ممکن است از آن آسیبی به من برسد، نگه‌دار.

(وأعوذ بعظمتک) «و به عظمتت پناه می‌برم»،

[1135] ابوداوود (۵۰۷۴)

یعنی: به بزرگی، نیرو و قدرت تو پناه می‌آورم،

(أن أغتال من تحتی) «از اینکه از زیر پا گرفتار شوم»،

یعنی: از اینکه زمین مرا فرو ببرد (خسف شوم) یا هلاک گردم.

❖ آنچه از حدیث استفاده می‌شود:

۱) اهمیت اذکار صبح و شام؛ زیرا به اذن خداوند، مسلمان را از شرّها و وسوسه‌های شیطان حفظ می‌کند.

۲) وجوب توکل بر خداوند متعال و سپردن امور به او در هر چیزی که برای مسلمان اهمیت دارد؛ چه در طلب خیر و چه در دوری از شر.

۳) اهمیت مراقبت از پوشاندن عیب‌ها و کاستی‌ها، و دعا به درگاه خداوند عزّوجل که خود متولی این امر شود تا بنده رسوا نگردد.

۴) یاد خداوند متعال درمانی مؤثر برای ترس‌ها، اضطراب‌ها و اندوه‌های انسان است.

اهل‌سنت و جماعت در برابر آنچه از اختلاف میان برخی از صحابه رخ داده است، رویکردی معتدل دارند که در چند اصل خلاصه می‌شود:

اصل اول: از سخن گفتن دربارهٔ آنچه میان صحابه رخ داده خودداری می‌کنند و از نقل و ورود در جزئیات آن پرهیز دارند؛ زیرا سکوت در چنین مسائلی راهِ سلامت است. بر پایهٔ سخن خداوند متعال:

«و کسانی که پس از آنان آمدند می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌های ما نسبت به مؤمنان کینه‌ای قرار مده؛ پروردگارا، همانا تو مهربان و رحیمی.»[1136]

اصل دوم: بررسی و پالایش روایات نقل‌شده در این‌باره؛ زیرا برخی از این آثار دروغ‌هایی است که دشمنانشان برای بدنام کردن آنان ساخته‌اند، و برخی دیگر دچار افزوده یا کاسته شدن شده و از معنای درست خود تحریف گشته‌اند.

اصل سوم: دانستن این نکته که آنچه از این روایات صحیح است ـ و آن هم اندک ـ صحابه در آن معذورند؛ زیرا یا مجتهدِ درستکار بوده‌اند، یا مجتهدِ خطاکار. و رسول خدا ﷺ فرمود:

«هرگاه حاکم اجتهاد کند و به صواب برسد، دو پاداش دارد، و اگر اجتهاد کند و خطا نماید، یک پاداش دارد.» [1137]

اصل چهارم: آگاهی از این‌که آنان بشر بوده‌اند و معصوم نبوده‌اند؛ پس خطا از افرادشان ممکن است سر بزند. و برای خطاهایشان عوامل بسیاری برای جبران وجود دارد؛ مانند توبه، جهاد، و پیشگامی در فضیلت‌ها و کارهای نیک. و خداوند متعال فرموده است:

«همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند.» [1138]

[1136] حشر: ۱۰

[1137] بخاری (۷۳۵۲) و مسلم (۱۷۱۶)

[1138] هود: ۱۱۴

❖ **شرایط طواف:**

1. پاک بودن از حدث و نجاست.
2. پوشاندن عورت؛ پس اگر بدون پوشش آن طواف کند، طوافش باطل است.
3. آغاز طواف از حجرالاسود و پایان یافتن به آن.
4. قرار داشتن کعبه در سمت چپ طواف‌کننده در هنگام طواف.
5. انجام طواف در بیرون از کعبه؛ پس اگر داخل کعبه یا داخل «حِجر» طواف کند صحیح نیست، زیرا حِجر جزئی از کعبه است.
6. هفت شوط کامل بودن طواف؛ کمتر از آن صحیح نیست.
7. پیوستگی و تتابع میان شوطهای طواف؛ وقفهٔ کوتاه، مانند برای نماز و مانند آن، اشکالی ندارد.
8. راه رفتن در طواف، اگر توانایی آن را داشته باشد.

❖ **سنت‌های طواف:**

1) لمس کردن حجرالاسود و بوسیدن آن در آغاز هر شوط، اگر ممکن باشد؛ و اگر نشد، آن را لمس کند و دستش را ببوسد؛ و اگر این هم ممکن نبود، با دست به آن اشاره کند و تکبیر بگوید.

2) گفتن این دعا هنگام آغاز طواف: «به نام خدا، و خدا بزرگ‌تر است. خدایا، با ایمان به تو، و تصدیق کتابت، و وفای به عهدت، و پیروی از سنت پیامبرت محمد ﷺ (طواف می‌کنم).»[1139]

3) گفتن این دعا میان رکن یمانی و حجرالاسود:

«پروردگارا، در دنیا به ما نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.» [1140]

5)اضطباع: آشکار کردن شانهٔ راست؛ به این صورت که دو طرف رداء (لباس رویی) را بر شانهٔ چپ بیندازد و وسط آن را از زیر بغل راست عبور دهد. این عمل مخصوص طوافِ قدوم و عمره است، نه طوافِ افاضه و وداع.

5 رَمَل: در سه شوطِ نخستِ طوافِ قدوم و عمره انجام می‌شود. رمل یعنی تند راه رفتن همراه با کوتاه برداشتن گام‌ها. این عمل سنّتِ مردان است نه زنان، به شرط آن‌که به کسی آزار نرساند.

6) استلام رکن یمانی: یعنی با دست آن را لمس کردن، بدون بوسیدن. اگر نتوانست آن را لمس کند، به آن اشاره نکند.

7)خواندن دو رکعت نماز پس از طواف: پشت مقام ابراهیم، اگر ممکن باشد؛ و اگر نه، در هر جای مسجد.

8)بازگشت به حجرالاسود و استلام آن پس از ادای دو رکعت نماز طواف، اگر میسّر باشد.

[1139] طبرانی (۱۵۷/۱) و بیهقی (۷۹/۵)
[1140] ابوداوود (۱۸۹۲)

❖ شرایط سعی:

۱) سعی باید پس از طواف انجام شود.

۲) رعایت ترتیب؛ به این صورت که از صفا آغاز شود و به مروه پایان یابد.

۳) سعی هفت شوط باشد.

۴) پیمودن کامل فاصلهٔ میان صفا و مروه، و کوتاه نکردن مسیر.

۵) پیوستگی میان شوطهای سعی؛ وقفهٔ کوتاه اشکالی ندارد.

۶) راه رفتن در سعی، اگر توانایی آن را داشته باشد.

❖ سنت‌های سعی:

1. بیرون رفتن به سوی صفا از درِ مخصوص آن.
2. انجام دادن سعی بلافاصله پس از طواف.
3. پاک بودن از حدث و نجاست.
4. بالا رفتن بر صفا و مروه هر بار که به آن‌ها می‌رسد.
5. رو به قبله ایستادن هر بار که به صفا و مروه می‌رسد، همراه با دعا، تکبیر، تهلیل و گفتن اذکار و دعاهای واردشده.
6. شتاب گرفتن در حرکت میان دو نشانهٔ سبز (دو چراغ سبز)؛ و این مخصوص مردان است نه زنان، زیرا از زنان پوشیدگی و حفظ حجاب خواسته شده است.

دلیل همهٔ موارد یادشده: عمل خودِ پیامبر ﷺ است؛ و از ایشان روایت شده که فرمود:

«مناسک خود را از من بیاموزید.» [1141]

[1141] مسلم:(ج2،ص943)

❖ سخن گفتن غذا با او:

از عمرو، از ابوسلمه روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ هدیه را می‌پذیرفت، اما صدقه نمی‌خورد. زنی یهودی در خیبر گوسفندی بریان‌شده را که آن را زهرآلود کرده بود، به ایشان هدیه داد. رسول خدا ﷺ از آن خورد و همراهان نیز خوردند. سپس فرمود:

«دست‌هایتان را بردارید؛ زیرا این غذا به من خبر داده که مسموم است.»

در این ماجرا، بِشر بن براء بن معرور انصاری درگذشت. پس رسول خدا ﷺ آن زن یهودی را فراخواند و فرمود:

«چه چیزی تو را بر این کار واداشت؟»

گفت: اگر پیامبر بودی، آنچه کردم به تو زیانی نمی‌رسانْد، و اگر پادشاه بودی، مردم را از دست تو راحت می‌کردم.

پس رسول خدا ﷺ دستور داد او را بکشند. سپس در بیماری‌ای که در همان درگذشت، فرمود:

«همچنان درد آن لقمه‌ای را که در خیبر خوردم احساس می‌کنم!»[1142]

❖ جوشیدن آب از میان انگشتانش:

از جابر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت:

در روز حدیبیه مردم تشنه شدند، و رسول خدا ﷺ ظرف کوچکی از آب در پیش داشت. از آن وضو گرفت. سپس مردم به سوی او آمدند. پیامبر ﷺ فرمود:

«چه شده است؟»

گفتند: ای رسول خدا، آبی نزد ما نیست که با آن وضو بگیریم یا بنوشیم، مگر همین که نزد توست.

جابر می‌گوید: پس پیامبر ﷺ دست خود را در آن ظرف نهاد، و آب از میان انگشتانش مانند چشمه‌ها جوشیدن گرفت. ما نوشیدیم و وضو گرفتیم.

به جابر گفته شد: آن روز چند نفر بودید؟

گفت: اگر صد هزار نفر هم بودیم، برایمان کافی بود؛ ما هزار و پانصد نفر بودیم.[1143]

معنای «رَکوه»: ظرف کوچکی از چرم که برای نوشیدن آب به کار می‌رود.

[1142] ابوداوود (۴۵۱۲)

[1143] بخاری (۴۱۵۲) و مسلم (۱۸۵۶)

❖ نام و تولد:

او مُصعَب بن عُمَیر بن هاشم بن عبد مناف قُرَشیِ بدری است، کنیه‌اش ابوعبدالله می‌باشد. در مکه، در سال ۴۲ پیش از هجرت متولد شد و در همان‌جا پرورش یافت.

❖ زندگی‌نامه و فضایل:

مصعب رضی‌الله‌عنه در دامان پدر و مادری ثروتمند و مرفّه رشد کرد؛ از این‌رو آغاز زندگی‌اش همچون زندگی شاهزادگان بود: در ناز و نعمت می‌زیست، بهترین و گران‌ترین لباس‌ها را می‌پوشید، و خوشبوترین و برترین عطرها را به کار می‌برد. مکه جوانی را همانند او از نظر جوانی، زیبایی، ثروت و نازپروردگی نمی‌شناخت.

اما هنگامی که از دعوت پیامبر ﷺ آگاه شد، آنچه در آن به سر می‌برد مانع پذیرش حق برای او نشد، و نعمت‌های دنیا او را از طلب نعمت‌های آخرت بازنداشت. شتابان و به‌صورت پنهانی در خانهٔ اَرقَم اسلام آورد.

چون قومش از اسلام او آگاه شدند، او را گرفتند، زندانی کردند و آزار دادند. سعد بن مالک می‌گوید:

«او را دیدم در حالی که پوست بدنش همچون پوست مار می‌ریخت، و دیدم که آن‌چنان ناتوان شده بود که نمی‌توانست راه برود؛ ما به کمکش می‌رفتیم و او را بر دوش‌های خود حمل می‌کردیم.»[1144]

مصعب همچنان در زندان بود تا آنکه همراه با گروهی از صحابه ـ رضوان‌الله‌علیهم ـ به حبشه هجرت کرد. سپس پس از بیعت عقبهٔ اول به مدینه هجرت نمود؛ زیرا پیامبر ﷺ او را همراه دوازده نقیب فرستاد تا مردم مدینه را قرآن و تعالیم اسلام بیاموزد. بدین‌سان، او نخستین سفیر اسلام شد.

سپس در بیعت عقبهٔ دوم به مکه بازگشت، و به دست او سعد بن معاذ و اُسَید بن حضیر اسلام آوردند.

او رضی‌الله‌عنه در غزوهٔ اُحد حضور یافت و دلاوری شایسته‌ای از خود نشان داد؛ پرچم مسلمانان را به دست گرفت و با آن پیش رفت، و در میانهٔ نبرد، یورش اُبیّ بن خَلَف به سوی رسول خدا ﷺ را دفع کرد و ضربهٔ او را به جان خرید تا پیامبر ﷺ را فدا کند. با وجود زخم‌ها، در حالی که پرچم را حمل می‌کرد، به نبرد ادامه داد تا آنکه ابن قَمِئَه لَیثی دست راستش را قطع کرد. مصعب پرچم را با دست چپ گرفت، پس ابن قمئه آن را نیز قطع کرد. آنگاه مصعب پرچم را با دو بازوی خود به سینه فشرد، و ابن قمئه با نیزه‌ای به سینه‌اش زد و او به شهادت رسید، رضی‌الله‌عنه.

هنگامی که پیامبر ﷺ از اُحد بازمی‌گشت، بر مصعب گذر کرد، ایستاد و برایش دعا نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

[1144] سیر أعلام النبلاء (۱۴۸/۱)

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا پیمان بسته بودند، صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی دیگر در انتظارند، و هرگز (پیمان خود را) دگرگون نکردند.» [1145] [1146]

مصعب پس از شهادتش نه مال و نه متاعی بر جای گذاشت، جز قطعه‌ای پارچهٔ نَمِره که خواستند با آن کفنش کنند؛ اما هرگاه سرش را می‌پوشاندند پاهایش نمایان می‌شد، و هرگاه پاهایش را می‌پوشاندند سرش آشکار می‌گشت. پیامبر ﷺ فرمود:

«سرش را بپوشانید و بر پاهایش از گیاه اِذْخِر بگذارید.»[1147]

خَبّاب رضی‌الله‌عنه می‌گوید:

«با رسول خدا ﷺ هجرت کردیم در حالی که جز خشنودی خدا را نمی‌خواستیم؛ پس پاداش ما بر عهدهٔ خدا قرار گرفت. برخی از ما رفتند بی‌آنکه از پاداش خود چیزی در دنیا بهره‌مند شوند؛ و از آنان مصعب بن عمیر بود.» [1148]

❖ وفات:

او رضی‌الله‌عنه در سال سوم هجری، در غزوهٔ اُحد به شهادت رسید، در حالی که ۴۰ سال داشت.

[1145] احزاب: ۲۳
[1146] تاریخ الإسلام (۲۰۷/۲)
[1147] بخاری (۴۰۴۷)
[1148] بخاری (۱۲۸۶) و مسلم (۹۴۰)

آزمون معلومات – هفتهٔ پنجاه ودوم	پاسخ صحیح
سفرهٔ تفسیر	**سؤال: هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللهُ ...﴾ پیامبر ﷺ به یارانش دستور داد بگویند:** [۱] تنها به خدا ایمان آوردیم. [ب] شنیدیم و اطاعت کردیم. [ج] بر خدا توکل کردیم. **پاسخ صحیح : ب**
سفرهٔ حدیث	**سؤال: رسول خدا ﷺ بر گفتن این دعا مداومت داشت: «خداوندا، از تو عافیت در دنیا و آخرت می‌خواهم، خداوندا، از تو عفو و عافیت در دینم و دنیایم ...»** [۱] هنگام صبح و شام. [ب] پس از هر نماز. [ج] هنگام بیرون رفتن به سفر. **پاسخ صحیح :ا**
سفرهٔ عقیده	**سؤال: مذهب اهلسنت در اختلاف میان صحابه چیست؟** [۱] بررسی موضوع به دور از احساسات. [ب] خودداری از سخن گفتن دربارهٔ آنچه میان آنان رخ داده است. [ج] مطرح کردن موضوع در محافل برای آگاهی مردم. **پاسخ صحیح :ب**
سفرهٔ فقه	**سؤال: از سنت‌های سعی کدام است؟** [۱] هفت شوط بودن. [ب] پیوستگی میان شوطهای سعی. [ج] انجام سعی بلافاصله پس از طواف.

	پاسخ صحیح :ج
سفرۀ سیره	**سؤال: تعداد صحابه‌ای که از آبی که از میان انگشتان پیامبر ﷺ جوشید نوشیدند و وضو گرفتند، چند نفر بود؟** [۱] نهصد نفر. [ب] هزار و پانصد نفر. [ج] سه هزار نفر. **پاسخ صحیح :ب**
سفرۀ صحابه	**سؤال: مُصعب بن عُمَیر رضی‌الله‌عنه به دست چه کسی به شهادت رسید؟** [۱] ابن قَمِئَه لیثی. [ب] وحشی بن حرب. [ج] عِکرِمه بن ابی‌جهل **پاسخ صحیح :ا**

فهرست منابع علمی:

1) **تيسير الكريم المنّان في تفسير كلام الرحمن**، اثر شيخ عبدالرحمن بن ناصر سعدى.

2) **أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير**، اثر شيخ ابوبكر جزائرى.

3) **المختصر في التفسير**، منتشرشده از مركز تفسير براى مطالعات قرآنى.

4) **بهجة قلوب الأبرار وقرة عيون الأخيار**، اثر شيخ عبدالرحمن بن ناصر سعدى.

5) **پايگاه اينترنتى الدرر السنية**، وابسته به شيخ علوى سقّاف.

6) **پايگاه موسوعة الأحاديث النبوية** (دانشنامهٔ احاديث نبوى)

7) **نبذة في العقيدة الإسلامية**، اثر شيخ محمد بن صالح عثيمين.

8) **نور التوحيد وظلمات الشرك في ضوء الكتاب والسنة**، اثر دكتر سعيد بن على بن وهف قحطانى.

9) **كتاب التوحيد**، اثر شيخ دكتر صالح بن فوزان الفوزان.

10) **الملخص الفقهي**، اثر شيخ دكتر صالح بن فوزان الفوزان.

11) **الفقه الميسر**، تأليف: استاد دكتر عبدالله بن محمد الطيار، استاد دكتر عبدالله بن محمد المطلق، دكتر محمد بن ابراهيم الموسى.

12) **موسوعة الفقه الإسلامي**، اثر شيخ محمد بن ابراهيم بن عبدالله التويجرى.

13) **الفقه الميسر في ضوء الكتاب والسنة**، منتشرشده از مجمع ملک فهد براى چاپ مصحف شريف.

14) **السيرة النبوية**، اثر ابومحمد عبدالملک بن هشام حِميَرى.

15) **الفصول في سيرة الرسول**، اثر ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى.

16) **الدروس اليومية في سيرة خير البرية**، نوشتهٔ احمد العمران.

17) **لإصابة في تمييز الصحابة**، اثر حافظ احمد بن على بن حجر عسقلانى.

18) **سير أعلام النبلاء**، اثر شمس‌الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى.

19) **البداية والنهاية**، اثر ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى.

20) **صفة الصفوة**، اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن على ابن الجوزى.

21) **تراجم سيدات بيت النبوة**، اثر دكتر عايشه عبدالرحمن.

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ اول			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فاتحه	6
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت ارکان اسلام	8
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	پیدایش انحراف در عقیده انسان ها	9
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	طهارت	11
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	نام و ولادت پیامبر	13
شنبه	سفرهٔ صحابه	ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)	14
هفتهٔ دوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ اخلاص	19
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	وجوب ایمان و فضیلت استقامت بر آن	21
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	نگاه محدود به زندگی	22
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	احکام آب ها	24
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دوران شیرخوارگی و پرورش	26
شنبه	سفرهٔ صحابه	عمر بن خطاب (رضی الله عنه)	28
هفتهٔ سوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فلق	33
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	وجوب حفظ زبان و دست	35
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	ویژگی های دین اسلام	36
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	آداب قضای حاجت	38
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دوران جوانی پیامبر	40
شنبه	سفرهٔ صحابه	عثمان بن عفان (رضی الله عنه)	41
هفتهٔ چهارم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ ناس	46
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	از نشانه های نفاق	48
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	جایگاه علم عقیده	50
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	آنچه هنگام قضای حاجت حرام است و آنچه مکروه است	51
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	ازدواج او	53
شنبه	سفرهٔ صحابه	علی ابن ابی طالب	54

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ پنجم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ کافرون	59
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تشویق به پایبندی بر تقوای	63
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	ثمرات عقیدهٔ صحیح	62
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	سنت های فطرت	64
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	حادثهٔ حجرالأسود	66
شنبه	سفرهٔ صحابه	عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه)	67
هفتهٔ ششم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ نصر	72
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت دعوت به هدایت و خطر دعوت به گمراهی	73
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	شهادت (لا اله إلا الله)	74
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	مسواک	75
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	تحنث پیامبر در غار	76
شنبه	سفرهٔ صحابه	طلحه بن عبیدالله	77
هفتهٔ هفتم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ مسد	82
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت دانش(فقه) در دین	84
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	شرایط شهادت (لاإله إلا الله)	85
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	وضو	87
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	آغاز وحی	89
شنبه	سفرهٔ صحابه	زبیر بن عوام (رضی الله عنه)	90
هفتهٔ هشتم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ قریش	95
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	سفارش سودمند نبوی	96
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	شهادت به اینکه محمد پیامبر خداست	98
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	فرایض وضو	100
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دعوت پنهانی	102
شنبه	سفرهٔ صحابه	سعد ابن ابی وقاص(رضی الله عنه)	103

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتۀ نهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ ماعون	108
دوشنبه	سفرۀ حدیث	هشدار دربارۀ آسیب رساندن به مسلمانان	110
سه شنبه	سفرۀ عقیده	وجوب محبت پیامبر	111
چهارشنبه	سفرۀ فقه	سنت های وضو	112
پنج شنبه	سفرۀ سیره	دعوت آشکار	113
شنبه	سفرۀ صحابه	سعید بن زید (رضی الله عنه)	114
هفتۀ دهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ کوثر	119
دوشنبه	سفرۀ حدیث	برتری مؤمن نیرومند	121
سه شنبه	سفرۀ عقیده	وجوب اطاعت از پیامبر	122
چهارشنبه	سفرۀ فقه	خطاهای رایج در وضو	124
پنج شنبه	سفرۀ سیره	آزار و اذیت قریش نسبت به مسلمانان	126
شنبه	سفرۀ صحابه	ابوعبیده بن جراح(رضی الله عنه)	128
هفتۀ یازدهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ عصر	133
دوشنبه	سفرۀ حدیث	فضیلت نمازهای پنج گانه و کفاره بودن آنها برای گناهان	134
سه شنبه	سفرۀ عقیده	نهی از غلو و افراط در ستایش پیامبر	135
چهارشنبه	سفرۀ فقه	نواقض وضو	136
پنج شنبه	سفرۀ سیره	هجرت نخست به حبشه	138
شنبه	سفرۀ صحابه	خدیجه بنت خویلد(رضی الله عنها)	139
هفتۀ هشتم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ قریش	95
دوشنبه	سفرۀ حدیث	سفارش سودمند نبوی	96
سه شنبه	سفرۀ عقیده	شهادت به اینکه محمد پیامبر خداست	98
چهارشنبه	سفرۀ فقه	فرایض وضو	100
پنج شنبه	سفرۀ سیره	دعوت پنهانی	102
شنبه	سفرۀ صحابه	سعد ابن ابی وقاص(رضی الله عنه)	103

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتۀ نهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ ماعون	108
دوشنبه	سفرۀ حدیث	هشدار دربارۀ آسیب رساندن به مسلمانان	110
سه شنبه	سفرۀ عقیده	وجوب محبت پیامبر	111
چهارشنبه	سفرۀ فقه	سنت های وضو	112
پنج شنبه	سفرۀ سیره	دعوت آشکار	113
شنبه	سفرۀ صحابه	سعید بن زید (رضی الله عنه)	114
هفتۀ دهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ کوثر	119
دوشنبه	سفرۀ حدیث	برتری مؤمن نیرومند	121
سه شنبه	سفرۀ عقیده	وجوب اطاعت از پیامبر	122
چهارشنبه	سفرۀ فقه	خطاهای رایج در وضو	124
پنج شنبه	سفرۀ سیره	آزار و اذیت قریش نسبت به مسلمانان	126
شنبه	سفرۀ صحابه	ابوعبیده بن جراح(رضی الله عنه)	128
هفتۀ یازدهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ عصر	133
دوشنبه	سفرۀ حدیث	فضیلت نمازهای پنج گانه و کفاره بودن آنها برای گناهان	134
سه شنبه	سفرۀ عقیده	نهی از غلو و افراط در ستایش پیامبر	135
چهارشنبه	سفرۀ فقه	نواقض وضو	136
پنج شنبه	سفرۀ سیره	هجرت نخست به حبشه	138
شنبه	سفرۀ صحابه	خدیجه بنت خویلد(رضی الله عنها)	139
هفتۀ دوازدهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ همزه	143
دوشنبه	سفرۀ حدیث	اعمالی که پس از مرگ منفعت آن ها ادامه دارد	144
سه شنبه	سفرۀ عقیده	منابع تلقی	145
چهارشنبه	سفرۀ فقه	مسح بر خفین	147
پنج شنبه	سفرۀ سیره	اسلام حمزه و عمر(رضی الله عنهما)	149
شنبه	سفرۀ صحابه	سوده بنت زمعة(رضی الله عنها)	151

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ سیزدهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فیل	155
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تشویق به بخشش و تواضع	157
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	اصول عقیدهٔ اسلامی	158
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	غسل	160
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	محاصره قریش بر بنی هاشم و بنی المطلب	162
شنبه	سفرهٔ صحابه	عایشه (رضی الله عنها)	163
هفتهٔ چهاردهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ قارعه	168
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تحذیر از ظلم	170
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	اولین رکن از ارکان شش گانه: ایمان به خدا	171
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	کیفیت غسل و مسح بی جبیره	173
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	هجرت دوم بسوی حبشه	175
شنبه	سفرهٔ صحابه	حضرت حفصه (رضی الله عنه)	176
هفتهٔ پانزدهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ تکاثر	180
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	ضرورت سپاسگزاری از خداوند متعال در برابر نعمت هایش	182
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	ایمان به ربوبیت خداوند	183
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	تیمم	185
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	سال اندوه (عام الحزن)	187
شنبه	سفرهٔ صحابه	زینب بنت خزیمة (رضی الله عنها)	188
هفتهٔ شانزدهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ زلزله	192
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	محل نظر خداوند متعال از بندگان	194
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	ایمان به الوهیت خداوند	195
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	نماز های پنج گانه	197
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	خروج پیامبر به سوی طائف	199
شنبه	سفرهٔ صحابه	أم سلمه (رضی الله عنها)	151

فهرست سفره‌های روزانه

هفتۀ هفدهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ عادیات	205
دوشنبه	سفرۀ حدیث	وجوب خشنودی پدر و مادر و هشدار از خشم آنان	207
سه شنبه	سفرۀ عقیده	ایمان به نام و صفات خداوند	208
چهارشنبه	سفرۀ فقه	اوقات نماز	210
پنج شنبه	سفرۀ سیره	اسراء و معراج	212
شنبه	سفرۀ صحابه	زینب بنت جحش (رضی الله عنها)	214
هفتۀ هژدهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ قدر	219
دوشنبه	سفرۀ حدیث	خصلت های که دل ها را با یکدیگر نزدیک می کند	220
سه شنبه	سفرۀ عقیده	ایمان به فرشتگان	222
چهارشنبه	سفرۀ فقه	آداب رفتن به نماز	224
پنج شنبه	سفرۀ سیره	بیعت عقبه اول	227
شنبه	سفرۀ صحابه	جویریه بنت حارث (رضی الله عنه)	229
هفتۀ نزدهم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ بینه	233
دوشنبه	سفرۀ حدیث	فضیلت روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنج شنبه	235
سه شنبه	سفرۀ عقیده	ایمان به کتاب ها	236
چهارشنبه	سفرۀ فقه	ارکان نماز	238
پنج شنبه	سفرۀ سیره	بیعت عقبه دوم	241
شنبه	سفرۀ صحابه	میمونه بنت حارث (رضی الله عنها)	188
هفتۀ بیستم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ بینه (بخش دوم)	247
دوشنبه	سفرۀ حدیث	ایمان به پیامبران	249
سه شنبه	سفرۀ عقیده	واجبات و سنت های نماز	251
چهارشنبه	سفرۀ فقه	زمینه سازی برای هجرت نبوی	253
پنج شنبه	سفرۀ سیره	زمینه سازی برای هجرت نبوی	253
شنبه	سفرۀ صحابه	صفیه بنت حیی (رضی الله عنها)	255

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتۀ بیست ویکم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ تین	260
دوشنبه	سفرۀ حدیث	هشدار نسبت به قهر، دشمنی و کینه توزی	262
سه شنبه	سفرۀ عقیده	ایمان به روز آخرت	263
چهارشنبه	سفرۀ فقه	مکروهات نماز	266
پنج شنبه	سفرۀ سیره	هجرت	267
شنبه	سفرۀ صحابه	أم حبیبة (رضی الله عنها)	270
هفتۀ بیست ودوم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ علق(بخش اول)	275
دوشنبه	سفرۀ حدیث	وجوب توبه به سوی خداوند	277
سه شنبه	سفرۀ عقیده	ایمان به قدر	278
چهارشنبه	سفرۀ فقه	اشتباهات رایج در نماز	280
پنج شنبه	سفرۀ سیره	طبیعت زندگی در مدینه	282
شنبه	سفرۀ صحابه	ابوایوب انصاری(رضی الله عنه)	284
هفتۀ بیست وسوم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ علق(بخش دوم)	289
دوشنبه	سفرۀ حدیث	فضیلت فراوان تلاوت قرآن	291
سه شنبه	سفرۀ عقیده	مسائل مربوط به قدر	293
چهارشنبه	سفرۀ فقه	سجدۀ سهو	295
پنج شنبه	سفرۀ سیره	ورود پیامبر به مدینه	297
شنبه	سفرۀ صحابه	ابوذر غفاری (رضی الله عنه)	299
هفتۀ بیست وچهارم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ ضحی	304
دوشنبه	سفرۀ حدیث	از اسباب اجابت دعا	306
سه شنبه	سفرۀ عقیده	ایمان به غیب	307
چهارشنبه	سفرۀ فقه	سجدۀ تلاوت و سجدۀ شکر	309
پنج شنبه	سفرۀ سیره	غزوه بزرگ بدر	312
شنبه	سفرۀ صحابه	ابوموسی اشعری (رضی الله عنه)	315

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتۀ بیست وپنجم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ شرح	320
دوشنبه	سفرۀ حدیث	ترک پرداختن به آنچه برای مسلمان سودی ندارد	322
سه شنبه	سفرۀ عقیده	مفهوم شرک و اقسام آن	323
چهارشنبه	سفرۀ فقه	نماز جماعت	325
پنج شنبه	سفرۀ سیره	غزوۀ بنی قینقاع	327
شنبه	سفرۀ صحابه	ابوهریره (رضی الله عنه)	270
هفتۀ بیست وششم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ شمس	333
دوشنبه	سفرۀ حدیث	نکوهش پرگویی، پرسش فراوان و تباه کردن مال	335
سه شنبه	سفرۀ عقیده	از نمونه های شرک اصغر	336
چهارشنبه	سفرۀ فقه	احکام امامت و جماعت	338
پنج شنبه	سفرۀ سیره	غزوۀ احد	340
شنبه	سفرۀ صحابه	اسامه بن زید (رضی الله عنه)	242
هفتۀ بیست وهفتم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ لیل	346
دوشنبه	سفرۀ حدیث	درخواست از خداوند برای خیر دنیا و آخرت	348
سه شنبه	سفرۀ عقیده	دلایل وبراهین بر بطلان شرک	349
چهارشنبه	سفرۀ فقه	سنت های راتبه	352
پنج شنبه	سفرۀ سیره	غزوه بنی نضیر	354
شنبه	سفرۀ صحابه	اسید بن حضیر (رضی الله عنه)	356
هفتۀ بیست وهشتم			
یکشنبه	سفرۀ تفسیر	سورۀ بلد	361
دوشنبه	سفرۀ حدیث	فضیلت ایمان وپاداش کسی که بر آن بمیرد	363
سه شنبه	سفرۀ عقیده	آثار وزیان های شرک	364
چهارشنبه	سفرۀ فقه	نماز وتر	366
پنج شنبه	سفرۀ سیره	غزوۀ احزاب	368
شنبه	سفرۀ صحابه	بلال بن رباح (رضی الله عنه)	370

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ بیست ونهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فجر	375
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تشویق به خشوع در نماز	377
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	علل ووسایل شرک	378
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	نماز ضحی	380
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	غزوهٔ بنی قریظه	381
شنبه	سفرهٔ صحابه	جعفر بن ابی طالب(رضی الله عنه)	383
هفتهٔ سی ام			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ فجر	388
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	نهی از آرزوی مرگ هنگام مصیبت	390
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	کفر،تعریف و انواع آن	391
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	اوقات نهی	393
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	بیعت رضوان	395
شنبه	سفرهٔ صحابه	حمزه بن عبدالمطلب (رضی الله عنه)	242
هفتهٔ سی ویکم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ غاشیه (بخش اول)	402
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت یاد خدا	404
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	نفاق؛تعریف و انواع آن	405
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	نماز جمعه	407
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	صلح حدیبیه	409
شنبه	سفرهٔ صحابه	خالد بن ولید (رضی الله عنه)	356
هفتهٔ سی ودوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ غاشیه(بخش دوم)	416
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت صلهٔ رحم	418
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	بدعت در دین	419
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	سنت های نماز جمعه	421
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	غزوهٔ خیبر	423
شنبه	سفرهٔ صحابه	صهیب رومی (رضی الله عنه)	425

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ سی وسوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ اعلی	430
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	انسان با کسی است که او را دوست دارد	432
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	موضع سلف صالح در برابر بدعت ها	433
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	نماز جنازه	435
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	غزوهٔ موته	437
شنبه	سفرهٔ صحابه	جلیبیب (رضی الله عنه)	383
هفتهٔ سی وچهارم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ طارق(بخش اول)	443
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	هشدار دربارهٔ خشم	445
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	نمونه هایی از بدعت ها	446
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	اذکار بعد ازنماز	448
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	فتح مکه	450
شنبه	سفرهٔ صحابه	زید بن ثابت (رضی الله عنه)	452
هفتهٔ سی وپنجم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ طارق (بخش دوم)	457
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تحریم تکبر	458
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	اقسام زیارت قبرها	459
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	زکات	461
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	غزوهٔ حنین	463
شنبه	سفرهٔ صحابه	خباب بن ارت (رضی الله عنه)	465
هفتهٔ سی وششم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ بروج	469
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تشویق به کفایت و قناعت	471
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	شفاعت	472
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	زکات پول های کاغذی	474
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	غزوهٔ طائف	476
شنبه	سفرهٔ صحابه	خبیب بن عدی (رضی الله عنه)	478

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ سی و هفتم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ انشقاق(بخش اول)	482
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تشویق به رحمت نسبت به مردم	484
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	توسل(بخش اول)	485
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	اهل زکات	487
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	غزوهٔ تبوک	489
شنبه	سفرهٔ صحابه	زید بن حارثه (رضی الله عنه)	491
هفتهٔ سی و هشتم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ انشقاق (بخش دوم)	496
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	غبطه در علم ونفاق	497
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	توسل(بخش دوم)	499
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	زکات قرض	501
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	سال وفود	502
شنبه	سفرهٔ صحابه	عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه)	504
هفتهٔ سی ونهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ مطففین (بخش اول)	509
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	نهی از تجسس ودشمنی	511
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	یاری جویی و فریاد خواهی	512
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	زکات سهام واملاک	514
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	حجة الوداع	516
شنبه	سفرهٔ صحابه	سعد بن عباده (رضی الله عنه)	518
هفتهٔ چهلم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ مطففین(بخش دوم)	522
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	ترغیب به کاشت وزراعت	524
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	تبرک	525
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	اشتباهات رایج در زکات	527
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	وفات پیامبر	529
شنبه	سفرهٔ صحابه	سعد بن معاذ (رضی الله عنه)	478

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ چهل ویکم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ انفطار	536
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت خوش اخلاقی	538
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	تبرک ممنوع	539
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	صدقهٔ مستحب	541
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلائل نبوت او	543
شنبه	سفرهٔ صحابه	سلمان فارسی(رضی الله عنه)	545
هفتهٔ چهل ودوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ تکویر(بخش اول)	550
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	تشویق به صدقه وسخن نیکو	552
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	تبرک مشروع	553
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	آداب صدقه	555
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت (بخش اول)	557
شنبه	سفرهٔ صحابه	سلمه بن اکوع (رضی الله عنه)	558
هفتهٔ چهل وسوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ تکویر (بخش دوم)	562
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	به کارگیری بدون اسراف وخودخواهی	564
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	سوگند خوردن به غیر خداوند	566
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	روزه	568
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت او (بخش دوم)	570
شنبه	سفرهٔ صحابه	عباده بن صامت (رضی الله عنه)	573
هفتهٔ چهل وچهارم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ عبس (بخش اول)	577
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	حق مسلمان بر مسلمان	579
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	حکم تمسخر(استهزاء) به دین	581
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	روزهایی که روزه گرفتن در آن مستحب است	583
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت (بخش سوم)	585
شنبه	سفرهٔ صحابه	عباس بن عبدالمطلب (رضی الله عنه)	587

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ چهل پنجم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ عبس(بخش دوم)	592
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	دین، نصیحت است	594
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	ادعای علم غیب	596
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	مفسدات(باطل کننده های) روزه	597
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلائل نبوت(بخش چهارم)	599
شنبه	سفرهٔ صحابه	عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما)	600
هفتهٔ چهل وششم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ نازعات (بخش اول)	606
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	فضیلت تسبیح و تحمید	608
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	سحر	610
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	حج وعمره	612
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت(بخش پنجم)	614
شنبه	سفرهٔ صحابه	عبدالله بن عمر(رضی الله عنهما)	616
هفتهٔ چهل وهفتم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ نازعات (بخش دوم)	621
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	از ذکرهای که بنده را حفظ می کند	623
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	رقیه ویا دعاخوانی	625
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	میقات های حج وعمره	627
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت او (بخش ششم)	629
شنبه	سفرهٔ صحابه	صفوان به معطل (رضی الله عنه)	632
هفتهٔ چهل وهشتم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ نبأ (بخش اول)	636
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	گستردگی رحمت خدا و شدت عذاب او	638
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	تمائم(تعویذها)	639
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	احرام برای حج وعمره	640
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت(بخش هفتم)	641
شنبه	سفرهٔ صحابه	عماربن یاسر(رضی الله عنه)	642

فهرست سفره‌های روزانه			
هفتهٔ چهل ونهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ نبأ (بخش دوم)	647
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	امر به خوش گمانی به خداوند	649
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	اطاعت از ولی امر	650
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	مفسدات(باطل کننده های) روزه	651
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلائل نبوت(بخش هشتم)	653
شنبه	سفرهٔ صحابه	عمران بن حصین (رضی الله عنهما)	655
هفتهٔ پنجاهم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	سورهٔ نبأ (بخش سوم)	659
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	مصیبت ها کفاره گناهان اند	661
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	فضیلت اهل بیت و حقوقی که بر ما دارند	662
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	فدیهٔ محظورات	664
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت(بخش نهم)	666
شنبه	سفرهٔ صحابه	عمرو بن الجموح (رضی الله عنهما)	667
هفتهٔ پنجاه ویکم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	آیة الکرسی	671
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	وجوب فروبستن نگاه	673
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	فضیلت صحابه و آنچه باید دربارهٔ آنان معتقد بود	674
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	اعمال حج وعمره	675
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت او (بخش دهم)	677
شنبه	سفرهٔ صحابه	عمرو بن عاص (رضی الله عنه)	678
هفتهٔ پنجاه ودوم			
یکشنبه	سفرهٔ تفسیر	پایان های سوره بقره	683
دوشنبه	سفرهٔ حدیث	ذکر برخی دهای سودمند	686
سه شنبه	سفرهٔ عقیده	مذهب اهل سنت در اختلاف میان صحابه	688
چهارشنبه	سفرهٔ فقه	احکام طواف وسعی	689
پنج شنبه	سفرهٔ سیره	دلایل نبوت(بخش یازدهم)	691
شنبه	سفرهٔ صحابه	مصعب بن عمیر(رضی الله عنه)	692